



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

آمین
فضاوت
در اسلام

استفتائات قضایی

پیش رویت حضرت آیت الله العظمی
آقای مولا شیخ مرتضیٰ مطهری کوی اصفهانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

آيين قضاوت در اسلام

نويسنده:

آيت الله العظمي لطف الله

صافي گلپايگاني^س

ناشر چاپي:

دفتر آيت الله لطف الله صافي گلپايگاني

ناشر دييجيتالي:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۳	آیین قضاوت در اسلام
۱۳	مشخصات کتاب
۱۳	اشاره
۱۷	فهرست مطالب
۳۱	مقدمه ناشر
۳۱	اشاره
۳۲	مفهوم قضا
۳۴	اهمیت منصب قضا
۳۶	شرایط و صفات قاضی
۳۹	شرایط و صفات قاضی از نگاه امام علی (علیه السلام)
۳۹	شرایط و آداب قاضی هنگام قضاوت
۴۲	خطرهای امر قضاوت
۴۵	پیش گفتار
۵۳	مسائل مربوط به قانون مجازات اسلامی
۵۳	اشاره
۵۵	کلیات
۵۵	جرایم
۵۵	اشاره
۶۲	تکرار مجازات برای یک جرم
۶۲	مجازات جایگزین
۶۴	مجازات ها و اقدامات تأمینی و تربیتی
۶۹	تخفیف مجازات
۷۲	آزادی مشروط زندانیان

۷۲	شرکاء و معاونین جرم
۷۲	تعدد جرم
۷۵	حدود مسئولیت جزایی
۸۰	مقدار مسئولیت زیان زننده
۸۱	احکام شوراهای حل اختلاف
۸۲	اعمال تبعیض نسبت به یکی از طرفین دعوی
۸۳	مسائل مربوط به حدود
۸۳	اشاره
۸۵	حد زنا
۸۵	اشاره
۸۵	تعریف و موجبات حد زنا
۸۸	راه های ثبوت زنا در دادگاه
۹۶	اقسام حد زنا
۱۱۰	کیفیت اجرای حد
۱۱۵	نحوه رسیدگی به پرونده های کیفری منافی عفت
۱۱۷	حکم ازاله بکارت
۱۱۸	حد لواط
۱۱۸	موجبات حد لواط
۱۱۹	راه های ثبوت لواط در دادگاه
۱۲۰	مساحقه
۱۲۰	قوادی
۱۲۲	قذف
۱۲۲	اشاره
۱۲۵	شرایط اجرای مجازات شلاق
۱۲۶	حد مسکر
۱۲۶	موجبات حد مسکر

۱۲۷	شرایط حد مسکر
۱۲۹	کیفیت اجرای حد
۱۳۱	شرایط سقوط حد مسکر یا عفو از آن
۱۳۴	محاربه و افساد فی الارض
۱۳۴	تعاریف
۱۴۰	حد محاربه و افساد فی الارض
۱۴۲	حد سرقت
۱۴۲	تعریف و شرایط
۱۴۹	راه های ثبوت سرقت
۱۴۹	شرایط اجرای حد سرقت
۱۵۳	حد سرقت
۱۵۴	مسائل متفرقه باب حدود
۱۶۱	مسائل مربوط به قصاص
۱۶۱	اشاره
۱۶۳	قصاص نفس
۱۶۳	قتل عمد
۱۷۲	اکراه در قتل
۱۷۳	شرکت در قتل
۱۷۷	شرایط قصاص
۱۷۹	حکم کودک آزاری
۱۸۴	حکم قتل ولدالزنا
۱۸۵	شرایط دعوی قتل
۱۸۷	راه های ثبوت قتل
۱۸۷	اشاره
۱۸۹	اقرار
۱۹۴	شهادت

۱۹۶	قسمه
۲۱۸	کیفیت استیفای قصاص
۲۴۳	ارث بردن حق قصاص
۲۴۴	قصاص عضو
۲۴۴	تعاریف و موجبات قصاص عضو
۲۴۵	شرایط و کیفیت قصاص عضو
۲۵۵	مسائل مربوط به دیات
۲۵۵	اشاره
۲۵۷	تعریف دیه و موارد آن
۲۹۳	مقدار دیه قتل نفس
۳۰۵	مهلت پرداخت دیه
۳۰۷	مسئول پرداخت دیه
۳۰۷	اشاره
۳۱۷	پرداخت دیه از بیت المال
۳۱۸	استفاده از گواهینامه سرنشین توسط راننده جهت أخذ دیه از بیت المال
۳۱۹	موجبات ضمان
۳۳۶	اشتراک در جنایت
۳۴۰	تسبیب در جنایت
۳۴۵	اجتماع سبب و مباشر یا اجتماع چند سبب
۳۵۱	دیه اعضا
۳۵۴	دیه مو
۳۵۷	دیه چشم
۳۵۷	دیه بینی
۳۶۰	دیه دندان
۳۶۱	دیه دست و پا
۳۶۴	دیه ستون فقرات

- ۳۶۵ ----- ديه نشيمن گاه
- ۳۶۶ ----- ديه استخوان ها
- ۳۷۲ ----- ديه عقل
- ۳۷۲ ----- ديه بينايى
- ۳۷۳ ----- ديه جراحات
- ۳۷۳ ----- ديه جراحات سر و صورت
- ۳۷۶ ----- ديه جراحتى كه به درون بدن انسان وارد مى شود
- ۳۷۷ ----- ديه جراحتى كه در اعضاى انسان فرو مى رود
- ۳۷۸ ----- ديه جنائتى كه باعث تغيير رنگ پوست يا تورم شود
- ۳۷۹ ----- ديه سقط جنين
- ۳۸۵ ----- ديه جنائتى كه بر مرده واقع مى شود
- ۳۸۸ ----- مرگ مغزى
- ۳۹۳ ----- خريد و فروش اعضاى بدن ميت مسلمان
- ۳۹۳ ----- متفرقه ديات
- ۳۹۷ ----- مسائل مربوط به تعزيرات و مجازات هاى بازدارنده
- ۳۹۷ ----- اشاره
- ۳۹۹ ----- جرايم ضد امنيت داخلى و خارجى کشور
- ۴۰۳ ----- اهانت به مقدسات مذهبي و سوء قصد به مقدسات داخلى
- ۴۰۷ ----- ارتشاء و ربا و كلاهبرداری
- ۴۰۹ ----- هتك حرمت اشخاص
- ۴۱۲ ----- جرايم عليه اشخاص و اطفال
- ۴۲۳ ----- جرايم ضد عفت و اخلاق عمومى
- ۴۲۶ ----- سرقت و ربودن مال غير
- ۴۲۶ ----- احراق و تخریب و اتلاف اموال و حيوانات
- ۴۲۷ ----- هتك حرمت منازل و املاك غير
- ۴۲۹ ----- افترا و توهين و هتك حرمت

- تجاهر به استعمال مشروبات الکلی و قماربازی و ولگردی - - - - - ۴۳۲
- جرایم ناشی از تخلفات رانندگی - - - - - ۴۳۳
- سد معبر کسبه - - - - - ۴۳۷
- متفرقه تعزیرات و مجازات های بازدارنده - - - - - ۴۳۷
- مسائل مربوط به آیین دادرسی مدنی - - - - - ۴۳۹
- اشاره - - - - - ۴۳۹
- مصالحه - - - - - ۴۴۱
- اجاره - - - - - ۴۴۲
- رسیدگی به دلایل - - - - - ۴۴۲
- گواهی - - - - - ۴۴۵
- اقرار - - - - - ۴۴۶
- سوگند - - - - - ۴۴۷
- داوری - - - - - ۴۵۰
- اشاره - - - - - ۴۵۰
- قاضی تحکیم - - - - - ۴۵۰
- شرایط قضاوت - - - - - ۴۵۲
- علم قاضی - - - - - ۴۵۳
- قضاوت زنان در مسند قضا - - - - - ۴۵۸
- قضاوت زن و دادگاه های خانواده - - - - - ۴۵۹
- قضاوت زنان در پرونده های جزایی - - - - - ۴۵۹
- هیئت منصفه در شرع اسلام - - - - - ۴۶۰
- مسائل مربوط به آیین دادرسی کیفری - - - - - ۴۶۱
- اشاره - - - - - ۴۶۱
- معاینه و تحقیقات محلی - - - - - ۴۶۳
- تفتیش و بازرسی منازل و اماکن و کشف آلات و ادوات جرم - - - - - ۴۶۳
- احضار و بازجویی متهم - - - - - ۴۶۵

- ۴۶۵ قرار تأمین
- ۴۶۸ مرور زمان در مجازات های بازدارنده
- ۴۶۹ ترتیب رسیدگی و صدور رأی
- ۴۷۰ کیفیت رسیدگی در دادگاه های تجدید نظر استان
- ۴۷۰ ترتیب اجرای احکام
- ۴۷۲ مطالبه خسارت معنوی
- ۴۷۲ حکم محکومیتی که خلاف شرع باشد
- ۴۷۳ مسائل متفرقه جزایی
- ۴۷۳ اشاره
- ۴۷۵ تراشیدن سر محکوم
- ۴۷۶ پرداخت دیه قتل به جهت کمک به قاتل از مال خالص
- ۴۷۷ آزاد کردن زندانی، عوض آزاد کردن عبد
- ۴۷۷ کالبدشکافی
- ۴۷۹ وضعیت جانی و مجنی علیه در صورت مرگ مغزی
- ۴۷۹ اختلاف در میزان مال در جرایم
- ۴۸۱ مسائل مربوط به قانون اعسار و قانون
- ۴۸۱ نحوه اجرای محکومیت های مالی
- ۴۸۱ اشاره
- ۴۸۳ تعریف معسر
- ۴۸۴ کلی بودن عنوان اعسار و راه های ثبوت آن
- ۴۸۶ بازداشت افراد به دلیل دیون مالی
- ۴۸۶ حبس مدیون قبل از اثبات اعسار
- ۴۸۸ تبدیل جزای نقدی به حبس یا شلاق
- ۴۸۸ حکم معاملات معسر
- ۴۸۹ مطالبه طلب از مدیونی که دیونش بیش از اموالش باشد
- ۴۸۹ دیون بدهکار معسر و بیت المال

۴۹۰	مستثنیات دین
۴۹۳	مسائل مربوط به قانون کار
۴۹۳	اشاره
۴۹۵	تعاریف کلی و اصول
۴۹۶	حفاظت فنی و بهداشتی کار
۵۰۵	مسائل متفرقه
۵۰۵	اشاره
۵۰۷	ادعای صدور چک جهت تضمین
۵۰۹	مطالبه وجه خرج شده
۵۱۰	تکلیف مترافعیین در مورد اختلاف فتوای مراجع آنها
۵۱۰	رابطه جنین با مادر جانشین و مادر صاحب تخمک
۵۱۱	ادغام سازمان بیمه خدمات درمانی در سازمان تأمین اجتماعی
۵۱۳	تکلیف دیوان بین المللی کیفری
۵۱۶	قرعه و رابطه آن با اماره و استصحاب
۵۱۷	مراجع رسیدگی به تخلفات کارکنان ادارات
۵۱۸	دریافت عوارض مستند به دلیل قانونی
۵۱۹	عدم پرداخت عوارض شهرداری از جانب شهروندان
۵۲۰	مالیت ورقه سهم
۵۲۲	درباره مرکز

آیین قضاوت در اسلام

مشخصات کتاب

سرشناسه : صافی گلپایگانی، لطف الله، 1298 -

عنوان و نام پدیدآور : آیین قضاوت در اسلام [کتاب] / لطف الله صافی گلپایگانی.

مشخصات نشر : قم: دفتر تنظیم و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی حاج شیخ لطف الله صافی گلپایگانی، 1394.

مشخصات ظاهری : 503 ص.

شابک : 250000 ریال: 5-10-7854-600-978

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.

یادداشت : نمایه.

موضوع : قضاوت -- جنبه های مذهبی -- اسلام

موضوع : قضاوت (فقه)

رده بندی کنگره : 1/BP195/1 ص 26 آ 9 1394

رده بندی دیویی : 297/375

شماره کتابشناسی ملی : 4137161

ص: 1

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 2

آیین قضاوت در اسلام

مرجع تقلید

حضرت آیت الله العظمی حاج شیخ لطف الله صافی گلپایگانی

ص: 4

فهرست مطالب

مقدمه ناشر. 13

مفهوم قضا 14

اهمیت منصب قضا 16

شرایط و صفات قاضی.. 18

شرایط و صفات قاضی از نگاه امام علی .. 21

شرایط و آداب قاضی هنگام قضاوت.. 21

خطرهای امر قضاوت.. 24

پیش گفتار. 27

مسائل مربوط به قانون مجازات اسلامی.. 35

کلیات.. 37

جرایم. 37

تکرار مجازات برای یک جرم. 44

ص: 5

مجازات جایگزین... 44

مجازات ها و اقدامات تأمینی و تربیتی.. 46

تخفیف مجازات.... 51

آزادی مشروط زندانیان.. 54

شركاء و معاونین جرم. 54

تعدد جرم. 54

حدود مسئولیت جزایی.. 57

مقدار مسئولیت زیان زننده 62

احکام شوراهاى حل اختلاف.. 63

اعمال تبعیض نسبت به یکی از طرفین دعوی.. 64

مسائل مربوط به حدود. 65

حد زنا 67

تعریف و موجبات حد زنا 67

راه های ثبوت زنا در دادگاه 70

اقسام حد زنا 78

کیفیت اجرای حد.. 92

نحوه رسیدگی به پرونده های کیفری منافی عفت.... 97

حکم ازاله بکارت.... 99

حد لواط.. 100

موجبات حد لواط... 100

راه های ثبوت لواط در دادگاه 101

مساحقه. 102

قوادی.. 102

قذف.. 104

شرایط اجرای مجازات شلاق.. 107

ص: 6

حد مسکر. 108

موجبات حد مسکر.. 108

شرایط حد مسکر.. 109

کیفیت اجرای حد.. 111

شرایط سقوط حد مسکر یا عفو از آن.. 113

محاربه و افساد فی الارض.... 116

تعاریف... 116

حد محاربه و افساد فی الارض..... 122

حد سرقت... 124

تعریف و شرایط.... 124

راه های ثبوت سرقت.... 131

شرایط اجرای حد سرقت... 131

حد سرقت.... 135

مسائل متفرقه باب حدود 136

مسائل مربوط به قصاص... 143

قصاص نفس.... 145

قتل عمد.. 145

اکراه در قتل.. 154

شرکت در قتل.. 155

شرایط قصاص..... 159

حکم کودک آزاری.. 161

حکم قتل ولدالزنا 166

شرایط دعوی قتل .. 167

راه های ثبوت قتل .. 169

اقرار .. 171

ص: 7

شهادت.... 176

قسامه.. 178

کیفیت استیفای قصاص..... 200

ارث بردن حق قصاص.... 225

قصاص عضو. 226

تعاریف و موجبات قصاص عضو. 226

شرایط و کیفیت قصاص عضو. 227

مسائل مربوط به دیات... 237

تعریف دیه و موارد آن.. 239

مقدار دیه قتل نفس.... 275

مهلت پرداخت دیه. 287

مسئول پرداخت دیه. 289

پرداخت دیه از بیت المال.. 299

استفاده از گواهینامه سرنشین توسط راننده جهت أخذ دیه از بیت المال.. 300

موجبات ضمان.. 301

اشتراک در جنایت... 318

تسبیب در جنایت... 322

اجتماع سبب و مباشر یا اجتماع چند سبب... 327

دیه اعضا 333

دیه مو. 336

دیه چشم. 339

ديه بينى .. 339

ديه دندان .. 342

ديه دست و پا 343

ص: 8

دیه ستون فقرات.. 346

دیه نشیمن گاه 347

دیه استخوان ها 348

دیه عقل.. 354

دیه بینایی.. 354

دیه جراحات.. 355

دیه جراحات سر و صورت... 355

دیه جراحی که به درون بدن انسان وارد می شود. 358

دیه جراحی که در اعضای انسان فرو می رود. 359

دیه جنایتی که باعث تغییر رنگ پوست یا تورم شود. 360

دیه سقط جنین.. 361

دیه جنایتی که بر مرده واقع می شود 367

مرگ مغزی.. 370

خرید و فروش اعضای بدن میت مسلمان.. 375

متفرقه دیات.. 375

مسائل مربوط به تعزیرات و مجازات های بازدارنده. 379

جرایم ضد امنیت داخلی و خارجی کشور 381

اهانت به مقدسات مذهبی و سوء قصد به مقدسات داخلی.. 385

ارتشاء و ربا و کلاهبرداری.. 389

هتک حرمت اشخاص.... 391

جرایم علیه اشخاص و اطفال.. 394

جرائم ضد عفت و اخلاق عمومی .. 405

سرقت و ربودن مال غیر. 408

احراق و تخریب و اتلاف اموال و حیوانات .. 408

ص: 9

هتک حرمت منازل و املاک غیر. 409

افترا و توهین و هتک حرمت... 411

تجاهر به استعمال مشروبات الکلی و قماربازی و ولگردی.. 414

جرایم ناشی از تخلفات رانندگی.. 415

سد معبر کسبه. 419

متفرقه تعزیرات و مجازات های بازدارنده 419

مسائل مربوط به آیین دادرسی مدنی.. 421

مصالحه. 423

اجاره 424

رسیدگی به دلایل.. 424

گواهی.. 427

اقرار 428

سوگند. 429

داوری.. 432

قاضی تحکیم.. 432

شرایط قضاوت.... 434

علم قاضی.. 435

قضاوت زنان در مسند قضا 440

قضاوت زن و دادگاه های خانواده 441

قضاوت زنان در پرونده های جزایی.. 441

هیئت منصفه در شرع اسلام. 442

مسائل مربوط به آیین دادرسی کیفری.. 443

معاینه و تحقیقات محلی.. 445

تفتیش و بازرسی منازل و اماکن و کشف آلات و ادوات جرم. 445

ص: 10

احضار و بازجویی متهم. 447

قرار تأمین.. 447

مرور زمان در مجازات های بازدارنده 450

ترتیب رسیدگی و صدور رأی.. 451

کیفیت رسیدگی در دادگاه های تجدید نظر استان.. 452

ترتیب اجرای احکام. 452

مطالبه خسارت معنوی.. 454

حکم محکومیتی که خلاف شرع باشد. 454

مسائل متفرقه جزایی.. 455

تراشیدن سر محکوم. 457

پرداخت دیه قتل به جهت کمک به قاتل از مال خالص.... 458

آزاد کردن زندانی، عوض آزاد کردن عبد. 459

کالبد شکافی.. 459

وضعیت جانی و مجنی علیه در صورت مرگ مغزی.. 461

اختلاف در میزان مال در جرایم. 461

مسائل مربوط به قانون اعسار و قانون.. 463

نحوه اجرای محکومیت های مالی.. 463

تعریف معسر. 465

کلی بودن عنوان اعسار و راه های ثبوت آن.. 466

بازداشت افراد به دلیل دیون مالی.. 468

حبس مدیون قبل از اثبات اعسار 468

تبدیل جزای نقدی به حبس یا شلاق.. 470

حکم معاملات معسر. 470

ص: 11

مطالبه طلب از مدیونی که دیونش بیش از اموالش باشد. 471

دیون بدهکار معسر و بیت المال.. 471

مستثنیات دین.. 472

مسائل مربوط به قانون کار. 475

تعاریف کلی و اصول.. 477

حفاظت فنی و بهداشتی کار 478

مسائل متفرقه. 487

ادعای صدور چک جهت تضمین.. 489

مطالبه وجه خرج شده 491

تکلیف مترافعیین در مورد اختلاف فتوای مراجع آنها 492

رابطه جنین با مادر جانشین و مادر صاحب تخمک... 492

ادغام سازمان بیمه خدمات درمانی در سازمان تأمین اجتماعی.. 493

تکلیف دیوان بین المللی کیفری.. 495

قرعه و رابطه آن با اماره و استصحاب.. 498

مراجع رسیدگی به تخلفات کارکنان ادارات.. 499

دریافت عوارض مستند به دلیل قانونی.. 500

عدم پرداخت عوارض شهرداری از جانب شهروندان.. 501

مالیت ورقه سهم. 502

بسم الله الرحمن الرحيم

قوام، پایداری و سلامت یک جامعه در گرو سلامت و دقت در امر قضا و داوری آن جامعه است، مردم و ملتی از یک مدنیت سالم برخوردارند که آن حکومت دارای نیروی زبده، قوی، امین، مقتدر، مستقل و با صلابت قضایی باشد؛ مجتهدانی عالم و آگاه بر مسند قضاوت بنشینند حق را به خوبی تشخیص دهند و بشناسند و به حق داوری نمایند؛ امنیت و ثبات اقتصادی و اعتماد مردم برای

ص: 13

سرمایه‌گذاری و رونق اقتصادی همه و همه وابسته به توان و سلامت دستگاه قضا است، مردم باید بدانند که از جان و مال و عرض آنها در برابر تجاوز به احسن وجه حراست می‌شود و هرگز به خلافکاران و تبه‌کاران فرصت تکرار خطا داده نمی‌شود و خطاکاران نیز بدانند که چه عواقب و مجازاتی در انتظار آنهاست علی‌ایّ حال در صورت دادخواهی از ضعفا و مظلومین، عدالت و اعتماد در جامعه گسترش خواهد یافت که لازمه یک امت بیدار و زنده است؛ چرا که فرمود: «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (1) «و ای خردمندان، شما را در قصاص زندگانی است، باشد که به تقوا گرایید».

نظر به این که منصب قضا یکی از مهمترین مسئولیت‌ها و مناصب در نظام و حکومت اسلامی است در حد وسع و مجال، به بررسی برخی از سرفصل‌های امر قضا می‌پردازیم.

مفهوم قضا

قضا در لغت به معانی مختلف آمده است از آن جمله می‌شود به: حکم، (2) قطع، فصل، (3) فراغ، داء، صنع، امر و تقدیر، (4) فرمان دادن و حکم کردن، رسانیدن حاجت

ص: 14

1- . بقره، 179.

2- . فراهیدی، العین، ج 5، ص 185؛ ابوهلال عسکری، الفروق اللغویه، ص 175.

3- . ابن اثیر، النهایه، ج 4، ص 78.

4- . رازی، مختار الصحاح، ص 278.

و تمام کردن و روا گردانیدن(1) و... اشاره نمود. ابن منظور می نویسد قضا در لغت دارای وجوهی است که برگشت همه به همان انقطاع و تمام شدن شیء می باشد؛(2) و شهید ثانی می فرماید: قضا بدان سبب قضا نامیده شده است که قاضی خصومت را ختم و تمام می کند.(3)

در اصطلاح فقها و علما نیز دارای تعاریف متعدد است، - گرچه بعضی از این تعاریف جامع و مانع نیستند که پرداختن به آن جایگاه دیگری را می طلبد- از آن جمله: شهید اول در کتاب «الدروس الشرعیه» می فرماید: قضا ولایت شرعی است از طرف امام(علیه السلام) برای حکم در مصالح عمومی.(4) شهید ثانی در کتاب «الروضه البهیة» می نگارد: قضا حکم نمودن بین مردم و فصل خصومت بین آنها و اثبات ادعای مدعی و یا حکم به محکومیت مدعی علیه و نفی حق از اوست.(5) مرحوم نراقی در کتاب «مستند الشیعه» می گوید: قضاوت ولایت خاص در واقعه مخصوص و بر عهده فرد مخصوص است تا آنچه که موجب عقوبت شرعی یا حقی از حقوق مردم است اثبات شود البته پس از نزاع دو طرف یا پس از انکار

ص: 15

-
- 1- . دهخدا، لغتنامه، ج 11، ص 17619.
 - 2- . ابن منظور، لسان العرب ج 15، ص 186.
 - 3- . شهید ثانی، مسالک الأفهام، ج 13، ص 325.
 - 4- . شهید اول، الدروس الشرعیه، ج 2، ص 65.
 - 5- . شهید ثانی، الروضه البهیة، ج 3، ص 61. «كتاب القضاء: أی الحكم بین الناس».

یکی از آن دو انجام می گیرد. (1)

فاضل آبی می نویسد: قضا در اصطلاح حکم نمودن بین مردم بر وجه شرعی است برای کسی که اهلیت حکم را دارا باشد. (2) مرحوم طباطبائی یزدی می فرماید: قضاوت، دادرسی میان مردم به هنگام نزاع و درگیری و مرتفع نمودن خصومت ها و پایان دادن موضوع اختلاف میان آنان است. (3) و نیز دیگر فقها مانند فاضل هندی، محقق اردبیلی و محقق سبزواری (4)، تعریف هایی قریب به این معنا دارند.

اهمیت منصب قضا

قضاوت بالذات و بالاصاله حق خداوند متعال است، چنانچه می فرماید: «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ يَنْصُ الْحَقَّ وَهُوَ خَيْرُ الْفَاصِلِينَ»؛ (5) «داوری و فرمان تنها از آن خدا است، او حق را از باطل جدا می کند و بهترین جداکننده (حق از باطل) است»؛ و در سوره شوری می فرماید: «وَمَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَحُكْمُهُ إِلَى اللَّهِ»؛ (6) «در هر چیزی که اختلاف کنید داوری با

ص: 16

-
- 1- . نراقی، مستند الشیعه، ج 17، ص 7.
 - 2- . فاضل آبی، کشف الرموز، ج 2، ص 492.
 - 3- . طباطبائی یزدی، تکمله العروه الوثقی، ج 2، ص 2.
 - 4- . فاضل هندی، کشف اللثام، ج 10، ص 5. اردبیلی، مجمع الفائده و البرهان، ج 12، ص 5. سبزواری، کفایه الاحکام، ص 261.
 - 5- . انعام، 57.
 - 6- . شوری، 10.

خداوند است». که برابر براهین آشکار عقلی و نقلی به پیامبران معصوم (علیهم السلام) اعطا شده است، خداوند متعال در سوره حدید می فرماید: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيُقِيمُوا النَّاسَ بِالْقِسْطِ»؛ (1) «ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم، و با آنها کتاب (آسمانی) و میزان (شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه) نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند»؛ و نیز در سوره نساء آمده است: «إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِنِينَ خَصِيمًا»؛ (2) «ما این کتاب را به حق بر تو نازل کردیم، تا میان مردم به [موجب] آنچه خدا به تو آموخته داوری کنی، و زنهار جانبدار خیانتکاران مباش»؛ و در سوره ص، می خوانید: «يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَى فَيُضِلَّكَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ»؛ (3) «ای داوود، ما تو را در زمین خلیفه [و جانشین] گردانیدیم؛ پس میان مردم به حق داوری کن، و زنهار از هوس پیروی مکن که تو را از راه خدا به در کند»؛ البته انبیای دارای منصب قضا در قرآن فراوانند؛ مانند؛ حضرت نوح، ابراهیم، اسحاق، اسماعیل، الیاس، الیسع، ایوب، زکریا، سلیمان، عیسی، لوط، موسی، یحیی، یعقوب، یوسف و یونس (4).

ص: 17

1- . حدید، 24.

2- نساء، 105؛ و نیز آیات: 65 سوره نساء؛ 42، 48 - 49 سوره مائده؛ 51 سوره نور و

3- . ص، 26.

4- . انعام، 83-89

همچنین برخی از آل پیامبران(1) و پدران و برادران(2) آنان نیز دارای منصب قضا بوده اند، و همین ولایت و حق است که به امامان معصوم (علیهم السلام) واگذار شده است و به همین جهت خداوند «أُولَى الْأَمْرِ»(3) را در کنار نام خود و پیامبرش آورده و اطاعتش را همانند اطاعت خدا و رسول واجب گردانیده است و به دلایل فراوانی این مهم در زمان غیبت صاحب و مولایمان حضرت حجه بن الحسن العسکری - ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء - به نواب عام ایشان که فقهای جامع شرایط هستند واگذار شده است که بعد از سطور در بحث شرایط و صفات قاضی می آید.

شرایط و صفات قاضی

فقهای عظام برای قاضی شرایطی ذکر نموده اند که برخی از آنها عبارتند از: بلوغ، عقل، اسلام، ایمان، عدالت، حلال زاده بودن، مرد بودن، عالم به احکام قضا بودن، آزاد بودن و اجتهاد.(4) خداوند متعال می فرماید: «فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ».(5) و قول امام(علیه السلام) که می فرماید: «از حکومت و داوری پرهیزید: زیرا حکومت

ص: 18

1- . نساء، 54.

2- . انعام، 87، 89.

3- . نساء، 59.

4- . طباطبائی یزدی، تکمله العروه الوثقی، ج2، ص5 - 7.

5- . نساء، 59. «پس هرگاه در امری [دینی] اختلاف نظر یافتید، آن را به [کتاب] خدا و [سنت] پیامبر [او] عرضه بدارید».

برای پیشوای دانا و آشنا به امور قضایی و عادل میان مسلمان ها مثل پیغمبر یا وصی پیغمبر می باشد». (1) بنابراین غیر از انبیا و اوصیا هرکس بخواهد بر مسند قضا تکیه زند باید مأذون از طرف امام (علیه السلام) باشد که این مهم براساس نص صریح روایات متعدد در زمان غیبت به فقهای جامع شرایط سپرده شده است، از جمله مقبوله عمر بن حنظله است، که امام (علیه السلام) می فرماید: «انظروا اِلَى مَنْ كَانَ مِنْكُمْ قَدْ رَوَى حَدِيثَنَا وَنَظَرَ فِي حَالِنَا وَحَرَامِنَا وَعَرَفَ احْكَامَنَا فَارْضَوْا بِهِ حَكَمًا فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا فَإِذَا حَكَمَ بِحُكْمِنَا فَلَمْ يَقْبَلْهُ مِنْهُ فَإِنَّمَا بِحُكْمِ اللَّهِ قَدْ اِسْتَتَخَفَّ وَعَلَيْنَا رَدٌّ وَالرَّادُّ عَلَيْنَا الرَّادُّ عَلَى اللَّهِ وَهُوَ عَلَى حَدِّ الشَّرْكِ بِاللَّهِ»؛ (2) «نگاه کنید به کسی از شما که حدیث و سخن ما را روایت کند و به حلال و حرام ما بنگرد و احکام ما را بداند پس همه باید به دستور و حکم او راضی باشند من او را برای شما حاکم و فرمانروا قرار دادم پس وقتی او به دستور و حکم ما حکم کرد و کسی حکم او را قبول نکرد همانا حکم خدا را سبک شمرده است و حکم ما را رد کرده است و کسی که حکم ما را رد کند حکم خدا را رد کرده است و آن در حد شرک به خدا است». و توقیع شریف «وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رُؤَاهِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ...»؛ (3) «و اما در حوادث و اتفاقات

ص: 19

-
- 1- . کلینی، الکافی، ج 7، ص 406؛ طوسی، تهذیب الاحکام، ج 6، ص 217.
 - 2- . کلینی، الکافی ج 7، ص 412؛ طوسی، تهذیب الاحکام ج 6، ص 218.
 - 3- . صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ص 484؛ مفید، الفصول العشره، ص 10؛ طوسی، الغیبه، ص 291؛ طبرسی، الاحتجاج، ج 2، ص 283.

پیش آمده به روایان سخن ما مراجعه کنید آنها حجت من بر شما هستند و من حجت خدا بر آنها هستم». و در حدیث دیگر می فرماید: «مَجَارِي الْأُمُورِ وَالْأَحْكَامِ عَلَى أَيْدِي الْعُلَمَاءِ بِاللَّهِ الْأُمْنَاءِ عَلَى حَلَالِهِ وَحَرَامِهِ...»؛⁽¹⁾ «اجرای احکام و کارها به دست علمای ربانی است آنان که بر حلال و حرام خدا امین هستند». و در خبر ابی خدیجه است که: «انظروا إلی رجلٍ منکم ینبأ من قضايانا... قد جعلته قاضياً فتحاكموا إلیه...»؛⁽²⁾ «نگاه کنید به مردی از شما که چیزی از احکام و دستورات ما را بداند... من او را قاضی و حاکم قرار دادم پس برای قضاوت به او مراجعه کنید». و چه بسیار روایات دیگر که در این مقال نمی گنجد.

شیخ طوسی در «نهایه» و ابن ادریس حلی در «سرائر» می فرمایند: قاضی باید مأذون از طرف امام (علیه السلام) باشد.⁽³⁾ و علامه در «تذکره الفقهاء»، قضاوت و حکم در بین مردم را جایز نمی داند مگر به إذن امام یا به إذن کسی که امام او را نصب کرده است.⁽⁴⁾ و در «تحریر الاحکام» اضافه می نماید که امر قضاوت را ائمه به فقهای شیعه تفویض فرموده اند.⁽⁵⁾

ص: 20

1- . ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص 238

2- . کلینی، الکافی، ج 7، ص 412؛ صدوق، کتاب من لا یحضره الفقیه، ج 3، ص 3.

3- . طوسی، النهایه، ص 301؛ ابن ادریس حلی، السرائر، ج 2، ص 25.

4- . علامه حلی، تذکره الفقهاء، ج 9، ص 428.

5- . علامه حلی، تحریر الاحکام، ج 2، ص 242.

شرایط و صفات قاضی از نگاه امام علی (علیه السلام)

حضرت علی (علیه السلام) در عهدنامه مالک اشتر شرایط و صفات قاضی را برمی شمارد و به مالک فرمان می دهد که افرادی را با این ویژگی ها به قضاوت بگمارد:

«از میان مردم، برترین فرد نزد خود را برای قضاوت انتخاب کن؛ کسانی که مراجعه فراوان، آنها را به ستوه نیاورد و برخورد مخالفان با یکدیگر، او را خشمناک نسازد؛ در اشتباهاتش پافشاری نکند و بازگشت به حق پس از آگاهی، برای او دشوار نباشد؛ طمع را از دل ریشه کن کند و در شناخت مطالب به تحقیقی اندک رضایت ندهد؛ در شبهه ها از همه با احتیاط تر عمل کند و در یافتن دلیل، اصرار او از همه بیشتر باشد؛ از مراجعه پیاپی شاکیان خسته نشود؛ در کشف امور از همه شکیباتر و پس از آشکار شدن حقیقت، در فصل خصومت از همه برنده تر باشد؛ کسی که ستایش فراوان، او را فریب ندهد و چرب زبانی، او را منحرف نسازد و چنین کسانی بسیار اندکند»⁽¹⁾.

شرایط و آداب قاضی هنگام قضاوت

حکم قاضی بر له یا علیه در یک پرونده دادرسی می تواند مسیر زندگی و آینده یک فرد را دگرگون نماید، آبرو و حیثیت او را در جامعه بخرد و او را به سوی سرافرازی و کمال سوق دهد و یا حرمت و آبروی او را ریخته از جایگاهش در زندگی و جامعه ساقط، و به خاک مذلت بنشانند، از این رو اسلام در

ص: 21

قاضی شرایطی را لازم می‌داند که عادلانه و به حق و راستی و درستی قضاوت نماید و با حکم ناصواب خویش مشکلات و سختی‌های جبران‌ناپذیری را بر فرد و جامعه تحمیل ننماید، بدین جهت پیامبر عظیم‌الشأن اسلام حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) و ائمه اطهار (علیهم السلام) دستگاه قضا را در مسیر صحیح و درست رهنمون شده‌اند؛ حضرت علی (علیه السلام) رفاعه را از قضاوت در حال عصبانیت و مست خواب بودن نهی فرموده است،⁽¹⁾ و به شریح قاضی فرمودند: «در مجلس قضاوت با کسی درگوشی صحبت مکن و اگر عصبانی شدی، برخیز و در حال خشم هرگز داوری مکن»؛⁽²⁾ و رسول مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله)، قاضی را از قضاوت در حالی که عصبانی و غضبناک یا گرسنه و خواب آلوده باشد، نهی فرمودند؛⁽³⁾ و امیر مؤمنان علی (علیه السلام) به شریح فرمودند: «در مجلس قضا منشین، مگر اینکه قبلاً چیزی بخوری».⁽⁴⁾

بزرگان از قدمای شیعه اضافه می‌نمایند که: قاضی نباید تشنه باشد یا فکرش مشغول امر تجارت یا ترس و اندوه و یا هر چیز دیگر باشد،⁽⁵⁾ یعنی با فراغت کامل ذهن و فکر به امر قضاوت مبادرت ورزد.

ص: 22

-
- 1- . مغربی، دعائم الاسلام، ج 2، ص 537؛ محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج 17، ص 350.
 - 2- . کلینی، الکافی، ج 7، ص 413.
 - 3- . مغربی، دعائم الاسلام، ج 2، ص 537؛ محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج 17، ص 349.
 - 4- . کلینی، الکافی، ج 7، ص 413.
 - 5- . مفید، المقنعه، ص 722؛ طوسی، النهایه، ص 337.

در مکتب رهایی بخش اسلام حتی برای نگاه کردن قاضی به طرفین دعوی، مکان نشانیدن آنها، دوری و نزدیکی یکی از طرفین دعوی به قاضی، پذیرش طرفین و شنیدن سخن آنان و نحوه سخن گفتن با آنها (لحن و تن صدا) و اشاره و... امر به مراعات عدالت و تساوی شده است. (1) پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) می فرمایند: «هر که به داوری کردن میان مسلمانان مبتلا شود، باید در نگاه ها و اشاره کردن ها و جای نشستن و نحوه نشستن خود نسبت به آنها به طور یکسان رفتار کند». (2)

در کتاب شریف فقه الرضا (علیه السلام) می فرماید: تساوی بین طرفین دعوی بر قاضی واجب است حتی در نگاه کردن به آنها و نباید نگاه کردن قاضی به یکی از آنها بیشتر از دیگری باشد. (3)

شیخ طوسی برای حاکم، تساوی در وارد شدن بر او، نشستشان پیش او، نگاه کردن به آنها، رعایت سکوت نسبت به آنها و گوش فرا دادن به سخن آنان، و مکان نشانیدن آنها به گونه ای که یکی از آنها از دیگری نزدیک تر به قاضی نباشد، را شرط می داند. (4) شیخ طوسی و ابن زهره حلبی، تساوی بین طرفین دعوی را حتی در اشاره، برای قاضی لازم می دانند. (5)

ص: 23

-
- 1- . حر عاملی، وسائل الشیعه، ج 27، ص 214.
 - 2- . دارقطنی، سنن، ج 4، ص 131؛ بیهقی، السنن الکبری، ج 10، ص 135؛ متقی هندی، کنز العمال، ج 6، ص 102.
 - 3- . ابن بابویه، فقه الرضا (علیه السلام)، ص 260.
 - 4- . طوسی، المبسوط، ج 8، ص 149.
 - 5- . ابن زهره حلبی، غنیه النزوع، ص 444.

در این موضوع روایات متعددی وجود دارد، (1) و فقهای بزرگ اسلام شرایطی را مقرر داشته اند (2) و بعضاً قاضی را از پرداختن به بعضی مشاغل مانند تجارت منع نموده اند، (3) که از پرداختن به آنها در این کوتاه سخن صرف نظر می شود.

خطرهای امر قضاوت

پیامبر بزرگ اسلام (صلی الله علیه وآله) می فرماید: زبان قاضی میان دو شعله آتش است تا اینکه میان مردم حکم کند. که چنانچه عادلانه حکم کند، به سوی بهشت و اگر به ناحق حکم کند، به سوی جهنم رهسپار می گردد. (4) از این کلام گهربار استفاده می شود که اسلام برای امر قضا اهمیت ویژه قائل است و پست قضاوت را از مشاغل بسیار حساس و مهم جامعه اسلامی می داند.

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: قضاوت چهار گروه هستند؛ سه گروه در آتش هستند و تنها یک گروه اهل نجات و در بهشت هستند، اما آن سه گروهی که در جهنم هستند عبارتند از: اول؛ شخصی که با علم و اطلاع به ستم و ناحق حکم کند، دوم؛ کسی که بدون علم و اطلاع به ستم حکم کند، سوم؛ قاضی ای که بدون علم، به حق حکم

ص: 24

1- . محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج 17، ص 350.

2- . مفید، المقنعه، ص 722؛ سلار دیلمی، المراسم العلویه، ص 230؛ طوسی، النهایه، ص 337.

3- . ابن براج طرابلسی، المهذب، ج 2، ص 590.

4- . طوسی، تهذیب الاحکام، ج 6، ص 292.

کند، و اما گروهی که اهل نجات و بهشتند: کسانی هستند که با علم و اطلاع به حق داوری کنند؛ (1) و دیگر از روایات؛ (2) و شیخ صدوق توصیه به اجتناب از پرداختن به قضاوت می نماید و از قضاوت به عنوان یکی از سخت ترین منازل دین یاد می کند. (3)

خداوند منان در قرآن داوران و کسانی را که بر غیر ما انزل الله قضاوت می نمایند مصداق ظالم، (4)

فاسق (5) و کافر (6) معرفی می نماید. (7)، سرفصل های دیگری مانند: پرداختن به امر قضا، اجرت گرفتن و... جای طرح داشت که از حوصله این کوتاه سخن خارج می شد.

خدایم را شکر و سپاس می گویم که به این کمین توفیق مطالعه و تطبیق این اثر ارزشمند و فخیم را عنایت فرمود، نظر به اینکه امر قضا در دین مبین اسلام از اهمیت فراوانی برخوردار بوده و دارای جایگاه ویژه ای می باشد. در این مجموعه استفتائاتی در مورد قانون مجازات اسلامی، حدود، قصاص، دیات، تعزیرات،

ص: 25

-
- 1- . کلینی، الکافی، ج 7، ص 407؛ صدوق، کتاب من لا یحضره الفقیه، ج 3، ص 4.
 - 2- . مفید، المقنعه، ص 722. «وَرَوَى عَنِ النَّبِيِّ (صلى الله عليه وآله) أَنَّهُ قَالَ: مَنْ جُعِلَ قَاضِيًا فَقَدْ ذُبِحَ بِغَيْرِ سَكِينٍ».
 - 3- . صدوق، المقنعه، ص 395.
 - 4- . مائده، 45.
 - 5- . مائده، 47.
 - 6- . مائده، 44. «وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ»؛
 - 7- . مفید، المقنعه، ص 722؛ ابن براج طرابلسی، المهذب، ج 2، ص 590.

آیین دادرسی مدنی و کیفری که بیشتر مورد ابتلاسی عموم مردم و محاکم قضایی است و به صورت کاربردی مطرح شده است گردآوری شده است، بدان امید که مورد استفاده عموم مراجعین محترم به این اثر گران سنگ قرار گیرد.

در پایان از تمام دوستانی که در تنظیم این اثر ارزشمند، صمیمانه همکاری نموده اند، مخصوصاً آیت الله زاده معظم، حضرت حجه الاسلام والمسلمین آقای حاج شیخ محمدحسن صافی - حفظه الله تعالی - که در تمام مراحل تنظیم و تدوین، مساعدت و ارشاد نمودند، تشکر و قدردانی می شود.

اللهم وفقنا لما تحب وترضى

ولا تجعلنا من الذين يحسبون انهم يحسنون صنعا

واهدنا الى السداد فانك خير موفق و هاد

هشتم ربيع الثاني 1437

دفتر تنظیم و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی دام ظلّه الشریف

ص: 26

بسم الله الرحمن الرحيم

سپاس خدایی را که ما را به دادگری در قضاوت امر کرده است و درود و سلام بر خاتم پیامبران و سرور و آقای ما ابوالقاسم محمد (صلی الله علیه وآله) و اولاد برگزیده و نجیب او (صلی الله علیه وآله) باد.

شکی نیست که عدالت در قضاوت و حکم میان مردم از بزرگ‌ترین ستون‌هایی است که تمدن درست و جامعه صالح بر آن بنا می‌شود. پس بدون آن حقوق مردم و صلاح جامعه حفظ نمی‌شود؛ با آن نظام داد و ستد و ازدواج پایرجا می‌شود و

ص: 27

حرمت ناموس و عرض مردم پاسداری می شود و راه ها امن و شهرها آباد می گردد و در آن حیات دین و اصلاح امور مسلمان ها و یاری مظلومان و اجرای حدود الهی و حق را به حق دار رساندن و طلب تقرب به خداوند است.

و از طرف دیگر شکی نیست که انحطاط و سقوط آداب و رسوم و خودسرانه عمل کردن زورمداران در کارها و بی سامان و سست بودن حرکت های اصلاحی و غالب بودن نادانی و بربریت و ارتجاع و عقب گرایی و از دست هم ربودن و حیف و میل و ستمگری میان امت اسلامی همه معلول فساد نظام قضا و یا ناتوانی و ناکارآمدی قاضی ها در اجرای احکام و یا خیانت و تعدی و جور آنها و ناآگاهی شان به موازین قضاوت است و از بزرگ ترین جرم ها و جنایت ها که عقل و شرع بر قبیح و زشت شمردن آن اتفاق دارند، این است که مسند قضا را کسی اشغال کند که اهلیت آن را ندارد و در قضاوت برخلاف عدالت رفتار کند و به غیر آنچه خدا نازل فرموده است حکم کند.

خداوند فرمود: «وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ»؛ (1) «کسانی که به غیر آنچه که خدا نازل کرده است حکم کنند، به یقین کافرند»؛ و فرموده است: «وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ»؛ (2) «و کسانی که به غیر آنچه که خدا نازل کرده است حکم کنند، آنها ظالمان و ستمگران هستند»؛

ص: 28

1- . مائده، 44.

2- . مائده، 45.

و نیز خدای سبحان فرموده است: «وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»؛ (1) «کسانی که به غیر آنچه که خدا نازل فرموده است حکم کنند همانا آنها فاسقانند».

دین اسلام به اصلاح نظام قضا توجه ویژه دارد. سیاست حکم و داوری را براساس دادگری حاکمان و برابری همگان در برابر قانون و دستورات پابرجا کرده است.

در سایه این برنامه های الهی داوران و قاضی ها به نفع ندار ضعیف بر ضرر ثروتمند قوی و به نفع زبردست در برابر فرمانروا و به نفع سیاه مقابل سفید و زن مقابل مرد و مردمان عادی مقابل سلطان و حکمران و خلیفه حکم می کنند و از شاهان و فرمانروایان حق را بازپس می گیرند.

کسانی که می خواهند روح عدالت اسلامی را لمس کنند به روش و دستورات اسلام که مربوط به داوری و فیصله دادن دعواها و میزان و شیوه داوری و رسم و آداب آن و شرایط قاضی و شاهد است مراجعه کنند تا بشناسند که چگونه اسلام پایه های دادگری را محکم کرده و در این باره به پایان کمال رسیده است.

و اینک نمونه ای از این تعالیم مقدس را ببینید تا اهمیت کار قضا و داوری را بدانید و بلندی پایه این جایگاه رفیع را که دخالت در آن برای کسی جایز نیست جز با تعیین خدا یا پیامبر و یا جانشینان آن حضرت (علیه السلام) .

ص: 29

خداوند متعال فرمود: «يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ»؛ (1) «ای داود ما تو را در روی زمین خلیفه و جانشین قرار دادیم پس میان مردم به حق داوری کن و از خواسته نفس پیروی نکن»؛ و فرمود: «فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ»؛ (2) «میان آنها به آن چیزی که خدا نازل کرده است داوری کن و به دلخواه آنها تبعیت نکن». از این دو آیه کریمه واجب بودن داوری با حق و نهی از پیروی هوای نفس و دوری نمودن از لذت نفسانی استفاده می شود. پس بر قاضی واجب است که به دو طرف دعوا یکسان نگاه کند و یکسان پرس و جو کند و در لطف و توجه و شنیدن سخن آنها و در سکوت کردنش در سلام و انواع احترام یکسان عمل کند؛ و فرمود: «فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يَحْكُمُواكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَ يُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا»؛ (3) «به پروردگارت سوگند که آنها مؤمن نخواهند بود مگر اینکه در اختلافات خود تو را به داوری طلبند و آنگاه از داوری تو در دل خود احساس ناراحتی نکنند و کاملاً تسلیم باشند»؛ پس همان گونه که بر قاضی داوری با حق را واجب فرموده است بر آنکه محکوم شده است تسلیم و گردن نهادن بر حق را واجب نموده است و این دستور را به وسیله

ص: 30

1- . ص، 26.

2- . مائده، 48.

3- . نساء، 65.

قسم تأکید کرده و پشت سر آن فرموده است: «اگر آنها داوری را نپذیرند و در ظاهر و باطن به حق گردن نهند مؤمن نخواهند بود»؛ و خداوند فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ»؛ (1) «خدا به شما امر می کند امانت ها را به اهلشان بازگردانید و وقتی میان مردم داوری می کنید با عدل و داد داوری کنید».

و خداوند فرموده است: «إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ-ه»؛ (2) «ما کتاب را به حق بر تو نازل کردیم تا میان مردم آن گونه که خدا به تو نشان داده است، داوری کنی».

و خدای متعال فرموده است: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ إِلَيْكَ وَ مَا نُزِّلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَ قَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ»؛ (3) «آیا ندیدی کسانی را که گمان می کنند به آنچه بر تو و به آنچه که پیش از تو نازل شده ایمان آورده اند ولی می خواهند برای داوری نزد طاغوت و حکام باطل بروند؟ در حالی که به آنها دستور داده شده است به طاغوت کافر شوند».

پس از رفتن برای دادخواهی پیش طاغوت نهی فرموده و طاغوت چنان که در روایات آمده همان حاکم جور است و کسی است که به غیر آنچه خدا نازل کرده و به

ص: 31

1- .نساء، 58.

2- . نساء 105.

3- . نساء 60.

غیر آنچه که از اهل بیت (علیهم السلام) رسیده است حکم کند و به آنکه ما امر شده ایم به او کفر ورزیم بگردد و او هر حاکمی است که به غیر حکم خدا داوری کند.

در اهمیت و بزرگی امر قضاوت سخن امیر مؤمنان به شریح بس که فرمود: «قَدْ جَلَسْتَ مَجْلِسًا لَا يَجْلِسُهُ إِلَّا نَبِيٌّ أَوْ وَصِيٌّ نَبِيٍّ أَوْ شَقِيٌّ...»؛ (1) «تو در جایگاهی نشسته ای که در آن جایگاه نمی نشیند جز پیامبر یا وصی پیامبر و یا شقی بدبخت...»؛ و امام صادق (علیه السلام) فرموده است: «مَنْ حَكَمَ فِي دِرْهَمَيْنِ بغيرِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَهُوَ كَافِرٌ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ»؛ (2) «هرکس در دو درهم به غیر آنچه خدا نازل کرده است، حکم کند او به خدای بزرگ کافر است»؛ و فرمود: «أَيُّ قَاضٍ قَضَى بَيْنَ اثْنَيْنِ فَأَخْطَأَ سَقَطَ أَعْدَاءُ مِنَ السَّمَاءِ»؛ (3) «هر داوری میان دو نفر داوری کند، پس خطا و اشتباه کند از دورتر از آسمان سقوط کرده و می افتد» و پیامبر خدا فرموده است: «لِسَانَ الْقَاضِي بَيْنَ الْجَمْرَتَيْنِ مِنْ نَارٍ حَتَّى يَقْضِيَ بَيْنَ النَّاسِ فَإِمَّا إِلَى الْجَنَّةِ وَإِمَّا إِلَى النَّارِ»؛ (4) «زبان قاضی میان دو پارچه آتش است تا بین مردم داوری کند؛ آنگاه یا به سوی بهشت و یا جهنم رهسپار می شود».

امیر مؤمنان فرموده است: «وَاسِ بَيْنَ الْمُسْتَلِمِينَ بِوَجْهِكَ وَمَنْطِقِكَ وَمَجْلِسِكَ حَتَّى لَا يَطْمَعَ قَرِيبُكَ فِي حَيْفِكَ وَلَا يَيْئَسَ عَدُوُّكَ مِنْ عَدْلِكَ»؛ (5) «میان مسلمانان در توجه و

ص: 32

- 1- . کلینی، الکافی، ج 7، ص 406؛ طوسی، تهذیب الاحکام، ج 6، ص 217.
- 2- . فیض کاشانی، الوافی، ج 9، ص 132.
- 3- . فیض کاشانی، الوافی ج 9، ص 133.
- 4- . طوسی، تهذیب الاحکام، ج 6، ص 292.
- 5- . فیض کاشانی، الوافی، ج 9، ص 135.

سخن گفتنت و نشستنت یکسان باش تا نزدیکانت طمع حق کشی نوززند و دشمننت از دادگری تو نومید نشود».

و آن حضرت فرمود: «مَنْ ابْتُلِيَ بِالْقَضَاءِ فَلْيُؤَاسِ بَيْنَهُمْ فِي الْإِشَارَةِ وَفِي النَّظَرِ وَفِي الْمَجْلِسِ»؛⁽¹⁾ «هرکس گرفتار داوری شد باید میان مراجعه کنندگان در اشاره و نگاه کردن و نشستن یکسان باشد».

و پیامبر(صلی الله علیه وآله) فرمود: «مَنْ ابْتُلِيَ بِالْقَضَاءِ فَلَا يَفْضِي وَهُوَ غَضَبَانُ»؛⁽²⁾ «هرکس گرفتار داوری شد در حال خشم داوری نکند».

و اخبار در این مضمون بسیار است و این چند روایت را از باب توجه دادن بر اهمیت امر قضاوت و بزرگی آن و برای بیم دادن کسی که عهده دار این مقام می شود در حالی که اهل آن نیست و به غیر حکم خدا حکم می کند یاد کردیم و وقتی قاضی خطا کند از دورتر از آسمان می افتد چه گمان داری به کسی که به غیر حکم خدا داوری کند با آگاهی به اینکه این حکم، حکم خدا نیست.

حاصل اینکه: اسلام داوری و قضاوت را بر پایه های محکم و اصول صحیح مستقیم استوار ساخته است.

لطف الله صافی

ص: 33

1- . فیض کاشانی، الوافی، ج 9، ص 136.

2- . فیض کاشانی، الوافی، ج 9، ص 136.

س 1. آیا ایجاد جرم در جامعه که منجر به تشکیل پرونده برای افراد و موجب مجازات آنان شود جایز است یا خیر؟

توضیحاً به عرض می‌رساند: برخی از مراکز اشخاصی اجیر در اختیار دارند که مبالغی در اختیار آنان قرار می‌دهند تا آنها از اشخاص تریاک خریداری کنند تا مأمورین آنها را دستگیر نمایند. در این رابطه شخص اجیر (مخبر) به شخصی که بتای ساختمان است و با وی دوستی دارد مراجعه و از او تقاضای تریاک می‌کند. او اظهار می‌دارد که خود فروشنده ای را نمی‌شناسد و او را به شخص دیگری که معلّم است معرفی می‌کند. او نیز به شخص دیگری که مکانیک

اتومبیل است معرّفی می نماید. سرانجام مخبر، تریاک را از شخصی تهیه می کند (کمی یا زیادی مقدار تریاک قطعاً بر اساس مبلغی خواهد بود که در اختیار مخبر گذاشته شده است).

آن گاه مأمورین زنجیروار تمامی آنان را دستگیر و دادگاه آنان را به مجازات می رسانند. احتراماً استفتاء می نماید، آیا این عمل که عالم و عامداً، بنای ساختمان، معلّم و مکانیک اتومبیل را ناخواسته در حالی که هرکس مشغول انجام کار خود بوده، به سوی ارتکاب جرم کشانده اند و زندگی آنها را دچار نابسامانی و پریشانی ساخته اند، شرعاً صحیح و جایز است یا چنین عملی جایز و مشروع نیست؟

ج. اگر معلوم شود که افراد مذکور همه در ارتکاب جرم فروش موادّ مخدّر و اشاعه آن همکاری دارند، هر یک از آنها را حاکم شرع می تواند تعزیر نماید اما اگر موضوع به این صورت باشد که به این فحش و پرسش مجرم اصلی را شناسایی نمایند، حق تعرّض به هیچ یک غیر از مجرم را ندارند. والله العالم

س2. در صورتی که افرادی در خارج از کشور ایران مرتکب جرایمی شده و طبق قوانین آن کشورها تعقیب و محاکمه گردیده و کیفر مقرر برای جرم مورد نظر را گذرانده، سپس به ایران مراجعت کرده اند، بفرمایید:

1. در جرایم مستوجب قصاص در صورت درخواست اولیای دم، آیا قابل تعقیب و مجازات هستند؟

ج. بلی، قابل تعقیب و مجازات هستند. والله العالم

2. در جرایم حدّی حکم چیست؟

ج. احکام شرعیه جاری می شود. والله العالم

ص: 38

3. در جرایم تعزیری و بازدارنده چگونه است؟

ج. موکول به نظر حاکم شرع جامع شرایط است. والله العالم

س3. چنانچه بنا به مصالحی دولت جمهوری اسلامی ایران ناچار به انعقاد قراردادی با یک کشور غیر اسلامی مبنی بر مبادله محکومین به زندان باشد (به این معنی که جمهوری اسلامی متعهد شود محکومین به زندان تابع آن کشور را برای تحمل حبس تحویل کشور متبوع دهد تا ادامه حبس در آنجا صورت گیرد و زندانیان تابع کشور ایران را جهت ادامه حبس در ایران تحویل بگیرد) بفرمایید:

1. در مورد مجرمین ایرانی؛ با توجه به صدور احکام حبس توسط دادگاه های غیر اسلامی، آیا از نظر شرعی احکام صادره از سوی آنها برای محاکم قضایی ایران قابلیت اجرایی دارد یا خیر؟

2. در صورت عدم قابلیت اجراء بفرمایید:

الف) آیا اصولاً دادگاه های ما مکلف به محاکمه مجدد و صدور حکم بر اساس قوانین جمهوری اسلامی ایران می باشند یا خیر؟

ب) با توجه به ضرورت انعقاد چنین قراردادی، شیوه ای را که مغایر موازین شرع نباشد ارشاد فرمایید.

ج1 و 2. قرارداد بین جمهوری اسلامی و دولت غیر اسلامی یا نیمه اسلامی برای مبادله محکوم به زندان در جمهوری اسلامی که مسلمان باشد و خودش از رفتن به کشور خودش برای اینکه در معرض ایذاء و آزار می باشد استتکاف داشته باشد، منعقد نمی شود. بلی، اگر حکومت اسلامی مصلحت و یا ضرورت بداند در صورتی که

مسلمان در آنجا در معرض فشار و اذیت نیست، جایز است او را به کشورش اعزام و یا تحویل دهد و برای ایرانیان مسلمان یا غیر مسلمان که در کشور دیگر محکوم شده اند، احکام آنها اگر از طرف حاکم شرعی نباشد قابل اجرا نیست و اگر شاکی خصوصی ندارد و جرم بدون رسیدگی و تحقیق مجدد معلوم الثبوت نباشد رسیدگی لازم نیست بلکه ممنوع است. علی هذا شیوه برای انعقاد این قرارداد این است که عقد آن را حاکم اسلامی به ضرورت و یا مصلحت لازم بداند و در باز پس فرستادن محکوم به کشورش اشکالی که به آن اشاره شد پیش نیاید. والله العالم

3. در صورت قابلیت اجراء، با توجه به اینکه مجازات جرایم ارتكابی در کشور غیر اسلامی تنها زندان می باشد ولی از دیدگاه مقررات جمهوری اسلامی دارای صورت های مختلف ذیل است، تکلیف چیست؟ آیا حاکم شرع می تواند صورت های ذیل را به حبس تبدیل نماید:

الف) مجازات جرم ارتكابی حد شرعی است.

ب) مجازات جرم ارتكابی دیه است.

ج) مجازات جرم ارتكابی حبس است.

د) مجازات جرم ارتكابی تعزیر غیر حبس است.

ه) مجازات جرم ارتكابی قصاص است.

و) عمل ارتكابی جرم محسوب نمی شود.

ج. در کلّ موارد مذکوره، حکم دادگاه کشور دیگر اگر صلاحیت شرعی ندارد معتبر نیست و حاکم شرعی طبق ضوابط باید در صورت لزوم شرعی به تعقیب موضوع عمل نماید. والله العالم

ص: 40

4. در مورد مجرمین خارجی؛ در صورتی که تبعه کشور دیگر در جمهوری اسلامی مرتکب جرم گردیده و هم اکنون مجازات حبس را می گذرانند، آیا از نظر شرعی، جمهوری اسلامی می تواند فرد محکوم را قبل از استیفای کامل مجازات به کشور متبوع بپارد تا ادامه حبس در آنجا صورت گیرد یا خیر؟

ج. اگر مسلمان باشد و معرض خطر و فساد دینی و عرضی او باشد، جایز نیست. والله العالم

5. اگر یک کشور مسلمان طرف قرارداد باشد، آیا حکم مسأله تغییر می کند یا خیر؟

ج. اگر کشور اسلامی باشد، معرض مفاسدی که بیان شد نمی شود. والله العالم

6. آیا رضایت و عدم رضایت محکومین، در موارد فوق تأثیر دارد یا خیر؟

ج. اگر معرض مفاسد مذکوره نباشد و حاکم اسلامی ضرورت بداند، رضایت محکوم شرط نیست. والله العالم

س4. قانون مجازات اسلامی در ماده 7 مقرر می دارد که «هر ایرانی در خارج ایران مرتکب جرمی شود و در ایران یافت شود، طبق قانون جزای جمهوری اسلامی ایران مجازات می شود».

با توجه به اینکه از ماده چنین استفاده می شود که این حکم در مورد مطلق جرایم ارتكابی در خارج و اعم از اینکه جرم ارتكابی در خارج مورد رسیدگی قرار بگیرد یا قرار نگیرد جاری است، نظر حضرتعالی در مورد هر کدام از سؤالات زیر چیست:

1. اگر فردی ایرانی در کشوری غیر اسلامی مرتکب جرم شود، حکم قضیه چیست؟

2. اگر فردی ایرانی در کشوری اسلامی که احکامش منطبق با شرع است مرتکب جرمی شود، حکم قضیه چیست؟

3. اگر فردی ایرانی در کشوری اسلامی که احکامش منطبق با شرع مقدّس نیست مرتکب جرمی شود، حکم قضیه چیست؟

4. آیا بین جرایم تعزیری و جرایم مشمول حدّ و قصاص تفاوتی وجود دارد یا خیر؟

5. بر فرض قابل مجازات بودن، آیا میزان محکومیت او اعم از جزای نقدی، حبس و... که در خارج متحمّل شده در حکم جدید مورد محاسبه قرار می گیرد؟

6. بر فرض قابل مجازات بودن، از آنجا که این عمل مستلزم مجازات مضاعف است و مجازات مضاعف اکیداً در اسناد کنوانسیون های بین المللی که کشور ما یکی از امضاکنندگان آن است ممنوع اعلام شده است، حضرتعالی برای حلّ تعارض چه راهی را پیشنهاد می کنید؟

ج 1 و 2 و 3 و 4 و 5 و 6. به طور کلی بر هر عملی که شرعاً در هر مکان و زمان، گناه و جرم حساب شود حکم آن مترتب است و از این جهت فرقی بین کشوری دون کشوری نیست و در مورد تعارض اجرای مجازات اسلامی در فرضی که در کشور غیر اسلامی مجرم مجازات شده باشد، کشور اسلامی ما در حدّی که با مقرّرات و قوانین اسلامی معارضه ای پیش نیاید کنوانسیون ها و مقرّرات به اصطلاح بین المللی را امضا می نماید و خارج از این محدوده برحسب نظام اسلامی اگر هم از سوی مقامی امضا شده باشد اعتبار ندارد. والله العالم

س 5. اگر یک ایرانی در کشور خارجی (اعم از کشورهای اسلامی یا غیر اسلامی) مرتکب جرمی شود و دادگاه همان محلّ به پرونده امر رسیدگی و حکم به مجازات وی صادر و حکم اجراء شود.

1. چنانچه جرم معنون مستلزم حدّ شرعی باشد مانند زناى محصنه به عنف، آیا می توان مجرم را مجدداً در ایران محاکمه و مجازات نمود یا خیر؟

ج. بلی، اگر به طریق شرعی ثابت شود چون تعطیل حدود شرعی جایز نیست در فرض حدّ شرعی اجراء نشده است. والله العالم

2. اگر جرم طبق قوانین شرع انور اسلام جزء جرایم مستلزم قصاص یا دیات باشد، آیا مجدداً می توان مجرم را در ایران محاکمه و مجازات نمود؟

ج. حکم سؤال قبلی را دارد. والله العالم

3. اگر جرم طبق قوانین شرع انور اسلامی جزء جرایم مستلزم تعزیر باشد، آیا مجدداً می توان مجرم را محاکمه و مجازات نمود؟

ج. همان حکم را دارد. والله العالم

س 6. اگر مسلمانی علیه مسلمان دیگر نزد قاضی غیر مسلمان یا قاضی مسلمان که مکلف به اجرای قوانین غیر شرعی می باشد مانند بعضی از قضات قبل از انقلاب ایران طرح شکایت نماید و در نتیجه به شکایت مطروحه رسیدگی و حکم مقتضی صادر شود:

1. چنانچه قاضی طبق قوانین حاکم مشتکی عنه را از بزه انتسابی تبرئه نماید، آیا شاکی حق دارد همان شکایت را در پیش قاضی که تمام شرایط قضاء را دارد مطرح نماید و تقاضای مجازات مشتکی عنه را بخواهد؟

ج. بلی، در فرض سؤال حق شکایت دارد. والله العالم

2. چنانچه قاضی طبق قوانین حاکم، مشتکی عنه را محکوم و حکم هم اجراء شود، آیا شاکی حق دارد همان شکایت را به علت اینکه مجازات جرم مثلاً رجم بوده و حبس مشتکی عنه و جاهت قانونی نداشته، مجدداً تقاضای مجازات وی را نماید؟

ج. بلی، حق دارد. والله العالم

تکرار مجازات برای یک جرم

س7. زید مرتکب عمل خلاف و مجرمانه ای گردیده که در یکی از مراجع صلاحیت دار قانونی کشور به کارش رسیدگی شده و به یکی از مجازات و حدود قانونی و شرعی محکوم گردیده، حال آیا جایز است که زید را در سایر مراجع ذیربط و سازمان مربوطه نیز به علت همان عمل ارتكابی مجدداً و به دفعات مجازات و تنبیه نمایند؟

ج. هرگونه مجازاتی مانند حد یا تعزیر پس از اینکه در حق مجرم برطبق دستور شرع اجرا شد، تکرار آن جایز نیست و علاوه بر آن در بعضی موارد ضمان شرعی نیز دارد مگر اینکه مجرم مجدداً همان جرم یا جرم دیگری را که موجب حد یا تعزیر است مرتکب شده باشد.
والله العالم

مجازات جایگزین

س8. نظر به تحول مجازات ها در جهت تطبیق با ضرورت های اجتماعی و مبارزه هرچه کارآمد با پدیده مجرمانه یکی از مجازات هایی که در دهه های اخیر

ص: 44

علمای سیاست کیفری پیشنهاد کرده و وارد سیستم کیفری برخی از کشورها شده، مجازات خدمات عمومی یا انجام کارهای عام المنفعه به عنوان کیفر جایگزین مجازات می باشد. با توجه به ماده 12 قانون مجازات اسلامی که مقرر می دارد: مجازات های مقرر در این قانون پنج قسم است:

1. حدود 2. قصاص 3. دیات 4. تعزیرات 5. مجازات های بازدارنده، که این تقسیم بندی عیناً برگرفته از اصول و مبانی اسلامی است.

آیا به نظر حضرت تعالی کارهای عام المنفعه به عنوان یک مجازات می تواند جایگزین هر یک از مجازات های پنج گانه مذکور در ماده 12 قانون مجازات اسلامی شود یا خیر؟ خواهشمند است در صورت امکان به طور مشروح و مستدل مرقوم فرمایید.

ج. به نحو اشاره و خلاصه امور عام المنفعه مشروعه در جای خود بسیار خوب و ثمرات حسنه دنیوی و اخروی دارد لکن نمی تواند جایگزین قوانین جزایی و یا مجازات های معینه برای جرایم که به منظور تطهیر فرد و جامعه و جلوگیری از توسعه فساد، تشریح شده بگیرد؛ بلکه ممکن است به اشخاصی که تمکن مالی دارند جرئت بیشتر برای ارتکاب خلاف بدهد و بالنتیجه در طول زمان موجب وقوع فسادهایی بیشتر شود و تبعات دیگر نیز دارد مانند اینکه در آینده، امور دیگری را جایگزین قوانین دیگری بنمایند که نتیجه اش فقه جدید در مقابل فقه اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) و گمراهی جامعه اسلامی است ان شاءالله موفق باشید. والله العالم

ص: 45

س 9. آیا حدیث «لا كفالة فی الحدّ» مخصوص اجرای حدود است یا مرحله محاکمه یا صدور رأی متهمین به جرایم حدّی را نیز شامل می شود؟

ج. حدیث شریف «لا كفالة فی الحدّ» شامل مراحل قبل از ثبوت حدّ نمی شود. والله العالم

1. آیا حکم حدیث شریف فوق شامل جرایم تعزیری نیز می شود؟

ج (شمول آن جرایم تعزیری را بعید است. والله العالم

س 10. محکوم علیه قبل از حلول رأی متحمل 92 روز بازداشت و با کفالت آزاد شده است. رأی اصدار یافته و محکوم علیه به تحمل 6 ماه حبس و پرداخت جزای نقدی مقدر در حکم، محکوم گردیده است. محکوم علیه بلافاصله یک شق از شقوق مندرج در حکم (پرداخت جزای نقدی) را در جهت اجرای بند 3 ماده 38 (اصلاحی 27/2/1377) از قانون مجازات اسلامی را اقدام فوری و در اجرای شق دوم رأی (6 ماه حبس که یک دوم آن کسر می گردد) هیچ گونه مسامحه و مساهله ای ننموده و ایضاً در اجرای شق دوم هم به دلیل حق اعطایی مندرج در تبصره ذیل ماده 18 قانون مرقوم هیچ گونه منع قانونی در احتساب ایام بازداشت قبلی و کسر آن از حبس مقررّه ندارد. آیا مقامات قضایی و اجرایی ناظر بر حکم می توانند به بهانه اجرای تبصره یک ماده مرقوم (تبصره یک ماده 38 قانون مجازات اسلامی که آن هم هیچ گونه تصریحی به بازداشت مجدد محکوم علیه ندارد)؛ محکوم علیه را بازداشت و به وی تفهیم نمایند که تقاضای آزادی مشروط را باید با ورود به زندان و تحمل مقداری حبس، از زندان به مقامات صالحه تقدیم نمایند؟

س 11. با عنایت به اینکه محکوم علیه بیش از یک دوم مجازات مقرر در ماده 38 قانون مجازات اسلامی را در بازداشت بوده، آیا حبس نمودن مجدد و اضافی محکوم علیه به جهت اعمال ماده 38، تکلیف مالایطاق محسوب نمی شود و به موجب قاعده فقهی و اصولی قبح عقاب بلا بیان و تکلیف به غیر مقدور تلقی نمی گردد؟

از آنجایی که اصل براءت است و ضابطه و نص را قانونگذار محترم برای بازداشت حتی یک ساعت غیر مقدر معین نکرده، تکلیف محکوم علیه چگونه خواهد بود؟

در خاتمه تصدیق می دهد با عنایت به اینکه عقل به لزوم دفع ضرر محتمل حکم می کند و خداوند تبارک و تعالی نیز می فرماید: تکلیفی که در آن مشقت باشد برای شما وضع نگردیده است و نیز اینکه در مورد شبهه، توقف لازم است و مع التأسف فقها و شارحین محترم حقوق تاکنون اصولاً متعرض این مسأله بالصراحه نشده اند. نظر مبارک را در این خصوص بیان فرمایید.

ج. به نظر اینجانب، حبس از موارد تعزیر نیست و تفصیل را در کتاب «التعزیر و أحكامه» ملاحظه نمایید. والله العالم

س 12. فعل حرامی که مرتکب آن تعزیر می شود، چه شرایطی باید داشته باشد؟

ج. اگر فعل حرام از معاصی کبیره ای باشد که در شرع برای آن حدی معین نشده و ارتکاب آن برای مجتهد جامع شرایط اثبات شود، تعزیر دارد. والله العالم

س 13. با توجه به نقش توبه در سقوط مجازات حدی و یا تنزل آن از حتمیت اجراء به مرحله جواز عفو، در رابطه با تعزیر بفرمایید:

1. آیا مجازات تعزیری نیز همانند حد با توبه قبل از اثبات جرم ساقط می شود؟

2. آیا تفاوتی بین موارد حق الله و حق الناس هست؟

ج1 و 2. ظاهراً تعزیر مانند حد است که اگر قبل از اقامه بینه توبه کند، تعزیر ساقط می شود و اگر بعد از اقرار توبه کند، حاکم شرع جامع شرایط مخیر است بین عفو و استیفا و از این جهت فرقی بین حق الله و حق الناس نیست. والله العالم

3. آیا جواز عفو در تعزیر مطلق است یا عفو از تعزیر همانند باب حدود، منوط به توبه بعد از اقرار است؟

ج. امر تعزیر، منوط به نظر حاکم شرع جامع شرایط است. والله العالم

س14. لطفاً به موارد زیر پاسخ مرقوم دارید؟

1. چنانچه جانی مقدمات جرم و جنایت را فراهم کرده ولی پیش از ارتکاب آن دستگیر شود، آیا می توان او را تعزیر نمود؟

2. در فرض فوق، آیا از این جهت بین اقداماتی که برای براندازی نظام صورت گیرد با سایر اقدامات تفاوت وجود دارد؟

3. در جرایمی مانند کلاهبرداری، خیانت در امانت و... که جنبه حق الناس آن غلبه دارد ولی از جهت ضرر و زیانی که برای جامعه دارد واجد جنبه عمومی نیز می باشد، آیا می توان پس از گذشت شاکی خصوصی به لحاظ جنبه عمومی متهم را تعزیر کرد؟

4. در موارد ضرب و جرح عمدی که استیفای قصاص ممکن نیست؛ آیا علاوه بر أخذ دیه، ضارب یا جراح را می توان به عنوان مجازات تعزیر کرد؟

ص: 48

ج 1 و 2 و 3 و 4. به طور کلی امر تعزیر منوط به نظر حاکم شرع جامع شرایط است و تشخیص موضوع نیز به نظر او است. والله العالم

س 15. لطفاً پاسخ عنایت فرمایید؟

1. آیا در جرایم تعزیری توبه مجرم پیش یا پس از اثبات جرم، باعث سقوط تعزیر می شود؟

2. آیا شبهه توبه قبل از مراجعه به حاکم، تعزیر را ساقط می کند؟

3. آیا از جهت سقوط تعزیر به خاطر توبه بین مواردی که جرم تعزیری با اقرار متهم، شهادت شهود یا علم قاضی ثابت می شود، تفاوتی وجود دارد؟

ج 1 و 2 و 3. موارد مختلف است و به طور کلی در تعزیرات منوط به نظر حاکم شرع است که چون فقیه است عارف به تفصیل موارد و جهات است. والله العالم

س 16. در خصوص انواع تعزیر مالی بفرمایید:

1. از نظر شرعی، آیا تعزیر مالی منحصر به جزای نقدی است یا انواع دیگر هم دارد؟

ج. تعزیر مالی در شرع مقدس، به نظر نرسیده است. والله العالم

2. مواردی چون محرومیت از بیت المال یا ممنوعیت شغلی که در صدر اسلام نیز در مواردی مطرح شده اند، تعزیر مالی محسوب می شوند یا تحت عنوان محرومیت از برخی حقوق اجتماعی نوع دیگری از تعزیر به حساب می آیند؟

ج. محرومیت از بیت المال، اصطلاحاً تعزیر محسوب نمی شود. والله العالم

س 17. لطفاً بفرمایید:

1. آیا تعزیر منحصر در تازیانه است یا حبس و جزای نقدی هم از مصادیق تعزیر شرعی محسوب می شود؟

ص: 49

2. اگر غیر تازیانه از مصادیق تعزیر باشد، «التعزیر دون الحدّ» چگونه معنی می شود؟

3. ملاک تعزیر در غیر تازیانه چیست؟

ج 1 و 2 و 3. به نظر حقیر، تعزیر فقط باید با تازیانه انجام شود. والله العالم

س 18. همان گونه که مستحضرید اکنون استعمال مواد مخدر در کشور رو به تزاید است و از طرفی دیگر خود معتاد جهت تأمین مواد افیونی راضی به ضرر زدن به همه افراد خانواده تا جامعه و تا ناموس فروشی پیش می رود و با شرایط فعلی و قوانین موجود نیز علاوه بر آنکه ترک اعتیاد در افراد بسیار نادر است چه بسا که ترک اصلاً وجود ندارد. لذا با توجه به احکام اسلامی که اگر کسی زیان هایی به خود و جامعه خود می رسانند مثل زنا، سرقت، تهمت و... حکم الهی دارد. حال در خصوص معتادین، این حکم چیست؟

ج. اعمال مذکوره: زنا، سرقت و تهمت را هرکس مرتکب شود، طبق موازین شرعی مجازات می شود و در مورد بعضی افراد معتاد که اگر آزاد باشند دیگران را مبتلا یا به مال آنها تجاوز می کنند و یا باعث مفسد دیگر می شوند، حاکم شرع جامع الشرایط می تواند آنها را در حبس نگاه دارد. والله العالم

س 19. در بحث سقوط تعزیر (عفو توسط حاکم) بفرمایید: در گناهان دارای جنبه حق الناس، در صورت عدم مطالبه عفو از سوی شاکی خصوصی، آیا قاضی حق عفو دارد؟

ج. تا وقتی که صاحب حق، متهم را عفو نکرده و حق خود را مطالبه می کند، حاکم حق عفو نسبت به حق الناس ندارد. والله العالم

ص: 50

س 20. دو نفر از روی خطا، تصادم و تصادف نموده اند. شخص مصدوم کتباً اعلان رضایت نموده است. آیا شخص مصدوم بعد از دو ماه حق مطالبه دیه را دارد یا خیر؟

ج. در فرض سؤال، چنانچه رضایت مصدوم متیقن باشد و از أخذ دیه صرف نظر کرده باشد که ذمه صادم را ابراء نموده باشد، بعداً حق مطالبه ندارد ولی اگر برای جهت دیگری مثلاً بعضی مشکلات قانونی و غیره رضایت داده و منظورش ابراء از دیه نبوده، باید در فرض خطا، دیه را، عاقله بدهد مگر اینکه صادم به مقصر بودن خود اقرار کند که در این صورت دیه بر عهده خودش است. والله العالم

س 21. شخصی در اثر نزاع یا تصادف مصدوم می شود. در بیمارستان جهت بخیه و پانسمان مسکن قوی به او می زنند. ایشان چون دردی حس نمی کند رضایت می دهد. بعداً معلوم می شود که ماه ها باید معالجه شود، این رضایت چه صورتی دارد؟

ج. در فرض سؤال، اگر به تصور اینکه صدمه جزئی است رضایت داده بعد معلوم شده که صدمه شدید و خلاف متعارف بوده، رضایت موجب سقوط حق نمی شود. والله العالم

س 22. در مورد افرادی که باید قصاص شوند، آیا اولیای دم می توانند عفو جانی را مشروط و معلق (نه منجز) انجام دهند؟

ج. ظاهراً عفو با شرط و تعلیق محقق نمی شود. والله العالم

س 23. شخصی متهم به قتل را، دادگستری محکوم به قصاص نموده، پس از اتمام تمام مراحل قانونی پرونده قضایی، روز اجرای حکم قصاص فرا می رسد. چون اجرای حکم در ملاً عام بوده است و لذا اجرای حکم در مقابل یک جمعیت ده هزار نفری بوده است با حضور ریاست دادگستری وقت شهرستان مربوطه و نماینده امام جمعه و پزشک قانونی مسئول اجرای احکام و روحانی تشریفات مذهبی اجرای حکم نیروهای انتظامی به اضافه اولیای دم پدر و مادر مقتول که به نیابت از آنان عمومی مقتول دست محکوم را می بندد. حکم اعدام به وسیله دار بوده است که به وسیله جرثقیل انجام گرفته محکوم را به دار آویخته و مدت 4 دقیقه با زبان روزه در هوا آویزان بوده است که ولی دم پدر مقتول در حضور و رضایت مادر مقتول به دلیل هممه جمعیت با دست دستور می دهد که حکم اجرا نشود و محکوم را پایین بیاورند که با رضایت آنان و دستور ریاست دادگستری فوراً محکوم را پایین می آورند به دلیل شکسته شدن گردن و نداشتن علایم حیاتی شخص محکوم را به بیمارستان منتقل می کنند و مردم با فریاد درود بر خانواده مقتول، آنها را تشویق و تا منزلشان مشایعت می نمایند. محکوم مدت بیست روز در بیمارستان بستری تا بهبود حاصل کند. آیا اولیای دم می توانند از گذشت و رضایت خود عدول نمایند یا خیر؟

ج. در فرض سؤال، اگر اولیای دم، محکوم به قصاص را عفو کنند، دیگر حق برگشت از عفو را ندارند. والله العالم

س 24. در مورد محکومین به اعدام یا حبس های طویل المدت، آیا قاضی یا

حاکم شرع می تواند تخفیف کیفر محکوم را موقوف به اهدای عضو برای نجات مسلمانی از بیماری یا مرگ نماید؟

ج. نمی توانند. والله العالم

س 25. در صورتی که اولیای دم با عفو از انجام قصاص یا مطالبه دیه صرف نظر کنند، آیا بعداً حق اعراض از نظر خود را دارند؟

ج. در صورتی که عفو کنند، بعد از عفو حق قصاص ندارند. والله العالم

س 26. در سال 74، همسر و فرزندم تصادف کرده اند به طوری که هر دو زیر ماشین رفته اند و از ناحیه پشت سر تا قسمت بناگوش و تقریباً نزدیک پیشانی پوست گرفته شده و ضربات زیادی از آن طرف دیده اند و همچنین همسرم که با این همه مشکلات زیادی که به وجود آمده بود. بعد از مرخص شدن از بیمارستان سریعاً به دادگاه رفته اند و بدون دریافت دیه و بدون ضمانت از آن طرف رضایت دادند و اکنون که برای ما مسأله پیچیده گشته آن طرف به هیچ وجه خبری از ما نگرفته است که حالمان چگونه است و من از این جهت خیلی نگران هستم و بعضی مواقع فکر می کنم که حق چنین آدمی است که بنده از او شکایت کنم و همچنین اطرافیان نیز خیلی گوشزد می کنند که به دادگاه مراجعه کنم و حق خود را از او بگیرم ولی بنده حقیر خودم می گویم که کاری انجام ندهم. نظر شما در این موضوع چیست؟ لطفاً مرا راهنمایی کنید.

ج. در فرض سؤال که همسرتان رضایت داده و از حق خود صرف نظر نموده، دیگر حق مطالبه ندارد لکن نسبت به بچه رضایت مادر اثری ندارد و می توانید دیه آن را مطالبه نمایید. والله العالم

ص: 53

س 27. پرسش هایی درباره آزادی مشروط و حبس تعلیقی به نحو زیر مطرح است. مستدعی است فتوای مبارک را بفرمایید:

1. آیا آزادی مشروط در مورد شخص محکوم به حبس که در زندان به سر می برد، جایز است؟

ج. عنوان (آزادی مشروط) در فقه به نظر نرسیده است. والله العالم

2. آیا جواز یا عدم جواز آزادی مشروط در مواردی که حبس به عنوان حد شرعی باشد و یا به عنوان تعزیر باشد، تفاوت دارد؟

ج. اگر حبس به عنوان حدّ باشد آزاد کردن جایز نیست. والله العالم

3. آیا حکم به حبس تعلیقی جایز است؟

ج. این عنوان نیز در فقه به نظر نرسیده است. والله العالم

شرکاء و معاونین جرم

س 28. آیا جرم معاونت در جرم، حقّ الناس است یا حقّ الله تعالی؟

ج. معاونت در جرم که فاعل غیر معاون باشد حقّ الله است. والله العالم

س 29. آیا تحقّق جرم و وقوع معان علیه، شرط تحقّق معاونت در جرم است؟

ج. بلی، تحقّق جرم، شرط صدق عنوان معاونت است. والله العالم

تعدد جرم

س 30. شخصی به جهت ارتکاب یک فقره سرقت تعزیری دستگیر می گردد و حاکم پس از احراز موضوع علی رغم شدید بودن مجازات

قانونی سرقت که شامل

ص: 54

حبس و شلاق می باشد با در نظر داشتن اعلام گذشت شاکی و بدین سبب که مشارالیه فاقد سابقه سرقت می باشد با لحاظ تخفیف، متهم را صرفاً به شلاق محکوم می نماید که با توجه به تسلیم بودن محکوم علیه به حکم صادره، بلافاصله به اجرا در آمده و پس از گذشت چند روز از اجرای حکم مشخص می گردد که محکوم علیه قبل از ارتکاب سرقتی که مجازات آن اجرا شده مرتکب سرقت دیگری نیز گردیده که پس از اعلام شکایت شاکی جدید و دستگیری متهم مشارالیه فوراً به سرقت قبل خود نیز اعتراف می نماید. با این اوصاف و با عنایت به اینکه قانون در این خصوص (سرقت تعزیری) ساکت است مسأله این است که:

آیا می توان به جهت جرمی که قبل از اجرای حکم و یا حتی قبل از جرم مشابهی که متهم به خاطر آن مجازات شده، اتفاق افتاده و بعد از اجرای مجازات کشف شده، متهم را محکوم و مجازات نمود؟

ج. در فرض سؤال، سرقت قبلی حکم خود را دارد و با درخواست مسروق منه، باید سارق محاکمه شود. والله العالم

س31. در خصوص تداخل یا عدم تداخل در مجازات های تعزیری و جمع چند مجازات تعزیری بفرمایید:

1. اگر فردی مرتکب چند جرم تعزیری شده باشد، از نظر اعمال مجازات نسبت به وی، آیا اصل بر جمع مجازات ها و عدم تداخل است یا اصل تداخل حاکم است؟

2. در صورت حاکمیت اصل تداخل، مجازات کدام جرم قابل اعمال می باشد؟

ص: 55

3. آیا یکسان بودن و یکسان نبودن جرایم ارتكابی از جهت حکم فوق تفاوت دارد؟

ج 1 و 2 و 3. به طور کلی اصل تعزیر و چگونگی آن به نظر حاکم شرع جامع شرایط است و الزامی نیست و اصل تداخل و غیره در باب تعزیر مطرح نیست. والله العالم

4. آیا در مورد فوق بین تعزیرات فقهی (شرعی) و تعزیرات حکومتی تفاوت وجود دارد؟

ج. بیان شد که چگونگی تعزیر با نظر حاکم شرع جامع شرایط است و تعیین تعزیر به عنوان کلی صحیح نیست. والله العالم

5. درباره جمع مجازات حدی و تعزیری چنانچه فردی مرتکب جرایمی شود که بعضی مستوجب حد و بعضی مستوجب تعزیر باشد یا اینکه یک جرم را انجام دهد که هم حد داشته باشد هم تعزیر، اصل بر تداخل مجازات است یا عدم تداخل؟ در صورت تداخل، کدام مجازات اعمال می شود؟

ج. هر جرمی که حد داشته باشد، حدش اجرا می شود و تعزیر در هر موردی که حاکم شرع جامع شرایط صلاح بداند، اجرا می شود و تداخل با حد ندارد. والله العالم

س 32. اگر شخصی مرتکب چند جرم تعزیری شده، آیا باید مجموع شلاق که برای چند جرم محکوم می شود از 74 ضربه کمتر باشد یا باید شلاق هر جرم کمتر از 74 ضربه باشد، نتیجتاً مجموع می تواند از 74 ضربه بیشتر باشد؟ آیا در این خصوص بین جرایم مشابه (مانند لواط تعزیری و زنا تعزیری) و غیر مشابه فرق است؟ و در صورتی که مجاز به صدور حکم به بیشتر از 74 ضربه هستیم، آیا حداکثر دارد؟ مثلاً آیا می شود متهم را به 1000 ضربه شلاق محکوم کرد.

ج. در فرض سؤال، اسباب تعزیر هر یک جداگانه ملاحظه می شود. والله العالم

س33. راننده ای در محذور قرار می گیرد که یا به مانع مقابلهش بزند و کشته شود و یا به عابر پیاده بزند و عابر کشته شود. در این صورت اگر به عابر بزند، قتل واقع شده از چه نوعی است؟

ج. در فرض سؤال، قتل عمدی است و قصاص دارد. والله العالم

س34. با عنایت به واژه «أشد» و نیز «یدرک» در احادیث مربوط به بلوغ و مسئولیت و با توجه به پیچیدگی جرایم، بفرمایید:

1. آیا می توان برای احراز مسئولیت کیفری، گذشته از بلوغ، لزوم رشد جزایی را نیز مطرح کرد؟

ج. رشد به معنای تشخیص حسن و قبح و نفع و ضرر به مقدار متعارف که بدون آن شخص را غیر معمولی می دانند، معتبر است. والله العالم

2. آیا رشد مورد نظر در جزائیات، همان تشخیص حسن و قبح و خوب و بد است یا درک عمل و عواقب و آثار آن به صورت کامل مورد نظر است؟

ج. به همان معنایی است که قبلاً بیان شد. والله العالم

3. آیا می توان از لزوم رشد در امور حقوقی که گذشته از بلوغ و پس از آن باید احراز بشود با عنایت به تنوع پیچیدگی جرایم از سویی و لزوم درء مجازات با شبهه معتقد به اولویت احراز رشد در امور جزایی شد؟

ج. باید رشد به معنای مذکور در جواب (1) محرز باشد. والله العالم

س 35. یک نفر قاضی رئیس یکی از شعبات دادگاه های تجدید نظر بدون دیدن مدارک موجود در پرونده اعتماداً به قول مشاوره، حکم غلط و غیر صحیح دادگاه بدوی را تأیید می نماید. پس از گذشتن 6 سال با توجه به استفتائات از مراجع تقلید و مدارک موجود، دیوان عالی کشور، آن رأی دادگاه تجدید نظر را نقض می نماید. آیا غیر از عذاب اخروی، آن قاضی تجدید نظر ضامن خسارات مالی ناشی از آن تأیید می باشد یا خیر؟

ج. اگر قاضی جامع شرایط در مقدمات حکم تقصیر نکرده باشد، اشتباه او موجب ضمانش نمی شود و جبران خسارت وارده بر محکوم علیه بر بیت المال است. والله العالم

س 36. در صورتی که متهم قبل از محاکمه بازداشت شده باشد و پس از محاکمه بی گناهی وی ثابت شود، جبران خسارت وارده بر وی چگونه و به عهده کیست؟

ج. اگر از این ناحیه به متهم خسارت مالی وارد نشده باشد از این حیث محلّی برای جبران خسارت نیست. بلی، چون بی جهت بازداشت شده باید از او حلیت بگیرند. والله العالم

س 37. اگر یک قاضی (با اشتباه محرز خود) شخصی را دستگیر و زندان نمود و آن شخص به جهت زندانی شدن متضرر گشت، آیا آن قاضی شرعاً ضامن جبران خسارت هست؟ اصولاً جبران و تدارک ضرری که ناشی از خطای قاضی باشد، بر عهده چه کسی است؟

ج. تدارک ضرر ناشی از خطای قاضی جامع شرایط بر بیت المال است و اگر قاضی عمداً به کسی ضرر بزند به عهده خود اوست. والله العالم

س38. دختری که از ناحیه شکم احساس درد می کند به بیمارستان مراجعه و پزشک پس از معاینه تشخیص می دهد که باید فوراً آپاندیسیم ایشان عمل شود که بلافاصله عمل را انجام می دهد و در حین باز کردن شکم مشاهده می کند که هر دو تخمدان بیمار دارای کیست های متعددی است و یکی از کیست ها هم پاره شده و خون زیادی داخل شکم جمع گردیده است که دکتر با تشخیص خود برای جلوگیری از خونریزی بدون أخذ اجازه از بیمار یا اولیای وی اقدام به برداشتن هر دو تخمدان و لوله های رحم بیمار می نماید که بیمار یک روز بعد متوجه چنین عملی می شود و با توجه به اینکه ایشان هنوز ازدواج نکرده است عمل دکتر باعث منقطع شدن نسل وی گردیده و عوارض دیگری از قبیل پیری زودرس - پوکی استخوان - رویش موهای زاید و کاهش صفات خاصه جسمی و روحی زنانگی نیز بنا به اظهارات متخصصین فن در پی خواهد داشت.

با توجه به مراتب فوق الذکر خواهشمند است بفرمایید در صورتی که پزشک معالج در تشخیص خود قصور کرده باشد چون در چنین مواردی متعارف حرفه پزشکی مشاوره با پزشک زنان و زایمان می باشد و با توجه به عدم مشاوره، آیا دیه یا ارش بر عهده وی می باشد یا خیر؟ و اگر قصور نکرده باشد چون در چنین عملی کسب اجازه از بیمار یا اولیاء نموده است، آیا ارش یا دیه ای بر عهده وی می باشد یا خیر؟

ج. در فرض مذکور، اگر خطر تلف در صورت تأخیر عمل تا تحصیل اذن قطعی بوده، ظاهراً چیزی بر پزشک نیست؛ ما علی المحسنین من سیل. والله العالم

س 39. آیا تنبیه بدنی دانش آموزان که منجر به قرمز شدن شدید پوست آنها می شود دیه دارد؟ آیا بالغ بودن دانش آموزان هم شرط می باشد یا خیر؟

ج. در مورد سؤال، به مسأله شماره 2816 توضیح المسائل حقیر مراجعه فرمایید و بالغ بودن دانش آموز و بالغ نبودن آن در حکم مسأله فرقی نمی کند. والله العالم

س 40. آیا کشتن سارقی که به منزل انسان آمده و کشتن کسی که به انسان حمله می کند جایز است؟

ج. کشتن سارق جایز نیست. بلی، اگر کسی به انسان حمله کند؛ چه سارق باشد یا غیر آن، انسان می تواند از خود دفاع کند و اگر در مقام دفاع، جان خود را در معرض خطر ببیند و چاره ای جز کشتن حمله کننده نداشته باشد، اشکال ندارد. والله العالم

س 41. افرادی به منزل مسکونی شخصی هجوم آورده و صاحب خانه را مورد ضرب و شتم و خانه را مورد تخریب قرار داده اند و صاحب خانه به دفاع از خود پرداخته، که در این صورت مهاجمین مجروح گردیده اند. حال سؤال اینکه آیا دیه دارد؟ و اگر دیه دارد بر عهده چه کسی می باشد؟

ج. در فرض سؤال، چنانچه شخص در مقام دفاع از مال و جان و ناموس خود بر مهاجم جراحت وارد کند، دیه ندارد. والله العالم

س 42. شخصی با کسی در اثر اختلاف گلاویز می شود و پس از برخورد، یکی از آنها با چاقو به دفاع از خود می پردازد و اتفاقاً طرف دعوا که اولاً حمله را آغاز کرده به وسیله چاقو زخمی می شود و به دکتر جهت علاج مراجعه می نماید ولی در اثر بی توجهی و مسامحه کاری، زخم عفونت بر می دارد و پس از سه روز،

ناگهان فوت می شود. حال با آنکه شخصی قاتل قصد کشتن طرف مقتول را نداشته ولی وی در اثر همان زخم خوردگی فوت می کند، تکلیف شخص قاتل از لحاظ دیه و غیره چیست؟

ج. اگر چاقوزنده در مقام دفاع از خود بوده و به کمتر از زدن چاقو دفاع ممکن نبوده، دیه بر او نیست و در غیر این صورت باید دیه بدهد. البته در این صورت اگر ثابت شود که فوت به سرایت همان زخم واقع شده، باید دیه قتل بدهد. والله العالم

س 43. در اثر خشکسالی و نیامدن باران در منطقه ای ضعفا ناچار می شوند که گیاه روی زمین را جمع کنند مثل خارکنی و هیزم برای امرار معاش در قسمتی که هیزم را جمع آوری کرده بودند یک نفر سوار از اعیان مغرور آمده هیزم های این ضعفا را سرنگون می سازد و این ضعفا در صدد سؤال بر می آید که چرا قانون راندگی را مراعات ننموده اند. این شخص اعیان به اتکای عنوانش با قوا و زور به آن بیچارگان حمله می نماید در این صورت بیچارگان برای دفاع از جان خودشان استقامت می کنند و در این زد و خورد اتفاقاً آن اعیان مجروح می گردد، آیا در این صورتی که این اعیان بر آنها حمله نموده و آنها از خود دفاع نموده اند و این اعیان مجروح گردیده آن ضعفا ضامن جراحت این اعیان هستند یا خیر؟

ج. از قضیه شخصی اطلاع ندارم. به طور کلی چنانچه مهاجمی به شخص یا اشخاصی حمله کند و شخصی که به او حمله شده در مقام دفاع باعث مجروح شدن مهاجم بشود، ضامن ندارد و در نزاع موضوعی، مرافعه شرعیه لازم است. والله العالم

س 44. در درگیری پس از آنکه شروع کننده دیگری است و ضربه شکننده ای نیز وارد کرده است و تهاجمش در برابر امر به معروف و نهی از منکر بوده است، اگر به هنگام دفاع و مقابله آسیبی به فرد مقابل برسد دیه دارد یا خیر؟

ج. در فرض سؤال، اگر دفاع موقوف بر ایراد ضربه بوده، ضربه از طرف مدافع، دیه ندارد. والله العالم

مقدار مسئولیت زیان زننده

س 45. آیا در مسأله ورود خسارت، شخص زیان دیده مکلف است در صورت آگاهی و توانایی از ادامه خسارت جلوگیری نماید (از باب حکم تکلیفی) و در نتیجه زیان زننده، آیا ملزم به جبران خسارتی که زیان دیده (عالم) آگاه می توانسته از آن جلوگیری نماید می باشد (از باب حکم وضعی)؛ مبانی فقهی و اصولی مسأله فوق که در حقوق انگلستان به عنوان نظریه تقلیل خسارت نامیده می شود را در فقه امامیه شرح نمایید.

ج. سؤال به طور کامل و جامع مطرح نشده است. اگر مقصود این است که خسارتی که وارد شده به طور عادی، وسعتش و پیشرفتش قابل رفع است مثل اینکه خسارت زننده آتش سوزی ایجاد کرده باشد که مهار آن ممکن باشد و خسارت دیده در مهار آن مسامحه نماید، حکم به ضمان خسارت زننده نسبت به مقداری که مهار شده مشکل است و در واقع ضمان خسارت به مقداری که قابل مهار نبوده تقلیل می یابد چنان که اگر کسی ضربتی به شخصی وارد کند که در صورتی که از سرایت آن

جلوگیری نشود موجب هلاکت مضروب می شود و مضروب با علم و آگاهی و قدرت بر دفع سرایت آن اقدام ننماید تا تلف شود، ضارب محکوم به قتل نمی شود. والله العالم

احکام شوراهای حل اختلاف

س 46. در اجرای ماده 189 از قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، جمهوری اسلامی و بر اساس سیاست گذاری قوه قضائیه شورایی به نام «حل اختلاف» تشکیل، این شورا ضمن عدول از اهداف و تعاریف قانونی خود فراتر از آن اقدام، و با ارجاع پرونده های حقوقی و کیفری از سوی محاکم دادگستری و بعضاً با اعلام شکایت کتبی و شفاهی به شورا مبادرت به رسیدگی ماهوی و صدور حکم می نماید!

لذا با توجه به اهمیت و جایگاه امر قضا و صفات و شرایط قاضی در اسلام مع ذلک اغلب انتخاب شوندگان و اعضای شورا، بی سواد، کم سواد و بی اطلاع از موازین و مبانی حقوقی و قضایی می باشند. لذا با تجویز ماده 18 قانون مرقوم، اعتراض به حکم شورا و مرجع تجدید نظرخواهی از رأی صادره را فقط دادگاه عمومی حوزه مربوطه دانسته و در این راستا شرط اعتراض را منوط به نظر اکثریت آنان می داند، لذا با عنایت به رهنمود امام راحل خمینی رحمه الله که فرمودند: قضاوت حق اشخاص دانشمندی است که قضای اسلامی را می دانند، عدالت و تقوا داشته باشند.

آیا به نظر شما صدور چنین حکمی توسط «شورا» و جاهت شرعی و قانونی دارد یا خیر؟ آیا رأی صادره توسط شورا با موازین شرع مقدّس تعارض و مغایرت ندارد؟

ج. ظاهراً شورای حل اختلاف به صورت کدخدامنشی و تراضی و صلح بین مراجعین اختلاف را حل می کند و به صورت قضایی که احکام خاص دارد نیست. والله العالم

اعمال تبعیض نسبت به یکی از طرفین دعوی

س 47. آیا شرعاً جایز است که در ترافعات و در اعمال مقررات قانونی به وسیله مجریان آن، با اعمال تبعیض یک طرفه عمل شود و طرف دیگر را از حقوق مقررات قانونی محروم نمود؟

ج. به طور کلی واضح است که در مرافعات اعمال تبعیض و عدم رعایت ضوابط شرعی ظلم و حرام است. والله العالم

ص: 64

س 48. آیا قاضی می تواند در صورت توبه مرتکب جرم مستوجب حدّ قبل از اقامه بینه و سقوط حدّ به جهاتی مانند اخلال در نظم یا بیم جری شدن مرتکب یا دیگران، مرتکب را تعزیر نماید؟

ج. در صورت ثبوت توبه جدّی مرتکب قبل از اثبات شرعی موضوع، تعزیر بی مورد است. والله العالم

تعریف و موجبات حد زنا

س 49. با عرض پوزش و با کمال تأثر و تأسف، به علّت گسترش فساد در جامعه ما مدّتی است که میان برخی از پسران و دختران منحرف عمل زشت و

ص: 67

شنیعی رایج گردیده است به این صورت که به جهت جلوگیری از صدمه به بکارت دختر، اقدام به دخول از دبر نموده و درون دبر انزال می نمایند. بفرمایید:

1. حدّ هر یک از مرتکبین این عمل زشت چیست؟

ج. حدّ آن، حدّ زنا است. والله العالم

2. ازدواج مرتکبین این عمل با یکدیگر چه صورتی دارد؟

ج. ازدواج آنها مانعی ندارد. والله العالم

3. ازدواج چنین پسری با مادر یا خواهر دختر مذکوره چه حکمی دارد؟

ج. با مادر او جایز نیست ولی با خواهر او اشکال ندارد. والله العالم

4. اگر چنین عملی با زن شوهردار صورت گیرد حدّ هر یک از مرتکبین این عمل چیست؟ و ازدواج آنها با یکدیگر چه حکمی دارد؟

ج. با شرایطی احصان نسبت به زن و نسبت به مرد هم اگر محصن است باشد، حدّ زنا محصنه را دارد و ازدواج آنها با یکدیگر جایز نیست. والله العالم

س50. چنانچه خنثای مشکله مرتکب زنا شود، حکم آن چیست؟

ج. در فرض سؤال، اگر هم با زنی جماع کرده و هم با مردی، در این صورت زنا محرز می گردد و حدّ زنا بر او جاری می شود که اگر با غیر محارم مرتکب این عمل شده، حدّش صد تازیانه است. والله العالم

س51. اگر دو محرم نسبی بالغ در حال مستی و یا جنون ادواری و یا جنون دائم با یکدیگر زنا یا لواط کنند مجازاتشان چیست؟

ج. زنا و لواط در حال جنون حدّ ندارد و در حال سکر موجب حدّ است. والله العالم

س52. آیا تعزیر اطفال نابالغ در تمامی گناهان کبیره جایز است یا فقط در خصوص گناهانی چون سرقت و زنا که دلیل خاصّ و روایات معتبر داریم، جایز است؟

ج. به طور کلی تعزیر، منوط به نظر حاکم شرع جامع شرایط است. والله العالم

س53. با توجه به اینکه فقها، ادّعی جهل و اشتباه را در حدّ زنا و شرب خمر در صورتی که احتمال صدق مدّعی داده شود موجب سقوط حدّ می دانند. آیا در سایر حدود نیز این حکم جاری است؟

ج. در جمیع موارد حدّ به شبهه ساقط می شود (تدرأ الحدود بالشبهات). والله العالم

س54. با توجه به مرسله جمیل که آمده است «إذا أقرّ الرجل علی نفسه بالقتل قتل إذا لم یکن علیه شهود، فإن رجع وقال: لم أفعل ترک و لم یقتل» (وسائل الشیعه، مؤسسه آل البیت، ج 28، ص 320، ح 4) و سایر ادّله، اگر کسی به حدّ موجب قتل، مانند لواط اقرار کند و بعد از این اقرار برگردد و آن را انکار نماید، آیا حدّ ساقط می شود؟

ج. اگر در حضور حاکم شرع جامع شرایط اقرار کند، انکار بعد از اقرار موجب سقوط حدّ نمی شود. والله العالم

س55. آیا اقرار به کمتر از حدّ نصاب در حدود موجب تعزیر می گردد؟

ج. در فرض سؤال، حاکم شرع جامع شرایط می تواند تعزیر نماید. والله العالم

س56. درباره قاعده (الْحُدُودُ تُدْرَأُ بِالشُّبُهَاتِ) بفرمایید:

1. آیا این قاعده به باب حدود اختصاص دارد یا شامل ابواب قصاص، دیات و تعزیرات نیز می شود؟

ج. ظاهراً قاعده مذکوره به باب حدود اختصاص دارد و شمول آن نسبت به باب تعزیرات نیز بعید نیست. والله العالم

2. معیار در عدم اجرای حدّ چیست؟ (شک در حلیت، توهم جواز عمل، صرف ظنّ به اباحه و لو غیر معتبر یا عدم علم به حرمت؟)

ج. ظاهر عبارات بعضی فقها عدم علم به حرمت است و اگر توأم با توهم جواز و یا ظنّ به جواز اعم از ظنّ مطلق یا معتبر باشد، به طریق اولی قاعده جاری است. والله العالم

3. محلّ عروض شبهه در قاعده درء کیست؟ قاضی، مرتکب عمل یا هر دو؟

ج. قاضی است. والله العالم

4. آیا شبهات موضوعیه، حکمیّه، شبه عمد و غیر عمد، اکراه، اجبار، نسیان و... مشمول این قاعده می شود؟

ج. ظاهراً می شود. والله العالم

5. در فرض شمول شبهات حکمیّه، آیا بین جاهل قاصر و مقصّر تفاوتی وجود دارد؟

ج. برحسب بعضی تعاریف، تفاوتی نیست. والله العالم

س 57. آیا اضطرار در تمام حدود رافع حدّ است یا فقط در برخی از حدود رافع حدّ است؟ به عبارت دیگر ادلّه اضطرار مطلق است یا مقید؟

ج. اضطرار به بعضی اعمالی که موجب حدّ است مانند سرقت، رافع حدّ است. والله العالم

راه های ثبوت زنا در دادگاه

س 58. آیا انکار بعد از اقرار در حدود مطلقاً موجب سقوط حدّ است یا فقط در رجم و قتل و 100 ضربه تازیانه؟

ج. انکار بعد از اقرار مطلقاً موجب سقوط حدّ نیست و موارد خاصی دارد. والله العالم

ص: 70

س 59. در پرونده ای کسی متهم به زنا ی غیر محصن در مرحله سوم یا چهارم از اقرار خود عدول و انکار می نماید و حکم تعزیر در مورد ایشان منظور می شود و همزمان در شعبه دیگری نیز به همان اتهام محکوم گردیده، تقاضای اتخاذ تصمیم واحد و صدور حکم، شرعی است یا خیر؟

ج. اگر زنا نزد قاضی اول ثابت نشده ولو متهم تعزیر شده ولی در نزد قاضی جامع شرایط زنا ثابت شده به حکم قاضی دوم زانی حدّ می خورد. والله العالم

س 60. اگر در پرونده ای کسی متهم به زنا در تمام مراحل تحقیقات حتّی پیش وکیل اقرار و اعتراف نموده و ادّعی توبه کند، تقاضای عفو از مقام معظم رهبری نموده، قاضی مربوط نیز تقاضای عفو ایشان را به مقام مربوط جهت ارسال به نظر مبارک معظّم له اعلام نموده است. آیا قاضی می تواند بعد از اعلام مجازات و صدور رأی، مجازات را تا حصول جواب به تأخیر اندازد یا خیر؟

ج. اقرار و ثبوت زنا نزد غیر قاضی جامع شرایط اثری ندارد و بعد از ثبوت نزد قاضی جامع شرایط عفو قاضی دیگر مورد ندارد و امر مربوط به قاضی اول است. به هر حال تأخیر اجرای حدّ جز در موارد خاصّ جایز نیست. والله العالم

س 61. چنانچه شخصی زن شوهرداری را کشته باشد و هیچ شاهدهی مبنی بر دیدن عمل زنا بین قاتل و مقتول وجود نداشته باشد و تحقیقات پزشکی نیز چیزی را در خصوص زنا به اثبات نرسانده باشد، آیا می توان از نظر شرع مقدّس اسلام، قاتل را به زنا نیز محکوم کرد؟ و آیا تهمت زنا به قاتل، قابل ابرام می باشد یا خیر؟ و اینکه آیا موجب حدّ شرعی برای تهمت زننده می باشد؟

ج. با فرض عدم اثبات زنا به طریق شرعی، نسبت دادن زنا به شخصی خلاف شرع است و حدّ قذف دارد. والله العالم

س62. فردی که دارای سه فرزند صغیر و کبیر و 51 سال می باشد و سه بار نزد قاضی صادرکننده حکم اقرار به زناى محصنه کرده باشد:

1. آیا قاضی صادرکننده حکم می تواند به اعتبار اقرار متهم نزد حاکم دیگر که دخالتی در صدور حکم ندارد وی را به حدّ شرعی زناى محصنه محکوم نماید یا خیر؟

ج. در صورتی که حکم قاضی از جهت نفس اقرار متهم باشد لازم است چهار مرتبه اقرار نزد قاضی واحد باشد. والله العالم

2. چنانچه اقرار متهم ناشی از رعب و وحشت انجام شده باشد، آیا معتبر و نافذ خواهد بود یا خیر؟

ج. اگر متهم مکره به اقرار شود شرعاً اعتبار ندارد. والله العالم

س63. شخصی در نزد قاضی دادگاه، 4 بار به زناى محصنه اقرار نموده که حکم صادره مورد تأیید قضات دیوان عالی قرار گرفته و در کتب مبسوطه فقهی آمده است که اگر کسی به جرمی اقرار کند که مرتکبش باید رجم گردد سپس منکر شود حدّ از او ساقط می شود، ولی در اینجا اقرارکننده قبل از اجرای حکم، کلیه اقرار سابق خود را انکار نموده است. استدعا دارد آن مرجع عالیقدر نظر فقهی خود را در موضوع فوق بیان فرمایند.

ج. به طور کلی، چنانچه طریق اثبات زناى محصنه اقرار باشد و متهم پس از اقرار اگرچه چهار مرتبه اقرار کرده باشد انکار نماید، رجم ساقط می شود. والله العالم

س64. با توجه به اینکه هرگاه کسی اقرار به زنا نماید و بعد انکار نماید، در صورتی که اقرار به زناى محصنه باشد که موجب قتل یا رجم است با انکار بعدی حدّ

رجم و قتل ساقط می شود در غیر این صورت با انکار بعد از اقرار حدّ ساقط نمی شود، بفرمایید آیا این حکم اختصاص به حدّ زنا دارد و یا در سایر حدود مانند حدّ لواط نیز جاری است؟

ج. حکم مذکور فقط در مورد رجم است و در غیر مورد رجم نیست. والله العالم

س65. با توجه به عدم سماع انکار بعد از اقرار در غیر از حدّ رجم و حدّ قتل بفرمایید:

1. آیا مراد فقها از مسموع نبودن انکار بعد از اقرار، عدم رسیدگی و عدم امکان اثبات خلاف است یا به این معنی است که تا وقتی خلاف مفادّ اقرار اثبات نشده، حدّ به قوت خود باقی است؟ مثلاً اگر کسی اقرار به زنا مستوجب جلد نماید و بعد از اقرار خود برگردد و برای قاضی محرز شود که مقرّ، محبوب، عنین یا فاقد آلت رجولیت است، آیا حدّ ساقط می شود؟

2. در فرض فوق، اگر بدون انکار مقرّ، کذب او احراز شود به عنوان مثال برای قاضی معلوم شود که مقرّ فاقد آلت رجولیت است، چه حکمی دارد؟

ج. در فرض سؤال در هیچ یک از موارد (1 و 2) اقرار اثری ندارد و شخص مذکور مأخوذ به اقرار نیست و در صورتی مقرّ مأخوذ به اقرار است و انکار بعد از اقرار اثری ندارد که احتمال صدق در اقرار باشد. والله العالم

س66. از آنجا که در حدّ رجم یا قتل در صورت انکار بعد از اقرار، حدّ ساقط می گردد بفرمایید آیا مقرّ تعزیر می شود؟

ج. اگر حاکم شرع جامع شرایط صلاح بداند تعزیر می شود. والله العالم

س67. در صورتی که طریق اثبات زنا، اقرار مرتکب باشد امام حقّ عفو مقرّ را

دارد. در این مورد بفرمایید که:

1. آیا حقّ عفو، اختصاص به امام دارد یا قاضی جامع الشرايط نیز حقّ عفو دارد؟

ج. ظاهر این است که نایب خاصّ یا عام امام (علیه السلام) در حدود و قضایا نیز این اختیار را دارند. واللّه العالم

2. آیا امام پس از صدور حکم نیز حقّ عفو دارد یا به صرف صدور حکم، این حقّ از بین می رود؟

ج. ظاهر این است که اختیار مطلق است. واللّه العالم

3. آیا حقّ عفو امام محدود به موردی است که خودش قضاوت کرده باشد یا قضایا منصوب جامع الشرايط یا مأذون از جانب امام نیز اگر حکم کرده باشند امام حقّ عفو دارد؟

ج. قدر متیقّن، ثبوت اختیار برای شخص قاضی جامع الشرايط است که مقرّر نزد او اقرار کرده باشد. بلی، در صورتی که امر اجرای حدّ شرعاً به غیر او موکول باشد ظاهر این است که غیر او که او نیز جامع الشرايط باشد این اختیار را دارد. واللّه العالم

4. آیا در مسأله عفو، فرقی میان زنا به عنف و غیر آن وجود دارد؟

ج. ظاهر این است که فرقی نباشد. واللّه العالم.

5. آیا عفو تنها در مرتبه اول جایز است یا در مرتبه های بعدی حتی مرتبه چهارم (در صورتی که سه بار حدّ جاری شده باشد) نیز جایز است؟

ج. ظاهر این است که حاکم جامع الشرايط هرچه تکرار شود این اختیار را دارد مگر اینکه خارج از متعارف و وهن امر ما یحدّ علیه شمرده شود. واللّه العالم

6. آیا امام مخیر بین عفو کامل و اجرای حدّ است یا می تواند از اجرای حدّ صرف نظر کند و مرتکب را تعزیر نماید؟

ج. این اختیار بر حسب ادلّه ثابت نیست. والله العالم

7. در مواردی که مجازات زانی متعدّد است (محکوم به تازیانه، تراشیدن سر و تبعید)، آیا می توان برخی را اجرا کرد و از برخی دیگر چشم پوشی و عفو کرد؟

ج. تبعید نیست که در این صورت مختار باشد. والله العالم

8. آیا لواط، مساحقه و قوادی در جواز عفو ملحق به زنا است؟

ج. ظاهراً ملحق است. والله العالم

9. آیا عفو سارق و محارب در صورتی که طریق اثبات اقرار مرتکب باشد جایز است؟

ج. از طرف مجتهد جامع الشرایط جایز است، چنان که اصل اجرای حدّ نیز فقط با مجتهد جامع الشرایط است. والله العالم

س68. در بسیاری از حدود مثل حدّ زنا، لواط و مساحقه، فقهای بزرگوار امامیه فرموده اند: در صورتی که جرم با اقرار مرتکب ثابت شده باشد و وی پس از اقرار توبه نماید، امام (حاکم، ولی امر) مخیر بین عفو و اجرای حدّ است و در نظام اسلامی ایران در قانون مجازات اسلامی آمده است: دادگاه می تواند از ولی امر تقاضای عفو نماید. در این رابطه سؤالات ذیل مطرح است:

1. با توجه به اینکه قاضی پرونده معمولاً غیر مجتهد بوده و بر اساس قوانین مدوّن حکم می نماید، آیا در چنین مواردی باید بعد از اثبات جرم و قبل از صدور

ص: 75

حکم تقاضای عفو نماید؛ زیرا عده ای معتقدند در صورت انشای حکم جای درنگ نیست و حدّ باید جاری گردد یا اینکه می تواند انشای حکم نماید و سپس بنا به تقاضای محکوم و با توجه به شرایط وی تقاضای عفو کند؟

ج. در فرض سؤال، مجتهد جامع الشرایط می تواند عفو کند و می تواند حکم صادر کند و بر متّهم حدّ جاری شود. پس اگر غیر مجتهد پس از انشای حکم تقاضای عفو نماید چون این حکم نفوذ ندارد، تقاضای عفو مثل تقاضای اسقاط مالم یجب بی مورد است. والله العالم

2. در فرض سؤال، آیا تفاوتی بین توبه قبل از صدور حکم و بعد از صدور حکم وجود دارد؟ قلمرو زمانی توبه تا کجاست؟ با توجه به اینکه مطابق بعضی از روایات تا وقتی نفس به گلوگاه برسد (مرگ انسان نزدیک شود) توبه قبول می شود، آیا اینجا نیز چنین است؟ و حتی حین اجرای حکم نیز اگر توبه کند، حاکم اختیار عفو را پیدا خواهد کرد؟

ج. توبه باید قبل از ثبوت جرم نزد حاکم شرع باشد و آنچه در روایات آمده که توبه قبل از لحظات مرگ قبول می شود به وسیله امثال مورد سؤال تخصیص خورده است و بلکه ظاهر در رفع عقوبت اخروی است. والله العالم

3. آیا تفاوتی بین اقرار شخص از روی ندامت و برای تطهیر از گناه با اعترافی که در پی بازجویی ها به عمل می آید و شخص چاره ای جز اقرار و اعتراف ندارد از این حیث وجود دارد؟ و آیا اساساً اقرار نوع اول که ظاهر در ندامت است کفایت از توبه می کند یا اینکه تصریح به توبه شرط جواز عفو است؟

ج. آنچه مجوز عفو است توبه قبل از ثبوت جرم نزد حاکم شرع جامع شرایط است و اگر در اثر بازجویی برای حاکم شرع وقوع جرم قبل از توبه ثابت شود مورد عفو نیست. والله العالم

4. با توجه به اینکه شخص محدود مجازات های تبعی (احکامی چون محرومیت از بعضی مناصب از قبیل منصب قضاوت، جمعه و جماعت) نیز دارد، آیا چنانچه مستوجب حدّ به جهاتی مشمول عفو قرار گیرد، احکام و مجازات های تبعی نیز برداشته می شود یا آنها در ارتباط با ارتکاب جرم بوده و ثابت است؟ در این رابطه بین تائب و غیر تائب تفاوتی هست؟

ج. اگر مجرم واقعاً توبه کند کان کمن لا ذنب له، بنابراین از مناصب مذکوره محروم نمی شود. والله العالم

س69. آیا در جرم زنا کسی مانند همسر شخص زناکار می تواند به عنوان شاکی و مدعی خصوصی (نه مخبر و اعلام کننده) از زانی یا زانیه شکایت نماید تا در نتیجه محکمه ملزم به رسیدگی شکایت باشد؟

ج. در فرض سؤال، اگر شکایت کند دادگاه ملزم به رسیدگی نیست بلکه ممکن است حدّ قذف بر او جاری شود مگر آنکه به طور شرعی اثبات نماید یا لعان بین زوج و زوجه واقع شود و اگر از زانی شکایت کند هم شقوقی دارد که به هر حال نسبت به او هم اگر ثابت شود حدّ قذف جاری نمی شود. والله العالم

س70. همان طور که استحضار دارید راه های اثبات زنا و لواط در موادّ 68 به بعد و 114 به بعد قانون مجازات اسلامی مشخص و معین است. در ماده 120

ص: 77

قانون مجازات اسلامی هم قید شده است که حاکم شرع می تواند طبق علم خود که از طرق متعارف حاصل می شود حکم کند. در بعضی از پرونده ها دیده شده است که مردی برای اثبات زناى همسرش با مرد غریبه دیگری، با به کارگیری دوربین های مداربسته که بدون اطلاع در منزل کار گذاشته است عمل شنیع زنا را فیلمبرداری و بدون اینکه خودش کاری انجام دهد برای اثبات، آن را به دادگاه ارائه می دهد. دادگاه نیز ناچار چون پرونده مطرح شده است دلیل مدعی را باید مشاهده و این عمل زشت را مانند میل در سر مه دان ببیند. حال چند سؤال مطرح است:

1. آیا برای اثبات این موضوع باز احتیاج به چهار شاهد وجود دارد؟

2. آیا باز با وجود فیلم احتیاج به اقرار متهمان می باشد؟

3. آیا دادگاه می تواند با مشاهده فیلم که علم برای قاضی حاصل شده حکم صادر کند یا خیر؟ یا باید بگوید باز چهار شاهد لازم است یا باید حتماً باز اقرار کند؟ اگر آن دلائل را مطالبه کند مدرکی دارد که برای او علم حاصل شده؛ قابل خدشه و انکار هم نیست. در این خصوص، دادگاه را ارشاد بفرمایید.

ج. در فرض سؤال، چنانچه برای قاضی (مجتهد جامع الشرایط) علم حاصل شود، می تواند طبق علم خود عمل نماید. والله العالم

اقسام حد زنا

س71. مواد 72، 81 و 125 قانون مجازات اسلامی چنین می گویند که هرگاه زانی یا زانیه، لواط کننده و یا لواط دهنده قبل از اقامه شهادت شهود توبه کنند، حدّ

ص: 78

از آنها ساقط می شود بفرمایید آیا اعمال مذکور شامل حال محارم بالغ نسبی

هم می شود؟

ج. ظاهراً توبه قبل از اقامه بینه، موجب سقوط حدّ است ولو زنا با محارم باشد. والله العالم

س72. آیا زانی در موارد ذیل مستوجب و مستحق رجم می باشد:

1. وقتی که به قصد فرار از تحقّق احصان، به مسافرت رفته و مرتکب زنا شده است؟

ج. اگر برای زنا به سفر رفته محصن است و رجم می شود. والله العالم

2. در شرایطی مرتکب زنا شده که همسر وی - زن یا شوهر- به علّت بیماری توان جماع نداشته است. (گرچه دیگر استمتاع ممکن بوده است)؟

ج. محصن نیست و رجم نمی شود. والله العالم

3. زنا وقتی محقق شده که به علّت اختلافات خانوادگی یا انزجار همسر از او، جماع با وی ممکن نبوده است؟

ج. محصن نیست و رجم نمی شود. والله العالم

4. ارتکاب زنا به هنگام روزه داری همسر بوده است؟

ج. روزه بودن همسر مانع از احصان نیست. والله العالم

5. زنی که در ایام عدّه طلاق رجعی مرتکب زنا شده است. (با عنایت به اینکه حق رجوع ندارد)؟

ج. در ایام عدّه طلاق رجعی زوج و زوجه هر دو محصن هستند و احصان زوجه به احصان زوج است. والله العالم

ص: 79

6. مردی که در ایام حیض یا نفاس همسرش مرتکب زنا شده است؟

ج. محصن است. والله العالم

س73. با توجه به نظام قضایی کشور که گاهی بین صدور حکم تا اجرای آن مدت ها فاصله می شود، هرگاه کسی که محکوم به حدّ زنا گردیده قبل از اجرای حدّ مجدداً مرتکب زنا شود و یا دون زنا مرتکب ارتباط نامشروع دیگری گردد، آیا علاوه بر حدّ که بر او جاری می شود حسب مورد، حدّ و یا تعزیر دیگری نیز دارد یا خیر؟

ج. در فرض سؤال، حد دیگری ندارد و تعزیر موقوف به نظر حاکم شرع جامع شرایط است. والله العالم

س74. اگر به تشخیص پزشکی قانونی اجرای حدّ (جلد، قطع ید یا...) یا قصاص عضو بر فرد بیمار یا سالمی که دچار ضعف شدید جسمانی است باعث مرگ یا ابتلای وی به بیماری یا تشدید آن می گردد، تکلیف چیست؟

ج. در فرض سؤال، در صورتی که نظر طبیب موجب اطمینان بشود، قصاص جایز نیست بلکه در موردی که دیه دارد، قصاص تبدیل به دیه می شود و در موردی که دیه ندارد حکومت است. والله العالم

س75. آیا حکم تأخیر حدّ جلد یا اجرای آن به صورت ضغث که در باب زنا مطرح است به تعزیرات و سایر حدود نیز قابل تسری و تعمیم است؟

ج. ظاهراً حکم مذکور در غیر مورد حدّ زنا نیز جاری است و امر تعزیر با حاکم شرع است اگر مصلحت دانست به صورت ضغث عمل می کند و اگر مصلحت دانست تا براء مجرم در تعزیر تأخیر می کند. والله العالم

ص: 80

س76. مراد از شیخ و شیخه در باب حدود چیست؟

ج. مراد، مرد وزنی است که در نظر عرف سالخورده و پیر و افتاده از شهوت محسوب شوند. والله العالم

س77. شخصی دارای یک دختر 14 ساله است. در غیاب او و همسرش شخصی با فریب وارد منزل آنها می شود و با زور به او تجاوز می کند. دختر از ترس آبرو، مطلب را به پدرش نمی گوید. بعد از اینکه پدرش او را به عقد شخصی در روستای خودشان در می آورد شب عروسی داماد متوجه می شود که دختر پرده بکارت ندارد. با مراجعه به اقوام و فامیل، همان شب دختر را به منزل پدرش می فرستند. لازم به توضیح است فرد فاعل در روز قبل از عروسی دختر متواری می شود و کسی او را نمی بیند و پدر دختر او را نمی بیند تا شب حادثه با پا در میانی اقوام قرار بر این می شود که مخارج داماد پرداخت (توسط پدر فاعل) و دختر به عقد فاعل در آید. طرفین از طرف یکی از فامیل در منزل پدر عروس جمع می شوند و پدر عروس هم وقتی چشمش به فاعل می افتد با اسلحه ای که قبلاً تهیه نموده او را به قتل می رساند. خواهشمند است حکم قتل مورد نظر را بفرمایید؟

ج. در فرض سؤال اگر برای حاکم شرع جامع شرایط محرز شود که شخص مذکور تجاوز به عنف نموده قتل او دیه و قصاص ندارد. والله العالم

س78. دختر اینجانب که فردی مسلمان می باشد، توسط فردی مسیحی (ارمنی) اغفال شده و مورد تجاوز قرار می گیرد. نظر به اینکه نامبرده احساس خطر از ناحیه قوانین اسلامی نموده به بهانه ازدواج تظاهر به اسلام آوردن نمود. لذا نزد... رفته و

ص: 81

شهادتین را اداء کرده است. سپس در مورخ 1379/7/25 به دفتر ... مراجعه و

تأییدیه دریافت می دارد. او بعد اقدام به آدم ربایی نموده و سپس از ترس نیروی انتظامی بدون اجازه ولی دختر با انگیزه رسیدن به هدف شوم خود یعنی به دست آوردن دختر و ثروت پدر دختر اقدام به عقد غیر قانونی نموده و پس از چند روز ازدواج دختر را رها نموده و پیشنهاد طلاق داده است. با توجه به شکایت اینجانب، نامبرده توسط نیروی انتظامی دستگیر و به مراجع قانونی تحویل گردیده است و با تأیید قاضی محترم پرونده، نامبرده فریب در ازدواج نموده که پرونده در یکی از شعب دادگاه تحت پیگیری می باشد. پس از تحقیقات فراوان و گواهی شاهدان مشخص گردید که این دختر تنها قربانی او نبوده و دختران مسلمان دیگری از جمله دختری 21 ساله را اغفال و به واسطه تجاوز باردار نموده است و همچنین آنها را تبدیل به دختران فراری نموده است. لازم به ذکر است که در مواردی هم اقدام به حق السکوت گیری و اخاذی نموده است و در نهایت با توجه به مسائل فوق و گواهی شاهدان که مندرج در پرونده می باشد، نامبرده شخصی فاسد و شرور بوده و طبق اظهارات قاضی محترم پرونده او شبیه خفاش شب می باشد و فی الواقع شهادتین را به دروغ اداء نموده و مسلمان نگردیده و پایبند به دین مسیحیت می باشد و باعث از بین رفتن آبرو و حیثیت دختران مسلمان و خانواده های ایشان شده و در واقع با این اعمال، اهانت به دین مبین اسلام کرده است. جهت جلوگیری از قربانی های بعدی و حفظ دین اسلام و نوامیس مسلمین، خواهشمند است تکلیف شرعی در خصوص نامبرده را بیان فرمایید؟

ص: 82

ج. از قضیه شخصیه اطلاع ندارم و در مورد آن از اظهار نظر معذورم. به طور کلی

اگر فرد مسیحی قبل از اظهار اسلام، زن مسلمان را اغفال و با او زنا نماید، حکمش اعدام است و اگر نزاع موضوعی در بین باشد، مرافعه شرعیه لازم است. والله العالم

س 79. با توجه به نظر مشهور فقهای امامیه مبنی بر اینکه اگر کافر ذمی بعد از ارتکاب زنا با زن مسلمان اسلام آورد، حدّ از او ساقط نمی شود بفرمایید آیا بر اساس این نظر، توبه وی بعد از پذیرش اسلام می تواند مسقط حدّ باشد یا حاکم شرع مجاز به عفو وی می باشد؟

ج. توبه بعد از قیام بینه مسقط حدّ نیست. بلی، اگر توبه بعد از اقرار باشد، امام می تواند او را عفو نماید و ظاهراً در این حکم فرقی بین مسلمان و کتابی نیست و اگر کافر ذمی قبل از اتهام به زنا و اثبات آن مسلمان شود و سپس متهم به زنا قبل از اسلام شود، حدّ از او ساقط است؛ چه توبه کرده باشد چه نکرده باشد. والله العالم

س 80. از آنجا که زنا به عنف و اکراه موجب قتل اکراه کننده می گردد و نیز میان اکراه و اجبار تفاوت هایی وجود دارد بفرمایید:

1. زنا با شخصی که در حالت مستی یا خواب آلودگی یا بی هوشی یا معتقد به حلیت است، آیا موجب قتل زانی است؟

ج. زنا با زن بی هوش یا مست یا خواب آلود از موارد قتل به شمشیر نیست بلکه اگر زانی محصن باشد رجم می شود و اگر محصن نباشد صد تازیانه می خورد. والله العالم

2. در بند اول، در صورتی که موجب قتل زانی گردد، آیا تفاوتی میان حالتی که زانی، زانیه را برای ارتکاب زنا، مست و بی هوش نموده باشد و موردی که

زانی نقشی در مستی یا بی هوشی زانیه نداشته باشد وجود دارد؟ به عبارت دیگر،

آیا مراد از عنف، اظهار نارضایتی است (که صدور آن از مست، نائم یا بی هوش ممکن نیست) که در این صورت در فرض فوق، زنا به عنف صادق نخواهد بود یا صرف نبودن رضایت است که در این صورت بر چنین مواردی نیز عنف صادق است؟)

ج. در فرض سؤال، اگر مرد زن را مست یا بی هوش کرده یا داروی خواب آور به او داده، علاوه بر حدّ زنا تعزیر می شود و چنانچه در اثر این امور، نقصی بر زن وارد شود، نقص را نیز ضامن است و مجرد عدم رضایت قلبی زن محقق اکراه نیست چون ممکن است در عین آنکه رضایت قلبی ندارد جهات دیگری باعث شود که به زنا اقدام کند در عین آنکه اکراه نشده است. والله العالم

3. زانی که از حالت اضطرار زانیه سوء استفاده می کند، آیا علاوه بر حدّ زنا، جهت سوء استفاده از حالت اضطرار زانیه، تعزیر می شود؟

ج. در فرض سؤال، فقط حدّ زنا بر او جاری می گردد. والله العالم

4. مجازات فردی که دیگران را به زنا اکراه می کند چیست؟

ج. در فرض سؤال، تعزیر می شود به مقداری که حاکم شرع صلاح بداند. تذکر: اجرای حدود در عصر غیبت علی القول بعدم جواز تعطیلهای با فقیه جامع الشرایط است که بر حسب استنباط خود از ادله در موارد مختلف حکم شرعی را اجرا می نماید و با استفتاء، حکم جاری نمی شود. والله العالم

س81. با توجه به بیان منحصر به فرد شهید ثانی در شرح لمعه در مورد تجاوز به صغیره که مورد تردید شهید قرار گرفته، آیا در مورد صغیره، تجاوز به

عنف صدق می کند یا نه؟ و در صورتی که مورد تجاوز واقع شود مانند امرأه حکمش اعدام است یا نه؟

ج. جریان حکم اعدام در مورد تجاوز به عنف صغیره بعید نیست. والله العالم

س82. با توجه به پیشرفت های علمی آیا ابوت و بنوت از طریق آزمایش DNA ثابت می شود؟

ج. ابوت و بنوت با آزمایش مذکور در سؤال شرعاً ثابت نمی شود. والله العالم

س83. در صورتی که دوشیزه (باکره) بدون اذن ولی قهری به عقد شخصی درآید و ازاله بکارت گردد:

اولاً: عقد منعقد در صورت عدم رضایت ولی قهری چه حکمی دارد؟

ثانیاً: آیا نیاز به عقد جدید و نگهداشتن عده دارد یا خیر؟

ثالثاً: آیا زوجه مستحق نفقه می باشد یا خیر؟

رابعاً: در صورت بطلان عقد مزبور مهر المسمی به زوجه تعلق می گیرد یا خیر؟

خامساً: در صورت جهل طرفین به موضوع یا حکم در مورد اذن ولی قهری حکم مسأله چه می باشد؟

ج. به نظر حقیر مسأله احتیاطی است می توانند با رعایت الأعلم فالأعلم به کسی رجوع کنند که جایز می داند و در صورت عدم رجوع اگر جاهل بوده اند، حکم وطی به شبهه را دارد و اگر بخواهند مجدداً عقد کنند با واطی به شبهه، محتاج به عده نیست. والله العالم

ص: 85

س 84. نظر حضرت تعالی در مورد کیفر رجم زانی یا زانیه مسن یا مسنه را بیان فرمایید؟

ج. در فرض سؤال، اگر زانی محصن پیر باشد و همچنین اگر زانیه نیز محصنه پیر

باشد، اول حدّ جلد (صد تازیانه) بر آنها جاری می شود و بعد رجم می شوند. والله العالم

س 85. نظر حضرت تعالی در مورد اعمال کیفر رجم در شرایط و موقعیت کنونی در جامعه (قلمرو جمهوری اسلامی ایران) را بیان فرمایید؟

ج. جمهوری اسلامی که مبنایش عمل به احکام اسلام است سزاوارتر به اجرای حدود الهیه است. والله العالم

س 86. اجرای حدود اسلامی محدود به زمان معصوم (علیه السلام) است یا در زمان غیبت نیز قابل اجرا است؟

ج. اجرای حدود اسلامی مقید به زمان حضور معصوم (علیه السلام) نیست. والله العالم

س 87. در صورتی که حدود اسلامی در زمان غیبت امام معصوم (علیه السلام) قابل اجرا است، آیا در ملاء عام اجرا شدن حدود نیز

ضروری حکم است یا در مواردی قابل اغماض است؟

ج. اجرای حدود در ملاء عام جایز است ولی واجب نیست مگر در مورد زنا که حضور طائفه ای از مؤمنین واجب است. والله العالم

س 88. آیا مجازات اسلامی قابل جایگزین است و حاکم شرع می تواند به جای قطع ید سارق یا اجرای حکم سنگسار یا... روش های

دیگری جایگزین کند؟

ج. در موارد حدّ، جایگزین کردن صحیح نیست. والله العالم

ص: 86

س 89. اگر به فرض، عده ای در زمان حاضر، اجرای حدود را مغایر با قوانین بین المللی بدانند یا با توجه به فضای تبلیغاتی، آن را وهن دین مبین تشخیص

دهند، آیا در چنین مواردی می توان از مجازات جایگزین بهره گرفت؟

ج. قوانین بین المللی که مخالف شرع مقدّس اسلام باشد نمی تواند ملاک حکم باشد. والله العالم

س 90. آیا رجم می تواند در عصر حاضر، مجازات جایگزین دیگری داشته باشد؟ آیا موجب وهن اسلام نیست؟

ج. در زنایی که موجب رجم است، باید رجم انجام شود و جایگزین ندارد و احکام اسلام تابع میول و اذواق و سلیقه ها و عرف های مختلف نیست بلکه تابع مصالح واقعیه است. والله العالم

س 91. هرگاه مردی که ازدواج کرده ولی هنوز با زوجه خویش مقاربت نکرده است در حالی که به معقوده خویش دسترسی ندارد مثلاً در سفر، مرتکب زنا شود، آیا فقط به حدّ جلد محکوم می گردد یا علاوه بر جلد به تبعید و تراشیدن سر نیز محکوم می شود؟

ج. در فرض سؤال که ازدواج کرده و زنا قبل از دخول به زوجه صورت گرفته، حدّ آن عبارت است از یک صد تازیانه و تراشیدن سر و یک سال تبعید از جایی که در آن حدّ اجرا شده است. لازم به توضیح است که اثبات موضوع در محکمه و اجرای حدّ همه باید به وسیله حاکم شرع جامع شرایط انجام شود. والله العالم

س92. در صورتی که اجرای حدّ رجم یا قتل برای زن شیرده علی رغم وجود کفیل برای نوزاد ضرر داشته باشد یا بیم تلف نوزاد برود، آیا حدّ قتل یا رجم

اجرا می شود یا به تأخیر می افتد؟

ج. در فرض سؤال، اجرای حدّ تأخیر می افتد. والله العالم

س93. درباره مجرمی که بیمار است بفرمایید:

الف. آیا حاکم شرع می تواند در حال بیماری حکم وی را اجرا نماید یا باید تا بهبودی کامل وی، آن را به تأخیر اندازد؟

ب. بر فرض لزوم تأخیر اجرای حکم تا کسب بهبودی، بفرمایید:

1. مراد از بیماری مانع اجرای حکم، از نظر شرعی چیست؟ آیا همان متفاهم عرفی است یا آنچه پزشکان آن را بیماری می نامند یا امر ثالثی است؟

2. آیا حیض و نفاس و استحاضه، در حکم بیماری است؟

ج (الف) و (ب). مراد همان متفاهم عرفی است یعنی مرضی که آشکار است و هر بیننده آن را بیمار می داند و اما فردی که ظاهراً مانند اشخاص سالم فعالیت دارد ولی طیب می گوید او بیمار است اعتبار شرعی ندارد و نسبت به اجرای حکم موارد مختلف است مثلاً مریض اگر محکوم به رجم باشد باید رجم شود تأخیر جایز نیست و همچنین مستحاضه ولی اگر مریض یا مستحاضه محکوم به تازیانه باشند نه قتل، باید اجرای حدّ را به خاطر حفظ از سرایت و انتظار بهبودی به تأخیر انداخت. بلی، اگر مصلحت مقتضی تعجیل در اجرای حکم باشد ولو به خاطر عدم امید به بهبودی مانند ضعف خلقت یا سل مثلاً یا زمین گیر بودن، آنچه از روایات متعدده استفاده می شود این

ص: 88

است که محکوم به تازیانه را با (ضغث) دسته ای از چوب که مشتمل بر عدد حدّ مانند صد مثلاً باشد بزنند و او را رها کنند و اگر بعد از اجرای این حکم (ضرب با ضغث)

بهبودی برایش حاصل شد، حدّ تکرار نمی شود و حائض در باب حدود، حکم بیمار را ندارد و سالم محسوب می شود و تأخیر در اجرای حدّ جایز نیست و اما نفساء باید اجرای حدّ بر او را تا پاک شدن از نفاس تأخیر انداخت حتی اگر حمل او از زنا باشد و فوقی نیست که حدّش قتل باشد یا تازیانه بلکه اگر مرضعی برای بچه اش نباشد باید حدّ تأخیر بیفتد تا موقعی که بچه از شیر گرفته شود و اگر شیردهنده وجود داشته باشد باید بعد از پاک شدن از نفاس، حدّ اجرا شود. والله العالم

3. آیا بین عارضه ای که قبل از صدور حکم حاصل شده با آنچه بعد از حکم بوده تفاوتی هست؟

ج. تفاوتی بین قبل از صدور حکم و بعد از آن در مواردی که ذکر شد نیست. والله العالم

4. آیا بین عارضه ای که محکوم عمداً بر خود وارد کرده با آنچه به طور طبیعی عارض شده تفاوتی هست؟

ج. کسی که عمداً به خود آسیب زده هر چند معصیت بزرگی مرتکب شده لکن در اجرای حدّ بر او حکم بیمار را که در پاسخ سؤال 1 و 2 گفته شد دارد. والله العالم

5. آیا بین عارضه دائمی (مانند سرطان) و موقتی (مانند درد آپاندیس) فرقی هست؟

ج. حکم مرضی که امیدی به حصول بهبودی از آن نیست گفته شد. والله العالم

6. در عوارض موقت و زائل شدنی، آیا بین مواردی که برای درمان زمان زیادی نیاز هست مانند بیماری سل با مواردی که چنین نیست مانند تب لرز تفاوتی وجود دارد؟

7. آیا بین مواردی که درمان آن هزینه بسیار بالایی دارد مانند جراحی قلب با مواردی که چنین نیست تفاوتی هست؟

ج6 و 7. گفته شد که در محکوم به قتل، تأخیر جایز نیست و اما در محکوم به تازیانه توقیاً من السرايه و توقعاً للبرء باید تأخیر انداخت؛ چه زمان مداوا طولانی باشد و چه کم و چه هزینه مداوا کم باشد یا زیاد. والله العالم

8. اگر محکوم، مغمی علیه شود، چه حکمی دارد؟

ج. ظاهراً حدّ یا قصاص بر او جاری می شود چنانچه اگر محکوم دیوانه شود جنونش مانع اجرای حدّ یا قصاص نیست. بلی، در مورد مغمی علیه محکوم به تازیانه (نه قتل) باید تأخیر انداخت تا برء حاصل شود. والله العالم

9. در موارد فوق، آیا بین حدّی که حکمش اعدام باشد با قصاص نفس، تفاوتی وجود دارد؟

ج. تفاوتی در جهات مذکوره بین حدّ و قصاص نیست. والله العالم

10. حکم حدّ مادون قتل و قصاص اطراف، در موارد فوق چیست؟

ج. حکم حدّ غیر قتل گفته شد و قصاص اطراف هم همان حکم را دارد. والله العالم

11. در اعدام و غیر آن هزینه درمان با محکوم است یا حکومت؟

ج. هزینه درمان بیماری که اجرای حدّش تأخیر می افتد مانند سایر بیماران بر عهده خود او است. والله العالم

س94. شخصی که محکوم به شلاق شده است حالت صرع (غش) دارد که هر وقت او را برای اجرای شلاق حاضر می کنیم دچار صرع می شود، چه باید کرد؟

ص: 90

ج. اگر خطر مرگ و خطر شدت مرض نباشد، اجرای حد متعارف مانعی ندارد و إلا با ضغث انجام شود. والله العالم

س95. آیا شلاق را در غیر حد زنا - حدود و تعزیرات دیگر - می توان به مجرم بیمار به نحو ضغث اجرا نمود؟

ج. آنچه در کلمات فقهای عظام ذکر شده در مورد حد زنا است و روایات وارده نیز در همین مورد است لکن با ملاحظه بعضی تعبیرات که در موارد دیگر آمده است مانند اینکه در روزهای گرم باید حد در ساعات خنک روز مانند صبح و عصر و در روزهای سرد در وسط روز اجرا شود و غیر اینها از مؤیدات مانند تناسب حکم و موضوع احتمال تعمیم وجود دارد مخصوصاً اگر (تدراً الحدود بالشبهات) را شامل موارد تخفیف نیز بدانیم و اما در تعزیرات نظر مجتهد جامع الشرایط معتبر است. والله العالم

س96. آیا واجب یا جایز است که محکوم را در هنگام اجرای حکم به شلاق بست در صورتی که اجرای حکم شلاق بدون بستن محکوم امکان نداشته باشد یا متعسر باشد چه باید کرد؟

ج. اگر اجرای حد موقوف باشد به بستن، باید مجرم را ببندند. والله العالم

س97. با توجه به اینکه افراد از حیث قوی البنیة و ضعیف البنیة بودن مختلف هستند، شخصی که مجری حکم شلاق می شود از این حیث چگونه باید باشد؟ و نحوه وارد کردن شلاق بر بدن محکوم چگونه باید باشد؟ مجری تا چه اندازه باید دست خود را جهت فرود آوردن شلاق بالا ببرد؟

ج. اگر مریض و ضعیف باشد، با ضغث، حد اجرا می شود. والله العالم

س 98. آیا حکم تأخیر حدّ جلد یا اجرای آن به صورت ضغث که در باب زنا مطرح است، به تعزیرات و سایر حدود نیز قابل تسری است؟

ج. حکم تأخیر حدّ و یا اجرای آن به صورت ضغث در همه حدودی که دون قتل باشد ثابت است و در تعزیرات هم منوط به نظر مجتهد جامع شرایط است. والله العالم

کیفیت اجرای حد

س 99. در مواردی که شارع مقدّس شیوه یا ابزار خاصی را در اجرای مجازات در نظر گرفته است مانند رجم یا کشتن با شمشیر، بفرمایید:

1. آیا شیوه یا ابزار یاد شده موضوعیت دارد؟ (به عبارت دیگر در این گونه موارد، آیا هدف شارع مقدّس فقط ازهاق روح است ولو با استفاده از ابزار نوین یا ازهاق روح به شیوه یا ابزار منصوص ضرورت دارد؟)

ج. در اجرای حدود شیوه یا ابزار مخصوص موضوعیت دارد لذا در بعضی موارد تعبیر به رجم شده و در مورد لواط چند روش بیان شده که در همه نتیجه همان قتل است و اگر نظر به اصل ازهاق روح بود و نظر به شیوه خاصّ نبود در تمامی این گونه موارد، باید حدّ را مطلق قتل، قرار می دادند. بلی، اگر در موردی حکم شرع قتل بدون تعیین شیوه خاصّ باشد ممکن است حاکم شرع در انتخاب شیوه مختار باشد. والله العالم

2. در صورت موضوعیت داشتن، چنانچه اجرای رجم یا مجازات های نظیر مجازات لواط با شیوه های منصوص در شرایطی خاصّ به مصلحت اسلام و نظام مقدّس اسلامی نباشد مثلاً و هن اسلام و مسلمین باشد یا چهره خشنی از اسلام یا نظام اسلامی نشان دهد، آیا می توان ضمن اجرای اصل حکم - قتل - شیوه اجرای آن را تغییر داد؟

ص: 92

ج. اجرای حدود به نحوی که در شرع مقدّس بیان شده قابل تغییر نیست و برخلاف مصلحت اسلام هم نیست و در زمان حاضر شیوه های بمباران شیمیائی و ریختن بمب های خوشه ای و آتش زار بر سر پیر و مریض و زن و کودک و تخریب منازل آنها را بر سرشان و شکنجه های کذائی و... بسیار خشن تر و قبیح تر است و در بین همان کسانی که ممکن است اجرای حدود در اسلام به نحو تعیین شده را خشونت حساب کنند معمول است و اگر بخواهیم با این گونه مصلحت ها حکم مسلّم و واضح را تغییر بدهیم باید اصل قتل را هم، چون نوعی خشونت است موقوف کنیم. والله العالم

س 100. فضایی که در آن حکم شلاق اجرا می شود چه فضایی می تواند باشد؟ آیا مثلاً در زمستان می توان حکم شلاق را در فضای باز که بسیار سرد است اجرا کرد؟

ج. در غیر فضایی که گرما و سرمای آن موجب اذیت و یا مریض شدن مجرم است، حدّ و تعزیر اجرا شود. والله العالم

س 101. شلاقی که با آن حدّ یا تعزیر را اجرا می کنند چه خصوصیاتی باید داشته باشد از حیث ضخامت، اندازه و نوع؟ آیا می تواند از جنس چرم، پلاستیک، چوب و سیم باشد؟ آیا می تواند لبه دار باشد یا باید قطر آن گرد باشد؟

ج. به همان نحوی که در خارج متعارف است کافی است و فرقی بین چرم و چوب و غیره یا صدق جلد نیست ولی نباید لبه دار و تیز باشد. والله العالم

س 102. در حدود و تعزیرات، شلاق را چه کسی باید اجرا کند؟ آیا در تعزیرات و حدودی که شاکی خصوصی دارد مانند حدّ قذف و سرقت تعزیری، شلاق را باید شاکی خصوصی اجرا کند با قیاس به قصاص یا قاضی اجرای احکام یا هر کسی که قاضی تعیین می کند؟

ج. با نظر قاضی شرعی باید انجام شود و مقید به شخص معینی نیست. والله العالم

س 103. زمان اجرای شلاق چه ساعتی از روز باید باشد؟ آیا هر ساعتی می شود؟

ج. مقید به زمان خاصی نیست. والله العالم

س 104. آیا شلاق حدّی و تعزیری را می توان در ملامت اجرا کرد؟

ج. در حدّ جایز؛ بلکه باید با حضور جماعتی از مؤمنین باشد ولی در تعزیر به جواز مطلق حکم نمی توان نمود بلکه دایره مدار نظر حاکم شرعی است. والله العالم

س 105. حالت محکوم در هنگام اجرای حکم شلاق از حیث نشسته، درازکش و ایستاده بودن چگونه باید باشد؟ آیا بین زن و مرد، بالغ و غیربالغ، تعزیرات و حدود فرق است؟

ج. در اجرای حدّ و تعزیر فرقی بین اشخاص و حالات مذکوره در سؤال نیست. والله العالم

س 106. درباره اجرای علنی حدود بفرمایید:

1. اجرای علنی حدّ زنا چه حکمی دارد؟

2. اجرای علنی قصاص چه حکمی دارد؟

3. حکم اجرای علنی سایر حدود چگونه می باشد؟

ج 1 و 2 و 3. اجرای حدود با مجتهد جامع الشرایط است و او هم طبق نظر خود باید عمل نماید و عمل غیر مجتهد به فتوای مجتهد جایز نیست. والله العالم

س 107. در صورتی که پس از اجرای مجازات رجم، به زعم اینکه مجرم به قتل رسیده، جسد وی به سردخانه منتقل شود ولی برحسب اتفاق علائم حیاتی از او مشاهده شود و پس از معالجه، سلامت خود را بازابد، بفرمایید:

1. آیا صرف صدق عنوان رجم ولو به قتل محکوم نینجامد کفایت می کند (تا در نتیجه نیازی به اجرای مجدد حکم نباشد) یا چون قتل از طریق رجم

موضوعیت دارد باید مجدداً حکم رجم را در مورد وی به مرحله اجرا گذاشت؟

2. در فرض دوم، آیا مجرم می تواند دیه جراحات وارده در اثر اجرای حکم در مرتبه اول را مطالبه نماید؟

3. در صورت مثبت بودن پاسخ، پرداخت دیه بر عهده کیست؟

ج 1 و 2 و 3. در کلمات فقها - رضوان الله تعالی علیهم - در حدّی که فی الجمله مراجعه شد این فرع به خصوص عنوان نشده است. ممکن است گفته شود که در حدّ رجم منظور شارع مقدّس این است که مرجوم به وسیله رجم اعدام شود که رجم نیز در مجازات دخالت دارد حال اگر رجم به مقدار متعارف و در حدّی که مشرف به موت شده و اگر او را نجات ندهند می میرد انجام شده باشد که شاید بیشتر مرحومین همین وضع را داشته باشند که بعد از رجم حیات غیر مستقرّه دارند، در اینجا باید از جواز انجام عملیات نجات نسبت به او سؤال شود که در این صورت ظاهراً جواب منفی است؛ ولی اگر کسی در این حال که فقط علائم حیاتی در او بوده او را معالجه کرده باشد، اجرای مجدد رجم نسبت به او محلّ اشکال است. بلی، اگر رجم به حدّ متعارف انجام نشده باشد، باید در حدّ متعارف و شرعی انجام شود. والله العالم

س108. با توجه به اینکه اگر کسی که محکوم به رجم است از گودالی که در آن قرار گرفته فرار کند در صورتی که زنای او با شهادت ثابت شده باشد برای اجرای حدّ برگردانده می شود، اما اگر به اقرار خود او ثابت شده باشد برگردانده نمی شود، بفرمایید:

1. آیا این حکم درباره کسی که محکوم به حدّ جلد شده است و در حال اجرا فرار کند، جاری می‌گردد و ملحق به رجم است یا حکم مذکور مختص حدّ

رجم می‌باشد؟

2. آیا حکم فوق در مورد سایر حدود منجرّ به قتل یا حبس نیز جاری می‌گردد یا مختصّ به حدّ رجم است؟

ج1 و 2. حکم مذکور برحسب دلیل اختصاص به مورد رجم دارد و قابل تسریه به جلد و سایر حدود نیست. والله العالم

3. آیا از تعلیل موجود در روایت محمد بن عیسی (وسائل الشیعه، ج28، باب 35 از ابواب حدّ الزنا، حدیث 1) می‌توان، عموم استفاده کرد و حکم آن را به غیر رجم تسری داد؟

ج. روایت مذکوره که صریحاً می‌فرماید این حکم فقط در مورد رجم است و در مورد جلد جاری نیست و برای این امر تعلیل فرموده چگونه می‌توان از تعلیل استفاده تسریه به جلد که برخلاف نظر امام (علیه السلام) است نمود؛ بلکه هرچند تعلیل بظاهره عام است لکن چون در مقام تعلیل برای خصوص رجم است می‌توان استفاده کرد که این مطلب اختصاص به رجم دارد و تعلیل برای تقریب به ذهن راوی و رفع استبعاد و استیحاش از تفاوت بین رجم و جلد است و به هر حال نمی‌توان به طور جزم گفت علت تامّه حکم، مجرد قتل است و فقهای عظام هم این حکم را شامل جلد ندانسته و به آن فتوا نداده اند. والله العالم

ص: 96

س 109. با عنایت به اینکه در صورت ثبوت جرم مستوجب رجم با اقرار، اگر هنگام اجرای مجازات رجم، مجرم از حفره فرار کند، نباید برگردانده شود، بفرمایید:

1. آیا در این حکم بین موردی که پس از آغاز رجم هنوز سنگی به وی اصابت نکرده با موردی که سنگ به وی اصابت کرده تفاوت وجود دارد؟

2. اگر مجرم پس از قرار داده شدن در حفره و قبل از پرتاب سنگ فرار کند، آیا مشمول حکم فوق خواهد بود؟

ج 1 و 2. در فرض سؤال، اگر قبل از اصابت فرار کند، باید ارجاع شود و احکام رجم بر وی جاری شود، و اما بعد از اصابت ارجاع نمی شود و در حکم توبه قبل از اقرار است. والله العالم

س 110. احتراماً مستدعی است بیان فرمایید حضور حکام شرع در مراحل بازپرسی دادسراهای کشور و شنیدن اقراریه متهمین رابطه نامشروع برای اثبات جرم در مرحله دادگاه بدون اقرار بعدی در حضور ایشان، آیا از نظر شرع مقدس دارای اعتبار می باشد؟ و آیا قاضی می تواند به استناد به اینکه به علم خویش اقدام به صدور رأی نموده است، محکومیتی بر چنین اقراری مترتب نماید؟

ج. در فرض سؤال، اگر قاضی جامع شرایط علم به جرم داشته باشد، می تواند طبق علم خود حکم کند. والله العالم

نحوه رسیدگی به پرونده های کیفری منافی عفت

س 111. در پرونده های کیفری منافی عفت که شخص یا اشخاصی مرتکب اعمال مستوجب حد شده اند و چهار اقرار یا چهار شاهد هم وجود ندارد، بفرمایید:

ص: 97

1. آیا بر قاضی واجب است که روند رسیدگی و تحقیقات را ادامه دهد تا به

علم برسد یا اینکه می تواند در همان مراحل اولیه تحقیقات به میزانی که مستوجب تعزیر می باشند اکتفا نماید و پرونده را مختومه کند تا حد ثابت نشود؟

ج. ادامه تحقیقات برای حصول علم لازم نیست بلکه اگر از تحقیقات متعارف و مشروع به ضمیمه قرائن علم حاصل شود قاضی (مجتهد جامع الشرایط) می تواند برطبق علم خود حکم کند و اگر اقرار یا شهادت معتبره مقبوله وجود نداشته باشد، پرونده مختومه می شود. والله العالم

2. اگر قاضی به وسیله جمیع محتویات پرونده و قرائن و امارات به علم برسد که جرم مستوجب حد صورت گرفته است، آیا می تواند در مواردی که به عنف نبوده و شاکی خصوصی وجود ندارد، به علم خود اعتنا نکند و با کتمان آن از اثبات جرم و اجرای مجازات صرف نظر نماید؟

ج. نمی تواند صرف نظر نماید و وجود رضایت یا عدم وجود شاکی خصوصی در اجرای حدود اثری ندارد. والله العالم

3. اگر متهم یک بار اقرار نماید به عملی که مستوجب حد است و قاضی بداند که او از مقررات اثبات حد و نصاب لازم بی خبر است، آیا واجب است که او را از عواقب و میزان نصاب آگاه کند و او را از اقرار مجدد نهی نماید یا اینکه مستحب است و جنبه ارشادی دارد؟

ج. قاضی نمی تواند متهم را از اقرار مجدد نهی کند لکن گفتن اینکه اگر مثلاً چهار مرتبه اقرار کند حد ثابت می شود اشکال ندارد. والله العالم

س 112. آیا زانیه در موارد ذیل مستحقّ ارش البکاره می باشد:

1. زنا با رضایت و میل وی انجام شده است؟

ج. زانیه از جهت ازاله بکارت مستحقّ چیزی نیست. والله العالم

2. زنا در اثر اکراه یا عنف واقع شده است؟

ج. دیه ازاله بکارت، علاوه بر مهرالمثل ثابت به اصل مواقعه مهرالمثل است. والله العالم

3. زنا با فریب وی مبنی بر وعده قطعی ازدواج و... واقع شده است؟

ج. حکم سؤال اول را دارد. والله العالم

س 113. در موارد ثبوت ارش البکاره، آیا علاوه بر ارش، پرداخت مهرالمثل نیز لازم است؟

ج. اگر زوال بکارت در اثر زنا و به طور عنف و اجبار بوده، برای آن مهرالمثل ثابت است ولی ممکن است بلکه اقوی این است که در هر مورد ازاله بکارت به مواقعه عنفی واقع شده باشد، برای تحرز از دو عوض جهت ازاله بکارت، مهرالمثل جهت زنا، مهرالمثل ثیب محسوب شود. والله العالم

س 114. لطفاً به پرسش های زیر پاسخ عنایت فرمایید؟

1. چنانچه مردی یک بار اقرار به زنا کند، آیا می توان او را به پرداخت ارش البکاره و یا مهرالمثل (در صورت تحقق شرایط آن) محکوم کرد؟

ج. در فرض سؤال، ارش البکاره یا مهرالمثل ثابت نیست. والله العالم

2. چنانچه زن ادّعی ازاله بکارت توسط مرد اجنبی را دارد و مرد منکر است،

در این حالت آیا برای ثبوت اموری نظیر ارش البکاره و مهرالمثل (با وجود

شرایط)، قواعد عمومی قضایی مربوط به مدعی و منکر کارآیی دارند یا چون مسأله از لوازم ثبوت زنا است تنها با اثبات زنا این امور نیز ثابت می‌گردد؟

3. در دو مسأله فوق، به عنف بودن از ناحیه مرد و یا شبهه بودن از ناحیه زن، تأثیر در حکم مسأله دارد یا نه؟

ج2 و3. در فرض سؤال، با عدم ثبوت زنا، ارش البکاره و مهرالمثل و سایر آثار شرعی آن مترتب نمی‌شود. والله العالم

س115. اگر دختری بعد از وضع حمل مدعی باشد که فلان فرد با وی زنا نموده است اما متهم، منکر اتهام انتسابی باشد:

1. اگر پزشکی قانونی در نتیجه آزمایش های دقیق علمی، طفل را به نامبرده منتسب کند، آیا شرعاً این نظر حجیت دارد؟

ج. نظر مذکور شرعاً حجیت ندارد ولی برای هرکس که علم بیاورد، باید طبق علم خود عمل کند. والله العالم

2. در صورت حجیت، آیا می‌توان حدّ زنا را بر متهم جاری نمود؟

ج. جایز نیست. والله العالم

حد لواط

موجبات حد لواط

س116. جوانی است 18 ساله که به عمل زشت لواط عادت نموده (یعنی مفعول واقع می‌شود) حتی خانواده ایشان چندین بار هم او را به پزشک برده اند ولی متأسفانه

ص: 100

باز شدیدتر از گذشته به این کار زشت ادامه می دهد؛ جوانان این روستا را منحرف نموده حتی به روستاهای همجوار می رود و به آنها التماس می کند که با ایشان نزدیکی نمایند. با توجه به اینکه جوّ طایفه ای در این روستا برقرار است نمی شود نامبرده را به حاکم شرع معرفی نمود (چون اگر اسمی از فاعلین بیاورد جنگ و نزاع طایفه ای پیش می آید). آیا اگر کسی این شخص فاسق را که باعث انحراف جوانان معصوم می شود به هلاکت برساند، در پیشگاه خداوند سبحان مسؤل خواهد بود یا نه؟

ج. کشتن او بدون اثبات در نزد حاکم شرع (مجتهد جامع الشرایط) جایز نیست و اگر به طور غیرعلنی می توانید موضوع را در نزد حاکم شرع ثابت نمایید تا خود حاکم شرع حکم لازم را بدهد و الاّ باز هم به طیب مراجعه نمایید و او را نهی از منکر کنید و از عمل شنیع که مفاسد آن از جهات متعدد بسیار است مانع شوید. والله العالم

راه های ثبوت لواط در دادگاه

س 117. در مسائل (احکام حدی که برای بعضی گناهان معین شده) می دانید که امروز کمتر یا اصلاً اجرا نمی شود. اگر کسی دید پسری با پسر دیگر لواط می کند و فاعل مرد است که بارها زندان رفته و شارب خمر است و ضد نظام اسلامی و کودکان را گول می زند، آیا می شود او را کشت؟ با اینکه دادگاه و نیروی انتظامی هم اثری ندارد ولی با یک سری مسائل می شود تنها او را گیر انداخت. راهنمایی کنید.

ج. اگر ارتکاب لواط برای حاکم شرع جامع الشرایط ثابت شود، او می تواند بکشد.

والله العالم

س 118. در خصوص اجرای حدّ تفخیز بفرمایید:

ص: 101

کیفیت اجرای حدّ تفخیز از حیث نحوه اجرای شلاق (مثل داشتن لباس متعارف و نداشتن آن و شدّت و ضعف زدن شلاق و...) چگونه است؟

ج. یکسان بودن حدّ تفخیز و حدّ زنا در تمام جهات ثابت نیست بنابراین باید اجرای حدّ آن از روی لباس باشد. والله العالم

مساحقه

س 119. در خصوص اجرای حدّ مساحقه بفرمایید: کیفیت اجرای حدّ مساحقه از حیث نحوه اجرای شلاق (مثل داشتن لباس متعارف و نداشتن آن و شدّت و ضعف زدن شلاق و...) چگونه است؟

ج. برای اجرای حدّ مساحقه کیفیت خاصی ذکر نشده است. بنابراین با داشتن لباس متعارف حدّ اجرا می شود. والله العالم

قوادی

س 120. اگر کسی پسران یا دختران نابالغ را برای زنا یا لواط جمع کند، آیا حدّ بر او جاری می گردد؟

ج. بلی، حدّ قیادت دارد. والله العالم

س 121. آیا وحدت قصد بین قوادی و طرفین برای زنا یا لواط لازم است؟

ج. اگر منظور از وحدت قصد این است که اگر قیادت قوادی به منظور وطی در قبل

بوده ولی زانی وطی در دبر انجام داده، جواب این است که بلی، حدّ قوادی را دارد و اگر منظور چیز دیگری است مرقوم دارید تا جواب مقتضی داده شود. والله العالم

ص: 102

س 122. اگر پس از اینکه واسطه طرفین را به یکدیگر مرتبط نمود یکی از آنها پشیمان شود اما - العیاذ بالله تعالی - عمل زنا یا لواط به عنف صورت گیرد، آیا قوادی محقق شده است؟

ج. ظاهراً محقق شده است. والله العالم

س 123. اگر فردی دو یا چند نفر را برای روابط نامشروع در حدّ تقبیل و مضاجعه و... جمع نماید ولی وضع به طوری باشد که نوعاً و معمولاً نتیجه کار او زنا یا لواط می شود، آیا قوادی محقق می شود؟

ج. بلی، محقق می شود. والله العالم

س 124. چنانچه کسی اجنبی و اجنبیه را به قصد انجام عمل زنا جمع کرده است و لکن عمل زنا محقق نشده است، آیا بر آن شخص حدّ قوادی جاری می شود یا خیر؟

ج. در فرض سؤال، حدّ قوادی جاری نمی شود. والله العالم

1. آیا بر جمع و مرتبط نمودن افراد نابالغ برای زنا یا لواط شرعاً قوادی صدق کرده و حدّ قوادی بر چنین شخصی جاری می شود؟

2. در صورت جاری نشدن حدّ قوادی، آیا چنین فردی مستحقّ تعزیر می باشد؟

ج 1 و 2. بلی، صدق می کند و حدّ دارد و رسیدگی و اجرای حدّ با مجتهد جامع الشرایط است. والله العالم

س 125. با توجه به اینکه برای مرد 75 ضربه شلاق و تبعید از محلّ مجازات، حدّ قوادی می باشد، در صورتی که محلّ قوادی و زادگاه محل سکونت قواد

متفاوت باشد، آیا قوَّاد محکوم به تبعید از محلّ قوَّادی می گردد یا تبعید از محلّ سکونت یا تبعید از زادگاه (محلّ تولد)؟

ج. منظور، تبعید از محلّ قیادت است. والله العالم

س 126. اگر قوَّاد محکوم به تبعید از محلّ قوَّادی باشد، آیا اقامت اجباری وی در محلّ سکونت یا زادگاهش مشروع است؟ (خصوصاً اگر این امر موجب اصلاح وی یا مانع از ارتکاب مجدد جرم گردد).

ج. آنچه در مورد قوَّاد زاید بر هفتاد و پنج تازیانه وارد است، تبعید از محلّ قیادت است و اما اقامت اجباری در محلّی وارد نشده است. والله العالم

س 127. اگر قوَّاد محکوم به تبعید از محلّ سکونت یا تبعید از زادگاه باشد، آیا تبعید وی به محلّ قوَّادی جایز است؟ علی ای حال قوَّاد به کدام مکان ها نباید تبعید شود؟

ج. اشاره شد که منظور، تبعید از محلّ قیادت است. والله العالم

قذف

اشاره

س 128. اگر دختری بعد از وضع حمل مدّعی باشد که فلان فرد با وی زنا نموده است اما متّهم، منکر اتّهام انتسابی باشد: در فرض عدم اثبات اتّهام انتسابی و تقاضای حدّ قذف از سوی مقذوف، آیا حدّ قذف بر مدّعی زنا جاری می گردد؟

ج. بلی، کسی که بدون دلیل شرعی نسبت زنا به دیگری بدهد، حدّ قذف دارد. والله العالم

س 129. لطفاً بفرمایید:

1. مردی همسر خود را به زنا در حال اکراه یا نوم یا شبهه نسبت می دهد، آیا قذف ثابت است و مؤثر در حدّ است؟

2. در صورتی که پاسخ بند اول منفی باشد، آیا تعزیر به سبب ایذاء صادق است؟

ج 1 و 2. جملات مذکوره نسبت به همسر قذف نیست و موجب حدّ قذف نمی شوند البته چون ایذاء او است در صورت ثبوت نزد حاکم شرع، گوینده آنها تعزیر دارد و امر تعزیر به نظر حاکم شرع جامع شرایط است. والله العالم

س 130. آیا فردی که لاابالی است (مانند زنی که بدحجاب یا بی حجاب است یا با افراد نامحرم دست می دهد) غیر عقیف محسوب می شود و قذف نمودن وی موجب تحقق حدّ قذف نیست یا نسبت به او نیز قذف قابل تحقق است؟ و اساساً، آیا مراد از عقیف (که از شرایط اجرای حدّ قذف، عقیف بودن قذف شونده است) عفت از زنا می باشد یا اعمّ از آن؟

ج. مراد از عقیف بودن مقذوف در حدّ قذف، عفت از زنا و لواط است. والله العالم

س 131. آیا قذف غیر عقیفی که متظاهر به زنا یا لواط نیست، موجب حدّ بر قاذف می شود؟ اگر پاسخ منفی است، آیا تعزیر ثابت است؟

ج) در فرض سؤال، قذف شخص مذکور حدّ دارد. والله العالم

1. اگر فردی که حدّ زنا بر وی جاری شده است قذف شود، آیا در دو

صورت توبه و عدم توبه وی حدّ قذف جاری می گردد؟ اگر پاسخ منفی است، آیا تعزیر ثابت است؟

2. اگر مرتکب زنا یا لواط که حدّ بر وی جاری نشده است قذف گردد، آیا در دو صورت توبه و عدم توبه وی، حدّ قذف جاری می‌گردد؟ اگر پاسخ منفی باشد، آیا تعزیر جاری می‌شود؟

ج1 و2. اگر متظاهر به زنا و لواط نبوده، قذف او حدّ دارد و فرقی بین توبه و عدم توبه نیست. والله العالم

س132. اگر فردی گروهی از زنان را با یک لفظ عام قذف نماید، آیا لعان آنها متعدّد می‌شود یا تداخل پیدا می‌کند؟ حکم شرعی چیست؟

ج. اگر هریک را با لفظ جداگانه قذف کرده، حدّ متعدد است و همین طور اگر با یک لفظ، همه را قذف کرده و متفرقاً قاذف را نزد حاکم شرع جامع الشرائط بیاورند. امّا اگر با یک لفظ قذف کرده و همه با هم قاذف را نزد حاکم بیاورند، فقط یک حدّ جاری می‌شود. والله العالم

س133. در صورتی که زوج عالم به عدم تکوّن ولد از خودش باشد، آیا واجب است نفی ولد کند ولو با لعان؟

ج. در مفروض سؤال، واجب است نفی کند. والله العالم

س134. اگر مردی به زنش بگوید تو دختر (باکره) نبودی یا نیستی، آیا حدّ بر او جاری می‌شود؟

ج. اگر به قصد وارد کردن عیب بر او گفته باشد، موجب تعزیر است طبق نظر حاکم شرع جامع الشرائط. والله العالم

س135. اگر زن مسلمانی به مرد مسلمانی فحش دهد (بی شرف) یا آن مرد به آن زن بگوید تو حتماً دختر نبودی، آیا بر او حدّ جاری می‌گردد؟

ج. تعزیر دارد. والله العالم

س 136. شلاق بر کدام قسمت های بدن محکوم باید وارد شود و بر کدام قسمت ها نباید وارد شود؟ آیا به یک قسمت از بدن باید وارد شود یا تمام قسمت های بدن به صورت پراکنده و یکنواخت؟

ج. به هر قسمت از بدن جایز است غیر از قسمت هایی که استثنا شده و در کتب مفصّله مذکور است مانند سر و صورت و مذاکیر. والله العالم

س 137. اگر مجری حکم شلاق اشتبهاً بیشتر از مورد حکم شلاق زد چه باید کرد؟

ج. هر مقدار که شلاق زنده زیاده تر زده، با تقاضای محدود قصاص می شود. والله العالم

س 138. اگر دو نفر بر اثر شکایت متقابل محکومیت شلاق داشته باشند، آیا تهاتر قهری صورت می گیرد مثلاً زید به عمرو فحش داده و عمرو به زید و دادگاه هر یک از این دو نفر را به سی ضربه شلاق محکوم کرده، آیا در مرحله اجرا این دو مجازات با تهاتر قهری کأن لم یکن و اجراء نمی شوند؟ آیا دادگاه می تواند در زمان صدور حکم این تهاتر قهری را مراعات و مجازات برای هیچ یک صادر ننماید؟ آیا در موارد فوق، بین جرایم مشابه و جرایم غیر مشابه فرق است؟ آیا بین حدود (مانند حدّ قذف) و غیر حدود (مانند سرقت تعزیری) فرق است؟ آیا در صورتی که زید به 40 ضربه و عمرو به 30 ضربه محکوم شده

است به 30 ضربه تهاتر قهری صورت می گیرد؟ آیا تهاتر قهری در دیات و سایر مجازات ها نیز جاری می شود؟

ج. در مورد سؤال تهاتر قهری نیست. بلی، آن دو نفر می توانند همدیگر را عفو کنند. والله العالم

س 139. با عنایت به حدیث (لَا حَدَّ لِمَنْ لَا حَدَّ عَلَيْهِ)، آیا قاذف در موارد ذیل محکوم به حدّ می شود:

1. مقذوف میت است و تنها وارث وی صغیر یا مجنون است؟

2. مقذوف قبل از مطالبه یا عفو از حدّ از دنیا رفته و تنها وارث او صغیر یا مجنون است؟

ج 1 و 2. کسی که مال میت را به ارث می برد حدّ قذف را نیز به ارث می برد غیر از زوج و زوجه. والله العالم

3. در فرض بند (2) چنانچه صغیر یا مجنون نیز از دنیا برود، آیا حق به ورثه ایشان منتقل می شود؟ با فرض انتقال حق به ایشان چنانچه آنها بالغ و عاقل باشند، آیا حقّ مطالبه حدّ دارند یا چون صغیر و مجنون واسطه بوده اند حدّ قذف منتفی است؟

4. چنانچه حدّ منتفی باشد، آیا حقّ مطالبه تعزیر دارند؟

ج 3 و 4. حدّ قذف به ورثه آنها منتقل می شود و می توانند فوراً مطالبه کنند. والله العالم

حد مسکر

موجبات حد مسکر

س 140. با توجه به اینکه الکل سفید طبق نظر کارشناسان، پیش از مخلوط شدن به آب مست کننده نیست و تنها پس از مخلوط شدن به آب مست کننده خواهد بود، بفرمایید:

ص: 108

1. آیا مایع مذکور (پس از مخلوط شدن به آب و تبدیل آن به مایع مسکر) نجس است؟

ج. در فرض سؤال، مایع مذکور نجس است. والله العالم

2. آیا خوردن مایع مذکور، حکم شرب خمر را دارد و مستوجب حد است؟

ج. خوردن آن حرام است و حد شرب مسکر را دارد. والله العالم

3. آیا نگهداری الکل سفید به قصد مخلوط نمودن آن با آب و تهیه مایع مسکر حرام است؟

ج. نگهداری آن حکم تجری دارد و عمل تهیه مایع مسکر حرام است. والله العالم

4. آیا خرید و فروش الکل سفید به منظور تهیه مایع مسکر حرام است؟

ج. اعانت بر اثم و حرام است. والله العالم

5. آیا بین موردی که فروشنده به قصد تهیه مایع مسکر اقدام به فروش آن می نماید با مواردی که آنها از قصد خریدار آگاهی ندارند، فرقی وجود دارد؟

ج. در صورتی که فروشنده بداند که خریدار می خواهد مسکر تهیه کند، اگر به قصد تهیه مسکر به خریدار بفروشد، معامله فاسد و حرام است. والله العالم

شرایط حد مسکر

س 141. آیا محاکمه متهم به شرب خمر در حال مستی جایز است؟ (چه اینکه ممکن است شارب خمر اثبات کند اشتباهاً خمر نوشیده یا مجبور یا مکره بوده است.)

ج. در فرض سؤال، اگر قاضی علم داشته باشد که متهم بدون اکراه و اشتباه شرب خمر کرده، می تواند او را محکوم به حد شرعی نماید و اگر علم نداشته باشد، محاکمه در حال مستی بی اثر است. والله العالم

س142. لطفاً در دو مورد زیر جواب مرقوم دارید؟

1. متهم بعد از دو بار اقرار به شرب خمر در محضر دادگاه مدعی شده است که قبل از دستگیری از گناه خود توبه نموده است، آیا قبول از طرف قاضی دادگاه، موجبی برای اسقاط حدّ و یا تقاضای عفو برای وی از طرف ولی امر مسلمین وجود دارد؟

2. آیا نظرات کارشناسان فنی که دارای شرایط شهادت نیستند، می تواند منشأ حکم قرار گیرد، هر چند از نظر آنان علم حاصل نشود و یا علم قاضی برخلاف نظریه کارشناس باشد؟

ج1 و2. رتق و فتق و حکم در این گونه مسائل با فقیه جامع الشرایط است که طبق نظر خود عمل می نماید و استفتاء و فتوای غیر برای او معتبر نیست. والله العالم

س143. شخصی به اتهام شرب خمر بازداشت شده است. خودش منکر است ولی با توجه به آزمایش های انجام شده از خون وی و مقدار الکل موجود در آن از نظر پزشکی شرب خمر وی محرز است. آیا می توان حدّ را بر وی جاری کرد؟

ج. اگر حاکم شرع جامع الشرایط (مجتهد جامع الشرایط) یقین به شرب خمری که

موجب حدّ است بنماید، می تواند حدّ جاری کند ولی مجرد آزمایش حجّیت شرعی ندارد. والله العالم

س144. اینجانب زنی هستم اهل نماز و متدین به مسائل شرعی و دینی ولی شوهری دارم که متأسفانه معتاد به مشروبات الکلی می باشد و اعتقادی به مسائل دینی ندارد؛ لذا به من در مقابل اعتراضم به کارهای او می گوید تو نمازت را بخوان و من هم مشروبم را می خورم. لطفاً وظیفه مرا در موارد یاد شده زیر مشخص فرمایید:

ص: 110

1. زندگی من با این مرد بی اعتقاد به دین چه حکمی دارد؟ آیا با وجود بچه هایم زندگی مقدّم است یا جدایی از یک فرد بی دین؟

2. همسرم حتی سر سفره شراب می خورد و در مجالسی هم که با دوستانش برگزار می کند از من می خواهد که از آنها با شراب پذیرایی نمایم و اگر هم از خواسته او سرپیچی نمایم یا در کارهایش دخالت نمایم زندگی ام از هم می پاشد چه باید بکنم؟

ج1 و 2. در فرض سؤال اگر شخصی به صراحت، منکر یکی از ضروریات دین شود مثل اینکه وجوب نماز یا حرام بودن شراب را منکر شود، کافر است و زنش باید بلافاصله از او جدا شود و پس از گذشتن عده وفات (مدّت چهار ماه و ده روز) می تواند با دیگری ازدواج نماید و اموال کسی که به ارتداد مثل انکار ضروری کافر شده به ورثه حین ارتداد او از جمله زن او کما فرض الله می رسد و اگر انکار دین و ضروریات دین را نمی نماید و به صورتی که نوشته اید با شما معاشرت دارد، معاشر به سوء است، باید به حاکم فقیه جامع الشرائط رجوع نمایید تا او را هرچند به تعزیر

مجبور به معاشرت به معروف یا طلاق زوجه نماید و اگر الزام او ممکن نشد حاکم شرع مذکور، زن را به ولایت از ممتنع طلاق می دهد.
والله العالم

کیفیت اجرای حد

س145. با توجه به اینکه اجرای حدّ جلد در شرب خمر بر مرد باید بر بدن بدون ساتر (غیر از ساتر عورت) انجام گیرد بفرمایید:

ص: 111

1. در صورتی که مجری حکم حدّ جلد را از روی لباس زده باشد، آیا چنین اجرایی مسقط حدّ شرب خمر می باشد یا دوباره باید مجازات به شکل صحیح اجرا شود؟

2. در صورت مثبت بودن پاسخ، حکم اجرای اولیه چه می شود؟ آیا مأمور اجرای حکم نسبت به آن قصاص می شود یا حکم دیگری دارد؟

ج1 و 2. اگر تبانی و قراری از طرف مجری حدّ و محکوم به حدّ نبوده و لباس نوعی بوده که محکوم ألم حدّ را احساس کرده باشد، تجدید اجرا محلّ اشکال، و احتیاط در ترک است. والله العالم

3. در صورتی که در نامه اجرای حکم، قاضی تصریح کرده باشد که باید تازیانه بر بدن مجرم بدون ساتر (غیر از ساتر عورت) زده شود، اگر احراز شود که مأمور یا مأمورین اجرا، به عمد و یا به جهت اهمال و سهل انگاری در نحوه اجرای حکم، این گونه حکم را اجرا کرده اند، آیا می توان آنان را تعزیر نمود؟

ج. بلی، در فرض سؤال، تعزیر می شوند. والله العالم

4. چنانچه امور فوق احراز نشود و یا مشخص شود که این عمل از روی غفلت و قصور انجام گرفته، چه حکمی متوجه آنان خواهد شد؟

ج. در فرض مذکور، بآسی بر آنان نیست. والله العالم

س146. نسبت به شدت تازیانه ها و کیفیت اجرای حد بفرمایید؟

1. با توجه به اینکه در برخی از روایات آمده است که شدت تازیانه های شارب خمر شدیدتر از اجرای حد قذف می باشد و در برخی دیگر از روایات

ص: 112

آمده است که تازیانه های حدّ قذف معمولی زده می شود شدّت تازیانه ها در اجرای حدّ شرب خمر چگونه باید باشد؟ و آیا مانند حدّ زنا باید اشدّ ضرب بوده باشد یا از نظر شدت بین حدّ زنا و حدّ قذف می باشد؟

ج. شدت ضرب موضوع عرفی است و کیفیت آن با نظر عرف معین می شود. والله العالم

2. در هنگام اجرای حدّ شرب خمر بر مرد، در بسیاری از موارد، محدود پس از چند ضربه خود را روی زمین می اندازد یا قادر به ادامه ایستادن نمی باشد و بر زمین می افتد، آیا می توان باقیمانده تازیانه ها را در حال خوابیده بودن وی جاری کرد یا باید به وسیله ای وی را سر پا نگهداشت (مانند بستن وی بر ستون و مانند آن) و در حال ایستاده بر او اجرای حدّ کرد یا در چند مرحله در حال ایستاده باید اجرای حدّ صورت گیرد یا...؟ تکلیف چیست؟

ج. اگر قادر بر ادامه ایستادن نباشد، بقیه در غیر حال قیام انجام می شود. والله العالم

3. در فرض (2) چنانچه سر پا نگهداشتن وی به شکل متعارف ممکن نباشد، رعایت امری نزدیک به آن مانند نیمه ایستاده نگهداشتن او یا انداختن وی بر

روی نرده یا مبل و مانند آن از حیث لزوم یا جواز آن چگونه است؟

ج. به هر مقدار که ممکن باشد مراعات شود. والله العالم

شرایط سقوط حد مسکر یا عفو از آن

س 147. در مواردی که توبه مسقط حدّ است، آیا اظهار لفظ دالّ بر توبه از طرف مجرم برای سقوط حدّ کافی است یا باید عملی دالّ بر ثبوت توبه از او سر زده باشد؟

ج. اظهار توبه کافی است. والله العالم

س 148. در مواردی که توبه قبل از اقامه بینه مسقط حدّ است، آیا ثبوت توبه قبل از بینه کافی است یا اظهار توبه عند الحاکم نیز باید قبل از بینه باشد؟

ج. ثبوت توبه قبل از بینه کافی است. والله العالم

س 149. آیا در توبه مسقط حدّ، احراز توبه لازم است یا در صورت شبهه توبه، نیز حاکم شرع می تواند با تمسک به قاعده «الحدود تدرأ بالشبهات» حدّ را اجرا نکند؟

ج. احراز توبه لازم نیست و اگر وقتی دستگیر می شود و هنوز بینه قائم نشده و جرم ثابت نشده، مدّعی توبه شود بدون قسم قبول است فإن الحدود تدرأ بالشبهات. والله العالم

س 150. با توجه به اینکه بسیاری از جرایم مندرج در قانون مجازات اسلامی در زمره تعزیرات است و قانونگذار نسبت به تأثیر توبه مرتکب جرم یا عدم تأثیر آن در سقوط مجازات سکوت اختیار کرده و برداشت غالب افراد از قانون این است که مقتن، توبه قبل از اثبات جرم را مسقط تعزیر ندانسته است بفرمایید:

1. آیا از نظر شرعی توبه قبل از اثبات جرم همانند باب حدود مسقط مجازات تعزیری است؟

ج. ظاهر، این است که مسقط باشد. والله العالم

2. آیا بین حق الله و حق الناس از این جهت تفاوتی هست؟

ج. در مورد حق الناس باید علاوه بر توبه که ظاهراً تعزیر را ساقط می کند، از صاحب حق استرضاء شود. والله العالم

ص: 114

3. در صورتی که توبه، مسقط تعزیر باشد، آیا قانونگذار می تواند قاضی را ملزم به اجرای کیفر نماید؟

ج. قاضی باید مجتهد جامع شرایط باشد و جایز نیست برخلاف نظر و رأی خودش عمل نماید. بنابراین قانونگذار حقّ چنین الزامی ندارد.
والله العالم

4. آیا قاضی باید توبه را احراز نماید یا با شبهه نیز مجازات ساقط می شود؟

ج. باید توبه احراز شود. والله العالم

5. اگر احراز شرط است، چگونه قابل احراز است؟

ج. باید بینه شهادت دهد یا از قرائن حالیه و مقالیه برای قاضی محرز گردد. والله العالم

س151. آیا توبه قبل از ثبوت موجب حدّ یا تعزیر به اقرار یا شهادت شهود یا علم حاکم، مطلقاً موجب سقوط حد و تعزیر است؟

ج. با اثبات توبه قبل از رجوع به حاکم، حدّ و تعزیر ساقط می شود. والله العالم

س152. آیا حدّ قذف با توبه ساقط می شود؟

ج. حدّ قذف با توبه ساقط نمی شود؛ پس اگر مقذوف یا وارثش مطالبه کنند حدّ جاری می شود. والله العالم

س153. آیا اختیار امام در عفو کسی که به یکی از جرایم مستوجب حدّ اقرار کرده و بعد توبه نموده در همه حدود از جمله حدّ قذف جاری است یا مختصّ برخی از حدود است؟ به عبارت دیگر در چه حدودی امام حقّ عفو ندارد؟

ج. در حقّ الناس مانند قذف اگر صاحب حقّ مطالبه کند، حدّ جاری می شود. والله العالم

س 154. در قانون مجازات اسلامی نسبت به موردی که طریق اثبات حدّ، اقرار شخص باشد و وی پس از آن توبه کرده باشد، قاضی بین تقاضای عفو از ولی امر و اجرای حدّ مخیر شده است. با توجه به اینکه در وضع فعلی قضات غیر مجتهد مأذون هستند، آیا اختیار اجرای حدّ در مثل مورد را دارند یا کسب تکلیف از ولی امر نسبت به عفو یا اجرای حدّ الزامی است؟

ج. به نظر اینجانب، عفو یا اجرای حدّ باید به نظر مجتهد جامع شرایط باشد. والله العالم

محاربه و افساد فی الارض

تعاریف

س 155. احتراماً به استحضار می رساند در نوع کتب فقهی تعریف جامع و مانعی که ارکان و عناصر تشکیل دهنده موضوع را مشخص نماید در مورد جرم «محاربه و افساد فی الارض» ذکر نشده است و ابهام در این مورد به قوانین مصوّب جمهوری اسلامی نیز سرایت نموده و شمول و عدم شمول این موضوع نسبت به برخی مصادیق مورد ابهام است. از طرفی بسیاری از فقها در مورد تعریف رایج «من شهر السیف لإخافه الناس» در خصوص تشهیر سیف الغای خصوصیت نموده و ملاک محارب را «إخافه الناس» یا «سلب امنیت عمومی» دانسته اند. با توجه به این نکته استدعا می شود نظر مبارک را در مورد شمول عنوان محاربه و افساد فی الارض در خصوص اشخاص یا باندهایی که با ارتکاب اعمالی نظیر هواپیماربایی، شرارت، دزدیدن کودکان خردسال، اسیدپاشی و نظایر آن موجب ایجاد ناامنی و

اضطراب در جامعه می شوند، بیان فرمایید؛ به عبارت دیگر آیا شخص یا گروهی که با ارتکاب هر یک از اعمال فوق الذکر و نظایر آن موجب اخافه و ناامنی عمومی شوند، به عنوان «محارب» قابل مجازات می باشند یا خیر؟

ج. الحاق مثل هواپیماربابی و اسیدپاشی و دزدیدن کودکان اگر به قصد ایجاد ناامنی عمومی و خوف و اضطراب عامه و سلب امنیت جامعه باشد، به محاربه و افساد بعید نیست ولی شمول حکم نسبت به سایر افراد باند و گروه غیر از شخص مباشر در نهایت اشکال است و از جهت این حکم مشمول قاعده درء است. والله العالم

س 156. آیا حمل سلاح (مسلح بودن به سلاح مخفی) نیز از مصادیق محاربه است؟

ج. در صدق محارب، تجرید سلاح به نحوی که بالفعل موجب اخافه مردم باشد، معتبر است. والله العالم

س 157. شخصی نقشه ربودن فردی را به منظور اخذی کشیده و شخص دوم سلاح و اتومبیل برای این عمل تهیه نموده و شخص سوم مسلحانه اقدام به ربودن مرد مزبور نموده است. آیا بر هر سه محاربه صدق می کند؟

ج. شخص اول و دوم هرچند گناهکارند اما صدق محارب بر آنها مشکل است

بلکه بر شخص سوم نیز اگر عملش اخافه شخص خاص شمرده می شود، صدق آن مشکل است. والله العالم

1. در فروض سؤال بالا، آیا بین اینکه اخذی تحقق پیدا کرده باشد (پول از خود شخص یا بستگان اخذ شده) و تحقق پیدا نکرده باشد؛ در تحقق محاربه فرق است یا خیر؟

ج. ظاهراً تفاوتی نیست. والله العالم

س 158. آیا در محاربه قصد اخافه لازم است یا آنکه اگر عمل مرتکبین به گونه ای باشد که موجب اخافه گردد - هر چند قصد اخافه نباشد - عنوان محاربه صادق است؟

ج. بلی، در صدق عنوان محاربه، قصد اخافه لازم است. والله العالم

س 159. آیا در جمع گروهی که با تبانی هم - به عمل مجرمانه - سرقت نموده اند و به بعضی از افراد آن اتهام سرکردگی را وارد آورده باشند به این معنی که وسایل ارتکاب جرم را فراهم ساخته است و مال باختگان را شناسایی نموده است، آیا می توان حدّ محارب را جاری نمود و در حالی که حضور فیزیکی و حسّی در موارد نداشته باشد و شبهه عدم رعایت جانب (به این معنا که اگر کشته باشد، کشته شود و اگر...) در صدور حدّ نیز داده شود و به خاطر شکایت شخصی و ردّ مال جنبه عمومی هم نداشته باشد و مقاومت در مقابل مأمورین برای دفاع از نفس و عرض و مال با وجود خوف از جرح یا تعرّض به عرض صورت گرفته باشد، می توان حکم اعدام با چوبه دار صادر نمود؟ و آیا در فرض مرقوم می تواند وجاهت شرعیه داشته باشد؟

ج. ظاهر این است که مجرّد تبانی گروهی بر سرقت غیر مسلّحانه بدون اینکه مستلزم مبادرت بر اعمالی که موجب اخافه عموم و سلب امنیت گردد، موجب دخول شخص در عنوان محارب نمی شود. والله العالم

س 160. گروهی از افراد متشکّل از 23 نفر زن و مرد و کودک به دلیل فشارهای اقتصادی تصمیم به کوچ اجباری و فرار از کشور می گیرند و برای این منظور تلاش می کنند هواپیمای کوچکی را که از اهواز به مقصد بندرعبّاس در

حرکت بوده، مجبور به تغییر مسیر و فرود اجباری در دبی نمایند که با اقدام به موقع محافظین هواپیما عمل آنان عقیم می ماند. با عنایت به اینکه این افراد قصد فساد و افساد در زمین و جنایت نداشته و در تعریف محاربه، امام خمینی رحمه الله محاربه و افساد را مقید فرموده اند به اراده افساد فی الأرض که رکن معنوی جرم محاربه را تشکیل می دهد، آیا اقدام آنان می تواند از مصادیق محاربه باشد یا با وجود شبهه حدّ ساقط می گردد؟

ج. ترتّب حکم محارب بر آن، محلّ اشکال است. والله العالم

س 161. با توجه به اینکه در مناطق مرزی، اشرار مسلّح افغانی با ورود به خاک مقدّس جمهوری اسلامی ایران ضمن وارد کردن کاروان های موادّ مخدر و گروگان گیری نسبت به خانواده های مرزنشین ایرانی جنایات تکان دهنده ای روا می دارند. در صورتی که یکی از فرماندهان مناطق مرزی وفق استعلامی که از حاکم شرع دادگاه انقلاب اسلامی در خصوص ورود اشرار به منازل رابطین خود در یکی از روستاهای مرزی و حذف آنان و اعلام حاکم شرع مبنی بر اینکه

مبارزه با اشرار و حذف آنان به هر طریق و با هر نحو از وظایف نیروی انتظامی می باشد و ما نیز در این رابطه تأکید بر قضیه داریم با قاطعیت کامل نسبت به حذف اشرار اقدام نمایید. پس از دستگیری اشرار مسلّح افغانی به لحاظ حفظ موقعیت مخبرین و چریک های محلّی و جلوگیری از افشای هویت آنان در نزد سایر رابطین اشرار، دستور هلاکت اشرار مذکور را صادر نماید. آیا ضمنی بر امر متصوّر می باشد یا خیر؟

ص: 119

ج. سؤال بسیار کلی است؛ اشراری که دستگیر می شوند حکم همه آنها یکسان نیست باید جرمی که فرد و یا افراد دستگیر شده مرتکب شده اند ملاحظه و حکم شرعی آن مشخص شود. مع ذلک به نظر می رسد دستور اعدام به مجرد جهتی که ذکر کرده اید وجه شرعی ندارد و این اعدام حکم قتل عمدی را دارد. والله العالم

س162. با توجه به اینکه در حقوق جزای اسلامی عناوین محارب و افساد فی الأرض در موارد قانون جزای اسلامی با هم آمده و حتی مجازاتشان نیز با هم آمده:

1. آیا این دو عنوان مستقل از همدیگر هستند یا خیر؟

2. در بین نسب اربعه چه رابطه ای (این دو عنوان) با همدیگر دارند؟

ج1 و 2. گرچه محارب و مفسد از جهت معنای لغوی مغایرند و بین آنها عموم و خصوص مطلق است و لکن در آیه مبارکه (إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا) مستفاد از عطف به (واو) نه (أو) و کلام مفسرین و شأن نزول این است که مقصود از محارب و مفسد در آیه شریفه یک چیز است. والله العالم

3. با توجه به اینکه برای این دو جرم، چهار مجازات تعیین شده است، آیا به

نحو تخییر است یا ترتیب؟

ج. از روایات عدیده که در تفسیر آیه شریفه وارد شده استفاده می شود که باید برای محارب مجازاتی متناسب با جرمی که مرتکب شده انتخاب شود و موافق اعتبار و احتیاط نیز همین است؛ گرچه بعضی از علما - رضوان الله علیهم - قائل به تخییر بوده اند و به هر حال در این مسائل باید حاکم، مجتهد جامع الشرایط باشد و او هم طبق استنباط خود عمل می نماید. والله العالم

ص: 120

س 163. شخصی که در بین مردم معروف به محارب بوده و چند نفر توسط او به ناحق کشته شده است و بعد همین شخص راه عامه مردم را می گیرد و در جریان درگیری میان او و رهگذران یک نفر از رهگذران مجروح می شود و بعد توسط باقی رهگذران، همین فرد کشته می شود. آیا این شخص محارب از نظر شرعی دیه دارد یا خیر؟

ج. از قضیه شخصیه اطلاع ندارم. به طور کلی اگر محارب بودن شخصی احراز شود احکام آن با مراجعه به محاکم صالحه توسط قاضی جامع الشرایط اجرا می شود. والله العالم

س 164. گروه ها و سازمان های سیاسی که به موجب اساسنامه یا مرام نامه دارای اهداف و خط مشی مسلحانه برای مقابله و یا قیام علیه نظام جمهوری اسلامی می باشند و یا عملاً به مقابله و قیام مسلحانه پرداخته اند. آیا:

1. با لحاظ تعریفی که فقها دارند محارب بالأصله هستند و محکوم به حدّ محارب خواهند شد یا در حکم محارب بوده و مجازات دیگری دارند و در هر

حال، مجازات آنان اعم از حدّ یا تعزیر چیست؟ یا عنوان یاغی بر آنان صدق می کند که در این صورت چه مجازاتی خواهند داشت؟

ج. ظاهراً کادر نظامی و مسلح آنها حکم محارب را دارد. والله العالم

2. آیا این مجازات شامل عناصر مرکزی راهنمایان و تغذیه کنندگان فکری، کادر سیاسی، تدارکاتی تبلیغاتی و هواداران هم می شود و یا فقط شامل کادر نظامی و یا عملیاتی آنان می گردد؟

در صورتی که فقط شامل کادر نظامی یا عملیاتی باشد، آیا متناسب با اقدامات و اعمال ارتكابی مجازات خواهند شد یا قطع نظر از اقدامات به صرف عضویت و حضور در کادر نظامی و عملیاتی یا شرکت در عملیات مشمول مجازات مقرر می گردند؟

ج. راهنمایی و تغذیه کنندگان فکری حکم محاربه مسلح را دارد. والله العالم

س165. محاربه در جریان محاربه، مرتکب قتل یا نقص عضو یا جرح دیگران می شود، آیا علاوه بر مجازات محاربه، قصاص نیز می شود؟

ج. بلی، در بعضی موارد قصاص نیز دارد. والله العالم

حد محاربه و افساد فی الارض

س166. در حدّ محارب، تبدیل تبعید به حبس و یا بالعکس یعنی تبدیل حبس به تبعید را جایز می دانید یا خیر؟

ج. در هیچ یک از دو صورت تبدیل نمی شود. والله العالم

س167. حداقل و حداکثر تبعید در محاربه چه مدتی است؟

ج. حدّ نفی بلد در محارب بنا بر مشهور، یک سال است. والله العالم

س168. لطفاً حکم شرعی را بیان دارید؟

1. اگر محارب فاقد دست یا پا باشد، آیا حاکم شرع می تواند مجازات قطع را انتخاب کند و به قطع عضو موجود اکتفا نماید یا آنکه باید غیر قطع از مجازات های محارب را انتخاب کند؟

2. اگر حاکم شرع حکم به قطع دهد و قبل از اجرای حکم، یک عضو یا هر دو عضو مورد حکم معدوم شود، آیا حدّ ساقط می شود یا باید یکی دیگر از

مجازات های محارب اعمال شود یا آنکه اگر یک عضو محارب قطع شود فقط به عضو دیگر اکتفا می شود؟

ج1 و2. اجرای حدود با فقیه جامع شرایط است که برحسب موارد و طبق فتوای خود عمل می نماید. والله العالم

س169. در مورد توبه محارب، فقهای عظام (کثر الله تعالی امثالهم) فرموده اند توبه محارب در صورتی موجب سقوط حدّ می شود که قبل از دستگیری باشد و توبه او پس از دستگیری (القدره علیه) و (الظفر) و قبل از اقامه بینه اثری ندارد. بفرمایید:

1. محاربی که از هر طرف محاصره شده است و تا لحظاتی بعد دستگیر می شود و هیچ راه فراری ندارد، اگر در این حال با یأس از رهایی، توبه کند. آیا توبه اش مسقط حدّ است؟

ج. ظاهر الحاق این صورت به صورت (بعد القدره علیه) است که توبه اش موجب سقوط حدّ نمی شود. والله العالم

2. اگر محاربی بعد از دستگیری مدّعی شود که توبه کرده است، آیا این ادّعا

موجب سقوط حدّ می گردد؟

ج. اگر برحسب حال صدق او مظنون و بلکه عرفاً محتمل باشد، بعید نیست نسبت به او قاعده درء «تدرأ الحدود بالشبهات» جاری شود.
والله العالم

ص: 123

تعریف و شرایط

س 170. در سرقت اتومبیل ها که مالکان وسایل نقلیه تمهیدات لازم در جهت نگهداری و حفاظت اتومبیل خود انجام می دهند و وسایل نقلیه مذکور را در اماکن عمومی که عموم نگهداری می نمایند پارک می کنند و سارقان با بریدن قفل و زنجیر و قفل پدال و از کار انداختن دزدگیر و شکستن شیشه و تخریب درب اتومبیل یا استفاده از شگردهای خاص در باز کردن قفل درب اتومبیل (شاه کلید یا یک سر نمودن سیم های سویچ ماشین) اقدام به سرقت اتومبیل می کنند، بفرمایید:

1. آیا با توجه به موارد فوق الذکر، چنین سرقتی، هتک حرز محسوب می شود تا با وجود سایر شرایط موجب ثبوت حد شرعی باشد یا خیر؟

2. در فرض فوق، یعنی سؤال درباره سرقت موتورسیکلت مطرح می شود که مالک، موتور را به اقدامات و تمهیدات لازم مانند قفل و زنجیر مجهز می کنند و در محلّ هایی که عموم، موتورسیکلت هایشان را نگهداری می کنند، پارک می کنند و سارق با بریدن قفل، اقدام به سرقت می کند. آیا علی رغم اینکه موتورسیکلت در پارکینگ محصور نگهداری نشده است، چنین سرقتی هتک حرز و موجب

ثبوت حدّ سرقت است؟

ج 1 و 2. در فرض سؤال، صدق سرقت از حرز در هر دو مورد مشکل است و بنابراین اجرای حدّ جایز نیست. والله العالم

س 171. آیا در تحقّق سرقت، قصد تملّک مال مسروقه نیز شرط است؟ مثلاً فردی اتومبیل دیگری را برآید و آن را در درّه سرازیر کند یا آتش بزند نه اینکه آن را تحت مالکیت خود در آورد. در این موارد، آیا سرقت محقّق شده است؟

ج. قصد تملّک از شرایط اجرای حدّ نیست بنابراین در مفروض سؤال هم حدّ جاری می شود. واللہ العالم

س 172. شخصی به مغازه دوستش که تقریباً روزی یک مرتبه مراجعه می کند، مراجعه نمود و بر سبیل اتفاق چشمش به کتابی می افتد که نوشته شده کتاب آیت الله ... و عکس آن عالم بزرگوار نیز روی کتاب بوده است. این شخص کتاب را بدون اجازه بر می دارد و نگاه می کند. صاحب مغازه به این شخص می گوید این عمل شما یک سرقت و دزدی می باشد و شخص مذکور ناراحت می شود و در جواب می گوید این حرف شما تهمت می باشد، لطفاً ارشاد فرمایید؟

ج. عمل مذکور، سرقت محسوب نیست، البته تصرّف در مال غیر بدون اذن صریح مالک و یا اذن فحوی و شاهد حال جایز نیست. واللہ العالم

س 173. سارقی محکوم به پرداخت قیمت مال مسروق شده، آیا باید قیمت دولتی آن جنس تقویم شود یا قیمت بازار آزاد آن؟ (خصوصاً وقتی که تفاوت فاحش است.)

ج. در فرض سؤال، چنانچه مال مسروق مثلی باشد و تهیه مثل آن مقدور نباشد، باید به قیمت روز اداء و نرخ بازار آزاد داده شود و اگر قیمی بوده، به نرخ آزاد و بالاترین قیمت از زمان سرقت تا زمان تلف عین داده شود. واللہ العالم

س 174. آیا سرقت مخفیانه آب، برق (اتصال سیم به شبکه برق شهری به طور غیر قانونی) یا گاز از شبکه لوله کشی شهری با داشتن سایر شرایط، قطع ید دارد؟

ج. در مورد سؤال، قطع ید ندارد. والله العالم

س 175. در صورتی که مستحق النفقه از اموال کسی که نفقه اش بر او واجب است سرقت کند:

1. اگر مستحق النفقه با قصد استیفای نفقه به مقدار حاجت یا بیش از آن برای خود یا بقیه افراد واجب النفقه از اموال فردی که نفقه بر او واجب است سرقت نماید، آیا حکم سرقت حدی جاری است؟ (اعم از اینکه شخص، ممتنع از پرداخت نفقه باشد یا نباشد.)

2. اگر مستحق النفقه با قصد سرقت به مقدار حاجت یا بیش از آن برای خود یا دیگر افراد واجب النفقه از اموال کسی که نفقه اش بر او واجب است سرقت کند، آیا حکم سرقت حدی جاری است؟ (چه اینکه شخص، ممتنع از پرداخت نفقه باشد چه نباشد.)

ج 1 و 2. در فرض سؤال، چنانچه فردی که بر او نفقه واجب است از ادای آن امتناع نماید به مقدار نفقه، صدق سرقتی که موجب حد باشد مشکل است و نسبت به زاید بر نفقه اگر جداگانه سرقت کرده باشد، احکام سرقت بر آن مترتب است ولی اگر جداگانه سرقت نکرده بلکه آنچه برای نفقه سرقت کرده زاید بر نفقه بوده، ترتب حد سرقت بر آن مشکل است و در احکام مذکوره فرقی بین صورت 1 و 2 نیست. والله العالم

ص: 126

3. در هر یک از فروض فوق الذکر، در صورتی که سرقت موجب حد نگردد، آیا تعزیر جاری است؟

ج. اگر عمل را بدون مجوز شرعی انجام داده باشد، تعزیر می شود. والله العالم

س176. اگر مالی دو حرز داشته باشد و سارق آن مال را از یک حرز خارج کند و در حرز دوم دستگیر شود، آیا چنین سرقتی، سرقت حدّی محسوب می گردد؟ مثلاً اموالی را که در گاوصندوق منزلی است، از گاوصندوق خارج کند ولی در حیاط منزل دستگیر شود، آیا ربودن از حرز صدق می کند؟

ج. در فرض سؤال بلی، سرقت از حرز محسوب می شود. والله العالم

س177. همان طور که مستحضر می باشید یکی از شرایط اجرای سرقت حدی این است که صاحب مال، مال را در حرز قرار داده باشد. بفرمایید:

1. اگر فرزند، دوست، همسایه، اجیر یا شخص دیگری با اطلاع یا بدون اطلاع صاحب مال، مال را در حرز قرار دهد، آیا ربودن این مال با وجود دیگر شرایط سرقت حدّی محسوب می گردد؟

2. اگر مال بدون اطلاع و دخالت مالک در حرز قرار گیرد و ربوده شود، با وجود شرایط دیگر، حکم سرقت حدّی دارد؟ مثلاً حیوانی بدون اطلاع مالک به

طویله برود و درب طویله بسته شود، اگر این حیوان ربوده شود آیا سرقت حدّی محسوب می شود یا مثلاً مالی را فردی پیدا کند و در حرز بگذارد و این مال ربوده شود، چه حکمی دارد؟

ص: 127

3. اگر صاحب مال، آن را در حرز نگذاشته باشد و راضی به حرز نباشد و مال ربوده شود، آیا حدّ قطع با وجود سایر شرایط جاری می گردد؟

ج. در فرض (1 و 2) سرقت از حرز محسوب است و احکام آن مترتب است و در فرض (3) نیز چنانچه مال در حرز بوده، احکام سرقت از حرز بر آن مترتب است. والله العالم

س178. در مورد ربودن منافع و حق بفرمایید؟

1. آیا ربودن منافع، سرقت است و مشمول مجازات می گردد؟ مثلاً فردی اتومبیل اجاره ای را در حرز قرار دهد و دیگری آن را برآید، اگر مالک اتومبیل شکایت نکند، آیا مستأجر حق شکایت و مطالبه مال مسروقه را دارد؟ (به جهت اینکه منافع متعلّق به او به سرقت رفته است)

2. آیا ربودن حقّ، سرقت محسوب می گردد و مشمول مجازات می گردد؟ مثلاً فرد الف، از فرد «ب» تلفن همراهی اجاره می کند تا در یک ماه از آن استفاده کند و قیمت اجاره، ده هزار تومان است. فرد (ج) این فایده را از فرد «الف» برآید بدون قصد سرقت عین (تلفن همراه) و فرد (ج) خواسته یک ماه از آن استفاده کند و بعد از یک ماه آن را به صاحبش بر می گرداند. آیا این عمل فرد (ج)، سرقت حقّ مستأجر به حساب نمی آید؟ و آیا مجازات ندارد؟

ج. در صورتی که مالک، سارق را قبل از مراجعه به حاکم عفو کند و از او شاکی نباشد، حدّ قطع اجرا نمی شود ولی سارق مرتکب خلاف شرع شده و حاکم شرع جامع شرایط می تواند او را تعزیر نماید البته در مورد (1) سارق ضامن اجرت المثل منافع

ص: 128

مدت اجاره برای مستأجر است البته اگر مدت اجاره تمام نشده باشد مستأجر حق دارد عین مستأجره را به شکایت و غیره جهت استفاده از منافع آن در مدت باقیمانده پس بگیرد. والله العالم

س 179. مستحضر می باشید که یکی از شرایط تحقق سرقت حدی، بودن مال مسروقه به حد نصاب می باشد. این ابهام وجود دارد که ملاک در رسیدن مال مسروقه به حد نصاب، چه زمانی است؟ زمان تصرف و وضع ید بر مال است یا زمان خروج آن از حرز؟ (توضیح اینکه ممکن است قیمت مالی در حال سرقت به اندازه نصاب باشد ولی سارق پیش از بیرون آوردن مال از حرز کاری کند که باعث کاهش یا کاستن قیمت آن شود به طوری که قیمت آن کمتر از حد نصاب شود مانند اینکه مال مسروقه پارچه یا لباس یا تابلوی نقاشی باشد که حین سرقت آسیبی ببیند و از قیمت آن کم شود.)

ج. احتیاط در فرض سؤال، ملاک قرار دادن زمان اخراج از حرز است. والله العالم

س 180. آیا بین حالتی که ایجاد نقص و کاستن قیمت مال پیش از بیرون بردن آن از حرز، عمدی باشد و حالتی که پیدا شدن نقص و کاهش قیمت به طور غیر عمدی باشد، تفاوتی هست؟

ج. احتیاطاً تفاوت گذاشته نشود هر چند الحاق صورت عمد و به قصد فرار از سرقت به صورت بودن در حد نصاب بی وجه نیست ولی از باب (تدرأ الحدود بالشبهات) مراعات احتیاط و ترک اجرای حد و اکتفا به تعزیر ترک نشود. والله العالم

س 181. با توجه به اینکه یکی از شرایط حدّ سرقت، عدم اضطرار است، بفرمایید؟

1. آیا لازم است بین سرقتی که بر اثر اضطرار ارتکاب می شود و رفع ضرورت، رابطه مستقیم وجود داشته باشد؟ به عبارتی آیا لازم است فعل مجرمانه مستقیماً اضطرار و ضرورت را برطرف کند؟ مثلاً اگر فردی مضطرب به غذاست کالایی را می رباید تا با فروشش غذا تهیه نماید یا کسی مضطرب به لباس است و کالایی را می رباید تا با فروش آن لباس تهیه نماید. آیا وی مشمول حکم اضطرار می شود؟ یا اضطرار تنها در صورتی عامل رفع مجازات است که مضطرب برای رفع گرسنگی چیز خوردنی را برباید یا برای دفع سرما پوشیدنی را برباید؟

2. در فرض فوق، آیا میان حالتی که امکان سرقت کالای مورد نیاز یا کالای دیگر جهت فروش و تهیه کالای مورد نیاز یکسان باشد و حالتی که یکی از دو طریق آسهل باشد یا حالتی که تنها راه رفع اضطرار، سرقت پول یا کالای دیگر و فروش آن و تهیه کالای مورد نیاز باشد فرقی هست؟

ج. اگر مضطرب به غذا و لباس است و سرقت آنها ممکن نباشد و برای رفع اضطرار، ناچار از سرقت پول یا چیز دیگر است، حکم به حدّ مشکل و بلکه مورد (درء) است. والله العالم

س 182. اگر زوج، زوجه، فرزند، مهمان، اجیر و... اموالی را از منزل سرقت کنند که برای دیگران حرز محسوب می شود چه حکمی دارد؟ آیا سرقت، حدّی

محسوب می شود؟

ج. در فرض سؤال، اگر مال مسروق از نظر افراد مذکور در حرز نبوده، موجب حدّ سرقت نیست. والله العالم

ص: 130

راه های ثبوت سرقت

س 183. چنانچه متهم نزد مرجع انتظامی یا قاضی دیگر اقرار و پس از آن نزد قاضی صادرکننده رأی منکر سرقت گردد، حکم مسأله در خصوص مجازات و رد مال چگونه خواهد بود؟

ج. در فرض سؤال، چنانچه نزد قاضی جامع شرایط که حق قضاوت دارد اقرار نموده باشد، انکار بعد از اقرار مسموع نیست. والله العالم

س 184. در صورت اختلاف بین سارق و مسروق منه بر سر مقدار مال مسروقه، حکم چیست؟ مثلاً سارق می پذیرد پانصد هزار تومان دزدیده و مسروق منه ادعای یک میلیون تومان را دارد و هیچ کدام دلیل و شاهدهی ندارند.

ج. در فرض سؤال که مسروق منه بینه بر مدّعی خود ندارد و سارق هم اعتراف به سرقت نیم میلیون نموده، سارق منکر محسوب می شود و طبق قاعده «البینه علی المدّعی و الیمین علی من أنکر» در محکمه شرعیه عمل می شود. والله العالم

شرایط اجرای حد سرقت

س 185. اگر فردی نزد حاکم به سرقت اقرار کند، آیا در صورت وجود دیگر شرایط احصاء شده در حدّ سرقت، صرف اقرار برای قطع کافی است یا نیاز به

مرافعه مال باخته نیز دارد؟

ج. مجرد اقرار به سرقت برای ثبوت حدّ کافی نیست و محتاج به مرافعه مال باخته عند الحاکم است. والله العالم

ص: 131

س 186. در صورت نیاز به شکایت در مورد بالا، آیا برای اجرای حدّ، صرف المرافعه کافی است یا مطالبه قطع ید از سوی مال باخته نیز لازم است؟

ج. بعد از ثبوت سرقت عند الحاکم به مرافعه شرعیه، اجرای حدّ موقوف به مطالبه مال باخته نیست. والله العالم

س 187. اگر زانی یا سارق بعد از اثبات جرم ادّعا کند که قبلاً توبه کرده است و قرآینی نیز بر این امر باشد، آیا حدّ ساقط می شود؟

ج. اگر توبه قبل از قیام بینه و ثبوت جرم نزد حاکم باشد، حدّ ساقط می شود. والله العالم

س 188. در مواردی که طریق اثبات سرقت مستوجب حدّ، اقرار مرتکب عند الحاکم است بفرمایید:

1. به جهت عدم شناسایی و یا عدم دسترسی به مسروق منه یا ترس وی از طرح شکایت مرافعه عند الحاکم صورت نگرفته است؟

2. شکایت و مرافعه از سوی مسروق منه صرفاً به خاطر استرداد مال یا نهایتاً تعزیر سارق ارائه شده است نه مطالبه حدّ سرقت؟

3. در صورتی که از سوی مسروق منه مطالبه قطع ید شده اما سارق پس از اقرار توبه نموده است بفرمایید:

آیا ولی امر مسلمین حقّ عفو وی را دارد؟

ج. در صورت (1) که مرافعه واقع نشده، حدّی بر سارق نیست و در صورت (2) چنانچه اقرار معتبر تحقّق یافته باشد، حدّ ثابت است و در این صورت حاکم جامع شرایط می تواند عفو کند و در صورت (3) که توبه پس از اقرار است، نیز حدّ ثابت ولی قابل عفو است. والله العالم

ص: 132

س 189. آیا بین توبه قبل از صدور حکم و بعد از صدور حکم تفاوتی هست؟

ج. چنان که بیان شد اگر توبه بعد از اقرار باشد، حدّ جاری می شود لکن چون ثبوت جرم با اقرار است قابل عفو از طرف حاکم شرع جامع شرایط است. والله العالم

س 190. با توجه به تعبیر فقهای عظام که می فرمایند: لو عفی عن القطع قبل المرافعه لم یقطع. اگر مسروق منه قبل از مرافعه حدّ را ببخشد و سپس برای استرداد مال شکایت نماید یا در حین مرافعه عند الحاکم تصریح نماید که حدّ را بخشیده است و تنها طالب مال است، آیا حاکم شرع می تواند حدّ را اجرا نماید؟

ج. اگر مسروق منه قبل از رفع امر به حاکم شرع سارق را ببخشد یا مال مسروق را به سارق هبه کند، حدّ جاری نمی شود. والله العالم

س 191. آیا در هنگام اجرای حدّ سرقت، جایز است دست سارق را بی حس نمود، آنگاه آن را قطع کرد؟ چرا؟

ج. ظاهراً مانعی ندارد. والله العالم

س 192. آیا بعد از اجرای حدّ سرقت، سارق می تواند با عمل جرّاحی، انگشتان بریده شده را به دست خود پیوند بزند؟ چرا؟

ج. مشکل است. والله العالم

س 193. آیا اگر ثابت شود که مجازات دیگری برای جلوگیری از سرقت

مؤثرتر است، جایز است آن مجازات جایگزین حدّ سرقت شود؟ چرا؟

ج. جایز نیست. والله العالم

س 194. هرگاه مرتکب جرم مستوجب حدّ دیوانه شود، آیا محاکمه و اجرای حدّ در صورتی که تا زمان إفاقه به تأخیر می افتد:

1. هرگاه مرتکب جرم مستوجب حدّ، بعد از ارتکاب جرم و قبل از محاکمه و اثبات جرم، دیوانه شود؟

2. هرگاه وی بعد از اقرار یا اقامه بینه و قبل از صدور حکم دیوانه شود، آیا در این فرض بین اقرار مستوجب قتل یا رجم و جلد تفاوتی وجود دارد؟

3. هرگاه وی بعد از حکم محکمه بدوی و قبل از قطعی شدن حکم در دادگاه عالی دیوانه شود. (با توجه به اینکه حکم بدوی قضات مأذون بدون تأیید دادگاه تجدید نظر یا دیوانعالی کشور نافذ نیست.)

ج. در مورد (1 و 2) چنانچه جرم شرعاً موجب حدّ نزد قاضی جامع شرایط ثابت شود حدّ اجرا می گردد و در مورد (3) که هنوز مقتضی حدّ نزد قاضی جامع شرایط ثابت نشده، حدّی در بین نیست. والله العالم

س195. اگر حاکم اسلام تشخیص دهند که تعطیل حدّی از حدودالله به مصلحت اسلام و مسلمین است و اجرای آن موجب ضرر به اصل اسلام می شود، آیا در چنین شرایطی تعطیل نمودن حدود الهی جایز است؟

ج. تعطیل حدود هرگز به مصلحت اسلام و مسلمین نخواهد بود و چنین تصویری غلط

و مخالف نصّ صریح قرآن مجید و روایات وارده از ائمه معصومین (علیهم السلام) است. والله العالم

س196. آیا اجرای حدود الهی اختصاص به زمان معصوم (علیه السلام) دارد یا خیر؟ چرا؟

ج. اجرای حدود، اختصاص به زمان معصوم (علیه السلام) ندارد. والله العالم

س197. مستدعی است پاسخ عنایت فرمایید؟

1. آیا مال باخته می تواند قبل از مرافعه نزد قاضی، حدّ قطع را مورد عفو قرار دهد و سپس برای استرداد مال شکایت نماید؟ در ضمن مرافعه برای مال چطور؟ آیا تصریح او به عفو از قطع، موجب سقوط حدّ است؟

2. آیا پس از مرافعه نزد قاضی و قبل از اثبات جرم در دادگاه، عفو سارق از سوی مال باخته، موجب سقوط حدّ می شود؟

3. در صورت منفی بودن پاسخ بند 2، چنانچه مال باخته پس از مرافعه و قبل از اثبات، از تعقیب و پی گیری صرف نظر نماید، تکلیف چیست؟ آیا دادگاه موظّف به پی گیری است؟ و آیا اگر به دلیلی بر اثبات جرم دست بیابد (مثلاً سارق دو بار اقرار نماید) می تواند حدّ را جاری سازد؟

ج1 و 2 و 3. عفو سارق از طرف مالک قبل از مرافعه یا بعد از آن و قبل از ثبوت سرقت، مسقط حدّ است و موردی برای محاکمه و حدّ باقی نمی ماند. والله العالم

حد سرقت

س198. اگر در حدّ الهی سرقت یا محاربه محکوم علیه تقاضای پیوند اعضای قطع شده را نماید، تکلیف چیست؟

ج. مجرد تقاضا اشکال ندارد و جواز انجام آن هم بعید نیست. والله العالم

س199. آیا مخارج متعارف و حتمی الوقوع اجرای حدود الهی که به محکوم علیه بار می گردد، به عهده حکومت اسلامی است؟

ج. بر عهده بیت المال است. والله العالم

ص: 135

س 200. اصولاً از زمان تصویب قانون مجازات اسلامی تاکنون کمتر محکمه یا قاضی را می توان یافت که نسبت به اجرای حدود الهی سرقت و محاربه اقدام کرده باشد و در مقام توجیه معمولاً به احادیث شریف با این مضمون «چنانچه قاضی در مقام عدم اجرای حدود الهی دچار اشتباه شود بهتر است تا در اجرای آنها دچار اشتباه گردد» و یا به بیکاری روزافزون جوانان استناد کرده و آن را با سال قحطی یا اضطراب یکی می انگارند و یا با تشکیک در اصل سرقت و طبق قاعده «درء» سرقت را از شمول حدّ خارج کرده و تعزیری محسوب می نماید. نظر حضرتعالی در این خصوص چیست؟

ج. بیکاری جوانان به نحو کلی قابل قیاس به سال قحطی یا اضطراب نیست و سرقت اگر با موازین شرعی نزد مجتهد جامع الشرایط معلوم شد و شرایط اجرای حدّ وجود داشت، حدّ باید جاری شود و جای تعزیر نیست. والله العالم

مسائل متفرقه باب حدود

س 201. به نظر حضرتعالی به جز دستگاه قوه قضائیه، چه دستگاه دیگری باید با مجرمین برخورد قانونی کند؟

ج. سؤال مجمل است. اگر مقصود انجام مجازات مجرم از حدّ یا تعزیر حسب

موارد باشد، امر آن با حاکم شرع جامع الشرایط است. والله العالم

س 202. به نظر حضرتعالی، آیا اگر مجازاتی که در قرآن کریم صریحاً برای افراد خاطی و جنایتکار آمده عمل شود بهتر نیست تا اینکه فردی را که مرتکب سرقت شده با جریمه نقدی آزاد کنیم که ممکن است وی نه تنها تنبیه نشده بلکه

موجب تکرار عمل قبیح خود گردد و از جهتی ممکن است تا حدی موجب تشویق سایر بزهکاران گردد؟

ج. در تمام موارد، باید مجازات طبق نصوص قرآن مجید و احادیث باشد و از طرف حاکم شرع جامع شرایط قابل اجرا است. والله العالم

س 203. اگر مجرمی که قانوناً باید بازداشت شود در مکه دیده شود، بفرمایید:

1. آیا از نظر شرعی امکان بازداشت وی وجود دارد؟

2. آیا در فرض مذکور بین انواع جرایم (سرقت، قتل، بدهکاری، جاسوسی، مواد مخدر، محاربه، افساد فی الأرض و...) تفاوتی هست؟

3. آیا بین حرم و بیت الحرام تفاوتی وجود دارد؟

4. آیا بین مسلمانان، کافر و اهل کتاب تفاوتی هست؟

5. آیا بین کسی که اتفاقاً به مکه رفته با کسی که به آنجا پناهنده شده، تفاوتی هست؟

ج 1 و 2 و 3 و 4 و 5. اگر مجرم در خود حرم؛ چه مسجدالحرام و چه خارج آن، مرتکب موجب حدّ بشود در خود حرم حدّ بر او اجرا می شود و اگر در خارج حرم، مرتکب جرم و به حرم ملتجئ شود، حدّ بر او اجرا نمی شود؛ لکن در ماکل و مشرب بر او سخت می گیرند تا مجبور به خروج از حرم شود و حدّ بر او جاری کنند. این احکام در مورد جرایمی است که شرعاً جرم محسوب و برای آن حدّ معین شده است

و در این جهات بین مسلمان و اهل کتاب و کافر، فرقی به نظر نرسیده است و کسی که پناهنده به حرم نشده، این احکام را ندارد. والله العالم

س 204. آیا حدود الهی به مقتضای زمان و مکان از نظر کمیت و کیفیت قابل تغییر و تبدیل هستند؟

ص: 137

ج. آنچه به عنوان حدّ است قابل تغییر نیست ولی اگر عنوان تعزیر داشته باشد، مقدار آن بستگی به نظر حاکم شرع جامع شرایط دارد و ممکن است کمیت آن به حسب زمان و مکان و بعضی جهات دیگر تفاوت کند البته در هر حال تابع نظر مجتهد مجری تعزیر است.
والله العالم

س 205. آیا اقبال و پذیرش یا ادبار و عدم پذیرش جامعه اسلامی (اکثراً) دلیلی بر اجرا و عدم اجرای حدود الهی می باشد؟

ج. اقبال و ادبار جامعه اسلامی نسبت به حدود الهی اثری در اجرا یا عدم اجرای حدود ندارد و در هر حال باید اجرا شود و عدم پذیرش و موافق نبودن با اجرای احکام برخلاف اسلام و تسلیم است و همه باید در مورد اجرای احکام اسلام تسلیم باشند. والله العالم

س 206. نقش مصالح از جمله مصلحت حفظ نظام اسلامی یا مصالح فرعی در اجرای حدود را بیان فرمایید؟

ج. این نوع مصلحت اندیشی ها، ماهیت نظام را تغییر می دهد و نمی تواند حافظ نظام باشد. حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) در زمان حکومت خود بدون تفاوت بین اشخاص حدود را اجرا می فرمود و آن را منافی با حفظ نظام نمی دانست و از جمله تبعات سوء عدم اجرای احکام، موهون شدن قانون و بی ارزش شدن آن و رفتن خوف از متخلفین و

جرات یافتن آنان بر ارتکاب معاصی است. عصمنا الله و ایاکم عن معاصیه.

س 207. آیا حدّ شرعی اعمال منافی عفت مانند زنا که وقوع آن به اثبات رسیده است، قابل تخفیف و یا قابل تبدیل به جزای نقدی می باشد یا خیر؟

ج. قابل تبدیل به جزای نقدی نیست و تخفیف آن در بعضی موارد که بالخصوص منصوص باشد، جایز است. والله العالم

س 208. حدود شرعی و تعزیرات باید به صورت مخفی جاری شود یا در ملاء عام؟

ج. حدّ به طور علنی انجام می شود و احتیاط واجب این است که با حضور جمعی از مؤمنین که از دو نفر و بلکه سه نفر کمتر نباشد، اجرا شود. والله العالم

س 209. در خصوص ادله اثبات جرایم بفرمایید:

1. چنانچه در جرایم حدی، دلیل (اقرار یا بینه) به حد نصاب نرسد، آیا قاضی می تواند متهم را محکوم به تعزیر نماید؟

ج. در فرض سؤال، حاکم نمی تواند متهم را محکوم به تعزیر نماید. والله العالم

2. بر این اساس اگر یک شاهد شهادت به جرم سرقت بدهد، آیا می توان وی را محکوم به مجازات تعزیری سرقت کرد؟

ج. یک شاهد برای اثبات سرقت کافی نیست و تعزیر مورد ندارد. والله العالم

3. ادله اثبات در جرایم تعزیری چه اموری می باشد؟

ج. اثبات جرایم تعزیری نیز مانند حدود شرعی، محتاج به حجت شرعی است. والله العالم

س 210. شوهر من مسائلی دارد که می خواستم با شما در میان بگذارم:

1. چند سال پیش ادعا کرد که مشروب می خورد. نمی دانم الان هم می خورد یا نه چون قول داده بود که این کار را نکنند ولی مطمئن نیستم.

2. در طول سال بیشتر روزها را نماز نمی خواند گاهی تا یک ماه یا دو ماه ادامه پیدا می کند.

3. بیش از 5 سال است که معتاد است ولی ظاهراً بیش از این مدت است.

ص: 139

4. خرجی عادی زندگی را به ما نمی دهد. از نظر خوراک، فرزندانم سوء تغذیه دارند.

5. بسیار بدزبان است و فحش، ناسزا، توهین و حتی به من تهمت رابطه نامشروع زده است.

6. پیش چند نفر از جمله خود من و پدرم و دیگران ادعا کرد که خدا، پیامبر و قرآن را قبول ندارد.

7. و بدترین مورد او سه سال پیش هنگام شب وقت خواب رفته بود بالای سر خواهر من که خواب بود. درضمن چند بار صاحبخانه نسبت به اینکه او از طبقه بالا زن و دخترانش را از داخل حمام دیده بود به ما اعتراض کردند و شبیه این دو سه مورد دیگر بوده است.

8. دوبار به دلیل برداشتن گوشی تلفن از یک هتل و داشتن مقداری مواد مخدر دستگیر شده بود.

9. او درباره مسائل زناشویی با من، با عرض معذرت از شما، برخلاف دین عمل می کند و حرام بودن آن را قبول ندارد. حالا شما بگویید آیا من می توانم با

چنین مردی به زندگیم ادامه دهم؟

ج. نظر به اینکه از موضوع شخصی اطلاع ندارم از اظهار نظر معذورم. به طور کلی اگر مردی نزد همسرش - العیاذ باللہ - انکار خدا یا نبوت پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) یا یکی از ضروریات دین مانند نماز یا روزه یا حج را بنماید، مرتد و کافر می شود و زنش باید از او جدا شود و از او تمکین ننماید و بعد از گذشتن عده وفات می تواند با مرد دیگری

ازدواج نماید و چنانچه مرد در محکمه شرعیه درخواست تمکین نماید، موضوع تحت مرافعه شرعیه قرار می گیرد که حاکم با توجه به اظهارات و ادله طرفین حکم لازم را صادر می فرماید. والله العالم

س 211. محترماً معروض می دارد برای اینجانب بعد از تماس با چند روحانی در کرمانشاه یقین حاصل شد که همسر مرتد فطری است. همسر منکر خدا و قرآن است و اینجانب با گوش خودم، کفر گفتن او را شنیده ام. در حضور مادر و پسرایی و چند نفر از اقوامش بحث کرده و منکر خدا و پیغمبر و قرآن شده و می گوید اینها همه دکان است و قراردادی است. با این حساب که او مرتد فطری است من زن او محسوب نمی شوم و مدت 11 ماه است که جدا از او زندگی می کنم و همسرم به دادگاه درخواست تمکین داده است. در ملاقاتی که با امام جمعه محترم کرمانشاه داشتم این مطالب را به طور کامل به ایشان عرض نمودم و ایشان بلافاصله تلفنی با معاونت قضایی کرمانشاه تماس گرفتند و مرتد بودن همسرم را با ایشان در میان نهادند. معاونت قضایی کرمانشاه در نهایت توضیح دادند که اگر امام جمعه یا روحانی دیگری کتباً به دادگستری فتوا دهند کافی

است یعنی این مطلب را راه حل نهایی دانستند. خواهشمند است هرچه زودتر من و دختر 14 ساله ام را در حل این مشکل راهنمایی فرمایید.

ج. از قضیه شخصیه اطلاعی ندارم. به طور کلی اگر مسلمانی صریحاً در حال عادی منکر خدا و پیغمبر و قرآن بشود، مرتد است و زوجه او قهراً بدون حاجت به طلاق از او جدا می شود. والله العالم

س212. تقسیم افعالی مانند قتل و جرح به عمد، خطأ و شبه عمد، برای حصر است یا برخی افعال از این سه قسم بیرون است؟

ج. حصر است. والله العالم

س213. فردی مقداری شراب با درصد بیش از مقدار حد متعارف به 3 نفر فروخته است. یکی از خریداران بعد از مصرف خمر فوت نموده؛ یکی نابینا و نفر سوم فلج شده است. در مورد میزان جرم و مسئولیت فروشنده این سؤالات مطرح است:

1. در صورت اطلاع از میزان بالای الكل موجود در شراب، آیا جنایت عمدی است؟

ص: 145

2. در صورت عدم اطلاع از مطلب فوق، جنایت چیست و تکلیف چه می باشد؟

3. آیا علم و جهل مصرف کننده ها به بالا بودن میزان الکل تأثیری دارد؟

4. آیا علم مصرف کننده ها به حرمت شرب خمر و بطلان این معامله نقشی دارد؟

ج 1 و 2 و 3 و 4. در مورد سؤال، چنانچه فوت و نابینایی و فلج مصرف کننده ها مستند به شراب بوده و مصرف کننده جاهل به بالا بودن الکل بوده و فروشنده هم عالم بوده، جنایت عمد محسوب است و اگر فروشنده جاهل بوده، جنایت شبه عمد است و اگر مصرف کننده عالم به سمی بودن شراب بوده و با علم اقدام به خوردن آن نموده، در این صورت ضمان فروشنده نسبت به جنایت معلوم نیست چون خود مصرف کننده اقدام نموده و اما مجرد علم مصرف کننده به حرمت باعث عدم ضمان فروشنده نیست. والله العالم

س 214. چنانچه زنی از زنا باردار شود و اقدام به قتل فرزند طبیعی خود پس از تولد کند با عنایت به روایت «محمد بن قیس» از امام باقر (علیه السلام) که در آن آمده است:

«سألته عن امرأة ذات بعل زنت فحبلت فلما ولدت قتلت ولدها سرّاً قال: تجلد مائة جلده لقتلها ولدها و ترجم لأنّها محصنه قال: وسألته عن امرأة غير ذات بعل زنت فحبلت فقتلت ولدها سرّاً قال: تجلد مائة لأنّها زنت و تجلد مائة لأنّها قتلت ولدها» (الكافي، ج 7، ص 261).

حکم هر یک از صورت های زیر را از جهت قصاص، دیه و تعزیر بیان فرمایید:

1. کودک از طرفین ولد الزنا بوده باشد؟

2. کودک فقط از طرف پدر ولد الزنا بوده باشد؟

3. کودک فقط از طرف مادر ولد الزنا بوده باشد؟

ج. در فرض سؤال، نسبت به قتل ولد زنا که در روایت آمده که «یجلد مائه» به نظر نرسیده که کسی از اصحاب به آن عمل کرده باشد. والله العالم

س 215. حکم صورتی را که مادری اقدام به قتل فرزند مشروع خود پس از تولد کند، بیان فرمایید؟

ج. در فرض سؤال، حکم آن قصاص است. والله العالم

س 216. زید به تصور اینکه عمرو مهدورالدم است (در حالی که مهدورالدم نیست) به قصد کشتن وی در تاریکی شب به در اتاق محل کار او رفته و در را می کوبد و شخصی را که از در بیرون می آید به توهم اینکه همان شخص (عمرو) است با ضرب چند گلوله او را می کشد. بعداً معلوم می شود مقتول فرد دیگری بوده است. قتل از چه نوعی می باشد؟

ج. در فرض سؤال، قصاص جایز نیست و حکم قتل شبه عمد را دارد. والله العالم

س 217. شخصی به منظور کشتن خواهر خود، بمبی را در ساک دستی جاسازی و مهبای انفجار نموده و مخفیانه در حیاط منزل وی قرار داده است. خواهر با مشاهده ساک دستی به آن مشکوک شده و نیروی انتظامی را از موضوع مطلع می سازد. دو نفر از مأمورین نیروی انتظامی به محل عازم می شوند و در حین انجام مأموریت خنثی سازی ناگهان بمب منفجر می شود و هر دو مأمور درجا کشته می شوند:

1. نوع قتل چیست؟

2. آیا اقدام آگاهانه مأمورین، رابطه سببیت را بین قتل و بمب گذار قطع می نماید؟ و در این مورد آیا مباشر اقوی از سبب نیست؟

ص: 147

3. تخصص یا عدم تخصص مأموران اعزامی جهت خنثی سازی بمب، تأثیری در حکم مسأله دارد؟

ج. در فرض سؤال که مأمورین خنثی سازی با توجه به خطر، اقدام به خنثی کردن بمب کرده اند و در اثر آن باعث کشته شدن خود گردیده اند، انتساب قتل به بمب گذار مشکل است و تخصص و عدم تخصص آنها اثری در انتساب قتل به سبب ندارد. والله العالم

س 218. آقای «الف» بدون اینکه قصد قتل آقای «ب» را داشته باشد با آلت نوعاً کشنده او را زده و باعث قتل او شده است. این قتل از چه نوعی می باشد؟

ج. با فرض اینکه آلت قتاله است، قتل عمد محسوب است. والله العالم

س 219. شخصی با فعلی که نادراً کشنده است (مانند زدن کودکی با مداد) و با قصد قتل مرتکب قتل می گردد. بیان فرمایید آیا قتل عمدی است؟

ج. در فرض سؤال، که قصد قتل او را داشته ولو آلت قتاله نبوده و اتفاقاً کشته شده، قتل عمد محسوب است. والله العالم

س 220. در مواردی نظیر قصاص نفس، ارتداد و... که بر اساس حکم شرع، شخص باید کشته شود، آیا هر فرد رأساً می تواند اقدام به قتل نماید یا اجازه حاکم شرع لازم است؟

در صورت لزوم اجازه حاکم شرع، اگر کسی از روی غفلت یا جهل به حکم یا موضوع اقدام به قتل کند، تکلیف مقتول و قاتل چیست؟ آیا دم مقتول هدر است و قاتل مجازات نمی شود؟

ص: 148

ج. حکم موارد محکوم به اعدام با هم تفاوت دارد؛ اگر به عنوان قصاص باشد، قتل باید توسط ولی دم انجام شود البته با اجازه حاکم شرع جامع شرایط بنابر احتیاط و اگر غیر ولی دم در مورد قصاص، جانی را بکشد، قاتل جانی قصاص می شود و اما در مورد ارتداد، قتل بنابر احتیاط باید با اجازه حاکم شرع جامع شرایط باشد و بدون اجازه حاکم شرع، قاتل تعزیر می شود. والله العالم

س 221. افرادی با یکدیگر به منازعه و زد و خورد می پردازند. یکی از منازعین با در دست گرفتن اسلحه شکاری کالیبر 12 ساچمه ای به طرفی که افراد مقابل حضور داشته اند و جمعیت زیاد نیز حاضر بوده است شلیک می نماید. دو نفر از افراد غیر منازع بر اثر اصابت ساچمه ها به قلب و شکم کشته می شوند. بفرمایید:

1. چنانچه تیرانداز قصد کشتن کسی را نداشته باشد، حکم قتل های واقع شده چیست؟ عمد است یا غیر عمد؟

ج. در فرض سؤال که تیر را به طرف اشخاص رها کرده و تیر از آلتی بوده که غالباً کشنده است هر چند قصد قتل نداشته باشد، قتل مذکور عمد است. والله العالم

2. چنانچه قصد قتل منازعین را داشته باشد و به غیر منازعین برخورد نموده باشد، حکم چیست؟

ج. این نیز قتل عمد محسوب می شود زیرا قصد قتل داشته و قتل انسان هم واقع شده هر چند قتل کسانی که منظورش بوده واقع نشده است. والله العالم

3. چنانچه قصد وی، تهدید جمعیت منازعین باشد، قتل ها چه حکمی دارد؟

ج. قتل ها عمدی محسوب می شوند. والله العالم

4. چنانچه ضارب قصد قتل فرد معینی را که در میان جمعیتی است داشته باشد ولی بدون هدف گیری شلیک کند و به شخص دیگری اصابت کند، قتل عمد محسوب می شود یا خیر؟

ج. حکم سؤالات قبلی را دارد. والله العالم

س 222. در مراسمی که به مناسبت روز عاشورای حسینی در یکی از مساجد روستا برقرار بوده، مشاجره ای بین دو طایفه حاضر در مسجد روی می دهد که منجر به درگیری و ایراد ضرب و جرح می شود. فردی چاقویی را در کشاله ران پای چپ فردی دیگر فرو می برد به طوری که چاقو یا کارد 11 سانتی متر در ران فرو رفته و از هر دو طرف، سوراخ ایجاد می نماید که مجروح در اثر خونریزی در همان جا فوت می کند. با قبول حصول علم در ایراد ضرب و جرح عمدی از طرف قاتل در موضع مذکور و تحقق قتل، آیا نوع قتل عمد است یا شبه عمد؟ با توجه به اینکه قاتل، خود، زدن این ضربه را قبول دارد و سه نفر شاهد عینی و چند صد نفر با امضا زدن این ضربه توسط همین فرد را تأیید کرده اند.

ج. در فرض سؤال، چنانچه ضارب به قصد کشتن زده باشد، قتل شبه عمد است و اگر به قصد کشتن زده باشد، قتل عمد محسوب است. والله العالم

س 223. شخصی با کسی در اثر اختلاف گلاویز می شود و پس از برخورد، یکی از آنها با چاقو به دفاع از خود می پردازد و اتفاقاً طرف دعوا که آغازگر حمله بوده است به وسیله چاقو زخمی می شود و به دکتر جهت علاج مراجعه می نماید ولی در اثر بی توجهی و مسامحه کاری، زخم عفونت بر می دارد و پس از

ص: 150

سه روز ناگهان فوت می شود. حال با آنکه شخص قاتل قصد کشتن طرف، مقتول را نداشته ولی وی در اثر همان زخم خوردگی فوت می کند، تکلیف شخص قاتل از لحاظ دیه و غیره چیست؟

ج. اگر چاقوزنده در مقام دفاع از خود بوده و به کمتر از زدن چاقو دفاع ممکن نبوده، دیه بر او نیست و در غیر این صورت باید دیه بدهد البته در این صورت اگر ثابت شود که فوت به سرایت همان زخم واقع شده، باید دیه قتل بدهد. والله العالم

س 224. در صورتی که مادر عمداً به قصد قتل از دادن شیر به نوزادش جلوگیری کند، مجازات او به چه شکلی است؟

ج. موارد مختلفند؛ در هر مورد باید موضوع به مجتهد جامع شرایط ارجاع شود و او با بررسی جوانب امر و حسب مورد قصاصاً یا تعزیراً، حکم می کند. والله العالم

س 225. در سال های قبل در مورد قتلی از طرف دیوان عالی کشور استفتا نمودند که مردی به تصور اینکه دشمن او از درب خانه بیرون خواهد آمد درب را به صدا در می آورد و به محض باز شدن درب، شلیک می نماید. در نتیجه معلوم می شود که دیگری که در خانه میهمان بوده درب را باز کرده و گلوله به او خورده است، حضرتعالی فتوا می دهید اشتباه در شخص قتل خطایی است چون انسانی در خطر است. استدعا دارد در صورت امکان اگر مدرکی از فتوای فوق موجود است مرحمت فرمایند.

ج. در مورد سؤال چنانچه دشمن مفروض که به جای او دیگری کشته شده مهدورالدم نبوده، قتل مذکور حکم قتل عمد را دارد و در نزاع موضوعی، مرافعه شرعیه لازم است. والله العالم

س 226. شخصی غیر وارد در کار بنّایی یک خانه درست کرده است. خانه مذکور دفعتهً منهدم شده و چند نفر زیر آوار مانده و مرده اند. کارشناسان رسمی و ماهر تشخیص می دهند خراب شدن خانه به علت نبود آگاهی بنّا در کار بنّایی و خیانت در مصالح ساختمانی بوده است. آیا این مسأله مثل راننده بدون گواهینامه نمی باشد، قتل عمد حساب می شود یا خیر؟

ج. مورد سؤال، قتل عمد محسوب نیست. والله العالم

س 227. چنانچه قاضی در صدور حکم قتل عمدی صرفاً حکم به قصاص نفس نموده باشد و پس از قطعیت حکم، اولیای دم رضایت بدون قید و شرط خویش را - با دریافت یا عدم دریافت دیه - اعلام نموده باشند چگونه خواهد بود و جاهت شرعی و قانونی صدور حکم مجدد در خصوص همان موضوع به لحاظ بیم تجرّی قاتل؟ به عبارت دیگر، آیا قاضی اجازه خواهد داشت در خصوص یک موضوع، دو حکم متفاوت صادر نماید آن هم در دو زمان جدای از هم؟

ج. بعد از محکومیت متّهم به قتل عمد به قصاص و رضایت اولیای دم به أخذ دیه با موافقت و رضایت قاتل یا عفو آنها، موردی برای حکم مجدد ولو به عنوان بیم تجرّی قاتل باقی نمی ماند. والله العالم

س 228. اگر مردی زن خود را به قتل برساند و دارای چهار فرزند صغیر هم باشند، چه مجازاتی در دین اسلام برای او خواهد بود؟ و آیا فرقی بین قتل عمد و غیر عمد در مجازات دارد؟

ج. در صورت مذکور، حکم قتل عمد با پرداخت نصف دیه از سوی اولیای دم به ورثه قاتل، قصاص است و حکم قتل شبه عمد، پرداخت دیه است. والله العالم

س 229. اینجانب سال ها پیش با زنی ازدواج کردم و از او دختری داشتم. با هم به خوبی زندگی می کردیم اما متأسفانه همسرم با مرد جوانی رابطه نامشروع برقرار نموده و برای اینکه مرا از صحنه خارج نماید با آن مرد توطئه کرده و هر روز به من تلفن هایی می شد و مرا تهدید به قتل می کردند و همسرم هم که به من ابراز علاقه می کرد مرا وادار کرد که به کشور هلند بروم تا از خطر مرگ در امان باشم و بعد هم خود او با دخترم بیایند. من رفتم ولی او نیامد. نهایتاً با اصرار برادر و خواهرانم مجبور شد که به هلند بیاید. پس از مدتی متوجه شدم در آنجا نیز با کسانی رابطه نامشروع داشته و حتی دخترم را نیز به فساد کشانده است تا یک روز که او و دخترم را در وضعیتی نامناسب و شرم انگیز دیدم از خود بی خود شده و جنون ادواری به من دست داده و هر دوی آنها را کشتم. حال در کشور هلند به 18 سال زندان محکوم شده ام ولی با وجدانی ناراحت، روزها را سپری می کنم و هر لحظه مرگم را از خدا می خواهم. نمی دانم چه کنم؟ مقداری هم از مادرم مال به من به ارث رسیده که از خواهرانم خواسته ام آنها را در راه خدا مصرف نمایند. حال خواهرانم بفرمایید وظیفه شرعی من چیست؟ چه باید بکنم تا خدا از سر تقصیراتم بگذرد و از عذاب وجدان راحت نماید؟

ج. به طور کلی در فرض سؤال، قتل عمد است و نسبت به قتل زوجه، حکم این است که ورثه او می توانند با پرداخت فاضل دیه مرد بر زن قصاص کنند و اگر ورثه او رضایت بدهند، موضوع قصاص منتفی می شود و نسبت به قتل فرزندش، پدر باید به ورثه او که از جمله مادر او و یا من یتقرّب بها الیها است و من یتقرّب بها من جانب الأب است دیه پردازد. والله العالم

س 230. قتلی به صورت تصادف با وسیله نقلیه موتورسیکلت (خطایی) نسبت به خانم ذمیه اتفاق افتاده است. نظر آن مرجع مبارک نسبت به دیه فرد مذکوره به چه نحوی خواهد بود؟ آیا با دیه مسلمان یکسان خواهد بود و یا دیه اهل ذمه را دارا است؟

ج. دیه ذمیه نصف دیه ذمی است. والله العالم

اکراه در قتل

س 231. طبق ماده 211 قانون مجازات اسلامی که می گوید اکراه در قتل و یا دستور به قتل دیگری مجوز قتل نیست، بنابراین اگر کسی را وادار به قتل دیگری کنند یا دستور به قتل رساندن دیگری را بدهند، مرتکب قصاص می شود و اکراه کننده و آمر، به حبس ابد محکوم می گردند. از ظاهر ماده این طور استنباط می شود که اگر مثلاً آقای «الف»، آقای «ب» را تهدید کند و بگوید اگر آقای «ج» را نکشتی تو را می کشم و ایشان در حالت اکراه این کار را بکنند قصاص می شود. حال اگر همین آقای «الف» آقای «ب» را تهدید کند که اگر آقای «ج» را نکشتی، خود و خانواده ات را می کشم یا مثلاً این دو فرزندت را می کشم و ایشان را مجبور کنند که آقای «ج» را بکشد. آیا در این صورت اکراه، مجوز قتل می باشد یا نه؟ و آیا چند نفر را می توان بر یک نفر ترجیح داد و اصولاً ترجیح بلا مرجح است یا نه؟ در این صورت حکم به چه صورت می باشد؟ اگر همین آقای «الف» به آقای «ب» بگوید اگر «ج» را که مثلاً یک فرد علیل و مریض باشد یا پیر و فرتوت باشد نکشی، این آقای «ت» را که فردی دانشمند یا رئیس جمهور یا رهبر

ص: 154

است می کشم. آیا در این صورت می توان آقای «ت» را به «ج» ترجیح داد یا نه؟ حکم در این صورت چگونه است؟

ج. در حکم مذکور تفاوتی بین موارد مذکوره در سؤال نیست. والله العالم

س232. اگر در زمان جنگ فردی از جبهه حق به دست دشمن مورد شکنجه و آزار و اذیت فراوان قرار گیرد، آیا برای نجات از شکنجه می تواند خودکشی کند؟ آیا می شود فرد دیگری شخص تحت شکنجه را برای نجات از رنج، بکشد؟

ج. برای نجات از شکنجه، خودکشی جایز نیست و همچنین کشتن کسی که تحت شکنجه است برای نجات از شکنجه، جایز نیست. والله العالم

س233. اگر در زمان جنگ برای انسان مسلم شد که اسیر می شود و در این حال زنی همراه انسان باشد و انسان بداند یا احتمال قوی دهد که اگر زن به دست دشمن بیفتد مورد تجاوز قرار می گیرد. برای اینکه آن زن به دست دشمن نیفتد، آیا انسان می تواند زن را بکشد یا اینکه زن خودکشی کند؟

ج. در فرض سؤال، کشتن زن جایز نیست و همچنین خودکشی زن جایز نیست. والله العالم

شرکت در قتل

س234. در صورتی که دو مرد مسلمان به طور عمدی و مشترکاً دو مرد مسلمان دیگر را به قتل برسانند و اولیای دم مقتولین خواهان قصاص هر دو قاتل باشند؛ آیا در مقام استیفای قصاص، اولیای دم هر کدام از مقتولین بایستی فاضل دیه هر یک از قاتلین را پرداخت نمایند؟

ص: 155

ج. در فرض سؤال که دو قتل به وسیله هر دو نفر واقع شده و هر دو قاتل به تقاضای ولی مقتول قصاص می شوند هر چند مشترکاً واقع شده؛ لکن فاضل دیه مورد ندارد چون اولیای هر مقتولی قاتل را قصاص می نمایند و مفروض این است که قاتل ها و مقتول ها مرد بوده اند. والله العالم

س 235. در یک نزاع دو نفر شخصی را مورد حمله خود قرار داده و ضرباتی به وسیله بیل و چهارشاخ آهنی (شانه دنداندار کشاورزی) به سر و صورت او وارد می سازند که از نظر پزشکی قانونی ضربه های وارده بر سر، سبب ضربه مغزی شده و ضربه وارده بر صورت فقط سوراخ شدن گوشت صورت را در دو مورد باعث شده است، و شخص مضروب بعد از چند ساعت فوت می کند. پزشک قانونی ضربه مغزی را علت مرگ اعلام نموده است. اولیای دم نیز به دلیل حضور در صحنه نزاع دو ضارب فوق الذکر را قاتل معرفی کرده اند و قاضی شرع هم با اجرای قسامه، نظر اولیای دم را تأیید نموده است. در این مرحله شخص سومی ابراز داشته که ضربه وارده بر صورت مقتول توسط او بوده است. اکنون سؤال این است که علی فرض صادق بودن این شخص سوم در ادعایش، آیا از نظر اسلام به عنوان شریک در قتل محسوب می شود یا اینکه باید دیه پرداخت کند؟ و در صورتی که وظیفه دیه باشد، لطفاً مقدار دیه (دو سوراخ عمیق در گوشت صورت) را مشخص فرمایید؟

ج. در فرض سؤال، شخص سوم شریک در قتل محسوب نمی شود ولی نسبت به جراحت که به اقرار خود به صورت وارد نموده باید دیه بدهد و مقدار دیه ای که باید

بدهد؛ در صورتی که خیلی از گوشت صورت پاره شده باشد سه شتر است و اگر به پرده نازک استخوان رسیده باشد چهار شتر و اگر استخوان نمایان شده باشد پنج شتر و چون در دو جای مختلف بوده دو برابر می شود. والله العالم

س 236. در موارد پرداخت فاضل دیه؛ چنانچه اولیای دم علی رغم اصرار بر قصاص، قدرت پرداخت فاضل دیه را نداشته باشند و از طرفی به طور عادی نیز امیدی به تمکّن آنان در آینده نباشد، بفرمایید:

1. آیا در این گونه موارد، قصاص به طور قهری به دیه تبدیل می شود؟

ج. در مورد سؤال، قصاص تبدیل به دیه نمی شود چون حکم آن قصاص است و ثبوت دیه در صورت صلح و تراضی است. پس اگر قاتل راضی نباشد، مطالبه قصاص موقوف به بذل فاضل دیه از جانب ولی دم است و امتناع یا فقر او موجب ثبوت نمی شود بلکه باید قصاص تا زمان تمکّن ولی دم به تأخیر بیفتد. والله العالم

2. چنانچه پاسخ منفی است، در شرایطی که عدم قصاص یا تأخیر آن به مصلحت نباشد و چه بسا عوارض سیاسی و اجتماعی شدیدی در بر داشته باشد، آیا می توان فاضل دیه را از بیت المال پرداخت و حکم قصاص را اجرا نمود؟

ج. در فرض سؤال بعید نیست قاضی مجتهد جامع شرایط چنانچه مصلحت بداند بتواند فاضل دیه را از بیت المال بدهد یعنی به مجنی علیه بدهد تا او به جانی پردازد و قصاص اجرا شود. والله العالم

3. در فرض مسأله، آیا می توان بدون ردّ فاضل دیه، قصاص را اجرا نمود و فاضل دیه به عنوان دین بر ذمه ولی باقی بماند؟

ج. در مورد سؤال بدون ردّ فاضل دیه، قصاص جایز نیست. والله العالم

4. اگر (آن گونه که برخی از فقها می فرمایند) در این گونه موارد، وظیفه، صبر کردن تا زمان ایسار ولی دم است، در مواردی که ممکن است انتظار قصاص سال ها طول بکشد و این امر برای قاتل و خانواده وی موجب عسر و حرج گردد، تکلیف چیست؟

ج. در صورتی که ولی دم قدرت بر پرداخت فاضل دیه نداشته باشد چنان که گفته شد قصاص باید تأخیر بیفتد و چنانچه تأخیر آن با تشخیص مجتهد جامع الشرایط به مصلحت نباشد، بعید نیست حکم این فرض هم مانند سؤال (2) باشد. والله العالم

س 237. در موارد ذیل که جرح و قتل به طور عمد یا غیر عمد توسط یک نفر صورت می پذیرد، آیا حسب مورد قصاص طرف در قصاص نفس و دیه عضو در دیه نفس تداخل می کند:

1. جرح و قتل با ضربه واحد انجام شود؟

ج. در صورتی که قتل و جرح با ضربه واحد باشد، جرح جداگانه دیه ندارد. والله العالم

2. جرح و قتل با دو ضربه یا بیشتر انجام شود. (در این فرض ممکن است ضربات متعدد در زمان های متفرق یا متوالی انجام شود).

ج. در این فرض نیز در صورتی که قتل مسبب و معلول ضربات وارده متوالی باشد جراحات وارده جداگانه دیه ندارد. بلی، چنانچه ضربات در زمان های متفرق با فاصله نسبتاً زیادی وارد شود که در نظر عرف قتل مستند به بعضی از ضربات اخیری باشد، در این صورت جراحات وارده قبل از ضربات موجه فوت، دیه دارد. والله العالم

ص: 158

س 238. نسبت به تعطیلی موقت حکم قصاص بفرمایید:

1. اگر ولی امر مسلمین به ملاحظه مصالح اجتماعی موقتاً حکم قصاص را تعطیل کرد و دیه را جایگزین نمود چنانچه خود ولی دم رأساً اقدام به قصاص کند، آیا مستحق قصاص است یا خیر؟ (آیا استیفای حق نیاز به اذن دارد یا خیر؟).

2. در فرض سؤال اول، اگر در این فاصله و مدت که قصاص موقتاً تعطیل شده قاتل فوت شود، چه کسی ضامن است؟ آیا دیه هم ساقط می گردد؟ چرا؟ در فرض ثبوت، چه کسی باید آن را پرداخت کند و چرا؟

ج 1 و 2. فقیه جامع شرایط تحت ضوابط شرعیه می تواند به طور موردی به اجرای حکم قصاص که باید ولی دم با اذن او انجام دهد، اذن ندهد و در این صورت تا قبل از صدور اذن، اگر قاتل بمیرد، موضوع قصاص منتفی می شود و دیه بر کسی نیست و حاکم هم ولایت بر تبدیل قصاص به دیه را ندارد و به هر حال قصاص ولی دم بدون اذن حاکم شرع قصاص ندارد اگرچه معصیت کرده است. والله العالم

س 239. با توجه به حکمت تشریح قصاص، آیا لازم است اجرای قصاص در ملأ عام صورت گیرد؟

ج. لازم نیست. والله العالم

س 240. در صورت اجرای قصاص در حضور مردم، آیا احضار شهود بر اجرای قصاص منتفی می گردد؟

ج. محقق در شرائع می فرماید (ینبغی للامام (علیه السلام) أن يحضر عند الاستیفاء، شاهدین فظنین احتیاطاً ولاقامه الشهاده إن حصلت مجاهده) ولی این فرمایش ظاهر در استحباب نیست و دلیلی هم برای اثبات استحباب در دست نیست. والله العالم

س 241. اگر ورثه مقتول یک نفر کبیر و دو نفر صغیر باشند و کبیر اعلام رضایت نماید و به صغار دسترسی نباشد و ولی و قیم دیگری نیز در کار نباشد و قتل عمدی باشد، حکم قاتل چیست؟ (ضمناً قاتل مذکور از جهت زنای به عنف محکوم به اعدام گردیده است.)

ج. در فرض سؤال، قاتل به جهت قتل عمد قبل از کبیر شدن فرزندان صغیر و خواست آنها اعدام نمی شود ولی به حکم مجتهد جامع الشرایط به جهت زنای به عنف اعدام می شود. والله العالم

س 242. اگر قاتل، مقتول را مثلاً از کوه پرت کند یا مثلاً آتش بزند، آیا خانواده مقتول می تواند با توجه به آیه 194 سوره بقره که بحث اعتدی به مثل را مطرح کرده به عنوان قصاص همین گونه با او رفتار کند مثلاً او را آتش بزند؟ در صورت منفی بودن جواب، در چه مواردی می توان قصاص را عیناً مانند عمل ارتكابی اجرا کرد؟

ج. قصاص نفس به وسیله شمشیر یا به وسیله چیزی که آسان تر از شمشیر باشد انجام می شود حتی در صورتی که جنایت به چیز دیگری از قبیل سوزاندن باشد. والله العالم

س 243. آیا اذن حاکم در قصاص، شرط است یا اینکه ولی دم می تواند بدون اذن حاکم مبادرت به استیفای قصاص نماید؟

ج. أحوط استیذان است. والله العالم

س 244. در صورت شرط بودن اذن حاکم:

1. آیا مبادرت به استیفای قصاص بدون اذن حاکم تعزیر دارد یا فقط معصیت است؟

ج. اگر بدون استیذان قصاص کند، حاکم او را تعزیر می کند. والله العالم

2. در صورت مبادرت به استیفای قصاص توسط شخص ثالث و با اجازه ولی دم اما بدون اذن حاکم، حکم چیست؟

ج. در این صورت حاکم شخص ثالث را تعزیر می کند. والله العالم

3. در صورتی که حاکم اذن در قصاص ندهد، تکلیف جانی و قاتل چیست؟

ج. در این صورت قصاص ولی دم بدون اذن حاکم، محلّ اشکال است. والله العالم

4. در صورتی که شخص ثالثی، شخصی را با علم به مستحقّ قصاص بودن او، بدون اذن حاکم و همچنین بدون اذن ولی دم به قتل برساند

ولی پس از ارتکاب قتل، ولی دم اول، اعلام رضایت کند، حکم چیست؟

ج. در فرض سؤال، اولیای شخص مقتول می توانند شخص ثالث را قصاص کنند و اعلام رضایت ولی دم اول اثری ندارد. والله العالم

س 245. هرگاه پدری در قتل فرزند خود معاونت کند مثلاً او را امساک کند تا دیگری او را به قتل برساند، آیا مجازات ممسک و رائی درباره او هم جاری می شود؟

ج. این احکام در مورد پدر، جاری نمی شوند. والله العالم

حکم کودک آزاری

س 246. آیا در صورت آزار جسمی کودک و شکنجه وی توسط پدر، ولایت پدر بر کودک ساقط می شود؟

ص: 161

ج. در فرض مذکور، ولایت ساقط نمی شود ولی برحسب مورد پدر باید دیه بدهد. والله العالم

س 247. آزار جسمی و شکنجه کودک توسط والدین، آیا از نظر فقهی و شرعی موجب مسئولیت کیفری پدر می باشد؟

ج. در فرض سؤال، پدر طبق نظر حاکم شرع تعزیر می شود. والله العالم

س 248. هرگاه قاتل ادعا کند مقتول فرزند یا نوه من است و با بینة و دلیل ثابت نشود، آیا قاتل قصاص می شود؟

ج. در فرض سؤال، قصاص جایز نیست (الْحُدُودُ تُدْرَأُ بِالسُّبُهَاتِ). والله العالم

س 249. هرگاه قاتل بعد از لعان و نفی فرزند، او را به قتل برساند، آیا قصاص می شود؟

ج. ظاهراً قصاص اشکال ندارد ولی باید با اجازه حاکم شرع جامع شرایط باشد. والله العالم

س 250. هرگاه پدری عادت به قتل فرزندان خود داشته باشد:

1. آیا (مانند مورد مسلمانی که عادت به قتل ذمی دارد) می توان وی را محکوم به اعدام نمود؟

2. در صورتی که بتوان وی را اعدام کرد، آیا از باب قصاص نفس است یا از باب حدّ؟

3. در صورتی که از باب قصاص باشد، آیا برای قتل فرزند اخیر است یا مجموع آنها؟

ص: 162

ج 1 و 2 و 3. در کلمات فقها، تفصیلی در این خصوص به نظر نرسیده بلکه اطلاق روایات شامل مورد سؤال نیز می شود. بنابراین جواز قصاص محلّ تأمل است ولی باید حاکم شرع جامع شرایط چنین شخصی را تعزیر نماید و اگر محتمل است که تکرار نماید مادام که در معرض ارتکاب این گناه است، او را حبس نماید. والله العالم

س 251. پدری به دلیل سوء ظن، شب هنگام در منزل و در انتظار سایر کودکانش به وسیله چاقو سر از بدن دختر هفت ساله اش جدا می کند. سپس سر دخترش را در دست گرفته و نیمه شب به منزل خانواده اش برده و به آنها نشان می دهد. با نظر به اینکه:

1. در واقعه یاد شده، جانی نتوانسته است مورد سوء ظن خویش به دخترش را اثبات نماید.

2. این جنایت در محیط خانواده و بستگان و اهالی محلّ، رعب و وحشت فراوانی را برای مردم و به ویژه کودکان فراهم نموده است. آیا مورد فوق مشمول عنوان «افساد فی الأرض» می باشد یا دارای عنوان دیگری است؟ مناسب است آنچه در فقه مقدّس شیعه برای پیشگیری از این گونه جرایم مقرر است بیان فرمایید.

ج. پناه به خداوند متعال می بریم از اغوای شیطان. در فرض سؤال، پدر باید دیه مقتوله را بدهد و قصاص جایز نیست. والله العالم

س 252. مرد سیدی 40 سال قبل متعه کرده و اولادی از او متولد شد. زن دائمی آن آقا سید شوهر را وادار کرده که بچه را از بین ببرند. دو نفری مقداری

ص: 163

تریاک در نعلبکی ریخته با آب حل نموده یک نفر او را می گیرد و دیگری در حلق او ریخته و او را می کشند. حالا پشیمان شده اند. دیه او را باید در چه راهی صرف کنند؟ البته آن سیده که متعه بوده فوت کرده و تنها برادر او زنده است.

ج. پناه به خداوند متعال از اغوانات شیطان و تسویلات نفس اماره. البته عاملان این عمل فجیع باید در توبه و استغفار، اهتمام و اصرار نمایند و کفاره نفس قتل عمدی، کفاره جمع: آزاد کردن مملوک، دو ماه پی در پی روزه و اطعام شصت مسکین است که هرکدام محلول تریاک را به حلق طفل ریخته و او را کشته است باید از عهده این کفاره برآید و نسبت به آزاد کردن مملوک چون فعلاً غلام و کنیز در دسترس نیست، تکلیف ندارد؛ و اما دیه اگر کسی که محلول تریاک را به طفل خورانده پدر او بوده، باید دیه بدهد و دیه به وارث او که مادر او بوده می رسد و اگر او فوت کرده به وارث او می رسد؛ و اگر کشنده طفل که محلول را به او خورانده، زن پدر او بوده، حکم قتل عمدی را دارد که قصاص است و ناچار باید به وارث مادر مقتول مراجعه نماید که یا به تفصیلی که در فقه معین شده تحت نظر حاکم شرع جامع شرایط قصاص شود و یا ورثه مادر را راضی به عفو و گذشت نماید. البته حکم مجازات هرکدام که بچه را نگاه داشته تا دیگری او را بکشد در صورت ثبوت نزد حاکم شرع، حبس دائم است ولی چون موضوع در محضر حاکم مطرح نشده، اقرار به جرم در نزد او واجب نیست. امید است با همان توبه و استغفار جبران شود. والله العالم

س 253. مجازات سقط جنین ولد الزنا چیست؟

ج. جنین مراحلی دارد و هر مرحله نیز دیه خاص دارد که باید پرداخت شود.

ص: 164

س 254. چنانچه فرزند ناشی از زنا توسط زانی (پدر طبیعی) به قتل برسد، نوع مجازات وی چه می باشد؟

ج. در فرض سؤال، دیه پرداخت می شود. والله العالم.

س 255. شخصی دارای مدرک فوق لیسانس مدیریت، کارمند رسمی بانک دارای سوابق فعالیت های فرهنگی بسیار گسترده اما دیدگاه های افراطی نسبت به مسائل عبادی عرفانی بدون بهره مندی از اساتید عالم و مجرب، با این باور که مرحوم... ساحر بوده و حکم ساحر قتل است اقدام به قتل او در محل کارش به طرز بسیار ماهرانه ای با رعایت زمان و مکان مناسب و آلات متعدده قتاله می نماید. پزشکان روانپزشک متعددی وجود چنین باوری را دلیل جنون وی دانستند و اعلام نمودند که قتل در قالب جنون قاتل واقع گردیده است. آیا وجود چنین اعتقاد نادرستی می تواند دلیل جنون شخص تلقی شود؟ در حالی که همین فرد در شانزده سال کار مالی خویش از حیث ارزشیابی دارای نمرات عالی بوده و مراحل تحصیلات عالی را گذرانده و هیچ گونه علائم جنون و ناهنجاری در او وجود نداشته که افراد تلقی جنون از او نمایند؟ آیا در فقه امامیه منظور از جنون، جنونی است که عرفاً جنون تلقی می گردد تا رافع مسئولیت کیفری باشد یا خیر؟ اعتبار نظر پزشکان متخصص که برگرفته از تعاریف و معیارهای اروپاییان در این باب است تا چه میزان می باشد؟

ج. به طور کلی این اختلاف را باید نزد حاکم شرع جامع شرایط مطرح و رسیدگی نمود و حکم حاکم با تشخیص موضوع، فاصل خصومت است. والله العالم

ص: 165

س 256. درباره قاعده (لا قود لمن لا یقاد منه) بفرمایید، آیا این قاعده کلیه است تا در مورد قتل صغیر توسط بالغ نیز جاری شود یا خیر؟

ج. (لا- قود لمن لا یقاد منه) در مورد قتل مجنون است و شامل قتل صغیر نیست. پس اگر شخص نابالغ صغیر را عمدتاً به قتل برساند، قصاص می شود و نمی توان صغیر را به مجنون قیاس نمود. والله العالم

حکم قتل ولد الزنا

س 257. مجازات قتل ولد الزنای صغیر چیست؟ (قصاص، دیه، تعزیر یا هیچ کدام؟)

ج. ولد الزنا اگر بالغ باشد و اظهار اسلام کرده باشد در حکم به قصاص از قاتل او با سایر مسلمانان فرقی نیست ولی اگر بالغ باشد و اظهار اسلام نکرده باشد یا صغیر باشد، برای حکم به جواز قصاص از قاتل او اگرچه بعضی علما و جوهری فرموده اند ولی به نظر حقیق احتیاط لازم این است که ولی دم او که فقیه جامع الشرایط است، قاتل او را عفو نماید یا لأقل اقدام به قصاص نکند و الزام قاتل بر ادای دیه در این صورت جایز نیست و حکم ظاهراً نسبت به صورت اولی مشهور و معروف است و نسبت به صورت ثانیه و ثالثه نفیاً و اثباتاً شهرت نیست. والله العالم

س 258. اگر به قتل ولد الزنا قصاص یا دیه ای تعلق می گیرد، اولیای دم وی چه کسانی هستند؟ حتی الامکان نظر مشهور فقهای عظام شیعه را در قضایای معنون اعلام فرمایید.

ج. الحاکم ولی من لا ولی له، و این حکم نیز علی الظاهر مشهور است. والله العالم

س 259. اگر قاتل در حین ارتکاب قتل، مست و بی هوش از خوردن مسکر باشد و هیچ گونه انگیزه یا کدورت یا شناختی نسبت به مقتول نداشته باشد و با

ضرب چاقو مقتول توسط قاتل مست به قتل برسد، حکم شرعی قاتل از نظر شرع مقدس چه مجازاتی دارد؟

ج. در مورد سؤال، جواز قصاص مشکل است اولیای دم باید به دیه اکتفا کنند. والله العالم

شرایط دعوی قتل

س260. در مورد قتلی که در خانه واقع شده است. فردی که اهل آن خانه نیست مورد شکایت اولیای دم قرار گرفته است. بدون اثبات حضور مرد مظنون در محل قتل توسط اولیای دم، صدور حکم محکومیت او به قصاص چه حکمی دارد؟

ج. از قضیه شخصیه اطلاع ندارم. به طور کلی چنانچه اولیای دم شخص معینی را قاتل می دانند باید مدّعی خود را به بینه شرعی اثبات کنند البته اگر لوئی در بین باشد، اولیای دم با قسامه (یعنی 50 قسم) می توانند قتل را اثبات کنند و لوث یعنی اماره ظنّیه بر صدق مدّعی. والله العالم

س261. در صورتی که در درگیری بین دو گروه (طایفه) فردی کشته شود و قاتل معلوم نباشد و اولیای دم نیز با وجود معین نمودن قاتل، برای اثبات ادعای خود بینه شرعی و قانونی نداشته باشند و از طرفی از احلاف متهم یا متهمین نیز امتناع کنند، بفرمایید:

1. آیا می توان دیه مقتول را از گروه مقابل گرفت؟

2. در صورت مثبت بودن پاسخ، مسؤل پرداخت دیه و کیفیت آن چگونه است؟

3. در صورت منفی بودن پاسخ «1»، آیا می توان دیه را از بیت المال پرداخت کرد؟

ج1 و2 و3. در فرض سؤال که به نظر اولیای دم قاتل شخص معینی است، گرفتن دیه از گروه مقابل یا بیت المال وجهی ندارد و با نداشتن بینه و عدم احلاف متهم، دعوی به حال تعلیق می ماند. والله العالم

س 262. چنانچه مرتکب جنایتی محصور بین دو یا چند نفر مشخص باشد (شبهه محصوره) و علم اجمالی بر وقوع آن از ناحیه یکی از آنها باشد نحوه تعیین مرتکب را بیان فرمایید که آیا قاضی می تواند برای تعیین قاتل از قرعه استفاده کند یا روش دیگری را باید عمل کند؟ آیا می توان دیه را بالسویه بین مرتکبین محصور تقسیم کرد؟

ج. در فرض سؤال، چنانچه اولیای دم بدانند یا احتمال بدهند که خود آن دو نفر می دانند که قاتل کدام یک است می توانند هر دو را قسم بدهند بر نفی علم. پس اگر هر دو قسم بخورند بر عدم علم یا هیچ یک قسم نخورد و قتل عمد و یا شبه عمد باشد، باید دیه را مشترکاً بدهند ولی اگر یکی از دو نفر قسم بخورد و دیگری نکول کند قتل بر ناکل ثابت می شود که اگر عمدی است قصاص می شود و اگر شبهه عمد است باید دیه بدهد و اگر قتل خطایی باشد، دیه بر عاقله است. والله العالم

س 263. عده ای بر این عقیده اند که اگر در پرونده های قتل اولیای دم مدعی قتل عمدی گردند ولی متهم منکر عمدی بودن قتل شود و دلایل موجود در پرونده به گونه ای باشد که برای حاکم شرع علم حاصل نشود حاکم شرع قبل از احلاف متهم حق ندارد که قتل را شبهه عمد یا خطای محض تلقی کرده و در مقام صدور حکم برآید. اگر با عقیده بالا موافق هستید، لطفاً مبانی فقهی آن را تشریح فرمایید؟

ج. در فرض سؤال، اگر دعوای مدعی قتل عمد باشد، حاکم نمی تواند در غیر موارد دعوی حکم صادر کند. بلی، در صورتی که قاتل اقرار به قتل شبهه عمد دارد، ضامن پرداخت دیه است و محتاج به حکم حاکم نیست. والله العالم

اشاره

س 264. زید و عمرو که هر دو معتاد بوده اند به اتفاق برای تزریق مواد مخدر به مکانی رفته و زید بر اثر تزریق مواد مخدر فوت می کند. عمرو در نزد قاضی اقرار می نماید که مواد مزبور را به زید تزریق نموده اما بعداً منکر این مسأله می گردد و ادعا دارد در حالت خماری و بدون اختیار اقرار کرده، از آنجایی که شک داریم نامبرده در حالت عادی اقرار کرده یا غیر عادی بوده، آیا این اقرار اعتباری دارد یا خیر؟ (لازم به ذکر است که افراد تزریقی معمولاً در حالت غیر عادی و خماری به سر می برند). و آیا این مسأله با بحث جنون ادواری راجع به اقرار قابل انطباق است یا خیر؟

ج. اگر حالت خماری مثل بی التفاتی و ناهشیاری باشد که فعل، با عمد و التفات، صادر نشده باشد منشأ اثر نیست ولی اگر مجرد بی حالی باشد عملی که انجام داده عمد محسوب می شود و حکم خود را دارد. والله العالم

س 265. از آنجایی که هر شخص معتاد خودش مواد مصرفی اش را تهیه می کند و برفرض، عمرو مواد را به زید تزریق کرده باشد و با توجه به اینکه عمرو در اقرارش بیان نکرده که آمپول را آماده کرده بلکه هر شخص معتاد حداقل آمپول مورد استفاده را خودش آماده می کند (یعنی مواد را درون سرنگ می کند) و تنها عمرو تزریق کننده باشد و با توجه به اینکه زید معتاد به تزریق مواد بوده است، آیا در این فرض نمی توان بیان داشت که زید سبب اقوی از مباشر (عمرو) بوده است؟ و آیا اگر زید سبب اقوی باشد، آیا عمرو مسئولیت دیه را بر عهده دارد یا خیر؟

ج. در فرض مذکور، سبب، اقوی از مباشر نیست بلکه در این مورد تعبیر به سبب صحیح نیست. والله العالم

س 266 پزشکی قانونی در نظریه خود بیان نموده که علت مرگ زید به وسیله کالبدشکافی مشخص می گردد اما متأسفانه قاضی دادگاه دستور کالبدشکافی را صادر نکرده، حال که علت تامه مرگ دقیقاً مشخص نیست به عبارتی مشخص نشده که علت تامه مرگ اشتباه در تزریق بوده یا تزریق موادّ بوده یا سنکوب کرده یا علل دیگر داشته است. حال با این اوصاف می توان علت تامه مرگ را منتسب به عمر و نمود؟

ج. انتساب قتل به شخص به اقرار او یا بینه شرعیه ثابت می شود و الا با شک در نسبت قتل به متهم، حکم علیه او جایز نیست. بلی، اگر قاضی مجتهد جامع الشرایط باشد و از قراین علم پیدا کند، طبق علم خود حکم صادر می کند. والله العالم

س 267. در تعارض میان بینه شرعیه و اقرار، کدام یک مقدم می شود؟ به عنوان مثال درباره قتلی بینه اقامه شود که فلانی قاتل است لکن شخص دیگری اقرار به قتل نماید و اولیای دم نیز علیه هیچ یک از آنها به طور مشخص اقامه دعوی نکرده باشند، در این صورت وظیفه حاکم شرعی، در تعیین قاتل و صدور حکم قصاص چیست؟

ج. ظاهر این است که اگر ورثه مقتول ادعا بر کسی داشته باشند که بینه علیه او اقامه شود، همان شخص محکوم به قتل می شود و اگر دعوی بر مقرر داشته باشند و او را قاتل بدانند و اقرارش ثابت شود محکوم می شود و اگر ورثه مطلقاً قاتل را بشناسند یا بین ما اقیمت علیه البینه و من اقرّ مشتبّه باشد، همان طور که صحیح زراره به آن

صراحت دارد و مشهور طبق آن فتوا داده اند حکم می شود به اینکه ولی می تواند مشهودعلیه را قصاص کند ولی نصف نصف دیه او را مقرّ باید بدهد یا مقرّ را قصاص کند در این صورت بر مشهودله چیزی نیست و اگر ورثه بخواهند هر دو را بکشند هم حق دارند ولی باید به اولیای کسی که بینة علیه او اقامه شده، نصف دیه را پردازند، مسأله برطبق نصّ است و همان طور که صاحب جواهر (ره) فرموده، فتوای خلاف آن اجتهاد در مقابل نصّ است. والله العالم

س 268. با توجه به اینکه در احادیث شریفه، توبه قاتل عمدی به صورت اقرار برابر اولیای دم مطرح است، اگر در محکمه قتل عمدی بدون اقرار ثابت شود، استدعا می شود فتوای شریف را مرقوم فرمایید:

1. آیا قبل از اجرای قصاص، توبه لازم است؟

2. در صورت لزوم توبه، آیا حاکم (قاضی) پیش از قصاص وظیفه ای در جهت درخواست توبه یا توبه دادن قاتل دارد؟

ج 1 و 2. امر توبه در این صورت که به اقرار محکوم نبوده با خود اوست اگر خود را مقصّر نمی داند بر او واجب نیست و اجبار او به توبه و اقرار به قتل جایز نیست. والله العالم

اقرار

س 269. چنانچه شخصی که خود اقرار به ارتکاب قتل نموده قبل از اجرای حکم قصاص از اقرار خود عدول نماید. آیا انکار وی موجب سقوط حدّ و عدم اجرای حکم قصاص خواهد شد یا خیر؟

ج. انکار بعد از اقرار، موجب سقوط حدّ نمی شود. والله العالم

ص: 171

س 270. احتراماً با توجه به محتویات دادنامه و سند رسمی شماره... تنظیمی در دفتر اسناد رسمی و با توجه به اینکه امضاکننده سند رسمی مذکور که طبق دادنامه اشاره شده فوق محکوم به قصاص نفس گردیده (حدود یک سال پس از آزادی از زندان و نجات یافتن از مسأله قصاص و مختومه شدن پرونده مربوطه) در حالت صحت و اختیار، بدون اکراه و اجبار و بدون هیچ گونه قید و شرطی ضمن معرفی نمودن خود به عنوان معاون در قتل، شرعاً و قانوناً رضایت کامل خود را نسبت به کلیه اولیای دم مقتول مورد نظر اعلام نموده و حق هرگونه اعتراض و یا دعوی حقوقی (مالی) و کیفری علیه اولیای دم آن مقتول را از خود ساقط کرده و صریحاً اقرار داشته که طی مدت 11 سال نیز باعث وارد آمدن خسارات هنگفتی بر اولیای دم گردیده است، این سؤال مطرح است که چنانچه امضاکننده سند رسمی مذکور ضمن استفاده از اینکه دیگر اولیای دم حق مراجعه به دادگاه جهت تقاضای قصاص وی را ندارند، با اختیار خود و یا احیاناً به خاطر ترس از قاتل واقعی فرضی مجدداً اتهام قتل را بر عهده بگیرد و با انجام این کار در واقع موجب تبرئه قاتل فرضی و تضییع حق اولیای دم گردد و یا باعث شود که اولیای دم برای به اثبات رساندن حق خود و محکوم و یا قصاص کردن قاتل واقعی باز هم دچار مشکلات و متحمل خساراتی شوند، آیا از نظر شرعی وی ضامن پرداخت دیه مقتول و یا خسارات وارده مجدد بر اولیای دم خواهد بود یا خیر؟

ج. چنانچه متهم مرتکب جرم نشده، شرعاً جایز نیست جرم را به عهده بگیرد و باعث تبرئه مجرم واقعی شود و اگر چنین کند، ضامن پرداخت دیه مقتول است. والله العالم

س 271. فقهای معظم در یکی از فروع اقرار به قتل، فرموده اند: «لو أقرَّ عمداً فأقرَّ آخر أنه هو الذی قتله... درئ عنهما القصاص...». با توجه به عبارت فوق و روایت علی بن ابراهیم در قضیه قضاوت امام حسن (علیه السلام) بفرمایید:

چنانچه شخص «الف» مرتکب قتل عمد شده است و «ب» که برادر اوست وقتی برادرش را در مظان اتهام و قصاص می بیند بدون هماهنگی و تبانی با او به محکمه می رود و خود را قاتل معرفی می کند تا برادرش را از قصاص رهایی بخشد. هنگامی که «الف» از اقدام «ب» باخبر می شود برای نجات جان برادر بی گناهی به محکمه می رود و حقیقت را فاش می کند و قتل را به گردن می گیرد، در این صورت فتوای شریف را در خصوص سؤال های زیر اظهار فرمایید:

1. آیا «الف» به عنوان قاتل قصاص می شود؟

2. آیا رجوع «ب» از اقرار یا عدم رجوعش تأثیری در حکم «الف» دارد؟

3. آیا تفاوتی بین اقرار شخص دوم پیش از صدور حکم برای اولی و یا پس از صدور حکم وجود دارد؟

4. چنانچه پس از اقرار شخص اول، قاتل بودن شخص دوم با شهادت شهود یا علم قاضی ثابت شود، اگر اقرار پیش از شهادت شهود و علم قاضی باشد یا اقرار پس از شهود و علم قاضی باشد لیکن مقرر آگاهی از وجود بینه و علم قاضی نداشته باشد یا از آن آگاهی داشته باشد، حکم چگونه خواهد بود؟

ج 1 و 2 و 3 و 4. در فرض سؤال، اگر قاضی قبل از اجرای حکم یقین دارد که قاتل چه کسی است طبق یقین خود عمل می کند و در غیر این صورت اگر با اقرار دومی، اولی از

اقرار خود برگردد، هیچ یک از مقرّ اول و دوم قصاص نمی شوند و دیه از بیت المال اداء می شود و دلیل این حکم روایتی است که در این خصوص وارد شده است. والله العالم

س 272. در ماده 236 قانون مجازات اسلامی بیان شده است: «اگر کسی به قتل عمدی شخصی اقرار کرده و پس از آن دیگری به قتل عمدی همان مقتول اقرار نماید در صورتی که اولی از اقرارش برگردد قصاص یا دیه از هر دو ساقط است و دیه از بیت المال پرداخت خواهد شد و این در حالی است که قاضی احتمال عقلایی ندهد که قضیه توطئه آمیز است.»

تبصره: در صورتی که قتل عمدی بر حسب شهادت شهود یا قسامه یا علم قاضی قابل اثبات باشد قاتل به تقاضای ولی دم قصاص می شود.

حال خواهشمند است پاسخ فقهی سؤالات ذیل را به نحوی که بتوان مستند حکم قرار دهیم بیان فرمایید:

1. توطئه آمیز نبودن اقرار بر چگونه محرز خواهد شد؟ آیا اگر برادری نسبت به قتل فردی (برخلاف واقع و فقط به جهت رهایی دادن برادر دیگرش که متأهل و دارای زن و فرزند است) اعتراف و اقرار نماید و بعداً برادر بزرگ تر در اثر عذاب وجدان به قتل اقرار نماید موضوع توطئه آمیز خواهد بود یا خیر؟

2. توطئه آمیز نبودن چه هنگام است؟ آیا حتماً می بایست بین اقرارکننده اولی و دومی تبانی قبلی صورت گرفته باشد یا به هر شکل ممکن با علم به حکم از سوی متهمان می توان آن را توطئه آمیز تلقی نمود؟

ج 1 و 2. توطئه بودن اقرار باید با قراین و غیرها احراز شود و در صورت عدم قرینه و بینه بر توطئه بودن، احکام اقرار مرتّب است. والله العالم

3. آیا می توان اقرارکننده اولی را به لحاظ کتمان حقیقت و ادّعی دروغ در دادگاه تعزیر نمود یا خیر؟

ج. در فرض سؤال، اگر ثابت شود که به دروغ اقرار کرده، حاکم شرع می تواند او را تعزیر نماید. والله العالم

4. آیا اگر قتل غیر عمد باشد - خطای محض یا شبه عمد - نیز حکم مسأله همان خواهد بود یا خیر؟

ج. اقرار به قتل عمد از کسی و اقرار به قتل خطایی از دیگری در ادای دیه از بیت المال حکم اقرار به قتل عمد از اولی و دومی را ندارد. والله العالم

5. چنانچه راه اثبات قتل غیر از اقرار باشد و فرد دیگری به قتل همان مقتول اعتراف نماید، آیا حکم مسأله متفاوت خواهد بود؟ در صورت تفاوت چنانچه امکان داشته باشد، علّت آن را بیان فرمایید؟

ج. در فرض سؤال، اثبات قتل به غیر اقرار حکم اقرار به قتل را ندارد چون ادای دیه از بیت المال خلاف قاعده اولیه است و مختصّ به موارد نص است. والله العالم

6. منظور از مراجعه و اقرار فرد دیگر چه هنگام است؟ آیا همین که اقرار عند الحاکم صورت گرفت و فرد دیگری مراجعه نمود و فرد اولیه از اقرارش عدول کرد، قصاص و دیه از هر دو ساقط است یا حتماً می بایست حکم شرعی به قصاص یا دیه صادر شده باشد آن گاه نفر دوم اقرار نماید تا دیه از بیت المال پرداخت شود؟

ج. در مورد اقرار دوم ظاهراً فرقی بین دو صورت مذکور در سؤال نیست. والله العالم

س 273. اگر دو نفر اقرار به قتل عمدی یک نفر به نحو انفراد نمایند. با توجه به علم اجمالی به کذب یکی از دو اقرار با عنایت به (قاعده درء و احتیاط در دماء) حکم مسأله را بیان فرمایید؟

ج. ولی دم مخیر است هرکدام را قصاص کند. والله العالم

شهادت

س 274. لطفاً بفرمایید:

1. آیا می توان به اظهارات و اقراریه عده ای که مدعی شده اند «بر اینکه صدای متهّم را می شناخته اند و از آیفون دستگاه تلفن و از بلندگو شنیده اند» با وجود احتمال تزویر در تقلید و تقلّب در ایجاد صدا، صفت و عنوان شهادت اطلاق نموده و آنها را شاهد قلمداد کرد؟

2. آیا دادگاه می تواند علی رغم انکار صریح متهّم که می گوید: «صدای شنیده شده صدای من نبوده است» به استناد شهادت سماعی مدعیان وی را متهّم به ایجاد مزاحمت تلفنی نموده و محکوم نماید؟

3. آیا اساساً شهادت مزبور (ادّعی استماع صدای انسان از آیفون دستگاه تلفن و بلندگو) حجیت و دلیل شرعی جهت محکومیت کسی به شمار می آید؟

ج 1 و 2 و 3. امور مذکوره در سؤال که شبهه تزویر و تقلید در آن هست برای شهادت کافی نیست. بلی، قاضی جامع الشرايط اگر علم به چیزی پیدا کند، می تواند مطابق علم خود حکم کند. والله العالم

ص: 176

س 275. با توجه به اینکه اگر شخصی اقرار به قتل عمدی فردی نماید و شخص دیگری پس از آن، اقرار به قتل عمدی همان فرد نماید و شخص اول از اقرار خود برگردد، دیه و قصاص بر اساس قول مشهور فقها از هر دو ساقط و دیه مقتول از بیت المال پرداخت می شود لطفاً بفرمایید:

1. اگر فردی اقرار به قتل عمدی فردی نماید و پس از آن شهود عدل بر ارتکاب قتل عمدی توسط فرد دیگر نمایند و پس از آن اقرارکننده از اقرار خود برگردد، حکم مسأله چیست؟

ج. در فرض سؤال، اولیای مقتول می توانند به هریک از دو قاتل مراجعه و دیه گرفته یا قصاص کنند. والله العالم

2. اگر دو شاهد بر ارتکاب قتل عمدی توسط فردی شهادت دهند و دو شاهد دیگر بر ارتکاب قتل عمدی همان مقتول، توسط فرد دیگری اقامه شهادت نمایند در صورتی که دو شاهد اول از شهادت خود برگردند، حکم دیه و قصاص چگونه خواهد بود؟

ج. در فرض سؤال، اولیای مقتول طبق شهادت دو شاهد دوم عمل می کنند. والله العالم

3. در صورت تعارض علم قاضی با مفاد اقرار یا شهادت شهود در فرض فوق چگونه باید عمل کرد؟

ج. علم قاضی مقدم است. والله العالم

4. آیا حکم مذکور در مسأله، قابل تسری به قتل شبه عمد و خطای محض نیز می باشد؟

ج. فرقی بین قتل عمد و شبه عمد و خطا در جهت مذکور در سؤال نیست. والله العالم

س 276. در صورتی که وجود لوث برای اجرای قسامه شرط باشد، مراد از ظنی که در معنای لوث آمده است آیا مطلق الظن است (أعم از ظن قوی و ضعیف) یا ظن قوی و یا ظن متأخم به علم (اطمینان)؟

ج. با ملاحظه مواردی که فقها برای لوث ذکر فرموده اند مانند شاهد عادل واحد یا اخبار صبی ممیز معتمد علیه یا فاسق موثوق به و امثال اینها مراد ظن قوی بلکه اطمینان است که البته در حدّ یقین نباشد. والله العالم

س 277. در مواردی که مقتول ولی دم ندارد یا شناخته نشود یا به وی دسترسی نباشد و مورد از موارد لوث باشد، بفرمایید:

1. آیا اجرای قسامه به عهده ولی امر یا نماینده وی می باشد؟

2. چنانچه پاسخ مثبت باشد، آیا به تنهایی پنجاه قسم یاد می کند و یا باید 49 نفر را با خود همراه نماید؟ این همراهان چه کسانی خواهند بود؟

ج 1 و 2. از موارد قسامه، بودن مورد سؤال محل اشکال است. والله العالم

س 278. در صورتی که دو نفر از اعمام مقتول حاضر در صحنه قتل شهادت به قتل عمدی فرزند برادرشان توسط برادر زن مقتول با شلیک یک تیر به وسیله تفنگ برنو در داخل اطاق منزل پدر زن مقتول در فاصله 5/1 تا 2 متری بین قاتل و کشته شده بدهند لکن متهم به قتل، علاوه بر انکار این امر مدعی است که قتل مقتول بر اثر درگیری به وجود آمده بین چهار نفر یعنی 2 نفر از عموها و پدر مقتول و شخص متهم به قصد خارج نمودن تفنگ از دست سه نفر مذکور به

انگیزه دور گردانیدن آن از صحنه نزاع و جلوگیری از بروز حادثه و قتل به نحو اتفاقی به علت شلیک اسلحه و اصابت تیر به مقتول سبب مرگ وی گردیده است؛ چون به لحاظ فنی بودن موضوع از طرف قاضی دادگاه عمومی صالحه به هیئت کارشناسی رسمی دادگستری متخصص در اسلحه شناسی جهت احراز عمدی یا غیر عمدی بودن تیراندازی با توجه به محل استقرار متهم به قتل و شخص مقتول و فاصله مکانی آن دو و بر اساس اظهارات پدر و عموهای مقتول و متهم و خواهرش و وضعیت ایستادن متهم و مقتول، نقطه اصابت گلوله و خروج آن از بدن متوفی و نحوه و کیفیت ورود و خروج تیر از بدن مقتول و بالاخره سایر عوامل مؤثر در قضیه ارجاع گردیده است که در نهایت اعضای کارشناسان موصوف اعلام نظر نمودند قتل به وقوع یافته با مذاقه به اوضاع و احوال حاکم بر قضیه در نتیجه گیری فوق التوصیف صورت گرفته است و اظهارات ولی دم و دو نفر از عموها (شاهد) مبنی بر نشانه گیری تفنگ و قرار دادن قنداق آن در وسط سینه و لوله تفنگ به طرف مقتول قابل تأیید نمی باشد لکن با وجود تعارض بین شهادت دو نفر عمومی مقتول و هیئت کارشناس رسمی متخصص در اسلحه شناسی که به عنوان اماره قانونی معتبر می باشد و ایجاد کاشفیت علمی و ظن قوی می نماید مع ذلک چنین موردی می تواند از موارد لوث محسوب شود و تمسک قاضی دادگاه عمومی به اجرای قسامه و صدور حکم به قصاص شرعاً صحیح می باشد یا اینکه به اعتبار معارض بودن شهادت 2 نفر عمومی متوفی با اظهار نظر هیئت کارشناسان رسمی متخصص در اسلحه شناسی و تساقط این دو

امر معارض به لحاظ وجود تعارض مورد از موارد لوث تلقی نمی گردد؟ نتیجتاً قتل موصوف محکوم به قتل غیر عمدی می باشد. استدعا دارد آن جناب نظریه استفتائی خود را به نحو صریح و منجز اعلام فرمایند.

ج. در فرض سؤال، به گرفتن دیه اکتفا شود و حکم قصاص با قسامه مشکل است. والله العالم

س 279. بدن نیمه جان انسانی در کنار جاده اتومبیل رو منتهی به روستا (در فاصله حدود 300 متر خارج از روستا) یافت می شود که در حال اعزام او به بیمارستان فوت می کند. پزشکی قانونی آثاری از برخورد و تصادم اتومبیل با وسیله نقلیه در بدنش نیافته و علت مرگ را ناشی از «یک ضربه به سر» اعلام می کند. اولیای دم را که فقط یک پسر و یک دختر بالغ تشکیل می دهند، منحصراً علیه سه تن از اهالی محل (که در روستا حضور داشته و اتفاقاً یکی از آن سه اذعان می دارد که چند دقیقه قبل متوفی را دیده که به همراه شخص ناشناس دیگری در مسیر جاده پیاده حرکت می کردند و او که با موتورسیکلت در جهت مخالف حرکت می کرده فقط متوفی را بر اثر تکان دادن دست و شناخت قبلی، شناسایی نموده و چند دقیقه بعد که بازگشته، بدن خون آلودش را تنها دیده است) ادعای قتل عمد نموده و مشخصاً یکی از آن سه را مباشر و دو تن دیگر را معاون در قتل پدرشان می دانند لیکن بینه ای ندارند و با انکار متهمین نیز مواجه اند و برای اثبات ادعای خود هریک با قاطعیت و اصرار تمام، پنجاه سوگند می خورند و سایر بستگان نسبی ذکور متوفی به لحاظ سکونت در شهرهای مختلف در مراسم قسامه شرکت

ص: 180

مستقیم ندارد اما به صدق گفتار و وثوق مدعیان قسم می‌خورند و صرفاً بر مبنای ادعای مدعیان، متهمان را قاتل می‌دانند. بنابر آنچه گذشت:

1. آیا با اجرای قسامه ادعای اولیای دم موصوف ثابت است؟

ج. مورد قسامه بودن موضوع قتل، دائر مدار تشخیص حاکم شرع بر حسب مورد است یعنی اگر حاکم شرع به جهت قراین موجوده ظن به وقوع قتل به وسیله مدعی علیه پیدا کند در این صورت مورد از موارد قسامه است. والله العالم

2. آیا مدعیان با فرض عدم شرکت سایر بستگان ذکور نسبی، می‌توانند قسم‌های لازمه را شخصاً به دفعات اداء نمایند تا به حد نصاب برسد؟ و کمیت اجرای آن از سوی هر یک از پسر یا دختر چگونه است؟

ج. با فرض عدم شرکت سایر بستگان ذکور نسبی، ذکور از مدعیان به حسب تقسیط عدد قسامه را تکمیل می‌کنند. والله العالم

3. در صورت اجرای قسامه به کیفیت مذکور، در اثبات به عنوان ادعای هر یک از منکرین (از جهت مباشرت یا معاونت در قتل) تفاوتی وجود دارد یا خیر؟

ج. جریان حکم قسامه شرعاً در ادعای معاونت قتل، ثابت نیست. والله العالم

س 280. در یکی از پاسگاه‌های نیروی انتظامی «در اطاق افسر نگهبان» درجه داری با گلوله مصدوم و پس از چند دقیقه فوت شده است. افسر نگهبان «که متهم پرونده است» مدعی شده است به نزدیک مقتول رفتم و خواستم «تویی» کلت را جابجا کنم که در این لحظه مقتول به سوی من برگشت و دستش به اسلحه خورد و اسلحه شلیک شد و این واقعه به وجود آمد.

مسئلات پرونده به شرح زیر است:

ص: 181

1. پزشک قانونی در بازسازی صحنه که با حضور متهم انجام شده با توجه به نقطه ورود گلوله «زیر بغل در زیر لبه تحتانی دنده چهارم سمت چپ قفسه سینه» و مسیر گلوله «که ریه ها و قلب را پاره کرده» و نقطه ای که گلوله در آن به دست آمده «زیر لبه تحتانی دنده پنجم سمت راست قفسه سینه» اعلام کرده که قول متهم مطابق با واقع نبوده و قابل پذیرش نیست.

2. مأمورین کشف جرایم نیز که در صحنه بازسازی حضور داشته اند قول متهم را تأیید نکرده اند.

3. متخصص اسلحه شناسی اعلام کرده که شلیک از فاصله ای کمتر از نیم متر انجام شده است.

4. کسی غیر از قاتل و مقتول در صحنه حضور نداشته که از مشاهدات او استفاده کنیم.

اولیای دم مدعی قتل عمدی هستند ولی متهم حتی حاضر به قبول شلیک به طرف مقتول نگردیده است.

سؤالی که برای اینجانب پیش آمده این است: در این مورد خاص قاعده حَقِّ استحلاف اولیای دم و سوگند متهم را جاری سازیم «برای احراز نوع قتل» یا با توجه به مسلمات پرونده مورد را از موارد لوث تلقی کرده و از اولیای دم بخواهیم که 50 نفر را برای ادای سوگند «برای اثبات قتل عمدی» به دادگاه معرفی کنند؟

ج. ظاهر این است که مورد سؤال از موارد لوث است و احکام لوث مرتب می شود. والله العالم

س 281. تعدادی بچه در حال بازی در کوچه بوده اند که سنگی از سوی یکی از بچه ها رها و به چشم کودک دیگر اصابت می کند. آیا پدر ولی طفل مصدوم اگر مورد از موارد لوث باشد که یکی از بچه ها سنگ به چشم کودک مصدوم زده می تواند به طرفیت عاقله طفلی که ادعا شده سنگ زده با مراسم قسامه قسم یاد نماید و عاقله طرف دیگر محکوم به پرداخت دیه شود. لازم به ذکر است پدر طفل مصدوم در هنگام حادثه در مسافرت بوده و تنها یک زن به عنوان شاهد معرفی شده است؟

ج. در لوث که مورد آن وجود امارات ظنیه بر صدق مدعی است فرقی نیست بین اینکه ظن از هر طریقی برای قاضی حاصل شود؛ چه از قول شاهد واحد یا زن حتی بچه ممیز باشد لکن کسی که قسم می خورد باید نسبت به مورد ادعا جازم باشد و اگر جازم نباشد به مجرد گمان نمی تواند قسم بخورد بنابراین در صورت تحقق لوث، چنانچه مدعی قسامه بیاورد، عاقله بچه ای که صدمه زده، محکوم به پرداخت دیه می شود. والله العالم

س 282. لطفاً نسبت به دو پرسش ذیل جواب مرقوم فرمایید:

1. آیا برای تحقق لوث، احراز حضور متهم در مکان و زمان قتل لازم است؟

2. در صورت مثبت بودن پاسخ فوق، آیا تنها راه، اقرار و بینه است یا از طریق استصحاب و راه های دیگر می توان حضور متهم را احراز کرد؟

ج 1 و 2. در تحقق لوث، احراز حضور متهم به قطع یا بینه شرط نیست البته با قطع به عدم یا بینه بر عدم حضور، لوث معنی ندارد و استصحاب در این جهت اثری ندارد. والله العالم

ص: 183

س 283. شخصی در مقابل چشمان چند نفر که از جمله آنها اولیای دم می باشند به عمد به قتل رسیده است. اولیای دم جهت اثبات قتل، بینه اقامه کرده اند و گواهان (بینه) مدّعی (اولیای دم) گواهی دادند که زید قاتل است و گواهان مدّعی علیه (زید) گواهی دادند که عمرو قاتل است. عمرو اتهام قتل را تکذیب نمود. در فرض فوق:

اولاً: اعتبار اظهارات گواهان هر دو طرف اعمّ از مدّعی و مدّعی علیه به چه نحوی است؟

ثانیاً: آیا در صورت تساقط بینه طرفین دعوی، مدّعی می تواند قتل را با قسامه علیه زید ثابت کند یا خیر؟

ج. در فرض سؤال، بینه ها از جهت تعارض ساقط می شوند و چنانچه مورد از موارد لوث باشد (أماره ظنّیه بر صدق مدّعی نزد حاکم حاصل شود)، مدّعی می تواند قسامه بیاورد. والله العالم

س 284. یکی از اولیای دم (پدر مقتول) فوت می نماید. با توجه به وجود سایر ورّاث مقتول از طبقه اول (فرزندان) و با توجه به اینکه به لحاظ تشخیص لوث بودن قضیه، مراسم قسامه باید برگزار شود:

1. آیا ورّاث پدر مقتول (برادران و خواهران مقتول) جزء اولیای دم و مدّعی محسوب می شوند؟

ج. در فرض سؤال، ورثه مدّعی حقّ اقامه قسامه دارند لکن به عنوان وارث، مدّعی محسوب نمی شوند. بلی، اگر مانند پدر علم داشته باشند که متهم قاتل است، می توانند اقامه دعوی کنند و مدّعی محسوب می شوند. والله العالم

2. در فرض مثبت بودن پاسخ، آیا وراثت متوقّای اخیر به عنوان مدّعی دارای یک حق قسم می باشند یا به تعداد ورثه دارای حق قسم می باشند؟

ج. هریک از ورثه اگر مانند پدر مدّعی قاتل بودن متّهم باشند، حق قسم خوردن دارد. والله العالم

3. در صورت تغلیظ قسم در فرض (2) از چه الفاظ و عباراتی باید استفاده شود؟

ج. در تغلیظ قسم گفته می شود (والله القاهر القادر المهلك) مثلاً. والله العالم

4. با توجه به اینکه احراز جرم و تعیین قسم خورندگان در قسامه برای دادگاه ضروری است، آیا بستگان نسبی مدّعی یا مدّعی علیه می توانند مبنا و منشأ حصول علم خود را به اظهارات و توضیحات مدّعی یا مدّعی علیه متکی و مدلل نمایند؟

ج. در فرض سؤال، باید قسم خورنده به مقسم له علم داشته باشد و اگر از اظهارات و توضیحات مذکورین واقعاً برایش علم حاصل شود، می تواند قسم بخورد. والله العالم

س285. هرگاه دو نفر «الف و ب» که در یک محل کار می کردند در مراجعت به منزل خود، سوار خودروی مسافری شوند و شخص «الف» زودتر از خودرو پیاده شود و به سوی منزل خود رود اما پس از سه روز جسد «ب» در حالی که با ضربات چاقو به قتل رسیده است در اراضی کشاورزی قریه ای واقع در چند کیلومتری قریه «الف» یافت شود، بفرمایید:

در صورت عدم کشف هرگونه کینه و عداوت قبلی بین آنها، آیا صرف اینکه «الف» آخرین فردی بوده که قبل از کشتن «ب» با او همراه بوده، از موارد تحقق لوث می باشد؟

ج. مورد سؤال از موارد لوث نیست. والله العالم

س 286. در صورتی که مدعی قتل برای اثبات قتل بینه نداشته باشد و از احلاف منکر نیز امتناع نماید چون او را قاتل می داند و معتقد است قسم دروغ می خورد. با توجه به اینکه استحلاف حقی است برای مدعی نه حکم. آیا همین امتناع او از احلاف مستقط حق او است و حاکم می تواند مدعی علیه را تبرئه نماید یا در این مورد حاکم نمی تواند حکم به برائت صادر نماید بلکه دعوی مسکوت بماند تا هر موقع دلیلی پیدا شود یا قاضی از باب اینکه وظیفه دارد قضیه را فیصله دهد و به مقتضای نبوی «اتّما اقضی بینکم بالبینات و الایمان» باید خودش استحلاف نماید و بعد از حلف منکر، حکم به برائت صادر نماید؟ در صورتی که نظر بر شق دوم باشد، آیا می توان گفت چون مسکوت گذاردن قضیه ممکن است احیاناً موجب فساد و درگیری های جدید شود و از طرفی برای دستگاه قضایی مشکلاتی ایجاد می کند که مدعی علیه را زندان نگه دارند یا آزاد نمایند یا وثیقه یا کفیل یا بدون آن و موارد هم متعدّد است لذا حاکم موظف باشد خود استحلاف نموده و حکم به برائت مدعی علیه صادر نماید؟

ج. حاکم نمی تواند حکم به برائت متّهم نماید و دعوی مسکوت عنه باقی می ماند تا مدعی از طریق شرعی ادّعی خود را اثبات نماید یا حاضر به قسم دادن متّهم شود. بلی، اگر مدعی از حاکم شرع بخواهد که تا او بینه بر قتل را علیه مدعی علیه حاضر نماید او را حبس نمایند، ظاهر این است که حاکم باید متّهم را تا شش روز حبس نماید و چنانچه مدعی بینه اقامه ننمود، باید او را آزاد نماید. والله العالم

س 287. هرگاه کسی ادعا کند که توسط دیگری ایراد جرح به چشمش وارد شده و دلیلی نداشته باشد، آیا موضوع با سوگند از طرف مجروح قابل اثبات است یا خیر؟ و اگر کسی که ادعا شده جرح وارد کرده او نیز حاضر به ادای سوگند باشد، تکلیف شرعی چیست؟

ج. کسی که مدعی ایراد جرح بر چشمش به وسیله دیگری است، باید برای مدعی خود بینه داشته باشد و اگر ندارد چون متهم منکر محسوب می شود باید قسم بخورد مگر اینکه قسم نخورد و قسم را ردّ به مدعی کند که در این صورت با قسم مدعی، دعوی ثابت می شود. والله العالم

س 288. در محاکم دادگستری به خصوص در بخش کیفری در مواردی بستگان متوقّی یا مقتول از دادن سوگند به متهم امتناع نموده می گویند ما سوگند او را قبول نداریم. آیا در این فرض که فصل خصومت و پایان دادن به نزاع متوقّف بر سوگند مدعی علیه است، قاضی می تواند به دلیل اینکه ولی ممتنع است برای فصل خصومت، خود اقدام به دادن سوگند مدعی علیه نموده و متعاقباً حکم به برائت صادر نماید یا باید حکم به توقّف دعوی صادر نماید تا حقّ احلاف شکات محفوظ بماند. قابل ذکر است تالی فاسد توقّف دعوی با ملاحظه اینکه دعوی پایان نیافته و طبعاً تبعاتی از جمله احتمال وقوع درگیری و نزاع بین طرفین نزاع و مخاصمه وجود دارد این است که مدعی یا وکیل او هر وقت با احتمال یافتن دلیلی هرچند ناتمام می تواند مدعی علیه را به دادگاه کشانده، موجب سلب آسایش او شود و این امر از سوی دیگر موجبات اطاله دادرسی و اتلاف وقت قضات و

دست اندرکاران امور قضایی می شود که به طور طبیعی تأخیر در رسیدگی به پرونده ها را به دنبال خواهد داشت به خصوص در پاره ای موارد پرونده حدود ده سال بیشتر یا کمتر مورد تعقیب و بررسی قرار گرفته و اگر امکان دست یابی به دلیل یا حجتی بوده از سوی شکات یا وکلای آنان به دست می آمد. البته در موارد خیلی کم، توقف دعوی همراه برخی فوائد جهت دست یابی به دلیل یا رسیدن زمان مقدّسی برای سوگند دادن مدّعی علیه وجود دارد.

ج. در فرض سؤال با عدم تقاضای مدّعی، قاضی حقّ احلاف مدّعی علیه را ندارد و قهراً دعوی موقوف می شود و تالی فاسد مذکور در سؤال، مجوّز احلاف و ختم دعوا نیست ولی اگر معلوم باشد که مدّعی در تجدید مراجعه به دادگاه، قصد مزاحمت مدّعی علیه را دارد به او اخطار شود که کار او ممکن است سبب تعزیر مناسب شود. والله العالم

س 289. شخصی مدّعی است که توسط دیگری مصدوم شده و برای اثبات ادّعی خود شاهی ندارد و مدّعی علیه حضور خود در صحنه مصدومیت مدّعی را منکر می شود. در این فرض آیا می توان قاعده فقهی «البینه علی المدّعی و الیمین علی من أنکر» را جاری و مدّعی علیه را سوگند داد؟ آیا قاضی بدون درخواست شاکی می تواند متّهم را سوگند دهد؟ (منظور از صدمه، کبودی و شکستگی استخوان و پارگی رباط دست بدون زخم و... می باشد.)

ج. مورد سؤال از موارد قاعده مذکوره است البته بدون درخواست شاکی، قاضی نمی تواند متّهم را سوگند دهد. والله العالم

س 290. در مورد اجرای قسامه بفرمایید:

1. آیا در اجرای قسامه، 50 نفری که از طرف اولیای دم معرفی می شوند باید در یک جلسه واحد سوگند یاد کنند یا در صورتی که برخی از آنان در دسترس نیستند با تقاضای اولیای دم می توانند در جلسه دیگری اقامه قسامه کنند؟

2. آیا از نظر شرع مقدّس اسلام، مهلتی برای تکمیل کردن تعداد قسم در اجرای قسامه در نظر گرفته شده است؟

3. در صورت مثبت بودن پاسخ، میزان مدّت مذکور چقدر است؟

ج 1 و 2 و 3. تا حدّی که کلمات علمای اعلام - رضوان الله تعالی علیهم - و روایات شریفه درباره قسامه ملاحظه شد، خصوص این مسأله عنوان نشده ولی از آنچه در روایات نسبت به شهود باب زنا استفاده می شود و موافق احتیاط نیز هست، مظنه اعتبار وحدت مجلس حاصل می گردد. بنابر این دو سؤال (2 و 3) موضوعش منتفی است. والله العالم

4. آیا مراسم قسامه باید در حضور یک قاضی باشد؟

ج. قسامه باید در حضور یک قاضی انجام شود. والله العالم

س 291. لطفاً درباره بحث قسامه بفرمایید:

1. آیا مرد بودن قسم خوردندگان شرط است؟ و آیا در این مورد میان مدّعی و قوم او فرقی می باشد؟

2. در صورت عدم اشتراط مرد بودن، چنانچه در میان مدّعی ها و قوم او به تعداد کافی مرد باشد، آیا زنی که یکی از مدّعی ها است می تواند از جمله سوگندخوردگان به حساب آید؟ و اگر به تعداد کافی مرد وجود نداشته باشد، چطور؟

ص: 189

3. در صورت جواز تکرار سوگند به وسیله قسم خورندگان، زنان مدعی نیز می توانند قسم را تکرار نمایند؟

ج. در مفروض هر 3 سؤال بلی، شرط است قسم خورندگان مرد باشند و این حکم در مورد قوم مدعی است که اگر عدد به وسیله رجال تکمیل نشد، قسم خوردن نساء برای تکمیل عدد محل اشکال است. بنابراین باید تعدادی از رجال که وجود دارند مکرراً قسم بخورند تا عدد تکمیل شود و اگر اصلاً رجال وجود نداشته باشند، مدعی باید به اندازه تمام عدد قسم بخورد و در این صورت اگر چه مدعی زن باشد، اشکال ندارد. والله العالم

س292. با توجه به دیدگاهی که در قسامه، وجود 50 نفر قسم خورنده را الزامی می داند و تکرار پذیرفته نمی باشد و دستورالعمل قوه قضائیه نیز عمل برطبق همین نظر در دادگاه ها می باشد، مستدعی است بفرمایید:

1. چنانچه اولیای دم به لحاظ عدم دسترسی به تعداد کافی از قسم خورندگان، تقاضای مهلت برای حاضر کردن 50 نفر برای شرکت در قسامه را داشته باشند، آیا شرعاً این مهلت محدود به زمان خاصی است یا بستگی به نظر قاضی دارد یا اصلاً محدودیتی ندارد و دعوی متوقف می شود و هرگاه اولیای دم برای قسامه حاضر بودند، قسامه اجرا می شود؟

2. در فرض جواز یا لزوم مهلت دادن، قاضی برای چند روز می تواند متهم را در حبس نگهدارد؟

ج1 و2. به نظر حقیر در صورت نبودن پنجاه نفر، قسم توسط بقیه تکرار می شود ولی اولیای دم می توانند از تکرار خودداری نموده و هر وقت پنجاه نفر فراهم شد، اقامه دعوی کنند ولی نمی توانند او را در حبس نگه دارند. والله العالم

س 293. همان طور که استحضار دارید در موارد لوث، قتل عمد با پنجاه قسم ثابت می شود و قسم خورندگان باید از خویشان و بستگان مدعی باشند. اگر مدعی پنجاه نفر خویشاوند نسبی نداشته باشد یا خویشان و بستگان مدعی پنجاه نفر یا بیشتر باشند ولی حاضر به قسم خوردن نگردند، مدعی یا آن عده از اقوام مدعی که حاضر به ادای قسم هستند می توانند قسم را تکرار کرده تا به عدد پنجاه برسد؟

ج. در مورد سؤال، عده ای از اقوام که واجد شرایط هستند، قسم را تکرار می کنند تا پنجاه قسم کامل شود. والله العالم

س 294. در سال 1379 شمسی یک فقره قتل در روستایی اتفاق می افتد. موضوع در دادگستری مطرح و مورد رسیدگی قرار می گیرد. قاضی دادگاه بدوی ابتداءً با استناد به علم خویش، حکم به قصاص می دهد لکن شعبه هفتم دیوان عالی کشور نظر قاضی را رد کرده و موضوع را از باب لوث و مستلزم اجرای قسامه می داند و به دادگاه ارجاع می دهد. پرونده مجدداً بررسی و بعد از کش وقوس های فراوان مراسم قسامه توسط دادگاه انجام می شود. بحث این است که مراسم قسامه انجام شده که نتیجه آن محکومیت فرزند اینجانب به قصاص بدون در نظر گرفتن شرایط فقهی مقرر در فقه شیعه می باشد که این امر موجبات وهن احکام شرعی را فراهم می آورد. مراسم قسامه توسط افرادی انجام شده که نه تنها حضور در محلّ واقعه نداشته اند بلکه بسیاری از آنها در شهرستان های دیگر حضور داشته اند و فقط بر اساس تعصب های قومی و قبیله ای، اقدام به ادای سوگند و شهادت نموده اند. بعضی از این افراد در زمان ادای سوگند به سنّ بلوغ

نرسیده بوده اند و اکنون بعد از گذشت 5 سال بالغ شده اند. بسیاری از شهود عدالت اولیه را ندارند. در فسق بعضی از آنها هیچ شکی وجود ندارد و متأسفانه دادگاه محترم بدون در نظر گرفتن شرایط فقهی قسامه اقدام به این امر نموده و بر این اساس حکم صادر کرده اند و اکنون سر بیگناهی بر پای دار است. آیا قسم این اشخاص صحیح می باشد؟

ج. از قضیه شخصیه اطلاع ندارم. به طور کلی کسی که در مورد لوث و غیره قسم می خورد، باید علم به وقوع مورد قسم داشته و مکلف باشد ولی عدالت شرط نیست. والله العالم

س 295. با توجه به اینکه در قسامه علم و جزم قسم خورندگان شرط است:

1. آیا بر قاضی لازم است که احراز نماید قسم خورندگان از روی علم و جزم قسم یاد می کنند؟

ج. احراز اینکه قسم خورندگان از روی علم قسم می خورند یا نه، بر قاضی لازم نیست. والله العالم

2. آیا سوگند خورندگان باید منشأ علم و جزم خود را در هنگام اجرای قسامه بیان کنند؟

ج. لازم نیست. والله العالم

س 296. قانون مجازات اسلامی در مبحث قسامه ماده 254 قانون مجازات اسلامی می گوید: در جراحات، قصاص با قسامه ثابت نمی شود و فقط موجب پرداخت دیه می گردد....

ص: 192

در حالی که در موارد دیگر این قانون در مبحث قسامه آمده که قصاص قتل با قسامه ثابت می شود. نتیجه:

1. قسامه باعث اثبات جرح و قطع عضو و قتل می شود.

2. در مورد قتل قسامه موجب ثبوت قصاص می شود اما در مورد قطع عضو و جرح موجب ثبوت قصاص نمی شود و فقط موجب ثبوت دیه می شود.

با توجه به اینکه یکی از منابع اصلی شرعی قانون مجازات اسلامی، منابع معتبر فقهی است، دلیل و مدرک فقهی که قسامه در قتل موجب ثبوت قصاص می شود اما در جراحات و قطع عضو فقط موجب ثبوت دیه می شود و موجب ثبوت قصاص نمی شود را به طور واضح بیان نمایید.

ج. بلی، همان طوری که مرقوم داشته اید با قسامه در قتل عمد، قصاص ثابت می شود ولی در مورد قطع عضو، فقط دیه ثابت می شود و این مطلب به مقتضای جمع بین ادله است که در کتب مفصّله بیان شده است؛ مراجعه نمایید. والله العالم

س 297. آیا در موارد زیر قسامه اجرا می شود؟

1. آیا در ضربات به طور خاص (غیر از جراحات) مثل کبودی یا سیاه شدگی در مواقع لوث، می توان قسامه اجرا کرد یا خیر؟ چرا که در قانون مجازات اسلامی صرفاً قسامه را در مورد قتل و جراحات ساری و جاری دانسته است.

2. در موارد ضرب و جرح صغیر مصدوم در صورت وجود لوث، آیا می توان ولی وی را سوگند داد یا اینکه بایستی صبر کرد تا صغیر بالغ شود؟ همین طور مجنون چه حکمی دارد؟

ص: 193

ج 1 و 2. اجرای حکم قسامه در مورد جنایات، بنابر احتیاط در جنایات عمدی که دیه نفس دارند پنجاه یمین است و در خطاً، بیست و پنج یمین است و در جنایاتی که دیه شان کمتر از دیه نفس است به نسبت از حدود یمین کم می شود تا به خمس عشر دیه (50/1) و کمتر که به یمین واحد حکم می شود و قول دیگری که مقتضای روایت ظریف ابن ناصح است که حقیر رساله ای در مورد آن نوشته ام و مرحوم سیدنا الاستاذ الاعظم تأیید و تصدیق فرموده اند این است که عدد یمین (فیما دیته دیه النفس) شش یمین است و در دون دیه به نسبت دیه عدد کمتر می شود تا به یک یمین برسد. مع ذلک قول اول مطابق احتیاط است و بناءً علی ذلک، الحاق مثل کبودی یا سیاهی حاصل از ضربه به جراحات دیه دار، بعید نیست بلکه اقوی است. والله العالم

س 298. در خصوص قسامه در صدمات بدنی بفرمایید:

1. آیا برای احراز قسامه قسم مجروح به همراه سایرین لازم است؟

ج. مجروح هم اگر مدعی علم باشد، قسم می خورد و قسمش از عدد قسامه محسوب است. والله العالم

2. در فرض «الف» در صورتی که مصدوم صغیر یا مجنون باشد، اجرای قسامه چگونه است؟

ج. در فرض سؤال، افراد دیگر از قوم قسامه بخورند. والله العالم

3. در صورتی که در قسامه اعضا، جنایت وارده موجب یک ششم دیه یا کمتر باشد، آیا قسم مصدوم به تنهایی کافی است؟

ج. اگر مدعی علم باشد، ظاهراً کافی است. والله العالم

ص: 194

4. در فرض «ج»، اگر مصدوم، مجنون یا صغیر باشد، آیا قسم ولی قهری او کفایت می کند؟

ج. از قوم آنها کسی که مدعی علم باشد، قسم می خورد. والله العالم

س 299. چنانچه در جریان درگیری، جراحات متعدده ای بر کسی از سوی افراد معینی وارد شود و لکن اینکه کدام یک از جراحات مشخصاً توسط کدام یک از جارحین وارد شده است قابل احراز نباشد. بفرمایید که مصدوم به چه نحوی باید دیات جراحات وارده را که البته میزان هر یک از آنان متفاوت است از آن افراد مطالبه نماید؟

ج. در فرض سؤال که جارحین، افراد معین و معلومی هستند ولی معلوم نیست کدام جراحات به وسیله کدام یک از آنها بوده، مصدوم می تواند برای هر جراحی هر یک از آنها را قسم بدهد که اگر همه قسم خوردند بر عدم وارد کردن آن جراحی یا همه از قسم نکول کردند، باید دیه آن جراحی را مشترکاً به تساوی پردازند و اگر بعضی قسم خوردند و بعضی نکول کردند، کسانی که قسم خورده اند، تبرئه می شوند و نکول کنندگان باید دیه را مشترکاً پردازند و اگر ناکل یکی از آنها باشد، باید به تنهایی دیه را بدهد و همچنین در مورد جراحی دوم و سوم نیز باید به همین طریق عمل شود. والله العالم

س 300. چنانچه عضو کسی در جریان درگیری به وسیله یکی از سه نفر از افراد معین صدمه دیده است با توجه به اینکه هر یک از آنان منکر وارد کردن صدمه هستند دیه مصدوم به چه نحوی باید استیفا شود؟

ج. در فرض سؤال با فرض اینکه صدمه حتماً به وسیله یکی از سه نفر معین وارد شده باشد، مصدوم می تواند هر سه نفر را قسم بدهد که اگر هر سه قسم بخورند بر عدم صدمه به وسیله آنها یا هیچ یک قسم نخورد، باید دیه را مشترکاً بدهند و اگر بعضی قسم بخورند و بعضی نکول از قسم کنند، دیه بر ناکل ثابت می شود که اگر دو نفر نکول کرده باشند، هر دو نفر مشترکاً باید دیه را پردازند و اگر ناکل یک نفر بوده، همان یک نفر باید دیه را بدهد. والله العالم

س301. آیا آسیبی که در درگیری به یکی از دو طرف درگیر وارد می شود و معلوم نیست که قطعاً طرف مقابل زده باشد، از موارد لوث است که با وجود قرائن ظنیه و به کمک قسم اثبات می گردد؟

ج. بلی، مورد سؤال از موارد لوث است. والله العالم

س302. در پرونده ای فردی هنگام شب با اتومبیل بنز 911 کمپرسی با دو نفر موتورسوار برخورد نموده و هر دو سرنشین موتورسیکلت فوت نموده اند و شاهدین حادثه در هنگام وقوع مقصد ر حادثه را مشاهده نموده و شهادت داده اند و نظریه افسر کاردان فتنی و هیئت مربوطه نیز وسیله نقلیه فوق را مقصد ر اعلام کرده اند ولی علی رغم پیگیری ها و مکاتبات متعدد با راهنمایی و رانندگی و دیگر مراجع ذی صلاح تاکنون متهم و وسیله نقلیه مذکور شناسایی نگردیده است. آیا می شود حکم به پرداخت دیه از بیت المال را صادر کرد یا خیر؟

ج. مورد سؤال از موارد أخذ دیه از بیت المال نیست. والله العالم

س 303. اگر شخصی کشته شده و جنازه او مثلاً در بیابان، منزل یا باغی یافت شود و هیچ یک از قاتل و مقتول شناسایی نشوند؛ بفرمایید:

1. آیا دیه ای وجود دارد؟

2. بر فرض ثبوت، پرداخت دیه به عهده کیست و مورد مصرف آن کجاست؟

ج 1 و 2. در مورد سؤال، چنانچه جنازه مذکور نزدیک قریه و محلی باشد که شرعاً اهل آن محلّ و قریه ملزم به ادای دیه آن کشته هستند به اصطلاح لوث در بین هست، باید طبق آن عمل شود و الاّ دیه او بر بیت المال است و لزوم ادای دیه از بیت المال موقوف به مطالبه اولیای دم است و در صورت عدم مراجعه و شناخت ورثه مقتول، ادای دین از بیت المال مورد ندارد. والله العالم

س 304. همان گونه که مستحضر هستید مواد 255، 312 و 313 قانون مجازات اسلامی موارد پرداخت دیه از بیت المال را در مواقعی که شخص به قتل رسیده باشد معین و اعلام نموده است لیکن در مواردی که فردی در شارع عام به عللی از جمله برخورد وسایط نقلیه مصدوم گردیده و ضارب متواری گردیده و مشخص نمی باشد و گاه نیز صدمه به ترتیبی است که مصدوم را از کار انداخته و زندگی وی و خانواده اش را با عسر و حرج همراه می سازد که در این قبیل موارد از حیث پرداخت دیات متعلّقه از محلّ بیت المال قوانین موضوعه ساکت و فتاوی معتبری نیز موجود نمی باشد. لذا خواهشمند است نظر مبارک آن حضرت در این خصوص که آیا پرداخت دیه به مصدوم از بیت المال جایز می باشد یا خیر؟ امر به ابلاغ شود.

ج. در فرض سؤال، چنانچه مصدوم فوت کرده و قاتل شناخته نشده، ظاهراً دیه بر بیت المال است ولی اگر مصدوم به قتل نرسیده، دیه اش بر بیت المال نیست. والله العالم

ص: 197

س 305. اگر یک مرد مسلمان در جمهوری اسلامی ایران به قتل برسد و قاتل آن هم پیدا نشود و مشخص هم نباشد، تکلیف دیه آن چه می شود؟

ج. چنانچه لوث و اتهامی در بین نباشد، در صورت مطالبه ولی، دیه از بیت المال پرداخت می شود. والله العالم

س 306. فرزند 12 ساله اینجانب در حین بازی در کوچه با شیء مشکوکی برخورد نموده و با توجه به عوالم کودکانه با این شیء بازی می کند که در این هنگام شیء مذکور که ظاهراً نوعی مواد منفجره شبیه گلوله خمپاره بوده منفجر می شود که نهایتاً منجر به فوت ایشان می گردد. ضمناً لازم به ذکر است بر اساس اظهارات چند نفر شیء مذکور را شخص موتورسوار ناشناسی در کوچه رها کرده که بچه من بر اثر بازی با آن کشته شده است. حال به نظر حضرتعالی با توجه به اینکه خون مسلم نباید هدر رود، آیا دیه فرزند اینجانب با بیت المال است یا خیر؟

ج. در فرض سؤال، چنانچه قتل مستند به شخص موتوری باشد مثلاً او مواد منفجره را در جایی قرار داده که معرض خطر برای دیگران بوده و خود متواری شده و شناخته نمی شد، دیه بر بیت المال است. والله العالم

س 307. اگر قتلی واقع شود، در موارد زیر روشن فرمایید دیه به عهده چه کسی است؟ آیا بیت المال مسئول است:

1. قاتل مشخص نیست و عمد یا غیر عمد بودن قتل نیز مشخص نگردیده است؟

2. قاتل مشخص نیست و مسلم است که قتل غیر عمد است؟

ج. در مورد 1 و 2، دیه بر بیت المال است. والله العالم

ص: 198

س308. در خصوص اینکه عابر پیاده ای بدون گناه و تقصیر توسط وسیله نقلیه ای موتوری از روی بی مبالاتی و بی احتیاطی برخورد نموده و منجر به مصدومیت و مجروحیت عابر پیاده مسلمان در شارع عمومی مملکت اسلامی گردیده و علی رغم تلاش برای شناسایی وسیله نقلیه متخلف شناسایی نگردیده است، دیه جراحات و صدمات وارده بر اساس قوانین شرعی به عهده چه کسی می باشد؟ آیا به عهده بیت المال مسلمین است؟

ج. در مورد سؤال، دیه جراحات بر عهده خود جانی است و بر بیت المال نیست. والله العالم

س309. منازعه ای بین دو طایفه اتفاق افتاده و فردی از طایفه های درگیر کشته شده است. طایفه او مدعی هستند که در این نزاع و توسط شخص خاصی از آن دو طایفه به قتل رسیده است، اگر علم حاصل نشود که قاتل چه کسی است و حتی معلوم نشود که مقتول آیا اساساً در این نزاع شرکت داشته یا خیر و اولیای دم نیز برای اثبات ادعای خود بینه شرعی و قانونی نداشته باشند و از طرفی از احلاف متهم یا متهمین نیز امتناع کنند، در این صورت وظیفه چیست و مسئول پرداخت دیه مقتول چه کسی است؟

ج. در فرض سؤال، چنانچه اولیای دم بینه نداشته باشند و از موارد لوث هم نباشد، ظاهراً دیه بر بیت المال است. والله العالم

س310. اگر شخصی کشته شده و جنازه او مثلاً در بیابان، یافت شود و هیچ یک از قاتل و مقتول شناسایی نشوند؛ بفرمایید:

1. آیا دیه ای وجود دارد؟

2. بر فرض ثبوت، پرداخت دیه به عهده کیست و مورد مصرف آن کجاست؟

ج. در فرض سؤال، چنانچه هیچ گونه اماره ای که موجب ظنّ قاضی به اتهام شخصی یا اشخاصی بشود در بین نباشد، دیه ثابت نیست.
والله العالم

کیفیت استیفای قصاص

س311. در حدود 4 سال پیش در یک نزاع دسته جمعی جوان 19 ساله و مجردم کشته شد و پس از مدّتی قاتل اقرار به قتل نموده و از طرف دادگستری حکم قصاص ایشان صادر شد. بر اثر مراجعات پی درپی مردم روستا و شهر و خانواده های منسوب به قاتلین و حضور مکرّر روحانیت معظم تصمیم بر این گرفتم که ایشان را مورد عفو و بخشش قرار دهم اما به شرط اینکه کلیه خانواده هایی که به نحوی از انحاء در این قتل مشارکت کرده بودند کلاً از آن روستا خارج شده و کلیه املاک اعم از منازل، باغ ها و زمین ها را به نام اینجانب سند بزنند و دیگر به آن روستا برنگردند تا خدای ناکرده بار دیگر حادثه دلخراشی را نیافرینند و سرانجام در آخرین مراحل حکم قصاص، خانواده های قاتل به این شرط ترتیب اثر داده و کلیه اموال خود را سند زده و با رضایت در محکمه دادگاه به اینجانب انتقال دادند. حال لطفاً به این سؤالات پاسخ دهید:

1. آیا می توانیم در این املاک دخل و تصرف کنیم؟

2. چه کسانی از این اموال از طرف آن جوان عزیز ارث می برند؟

ص: 200

3. آیا بعد از رضایت، خانواده های قاتل می توانند ادعا کنند که ما راضی نبودیم در حالی که کلیه مراحل قانونی آن ثبت شده است؟

4. چه کسانی می توانند از ثمرات باغ ها و زمین ها و خانه ها استفاده کنند؟

5. آیا ورثه مقتول می توانند قسمت هایی از خانه ها، باغ ها و زمین ها را وقف شرعی و قانونی امورات خیریه نظیر خانه عالم، کتابخانه، مسجد، حمام، درمانگاه و دیگر مصارف خیریه بنمایند؟ حکم نماز خواندن در این املاک چگونه است؟

ج 1 و 2 و 3 و 4 و 5. از قضیه شخصیه اطلاع ندارم. به طور کلی در فرض سؤال چنانچه خانواده های مذکور با رضایت خود و به منظور عدم قصاص، اقدام به نقل املاک خود نموده باشند، ملک متعلق به ورثه مقتول است و پدر و مادر می توانند در آنها تصرف نمایند و (بستگان قاتل) بعداً نمی توانند املاک را پس بگیرند و ثمرات باغ ها نیز متعلق به ورثه او است که پدر و مادر او باشند و هرگونه تصرفی در آنها؛ چه صرف در امور زندگی شخصی و چه در امور خیر جایز است و نماز در آن املاک نیز صحیح است. والله العالم

س 123. در صورتی که جانی محکوم به قصاص باشد ولی محکوم به حبس نباشد و از طرفی برای اجرای قصاص اولیای دم حاضر یا قادر به پرداخت فاضل دیه نیستند:

1. آیا می توان اولیای دم را مجبور به أخذ دیه کرد؟

ج. در فرض سؤال تا اولیای دم فاضل دیه را نپردازند، حق قصاص ندارند و نمی شود آنها را مجبور به أخذ دیه نمود. والله العالم

2. آیا محبوس کردن جانی برای مدّت طولانی (در مواردی چندین سال) جایز است؟

ج. جایز نیست. والله العالم

3. آیا می توان فاضل ديه را از بيت المال پرداخت و حکم را جاری کرد؟

4. در صورتی که پرداخت آن از بيت المال مقدور نباشد، وظیفه چیست؟

ج 3 و 4. فاضل ديه را نمی توان از بيت المال پرداخت کرد. والله العالم

س 313. در مواردی که اولیای دم مجهول باشند:

1. آیا حبس کردن تا زمانی که اولیا معلوم شوند (حتی اگر سال ها به طول انجامد) جایز است؟

ج. جایز نیست. والله العالم

2. در صورتی که دستور مصالحه به ديه از طرف حاکم صادر شده باشد ولی جانی قادر به پرداخت ديه نیست، وظیفه چیست؟

ج. در صورت عدم تمکّن مهلت داده می شود تا متمکّن بشود. والله العالم

س 314. در مواردی که پس از ارتکاب قتل، قاتل محبوس می شود ولی اولیای دم جهت تعیین تکلیف مراجعه نمی کنند:

1. آیا پس از اتمام ضرب الأجل و عدم مراجعه اولیای دم می توان جانی را آزاد کرد؟

ج. در فرض سؤال، جانی آزاد می شود. والله العالم

2. در صورتی که اولیای دم به عللی تا مدّت طولانی (مثلاً چند ماه یا چند سال) از مراجعه به دادگاه معذور باشند، آیا حبس کردن جانی

در این مدّت جایز است؟

ج. جایز نیست. والله العالم

ص: 202

س 315. در مواردی که اولیای دم تقاضای صلح به دیه کرده اند ولی قاتل قادر یا حاضر به پرداخت دیه نیست، آیا حبس کردن جانی تا مدت طولانی (مثلاً چندین سال) جایز است؟ (در صورتی که برای آزاد کردن جانی وثیقه معتبر نباشد.)

ج. در مورد قصاص، تقاضای صلح از طرف اولیای دم، مجوز حبس جانی نیست. والله العالم

س 316. آیا قصاص عضو یا قصاص نفس نسبت به موارد فوق یکسان است؟

ج. فرقی بین آنها در جهت مورد سؤال به نظر نمی رسد. والله العالم

س 317. به طور کلی در موارد مشابه فوق که حکم شرعی قصاص است، آیا مجوز شرعی برای حبس وجود دارد؟ در صورت جواز تا چه مدتی جایز است؟

ج. در موارد قصاص، حبس وجهی ندارد. والله العالم

س 318. در صورتی که اولیای دم بالغ نباشند:

1. بعضی اولیاء بالغ و بعضی غیر بالغ و بالغین درخواست قصاص کنند. برای اجرای قصاص، آیا باید تا زمان بلوغ سایرین صبر کرد؟

ج. در فرض سؤال، هریک از بالغین بدون اذن از بقیه اولیای دم می توانند قصاص کنند لکن باید متعهد شوند که حق صغیر را رعایت کنند به این معنی که اگر بعد از کبیر شدن راضی به قصاص نشدند و دیه خواستند سهم آنها را بدهند و اگر عفو کردند، سهم دیه آنها را به وارث قاتل بدهند. والله العالم

2. در صورتی که همه اولیای دم غیر بالغ باشند، آیا تا زمان بلوغ آنها باید صبر کرد؟ آیا حبس کردن قاتل در این فاصله شرعاً مجاز است؟

ج. باید تا زمان بلوغ آنها صبر کرد تا معلوم شود که قصاص می کنند یا عفو می نمایند و یا به أخذ دیه راضی می شوند و حبس لازم نیست. والله العالم

ص: 203

3. در صورتی که اولیاء (بالغ) مصالحه به دیه کنند، نسبت به سهم غیر بالغ وظیفه چیست؟ آیا باید منتظر بلوغ ماند؟ آیا سهم او از دیه را می توان گرفت و قاتل را آزاد کرد؟ در فرض اخیر، آیا پس از بلوغ حَقّ مطالبه قصاص محفوظ است یا خیر؟

ج. حَقّ قصاص برای صغار محفوظ است تا پس از بلوغ تکلیف روشن شود. والله العالم

س319. اگر ولی دم صغیر باشد و امر به گونه ای باشد که چنانچه ولی قهری بخواهد صبر کند تا ولی دم بالغ شده و خود تصمیم بگیرد، موجب تقویت مصالح مهم از وی می شود مثل اینکه قاتل پیرمردی 80 ساله و ولی دم پسری 2 ساله باشد که اگر بخواهند صبر کنند تا وی بالغ گردد به احتمال زیاد قاتل می میرد و حق ولی دم نسبت به قصاص و دیه از بین می رود؛ بفرمایید آیا در چنین صورتی ولی قهری می تواند از طرف مولی علیه؛

1. تقاضای قصاص نماید؟

2. بر أخذ دیه مصالحه نماید؟

3. بر أخذ کمتر از دیه مصالحه نماید؟

4. قاتل را عفو نماید؟

ج. در فرض سؤال، ولی قهری می تواند به أخذ دیه مصالحه نماید. والله العالم

س320. در صورتی که اولیای دم تقاضای دیه کرده باشند، آیا قبل از دریافت آن می توانند از نظر خود رجوع و تقاضای قصاص کنند؟ بعد از وصول دیه و عودت آن چگونه؟

ص: 204

ج. حقّ مطالبه ديه در صورت رضایت و موافقت جانی است و اگر جانی حاضر برای قصاص باشد اولیای دم حقّ مطالبه ديه ندارند. بنابراین اگر خود جانی به پرداخت ديه حاضر شد و ولی دم هم قبول کرد بعد از دریافت ديه، ولی دم حقّ مطالبه قصاص ندارد و اما قبل از دریافت ديه، می تواند تقاضای قصاص کند. والله العالم

س321. اگر اولیای دم تقاضای قصاص کردند، آیا تا قبل از اجرای حکم فقط می توانند عفو کنند یا امکان مطالبه ديه نیز وجود دارد؟ آیا در این حالت با طلب چیزی زاید بر ديه می توانند با وی مصالحه و قصاص را متوقف کنند؟

ج. در فرض سؤال، می توانند عفو کنند و می توانند در صورت موافقت جانی، ديه یا زاید بر آن بگیرند. والله العالم

س322. با توجه به نیاز مبرم برخی افراد برای دریافت اعضای بدن، به نظر شما آیا در مواردی که شرع مقدّس و قانون نوع اعدام را مشخص نکرده است این کار که برداشتن عضو (مثل قلب، کلیه، ریه، کبد و...) پس از بی هوشی محکوم منجر به فوت وی خواهد شد و نوعی اعدام تلقی می شود، چه حکمی دارد؟

ج. در فرض سؤال، برداشتن اعضای شخص مذکور جایز نیست. والله العالم

س323. این حکم در مورد محکومین قصاص در صورت رضایت اولیای دم، چه حکمی دارد؟ در مورد محکومین به قصاص، آیا قاضی یا حاکم شرع می تواند در صورت رضایت اولیای دم کیفر محکوم را موقوف به اهدای عضوی برای نجات مسلمانان از بیماری یا مرگ نماید؟ در مورد محکومین به قصاص عضو، حکم فوق چگونه است؟

ج. نمی تواند. والله العالم

س 324. مشاهده می شود بعضی از اولیای دم متهمی را که محکم به قصاص نفس است و حکم او قطعیت یافته است برای ماه های طولانی و بعضاً سالیان دراز بلا تکلیف در زندان نگاه داشته و با این تمهید، موجبات زجر و شکنجه روحی و فکری متهم و خانواده وی را فراهم می نمایند و پس از چندین سال تازه با استفاده از حق خود محکوم علیه را قصاص نموده و حکم را جاری می نمایند. حال این سؤال مطرح است که:

1. مگر نه اینکه طبق نص صریح قرآن و قوانین شرع مقدّس، نفس در برابر نفس می باشد. پس این سالیان طولانی زجر و شکنجه اضافی از نظر منطقی و شرعی به چه حساب و عدالتی به متهم مزبور تحمیل شده است؟

2. اولیای دم برای چه مدّت و تا چند سال می توانند اجرای قصاص را معوّق و متهم را در اضطراب و دلهره اجرای قصاص معطل نمایند و تکلیف قضات و مجریان قانون در این گونه موارد چیست؟

ج 1 و 2. در مورد قصاص بعد از ثبوت جرم، ولی دم می تواند تقاضای قصاص کند و جانی قصاص شود و اما تقاضای حبس جانی از طرف ولی دم پس از ثبوت جرم، پذیرفته نیست. والله العالم

س 325. الف: چنانچه به ادله ذیل، حکم قصاص در مورد شخص محکوم اجرا نشده باشد، آیا می توان وی را تا زمان اجرای حکم - هر چند در مدّت زمان طولانی - در حبس نگه داشت:

1. اولیای دم به دلیل فقر مالی یا دلایل دیگر از پرداخت دیه خودداری می کنند. (لازم به ذکر است در مواردی از این بند، اجرای حکم از نظر اجتماعی و سیاسی ضروری می باشد.)
2. عدم تأمین سهم اولیای صغیر مقتول از طرف اولیای خواهان قصاص.
3. عفو برخی از اولیای دم و عدم پرداخت سهم آنان به محکوم علیه از سوی اولیای خواهان قصاص.
4. عدم شناسایی اولیای دم یا عدم دسترسی به آنان و دستور حاکم شرع مبنی بر اخذ دیه از قاتل و ناتوانی وی از پرداخت دیه.
5. مصالحه به دیه و عدم توانایی پرداخت دیه توسط محکوم علیه.
6. عدم مراجعه اولیای دم به دادگاه برای تعیین تکلیف نهایی.
7. فقدان ابزار لازم برای اجرای دقیق حکم قصاص و استتکاف مجنی علیه و اولیای دم یا افراد خبره از اجرای حکم.
8. مورد بند «7» در صورتی که محکوم علیه استطاعت پرداخت یا جلب رضایت شاکی را ندارد.

ب: در صورت منفی بودن جواب، آیا دادگاه ها می توانند شخص محکوم را بدون قید و شرط آزاد نمایند یا آزادی وی باید با اخذ وثیقه یا به قید ضمانت باشد؟

ج (الف) و (ب). در هیچ یک از موارد فوق، محبوس کردن محکوم به مدت طولانی وجهی ندارد. والله العالم

س 326. در مورد تأخیر قصاص، بفرمایید:

1. فردی شرعاً و قانوناً حَقّ قصاص دارد. آیا می تواند اجرای قصاص را به تأخیر اندازد؟

2. در صورت مثبت بودن پاسخ، تا چه زمان حَقّ به تأخیر انداختن را دارد؟

3. آیا بین حالتی که فردی عذری دارد مانند عدم تمکن از پرداخت فاضل دیه و حالتی که بدون عذر به تأخیر اندازد فرقی هست؟

4. آیا رضایت یا عدم رضایت قاتل در مسأله تأثیری دارد؟

ج 1 و 2 و 3 و 4. در فرض سؤال، ظاهر این است که حَقّ تأخیر تا هر زمان که بخواهد دارد و فرقی بین موارد مذکوره در سؤال نیست و رضایت یا عدم رضایت قاتل، اثری در حکم مسأله ندارد ولی در صورت تأخیر، حَقّ حبس کردن جانی را ندارند. واللہ العالم

س 327. در صورتی که شخصی مرتکب قتل عمدی سه نفر شود:

1. در صورت اختلاف اولیای دم هر یک از مقتولین، در قصاص و دیه و عفو، حکم قضیه چگونه است؟

2. آیا یکی از اولیای دم می تواند بدون اجازه اولیای دم دیگر قاتل را قصاص کند؟

ج 1 و 2. بلی، با اجازه حاکم شرع جامع شرایط می تواند قصاص کند. واللہ العالم

3. در صورت مثبت بودن پاسخ، سهم اولیای دم دیگر بر عهده چه کسی است؟

ج. بعد از وقوع قصاص توسط اولیای یکی از مقتولین، موضوع نسبت به حَقّ اولیای دم مقتول یا مقتولین دیگر منتفی است. واللہ العالم

ص: 208

س328. در صورتی که شخصی مرتکب قتل عمدی خنثی شود، بفرمایید:

1. آیا قاتل در قبال قتل خنثی، قصاص می شود؟

2. در فرض قصاص، آیا فاضل دیه پرداخت می شود؟

ج. 1 و 2. بلی، قصاص می شود؛ البته اگر قاتل مرد باشد باید اولیای خنثای مقتول، ربع دیه مرد را به اولیای قاتل بپردازند. والله العالم

س329. اگر خنثی مرتکب قتل یک زن شود، در صورتی که اولیای دم خواهان قصاص باشند، آیا فاضل دیه هم پرداخت می شود؟

ج. بلی، باید فاضل دیه را بپردازند. والله العالم

س330. لطفاً به موارد مطروحه ذیل جواب مرقوم دارید:

1. در موارد لزوم پراخت فاضل دیه، چنانچه اولیای دم خواهان قصاص باشند و با وجود تمکن مالی، از پرداخت فاضل دیه خودداری می کنند و باعث تأخیر اجرای حکم قصاص شوند، آیا حاکم شرع می تواند ولی دم را به پرداخت فاضل دیه اجبار کند؟

ج. در فرض سؤال، اولیای دم در صورت عدم پرداخت فاضل دیه نمی توانند قصاص کنند و حاکم شرع نمی تواند ولی دم را مجبور به پرداخت فاضل دیه بنماید. والله العالم

2. در این فرض، تبدیل قصاص به دیه چه حکمی دارد؟

3. اگر تبدیل قصاص به دیه جایز باشد، آیا رضایت جانی در این امر تأثیر دارد؟

ج2 و 3. با عدم توافق اولیای دم و جانی، قصاص تبدیل به دیه نمی شود. والله العالم

س 331. لطفاً پاسخ شقوق زیر را مرحمت فرمایید:

1. اگر اولیای دم مقتول در مصالحه قصاص با مبالغی هنگفت و زاید بر دیه مقداری را از قاتل تقاضا داشتند که پرداخت آن مقدار برای قاتل میسر و میسر نمی باشد، آیا حاکم شرع می تواند فرصت محدودی را برای اجرای قصاص به اولیای دم مقتول بدهد که بعد از انقضای این فرصت و عدم تقاضای قصاص از جانب اولیای دم مقتول، قاتل را آزاد نماید؟

2. اگر بله، آیا باید در مقابل آزادی او وثیقه یا ضمانت باشد؟

ج 1 و 2. در فرض مذکور که قاتل محکوم به قصاص باشد، حاکم شرع نمی تواند اولیای مقتول را الزام به اخذ دیه یا مصالحه و تأخیر در پرداخت مال المصالحه نماید. والله العالم

3. در همین فرض، مقتول دارای ورثه متعدّد صغیر و کبیر است و ورثه کبیرش قصاص را می خواهند ولی از طرفی برای اینکه قصاص نمایند از جهت مالی قدرت تأمین سهم الدیه اولیای صغیر را ندارند. لذا آیا قاتل تا زمان بلوغ اولیای صغیر مقتول در زندان باقی بماند یا خیر و لو این مدت طولانی باشد؟

4. در صورت شقّ اول (بقای قاتل از زندان تا بلوغ صغار) تحمّل چندین سال زندان مثلاً 14 سال برای اینکه صغیر بالغ شود و سپس اجرای حکم قصاص از مصادیق دو جریمه برای ارتکاب یک جرم نیست؟ آیا ظلم به قاتل نیست؟ زیرا قاتل در این 14 سال هر لحظه حالت انتظار و خوف و رجاء را دارد چه بسا هر بار که صدای درب زندان را می شنود می ترسد که الآن او را برای قصاص آمده اند

ص: 210

ببرند. هر روز این تکرار می شود و حالت سختی را برای قاتل زندانی منتظر قصاص در بر دارد.

ج3و4. ظاهراً مجوزی برای حبس او تا زمان بلوغ صغیر نیست. والله العالم

5. در همین فروض، اگر مقتول دارای ورثه صغیر باشد، آیا همیشه گرفتن دیه از جانب اولیای صغار اصلح به حال صغار است یا می توانند قاتل را ببخشند یا قصاص کنند؟ (چه بسا در عفو یا قصاص مصلحتی برای صغیر باشد که از مصلحت أخذ دیه اقوی باشد مثلاً قاتل دارای جاه و مقام و شخصیتی است که اگر او را عفو کنند برای آینده صغیر مؤثر باشد و او را کمک کند و پشتیبانی کند یا صور دیگر).

6. در مورد سؤال 5، آیا اختیارات ولی با اختیارات قیم یکی می باشد یا دارای دو محدوده اختیارات هستند؟

ج5و6. در عفو یا گرفتن دیه بعد از کبیر شدن صغار با خود آنها است. والله العالم

س332. هرگاه اولیای دم با قاتل عمد توافق نمایند که به جای قصاص، دیه أخذ گردد، بفرمایید:

1. در صورتی که مبلغ خاصی معین نشده باشد و قتل نیز در ماه های حرام روی داده باشد، مقداری که قاتل باید بپردازد، آیا به میزان دیه کامل است یا دیه کامل و ثلث آن و یا غیر این دو؟

ج. در فرض سؤال بستگی به توافق طرفین دارد بر هرچه توافق کنند. والله العالم

ص: 211

2. در موارد تصالح به دیه، آیا اصلی از سوی شارع جعل شده است، تا امکان رجوع به آن در حالت فوق و موارد دیگری مانند اختلاف قاتل و اولیای دم در میزان دیه و... وجود داشته باشد؟

ج. مورد تصالح به این معنی است که طرفین بر مبلغ معینی با رضایت و توافق یکدیگر صلح کنند و اصلی در این مورد وجود ندارد. والله العالم

3. در مواردی که کودک یا مجنون مرتکب قتل در ماه های حرام می شود، آیا عاقله باید دیه مغلظه یا اصل دیه را باید پردازد؟

ج. در قتل خطایی بهتر این است که طرفین با یکدیگر مصالحه نمایند و حکم به وجوب تغلیظ، مشکل است. والله العالم

س333. آیا در قتل عمد موجب قصاص، طرفین می توانند تراضی به قصاص عضو نمایند مثلاً به جای قصاص نفس، عضوی از اعضای قاتل با مصالحه و توافق طرفین قطع گردد یا خیر؟

ج. در مورد قصاص، تراضی به قطع عضو دلیلی ندارد و مشروع نیست. والله العالم

س334. در جایی که زن در ماه حرام، توسط مردی به قتل رسیده است و اولیای دم خواهان قصاص باشند، بفرمایید آیا فاضل دیه قاتل به جهت وقوع قتل مقتوله در ماه حرام و احتساب دیه تغلیظ شده زن کمتر از زمانی است که اگر قتل زن در ماه غیر حرام اتفاق می افتاد؟

ج. با فرض قصاص، مورد از موارد تغلیظ نیست. والله العالم

س 335. اگر مردی دوزن یا بیشتر را کشته باشد و اولیای آنان خواهان قصاص باشند؛ بفرمایید:

1. آیا اولیای خواهان قصاص باید چیزی به عنوان فاضل دیه بپردازند یا خیر؟

2. در صورت لزوم پرداخت، آیا باید هر یک از اولیای خواهان قصاص، مستقلاً و جداگانه نصف دیه یک مرد را بدهند یا اینکه نصف دیه یک مرد به نسبت اولیای خواهان قصاص تقسیم می شود؟ (مثلاً اگر مردی دوزن را کشته است و اولیای هر دو خواهان قصاص هستند، آیا باید هر یک از اولیا، نصف دیه یک مرد را بدهند یا یک چهارم دیه یک مرد؟)

ج 1 و 2. بعضی از بزرگان قدما که مسأله را متعرض شده اند در مورد سؤال فرموده اند اولیای کشته شدگان می توانند قصاص کنند و چیزی به عنوان فاضل دیه، بدهکار نیستند. والله العالم

س 336. فروعاً زیر را پاسخ عنایت فرمایید:

1. شخصی اقرار و اعتراف به قتل عمدی همسرش نموده، ولی دم مادر مقتوله و یک فرزند دختر هفت ساله از همان شوهر است. نظر به اینکه تقاضای اجرای قصاص نفس از ناحیه مادر مشروط به ردّ نصف دیه یک مرد مسلمان به قاتل و تأمین و تضمین سهم صغیره می باشد. اگر مادر مقتوله ضمن تقاضای اجرای قصاص اظهار عجز از ردّ نصف دیه به قاتل و نیز سهم صغیر نماید. آیا قصاص قهراً به دیه تبدیل می گردد و یا باید ردّ و تأمین دیه از طریق بیت المال شود و قصاص اجرا گردد و یا حقّ قصاص تا زمان ایسار ولی دم باقی و قاتل رها گردد؟

ص: 213

ج. در فرض سؤال، اگرچه فتوای بعضی اکابر از معاصرین - رحمهم الله - عدم حق قصاص و عفو برای زن ها است، ولی أقرب به نظر ثبوت حق مذکور برای زن ها است علی هذا اگر زن موسره نباشد و از ادای نصف دیه عاجزه باشد تا زمان یسار او، اجرای حکم قصاص موقوف و قاتل آزاد می شود. والله العالم

2. اگر قاتل اظهار نماید من از حق خودم نسبت به نصف دیه گذشت می نمایم و قصاص اجرا شود آیا حق گذشت دارد و یا چون دیه در آتیه جزء ماترک محسوب می گردد حق گذشت ندارد؟

ج. برحسب روایات، نصف دیه باید قبل از قصاص به اولیای قاتل اداء شود و قاتل حق عفو نصف دیه خود را ندارد. والله العالم

3. در همین فرض اگر قاتل نسبت به سهم خودش اعلام گذشت نماید در صورت عجز ولی دم از تأمین سهم صغیر، تکلیف چیست؟

ج. چنان که گفته شد قاتل حق عفو نصف دیه را ندارد و تأمین سهم صغیر و عدم آن در حکم به جواز قصاص با ادای نصف دیه اثری ندارد. والله العالم

4. اگر صغیره به سن کبر برسد و نسبت به حق خودش از پدر اعلام گذشت نماید لیکن مادر مقتوله همچنان مصرّ به اجرای قصاص باشد، حکم شرع انور چیست؟

ج. حق قصاص برای مادر مقتوله با پرداخت نصف دیه محفوظ است ولی نسبت به سهم صغیر اگر مبادرت به قصاص کرد، باید اداء نماید. والله العالم

س 337. لطفاً بفرمایید:

1. اگر در اثر سرایت قصاص طرف، جانی فوت نماید و بعد از مرگ جانی، مجنی علیه در اثر سرایت همین جنایت فوت کند، آیا مرگ جانی قصاص محسوب می شود؟

ص: 214

2. در فرض منفی بودن پاسخ، حقّ مجنی علیه و یا اولیای دم چگونه استیفا می گردد؟

ج1 و2. در فرض سؤال، موضوع قصاص قهراً منتفی است و اولیای دم مجنی علیه حقّی بر اولیای جانی ندارد. والله العالم

س338. اگر شخصی که مبتلا به ایدز و مانند آن می باشد دیگری را به آن بیماری آلوده کند که نوعاً پس از مدّتی سبب صدمات و مرگ وی خواهد شد، چنانچه شخص ناقل زودتر از مجنی علیه فوت کند، دیه مجنی علیه و یا خسارات پس از مرگ جانی که مسبب از فعل جانی بوده است، در هر کدام از فروض عمد، شبه عمد و خطای محض بر عهده چه کسی است؟

ج. در فرض سؤال با تحقق قتل عمد، موضوع قصاص به فوت جانی منتفی می شود و در صورت شبه عمد و خطا، دیه از مال جانی و عاقله پرداخت می شود. والله العالم

س339. چنانچه شخص محکوم به قصاص، خودکشی نماید بفرماید:

1. آیا قصاص و دیه هر دو ساقط می شود یا قصاص تبدیل به دیه می شود؟

2. در صورتی که قصاص تبدیل به دیه گردد و قاتل مالی نداشته باشد، آیا همانند مورد فرار قاتل، از اقربا و در صورت نبودن اقربا یا نداشتن مال، از بیت المال پرداخت می شود؟

ج1 و2. در فرض سؤال، قصاص و دیه هر دو ساقطند. والله العالم

س340. اگر کسی به قتل دیگری اعتراف کرد ولی قبل از قصاص خود را در زندان حلق آویز کرد، حکم چیست؟ آیا بین صورت توافق قبلی وی با اولیای دم

ص: 215

برای اخذ مبلغی پول مساوی، کمتر یا بیشتر از دیه با صورت عدم این توافق فرقی هست؟ و آیا بین صدور حکم قاضی به قصاص یا عدم صدور حکم فرقی هست؟

ج. در فرض سؤال، موضوع قصاص منتفی شده و مجرد توافق به اخذ دیه قبل از حصول قبض و اقباض دیه اثری ندارد و در این جهت فرقی بین صدور حکم قصاص و عدم صدور آن نیست. والله العالم

س 341. لطفاً به دو مورد زیر جواب مرقوم دارید:

1. در مورد شخصی که به قتل عمدی دیگری اقرار کرده است و جرم قتل عمدی وی به اثبات برسد ولی مجرم اقدام به خودکشی نماید، آیا قصاص و دیه هر دو ساقط می شود؟

2. اگر قاتل به قصد از بین بردن حق قصاص اولیای دم دست به خودکشی زده باشد، آیا در حکم فوق اثر دارد؟

ج 1 و 2. ظاهر این است که در مورد هر دو سؤال باید دیه مقتول از ترکه قاتل پرداخت شود و احوط، مصالحه اولیای مقتول با ورثه قاتل است. والله العالم

س 342. اگر قاضی به گمان عدم دسترسی به قاتل عمد مثلاً در فرض فرار جانی و ظن به مرگ او حکم به پرداخت دیه نماید و بعداً معلوم شود که قاتل زنده است و خود را برای قصاص حاضر کند ولی اولیای دم تمکن مالی برای برگرداندن دیه مأخوذه را نداشته باشند. در این صورت بفرمایید:

1. آیا برگرداندن دیه به عهده بیت المال است؟ در صورت منفی بودن پاسخ و عدم امکان برگرداندن دیه مذکور، ضمان آن بر عهده کیست؟

ج. دیه باید برگردانده شود و ضمان به عهده خود گیرندگان دیه است. والله العالم

ص: 216

2. آیا یأس از امکان بازگرداندن دیه توسط اولیای دم (حتی در آینده دور) و عدم یأس از آن تأثیری در حکم دارد؟

ج. اثری ندارد. والله العالم

3. در صورت بازگشت دیه توسط بیت المال، آیا اولیای دم با تمکن مالی بعدی باید دیه را به بیت المال برگردانند؟

ج. چنان که معلوم شد حکم سایر دیون را دارد و مربوط به بیت المال نیست. والله العالم

4. در هر صورت، آیا اولیای دم می توانند قبل از بازگشت دیه، جانی را قصاص کنند؟

ج. در فرض سؤال که قاتل خود را برای قصاص حاضر کرده، می توانند او را قصاص کنند. البته این امور باید تحت نظر حاکم شرع (مجتهد جامع شرایط) باشد. والله العالم

س343. شخصی توسط دو نفر به قتل رسیده است. یکی از قاتلین دستگیر شده و با پرداخت فاضل دیه قصاص می شود اما قاتل دیگر متواری شده و پس از چند سال و در حال فرار فوت می نماید. در این صورت، آیا امکان دریافت نصف دیه از بیت المال وجود دارد؟

ج. در فرض سؤال، نسبت به قاتلی که در حال فرار فوت کرده، باید نصف دیه از اموالش گرفته شود و اگر مال ندارد، از اموال خویشانش با رعایت الأقرب فالأقرب گرفته شود و اگر وجود ندارد از بیت المال داده می شود. والله العالم

س344. شخصی توسط شخص دیگری به قتل رسیده است. با توجه به شرایط آن زمان در افغانستان که حکومت وجود نداشت جدّ مقتول، قاتل را

ص: 217

بخشیده است و حال آنکه وارث پدر و مادری مقتول بوده اند و می گویند که باید طبق حکم شرعی عمل شود بفرماید آیا رضایت جدّ، موجب رضایت پدر و مادر مقتول می شود یا خیر؟

ج. در فرض سؤال که مقتول، پدر و مادر داشته، رضایت و عفو جدّ مقتول اثری ندارد. والله العالم

س345. در ولی دم، بفرماید:

1. آیا حمل می تواند ولی دم واقع شود یا خیر؟

2. در صورتی که جواب مثبت است، تکلیف قاتل تا کبیر شدن حمل چیست؟

ج1 و 2. بلی، حمل در صورتی که زنده متولّد شود، از اولیای دم محسوب است. بنابراین باید تا تولد حمل صبر کند؛ اگر ولی دم منحصر به حمل باشد باید صبر کنند تا متولّد و کبیر شود تا اگر خواست قصاص نماید و یا عفو کند و یا با تراضی با قاتل دیه بگیرد و قاتل در این مدت آزاد است و دلیلی بر حبس او نیست. والله العالم

س346. نظر به اینکه در پرونده مطروحه در این مرجع، زنی توسط برادرش به قتل رسیده و مادر زن اعلام رضایت کرده است لیکن پس از بررسی های انجام شده مشخص گردیده است که این زن حدود سه سال قبل در حالی که مجرد بوده و همسری نداشته باردار شده و فرزند دختری متولّد گردیده که با اعلام شکایت مادر این زن از دو نفر از پسرعموهای وی دادگاه وارد رسیدگی گردیده و نهایتاً مقتوله به اتهام ارتکاب زنا غیر محصنه به یکصد ضربه تازیانه حدّی محکوم گردیده و مردان تبرئه شده اند. با توجه به اینکه دختری که متولّد

ص: 218

شده است هم اکنون در قید حیات می باشد در حالی که ولد زنا بودن وی بر این مرجع اثبات گردیده و مقتول جز مادر، شوهر (که حقّ مطالبه قصاص ندارد) و دختر ولد زنا بستگان درجه یک دیگری ندارد. مستدعی است نظر حضرت آیت الله العظمی لطف الله صافی در خصوص اینکه آیا طفلی که طهارت مولود ندارد در فرض مسأله ولی دم محسوب گردیده و حقّ مطالبه قصاص خواهد داشت یا خیر را به این مرجع اعلام فرمایید؟

ج. به طور کلی ولد الزنا از مادر و پدر زناکار، اگر هر کدام مقتول باشند، حقّ عفو یا قصاص ندارد. والله العالم

س 347. در مورد قتل عمد که ولی دم، مادر و تنها فرزند صغیر مقتول می باشند و با توجه به اینکه مقتول همسر نیز دارد و طبق فتوای فقهای عظام زوجه در مورد قصاص یا عفو قاتل شوهر، حقّ تصمیم گیری ندارد بفرمایید چنانچه مادر تقاضای قصاص نماید ابتدا باید سهم دیه فرزند صغیر را تأمین و آن گاه قصاص را استیفا نماید، در چنین موردی برای تعیین سهم دیه فرزند چگونه عمل می شود؟ آیا علاوه بر مادر برای زوجه نیز در دیه فرضی در نظر گرفته می شود یا چون زوجه در مورد حقّ قصاص نقشی ندارد سهم فرزند صغیر تنها با ملاحظه شریک بودن وی با مادر تعیین خواهد شد؟ لازم به ذکر است زوجه نیز به قصاص قاتل راضی است اگرچه رضایت یا عدم رضایت وی تأثیری ندارد.

ج. در مورد سؤال، سهم دیه صغیر را نگه دارند؛ چنانچه صغیر بعد از بلوغ راضی به قصاص شد آن دیه به مادر عودت داده می شود و اگر راضی به قصاص نشد و دیه را قبول کرد، ظاهراً زوجه سهم الارث خود را از دیه می برد. رضایت و عدم رضایت زوجه نسبت به قصاص در این جهت اثری ندارد. والله العالم

س 348. فردی عمداً به قتل رسیده و ورثه حین الفوت وی عبارتند از پدر و اولاد صغیر وی و پدر تمایل به قصاص نفس قاتل داشته لیکن در اثناى قطعی شدن اثبات قتل به لحاظ کهولت سن فوت نموده و در حال حاضر برادر مقتول مدعی قصاص قاتل از باب وراثت حق قصاص پدر به خود است و حاضر است سهم ديه سایر اولیای دم صغیر مقتول را پرداخته و قاتل به سزای عمل خود برسد. از طرفی یکی از اولیای دم صغیر که دختر وی است فی الحال کبیر شده است و متقاضی قصاص قاتل است. آیا برادر متوفی را می توان از حق قصاص برخوردار دانست؟ تقاضای قصاص صغیر تازه کبیر شده که مستلزم تصرف در امور مالی خود به نحو پرداخت سهم ديه سایر صغار (اولیای دم متوفی) است، چه صورتی دارد؟ و تکلیف قاتلی که فعلاً بلا تکلیف مدت ها است در اثر همین اوضاع و احوال موجود محبوس است شرعاً چه صورتی دارد؟

ج. در فرض سؤال، که پدر مقتول می خواسته قصاص کند اکنون که فوت کرده فرزندش (برادر مقتول) حق قصاص دارد و دختر مقتول هم اگر کبیره و رشیده باشد، می تواند قصاص کند. والله العالم

س 349. آیا کلاله أمی جزء اولیای دم که قصاص و عفو در اختیار آنها است، می باشند؟

ج. کلاله أمی از اولیای دم محسوب نمی شوند. والله العالم

س 350. منظور از مصالحه در حکم «همسر از حق قصاص برخوردار نمی شود مگر قصاص به ديه مصالحه شود» چیست؟

ج. منظور معلوم است یعنی اولیای دم با قاتل برای صرف نظر از قصاص به مبلغی مصالحه نمایند. والله العالم

س 351. در مورد ابزار قصاص بفرمایید:

1. آیا در اجرای قصاص نفس، «سیف» موضوعیت دارد یا اینکه می توان از آلات و ابزاری که از لحاظ سرعت و سهل بودن در ازهاق روح همسان یا بهتر از شمشیر (نظیر زدن گلوله یا وسایل برقی) باشد، استفاده کرد؟

ج. در مواردی که اجرای قصاص با سیف ممکن باشد باید با سیف باشد و اگر ممکن نشد با گلوله باشد و با وسیله برقی محلّ شبهه است. والله العالم

2. در حال حاضر هرگاه هیچ فردی حاضر به مباشرت بر ضرب العنق با شمشیر نشود، تکلیف چیست؟

ج. از مصادیق عدم امکان با سیف است که حکم در پاسخ سؤال اول گفته شد. والله العالم

3. حکم اجرای قصاص به وسیله «دار آویختن» چیست؟

ج. این نیز محلّ شبهه است. والله العالم

س 352. در صورتی که در قتل عمدی قاتل به قصاص نفس محکوم شود، با اجرای قصاص تکلیف وی نسبت به کفّاره چیست؟

ج. اگر او را اعدام کنند نسبت به کفّاره تکلیفی ندارد. والله العالم

س 353. در قصاص نفس و عضو، بررسی و معاینه ابزار و آلات قصاص چه حکمی از جهت استحباب یا وجوب دارد؟

ج. آلت قصاص اگر شمشیر باشد باید تیز باشد و در کشتن موجب زجر نشود. والله العالم

ص: 221

س 354. آیا در اجرای قصاص نفس، کاربرد ابزار آغشته به سم جایز است؟ در صورت عدم جواز، آیا مرتکب، مجازات دارد؟

ج. اگر سم آلت قصاص طوری باشد که موجب تقطیع اعضای مقتص منه شود جایز نیست و مرتکب تعزیر می شود. والله العالم

س 355. قتلی اتفاق افتاده است که مقتول دارای ورثه صغیر و کبیر است. ورثه کبیر خواهان قصاص قاتل هستند. در این صورت باید سهم صغار را از دیه بپردازند. اکنون سؤال این است که آیا ورثه کبار می توانند نوع دیه را از نظر جنس و قیمت تعیین نمایند یا اینکه برای رعایت غبطه صغار، قیم آنها یا دادگاه می تواند سهم الدیه صغار را از جنس گران تر (مانند گوسفند و گاو) تعیین کند؟

ج. ظاهر این است که کسی که موظف به پرداخت دیه است، در انتخاب نوع آن در بین انواعی که شرع مقدس معین فرموده مختار است. والله العالم

س 356. حدود 9 سال قبل در یک مشاجره و درگیری که بین چند نفر جوان به وجود می آید یک نفر کشته می شود و به هر طریق قتل را به گردن شخصی می اندازند و او دستگیر شده به مراجع قانونی ارجاع داده می شود. قاضی در ابتدا حکم قصاص را دستور می دهد اما تا زمانی که رضایت اولیای دم داده نشود.

در سال 1376 مبلغ ده میلیون تومان به پدر مقتول داده می شود و پدر مقتول رضایت می دهد که من از خون فرزندم گذشتم و قرار بر این می شود که پدر مقتول همسر خود یعنی مادر مقتول را برای رضایت بیاورد در ازای مبلغ گرفته شده توسط پدر مقتول. پس از مدتی معلوم می شود که مادر مقتول از پدر مقتول

ص: 222

طلاق گرفته ولی در عین حال قاضی حکم قصاص را لغو کرده است اما حکم قاضی منتظر رضایت مادر مقتول است. پس از مراجعه به مادر مقتول برای کسب رضایت متأسفانه مادر مقتول تحت تأثیر دامادها و فرزندانش رضایت این جوان را امتناع می کند و رضایت نمی دهد و مدعی است که شوهر سابقش پولی به او نداده و می گوید که تحت هیچ شرایطی رضایت نمی دهد فلذا جوان متهم مدت 9 سال است که بلا تکلیف در زندان مانده و از طرفی پدر مقتول، دیه فرزند خود را گرفته ولی به علت طلاق همسر خود یعنی مادر مقتول رضایت نمی دهد.

ج. در مورد سؤال، چنانچه قتل عمد بوده، مادر می تواند تقاضای قصاص کند و مطلقه بودن او اثری در این جهت ندارد. البته اگر پدر نمی خواهد قصاص کند مادر باید در صورت منحصر بودن ورثه مقتول به پدر و مادر به مقدار دو ثلث دیه به پدر مقتول یا در صورت عفو پدر از جانی، به ورثه جانی بدهد تا بتواند قصاص کند. والله العالم

س 357. در جایی که ولی دم مجنون است، در دو صورت زیر ولایت او با چه کسی است:

1. در صورتی که جنون متصل به صغر وی بوده باشد؟

2. در صورتی که جنون بعد از بلوغ و رشد وی به او عارض شده باشد؟

ج 1 و 2. اگر منظور این است که خود ولی مجنون است در هر دو صورت ولایت با مجتهد جامع الشرایط است و اگر منظور این است که شخصی ولی دم مجنون است چنانچه جنون در حال صغر بوده ولی دم پدر و جد پدری هستند و اگر بعد از بلوغ مجنون شده، احتیاط واجب این است که پدر یا جد پدری از مجتهد جامع الشرایط اذن بگیرد. والله العالم

ص: 223

س 358. درباره قصاص نفس یا طرف بفرمایید:

1. آیا ولی امر می تواند برخلاف درخواست ولی دم یا مجنی علیه بنا به مصالحی قصاص را به دیه تبدیل نماید؟

2. چنانچه پاسخ مثبت باشد، با توجه به اینکه طبق فتوای مشهور، قصاص تنها در صورت رضایت جانی به دیه تبدیل می شود، آیا می توان علی رغم درخواست جانی قصاص را به دیه تبدیل نمود؟

3. در صورت مثبت بودن پاسخ، مسئول پرداخت دیه کیست؟ جانی یا بیت المال؟

ج 1 و 2 و 3. ولی امر مجنی علیه در رابطه با جنایت وارده بر او همان ولی دم او است. والله العالم

س 359. در مواردی از قتل که نوبت به ولایت حاکم می رسد، آیا ولی امر همانند اولیای دم علاوه بر درخواست قصاص یا اخذ دیه حَقّ عفو نیز دارد؟

ج. در فرض سؤال، حاکم شرع حَقّ قصاص و یا اخذ دیه دارد و حَقّ عفو دیه مقتول را ندارد. والله العالم

س 360. اگر فرضاً در روستایی همه افراد طی قراردادی پیشاپیش نسبت به حَقّ قصاص خود متقابلاً گذشت نمایند (در قتل خود و یا یکی از افرادی که آنها ولی دم او می باشند) و به دیه رضایت دهند و پس از طی چند سال یکی از افراد آن روستا توسط فردی به قتل برسد. حال اگر قاتل، مقتول و اولیای دم همه از امضاکنندگان قرارداد باشند، آیا اجرای قرارداد الزامی است و باید به دیه اکتفا شود و یا اینکه قرارداد باطل است؟

ص: 224

ج. در فرض سؤال، عمل به قرارداد مذکور الزام آور نیست و اولیای مقتول می توانند قصاص نمایند. والله العالم

س 361. آیا اذن به ایراد جنایت از سوی مجنی علیه موجب سقوط ارش یا دیه می گردد؟ به عبارت دیگر اگر شخصی به دیگری اجازه دهد که جنایتی بر او وارد کند، آیا پس از ایراد جنایت، مجنی علیه می تواند مطالبه خسارت نماید؟

ج. در فرض سؤال، با اذن مجنی علیه بر ایراد جنایت، دیه و ارش ثابت نیست. والله العالم

س 362. آیا رضایت مجنی علیه به جانی در ایراد جنایت جانی را از تعقیب معاف می نماید؟ حکم قصاص جانی و مجنی علیه حسب مورد چیست؟

ج. اگرچه مجنی علیه حق اجازه وارد کردن جنایت بر خود ندارد و شرعاً مجوز جنایت جانی نیست ولی در صورت ایراد جنایت، حکم به ضمان جانی و یا قصاص مشکل است. والله العالم

ارث بردن حق قصاص

س 363. با توجه به اینکه زوج، زوجه و خویشان مادری میت، ابتدا حق قصاص ندارند، اگر یکی از اولیای دم که حق قصاص دارد از دنیا برود و در میان ورثه او، زوج، زوجه و خویشان مادری مقتول باشد، آیا حق قصاص را به ارث می برند؟

ج. بلی، اشخاص مذکور، حق قصاص را از مورث ارث می برند. والله العالم

س 364. بر فرض اینکه زوج، زوجه و خویشان مادری مقتول از ولی دم حق قصاص را به ارث ببرند، آیا همگی با هم یک حق قصاص دارند یا انحلالی است؟ (نظیر ارث حق خیار که گفته شده است ورثه در مجموع یک حق خیار دارند و اگر بر فسخ اتفاق کردند فسخ نافذ است.)

ص: 225

ج. هر یک از آنها حَقِّ قصاص دارند. البتّه در صورت عدم مطالبه حَقِّ قصاص از طرف ورثه دیگر، قصاص کننده باید نسبت به سهم آنها دیه بدهد. والله العالم

قصاص عضو

تعاريف و موجبات قصاص عضو

س 365. لطفاً بفرمایید:

1. اگر فردی دیگری را به اعتقاد مهدورالدم بودن و به قصد قتل به ظاهر بکشد، ولی بعداً علایم حیاتی ظهور پیدا کند و مهدورالدم بودن وی نیز به حکم دادگاه ثابت شود، آیا شخص مذکور (مهدورالدم) نسبت به ضرب و جرح وارد شده بر او می تواند قصاص ضارب را بخواهد؟
2. آیا شخص می تواند به اعتقاد مهدورالدم بودن دیگری را ضرب و جرح کند و در صورت ضرب و جرح، آیا ضمانتی متوجه شخص ضارب یا جرح می باشد؟

ج 1 و 2. موارد مهدورالدم مختلف است؛ در بعضی از موارد مانند (نَعُوذُ بِاللَّهِ) سَبِّ پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) کشتن مهدورالدم محتاج به اذن حاکم شرع نیست. در این فرض، ضرب و جرح مورد سؤال دیه و قصاص ندارد ولی اگر موردی باشد که کشتن او باید به نظر حاکم شرع جامع شرایط باشد مانند مورد لواط و زناى محصن در این صورت اگر اقدام به قتل به دستور حاکم شرع بوده، ضرب و جرح مذکور دیه و قصاص ندارد و اگر بدون دستور و نظر حاکم شرع جامع شرایط باشد، دیه دارد. والله العالم

س 366. هرگاه در جنایت بر اطراف، بدون اذن مجنی علیه، جانی را فضولتاً قصاص کنند:

ص: 226

1. آیا حقّ مجنی علیه به دیه منتقل می شود؟ در صورت انتقال به دیه، ضامن دیه چه کسی است؟

ج. حقّ مجنی علیه به دیه منتقل نمی شود، لکن کسی که جانی را بدون اجازه قصاص کرده، باید قصاص شود. والله العالم

2. آیا برای جانی نسبت به کسی که او را بدون اذن مجنی علیه قصاص نموده است، حقّ قصاص یا دیه ثابت است؟

ج. بلی، جانی می تواند او را قصاص کند. والله العالم

3. اگر مجنی علیه کار فضولی فضول را اجازه کند، آیا اجازه وی سبب سقوط قصاص و یا دیه از فضول خواهد بود؟

ج. این اجازه، کاشف از گذشتن از حقّ خودش است و ظاهراً موجب سقوط قصاص از فضول نیست. والله العالم

س 367. لطفاً حکم پیوند عضو قصاص شده را بفرمایید؟ و همچنین عضو قصاص شده را با توجه به اینکه باید تمام اعضا با هم دفن شوند، چگونه دفن می کنند؟

ج. عضو قصاص شده باید دفن شود و عدم جواز پیوند عضو مقطوع محلّ تأمل است. والله العالم

شرایط و کیفیت قصاص عضو

س 368. در مواردی که جانی محکوم به قصاص چشم یا قطع پا می شود از پزشکان و متخصصین کسی حاضر به اجرای حکم نیستند و مجنی علیه هم حاضر یا قادر به اجرای حکم نیست، وظیفه چیست؟

ص: 227

ج. در فرض سؤال، اگر مجنی علیه حاضر به اجرای حکم نباشد، بر جانی چیزی نیست ولی اگر قادر به اجرای حکم نباشد، باید تا زمان قدرت بر اجرای حکم یا به وسیله خود مجنی علیه و یا شخص دیگر صبر کرد و حکم قصاص منتفی یا تبدیل به دیه نمی شود. والله العالم
س 369. در صورتی که شخص محکوم به قصاص، عضو مماثل نداشته باشد بفرماید:

1. با توجه به اینکه عضو ناسالم در برابر عضو سالم قصاص می شود، آیا مثلاً چشم کسی که به حسب ظاهر سالم است ولی بینایی ندارد عضو ناسالم محسوب می شود یا چنین فردی فاقد عضو به حساب می آید؟

ج. چشمی که ظاهراً سالم است ولی بینایی ندارد عضو ناسالم محسوب می شود و شخصی که چنین چشمی دارد، فاقد عضو محسوب نمی شود. والله العالم

2. اگر جانی، فاقد بینایی چشم راست باشد و چشم راست کسی را کور کرده باشد، آیا چشم چپ او به عنوان قصاص کور می شود یا خیر؟

ج. در فرض سؤال از همان چشم راست فاقد بینایی قصاص می شود و قصاص از چشم چپ جانی جایز نیست. والله العالم

3. اگر سلب بینایی با کندن حدقه باشد و خود جانی حدقه چشمش سالم است ولی بینایی ندارد، هنگام قصاص تکلیف چیست؟ (آیا حدقه در مقابل حدقه قصاص می شود و نسبت به سلب بینایی دیه اخذ می گردد یا حکم دیگری دارد؟)

ج. در فرض سؤال، باید مثل همان چشم جانی را هر چند سالم نیست به عنوان قصاص در برابر چشم سالم مجنی علیه بیرون آورند. والله العالم

س 370. فردی عمداً چشم کسی را از بین برده و پس از شهادت شهود و تحقیق از طرفین موضوع پرونده از موارد قصاص تشخیص، ولی قبل از صدور حکم، جانی تقاضای تبدیل قصاص به دیه را نموده و مجنی علیه نیز موافقت کرده و حکم به دیه صادر و پس از قطعی شدن حکم دادگاه بدوی و تجدید نظر، محکوم علیه مدعی اعسار شده است:

1. آیا تقاضای اعسار ایشان با توجه به درخواست خود ایشان که قصاص به دیه تبدیل شده، قابل رسیدگی است؟

ج. در فرض سؤال، اگر مجنی علیه از تبدیل قصاص به دیه عدول نکرده (البته در موردی که عدول جایز باشد که بعداً اشاره می شود) اعسار قابل رسیدگی است. والله العالم

2. اگر موافقت مجنی علیه مشروط به پرداخت دیه باشد، چگونه است؟

ج. اگر موافقت مجنی علیه مشروط به پرداخت دیه باشد، با عدم پرداخت می تواند تقاضای قصاص کند. والله العالم

3. اگر بلاشرط قبول کرده، چگونه است؟

ج. اگر اسقاط حق قصاص مشروط نباشد، دیگر نمی تواند تقاضای قصاص نماید. والله العالم

4. اگر تقاضای تبدیل به دیه از طرف مجنی علیه بوده و جانی موافقت کرده باشد، حکم چیست؟

ج. فرقی بین اینکه تقاضای تبدیل از طرف مجنی علیه باشد یا جانی نیست. ملاک این است که اسقاط حق قصاص مشروط بوده یا مطلق. والله العالم

ص: 229

س 371. آیا اولیای دم می توانند حق قصاص نفس خود را با عضوی از اعضای جانی (مانند کلیه یا قرنیه چشم او و یا انگشت وی) به منظور پیوند مصالحه کنند؟

ج. این مصالحه، صحیح نیست. والله العالم

س 372. در جنایت عمدی بر عضو با امکان قصاص آن، آیا حق مجنی علیه فقط قصاص است یا می تواند مطالبه دیه کند؟ اگر چه جانی راضی به پرداخت آن نباشد. آیا در مواردی که قصاص نیاز به پرداخت فاضل دیه دارد با مواردی که قصاص نیاز به فاضل دیه ندارد، تفاوتی از این جهت وجود دارد؟

ج. در صورتی که جانی راضی نباشد، ولی دم حق مطالبه دیه ندارد و در این، بین دو موردی که در ذیل سؤال مرقوم است فرقی نیست. والله العالم

س 373. خواهشمند است به فروعات مورد ابتلای اینجانب پاسخ مرحمت نمایید:

1. گاهی اوقات در امر قصاص عضو، مجنی علیه به دلیل تخصصی بودن استیفای قصاص عضو، قادر بر اجرای آن نمی باشد و متخصصین فن نیز حاضر به انجام آن نیستند. آیا در این صورت علی رغم درخواست قصاص از سوی مجنی علیه می توان آن را به دیه مبدل کرد؟

2. در فرض منفی بودن پاسخ و عدم رضایت مجنی علیه برای تبدیل به دیه، تکلیف چیست؟

3. با توجه به لزوم اجرای احکام الهی، آیا از باب مقدمه واجب بر حکومت اسلامی لازم است متخصصینی را برای اجرای این گونه امور تربیت نماید تا از حبس های طویل جلوگیری شود؟

ص: 230

ج1 و2 و3. در مورد سؤال، قصاص حَقّ و وظیفه مجنی علیه است؛ اگر می تواند مباشرةً قصاص کند و یا در صورت امکان کسی را جهت قصاص معین کند و یا با تراضی طرفین دیه بگیرد و بر حاکم واجب نیست کسی را جهت استیفای قصاص معین کند. والله العالم

س374. در مورد قصاص اطراف بفرمایید:

1. آیا ملاک، رعایت مماثلت نسبی است یا عرفیه؟ معیار هر کدام چه می باشد؟

ج. مماثلت نسبی باید رعایت شود که بیشتر از مثل جراحت جنایت، جراحت وارد نشود. والله العالم

2. در کدام صورت، قصاص تبدیل به دیه می شود؟

ج. در هر صورت که موجب تلف عضو یا نفس گردد. والله العالم

3. آیا بین طول، عرض و عمق در اجرای قصاص تفاوتی هست؟ (مثلاً اگر جانی لاغر و مجنی علیه چاق باشد و نیمی از بازوی مجنی علیه - به عمق 3 سانتی متر - بریده شده است. آیا در قصاص باید نیمی از بازوی جانی لاغر را برید که 2 سانتی متر است یا باید همان 3 سانتی متر بریده شود، اگرچه بیش از نصف بازو باشد؟)

ج. احتیاط، اکتفا به اقل است. دلیل در مورد «الف» و «ب» اجماع و لاخلاف است. والله العالم

4. آیا مجنی علیه می تواند بخشی از قصاص را اجرا و بخش دیگر را عفو نماید؟ (مثلاً: جانی دست مجنی علیه را از کتف قطع کرده است؛ مجنی علیه خواهان قطع دست جانی از آرنج باشد.)

ج. ظاهر عدم جواز است. والله العالم

ص: 231

5. آیا می‌تواند برای قسمتی از جنایت، طلب قصاص کرده و برای بخش دیگر دیه بگیرد؟

ج. نمی‌تواند. والله العالم

6. آیا می‌تواند برای قسمتی از جنایت طلب قصاص کرده و نسبت به بخش دیگر مصالحه کند؟

ج. ظاهراً جایز نیست. والله العالم

7. آیا رضایت و عدم رضایت جانی در سه حالت فوق، تأثیری خواهد داشت؟

ج. ظاهراً تأثیر ندارد. والله العالم

در این موارد جواز محتاج به دلیل است و آنچه ثابت است، همان موارد منصوصه است.

س375. در صورت سرایت قطع عضو، بفرمایید:

1. اگر جانی عمداً عضو کسی را قطع کند و قصاص گردد، سپس جنایت بر طرف به نفس مجنی علیه سرایت کند. آیا حق قصاص نفس برای اولیای مجنی علیه بدون هیچ ردی ثابت است؟

2. در صورت نیاز به ردّ دیه عضو قصاص شده، دیه را چه کسی باید پرداخت کند؟ (بیت المال یا اولیای دم)

ج. در فرض سؤال، چنانچه جانی به قصد قتل مجنی علیه عضو را قطع کرده یا قطع عضو غالباً موجب فوتش می‌شده، اولیای دم حق قصاص دارند و در صورت قصاص، دیه جراحت قاتل را باید اولیا پردازند. والله العالم

س376. آیا می‌توان عضو جانی را که بعد از قصاص پیوند زده شده جدا کرد؟

ج. جایز نیست. والله العالم

ص: 232

س 377. پیوند عضو قطع شده مجنی علیه چه اثری بر حکم قصاص دارد؟

ج. اثری ندارد. والله العالم

س 378. پس از پیوند عضو قطع شده، آیا مجنی علیه حقی برای قصاص، دیه یا ارش دارد؟

ج. در فرض سؤال، حق قصاص محفوظ است. والله العالم

س 379. آیا به محض جدا شدن عضو مجنی علیه، جایز است جانی را قصاص کرد؟

ج. بلی، جایز است لکن در بعضی موارد مانند گرما یا سرمای شدید یا بیماری جانی که در آن خوف سرایت است باید در قصاص تأخیر شود. والله العالم

س 380. در مورد افرادی که دچار مرگ مغزی شده و طبق نظر پزشکان قابل برگشت نیست، بفرمایید:

1. آیا برداشتن اعضا برای پیوند به افراد نیازمند، جایز است؟

ج. برداشتن اعضای وی جایز نیست. والله العالم

2. چنانچه پاسخ منفی باشد، اگر پزشک اقدام به چنین کاری نماید؛ جنایت، عمدی محسوب و جانی قصاص می شود یا باید دیه پرداخت گردد؟

ج. جنایت عمدی محسوب است و احکام جنایت عمدی بر آن جاری است. والله العالم

س 381. در رابطه با مجازات ممسک مقتول و مراقب قتل که به ترتیب حبس ابد و کور کردن آنها است، بفرمایید:

1. آیا اگر ممسکین و مراقبین در یک قتل چند نفر باشند، حکم همه آنها حبس ابد و کور کردن چشم آنها است؟

ج. بسیار مشکل و بعید است که اطلاق شامل این مورد باشد. والله العالم

ص: 233

2. آیا اولیای دم می توانند این حق را با مال مصالحه کنند؟

ج. این احکام حد شرعی اند و قابل مصالحه نیستند ولی می توانند چیزی بگیرند و صرف نظر کنند. والله العالم

3. در فرضی که حکم قاتل قصاص نمی باشد (مانند آنکه قاتل پدر مقتول می باشد)، آیا تأثیری در حکم ممسک و ناظر دارد؟

ج. ظاهراً تأثیری ندارد زیرا عدم قصاص به این جهت است که مقتول پسر قاتل است و در ممسک و ناظر این جهت وجود ندارد. والله العالم

4. اگر ممسک و ناظر فقط برای ضرب و جرح وی اقدام به امساک و نظر کرده بودند و نمی خواستند که وی به قتل برسد، آیا باز محکوم به حبس ابد و نایبنا شدن هستند یا حکم دیگری دارند؟

ج. اگر امساک و نظارت فقط به منظور ضرب و جرح باشد، این احکام را ندارند لکن تعزیر دارند. بلی، اگر بدانند که امساک و نظارت آنها تأثیری در وقوع قتل دارد به طوری که اگر اینها واقع نمی شد قتل واقع نمی گردید بعید نیست همان حکم را داشته باشد. والله العالم

5. اگر برای قتل فقط دیده بان وجود داشت و ممسک وجود نداشت، آیا مجازات دیده بان جاری است؟

ج. بلی، مجازات دیده بان جریان دارد. والله العالم

6. اگر دیده بان و ممسک یک نفر باشد، آیا هر دو عقوبت را دارد؟

ج. این هم مشکل است. والله العالم

س 382. درباره نحوه اجرای قصاص اطراف بفرمایید آیا رعایت مماثلت در نوع ابزار و همانندی در کیفیت فعل جانی و اولیای دم در اجرای قصاص جایز است یا اینکه همانندی مطلقاً؛ چه در ابزار و چه در فعل با منع شرعی روبرو می باشد؟

ج. در اجرای قصاص اطراف، مماثلت در ابزار شرط نیست البته شرایط کلی قصاص از قبیل کند نبودن آلت قصاص و غیره باید رعایت شود. والله العالم

س 383. آیا هنگام اجرای حدود می توان موضع را بی حس کرد؟ و آیا فرقی بین حدّ قطع در سرقت با قطع در محاربه، همچنین حدّ قطع با سایر حدود از قبیل جلد، رجم و قتل وجود دارد یا خیر؟

ج. محلّ تأمل است بلکه عدم جواز در مورد جلد قوی و موجّه است. والله العالم

س 384. آیا در قصاص، می توان موضع را بی حس کرد یا خیر؟

ج. جایز نیست. والله العالم

س 385. محکومین به اعدام و قطع عضو در قصاص و حدود قبل اجرای حکم، آیا می توانند اعضای بدن خود را به فروش رسانده یا اهدا کنند؟

ج. جایز نیست. والله العالم

س 386. محکومی که حدّ قطع در مورد او به اجرا درآمده است، آیا می تواند عضو مقطوعه خود یا دیگری را به بدن خود پیوند بزند؟ در قصاص چطور؟

ج. بعید نیست جایز باشد. والله العالم

س 387. مقداری از عضو که در حدود یا قصاص قطع می شوند در اختیار چه کسی قرار می گیرند؟ آیا آن شخص حق اهدا یا فروش آن اعضا را دارد یا خیر؟

ج. حق فروش و اهدا ندارند. باید در پارچه ای پیچید و دفن شود. والله العالم

س 388. اینجانب توسط آقای «الف» در اثر بی توجهی و سرعت زیاد غیر مطمئن در محدوده شهر ورامین از ناحیه دو پا مصدوم گردیدم به طوری که در حال حاضر قریب به سه سال است که تحت مداوا و درمان قرار دارم و در طول این مدت چهار مرحله تحت عمل جراحی قرار گرفتم به طوری که در این خصوص متحمل ضرر و زیان مالی و روحی زیادی گردیدم ولی چه بگویم که با کمال تأسف فرد یاد شده (تنها به استناد گفته پدرم که در آن روزها وضعیت روحی مناسبی نداشت و گفته بود که نیازی به عیادت شما نداریم) او و خانواده اش تحت هیچ شرایطی به عیادت اینجانب نیامده و هیچ گونه کمکی اعم از مادی و معنوی به اینجانب ننموده است بلکه مدعی گردیده است چون ماشینم

بیمه است هیچ گونه اشکالی ندارد، بعداً خودش (اینجانب) از بیمه دیه ام را دریافت می کنم!...

بدین طریق ضمن اینکه موجب التیام دردم نگردیده بلکه باعث تشدید دردهای موجود در بدنم گردیده است بلکه مبتلا به مریضی اعصاب و روان خود و خانواده ام گردیده ام. «لَا ضَرَرَ وَ لَا ضِرَارَ فِي الْإِسْلَامِ» ضمناً قاضی حکومت اسلامی مبلغ 5786000 تومان دیه به عنوان شکستگی دو ناحیه پای چپ و راست و 18 درصد از کارافتادگی زانوی راست و جراحات وارده ناشی از کوفتگی را برای اینجانب در نظر گرفته و دریافت نموده ام. توضیحاً اینکه هزینه های پزشکی چهار مرحله عمل جراحی، آمبولانس، خرید پلاتین دو مرحله، ایاب و ذهاب دو سال بالغ بر صد مرتبه رفت و برگشت از ورامین به تهران جهت چکاب، خورد و خوراک منزل در طی دوران بیماری و همچنین مدت دوران بیماری را که بیمار بوده ام و توانایی کار کردن را نداشته ام همگی برای مدت دو سال و اندی که بالغ بر دوازده میلیون تومان می گردد نیز خودم شخصاً با قرض و فروش اثاثیه منزل آنها را پرداخت کردم.

حال سؤال این است با توجه به دریافت دیه از طرف اینجانب به عنوان آسیبی که به اعضای حرکتی من وارد شده است و بنده را تا آخر عمر ناقص کرده است، آیا پرداخت هزینه های یاد شده از ایشان سلب گردیده است و دیگر دینی و حقی از من به گردنشان باقی نمانده است و شرعاً و عرفاً به وظیفه خودشان عمل کرده اند؟ به عبارت دیگر سؤال این است به غیر از پرداخت دیه به من، آیا باید آنها هزینه های یاد شده را که قبلاً ذکر کردم را نیز به من بپردازند یا خیر؟

ج. در مورد سؤال، جانی فقط ضامن ديه شرعی جراحات وارده است و بیش از ديه شرعی چیزی ضامن نیست. والله العالم

س389. مبالغی را که به طور ماهانه بنیاد شهید انقلاب اسلامی به عنوان کمک هزینه به خانواده های شهدا پرداخت می نماید، چه حکمی دارد؟ آیا أخذ این گونه پول ها و صرف آن در زندگی و امرار معاش با آن اشکالی ندارد؟ ضمناً پولی را که به عنوان پول خون شهید پرداخت می نمایند، چه حکمی دارد؟

ج. گرفتن مبالغی که بنیاد شهید می پردازد و صرفش در امرار معاش اشکال ندارد و به عنوان پول خون شهید نیست به این معنی که عنوان ديه ندارد. والله العالم

س390. در صورتی که فردی با دو نفر درگیر شود و این درگیری منجر به فوت شود و پزشک قانونی ابتدائاً نظر بدهد که سکت قلبی بوده، اما اینکه درگیری لفظی و استرس چه نقشی داشته، نیاز به کالبدشکافی دارد و پس از کالبدشکافی و معاینات لازم اعلام می شود که استرس و فشار عصبی و روحی ناشی از نزاع در تسریع مرگ مؤثر بوده که میزان تأثیر آن را 15% برآورد می نماید. اکنون بیان فرماید قتل متوجه افراد درگیرشونده می باشد یا خیر؟ در صورت توجه، عمد است یا شبه عمد و یا خطای محض؟ در صورت شبه عمد، تمام ديه متوجه دو نفر می باشد یا با توجه به نظریه پزشک قانونی 15% ديه متوجه آنان می باشد که بالمناصفه باید پرداخت نمایند؟

ج. مجرد درگیری لفظی بدون ایراد ضرب و جرح، موجب ديه و ضمان نمی شود. والله العالم

س 391. نظر معظم له را در خصوص خسارت های وارده به مصدوم علاوه بر دیه شرعی بیان فرمایید:

1. آیا هزینه های درمان و دارو و بیمارستان قابل وصول می باشد یا خیر؟

2. چنانچه صدمه شدید باشد و مانع کسب و کار مصدوم گردد، آیا اجرت مصدوم در ایام عدم کارآیی وی قابل مطالبه می باشد یا خیر؟ در فرض اخیر، چنانچه مصدوم کارگر روزمزد باشد که سر کار رفتن قطعی و معلوم نباشد، حکم مسأله چیست؟

ج 1 و 2. جانی، زاید بر مقدار دیه، ضامن خسارت وارده از جهت درمان و کارافتادگی و غیره نیست. بلی، در جرح خطایی مادون السمحاق نسبت به مخارج معالجه احتیاط آن است که جانی و مجنی علیه مصالحه کنند. والله العالم

س 392. راننده ای با ماشین پسرپچه هشت ساله ای را زده و خودش فرار کرده است. پس از یک ساعت پدر و مادر و فامیل های دیگرش اطلاع یافته و پسرپچه را به بیمارستان می رسانند که یک دستش شکسته و تمام بدنش زخمی بوده که چهار روز تحت نظر پزشک قرار داشته و چهار روز دیگر در بخش بستری شده و پول زیادی مصرف گردیده و بعد از هشت روز از بیمارستان مرخص می شود که دست شکسته از دست سالم کوتاه تر می باشد. این یک نقص عضو دائمی برای پسرپچه به وجود آورده است. این سانحه برای راننده فراری از نظر عاطفی و اخلاقی و شرعی چه حکمی دارد؟

ج. در فرض سؤال، چنانچه راننده سبب شکستن دست و جراحات وارده شده، ضامن دیه آنها است. والله العالم

ص: 242

س 393. شخصی با ماشین تصادف کرده و راننده ماشین خودش مصدوم را به بیمارستان رسانده که بعد از چهار روز در بیمارستان فوت شد. ماشین بیمه می باشد. راننده از روز فوت تا روز اربعین در رابطه کفن و دفن مرحوم همکاری و مساعدت نکرده می گوید هرچه بخواهید بیمه برای شما می دهد. از شخص مرحوم، پنج فرزند صغیر و دو فرزند کبیر دختر خانواده باقی مانده است. در ضمن راننده ماشین صد درصد مقصر شناخته شده است لیکن این بی اعتنایی راننده از نظر شرعی چه حکمی دارد؟

ج. در فرض سؤال چنانچه قتل خطایی نبوده، دیه بر عهده عاقله است و اگر شبه عمد بوده دیه بر عهده خود قاتل است و در هر صورت، چنانچه دیه را بیمه از طرف عاقله یا قاتل پرداخت کند کافی است و زاید بر دیه قاتل و عاقله او ضامن امور دیگر از قبیل مخارج کفن و دفن و غیره نیستند. والله العالم

س 394. قتلی در سال 1360 اتفاق افتاده و دادگاه متهم را به پرداخت دیه محکوم نموده است. با توجه به اعسار متهم، دادگاه حکم به پرداخت دیه از طرف بیت المال نموده، از طرف دیگر اولیای دم معتقد به عمدی بودن قتل بوده لذا جهت أخذ دیه اقدام نکرده اند. با توجه به استنکاف اولیای دم از أخذ دیه، در سال 1367 دیه به نرخ سال 1360 (150000) تومان به حساب دادگستری واریز شد و در سال 1371 به حکم صادره اعتراض و رأی دادگاه بدوی به علت عدم رعایت تشریفات اداری در دیوان عالی کشور نقض و به شعبه اول دادگاه نظامی ارجاع و دادگاه مجدداً حکم دادگاه بدوی را ابرام و این حکم در دیوان عالی کشور تأیید گردید. با توجه به مطالب مذکور و لزوم پرداخت دیه به نرخ روز بفرمایید:

ص: 243

1. آیا پرداخت دیه در سال 1367 به نرخ سال 1360 موجب برائت ذمه محکوم علیه می شود؟

2. در صورت عدم برائت ذمه محکوم علیه، آیا دیه باید به نرخ روز (یوم الاداء) پرداخت شود؟

3. در صورتی که دیه باید به نرخ روز پرداخت شود با توجه به اینکه در سال 1367 بخشی از مبلغ دیه مقرر در سال 1367 پرداخت شده است، آیا می توان با توجه به نرخ تورّم بر اساس شاخص بانک مرکزی به تناسب از دیه فعلی کسر نمود یا باید دیه به طور کامل پرداخت شود؟

ج1 و 2 و 3. در فرض سؤال، میزان رضایت و توافق طرفین است. فعلاً به هر نحو توافق کنند؛ خواه قیمت زمان سابق و خواه قیمت فعلی باشد، اختیار با خودشان است. والله العالم

س395. اگر کسی سبب شود که مثلاً پای کسی بشکند، آیا فقط دیه بر او واجب است یا مخارج درمان را هم باید بپردازد؟

ج. فقط دیه واجب است. والله العالم

س396. آیا پدر می تواند از طرف دختر صغیره خود دیه را تقبل نماید و رضایت دهد؟ لطفاً توضیح دهید.

ج. پدر نمی تواند از حق صغیره صرف نظر کند و رضایت بدهد ولی می تواند از طرف جانی دیه وارده را به صغیره بدهد و یا ضمانت کند. والله العالم

س397. هرگاه اصابت ضربه غیر نافذ به ناحیه شکم منجر به جراحی گردد جهت جوشگاه التیامی طولی ناحیه شکم به دلیل ایجاد ضعف عضلات جدار

ص: 244

شکم و احتمال بروز فتق در آینده توسط پزشکی قانونی نقص عضوی تعیین می گردد. همچنین است در مواردی از صدمات قفسه سینه و شکم که تجمع مایع در فضای داخلی آنها منجر به تعبیه لوله جهت تخلیه ترشحات با ایجاد برش جراحی می گردد. آیا لازم است ارش جراحات مذکور به تفکیک تعیین گردد و یا اینکه ارش صدمات احشاء به نحوی تعیین گردد که ارش جراحات ناشی از جراحی به شرح فوق نیز در آنها مستقر باشد؟ در صورتی که ارش جداگانه جهت اقدامات جراحی فوق قائل نشویم، در مواردی که پس از باز کردن شکم به سالم و بی عیب بودن احشاء داخل آن برمی خوریم، حکم جراحی طولی ناشی از عمل جراحی در شکم چگونه خواهد بود؟

ج. در فرض سؤال، زاید بر دیه مقرر شرعی مترتب بر اصابه ضربه با جراحات و صدمات حاصله در اثر جراحی، دیه و ارش جداگانه ندارد.
والله العالم

س398. خانمی در اثر تصادف از ناحیه اعضا صدمه می بیند و استخوان پای وی (لگن و ران) خرد می شود و مشارالیهها بعد از 18 روز فوت می کند و پزشکان متخصص مربوطه (شورای پزشکی) تشخیص می دهند که فوت آن خانم در اثر سکت قلبی بوده ولی خردشدگی استخوان پای وی حدود سی درصد در سکت قلبی و نتیجتاً در فوت وی مؤثر و سبب بوده است. با توجه به صورت مسأله، آیا فقط دیه صدمات و خردشدگی استخوان پا بر عهده جانی است یا دیه سی درصد قتل غیر عمد یک زن مسلمان؟

ص: 245

ج. در فرض سؤال، تشخیص قطعی اینکه خردشدگی استخوان سی درصد در سکنه مؤثر بوده به طوری که بتوان بر اساس آن حکم کرد بسیار مشکل است؛ بنابراین در مفروض سؤال باید طرفین با ملاحظه احتیاط در جهت مؤثر بودن تصادم در سکنه یا بی اثر بودن آن با مصالح و تراضی کار را تمام نمایند. والله العالم

س 399. درباره ماهیت دیه بفرمایید:

1. آیا جعل دیه از طرف شارع مقدس به عنوان مجازات بوده یا نوعی خسارت تلقی شده است؟

2. آیا عمد، شبه عمد یا خطای محض بودن جنایت در پاسخ به سؤال فوق تأثیری دارد؟

ج 1 و 2. در دیه چون قابل گذشت و عفو است، ظاهراً جنبه شخصی و حقوقی منظور است ولی طبعاً حکم فایده انتظامی و جزایی و جنبه مصلحت عمومی نیز دارد و ظاهراً در خطای محض همان جنبه شخصی و حقوقی ملحوظ است. والله العالم

س 400. بنده از تبعه کشور افغانستان می باشم. در اوایل جنگ افغانستان که بنده دانش آموز بودم یک روز در راه بازگشت از مدرسه یکی از شاگردان مدرسه بدون دلیل با من دعوا کرد و با سیم کابل برق که به طور دائم جهت جنگ و دعوا کردن به همراه داشت به من حمله ور شد و با ضربه اول بر چشم راستم فرود آورد. خون از چشم من جاری شد و ایشان فرار کردند.

من به دلیل عدم حکومت و عدم قانون تاکنون در هیچ جا شکایت نکردم و فقط به درمان خود گرفتار بودم که به معروف ترین متخصصین کشور افغانستان و

ص: 246

پاکستان و ایران مراجعه نمودم که به جز از هزینه هایی که متحمل شدم چیزی دیگر برایم نتیجه نداد و حالا چشم راستم به طور صددرصد نابینا گشته است و پزشکان بنده را جواب منفی داده اند؛ آیا اگر بنده دست به اقدام تلافی جویانه بزنم علیه ضارب، در این صورت خلاف شریعت عمل کردم یا خیر؟ و اگر خلاف شریعت است، در این صورت تکلیف بنده چیست و چه کار باید کرد؟

ج. در فرض سؤال، شما می توانید پس از ثبوت شرعی از ضارب دیه بگیرید و دیه نابینا شدن یک چشم، نصف دیه قتل است. والله العالم

س 401. در مواردی که بر اساس دستور شارع مقدس، خوب شدن جراحت یا نقص عضو، میزان دیه را تغییر می دهد، مخارج و هزینه های درمان به عهده جانی است یا مجنی علیه؟ چنانچه به عهده مجنی علیه باشد، در مواردی که هزینه های درمان بیش از مقدار دیه مأخوذه است، آیا راهی برای جبران خسارات زاید بر مقدار دیه وجود دارد یا خیر؟ (در این گونه موارد چه بسا هزینه های درمان بیش از مقدار دیه مقرر شده باشد).

ج. در مثل مورد سؤال، زاید بر دیه چیزی بر عهده جانی نیست. بلی، در جراحت دون السمحاق در اجرت طبیب احتیاطاً مصالحه شود. والله العالم

س 402. در مواردی نظیر شکستگی ستون فقرات که دیه کامله دارد، طبق فتوای فقها اگر این شکستگی به گونه ای معالجه شود که اثری از جنایت باقی نماند، جانی باید یکصد دینار بپردازد. در این گونه موارد، فعلیت درمان و اصلاح ملاک است یا قابلیت آن؟ به این معنی که اگر فعلیت ملاک باشد از ابتدا دیه کامله به عهده جانی قرار می گیرد و جانی یا موظف به پرداخت تمام دیه می باشد

که پس از اصلاح و خوب شدن 900 دینار به او پس داده می شود و یا منتظر می ماند که پس از معالجه، دیه مقرر (100 دینار) را بپردازد. (اگر چه ذمه اش به کل دیه مشغول است). ولی اگر قابلیت درمان ملاک باشد، از همان ابتدا، ذمه جانی به یکصد دینار مشغول می شود.

ج. در موارد مذکوره، به مجرد وقوع جنایت ذمه جانی به تمام دیه مشغول می شود. بلی، بعد از بهبودی کامل مجنی علیه بیش از صد دینار استحقاق ندارد. والله العالم

س403. اگر شخصی بر اثر جرمی متحمل خسارت هایی شود که جبران تمام آن خسارت ها با پرداخت دیه مقدره برای آن ممکن نباشد، آیا آن شخص می تواند خسارت های مازاد بر دیه را هم مطالبه کند یا خیر؟

ج. در فرض سؤال، مجنی علیه بیشتر از دیه مقدره حق مطالبه چیزی را ندارد. والله العالم

س404. در صدمات بدنی ناشی از حادثه تصادف و سائط نقلیه چنانچه مصدوم جهت معالجه عضو آسیب دیده هزینه هایی تحمل نموده باشد از قبیل جراحی و خرید دارو، آیا شخص مقصر علاوه بر پرداخت دیه ضامن جبران هزینه های مزبور می باشد یا خیر؟ البته فرض سؤال در موردی است که هزینه ها بیشتر از مبلغ دیه باشد.

ج. جانی زاید بر دیه چیزی از قبیل مخارج معالجه و غیره را ضامن نیست. والله العالم

س405. از بین بردن اعضای مصنوعی بدن چه مسئولیتی را به دنبال دارد؛ دیه یا جبران خسارت؟ در صورتی که بین اعضای مصنوعی مانند مو، دندان و چشم مصنوعی از این حیث تفاوتی وجود دارد، بیان فرمایید.

ج. شخصی که از بین برده، ضامن خسارات وارده است. والله العالم

س 406. چنانچه ضارب به طور غیر عمد باعث جراحت شده باشد، حکم شرع انور چیست؟

ج. در وجوب تعلق دیه، فرقی بین عمد و غیر عمد نیست. والله العالم

س 407. آیا أخذ دیه امری تعبّدی است یا از مقدار آن می توان عدول کرد؟

ج. اصل دیه و مقدار آن تعبّدی است ولی چون حقیقی است برای مجنی علیه و یا ورثه او که از طرف شارع مقدس قرار داده شده، مجنی علیه و یا ورثه او می توانند تمام دیه و یا مقداری از آن را عفو کنند. والله العالم

س 408. آیا همه موارد دیه اصل است (کدام یک از موارد شش گانه)؟

ج. همه موارد، اصل است. والله العالم

س 409. در محله ای درگیری و دعوای محلی بین چند نفر صورت گرفت که منجر به قتل دو فرزندم شده است که متهمین در زندان به سر می برند و طبق رسومات محلی آقایان روحانیون آمده اند و بین ما صلح و صفا برقرار کرده اند و دیه را پرداخت نموده اند و صلح و صفا برقرار شد. در این درگیری عده ای هم زخمی شده اند از جمله شخصی ادعا دارد که من به کمک مقتولین رفته بودم و دیه خودم را از شما می خواهم و نمی گذارد بین ما صفا و صلح برقرار باشد و این در حالی است که تا به حال دادگاه برای ایشان شخصی را که متهم باشد مشخص نکرده است و فقط می گوید حق من با وراثت می باشد. لذا از آن مرجع درخواست می نمایم بیان فرمایید آیا ادعای ایشان که می گوید کمک مقتولین کرده ام چیزی از دیه ایشان بر گردن وراثت می باشد یا خیر؟

ص: 249

ج. در فرض مذکور، شخصی که مدعی است زخمی به او وارد شده، حق مطالبه دیه از جانی دارد و به ورثه مقتول اگر عامل جنایت نبوده اند حقی ندارد و در نزاع موضوعی، مرافعه شرعیه لازم است. والله العالم

س 410. یک جوان ایرانی با جوان افغانی دوست می شوند. دوست و رفیقی اینها این قدر نزدیک می شود که جوان ایرانی با ماشین پدرش می رود عروسی جوان افغانی را انجام می دهد. حدوداً بعد از سه ماه جوان افغانی تلفن می کند بیا ما را ببر مشهد. جوان ایرانی با ماشینی که عروسی را انجام داده بود به طرف مشهد حرکت می کند. در راه مشهد با تانکر برخورد می کند که از نظر کارشناسی تانکر مقصر شناخته می شود. هر سه جوان از دم به رحمت خدا می روند و ماشین هم پژو جی ال ایکس مدل 77 کاملاً نوبوده کلاً از بین می رود. صاحب ماشین به وارثین می گوید من روی بیمه ماشین خودم دوندگی بکنم اگر موفق شدم ادعا دارید. وارثین می گویند هر چقدر از بیمه ماشین خودت گرفتی حلال شما باشد ما هیچ ادعایی نداریم. اینها به قم می آیند. وکالت محضری به صاحب ماشین می دهند و یک مدرک دیگری هم می دهند و در دفترخانه قم قبل از عقد قرارداد از صاحب ماشین سؤال می شود شما موفق شدی چیزی به اینها بدهی صاحب ماشین می گوید من نمی دانم موفق می شوم یا نه و به چه مبلغی موفق می شوم؛ به هر مبلغی موفق شدم هیچی به اینها نمی دهم. وارثین اعلام می دارند ایشان از بیمه ماشین خودش هرچه بگیرد حلالش باشد ما هیچ ادعایی نداریم به شرط اینکه به پرونده در دادگاه لطمه نخورد. صاحب ماشین به استناد وکالت و مدرک وارثین

ص: 250

دو ماه با تحمل هزینه های فراوان و زحمت های زیاد پیگیر کار می شود و کوچک ترین هزینه و زحمت هم در این زمان برای وارثین ایجاد نمی کند. بعد از قم دو بار وارثین به تهران می آیند آن هم کلی ناراحتی برای صاحب ماشین ایجاد می کنند و یک حرکت دیگری پیش می آید به صاحب ماشین گفته می شود ممکن است چک ها به نام وارثین صادر گردد شما اعتماد به آنها داری صاحب ماشین می گوید بله به ایشان اصرار می گردد برو و دوباره اتمام حجت بکن صاحب ماشین می رود پیش پدر جوان افغانی با هم به حیاط مسجد امام خمینی تهران می روند در حیاط مسجد پدر جوان افغانی می گوید در این حیاط مسجد بین من و شما حضرت معصومه ضامن از طرف ما خیالت راحت باشد و از طرف مادر محمد هم وکیل برو هر کاری می خواهی بکن ما هیچ نظری نداریم هرچه گرفتیم مال شما است و می دهم به شما ولی از طرف وارثین عروس نمی توانم قول بدهم برو با خود آنها صحبت کن صاحب ماشین می رود با وارثین عروس خانم صحبت می کند. پدر و مادر عروس می گویند هرطور حاجی قول داده است ما هم هستیم. صاحب ماشین بعد از تحمل هزینه های فراوان، زحمت و رنج و مشقت موفق می شود برای هر نفر مبلغ ده میلیون تومان خسارت سرنشین از بیمه نامه ماشین خودش بگیرد. چک ها به نام وارثین صادر شده است بعد از گرفتن چک ها، وارثین قسم هایی که خورده و به مدارک داده شده و به گفته های خود عمل نمی کنند و دیه مطالبه می نمایند. حال صاحب ماشین با از دست دادن یک جوان و یک ماشین به ارزش یازده میلیون و پانصد هزار تومان و

با کلی گرفتاری، سرگردان مانده است. هر چقدر هم پدر وارثین می گوید حاج آقا، در جواب می گویند مرا اذیت نکن برو من با تو کاری ندارم تقاضای استمداد و تکلیف شرعی دارم؟ لازم به توضیح است دیه از بیمه مقصر بعد از حکم دادگاه استفاده می گردد.

ج. در مورد سؤال، آنچه به عنوان دیه به جهت فوت سرنشینان ماشین سواری پرداخت شده، سهم هر یک از سرنشینان متوفی به وارث آن متوفی می رسد و مجرد وعده پدر جوان افغانی و غیره الزام آور نیست. والله العالم

س 411. راننده ای در چهل سال پیش به عابر پیاده ای می زند و در آینه می بیند که مردم دورش جمع شدند و او روی زمین افتاده است ولی راننده فرار می کند. حال تکلیف راننده چیست؟ یعنی باید دیه کامل بدهد یا دیه جراحات بدهد یا تکلیف دیگری دارد، عنایت فرمایید وظیفه الآن راننده چیست؟ و اگر چیزی باید بدهد به همان نرخ چهل سال پیش بدهد یا به نرخ الآن؟

ج. در فرض سؤال، به هر مقداری که یقین دارد جراحات وارد شده به قیمت امروز باید دیه اداء کند و اگر مصدوم و یا ورثه او را نمی شناسد، باید دیه را با اجازه مجتهد جامع الشرایط برای صاحبش به فقیر غیر سید صدقه بدهد. والله العالم

س 412. اگر کارگری در حین انجام وظیفه دچار حادثه گردد:

1. کارفرما ضامن است یا نه؟

2. کارفرما ضامن مداوای او تا بهبودی کامل است یا نه؟

3. کارفرما از نظر تأمین زندگی او ضامن است یا نه؟

ص: 252

4. اگر کارگر حادثه دیده بهبود کامل نیافت، تکلیف چیست؟

5. در مدتی که کارگر حادثه دیده خسارات مالی و روانی بسیاری به او وارد آمده، تکلیف چیست؟

6. اگر جایی که چند نفر عهده دار مدیریتی کار هستند و عده ای با تأمین درمان و مسائل دیگر کارگر حادثه دیده موافقند جز مثلاً یک نفر. مقصّر همه هستند یا همان یک نفر؟

ح 1 و 2 و 3 و 4 و 5 و 6. به طور کلی اگر در اثر حادثه کارگر مجروح یا مبتلا به نقص عضو یا بعض قوا شده باشد و به تقصیر خودش مستند نباشد، کسی که به مباشرت و فعل او جنایت واقع شده ضامن دیه است و اگر وقوع جنایت به شخص دیگر غیر از مباشر مستند شود و سبب عندالعرف اقوی از مباشر باشد، دیه بر کسی است که سبب وقوع حادثه شده است و اگر جنایت خطایی محض واقع شده، دیه با عاقله جانی است؛ و اگر در ارتباط با پیش آمد حوادث قراردادی داشته باشند، در صورتی که با ضوابط شرعی تطبیق دارد باید به آن عمل شود. والله العالم

س 413. در خصوص مجازات و نحوه تعیین دیه در موارد زیر بفرمایید:

1. در صورتی که وقوع ضرب ساده محرز بوده اما ضربه فاقد اثر ظاهری است؟

ج. اگر اثری ظاهر نباشد، دیه یا ارش ندارد. بلی، باید ضارب توبه کند و از مضروب استرضاء نماید. والله العالم

2. در صورتی که ضربه فاقد آثار ظاهری است اما موجب خونریزی داخلی یا صدمات داخلی دیگر باشد؟

ص: 253

ج. اگر موجب صدمه به اعضای باطنی شده باشد و معلوم شود که چه صدمه ای زده، برحسب مورد دیه یا ارش دارد و اگر خونریزی شده باشد، آن نیز بعید نیست طبق نظر مجتهد جامع الشرایط ارش داشته باشد. والله العالم

س414. اینجانب حدود سه سال پیش دختری را عقد نمودم و جهت خرید عروسی به همراه همسر و مادر همسرم به طرف اصفهان حرکت نمودیم. در اوایل راه به علت بریده شدن میل گاردن، اتومبیل از حالت تعادل خارج شده و با نرده پل برخورد نموده و متوقف شد. همسرم به علت باز شدن درب جلو به خارج از ماشین پرتاب شده و ضربه مغزی شدید شد.

اکنون حدود سه سال است که به علت از بین رفتن سلول های مغزی در بی هوشی به سر می برد و به نظر پزشکان متخصص ایشان دارای زندگی نباتی نزدیک به مرگ مغزی می باشند. به علت این ضایعه مغزی تمام اعضای بدن کارآیی لازم را از دست داده اند. 1. ایشان فاقد قوه عقل و حافظه و شناخت و قوه دراکه می باشند. 2. فاقد پنج حس شنوایی، بویایی، چشایی و بینایی و لامسه می باشند. 3. فاقد قدرت تکلم می باشند. 4. فاقد قدرت بلع می باشند. 5. فاقد قدرت تولید مثل می باشند. 6. فاقد قدرت کنترل ادرار و مدفوع می باشند. 7. دست ها و پاها فلج بوده و قادر به نشستن و راه رفتن نیستند. 8. حتی تنفس را به کمک یک دریچه مصنوعی انجام می دهند. درحقیقت همه این موارد به علت تحلیل سلول های مغزی ایجاد شده است.

از ابتدای سانحه تاکنون تمامی هزینه های نفقه، دارو و درمان، نگهداری، پرستاری و فیزیوتراپی به عهده اینجانب بوده است. اگر مراقبت های شبانه روزی

اینجانب نبود، ایشان همان هفته های اول فوت می نمودند. بنده از همسر فرزندى ندارم و با توجه به وضعیت همسر، ازدواج مجدد نیز ننموده ام و تمامی زندگی ام را صرف نگهداری و مراقبت از همسر نموده ام که امیدوارم در نزد خدای متعال این تلاش صادقانه مورد قبول قرار گیرد. اکنون بعد از سه سال تلاش شبانه روزی برای بهبودی همسر، پدر ایشان با کسب قییم نامه از دادگاه شهرستان درخواست مطالبه دین و مهریه را نموده است.

نصف مهریه به مبلغ چهارده میلیون تومان از طریق اداره ثبت به اجرا گذاشته شده و هم اکنون به طور تقسیط پرداخت می نمایم. اما در مورد محاسبه دیه در قانون مجازات های اسلامی چنین مورد استثنایی پیش بینی نشده است:

1. آیا از آنجایی که همه مشکلات همسر ناشی از یک عامل یعنی از بین رفتن مغز می باشد یک دیه بایستی پرداخت شود یا آنکه دیه تک تک اعضای بدن بایستی در نظر گرفته شود؟

ج. در مورد سؤال، چنانچه ضربه وارده مستند به راننده نبوده، چیزی بر او نیست و اگر مستند به راننده بوده، چون جنایت های متعدده به ضربه واحده واقع شده و همه مترتب بر ضربه وارده بر مغز هستند لذا اغلظ الدیات که همان یک دیه کامله است به عهده جانی است و دیات متعدده ندارد. والله العالم

2. از ابتدای سانحه تاکنون کلیه هزینه های نفقه و دارو و درمان به عهده اینجانب بوده است، در صورتی که ایشان در تمکین اینجانب نبوده است و در آینده نیز نمی تواند در تمکین باشد. آیا می توانم هزینه های انجام شده را بابت دیه در نظر بگیرم؟

ج. نفقه ایشان که زوجه شما است بر عهده شما است ولی مخارج معالجه او با وضع مذکور بر عهده شما نیست. والله العالم

3. آیا اینجانب می توانم سه سال زحمات شبانه روزی پرستاری و فیزیوتراپی را که شخصاً و به کمک مادرم انجام داده ام را در ازای دیه محاسبه نمایم؟

ج. اگر زحمات و خدمات مذکور را بدون مذاکره اجرت انجام داده اید، نمی توانید در مقابل آن اجرت بگیرید. والله العالم

س415. شخص «الف» با موتور خود قصد رفتن به جایی را داشته است. یکی از نزدیکان او با شخص «ج» یکی از اقوامش تماس گرفته و می گوید اگر می خواهی تو هم بیا و شخص «ج» حرکت می کند تا بیاید. پس از طولانی شدن آمدن وی ایشان تماس می گیرد و می گوید اگر می خواهی نیایی نیا، ولی وی جواب می دهد من می خواهم با شما بیایم. پس از آمدن با موتور شخص «الف» راهی می شوند که در بین راه تصادف می نمایند. آیا دیه جراحات وارده به شخص «ج» بر عهده «الف» می باشد؟ (در صورتی که راننده مقصر شرعی نبوده است)

ج. در مورد سؤال، اگر راننده مقصر نبوده، دیه به عهده او نیست و در نزاع موضوعی، مرافعه شرعی لازم است. والله العالم

س416. همان گونه که مستحضرید بر اساس برخی از روایات وارده در باب دیات، خوب شدن بعضی جراحات یا نقص عضوها (نظیر شکستگی استخوان در اعضای که دیه مقدره دارد یا شکافتن لب) میزان دیه را تغییر می دهد. با توجه به اینکه امروزه به خاطر پیشرفت علم پزشکی تعداد قابل ملاحظه ای از جراحات و نقص عضوها قابل درمان می باشد بفرمایید:

ص: 256

1. آیا تأثیر درمان در میزان دیه را به غیر موارد مصرح در فقه نیز می توان تعمیم داد؟

ج. تعمیم به غیر موارد مصرّحه مشکل است. والله العالم

2. آیا پیوند عضو مقطوع در میزان دیه تأثیر دارد یا خیر؟ (در صورتی که انگشت یا دست شخصی در اثر جنایت قطع شود، اگر به موقع اقدام گردد می توان عضو مقطوع را پیوند زد).

ج. ظاهراً پیوند عضو مقطوع تأثیری در تقلیل و یا سقوط دیه ندارد. والله العالم

س 417. اگر دست کسی در اثر بی توجهی لازم از سوی خود و عدم رعایت مقررات ایمنی و پیشگیری از وقوع چنین حوادثی لای دستگاه برنده پلاستیک خردکنی برود و رگ های آن قطع و قابل پیوند باشد مع ذلک فرد مصدوم رضایت به عمل جراحی ندهد و در اثر عفونی شدن زخم و مسری بودن جراحی و جلوگیری از خطرات بیشتر و سرایت جراحی دست مصدوم از مچ قطع شود و او از دادگاه دیه قطع دست را مطالبه نماید، آیا مشتکی عنه کلاً ضامن دیه می باشد یا خیر؟ ثانیاً دیه جراحی وارده و یا دیه قطع دست را باید بدهد؟

ج. از قضیه شخصیه اطلاع ندارم. به طور کلی چنانچه صدمه وارده از اثر مسامحه خود مصدوم باشد و هیچ کس دخالتی در آن نداشته، مصدوم حق مطالبه دیه ندارد و اگر کسی صدمه وارد کرده باشد لکن مسامحه خود مصدوم، موجب عفونی شدن جراحی و قطع دست شود، صدمه زننده فقط ضامن جراحی است و نیز اگر قطع کننده دست بدون لزوم قطع، آن را قطع کند، قطع کننده ضامن دیه دست است. والله العالم

ص: 257

س 418. مدیر و معلمان مدرسه روستایی به عنوان گردش علمی کلیه دانش آموزان را از روستا خارج و به صحرا می برند و پس از گردش (ساعتی)، عده ای از بچه ها از جمع جدا و در کنار چاله عمیقی که مقداری آب و گل و لای زیاد در آنجا جمع شده بوده حاضر می شوند و در نتیجه دو نفر از آنها به داخل آن افتاده و خفه می شوند. بفرض مسامحه و سهل انگاری مسئولین یاد شده در حفظ و نگهداری بچه ها، آیا دیه آنها به عهده مدیر و معلمان تعلق می گیرد یا نه؟

ج. در فرض سؤال، چنانچه مدیر و معلمان در حفظ آنان مسامحه ننموده و احتمال وجود چنین چاله ای را نمی داده و در حد متعارف از بچه ها مراقبت نموده اند، دیه بر آنها نیست و اگر با علم به وجود چاله مراقبت کامل ننموده اند و بچه ها صغیر بوده اند، ضامن دیه هستند ولی در عین حال احتیاط به مصالحه ترک نشود. والله العالم

س 419. پدری بر اثر تصادف (بی احتیاطی در رانندگی) مرتکب قتل فرزند خود شده است و ورثه مقتول منحصر به پدر و مادر او می باشند. مادر مقتول چه میزان از دیه را می تواند از قاتل (پدر طفل) مطالبه کند؟

ج. در فرض سؤال، تمام دیه به مادر تعلق می گیرد. والله العالم

س 420. اگر چنانچه فردی از شخصی در دادگاه شکایت نموده و حکم جلب او از مرجع قضایی صادر شده باشد و مأمور کلانتری برای جلب او به پاسگاه با ماشین شاکی رفته و مشتکی عنه از رفتن به پاسگاه امتناع نموده و پس از حرکت ماشین به مقصد خود، سنگی را که حدود دو کیلو و پانصد گرم وزن داشته به طرف ماشین پرت کرده که به شیشه عقب ماشین پیکان اصابت کرده و شیشه

شکسته شده و به سر شاکی اصابت کرده است که نامبرده در اثر همین ضربه فوت کرده است. اولیای مقتول مدعی هستند که ضارب، قصد قتل مقتول را با این عمل داشته است و ضارب مدعی است که سنگ را می خواسته به سگی که در آن حوالی بوده پرتاب کند و اتفاقاً به ماشین خورده است ولی با عنایت به قراین خارجی و امارات ظنیه و شهود واقعه چنین استفاده می شود که پرتاب کننده سنگ قصد ضربه زدن به ماشین آنها را مسلماً داشته است و قصد جنایت بر مجنی علیه گرچه قطعی نمی باشد لکن مقرون به لوث می باشد و احتمال قصد پرتاب سنگ به سگ نیز که مورد ادعای قاتل می باشد، غیر عقلانی به نظر می رسد و آنچه که حائز اهمیت و مورد سؤال می باشد این است که آیا قتل مجنی علیه در شرایط موجود قصد جنایت غیر قتل (که مقرون به لوث می باشد) و نیز موقعیت سر مقتول که از پشت شیشه کاملاً پیدا است و پرتاب سنگ به شیشه ماشین در حال حرکت در موقعیتی که مقتول قرار گرفته عملی خطرناک می باشد و احتمال عقلایی اصابت سنگ به سر وی می باشد و خوف قتل وی نیز می رود گرچه غلبه قتل در این وضع احراز نمی باشد، آیا عمل جانی قتل عمد محسوب می شود یا خیر؟

ج. مورد سؤال از مصادیق قتل شبه عمد است و دیه دارد و دیه آن به عهده جانی است. والله العالم

س 421. فردی مرتکب فعل حرامی می شود که موجب اباحه قتل او و هدر بودن خورش نیست (مانند توهین به مراجع عظام و آیات گرام) ولی دیگری به تصوّر مهدورالدم بودنش او را می کشد، نوع قتل و حکم آن چیست؟

ص: 259

ج. در فرض سؤال، قاتل باید دیه بدهد. والله العالم

س422. اگر مقتول واقعاً مهدورالدم بود ولی نه به علت فعل حرامی که قاتل از آن اطلاع داشته و به آن جهت او را کشته بلکه به خاطر فعل دیگری که قاتل از آن ناآگاه بوده، در این صورت نوع قتل و حکم آن چیست؟

ج. در فرض سؤال، چنانچه مقتول واقعاً مهدورالدم بوده به طوری که اگر قاتل علم به چگونگی پیدا می کرد قتل او برای او جایز بود، در این صورت چیزی بر قاتل نیست. والله العالم

س423. چنانچه کسی با اعتقاد به اینکه فردی به لحاظ ارتکاب بعضی اعمال یا داشتن برخی عقاید واجب القتل است، اقدام به قتل وی نماید در حالی که چنین اعمال و عقایدی شرعاً مجوز قتل نمی باشد، بفرمایید قتل واقع شده چه نوع قتلی می باشد؟

ج. قتل مفروض، ملحق به شبه عمد است و دیه دارد که خود قاتل باید بپردازد. والله العالم

س424. در یک جشن عروسی چند کودک پس از صرف شیرینی به مشکلات گوارشی مبتلا می گردند که آنان را به بیمارستان می برند ولی همه آنها (به استثنای یک مورد) به طور سرپایی معالجه می گردند و سوابق امر هم گویای این است که این کودکان مراجعه دیگری به پزشک یا بیمارستان نداشته اند. یکی از این کودکان در بیمارستان فوت می شود. پزشک قانونی برای تشخیص علت مرگ، کالبدشکافی نموده و نمونه ها را برای آزمایش به تهران ارسال می دارد. پزشک

ص: 260

قانونی پس از وصول نتیجه سم شناسی و آسیب شناسی، اعلام می کند که علت مرگ به شرح زیر اعلام می گردد: عفونت ریوی و ورم ریه و خونریزی منقوط در ریه می باشد و در امعاء و احشاء ارسالی سمی در حد تشخیص یافت نشده است.

چون اولیای دم به نظریه پزشک قانونی اعتراض می کنند پرونده به تهران ارسال می گردد تا کمیسیونی به بررسی موضوع بپردازد. کمیسیون پزشکی پنج نفره متشکله در تهران اعلام می دارد (علت مرگ کودک بیماری عفونی مغزی ریوی بوده است که رابطه علیت مستقیم با مسمومیت غذایی ادعایی ندارد؛ زیرا با توجه به محتویات پرونده های کیفی و بالینی چند کودک دچار عوارض گوارشی شدند که همه آنها به طور سرپایی درمان و مرخص شدند که مراجعه مجدد نیز نداشته اند ولی کودک به علت عوارض مغزی و عفونی بستری بوده و پزشکان معالج نیز در توضیحات خود نامی از مسمومیت غذایی نبرده اند. در کالبدشکافی و آزمایشات تکمیلی نیز علت مرگ عفونت ریوی اعلام گردیده است. مسأله آن است که اگر مسمومیت غذایی وجود داشته تا چه حد مؤثر در تشدید بیماری زمینه ای و در نتیجه مرگ به علت بیماری داخلی بوده است. با توجه به وضع سایر کودکان باید گفت که اگر نامبرده بیماری زمینه ای نداشت عوارض گوارشی و مسمومیت غذایی ادعایی نمی توانست تأثیری در پیشامد مرگ داشته باشد ولی در این کودک به علت وجود زمینه مساعد از نقص مصونیت می توان گفت تأثیر ناچیزی داشته است. این میزان تأثیر در حد ده درصد تخمین زده می شود.)؛ با عرض مراتب بالا، سؤال اینجانب این است که در

این مورد خاص و با توجه به نظریه پزشکی قانونی و هیأت پزشکی می توانیم مسئولیتی متوجه شیرینی فروش کنیم یا خیر؟ اگر پاسخ مثبت است، در چه حد؟ جملاتی که در پرانتز به آنها اشاره نموده ایم عین نظریه پزشکی قانونی و عین نظریه کمیسیون پزشکی است.

ج. در فرض مذکور، اگر شیرینی بیش از حد متعارف ماده سمی داشته که موجب مشکل گوارشی برای چند نفر بشود؛ بنابراین اگر خوردن آن موجب حساسیت زمینه موجود و فعالیت آن شده باشد و به علت صرف شیرینی عارضه مغزی پیش آمده باشد، قتل خطایی محسوب می شود که دیه آن با عاقله است. بلی، اگر مواد شیرینی همه به طور معمول بوده و افراد آسیب دیده غیر متعارف بوده اند، شیرینی فروش مسئول نیست. والله العالم

س 425. طفلی شیرخواره حدوداً هشت ماهه جهت نگهداری در ساعاتی از روز تحویل مهد کودک می گردید تا تحت سرپرستی و نظارت مربیان خبره نسبت به نگهداری و تربیت و تغذیه وی اقدام گردد. اکنون آن طفل شیرخواره هنگام خوردن غذا توسط مربی مهد کودک فوت نموده است و پزشک محترم قانونی علت مرگ را ورود قطعاتی از غذا داخل نای اعلان نموده است (اصطلاح پزشکی آن اسپیراسیون می باشد) و از سوی دیگر اولیای دم طفل متوفی از مربیان مهد کودک اعلان شکایت نموده و تقاضای مجازات ایشان را نموده اند. لذا چگونه خواهد بود حکم دیه و تعزیر:

ص: 262

الف) مربی؛ ب) کمک مربی تغذیه؛ ج) مدیر مهد کودک به عنوان مدیر مسئول و ناظر متخصص در امر نگهداری کودک.

ج. در فرض سؤال، چنانچه ثابت شود که مباشر غذا دادن به طفل تقصیر کرده، ضامن دیه است و اگر ثابت نشود، کسی ضامن دیه او نیست. والله العالم

س426. یکی از راه های انتقال بیماری های کشنده و مسری خونی (مانند ایدز) استفاده از وسایل تزریق یا تیغ مشترک می باشد که طبق مقررات و ضوابط جاری کشور ممنوع می باشد. اگر آرایشگر یا آمپول زن یا... در اثر بی احتیاطی و بی مبالاتی در استفاده از وسایل انتقال دهنده میکروب باعث آلوده شدن خون افراد و در نهایت فوت آنها شود، حکم ضمانت آرایشگر یا آمپول زن یا... را در دو فرض آگاهی وی از آلودگی وسیله مشترک و مسری بودن آن و عدم آگاهی وی چیست؟ و نیز تکلیف دیه فرد فوت شده چیست؟

ج. در فرض سؤال، اگر آرایشگر یا آمپول زن با آگاهی اقدام نموده، چون آلودگی قطعی صددرصد قابل پیش بینی نیست، حکم قتل شبه عمد را دارد و دیه آن بر عهده جانی است و در صورت عدم آگاهی، قتل خطایی است و دیه بر عاقله است. والله العالم

س427. در صورت تعقیب منجر به حادثه بفرمایید:

1. زید اتومبیل خود را در اختیار فرزندش عمرو گذاشت و عمرو با دختری دوست بوده (خلاف شرع)، اتومبیل را در اختیار آن دختر گذاشت. پدر عمرو دختر را در خیابان در حال رانندگی مشاهده کرده او را با اتومبیل خود تعقیب و دختر که متوجه تعقیب وی شده بر سرعت خود می افزاید. در نهایت کنترل خود

ص: 263

را از دست داده و تصادف می نماید و عابری را می کشد و عابر دیگری را مصدوم نموده است. کاردان فنی در اظهارنظر خود عنوان نموده که مقصر دختر موصوف می باشد، لکن زید (پدر عمرو) نیز 30% در وقوع تصادف مقصر است. آیا زید (پدر عمرو) هم مقصر است و باید دیه پردازد؟ اگر پاسخ مثبت است، چه میزان از دیه را باید پردازد؟

ج. در مورد سؤال، مجرد تعقیب زید برای گرفتن ماشین خود موجب ضمان جنایتی که از طرف راننده به عابری وارد شده نیست. والله العالم

2. نظر به اینکه دختر موصوف فاقد گواهینامه رانندگی است و عمرو، اتومبیل را به شخص فاقد گواهینامه داده است و این امر از حیث قانون جرم است، آیا وی از حیث پرداخت دیه هم مقصر است؟

عمل گاهی علت تامه است و گاهی جزء العله، لذا باید بررسی کرد و دید آیا در تصادف جزء العله می تواند وجود داشته باشد و قابل تصور است؟

اگر جزء العله قابل تصور است، آیا مسئولیت بالسویه بوده، بین آنها تقسیم می شود؟ (چنانچه این امر از فتوای فقهای عظام در تصادم دو کشتی که هر دو مقصر هستند به دست می آید) یا به نسبت تقصیر، مسئولیت تقسیم می شود؟

نکته دیگری که باید بررسی گردد اینکه آیا تعقیب کننده در تعقیبی که کرده محق بوده یا غیر محق (مانند تعقیبی که توسط نیروی انتظامی صورت می گیرد). لذا آیا در مانحن فیه، این شخص تعقیب کننده، محق بوده یا خیر؟ و اگر محق بوده، آیا این محق بودن باعث سلب مسئولیت از وی می شود یا خیر؟

ج. عمرو از حیث پرداخت دیه مسئول نیست. والله العالم

ذیلاً یادآوری می شود آنچه در اوراق ذیل استفتاء ذکر شده، دخالت در حکم شرعی ندارد هرچند بعضی احتمالات یا صور مذکوره وجود داشته باشد مثلاً اگر فرض شود که پدر عمرو در تعقیب دختر محقق نبوده، باز هم در حکم مورد سؤال، اثری ندارد هرچند به خاطر محقق نبودن ممکن است مرتکب خلاف شرع شده باشد. آنچه دخالت دارد این است که قتل یا جرح، عمدی بوده یا شبیه به عمد و یا خطایی و در نظر عرف، جنایت بالمباشره به چه کسی، نسبت داده می شود و خلاصه چه عاملی جنایت را به وجود آورده و اما اینکه سرعت زیاد بوده و مثلاً اگر کم بود، قتل واقع نمی شد یا موتور، از فرعی به اصلی وارد شده و امثال اینها عامل بلاواسطه برای قتل یا جرح، نیست. به طور کلی وقوع جنایت به نظر عرف به هرکس مستند باشد هم او مسئول است و در همه موارد مباشر مسئول است مگر آنکه سبب اقوی از مباشر باشد به نحوی که عرف جنایت را مستند به سبب بدانند و خلاصه در بعضی موارد در تشخیص مصادیق و صغریات کمال دقت باید اعمال شود. والله العالم

س428. اگر کسی علم و اعتقاد به ارتکاب زناى محصنه فردی با مادرش و مستحق قتل بودن وی داشته باشد و اقدام به قتل او نماید، بفرمایید:

1. اعتقاد قاتل بر مستحق قتل بودن مقتول تأثیری در نوع قتل دارد؟ نوع قتل را بفرمایید.

2. چنانچه قاتل تحت تأثیر شدید فشارهای روانی اقدام به چنین قتلی نموده باشد، آیا تأثیری در نوع قتل دارد؟

ص: 265

ج1 و2. در فرض سؤال، با تحقق زناى محصنه و ثبوت آن نزد حاکم شرع جامع الشرايط، قتل مذکور قصاص و ديه ندارد. بلى، چون قتل بدون اذن حاکم شرع بوده، قاتل با نظر حاکم شرع جامع الشرايط تعزير مى شود. والله العالم

س429. دانش آموز دختری که بالغ و عاقل و مختار بوده است و در مقطع راهنمایی تحصیل می نموده با رضایت کامل و بدون قید و شرط والدین در معیت اولیای مدرسه به اردو اعزام می گردد که در اثنای استفاده از استخر دچار خفگی ناشی از غرق شدگی شده و علی رغم سعی و تلاش وافر مسئولین اردوگاه؛ اعم از مربیان و نجات غریق، فوت می نماید:

1. آیا ديه ای به اولیای دم می توان پرداخت یا خیر؟

2. مسئول پرداخت ديه، چه شخص یا اشخاصی می باشند؟

ج. در فرض سؤال که مرقوم داشته اید دانش آموز، بالغ و عاقل و مختار در عمل خود بوده، کسی ضامن ديه او نیست. والله العالم

3. آیا می توان مسئولین و مربیان مدرسه و اردوگاه را به لحاظ عدم رعایت نظامات دولتی و قصور در انجام وظیفه تعزير نمود یا خیر؟

4. فدراسیون نجات غریق بر اساس نظریه ضمیمه به عنوان کارشناس پس از بررسی موضوع و استماع اظهار طرفین آقای ... و مدیر مجموعه را به جهت استفاده از افراد کم تجربه و بدون مهارت 30%، خانم مدیر استخر را به لحاظ کمبود ناجی، کدر بودن آب، عدم عقد قرارداد و... 60% و خانم نجات غریق را به لحاظ سهل انگاری در انجام وظیفه 10% مقصر شناخته است. آیا می توان بر اساس

ص: 266

همین نظریه که بعضاً مستند به مواردی است که به هیچ وجه نقشی در غرق شدگی غریق ندارد، مشتکی عنهم را به تناسب، محکوم به پرداخت دیه و مجازات تعزیری نمود یا خیر؟

توضیح اینکه بنابر اظهارات مشتکی عنهم و تحقیقات صورت گرفته، مسئولین امر نهایت تلاش خود را در جهت نجات غریق انجام داده اند که متأسفانه نتیجه مطلوب حاصل نشده است.

ج3 و4. با فرض اینکه مسئولین مربوطه در انجام وظائف محوله تقصیر نکرده اند، وجهی برای تعزیر به نظر نمی رسد. بلی، اگر مسئول استخر یا افرادی که باید نظارت داشته باشند که اگر اتفاقی بیفتد آنها فوراً اقدام نمایند و به این حساب اشخاص مغرور شوند و غرق گردند به طوری که غرق شدن مستند به مسامحه و ترک وظیفه مسئول باشد، در این صورت باید دیه پرداخت شود. والله العالم

س430. پدر اینجانب راننده کامیون بودند که در اثر سانحه تصادف با کامیون دیگر (طرف مقابل مقصر بودند) هر دو راننده فوت نمودند. با توجه به فوت مقصر و ضامن و به علت بی بضاعتی مالی و معسر بودن، ورثه راننده مقصر، قادر به پرداخت دیه پدرمان نمی باشند. حال با توجه به اینکه خون مسلمان هیچ گاه پایمال نمی گردد، لذا نحوه مطالبه دیه پدرمان می تواند از طریق بیت المال باشد؟

ج. از قضیه شخصیه اطلاع ندارم. به طور کلی اگر طرف مقابل تقصیر نموده به این معنی که در اثر مسامحه او این تصادم واقع شده؛ چنانچه زنده بود خودش می بایست دیه را می پرداخت و حال که فوت نموده بعید نیست دیه بر بیت المال باشد. والله العالم

س 431. در یک مشاجره لفظی بین دو نفر یکی از آنها عصبانی شده و بدون سبق تصمیم و قصد خاص، کتری آب جوش را به طرف دیگری پرتاب می کند و مجنی علیه بعد از دو روز بستری در بیمارستان بر اثر جراحات وارده ناشی از سوختگی آب جوش فوت می نماید. قتل مذکور چه نوع قتلی است؟

ج. مورد سؤال، اگر قصد کشتن طرف را نداشته قتل شبه عمد محسوب و جانی باید دیه را خودش بپردازد. والله العالم

س 432. سه نفر در حین درگیری تیراندازی می نمایند و فرد دیگری در اثر اصابت دو گلوله کشته می شود. بر اساس اعلام پزشک قانونی، علت تامه مرگ، دو گلوله وارده در ناحیه شکم و باسن می باشد:

1. نوع قتل واقع شده چیست؟

2. ثبوت یا عدم ثبوت ادعای متهمین، مبنی بر تیراندازی به صورت بی هدف و زمینی، در نوع قتل تأثیر دارد؟

3. آیا قتل به هر سه نفر منتسب است یا به دو نفر؟

4. در صورت انتساب قتل به دو نفر، در فرض عدم امکان تعیین آن دو، حکم مسأله چیست؟

ج 1 و 2 و 3 و 4. در فرض سؤال، چنانچه اولیای دم نسبت به شخص معینی از آن سه نفر دعوایی ندارند و قاتل یا قاتلین بین آن سه نفر معلوم نباشد، دیه بر عهده هر سه نفر است. والله العالم

س 433. اینجانبان زن برادری داشتیم که دارای پنج فرزند صغیر بود. ما آنها را سرپرستی می کردیم. متأسفانه با شخصی رابطه نامشروع داشت که او را

ص: 268

امربه معروف و نهی از منکر کردیم ولی مؤثر واقع نگردید. روزی در حالی که شخص اجنبی را در منزل دیدیم که حالتی مشکوک به زنا داشت از او سؤال کردیم که اینجا چکار می کنید با چاقو به ما حمله ور شد و ما هم او را برای دفاع از خود و با اعتقاد به مهدورالدم بودن به قتل رساندیم. از محضر حضرتعالی طلب استفتا دارد که آیا اولیای دم حق قصاص دارند یا می توانند مطالبه دیه نمایند؟

ج. از قضیه شخصیه اطلاع ندارم. به طور کلی چنانچه مهاجمی به قصد کشتن دیگری حمله کند و شخصی که به او حمله شده، مهاجم را به دفاع از خود بکشد، خون مهاجم هدر است و اگر قتل او به جهت دفاع نبوده بلکه به خیال اینکه مهدورالدم است او را کشته اند، باید دیه بپردازند و اگر نزاع موضوعی در بین باشد، مرافعه شرعیه لازم است. والله العالم

س434. دو جوان در مشهد مقدس مشغول کار بودند. این جوان ها دوره نظامی دیده بودند و همراه دیگر جوانانی که این دوره را دیده اند عازم افغانستان می شوند. در بین راه تفنگ یکی از آن دو جوان شلیک می شود و به جوان دیگر اصابت می کند و به قتل می رسد. ضارب اقرار دارد که اشتباه شده است. این قتل چه نوع قتلی است و ورثه چه سلطه و حقی دارند؟

ج. در مورد سؤال، چنانچه گلوله سهواً شلیک شده، قتل خطایی محسوب است و دیه دارد و دیه آن بر عاقله قاتل است و اگر عاقله، عاجز از ادای دیه باشد، بر خود قاتل است. بلی، چنانچه اولیای مقتول قبول ندارند که قتل خطایی است با اقرار قاتل به قتل خطایی، خود قتل به اقرار ثابت می شود ولی خطایی بودن آن با اقرار قاتل ثابت نمی شود؛ در این صورت دیه بر عهده خود قاتل است. والله العالم

س 435. در حادثه ای یک نفر مرد مسلمان در اثر تصادف با یک دستگاه اتوبوس شرکت واحد به قتل رسیده و راننده اتوبوس در زمان تصادف یک نفر مجنون بوده است. اولیای دم علیه متصدی اتوبوس (راننده شرکت واحد) اعلام شکایت نموده اند. شرح سؤال این است که راننده اتوبوس مذکور اتوبوس را در جلوی باجه کنترل ساعت متوقف و از ماشین پیاده می شود. مسئول باجه کنترل به راننده اعلام می دارد یک نفر دیوانه در شهر وارد شده و ماشین ها را راه می اندازد؛ برو ماشین را خاموش کن که حادثه ای اتفاق نیفتد. راننده از باجه خارج می شود و مدعی است که ماشین را خاموش نموده و سوئیچ را برداشته لیکن واقعیت این است که ماشین را خاموش نکرده و یا اگر هم خاموش کرده سوئیچ را برنداشته و اتوبوس ها همین که سوئیچ روی آن باشد هرکس دستش را روی شستی استارت فشار دهد ماشین روشن می شود. بنابراین با توجه به اینکه راننده شرکت واحد علی رغم تذکر مسئول باجه به وجود دیوانه ای که ماشین ها را راه می اندازد ماشین را خاموش نکرده و یا اگر خاموش کرده سوئیچ را برنداشته و درب ماشین را هم نبسته به نحوی که مجنون در غیاب راننده وارد اتوبوس شده و با به حرکت در آوردن ماشین موجب قتل گردیده است، آیا می توان راننده شرکت واحد را به عنوان قاتل شبه عمد از باب اقوی بودن سبب از مباشر، مسئول شناخت یا خیر فقط مسئولیت پرداخت دیه به عهده عاقله مجنون است؟

ج. در فرض مذکور، ضمان راننده محل اشکال است و اقوی این است که دیه با عاقله است. والله العالم

س 436. آقای «الف» قصد قتل آقای «ب» را داشته و به سوی او تیراندازی کرده است. تیر به شخص «ج» اصابت کرده و موجب قتل او شده، لطفاً بیان فرمایید این چه نوع قتلی است (راجع به اشتباه در هدف)؟

ج. قتل مذکور، خطا محسوب است. والله العالم

س 437. افرادی (حدوداً 40 نفر) به قصد درگیری و نزاع وارد شهری شده و تعدادی از آنها حامل اسلحه جنگی بوده و به قصد رعب و ترساندن طرف مقابل اقدام به تیراندازی نموده و در اثر این تیراندازی شخصی که جزء هیچ کدام از طرفین نبوده است با اصابت گلوله به قتل می رسد و دو نفر زخمی می شوند. با توجه به اینکه شناسایی قاتل یا قاتلین صعب می باشد بفرمایید در این صورت وظیفه بازپرسی و دادگاه چه می باشد؟

ج. در فرض سؤال، چنانچه شناسایی قاتل و جانی ممکن نباشد و مردّد بین چند نفر باشند، قاضی از هر یک از آنها می خواهد که قسم بر عدم ارتکاب قتل و جنایت بخورد؛ اگر همه قسم بخورند، دیه جنایت را بر آنها تقسیط و أخذ می کند و اگر بعضی از آنها قسم بخورند و بعضی امتناع کنند، دیه را از کسی که امتناع از قسم نموده می گیرد و اگر همه آنها قسم نخورند، در این صورت هم دیه بر آنها تقسیط و أخذ می شود. والله العالم

س 438. شخصی مرتکب گفتار یا کرداری می شود که هرچند حرام است ولی موجب مهدورالدم بودن وی نمی گردد از قبیل توهین به مقامات مملکتی و یا زنا غیر محصنه و فرد دیگری به تصور (اعتقاد) اینکه عمل مزبور موجب اباحه قتل وی می شود، نامبرده را به قتل می رساند. نوع قتل ارتكابی و حکم قضیه را بیان فرمایید؟

ص: 271

ج. این گونه قتل ها نوعاً به جهت شبهه، حد ندارد و نوع قتل شبه عمد است و دیه دارد و دیه به عهده خود قاتل است. والله العالم

س 439. کسی با قصد قتل «الف» به طرف وی تیراندازی می نماید ولیکن به لحاظ عدم مهارت و سایر عوامل (خطای جزایی) تیر به خطا رفته و به شخص «ب» اصابت نموده و او را می کشد. با فرض محقون الدم بودن هر دو شخص، نوع قتل ارتكابی و حکم قضیه را بیان فرمایید؟

ج. قتل مذکور، قتل خطایی است. والله العالم

س 440. در صورتی که شخصی شراب بنوشد و آنگاه مسلوب الإراده گردیده و شخصی را بکشد. نوع قتل ارتكابی و حکم قضیه را بیان فرمایید.

ج. اگر سکر به عذر شرعی نباشد، حکم عمد دارد اگرچه احتیاط اکتفا به دیه است. والله العالم

س 441. شخصی به قصد شکار، تیری را رها می نماید لیکن به لحاظ عدم مهارت و یا عدم رعایت نظامات دولتی (تعدی و تفریط) به شخصی اصابت می نماید. در صورت محقون الدم بودن شخص مذکور، نوع قتل و حکم قضیه چیست؟

ج. قتل، خطا محسوب است. والله العالم

س 442. شخصی قصد کشتن محقون الدمی را دارد ولی به لحاظ تاریکی و یا تشابه ظاهری و امثال آن، اشتباه در هویت مجنی علیه نموده و شخص محقون الدم دیگری را می کشد. نوع قتل ارتكابی از چه نوعی است؟

ج. بنابر احتیاط، اکتفا به أخذ دیه شود. والله العالم

س 443. در جاده اصلی بین شهری، وزارت راه یا اهالی محل، قبل از رسیدن به منطقه مسکونی اقدام به نصب سرعت گیر بدون نصب تابلوی هشداردهنده نموده اند. اتومبیلی در شب با سرعت زیاد به سرعت گیر برخورد کرده و واژگون گردیده و در نتیجه یک نفر کشته شده است. بفرمایید در صورتی که ضمان متوجه کیست:

1. در صورتی که کارشناس راهنمایی و رانندگی 50 درصد علت حادثه را سرعت گیر و 50 درصد علت حادثه را بی احتیاطی راننده تشخیص دهد؟

2. در صورتی که کارشناس مورد وثوق 40 درصد علت حادثه را سرعت گیر و 60 درصد علت حادثه را بی احتیاطی راننده بدانند؟

3. در صورتی که کارشناس مورد وثوق 60 درصد علت حادثه را سرعت گیر و 40 درصد علت حادثه را بی احتیاطی راننده بدانند؟

ج 1 و 2 و 3. ظاهر این است که مورد سؤال، قتل خطا محسوب است و دیه بر عهده عاقله راننده است. در جاده بین شهری معمول است که راننده باید مراعات می کرد. والله العالم

س 444. در یک جلسه عروسی آقای «الف» مشغول رقص و پایکوبی بوده، آقای «ب» به وی تذکر می دهد که در جای خود بنشیند و پس از چند مرحله تذکر با یکدیگر منازعه می نمایند. آقای «الف» چاقو را به قصد ایراد ضربه به آقای «ب» باز می کند لکن آقای «ب» توسط مردم به کنار جلسه کشیده می شود و ضربه به فرد دیگری اصابت نموده و فوت می کند. نوع قتل اتفاق افتاده چیست؟ عمد، شبه عمد یا خطای محض؟

ج. در فرض سؤال، اگر واقعاً قصد زدن مقتول را نداشته و اتفاقاً چاقو بر او وارد شده و به قتل رسیده، قتل خطایی محسوب می شود و دیه آن بر عاقله است. والله العالم

س 445. در مواردی که قاتل با ابزار نوعاً کشنده، قصد قتل فردی را دارد و در اثر خطا و اشتباه فرد دیگری کشته گردد، بفرمایید:

1. اگر فرد «الف» را به گمان اینکه «ب» است به قتل می‌رساند؛ بعد از کشته شدن «الف» متوجه اشتباه می‌شود، حکم قتل مذکور چیست؟ (فرض این است که هر دو نفر محقون الدم هستند.)

ج. در فرض سؤال، احتیاط به تصالح برگرفتن دیه است. والله العالم

2. در فرض فوق، اگر فرد مورد قصد مهدورالدم باشد و فرد کشته شده محقون الدم باشد، چه نوع قتلی اتفاق افتاده است؟

ج. مفروض سؤال، قتل شبه عمد است. والله العالم

3. اگر فرد «الف» را مورد هدف قرار دهد ولی به لحاظ خطای در تیراندازی یا نحوه انجام فعل، به «ب» اصابت کرده و به قتل برسد. چه نوع قتلی اتفاق افتاده است؟ (فرض این است که هر دو نفر محقون الدم هستند.)

ج. مفروض سؤال، قتل خطا محسوب است. والله العالم

4. در فرض فوق، اگر شخص مورد هدف، مهدورالدم باشد و شخص کشته شده محقون الدم باشد، حکم آن چگونه است؟

ج. مفروض سؤال، قتل خطا محسوب است. والله العالم

5. در فرض فوق، اگر شخص مورد هدف محقون الدم باشد و شخص کشته شده مهدورالدم باشد، چه نوع قتلی اتفاق افتاده است؟

ج. دیه ندارد. والله العالم

س 446. با توجه به اینکه طبق فتوای مشهور فقها، دیه اهل کتاب - کافر ذمی - هشتصد درهم است. آیا اقلیت زرتشتی نیز مشمول این حکم خواهند بود؟

ج. زرتشتی، ملحق به اهل کتاب است. والله العالم

س 447. مرحوم والد اینجانب طی سانحه ای به رحمت ایزدی پیوسته است. شخصی که رانندگی خودروی سانحه دیده را به عهده داشته است، قاعدتاً توسط مراجع قضایی و قانونی به پرداخت دیه کامل و حبس تعزیری و کفاره محکوم خواهد شد. قرار است اینجانب جهت آموزش روح مرحوم والد از طرح شکایت در مراجع دولتی خودداری نمایم و در عوض، راننده و عاقله های ایشان دیه کامل یک مرد مسلمان آزاد را به اینجانب تأدیه نمایند که دارای وکالت نامه ثبتی و شرعی از وراثت مرحوم می باشم. متمنی است پاسخ دهید، آیا این عمل حقیر منع شرعی دارد یا خیر؟ و اگر پاسخ منفی است، متمنی است در ذیل کمیت و کیفیت دیه کامل مرد مسلمان آزاد را که به قتل خطا تلف شده باشد، مرقوم بفرمایید.

ج. در صورتی که بدون شکایت، عاقله یا خود قاتل، دیه را بپردازد، شکایت کردن لازم نیست و دیه کامله مرد مسلمان یکی از شش چیزی است که در رسائل عملیه ذکر شده است، به مسأله 2808 توضیح المسائل مراجعه فرمایید. اختیار تعیین یکی از موارد شش گانه با قاتل است. والله العالم

س 448. اهل کتاب در حالی که ذمی باشند و به شرایط ذمه عمل کنند، دیه آنها در مردان 800 درهم و در زنانشان نصف آن می باشد و خمر آنها در حالی که

علنی شرب نکنند و همچنین خنزیرشان و سایر اموالشان و دمائشان محترم است. آیا این حکم در زمان ما که اهل کتاب ذمی نیستند و در پناه اسلام هستند و یا معاهد هستند؛ در مورد آنها، لازم الاجراء هست یا نه؟ در حالی که در بعضی روایات به عنوان یهودی و نصرانی و مجوسی بعضی از احکام فوق الذکر را بر آنها جاری نموده اند.

ج. اگر معاهد و در پناه مسلمان باشند، جان و مال آنها از تعرض مصون است ولی اگر کسی آنها را به قتل برساند هرچند موجب تعزیر شود، ظاهراً دیه ندارد. والله العالم

س 449. لطفاً بفرمایید:

1. معیار تعیین دیه برای صدمات جسمانی که صد شتر باشد (عبدالمطلب صد شتر قرار داد؛ فآقرها رسول الله)، چه بوده است؟ ملاک محاسبه صدمه و خسارت وارده چه بوده تا امروز معیار محاسبه دیه بتوانیم قرار دهیم؟

ج. بدیهی است بیان معیار دقیق در این حکم و سایر احکام الهی، اگر از سوی شخص شارع مقدس بیان نشده باشد و عقل هم به طور جزم و یقین به آن نرسد، ممکن نیست و هرچه بگوییم یا گفته شود، به عنوان حکمت حکم است نه علت. لذا ممکن است برای حکمی، حکمت های متعدّد و بسیار دانسته شود اما باز هم نمی توانیم بگوییم علت حکم آن حکمت ها است. بنابراین چنان نیست که ما بتوانیم بگوییم، ملاک و معیار محاسبه در دیات خسارت وارده بوده اگرچه این جهت که تدارک و جبرانی باشد در ضمن حاصل شده زیرا به حسب اشخاص مختلف می شود؛ بسا در مواردی عرفاً خسارت نباشد و در مواردی بسیار زیادتراً باشد مثلاً در انگشت یک نفر بافنده یا

ص: 276

نویسنده یا نقّاش خسارتی که به قطع آن وارد می شود عرفاً بسیار زیاد است در حالی که در انگشت شخصی دیگر اگر قطع شود هیچ خسارتی بر او وارد نیست.

لذا برای وحدت رویه و بدون ملاحظه خسارت های مختلف مثلاً در قتل باید مبلغی معلوم شده که هم از قتل نفس اگر چه عمدی نباشد، تعظیمی شده باشد و هم تشفی قلب برای ورثه مقتول باشد و هم کمکی به ورثه مقتول شده باشد و مناسب تر از همه همان مبلغی است که جناب عبدالمطلب مقرر داشته و شارع مقدّس هم آن را امضا فرموده است و محاسبه دیه به این نحو است که اگر همه آن شش چیزی که با آنها دیه اداء می شود وجود نداشته باشد، پرداخت کننده دیه قیمت هر کدام را خواست انتخاب می نماید. چنان که اگر هر شش چیز موجود باشد، پرداخت کننده هر کدام را بخواهد انتخاب می نماید و اگر فقط یکی از این شش چیز موجود باشد معیناً همان را می پردازد. به هر حال در مثل این حکم اگر همان معیار جعل شارع و مقید به حکم او باشد، مناسب تر است و از منازعه و اختلاف جلوگیری می شود. والله العالم

2. آیا این تعیین دیه، معادل خسارت وارده بوده یا نبوده است؟ در صورت اول، نظام فعلی دیات به هم خواهد خورد و در صورت دوم، اشکالات جدی عملی وجود دارد مثلاً خسارت وارده خیلی کم است و دیه معینه بسیار زیاد (مثل یک خدشه به صورت که یک شتر و دامیه که دو شتر دیه دارد) و گاه خسارت وارده زیاد و مقدار دیه کم است (مخارج درمان و...) که نوعی عدم توازن است؟

3. از سوی دیگر، با اینکه دیه و ارش خسارت صدمه وارده به جسم را معین می کنند اما معین بودن دیه (با وجود کاهش یا افزایش آن از خسارت وارده) و

نامعین بودن ارش (به تناسب خسارت وارده تعیین شده)، به نظر نوعی ناعدالتی را ایجاد می کند. آیا نباید معیار سنجش این دو یکسان باشد؟ اگر نه معیار این تفاوت که آن را عادلانه کند کدام است؟

ج2 و3. جواب داده شد که کلّ حکمت حکم، تدارک خسارت نیست. در خاتمه تذکر داده می شود که اساس اسلام، تسلیم احکام خدا بودن است و آن از صمیم قلب، قبول داشتن است که در قرآن مجید می فرماید «فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يَحْكُمُوا بِمَا شَآءَ رَبُّهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيَسَلَّمُوا تَسْلِيمًا». والله العالم

س450. لطفاً بفرمایید در صورتی که مسلمانی، کافر ذمی را به قتل برساند چه مقدار دیه بر عهده مسلمان است؟

ج. در فرض سؤال، دیه مقدره هشتصد درهم است. والله العالم

س451. اما در مورد تغلیظ دیه در ماه های حرام، آیا تغلیظ دیه برای کفار ذمی در نظر گرفته می شود یا خیر؟

ج. اگر قتل ذمی در ماه های حرام واقع شود، دیه آن هشتصد درهم مقدر است و تغلیظ لازم نیست. والله العالم

س452. اینجانب «الف» در سال 1371 متهم به قتل شبه عمد گردیده ام و به موجب حکم دادگاه در سال 1372 و بنا به انتخاب خودم محکوم به پرداخت ده هزار درهم نقره مسکوک سالم و غیر مغشوش در حق اولیای دم گردیدم و نهایتاً در سال 1381 به علت تعذر از تأدیه اصل دیه انتخابی (درهم نقره) بر اساس محاسبات کارشناسی بهای یوم الاداء این نوع دیه در حق اولیای دم پرداخت شده

است؛ لیکن اخیراً دادگاه (جانشین دادگاه صادرکننده حکم) متعاقب اعتراض اولیای دم مبنی بر مطالبه اصل درهم نقره و با عنایت به عدم امکان تهیه این نوع از دیه بدون رضایت و انتخاب اینجانب و علی رغم اجرای حکم، اینجانب را به پرداخت مبلغ 18 میلیون تومان دیه ملزم نموده است و به علت عجز از پرداخت مبلغ مذکور هم اکنون در بازداشت به سر می برم. علی هذا از محضر مبارک حضرتعالی استدعا دارم تا در خصوص موضوع و سؤالات مطروحه ذیل اظهارنظر فرمایید:

1. آیا پس از تعیین نوع دیه از جانب جانی و اثبات تعذر تهیه و پرداخت اصل آن، دیه منتخب بایستی مقوم به وجه رایج شده و بهای آن پرداخت گردد یا خیر؟

2. در صورت تقویم دیه منتخب و تبدیل به ریال و پرداخت آن (اجرای حکم)، آیا ذمه اینجانب از دیه متعلقه بری شده است یا خیر؟

ج. در فرض سؤال، چنانچه دیه انتخابی با توافق اولیای دم تبدیل به قیمت شود و اولیای دم قیمت دیه انتخابی را قبول و دریافت نموده باشند، ذمه قاتل بری شده و دیگر اولیای دم حق مطالبه چیزی ندارند. والله العالم

س453. در موردی که دو نفر به اتهام قتل عمدی یک نفر محکوم به قصاص شده اند که لازمه استیفای قصاص پرداخت فاضل دیه است، بفرمایید:

1. چنانچه قصاص در ماه حرام انجام گیرد، آیا در میزان فاضل دیه تأثیری دارد؟ به بیان دیگر، آیا ادله تغلیظ دیه قتل در ماه های حرام شامل قصاص نیز می گردد؟

ص: 279

2. با فرض شمول ادله در بند فوق، چنانچه اولیای دم طالب قصاص باشند و دادگاه حکم به استیفای قصاص در ماه حرام دهد. آیا اولیای دم می توانند برای فرار از فاضل دیه مغلط قصاص را به تأخیر اندازند؟

3. چنانچه بین واریز فاضل دیه به حساب دادگستری و اجرای حکم، فاصله زمانی باشد به نحوی که قیمت ریالی دیه در زمان اجرای حکم افزایش یابد (به عنوان مثال فاضل دیه در سال 1381 هفتاد میلیون ریال بوده اما حکم در سال 1382 اجرا می شود که فاضل دیه نود میلیون ریال برآورد شده است). آیا تفاوت باید پرداخت شود؟

4. در بند 3، آیا در این فرض چنانچه تأخیر در اجرای حکم به لحاظ اجرای مقررات قانونی یا از ناحیه اولیای دم باشد، آیا در حکم مسأله تأثیر دارد؟

ج 1 و 2 و 3 و 4. در مورد قصاص، دیه تغلیظ نمی شود. والله العالم

س 454. ساعت 10 شب اول ماه صفر سال جاری (مورخ 16/2/1379) در حادثه ای عابری در اثر سقوط در چاه فوت نموده و مقصر پیمان کار اعلام شده است. حال آیا آن شب حادثه از نظر حکم شرعی جزء ماه محرم الحرام محسوب می گردد یا با توجه به رؤیت ماه صفر دیه غیر مغلظه به ذمه مقصر می باشد؟ خلاصه اینکه آیا هر روز ماه قمری از نظر حکم شرعی از شب قبل شروع می شود و با غروب آفتاب پایان می یابد یا اینکه همچنان که در برج های فارسی متداول است تا 12 شب جزء روز قبل محسوب می گردد؟

ج. ظاهر این است که از ماه صفر محسوب است. والله العالم

ص: 280

س 455. در حادثه تصادف رانندگی چند نفر در شب اول ماه ذی القعدة مجروح و فوت می شوند و زمان حادثه پس از غروب آفتاب و قبل از نیمه شب روز 30 شوال بوده است. آیا دیه مقتولین مشمول تغلیظ در ماه حرام می شود یا خیر؟

ج. در فرض سؤال، تغلیظ دیه ثابت نیست. والله العالم

س 456. بر اساس فتاوی فقهای عظام در باب دیات، چنانچه صدمه و فوت در یکی از ماه های حرام واقع شود از باب تغلیظ یک ثلث به اصل دیه اضافه می شود. حال سؤال این است که اگر مثلاً:

1. صدمه در ماه رجب ولی فوت در ماه ذی قعدة همان سال واقع شود.

2. و یا صدمه در ماه رجب ولی فوت در ماه رجب یا محرم سال بعد واقع شود.

3. و یا صدمه در ماه ذی قعدة و فوت در ماه ذی حجه همان سال اتفاق بیفتد.

آیا در این موارد تغلیظ مذکور جاری می شود یا خیر؟

ج. در تمام فروض مذکور در سؤال، دیه تغلیظ می شود. والله العالم

س 457. کسی دیگری را کشته است. اگر قتل در ماه حرام باشد حکم تغلیظ دیه، آیا فقط در صورتی است که قتل عمد باشد یا شامل شبه عمد و خطای محض نیز می گردد؟ و آیا حکم تغلیظ در صورتی است که طرف مسلم باشد یا اگر از اهل کتاب نیز باشد، حکم تغلیظ است؟

ج. تغلیظ دیه، در قتل خطا محل اشکال است و احوط بر زاید بر دیه معمولی، مصالحه است و در مورد قتل غیر مسلم، تغلیظ دیه لازم نیست. والله العالم

س 458. ماه های حرام کدامند؟ و بفرمایید آیا ماه صفر هم از ماه های حرام است یا نه؟ و دیه در ماه صفر چگونه پرداخت می شود؟

ج. ماه صفر از ماه های حرام محسوب نیست. ماه های حرام عبارت از ذی قعدة و ذی حجه و محرم و رجب است. والله العالم

س 459. شخص «الف» در حین رانندگی مرتکب قتل غیر عمدی (در حکم شبه عمد) شخص «ب» در یکی از ماه های حرام (رجب، ذی قعدة، ذی حجه و محرم) می شود. آیا نامبرده علاوه بر پرداخت دیه، ملزم به تغلیظ دیه نیز می گردد؟

ج. بلی، در فرض سؤال دیه تغلیظ می شود. والله العالم

س 460. شخصی ضربه ای به شخص دیگر می زند که منجر به قتل مضروب می شود لکن ضرب در رمضان المبارک واقع شده و شخص مضروب در ذی قعدة یا محرم الحرام فوت می کند. آیا دیه زمان ضرب واجب است یا دیه زمان فوت؟

ج. در مورد سؤال، تغلیظ ثابت نیست اگر چه احوط است. والله العالم

س 461. آیا ادله تغلیظ دیه، شامل اتلاف محض است؟ به عنوان مثال هرگاه شخصی چاهی را در معبر حفر نماید و رهگذری درون آن افتاده و فوت نماید. در صورتی که سقوط به چاه و مرگ عابر در ماه های حرام باشد، آیا دیه تغلیظ می گردد؟

ج. محل تأمل است. والله العالم

س 462. هرگاه شخصی با رعایت مقررات حیوانی را شکار نماید و حیوان در اثر اصابت تیر از صخره بر روی شخص رهگذری سقوط نموده و موجب مرگ وی گردد. در صورتی که عابر مرتکب تعدی و تفریطی نشده باشد و حادثه نیز در ماه های حرام باشد، آیا دیه تغلیظ می شود؟

ص: 282

ج. در مفروض سؤال، تغلیظ نیست و اصل وجوب دیه نیز محل تأمل است چون استناد قتل مذکور به کسی که حیوان را شکار کرده محل تأمل است. والله العالم

س 463. احتراماً نظر به اینکه حسب مدلول محتویات پرونده متهم «الف» (مسلمان) بامداد مورخه 15/4/1382 با خدعه و نیرنگ خاص وارد خانه مقتوله... واقع در شهرستان... شده و به محض باز شدن درب خانه با وارد نمودن ضربات عمدی متعدد چاقو به نواحی مختلف بدن از جمله قفسه سینه، پشت کمر، سمت راست و پهلوی راست (بیش از 47 ضربه چاقو) و با کندن گوشواره از گوش هایش وی را به قتل رسانده و پس از آن با این تفکر که در اتاق همکف اشیای قیمتی وجود دارد به آن محل عزیمت، پس از برهم زدن نظم و اوضاع اتاق و به هم ریختن وسایل آن و عدم پیدایش هرگونه اشیایی از محل متواری که بلافاصله دستگیر و پس از یک سری رسیدگی و تحقیقات و تفهیم اتهام در بازداشت قانونی به سر می برد. درضمن ایشان قبل از جنایت از ضلع شمالی خانه متوفیه به عنف وارد و با تخریب اموال موفق به ورود به محل استراحت متوفیه نشده است. مستدعی است پیرامون حکم قضیه به شرح فوق و اینکه آیا مسلمان مذکور با توجه به نوع جنایت محکوم به قصاص است یا پرداخت دیه و آیا دیه برابر با دیه مسلمان یا خیر؟ چنانچه در این مورد نظریه معظم له سابقاً کسب گردیده یا فتوای صادر گردیده جهت بهره برداری به این شعبه و الا پس از کسب نظر معظم له در ثانی نسبت به ارسال فتوای ایشان به این شعبه اقدام شود؟

ج. در فرض سؤال، جانی قصاص نمی شود و باید دیه بپردازد و دیه اش چهارصد درهم است. والله العالم

ص: 283

س 464. با توجه به اینکه فتوای حضرت تعالی در مورد دیه اناث که بعد از ثلث رجوع به نصف می کند حتی در موردی که در سانحه واحده جنایت بر اعضای متعدد وارد شود بعد از جمع کردن مبلغ دیات. حال این سؤال مطرح است که اگر خانمی در یک سانحه تصادف بر اعضای متعدد ایشان صدمه وارد شده به این صورت که دیه هر یک از اعضا جداگانه، کمتر از ثلث دیه کامل بوده ولی مجموع دیات از کل دیه کامل نیز فراتر می رود، اگر مجموع دیات ایشان تنصیف شود باز هم نصف آن از ثلث دیه بیشتر می باشد. حال اگر بخواهیم باز تنصیف کنیم تا دیه ای که از دیه کامل بیشتر بوده به ثلث دیه کامل برگردد، آیا با اصل جعل دیه منافات ندارد؟

ج. بعد از جمع دیات، در فرض سؤال چون مجموعاً از ثلث دیه مرد تجاوز کرده، تنصیف می شود ولی مجدداً تنصیف نمی شود هر چند از دیه کامله مرد هم بیشتر باشد. والله العالم

س 465. همان گونه که مستحضر هستید مطابق نظر فقهای عظام شیعه (کثر الله تعالی امثالهم)، دیه زن در جراحات و اعضا تا ثلث برابر دیه مرد است و در بیش از آن به نصف تقلیل می یابد. با توجه به این نظر بفرمایید:

1. آیا مجنی علیها (زن) می تواند برای اینکه مقدار دیه به بیش از ثلث نرسد، نسبت به بعضی از جراحات و صدمات گذشت کند و نسبت به بقیه جراحات و صدمات تقاضای دیه نماید؟ به عنوان مثال، آیا زنی که چهار انگشت خود را در اثر جنایت از دست داده، می تواند فقط نسبت به سه انگشت تقاضای دیه کند؟ (با توجه به اینکه در صورت تقاضای دیه نسبت به کل جنایت وارد شده، دیه 20

شتر و با صرف نظر کردن از یک انگشت، دیه 30 شتر خواهد شد که به ضرر جانی است.)

ج. در فرض سؤال، عفو بعضی از جراحات وارده اثری در تغییر دیه ندارد. والله العالم

2. آیا بین صورتی که مجنی علیها از ابتدا نسبت به برخی از جراحات و صدمات شکایت و مطالبه دیه نمی کند و بین صورتی که مجنی علیها ابتدا نسبت به کلیه جراحات و صدمات شکایت و مطالبه دیه می کند و پس از آن نسبت به برخی از جراحات و صدمات اعلام گذشت می کند، تفاوتی وجود دارد؟

ج. فرقی بین دو صورت مذکور در سؤال در حکم نیست. والله العالم

س466. جهت تصیف دیه زنان، چه دیه ای باید به ثلث دیه کامل برسد؟

1. دیه هر جرح وارده به تنهایی؟

2. دیه کل جراحات وارده بر هر عضو؟

3. دیه کل جراحات وارده بر بدن؟

ج1 و 2 و 3. در فرض سؤال، اگر جراحات وارده متعدده به یک ضربت باشد، دیه مجموع جراحات ملاحظه می شود اگر از ثلث گذشت به نصف بر می گردد و اگر جراحات به یک ضربت نباشد هر یک به تنهایی ملاحظه می شود. والله العالم

س467. احتراماً با عنایت به اینکه در شرع مقدس اسلام دیه زن اگر به ثلث برسد نصف می گردد. مستدعی است نظر مبارک خود را در خصوص ارش زن در صورتی که به ثلث برسد، آیا تصیف می گردد یا خیر؟

ج. مسأله، محل تأمل و احوط مصالحه است. والله العالم

ص: 285

س 468. همان طور که می دانیم دیه مالی است که از طرف شارع برای جنایت تعیین شده است و به ولی یا اولیای دم یا مجنی علیه پرداخت می شود.

مطابق ماده 3 قانون مجازات اسلامی نیز دیه قتل زن مسلمان؛ خواه عمدی خواه غیر عمدی نصف دیه مرد مسلمان است.

بسیاری از علما بر این نظر و عقیده هستند که چون مرد نان آور خانواده است و با مجروح یا کشته شدن وی، خانواده دچار مشکل می شود، دیه او دو برابر دیه زن است که نان آور خانواده نیست.

با عنایت به وضعیت فعلی، بعضاً مشاهده می شود که زنانی سرپرست خانوار هستند و حتی در مواقعی شوهر وی فوت کرده، نظر حضرتعالی در خصوص دیه این افراد چیست؟ آیا می توان حکم دیه کامل را در مورد زنان سرپرست خانوار پیاده کرد.

ج. وجه مذکور در سؤال ممکن است حکمت این حکم باشد ولی احراز قطعیت ملاک این امر بر این حکم امکان ندارد یعنی هیچ عالمی قطع و یقین به علت منحصره این حکم حاصل نمی کند و تا چنین یقینی حاصل نشود، نمی توان حکم را دائر مدار آن دانست مخصوصاً که در موارد بسیاری احکام زنان با احکام مردان تفاوت دارند مثلاً ارث دختر نصف ارث پسر است یا اینکه نفقه و کسوه زن بر عهده شوهر است هر چند زن غنی باشد و بالعکس دیه قتل خطا اگرچه قاتل زن باشد با مرد است و بسیاری مواردی دیگر که در جای خود مرقوم است.

والله العالم

ص: 286

س 469. در صورتی که راننده مقصر در تصادف منجر به فوت، خود نیز کشته شود و با شکایت اولیای دم به پرداخت دیه محکوم شود، آیا مهلت پرداخت دیه (2 یا 3 سال برای قتل شبه عمد یا خطا) ورثه و یا به حسب مورد به عاقله تعلق می گیرد یا مانند سایر دیون متوفی تبدیل به حال می گردد؟

ج. در فرض سؤال، چنانچه قتل خطایی بوده، دیه بر عاقله است که حال شدن آن وجهی ندارد و اگر شبه عمد باشد، در صورت فوت جانی، حکم سایر دیون او را دارد و حال می شود. والله العالم

س 470. چنانچه مستحضرید در قانون دیه دستگاه قضایی جمهوری اسلامی، دیه را به نرخ روز محاسبه می کنند یعنی چنانچه عملی سه سال پیش مستلزم پرداخت دیه شده باشد و دادرسی سه سال طول کشیده باشد نرخ دیه با توجه به نرخ تورم در سال اتمام دادرسی محاسبه می شود و تا زمان پرداخت دیه همچنان مبلغ آن افزوده می گردد ولی اگر پولی را به عنوان وثیقه دستگاه قضایی دریافت کند و دادرسی سه سال طول بکشد هیچ گونه سودی به پول فوق تعلق نمی گیرد. در صورتی که اگر همین مبلغ وثیقه در اختیار بانک جمهوری اسلامی قرار گیرد سود بانکی که ظاهراً مجاز نیز می باشد به آن تعلق می گیرد. با عنایت به اینکه در قانون دیه و مجازات اسلامی حاکم حق ندارد مردم را بیش از جرمی که مرتکب شده اند مجازات نماید، آیا سیستم قضایی می تواند دیه را به نرخ روز و وثیقه را بدون نرخ سود محاسبه کند. اگر نرخ سود برای سیستم بانکی مجاز باشد، آیا

شامل وثیقه نمی شود؟ در سیستم فعلی، قاضی چگونه باید حکم نماید که دیه مطابق جرم تعیین شود و نه بیشتر؟ ضمناً اگر سیستم اصلاح نشود، آیا قاضی مجاز به ادامه کار خود می باشد یا اینکه باید تا زمان اصلاح قانون از صدور چنین احکامی احتراز نماید.

ج. دیه در هر زمان که اداء شود باید یکی از اشیای معین شده باشد که هرکدام را جانی خواست اختیار می کند و چنانچه یک یا دو قسم از آنها نباشد، در آنچه موجود است معین می شود و اگر هیچ یک از آنها نباشد قیمت هرکدام از آنها را که جانی بخواهد به قیمت روز ادای آن باید پردازد و برای وثیقه، شرعاً سود لحاظ نمی شود و وثیقه گیرنده هم حق تصرف در آن را ندارد. بلی، اگر برای محفوظ ماندن به حساب خاص وثیقه بدون شرط سود در بانک گذاشته شود و خود بانک چیزی اضافه بدهد، ظاهر این است که باید به وثیقه دهنده پرداخت شود. بلی، اگر بانک آن مبلغ را مجاناً به شخص حقیقی یا حقوقی که واسطه در گذاردن وثیقه بوده است بدهد به همان شخص می رسد. والله العالم

س 471. با توجه به ماده 301 قانون مجازات اسلامی که اشعار می دارد دیه زن و مرد یکسان است تا وقتی که مقدار دیه به ثلث دیه کامله برسد در آن صورت دیه زن نصف دیه مرد است:

اولاً: آیا ارزش در احتساب حد نصاب (ثلث دیه کامل) مؤثر است؟

ثانیاً: در تصادفات رانندگی که اعضای مختلف بدن مصدوم می گردد در اجرای ماده فوق الذکر مجموع صدمات وارده به کلیه اعضا ملاک حد نصاب

ص: 288

مذکور (ثلث ديه کامل) می باشد و یا ديه هر عضو به تنهایی ملاک حد نصاب همان عضو محسوب می گردد؟

ثالثاً: با توجه به ماده فوق الذکر و ماده 442 قانون مجازات اسلامی: ديه شکستن استخوان هر عضوی که برای آن عضو ديه معین است خمس آن می باشد.

در مقام تعیین ديه معین اعضای بدن زن موضوع ماده اخیرالذکر چنانچه ديه آن عضو (قبل از تخمیس) بیش از ثلث ديه کامله باشد، آیا نصف ديه آن عضو ملاک تخمیس قرار می گیرد و یا حاصل تخمیس ملاک حد نصاب موضوع ماده 301 قانون فوق الذکر قرار خواهد گرفت؟

ج. تعیین ديه به ارش در زمان حاضر ممکن نیست ولی در اعضای مختلف که ديه دارد، ديه مجموع اعضا ملا حظه می شود و در مورد مذکور وقتی خمس بیشتر از حد مذکور نیست، همان خمس مقرر است هر چند ديه کل بیشتر باشد. والله العالم

س472. قتلی که در سال 1361 اتفاق افتاده توسط حاکم وقت ديه به مبلغ 300000 هزار افغانی تعیین شده است و صاحب دم از ديه گذشته و حاضر به گرفتن ديه نشده است. هم اکنون بعد از 17 سال مطالبه ديه می کند. آیا ديه معین شده در همان سال 61 بر خا طی می باشد یا ديه به نرخ روز محاسبه می شود؟

ج. اگر اولیای دم ديه را عفو کرده باشند، بعد از عفو دیگر حق مطالبه ندارند و اگر عفو نکرده باشند، جانی باید ديه را به نرخ روز پرداخت نماید. والله العالم

مسئول پرداخت ديه

اشاره

س473. در مورد ضرب و جرح غیر عمدی که محکوم علیه به ديه پس از ثبوت اعسار فوت می نماید و امکان پرداخت ديه از ترکه یا توسط اقارب وجود نداشته باشد:

ص: 289

با توجه به روایات اَبی عبیده (کلینی، الکافی، ج 7، ص 302) و با عنایت به روایت اَبی بصیر (حر عاملی، وسائل الشیعه، ج 18، ابواب کیفیه الحکم، باب 2، ح 3) در خصوص اجرای قسامه در دماء و تعلیل آن به «لا یبطل دم امرئ مسلم» و جریان قسامه در اطراف و نیز با توجه به اینکه در کلام برخی از فقها (طوسی، النهایه، ص 333؛ حلی، ایضاح الفوائد ج 2 ص 172؛ ج 4، ص 688؛ شهید ثانی، مسالک الأفهام، ج 15، ص 126؛ اردبیلی، مجمع الفائده و البرهان، ج 13، ص 467؛ ج 14، ص 304؛ نجفی، جواهر الکلام، ج 43، ص 413، 415؛ خوئی، مبانی تکمله المنهاج، ج 2، ص 18 - 19) قاعده «لا یبطل دم امرئ مسلم» در مورد جراحات نیز مورد استثناء قرار گرفته است؛ بفرمایید:

1. آیا دیه از بیت المال قابل پرداخت است؟

ج. در فرض سؤال، با فرض عدم تمکن اقارب و جانی از بیت المال پرداخت می شود. والله العالم

2. آیا در ضرب و جرح عمدی در فرض مذکور حکم همان است؟

ج. در موضحه و بالاتر هم بعید نیست که در صورت عدم تمکن جانی و اقارب، دیه بر بیت المال باشد. والله العالم

س 474. اگر شخص نابالغ یا مجنون، پس از بلوغ یا افاقه اقرار نماید که در زمان جنون یا صغر مرتکب قتل شده است، آیا دیه را باید خودش پردازد یا عاقله او؟

ص: 290

ج. اولاً: اگر قتل با اقرار ثابت شود، دیه به عهده خود مقر است هر چند خطایی باشد و به عاقله مربوط نیست. ثانیاً: اقرار در صورتی نافذ است که مضر به دیگری نباشد و در فرض سؤال چنانچه دیه به عهده عاقله هم بوده (که نیست)، چون این اقرار به ضرر عاقله است نسبت به عاقله نفوذ ندارد و یا حکم اقرار نسبت به خود مقر؛ پس اگر اقرار به قتل خطایی بوده که حکمش بیان شد و اگر عمدی هم بوده، چون در زمان صغر بوده، حکم خطا دارد که قهراً به عهده خودش است و نسبت به مجنون که افاقه یافته و اقرار به قتل در زمان جنون نموده نیز بعید نیست که حکم همان اقرار به قتل خطایی را داشته باشد. والله العالم

س 475. مسئول پرداخت دیه در جنایات خطای محض که به بینه به اثبات رسیده است در موارد ذیل به عهده چه کسی است:

1. شخص زنازاده؟

ج. اگر زنازاده مقتول است و ضامن جریره ندارد، عاقله او امام (علیه السلام) است. والله العالم

2. شخصی که از وطی به شبهه متولد شده است؟

ج. متولد از وطی به شبهه ملحق به صاحبان نطفه است و حکم ولد حلال زاده را دارد. والله العالم

س 476. نظریه مشهور بین فقها در قتل خطای محض که با بینه ثابت می شود آن است که دیه مقتول بر عهده آن دسته از خویشاوندان قاتل که عاقله نامیده می شوند می باشد و آنها می بایست دیه را پرداخت نمایند و لازم نیست خود قاتل چیزی پردازد و همچنین است در جنایات مربوطه به صغار یا مجانین که دیه

ص: 291

مقتول بر عهده عاقله صغیر یا مجنون است. این حکم فقهی که در تدوین قانون مجازات نیز مبنا قرار گرفته، سؤالاتی را برانگیخته است از حضرتعالی استدعا دارد نظریه فقهی خود را جهت استفاده و جامعه فضلا و حقوقدانان، طلاب و دانشجویان مرقوم دارید:

1. آیا این نظریه که حکم مزبور منحصر به جوامعی است که ساختار اجتماعی آنها در قالب یک نظام قبیله ای باشد درست است یا به نظر حضرتعالی ارتباطی به نوع زندگی اجتماعی نداشته، شامل همه جوامع در همه زمان ها و مکان ها است؟

ج. احکام شرعیه به طور کلی شامل همه جوامع و اماکن و همه از منہ و اعصار است و فتح باب مثل این احتمال در مثل این حکم که اختصاص به زمانی دون زمان یا قبیله و مردم خاصی داشته باشد که قابل تسریه به بسیاری از احکام است با خاتمیت اسلام و جاودانی بودن دین حنیف منافات دارد («وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ»). و «حلال محمد حلال الی یوم القیامه و حرامه حرام الی یوم القیامه». والله العالم

2. در صورت پذیرش نظریه مشهور، آیا عاقله تکلیفاً مسئول پرداخت دیه است و ضمان بر عهده خود قاتل می باشد یا این حکم در موارد مزبور تکلیفاً و وضعاً بر عهده عاقله ثابت است و قاتل هیچ نوع مسئولیتی ندارد؟

ج. حکم نسبت به عاقله، وضعی است که حکم تکلیفی ادای دیه از آن منتزع است. والله العالم

س 477. فردی اسلحه ای را می خواست به فرد دیگری بفروشد. در حین معامله چند نفری نیز حضور داشتند. ناگهان بچه ای چهارساله از راه می رسد

ص: 292

دست روی ماشه اسلحه می‌گذارد و تیر به شخص خریدار اصابت می‌کند و شخص مصدوم فوت می‌نماید. حال سؤال این است که شخص فروشنده از نظر دیه ضامن است یا صغیر چهارساله (عاقله صغیر)؟ در هر صورت هر کدام ضامن باشند، نوع قتل اعم از شبه عمد یا خطای محض مشخص شود.

ج. بچه چهارساله، قاتل محسوب است و حکم قتل خطای محض را دارد و دیه بر عاقله بچه است. والله العالم

س 478. اگر قتلی واقع شود، در مورد ذیل روشن بفرمایید دیه به عهده چه کسی است؟ آیا بیت المال مسئول است؟

1. قاتل مشخص است ولی به هیچ وجه تمکن مالی ندارد و قتل نیز غیر عمد است.

ج. بعید نیست که الأقرب فالأقرب به جانی دیه را پردازد. والله العالم

س 479. در مواردی که عاقله مسئول پرداخت دیه می‌گردند، آیا پرداخت ارش نیز بر عهده آنها است؟

ج. بلی، بر عهده آنها است. والله العالم

س 480. در مواردی که کودک یا مجنون مرتکب قتل در ماه های حرام می‌شود، آیا عاقله باید دیه مغلظه یا اصل دیه را باید پردازند؟

ج. در قتل خطایی بهتر این است که طرفین با یکدیگر مصالحه نمایند و حکم به وجوب تغلیظ مشکل است. والله العالم

س 481. در مورد جنایت صغیر که در زمان دادرسی و صدور رأی بالغ و رشید شده است، دیه متعلقه همچنان به عهده عاقله است یا خود جانی؟

ج. در فرض مسأله، دیه بر عاقله است. والله العالم

ص: 293

س482. مخدّره ای که دارای یک فرزند 28 ماهه پسر و همسر و پدر و مادر می باشد توسط برادر بزرگ تر خود به علت غیر مشخصی - احتمال نارسایی قوه عاقله هم داده می شود - آن مخدّره و فرزند 28 ماهه اش ابتداءً مورد ضرب چاقو و سر بریدن ناموفق؛ سپس به وسیله پاشیدن بنزین به لباس های آن مادر و فرزند و آتش زدن آنها از محل وقوع این جنایت که خانه آن شوهر و مادر و فرزند بوده فرار نموده و تاکنون هم دیده نشده است. مادر پس از 15 روز دیگر در بیمارستان فوت نموده، لکن فرزندش با معالجات بحمدالله زنده مانده با آثار التیام یافته سربریدگی و سوختگی 35%؛ و آن برادر قاتل خواهر از خود مالی هم مشخصاً ندارد و فعلاً هم با احتمال ضعف جنون، مخفی می باشد. پدر و برادر کوچک تر از خود و دو عمو و یک پسرعمو دارد. تکلیف شرعی نسبت به دیه یا قصاص قاتل این خواهر و جنایات وارده به فرزندش را بیان فرمایید؟

ج. از خصوص مورد اطلاع نداریم. به طور کلی، چنانچه قاتل حین القتل مجنون بوده است، دیه قتل بر عهده عاقله او است و در نزاع موضوعی، مرافعه شرعی لازم است. والله العالم

س483. فرزند سه ساله اینجانب در یک جلسه میهمانی در موقع صرف میوه که با بچه های دیگر مشغول بازی بودند؛ ناگهان چاقوی میوه خوری پرتاب می کند و به چشم پسر بچه دیگری برخورد کرده و به طور کلی یک چشم کودک مضروب از کار افتاده و به کلی دید ندارد و در اثر بازی این حادثه رخ داده است و بزرگ ترها هیچ گونه مداخله ای نداشته اند. لذا از حضور مبارک آن مقام عالم بزرگوار استدعا دارد طبق موازین شرعی مرقوم فرمایید که مورد لزوم اینجانب می باشد؟

ج. ظاهراً در مورد سؤال، دیه بر عاقله است. والله العالم

س 484. در هنگام اعزام نیرو به جبهه در مقابل کفر و ارتش سرخ شوروی حمل و نقل تجهیزات جنگی، فردی از مجاهدین توسط هم‌زمش سهواً به شهادت می‌رسد. آیا دیه دارد؟ در صورت ثبوت دیه، آیا بر خاطمی است یا از بیت المال مسلمین؟

ج. در مورد سؤال، اگر قتل خطا بوده، دیه آن بر عهده عاقله قاتل است. والله العالم

س 485. با توجه به اینکه عاقله از خویشان ذکور پدری یا پدر و مادری می‌باشند، آیا پسر دختر (ابن البنت) از طبقه اول و پسر خواهر (ابن الاخت) از طبقه دوم و پسرعمه از طبقه سوم حسب مورد، جزء عاقله محسوب می‌شوند یا خیر؟

ج. پسر دختر و پسر خواهر و پسرعمه، عاقله محسوب نمی‌شوند. والله العالم

س 486. شخصی را به اتهام شرکت در نزاع دسته جمعی دستگیر و به همراه چند سرباز محافظ در عقب وانت بار بدون حفاظ سوار می‌کنند اما متهم در حین حرکت از ماشین پریده و فوت می‌کند. با توجه به اینکه سوار کردن شخص در قسمت پشت وانت بار ممنوع و غیرقانونی است و بر فرض سهل انگاری مأموران و مسئول مربوطه بفرماید:

1. کشته شدن متهم که با اختیار از ماشین پریده است، منتسب به چه شخصی است؟

2. در صورت وقوع قتل، نوع قتل چیست؟

3. در فرض وقوع قتل و انتساب آن به مأمور، مسئول پرداخت دیه کیست؟

4. در موارد فوق، اگر شخص به صورت غیرقانونی دستگیر شده باشد، تکلیف چیست؟

ج 1 و 2 و 3 و 4. اگر به اختیار خود از ماشین پریده، کسی مسئول فوت او نیست هر چند سوار کردن پشت وانت بار ممنوع باشد. بنابراین بقیه سؤالات احتیاج به جواب ندارد. والله العالم

س 487. گفته اند که دیه عمد و شبه عمد بر جانی است لیکن اگر فرار کند از مال او گرفته می شود و اگر مال نداشته باشد از بستگان نزدیک او با رعایت الأقرب فالأقرب گرفته می شود و اگر بستگانی نداشته یا تمکن نداشته دیه از بیت المال داده می شود. سؤال این است اگر در قتل شبه عمد جانی حضور داشته باشد منتهی مالی نداشته باشد که دیه را از مال او بر داریم، می توانیم دیه را با رعایت مراتب ارث از خویشان قاتل بگیریم؟

ج. در مورد سؤال، اگر امیدی به تمکن مالی از تحصیل دیه و ادای آن نباشد، دیه از خویشاوند او با رعایت الأقرب فالأقرب گرفته می شود.
والله العالم

س 488. در جراحات های خطایی که مسئول پرداخت دیه عاقله است، آیا در اثبات اصل موضوع می توان عاقله و یا ولی را سوگند داد یا خیر؟

ج. عبارت سؤال خالی از اجمال نیست؛ اگر اصل قتل با بینه شرعی ثابت شده باشد و قاتل مدعی خطا باشد و عاقله، خطایی بودن قتل را انکار کند، در این صورت قول، قول عاقله است با یمین و اگر خطایی بودن قتل با بینه ثابت نشود، دیه بر عهده خود جانی است و همین طور در جراحات؛ و اگر منظور این است که خطایی بودن قتل مسلم است ولی عاقله منکر این است که قاتل شخص متهم باشد تا او موظف به پرداخت دیه باشد، در این صورت اگر قاتل بودن این متهم با بینه ثابت شده باشد، قسم دادن عاقله بی مورد است و اگر ثابت نشده، مطالبه دیه از عاقله بدون وجه است و نوبت به قسم نمی رسد. والله العالم

س 489. شخصی در اثر ضربات و جراحات متعدد با چاقو توسط دو نفر به قتل رسیده است. جراحاتی که به شکم و گردن مضروب وارد شده بلافاصله منجر به قتل وی گردیده، جراحات های دیگری نیز در سایر اندام مقتول وارد شده که سبب قتل نمی باشد. ولی دم تقاضای قصاص نسبت به فرد ضارب نموده است.

ضاربین به ایراد جراحات های متعدد به مقتول اعتراف داشته و از اینکه به چه قسمتی از بدن مقتول ضربه وارد نموده اند اظهار بی اطلاعی نموده اند؛ انکار نموده اند و تأیید نیز نکرده اند. دلیل شرعی دیگری نیز در انتساب جراحات های وارده به شخص معین وجود ندارد. امکان اینکه احدی از ضاربین به هر دو قسمت (شکم و گردن) مقتول ضربه وارد نموده باشد بدون دیگری وجود دارد:

1. آیا می توان در فرض مذکور، قتل را مستند به هر دو نفر دانست و بالتبع آن در قبال پرداخت ما به التفاوت دیه از ناحیه ولی دم هر دو را قصاص نمود؟

ج. در فرض سؤال، قصاص هر دو نفر جایز نیست هر چند ولی دم دیه یک نفر را بدهد. والله العالم

2. در صورتی که نتوان در فرض فوق قتل را منتسب به هر دو دانست، تکلیف چیست؟

3. جراحات هایی که به غیر از سر و شکم وارد شده و علت قتل نبوده، آیا قابل قصاص و پرداخت دیه (حسب مورد) علاوه بر قصاص نفس می باشد یا خیر؟

ج 2 و 3. در فرض مذکور، اگر ولی دم مقتول مدعی باشد که شخص معین از دو نفر ضارب قاتل است، در این صورت حکم قسامه است و اگر ولی دم هم مثل هر دو

ضارب اظهار عدم علم در تعیین قاتل بنماید، بعید نیست که به قرعه رجوع شود و هرکس قرعه به نام او در آمد، دیه کامله بدهد. والله العالم

4. در صورتی که جراحات های غیر گردن و شکم قابل قصاص یا دیه باشد. با توجه به اینکه جراحات منتسب به احدی معین از دو نفر ضارب نمی باشد. چگونگی احتساب آن در قصاص یا دیه (حسب مورد) را اعلام فرمایید.

تقاضا دارد در صورت امکان در اعلام فتوای معظم له اقدام فرمایید.

ج. نسبت به جراحات که قتل به آنها مستند نیست، بعید نیست که در این فرض شخصی از آن دو نفر باشد که قرعه قتل به نامش اصابت نکرده است. والله العالم

س 490. در یکی از بیمارستان ها، نوزادی صحیح و سالم متولد شده و چهار نفر از پرستاران طبق تحقیقات معموله مسئولیت نگهداری این نوزاد را بر عهده داشته اند. البته این چهار نفر به طور شیفیتی کار می کردند و در آن واحد مسئولیتی نداشته اند که پس از بیست و چهار ساعت بعد از تولد حسب نظریه پزشکی قانونی آن نوزاد ضربه مغزی شده و فوت نموده است و پس از تحقیقات معموله دقیقاً مشخص نیست که مسبب اصلی در میان این چهار پرستار کدام یک می باشند. لطفاً حکم قضیه را مشروحاً بیان فرمایید که چه کسی ضامن است و پرداخت دیه به عهده چه کسی می باشد؟

ج. در صورتی که مسلّم باشد که قتل مستند به عمل یکی از آنها می باشد، باید به حاکم شرع جامع الشرایط مراجعه شود و چنانچه از طریق بینه و قسم، قاتل معین نشود، دیه بر عهده هر چهار نفر می باشد که هرکدام یک چهارم آن را می پردازد و چنانچه مستند به عمل آنها نباشد، تکلیفی بر آنها نیست. والله العالم

س 491. در یک نزاع دسته جمعی که حدود 20 نفر از دو طرف شرکت داشته اند، یک نفر بر اثر دو ضربه کشنده کشته می شود که تقدّم و تأخّر ضربات مشخص نیست و ضارب یا ضاربین این دو ضربه از گروه مقابل بوده لکن مشخص نیست که کدام یک می باشند، سؤال این است آیا حکم قضیه باید با قرعه و پرداخت دیه تمام شود و یا قصاص امکان پذیر است؟ و اگر قرعه باشد، چون دو ضربه بوده یک نفر با قرعه محکوم شود یا دو نفر؟ و چنانچه گروه قاتل طوعاً حاضر باشند که جمعاً دیه مقتول را بپردازند، آیا باز هم قرعه لازم است یا خیر؟

ج. در فرض سؤال، چنانچه إجمالاً معلوم باشد قاتل یکی از دو نفر است، اولیای مقتول می توانند آن دو نفر را و اگر مردّد بین چند نفر باشند آن چند نفر را قسم بدهند؛ پس اگر هریک از آن دو یا هریک از چند نفر قسم بخورند بر عدم قتل یا هیچ یک قسم نخوردند، باید دیه را در فرض اول هر دو نفر و در فرض دوم هر چند نفر مشترکاً به ورثه مقتول بدهند ولی اگر یکی از دو نفر و یا یکی از چند نفر قسم بخورند و دیگری و یا دیگران نکول کنند، قتل بر ناکل ثابت می شود. والله العالم

پرداخت دیه از بیت المال

س 492. با توجه به اینکه اینجانب در سال 1379 تصادف کرده ام ولی به علت طول درمان دو نفر مجروح این تصادف، پرونده همچنان مفتوح بود تا اینکه در سال 80 در حالی که از سوی قوه محترم قضائیه دیه دو برابر اعلام شد و طبق پرونده کلاسه... بنده محکوم به یک سال حبس و پرداخت دیه دو نفر مقتول این تصادف شدم. در اواخر اسفند ماه 1380 حکم مجروحان را طبق پرونده، پرداخت دیه (برحسب شتر 180 نفر) اعلام نمودند.

ص: 299

همان طور که مستحضرید دیه مجدداً در سال 81 افزایش یافت و بنده می بایست مبلغ 495.000.000 ریال، به جز خسارات اتومبیل پرداخت نمایم.

با توجه به اینکه بنده فردی 24 ساله با سابقه بسیجی و در حال حاضر سرباز هستم و پرداخت دیه ای چنین سنگین که یقیناً هرگز قادر به پرداخت آن نمی باشم و با آینده ای بسیار مبهم و نگران کننده روبرو گشته ام و فکر کردن در مورد زندگی آینده برایم بسیار دشوار گشته است. کما اینکه قبل از اتمام خدمت سربازی می بایست خدمت را رها کرده و طبق حکم دادگاه، دیه را پرداخت نمایم و یا به زندان روانه شوم.

لذا از محضر حضرتعالی تقاضا دارم با توجه به موقعیت و شرایط بسیار سخت کنونی بنده، آیا به صندوق بیت المال اجازه پرداخت چنین مبلغ و یا مقداری از آن را می فرمایید تا این حقیر از این بلا تکلیفی و سردرگمی نجات پیدا کنم؟

ج. در فرض سؤال حقیر از اجازه معذورم کسی که تمکن از ادای دین (دیه و غیر آن) نداشته باشد، زندان بردن او جایز نیست. والله العالم

استفاده از گواهینامه سرنشین توسط راننده جهت أخذ دیه از بیت المال

س 493. شخصی که فاقد گواهینامه رانندگی بوده در اثر بی احتیاطی و سرعت غیرمجاز، ماشین سواری خود را با پنج سرنشین واژگون کرده و در اثر این سانحه یکی از سرنشینان فوت شده و در ضمن یکی از سرنشینان دارای گواهینامه رانندگی بوده و ماشین هم بیمه سرنشین است. آیا می تواند برای گرفتن دیه و خسارت از بیمه از گواهینامه این سرنشین استفاده کند یا خیر؟ احکام شرعی را مرقوم فرمایید.

ج. در فرض سؤال، نمی توانند برای گرفتن دیه از بیمه از گواهینامه سرنشین استفاده نمایند. والله العالم

س 494. زنی در حین زایمان طبیعی در اثر خروج جنین دچار پارگی مقعد و در نتیجه بی اختیاری مدفوع شده است. به علت عدم تشخیص عامل زایمان و در نتیجه ترمیم نشدن به موقع، بی اختیاری مدفوع در نامبرده به خوبی ترمیم نشده و در حال حاضر 40، 50 درصد بی اختیاری دارد. حال بفرمایید، آیا عامل زایمان ضامن است و بایستی دیه بی اختیاری ایجاد شده در اثر خروج جنین را پردازد و یا فقط به علت عدم تشخیص و اطلاع ندادن به پزشک مسئول شیفت بایستی تعزیر شود؟

ج. در فرض سؤال، اگر استناد جراحات به عامل زایمان معلوم نباشد، حکم به ضمان او نمی شود. والله العالم

س 495. آیا قصد اصلاح برای رفع ضمان در فعلی که باعث خسارت یا ضرر گردیده کافی است؟

ج. قصد اصلاح کافی نیست. والله العالم

س 496. معیار ضمان در باب قتل و جرح و تلف اموال چیست؟ به عنوان مثال آیا صرف اسناد، یکی از اسباب یا تنها سند است و یا اصلاً سببیت (موضوعیت) ندارد؟

ج. باید فعل موجب ضمان مستند به فاعل باشد. والله العالم

س 497. اینجانب کارگری ساده که در موتور آبی مشغول کار بودم و موقع برگشت جهت صرف عصرانه و چای به موتورخانه، کارفرما مشغول دسته نمودن بیل بود و بنده را صدا زد بیا اینجا بنشین تا بیل را دسته بزنم و با هم برویم.

متأسفانه پلیسه ای از بیل ایشان به چشم بنده فرو رفت و ایشان به خانم خود دستور داد با آهن ربا پلیسه را در بیاورد. متأسفانه خسارات جبران ناپذیری به چشم بنده وارد شد که بنده قادر به جبران آن نیستم چون از نظر مالی خیلی بی بضاعت می باشم. لذا خواهشمند است بفرمایید آیا، ایشان باید دیه بپردازد یا خیر؟

ج. در مورد سؤال، اگر کارفرما و خانم ایشان باعث مصدوم شدن چشم شده اند، باید دیه بدهند و نسبت به مقدار آن با هم مصالحه نمایند. والله العالم

س 498. احتراماً خواهشمند است با توجه به سکوت قانون، در اجرای اصل 167 قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران حکم فقهی مسأله ذیل را به نحوی که بتوان عملاً از آن در محکمه استفاده نموده و مستند حکم قرار گیرد بیان فرمایید:

در تعیین علت فوت یک خانم باردار پزشکی قانونی چنین نظر داده است: ... چون ماما می بایست وفق مقررات، زائورا به پزشک متخصص معرفی می نموده و این امر صورت نگرفته است ماما 20% مقصر است. آیا شرعاً دادگاه مجاز به محکوم نمودن ماما به لحاظ عدم راهنمایی زائو به پزشک متخصص به میزان فوق می باشد یا خیر؟ و آیا در صورت مثبت بودن پاسخ، دیه جنین را نیز به همان نسبت باید بپردازد یا خیر؟ و اصولاً محکومیت ماما به لحاظ عدم راهنمایی از چه باب خواهد بود و چنانچه ماما مسئول پرداخت دیه نباشد، چگونه خواهد بود حکم تعزیر ایشان؟

ج. در فرض سؤال، مجرد عدم راهنمایی ماما موجب محکومیت و ضمان او نیست. بلی، چنانچه خود ماما در اثر تقصیر و تعدی موجب قتل شده باشد، ضامن است. والله العالم

س 499. شخصی در تاریخ 9/5/1383 یک دستگاه لودر کاتر پیلار 950 خود را جهت سندپلاست یعنی زدودن رنگ و رنگ آمیزی جدید به کارگاهی برده و تحویل صاحب کارگاه داده و قرار می شود ساعت پنج و نیم عصر به کارگاه مراجعه نماید. در آن ساعت اطاق لودر را جهت پیشرفت کار و اینکه همه قسمت های لودر به سهولت سندپلاست گردد بر می دارد و باز هم طبق دستور صاحب کارگاه که فردا کارم را شروع می کنم لودر را در محوطه کارگاه قرار داده به منزل برگشته و نزدیک اذان به مسجد می رود. در همین حال بعد از خروج مالک لودر از کارگاه شخصی که 14 سال و 11 ماه شمسی سن داشته و در کارگاه مشغول کار بوده و پدرش نیز نگهبان همان کارگاه بوده بدون اجازه لودر را روشن و راه اندازی می نماید. در همین حین که پدرش نیز حضور داشته از عمل او جلوگیری نمی کند و بعضاً او را تشویق نموده لودر را به طرفی به حرکت در می آورد و از آنجایی که شخص فوق مهارت و توانایی در کنترل لودر را نداشته از روی لودر سقوط و متأسفانه زیر چرخ لودر قرار می گیرد و فوت می نماید. حال با توجه به نکاتی که عرض شد مرقوم بفرمایید چه کسی مقصر است:

1. متصدی کارگاه 2. نگهبان 3. مالک لودر 4. خود متوفی؟

ج. در فرض سؤال، مقصر خود متوفی است و دیه اش بر عهده کسی نیست. والله العالم

س 500. اگر فردی دیگری را به قصد قتل یا تجاوز جنسی با چاقو یا سلاح گرم و یا سایر آلات قتاله مورد تعقیب قرار دهد و طرف برای نجات و فرار از دست مهاجم مثلاً از بالای بلندی سقوط کند یا به اتومبیل برخورد کند و کشته یا

ص: 303

مجروح شود (با این فرض که راننده خودرو مرتکب تقصیری نشده و علت تصادف شخص فرار وی باشد)، چه حکمی دارد؟

ج. اگر منظور این است که در چنین فرضی راننده مقصر است یا نه؛ چنانچه راننده در شرایطی قرار گرفته که به طور ناخواسته پیش آمده و در آن حال قدرت کنترل ماشین را نداشته، تقصیری ندارد و در فرض مذکور چنانچه شخص فراری اختیار خود را از ترس و وحشت شدید از دست داده و سقوط نموده یا برخورد به ماشین کرده، فرد تعقیب کننده مقصر و ضامن است. والله العالم

س 501. چنانچه جهت مداوای مصدوم له تنفس از زیر گلوی وی توسط پزشک تعبیه می گردد، آیا جانی نسبت به آن هم مسئولیت و ضمان دارد یا خیر؟

ج. جانی زاید بر دیه جنایتی که وارد نموده ضمان ندارد. والله العالم

س 502. در صورتی که فردی مبتلا به بیماری ایدز یا دیگر بیماری های مسری و مهلک باشد و به پزشک معالج اطلاع ندهد که مبتلا به چنین بیماری می باشد و پزشک در جریان معالجه در اثر بی توجهی و بی احتیاطی خود، مبتلا به بیماری شود و فوت کند. بفرمایید:

1. آیا بیمار، ضامن دیه وی است؟

ج. اگر بر حسب متعارف پزشک باید شخصاً احتیاطات لازم را بنماید و مسامحه کرده باشد، ظاهراً بیمار ضامن نیست ولی اگر احتمال ابتلای به این بیماری کم و مورد اعتنا نباشد و مریض با علم و اطلاع به آن سبب شده باشد، ضامن دیه است. والله العالم

ص: 304

2. اگر بیمار به قصد آلوده کردن پزشک نزد او رفته باشد، چه حکمی دارد؟

ج. اگر بیمار به قصد آلوده کردن طرف با او تماس بگیرد و عاده مرگ بر آن مرتب باشد، بعید نیست حکم قتل عمد را داشته باشد ولی احتیاط ترک قصاص است. والله العالم

س 503. در فرض زیر ضامن کیست:

آقای «الف» ساختمانی خریده است. برخلاف مقررات شهرداری بالای آن بالکنی ساخته به نحوی که دیوار آن به سیم های برق شهری نزدیک و سیم ها در دسترس قرار گرفته و حسب اعلام اداره برق به حریم سیم های برق تجاوز نموده است و سپس همین خانه را همراه بالکن موصوف به آقای «ب» اجاره داده است. آقای «ب» نیز آقای «ج» را به همراه همسر و فرزند پنج ساله آنها به میهمانی دعوت می کند با توجه به اینکه همسران آقایان «ب» و «ج» با هم خواهرند، میهمان ها ساعتی بچه پنج ساله شان را به همسر «ب» می سپارند و از خانه بیرون می روند (و یا همگی داخل اتاق و مطابق معمول میهمان ها مشغول صحبت با یکدیگرند). بچه پنج ساله در بالکن مشغول بازی و بازی گوشی می شود و سیم برق را می گیرد و کشته می شود. پدر و مادر بچه صاحب خانه را مقصر می دانند و صاحب خانه ضمن قبول تخلف در ساختن بالکن، به لحاظ اینکه جریمه قانونی تخلف خود را به شهرداری پرداخته و به لحاظ اینکه شهرداری و اداره برق می بایست تخلف را به او گوشزد می نمودند تا در صورت لزوم بالکن را تخریب نماید و به لحاظ اینکه مستأجر می بایست رعایت نکات ایمنی را بنماید و چنانچه

ص: 305

بچه ای به او سپرده شده از او نگهداری کند و به لحاظ اینکه مادر طفل در نگهداری او کوتاهی کرده و به لحاظ اینکه بچه در بازی کردن زیاد روی کرده و خودش را به نحوی به سیم برق رسانده در حالی که سیم برق در دسترس یک بچه قرار نمی گرفته، شهرداری و اداره برق و مستأجر و مادر طفل و خود طفل را مقصر می داند. با فرض احراز رابطه علیت بین مرگ و تماس با سیم برق شهری ضامن کیست؟

ج. سؤال مجمل است. اگر طفلی که تلف شده است فرزند «الف» بوده که بالکن را ساخته و او را به همسر «ب» مستأجر سپرده بوده است، در این صورت اگر همسر «ب» هم از خطر مرقوم در سؤال مطلع بوده در صورتی که تقصیر کرده باشد و به طور متعارف مواظبت از بچه نکرده باشد، مسئول و مقصر است. اگر تقصیر نکرده باشد چیزی بر او نیست و همچنین اگر همسر «ب» از خطر مذکور مطلع نبوده و در حد متعارف از بچه نگهداری داشته، تقصیری متوجه او نیست و مقصر خود «الف» یا همسر او است که با اطلاع از خطر مراقبت لازم را نکرده اند و اگر بچه فرزند «ب» یا «ج» بود؛ در صورتی که «الف» آنها را مطلع نکرده و آنها در حد خانه بدون این خطر از بچه مراقبت کرده باشند، «الف» اجاره دهنده ضامن است ولی اگر به آنها گفته باشد از آنها هرکدام که مسئول مواظبت بچه بوده تقصیر در مواظبت کرده باشد، ضامن است مع ذلک تکرار می شود که سؤال مجمل طرح شده است. باید واضح و بدون منافات ذیل با صدر بیان شود تا جواب کافی داده شود. والله العالم

س 504. یک کارگر عاقل، بالغ و مختار نزد کارفرما مشغول کار است و چون در این منطقه رسم بر این است که کارگر در غیر اوقات کار (مثلاً روزهای تعطیل یا خارج از اوقات کار در هر روز) برخی کارهای متفرقه کارفرما را انجام دهد، وی برای انجام کاری همراه پدر کارفرما فرستاده می شود و وسیله نقلیه متعلق به غیر که در اختیار پدر کارفرماست، در اختیار کارگر قرار داده می شود. وی بر اثر بی احتیاطی در امر رانندگی آن را واژگون می نماید و خود نیز فوت می شود. اکنون بفرمایید:

1. چه کسی دیه کارگر را بر عهده دارد؟ کارفرما، پدر کارفرما یا هیچ کدام؟

ج. در مورد سؤال، دیه کارگر به عهده هیچ یک از کارفرما و پدر کارفرما نیست. والله العالم

2. خسارت وارده بر وسیله نقلیه بر عهده کیست؟ کارگر (راننده) یا ورثه وی؟

ج. خسارت وارده به عهده راننده است که آن را واژگون کرده است. والله العالم

س 505. شخصی پنج نفر را برای علف چینی اجیر گرفت. به لحاظ اینکه آن قسمتی که رفته بودند دریاچه ای وجود دارد که از روی این دریاچه پلی زده شده است در برگشتن سرپرست این کارگران می گوید بیابید از روی پل رد شویم ولی سه نفر از آن کارگران از داخل دریاچه رفته و یک نفر از آنها غرق می شود. آیا در این حال سرپرست ضامن است یا نه؟

ج. از چگونگی قضیه اطلاع ندارم. به طور کلی چنانچه سه نفر کارگر به اختیار خود از داخل دریاچه برگشته اند و سرپرست آنها را وادار به عبور از دریاچه نکرده است، سرپرست ضامن نیست. والله العالم

س 506. اگر به پیشنهاد و اصرار همکاران مدیر مدرسه ای با گردش علمی موافقت نموده و خود نیز همراه دو نفر از آنان به اتفاق 80 نفر از دانش آموزان به آن گردش علمی که در اطراف روستایی که مدرسه در آن واقع بوده برویم و این موضوع دو روز قبل به اطلاع کلیه دانش آموزان به صورت علنی رسیده و گفته شود که خانواده ها را در جریان گذاشته و در صورت رضایت آنها با برداشتن فلان غذا در روز تعیین شده آماده شوند. صبح روز گردش علمی نیز کلیه تذکرات مربوط به نظم و انضباط و اطاعت از مسئولین داده شده و تأکید گردد که در صورت وجود هرگونه مشکل چه از نظر خانواده و چه از جهات دیگر اجباری وجود ندارد ولی نامه کتبی از اولیا نگرفته باشند و لکن کلیه اولیا در جریان بوده و خوراک و پوشاک مورد نظر را برای فرزندان خود تدارک دیده باشند (رضایت ضمنی)، حال به هنگام گردش علمی بعد از خوردن نهار و در هنگام بازگشتن به علت عدم وجود آب شرب به محل دیگری که آب شرب وجود داشت رفته و در آنجا گفته شود که آب خورده و بعد از کمی استراحت آماده رفتن به طرف روستا شوند. در این هنگام که کلیه دختران در یک جوی و پسران در طرف دیگر آن مشغول استراحت و بعضی هم مشغول چیدن گل و گیاه بودند و شش نفر از پسران بدون توجه به تذکرات داده شده بدون اطلاع و مخفیانه به سوی سیل بندی که در حدود 800 متری آنجا و در خلاف جهت حرکت گروه بوده رفته و چهار نفر آنها وارد آب سیل بند شده و دو نفر از آنها به علت عدم آشنایی به فنون شنا غرق می شوند و دو نفر دیگر از ترس غرق شدن فوراً بیرون می آیند و با داد و

فریاد آن چهار تن مسئولین متوجه شده و با سرعت خود را به آنها می‌رسانند و مدیر مدرسه خود را به آب زده تا آنها را نجات بدهد که خود نیز در معرض غرق شدن قرار می‌گیرد و با سختی توسط یکی از بچه‌ها که چوب دستی کوچکی در دست داشته نجات می‌یابد. بلافاصله از چادر دخترها استفاده کرده و آنها را با سختی تمام پیدا نموده و بیرون می‌کشد اما به علت وجود فاصله مکانی و زمانی هر دو غرق شده و جان به جان تسلیم کرده باشند. حال بفرمایید آیا در فرض مذکور مسئولین گردش علمی مقصر بوده و آنها ضامن دیه می‌باشند؟ درضمن تعداد دانش آموزان 80 نفر به صورت مختلط (دختر و پسر) بوده که به همراه مدیر مدرسه و دو نفر از معلمین به این گردش علمی رفته‌اند و کلیه دانش آموزان، دانش آموزان مدرسه راهنمایی بوده‌اند.

ج. در فرض سؤال، چنانچه مسئولین محترم دانش آموزان را با اجازه اولیایشان به گردش برده باشند و در مراقبت از آنها کوتاهی نکرده باشند ضمانتی ندارند. والله العالم

س 507. شخصی با داشتن هفتاد سال سن و سابقه سه مرتبه سکت مغزی و پیدا شدن مشکل در پای راست که (مخصوصاً ترمز است) سوار بر موتورسیکلت سنگین از عقب به موتورسیکلت سبک اصابت نموده و نتوانسته سرعت و ترمز خود را کنترل کند و در نتیجه به زمین خورده و پس از مدتی بی‌هوشی از دنیا رفته است. بیان فرمایید از جهت ضمان و دیه حکم از چه قرار است؟

ج. در مورد سؤال، با فرض اینکه خود شخص باعث حادثه شده است، دیه او به عهده کسی نیست. والله العالم

س 508. در سال 1353 هجری شمسی اینجانب 12 ساله بودم. همچنین دختر بچه ای 9 ساله بود که هر دو در محلی از روستایی در شهرستان ... مشغول به بازی بودیم. دختر بچه خاری تیز و محکم به دست گرفته و به دنبال اینجانب دوید و به دست و انگشتان و بدن اینجانب می زد و اینجانب در حالی که می دویدم و دختر همچنان دنبال اینجانب می دوید اینجانب به دیوار سنگی برخورد کردم با ضربه ای محکم به دیوار، سر و صورت اینجانب کوفته شد و دو عدد از دندان های جلوی اینجانب پرید و شکست و همچنین پیشانی اینجانب از ضربه ای که گفته شد شکست. به مدت 90 روز تمام تحت مداوا و از طریق طبابت محلی خوب شده و در سال 1355 هجری شمسی و 1357 و همچنین 1360 اینجانب از پدر دختر طلب دیه دندان ها و پیشانی خودم را نمودم ولی پدر دختر به طور کامل سرپیچی کرد و حرف های اینجانب را نادیده گرفت و همچنین بنده حقیر را مورد تمسخر و تحقیر قرار داد و یادآور می شوم که بستگان دختر و بستگان اینجانب از موضوعی که به اطلاع شما می رسانم اطلاع کافی دارند و چون از تاریخی که گفته شد تا به امروز مدت زیادی می گذرد. و با توجه به اینکه در سه نوبت در سال های قبل ادعای طلب خودم را از شخص مذکور نموده ام، با توجه به گذشت زمان طولانی صلاح می دانید که اینجانب حق خودم را مجدداً مطالبه نمایم؟ دستور لازم و کامل را از راه شرعی بیان فرمایید.

ج. از قضیه شخصیه اطلاع می ندارم. ولی اگر به طوری بوده که در سؤال نوشته اید، دختر بچه و اولیای او ضامن چیزی نیستند. والله العالم

س 509. شخصی فردی را به ترک موتورسیکلت خود سوار کرده تا بروند برای سالگرد حضرت امام خمینی اما در بین راه به علت نقص فنی داشتن یک دستگاه اتوبوس که در کنار اتوبان توقف کرده بود و علامت نگذاشته بود راننده و شاگرد اتوبوس مشغول پنچرگیری بودند. موتورسوار اتوبوس را رد کرده با راننده و شاگرد اتوبوس برخورد کرده تصادف کردند: دو راکب و دو عابر پیاده (راننده و شاگرد اتوبوس) در این حادثه کشته شدند. کارشناس تصادفات استان تهران موتورسیکلت و عابرین پیاده هر دو را خلاف دانسته و این تصادف را پنجاه پنجاه اعلام کرده؛ راکبین موتورسیکلت 20 و 21 ساله بودند اما ولی ترک سوار موتورسیکلت از پدر صاحب موتورسیکلت ادعای دیه می کند. دیه در این صورت به عهده کیست؟

ج. در فرض سؤال، اگر فوت مستند به موتورسوار بوده و تعمّدی هم در بین نبوده، دیه متوفی بر عاقله موتورسوار است و عاقله عبارت از خویشان مذکور از طرف پدر است و خود پدر از عاقله محسوب است. والله العالم

س 510. شخصی در محیط روستا توسط شغال مبتلا به بیماری هاری مورد نیش گرفتگی قرار می گیرد و سپس به مرکز بهداشتی - درمانی بخش مراجعه می نماید. پزشک کشیک بخش محل گزیدگی را شستشو می کند و آمپول مسکن و آنتی بیوتیک تزریق می کند اما واکسن نوبت اول هاری را به وی تزریق نمی نماید (با فرض وجود واکسن) و مریض یاد شده رسماً به مراکز درمانی بالاتر معرفی نمی شود لکن به صورت شفاهی راهنمایی می گردد و مسئول مرکز

بهداشتی - درمانی بخش هم به افراد زیرمجموعه خویش نظارت کامل نمی نماید و در رفع نواقص کوتاهی می کند و موضوع را گزارش نمی نماید و شخص بیمار ظرف یک ماه به علت عدم معالجه فوت می نماید. مطابق نظریه سازمان پزشکی قانونی درصدی از تقصیر در این امر متوجه آنان می شود. مسئولیتی در پرداخت دیه به عهده آنان متوجه خواهد شد یا نه؟

ج. در فرض سؤال، اگر مسئول مربوط با اکتفا به شستشو و تزریق آمپول و ترک تزریق واکسن بیمار را مغرور کرده باشد، ضامن دیه است ولی اگر به او شفاهاً لزوم پیگیری معالجه را تذکر داده باشد یا خود بیمار با احتمال عقلایی خطر در ادامه معالجه مسامحه کرده باشد، مسئول مربوط ضامن دیه نیست هرچند اگر ترک وظیفه کرده باشد، معصیت کار است. والله العالم

س 511. مأموران مبارزه با سد معبر شهرداری، اقدام به انتقال اجناس پیرمردی از جلوی مغازه اش کرده اند، صاحب مغازه به دنبال ماشین دویده و سپس به شهرداری ناحیه مراجعه و متعاقب اعتراض و مشاجره لفظی در محل شهرداری، دچار سکته قلبی شده و فوت می نماید. خانواده متوفی، مأموران شهرداری را مسئول مرگ وی دانسته و علیه آنها طرح شکایت نموده اند. پزشکی قانونی نیز استرس ناشی از درگیری را مؤثر در مرگ او اعلام کرده و با توجه به شواهدی مانند بیماری قلبی، وضعیت جسمانی و کهولت سن متوفی، میزان تأثیر این درگیری و مشاجره را در مرگ او ده درصد برآورد کرده است. با توجه به مراتب فوق بفرمایید:

ص: 312

1. ملاک ثبوت ضمان چیست و در فرض ثبوت ضمان، مسببان فقط ضامن 10 درصد دیه هستند یا ضامن دیه کامل؟ چه کسانی و به چه نسبتی باید دیه را پردازند؟ بیت المال، مأموران یا مسئولان شهرداری؟

2. آیا رعایت مقررات از طرف مأموران، تأثیری در حکم دارد؟

3. در فرض قصور یا تقصیر مسئولان و آمران شهرداری در این قضیه، آیا آنها نیز ضامن هستند؟

4. چنانچه پس از عارضه سگته قلبی تا زمان مرگ وی، مسئولان و پرسنل شهرداری علی رغم اطلاع از حادثه، در اطلاع رسانی و کمک به مصدوم کوتاهی یا تقصیر کرده باشند. آیا این کوتاهی و تقصیر موجب ضمان است؟

5. آیا حاکم شرع می تواند عاملان این حادثه را به واسطه موجب شدن مرگ مؤمن یا دست کم ایدای مؤمن تعزیر نماید؟

6. آیا اولیای دم می توانند اقامه قسامه نمایند؟

ج 1 و 2 و 3 و 4 و 5 و 6. در فرض سؤال، فوت مستند به مأموران نیست و تعزیر منوط به نظر حاکم پس از بررسی چگونگی جریان است. والله العالم

س 512. فردی با علم و اطلاع به اینکه نوجوان 17 ساله ای گواهینامه ندارد اتومبیل خود را در اختیار او قرار می دهد و این نوجوان با خودروی مزبور تصادف می نماید و فوت کرده است. آیا از باب تسبیب می توان مالک اتومبیل را به لحاظ اینکه ماشینش را در اختیار فردی که طریقه استفاده از آن را بلد نیست قرار داده است مقصر دانست و از وی دیه أخذ نمود؟ چنانچه مالک اتومبیل را از لحاظ پرداخت دیه، مسئول نتوان قلمداد کرد، مسئولیت وی در چه حدی است؟

ج. در فرض سؤال، صاحب اتومبیل ضامن دیه متوفی نیست. والله العالم

س 513. در صورتی که بیمار در حین معاینه توسط طبیب، در اثر معاینه طبیب بکارتش زایل گردد بفرمایید:

1. آیا مسئولیتی متوجه پزشک خواهد شد؟

ج. با فرض اینکه طبیب سبب زوال بکارت شده ضامن است. والله العالم

2. در صورت مثبت بودن پاسخ، آیا پزشک علاوه بر ارش البکاره، باید مهرالمثل نیز بپردازد؟

ج. در فرض سؤال، فقط ارش بکارت را ضامن است. والله العالم

3. آیا علم و آگاهی طبیب یا عدم آگاهی وی به باکره بودن، تأثیری در حکم مسأله دارد؟

ج. در فرض سؤال، علم و عدم علم طبیب اثری در ضمان ندارد. والله العالم

4. آیا عدم اعلام مراتب (باکره بودن) از جانب بیمار به پزشک، در حکم مسأله مؤثر است؟

5. در صورتی که وضعیت ظاهری بیمار به گونه ای باشد که پزشک احتمال باکره بودن وی را ندهد، آیا تأثیری در حکم مسأله دارد؟

6. چنانچه پزشک قبل از انجام معاینه از بیمار برائت از صدمات احتمالی حاصل نماید، آیا موجب عدم ضمان وی می شود؟

ج 4 و 5 و 6. مجرد عدم اعلام احتمال عدم بکارت دخالت در نفی ضمان ندارد؛ چنانچه بیمار به نحوی خود را غیر باکره وانمود کند یا طبیب

برائت گرفته باشد ضامن نیست. والله العالم

ص: 314

س 514. شخصی که دیون بسیار به اشخاص متفرقه داشته، به محکمه تحویل می شود. رئیس محکمه، شخص مدیون را در اختیار سرباز مأمور مراقب قرار می دهد که مدیون با مراجعه به طلبکاران خود، رضایت آنان را جلب نماید و مقرر داشته برای انجام این امر، مدیون به مدت 8 ساعت تحت الحفظ سرباز مأمور مراقب قرار گیرد. مدیون از ارفاق خلاف قانون، سوءاستفاده می نماید و متواری می شود. حال مورد سؤال آن است چنانچه رئیس محکمه به حکم وظیفه مقرر در قانون مصوب موظف بوده که مدیون را در مرجع انتظامی تحت الحفظ نگه بدارد نه آنکه تحویل سرباز وظیفه نماید که در خیابان تحت الحفظ قرار گیرد و مدیون نیز متواری شود؛ رئیس محکمه در قبال غفلت و تسامح و تساهل خود، ضامن دیه دائنین خواهد بود یا خیر؟

ج. در فرض سؤال، ضامن رئیس محکمه محل اشکال است. والله العالم

س 515. خانمی 43 ساله که ماما هستند و تجربه کاری و تعهد اخلاقی لازم را نیز دارا می باشند با تزریق آمپولی که به زائوهای دیگر می زدند برای تسریع زایمان، وقتی به بانویی که اهل افغانستان بوده تزریق می کند ایشان به اتفاق بچه فوت می کنند. کما اینکه با تزریق این آمپول هیچ مشکلی برای دیگران پیش نمی آمد ولی ایشان نگران هستند. تکلیف شرعی این خانم چیست؟

ج. در فرض سؤال، چنانچه معلوم باشد که فوت آن زن و بچه اش مستند به تزریق آن آمپول بوده، خانم ماما، ضامن دیه آنها است و باید به ورثه آنها بدهد مگر اینکه آنها حلال کنند. بلی، اگر در بین ورثه صغیر باشد، باید سهمش از دیه پرداخته شود. این در صورتی است که بیمارستان یا زایشگاه یا تزریق کننده آمپول از بیمار عدم مسئولیت در این گونه اتفاقات را نگرفته باشند، ولی اگر عدم مسئولیت گرفته باشند، ضامن نیستند. والله العالم

س 516. ديه قتل در حال خواب بر عهده چه كسى است؟

ج. ديه قتل در حال خواب بر عهده عاقله (خويشان پدرى) مانند پدر، جد، عمو، برادر و پسرعمو است. والله العالم

س 517. هرگاه قاتل ادعا كند كه من قصد كشتن نداشتم و فعل هم غالباً كشنده نباشد، آيا ادعاى او پذيرفته است؟

ج. بلى، با يمين پذيرفته مى شود. والله العالم

س 518. هرگاه قاتل ادعا كند كه من مثلاً با سنگريزه زدم كه غالباً كشنده نيست و لكن ولى دم ادعا كند كه تو با آهن يا سنگ بزرگى زدى كه غالباً كشنده است، ادعاى کدام يك پذيرفته مى شود؟

ج. در فرض سؤال، ظاهر اين است كه دعوای ولى دم مسموع است مگر اينكه بينه بر خلافش باشد. والله العالم

س 519. اينجانب داراي همسايه جانباز جنگ تحميلي بوده كه براى رضای خدا در مغازه ايشان مساعدت لازم را مى نموديم. روزى ايشان براى تميز كردن اگزوز موتور خويش كه با سوزاندن آن تميز مى شد از من تقاضای كمك كرد كه پدرم اين كار را صلاح نمى دانست ولى ايشان مرا مجبور به اين كار كرد و مقداری بنزين كه در ظرفى ريخته شده بود به دست من داد. وقتى بنزين را به طرف اگزوز موتور پاشيدم متأسفانه آتش زياد شد و دستم را هم سوزانيد و من براى اينكه آسيبى به كسى نرسد بنزين اضافى را به طرفى كه كسى نبود پرتاب كردم ولى متأسفانه باعث سوختگى يك دانش آموز گرديد. حال حقير طى دادنامه شماره ... محكوم به پرداخت مبلغ 33000000 ميليون ريال ديه گرديده ام. آيا ديه حال شده را بايستي من بپردازم يا صاحب موتور؟

ص: 316

ج. در فرض سؤال، اگر شما بنزین را به طرفی که کسی نبوده پرتاب کرده اید و اتفاقاً در آن حال، دانش آموز به آن نقطه رسیده و دچار سوختگی شده و شما هیچ گونه تقصیری نداشته اید، جنایت خطائی است و دیه آن بر عاقله شما است و منظور از عاقله، پدر و عم و برادر و پسر شما است یعنی اینها باید دیه را بدهند و اگر مسامحه در پرتاب بنزین کرده باشید، دیه بر عهده خود شما است. والله العالم

س 520. کارگری همراه با صاحب کار وارد کارگاه تهیه خوراک مرغ شده و این کارگاه دارای دستگاهی مکنده (میکسر) است که در قسمت تحتانی آن لوله ای استوانه ای شکل وجود دارد که داخل آن یک عدد تیغه مارپیچی شکل برای به هم زدن قرار گرفته که گاهی دانه های خردنشده، در قسمت تحتانی مخلوط کن باقی می ماند که لازم است تخلیه و جای آن تمیز گردد تا مخلوط کن آماده برای کار شود و کارگر دست خود را جهت پاک کردن آن دانه ها داخل در مخلوط کن می نماید (کارگر آن کارگاه بوده و به جریان کار آشنایی داشته) که در این حال صاحب کارگاه (که احد از شرکاء است) کلید برق را روشن می نماید و به دنبال آن دستگاه مخلوط کن شروع به گردش نموده و دست راست کارگر در دستگاه خرد شده سپس تا مچ قطع می گردد. سؤال شرعی این است که آیا صاحب کارگاه یعنی روشن کننده برق دستگاه ضامن است که دیه پردازد با اینکه غافل بوده یعنی نمی دانسته که کارگر دست خود را جهت تمیز کردن دستگاه مکنده داخل آن نموده و هیچ صورت عمدی در روشن کردن دستگاه نسبت به قطع دست کارگر در کار نبوده یا اینکه کارگر خود مسئول ضایعه وارده بر خود

بوده و صاحب کار به لحاظ عدم احراز جرم النهایه با تمسک به اصل برائت ضامن نبوده و محکوم به پرداخت دیه دست قطع شده نمی گردد؟ و سؤال دیگر اینکه بر فرض محکومیت صاحب کار از نظر شرع مقدار دیه برای دست قطع شده تا مچ چقدر می باشد؟

ج. در فرض سؤال که قطع ید به سبب زدن کلید برق بدون توجه صورت گرفته، خطایی محسوب است و دیه آن به عهده عاقله کسی است که کلید برق را زده و روشن نموده و دیه قطع ید، نصف دیه کامله است و عاقله خویشان پدری هستند مانند پدر و برادر و پسر. والله العالم

اشتراک در جنایت

س521. در حوادث رانندگی ناشی از کار، خبرگان و متخصصین امر احراز تقصیر را به نحو درصد بیان می نمایند بدین نحو که مثلاً راننده یکی از خودروها 70% مقصر است و راننده خودرو دیگر نیز 30%، حال آیا محکمه ملزم به پرداخت دیه به نحو مذکور می باشد و یا صرف احراز تقصیر هریک به نحو تساوی ملزم به دریافت دیه می شوند؟

ج. در مورد مذکوره هریک به نحو تساوی دیه پرداخت می کند. والله العالم

س522. مینی بوسی در بلوار در حال حرکت با سرعت بیش از حد مجاز بوده، در همین حال موتورسیکلتی از فرعی وارد بلوار شده و باعث وقوع تصادف شده و راننده موتورسیکلت فوت نموده کاردان فنی نظر داده که علت تصادف

ص: 318

موتورسیکلت بوده به علت ورود از فرعی به اصلی لکن، سرعت مینی بوس نیز زیاد بوده که در تشدید تصادف مؤثر بوده است. حال آیا تمام دیه را باید راننده مینی بوس پردازد یا قسمتی از دیه را باید پردازد یا هیچ گونه مسئولیتی متوجه راننده مینی بوس در خصوص این قتل و پرداخت دیه نیست؟

در خصوص استفتاء پیوست نکات ذیل قابل امعان نظر است:

1. گاهی عامل تصادف، با عامل قتل ناشی از تصادف دوتاست مثلاً در همین جریان تصادف موتورسیکلت و مینی بوس سرعت زیاد نمی تواند عامل تصادف باشد زیرا آنچه باعث بروز تصادف شده تخلفی که موتورسیکلت کرده است (ورود از فرعی به اصلی) می باشد و سرعت زیاد هیچ نقشی ندارد، زیرا اگر مثلاً سرعت این مینی بوس از این حد زیادتر بود مسلماً مینی بوس رد می شد و تصادف واقع نمی شد. اما در همین مورد سرعت زیاد علی رغم اینکه عامل تصادف نیست می تواند عامل قتل باشد - زیرا هر تصادفی ملازم با قتل نیست - چه بسا اگر سرعت مینی بوس، سرعت مجاز بود، این تصادف منجر به ایراد صدمه می شد، نه قتل یا موجب ایراد خسارت مالی می شد نه قتل. مثال روشن تر اینکه کودکی با دوچرخه در وسط کوچه فرعی بوده است اتومبیلی با سرعت زیاد (100 کیلومتر) به وی می زند، و وی را پرت می کند و منجر به قتل وی می گردد.

2. عمل گاهی علت تامه است گاهی جزءالعلّه، لذا باید بررسی کرد و دید آیا در تصادف جزءالعله می تواند وجود داشته باشد، قابل تصور است.

3. اگر جزء العله قابل تصور است، آیا مسئولیت بالسویه بر دو جزء تقسیم می شود، (چنانچه این امر از فتوای فقهای عظام در تصادم دو کشتی که هر دو مقصر هستند به دست می آید) یا به نسبت تقصیر، مسئولیت تقسیم می شود.

ج1 و 2 و 3. در مورد سؤال، اگر موتوری خود را به مینی بوس زده، در این صورت راننده مینی بوس ضمانتی ندارد و اگر تقصیر هر دو بوده، خسارات وارده به طور مشترک است و صور مختلفی که مرقوم داشته اید باید هر موردی که پیش آمده ملاحظه و حکم آن با احراز صغری مترتب شود. والله العالم

س523. با عنایت به اینکه هرگاه کسی، دیگری را شبانه از منزلش فرا خوانده و بیرون برده باشد، تا زمانی که او را به منزل بازگرداند یا خود بازگردد، ضامن است، بفرمایید:

1. در صورتی که شخص مدعو در منزل مقتول یافت شود و دعوت کننده بتواند ثابت نماید که در قتل مدعو دخالتی نداشته است. هر چند نتواند قاتل را معرفی کند. آیا ضامن دیه مقتول است و اگر نتواند بی گناهی خود را ثابت کند، آیا می توان او را قصاص کرد؟

ج. اگر به طریق شرعی نفی قتل از خود بنماید، ضامن نیست. والله العالم

2. در صورتی که جسد شخص مدعو در حالی که به مرگ طبیعی از دنیا رفته است یافت شود، آیا دعوت کننده در این فرض ضامن است؟

ج. با فرض اینکه به مرگ طبیعی از دنیا رفته، دعوت کننده ضامن نیست. والله العالم

3. در صورتی که مدعو مفقود شده و خبری از مرگ یا حیات او نباشد، اگر شخص دعوت کننده بتواند ثابت نماید که هیچ گونه دخالتی در فقدان مدعو

ص: 320

نداشته مثلاً ثابت نماید که افراد معینی مدعو را رپوده اند و یا مدعو پس از آنکه با داعی از منزل خارج شد، به مسافرت نامعلومی رفته است. آیا در این صورت نیز ضمان بر عهده دعوت کننده است؟

ج. در فرض سؤال، دعوت کننده ضامن نیست. والله العالم

4. آیا ضمان دعوت کننده شامل مواردی مانند دعوت در روز، دعوت از محل کار، مغازه، مزرعه، باغ و... و دعوت تلفنی نیز می شود؟

ج. ظاهر این است دعوت و خروج باید در شب باشد ولی شمول محل دعوت به مغازه و محل کار و نیز شمول به دعوت تلفنی بعید نیست. والله العالم

س524. با توجه به اینکه فقها به تبعیت از روایت: «إِذَا دَعَا الرَّجُلُ أَخَاهُ بِلَيْلٍ فَهُوَ لَهُ ضَامِنٌ حَتَّى يَرْجِعَ إِلَى بَيْتِهِ» شخصی که دیگری را شبانه فراخوانده است، در صورت فقدان و قتل، او را ضامن می دانند بفرمایید:

1. کیفیت ضمان داعی به چه نحوی است؟

2. در فرض فوق، آیا مانند ضمان ید است؟

ج1 و 2. در فرض سؤال در صورت مقتول شدن شخص مدعو و احتمال استناد قتل به داعی و همچنین مفقود شدن مدعو، داعی ضامن است به تفصیلی که در مورد خودش مرقوم است و دلیل مطلب روایت یا روایات وارده در باب است و دلیل آن ضمان ید نیست و داعی بر مدعو، ید ندارد. والله العالم

س525. شخصی خارج از منزل خودش در محل تردد حیوانات در روستا گازوئیل تراکتور خود را تعویض نموده است و مقدار باقیمانده گازوئیل را در

ص: 321

ظرف باقی گذاشته و رفته و چند حیوان از باقیمانده گازوئیل خوردند و تلف شده اند. آیا این شخص ضامن حیوانات تلف شده است یا خیر؟

ج. در فرض سؤال که شخص در معبر عمومی و محل تردد حیوانات گازوئیل را گذاشته و سبب تلف حیوانات مردم شده، ضامن است و باید خسارت حیوانات تلف شده را بدهد. والله العالم

تسبیب در جنایت

س 526. راننده ای به اتفاق شاگردش جهت شستشوی کامیون خود به یک واحد شستشوی وسایل نقلیه (کارواش) که فاقد پروانه کار و نکات ایمنی لازم (به دلیل عیب فنی در دستگاه پمپ آب و مجهز نبودن به سیم اتصال زمینی فاقد استاندارد) بوده، مراجعه می نماید. متصدی آن واحد به دلیل مشغله کاری از پذیرش شستشو خودداری و با اصرار آن دو شستشوی کامیون را به خود آنها واگذار می کند. در حین انجام کار، کمک راننده دچار برق گرفتگی شده و فوت می نماید:

1. با توجه به اینکه واحد فوق، فاقد پروانه بوده و مسائل ایمنی رعایت نشده است، مسئولیت فوت نامبرده با چه کسی است؟

ج. در فرض سؤال، چنانچه نقص واحد مذکور در حدی بوده که غالباً معرضیت خطر داشته و این جهت را به راننده و شاگردش تفهیم نکرده و با این حال دستگاه را تحت اختیار آنها قرار داده، بعید نیست که مسئولیت به عهده صاحب دستگاه باشد و اگر نقص در این حد نبوده، مجرد نداشتن پروانه و استاندارد نبودن، موجب اسناد مسئولیت به او نیست و در این صورت کسی مسئول نیست و در نزاع موضوعی، مرافعه شرعیه لازم است. والله العالم

ص: 322

2. آیا مباشرت آزادانه متوفی، مؤثر در موضوع است؟

ج. اگر متوفی بدون تذکر به صاحب دستگاه مباشرت در شستشو نموده، صاحب دستگاه مسئولیت ندارد. والله العالم

س 527. هرگاه شخصی در ملک خویش چاهی بکند به قصد اینکه دیگری مثلاً سارقی که اقدام به سرقت از باغ یا منزل او می نماید درون آن افتاده و صدمه ببیند. آیا مالک ضامن است؟ در صورت ضامن بودن، ضامن دیه مصدوم است و یا آنکه علاوه بر آن، امکان قصاص قاتل نیز وجود دارد؟

ج. در فرض سؤال، صاحب ملک ضامن نیست. والله العالم

س 528. آیا قاعده احسان نسبت به اعمالی که با مزد و اجرت انجام می گیرد نیز جریان دارد به عنوان مثال هرگاه شرکت گاز، کانالی حفر نماید تا به منطقه ای گاز برساند، در صورتی که اطراف کانال علائم هشداردهنده گذاشته باشد و با این وجود، شخص نابینا و یا رهگذری غفلتاً درون آن سقوط نماید و صدمه ببیند، آیا شرکت گاز ضامن دیه مصدوم است؟

ج. در این فرض نیز شرکت گاز ضامن نیست. والله العالم

س 529. در یکی از مناطق ... با اذن و یا دعوت مالک ملکی داخل آن ملک می شوند و دیوار محل مورد اذن (به طول 60/17 متر و ارتفاع 80/3 متر) ریزش نموده و منجر به فوت افرادی از مدعوین مسلمان گردیده است. پس از آن حادثه دلخراش بررسی علت ریزش دیوار طی 4 مرحله به چهار گروه از مهندس خبره واگذار شد. چکیده نظرات چهار هیئت کارشناس که متشکل از 18 نفر مهندس

ص: 323

راه و ساختمان بوده است در خصوص علل ریزش دیوار طبق مستندات موجود به شرح ذیل بود:

الف. نیمه کاره بودن بنای دیوار

توضیح 1: معمار مدعی است نیمه کاره بودن بنا به مالک تذکر داده شده و طبق خواسته صاحب ملک ادامه کار موقتاً تعطیل گردیده است.

ب. کمی ضخامت دیوار: با توجه به ارتفاع حدود 80/3 متری که می بایست حداقل ضخامت 45 سانتی متر باشد ولی متأسفانه 33 سانتی متر بیشتر نبوده است.

ج. علی رغم نیاز به پایه های متعدد در فواصل مناسب جهت گیرداری با سطوح جانبی در دیوار آن هم با طول 60/17 متری هیچ پایه ای در دیوار تعبیه نشده است. چفت و بست دیوار به دیوار جانبی کامل نبوده و اصلاً قفل و بست در محل اتصال با دیوار حد جنوبی نداشته است.

ه. خاک ریزی پشت دیوار نیمه کاره، بدون رعایت ضوابط که باعث ایجاد نیروی رانشی و تخریب دیوار شده است.

توضیح 2: طبق شهادت شهود هنگام خاک ریزی پشت دیوار با توجه به لرزش دیوار به مالک نسبت به عدم استحکام دیوار تذکر داده شده بود.

و. عدم رعایت فاصله بین آجرها و عدم پخش ملات مصرفی در درزهای عمودی.

ز. استفاده از ملات نامناسب که به اصطلاح ملات سوخته گفته می شود.

ح. یکسره آزاد بودن دیوار و نبودن سقف روی آن.

ط. تماس پایه دیوار با خاک طبیعی.

ص: 324

توضیح 3: طبق شهادت شهود قبل از حادثه کسانی که برای سیم کشی دیوار رفته بودند تذکر می دهند دیوار استحکام ندارد چون وقتی میخ را می کوبی جای میخ شل می شود. با عنایت به موارد و مندرجات فوق، چه کسی ضامن است؛ مالک یا بتا (معمار) و یا عوامل دیگر؟

با عنایت به اینکه شیخ طوسی و شهید ثانی و... و دیگر فقهای شیعه - اعلی الله مقامهم - در صدها سال پیش احکام دقیق و صریحی را مبنی بر ضمان مالک دیوار در شرایطی که سهل انگاری مشارالیه منجر به زیان مالی و جانی گردد انشا فرموده اند و در آن زمان ساخت وسازها عموماً روستایی و ابتدایی بوده، آیا در حال حاضر که دیوار با مصالح جدید و مستحکم تری هم ساخته می شود می توان به بهانه نبود متولّی اداری در ساخت و ساز روستایی و یا عدم کنترل دولتی بر کارگر یا مصالح احکام قبلی را معطل گذاشت و از مالک مقصر که اذن داده و یا هرکس که طبق ضوابط شرعی ضامن است سلب ضمان و یا کسر و قصر ضمان و مسئولیت کرد؟ نظر مبارکتان را برای روشن شدن تکلیف الهی مالک ملک و اولیای دم مرقوم فرمایید.

ج. در فروض سؤال، چنانچه دیوار در معرض سقوط بوده به طوری که در هر حالی احتمال عقلایی سقوط آن بوده و مالک دیوار در صورتی که آنها را دعوت نموده، ضامن دیه آنها است و اگر آنها استیذان نموده اند و اذن داده، ضامن نیست. والله العالم

ی. در صورت عسر و حرج ضامن در پرداخت دیه، تکلیف دیه مقتولین و حادثه دیدگان و ایتم و بیوه زنان بازمانده چه می شود؟

ج. در فرض سؤال، چنانچه مالک تمکن از پرداخت نداشته باشد، باید به او مهلت داده شود تا در تهیه دیه سعی و کوشش نماید و دیه را بپردازد. والله العالم

س 530. لطفاً موارد زیر را عنایت فرمایید:

1. تعدادی از افراد در حال عبور از معبر عمومی بوده اند که ناگهان دیوار کنار معبر عمومی که ملک اشخاصی را محصور نموده بود فرو ریخته و موجب فوت و صدمه برخی از عابریان می گردد. کارشناسان دادگستری به سست بودن دیوار و متمایل شدن آن به سوی معبر عمومی به تدریج نظر داده اند. سؤال این است مسئولیت مالکین دیوار در خصوص فوت شدگان و صدمه دیدگان چیست؟

2. در صورتی که مالکین دیوار از وضعیت دیوار از جهت سست بودن و تمایل به معبر عمومی اظهار بی اطلاعی نمایند، آیا از آنان پذیرفته است؟

3. اگر ثابت شود دیوار با مصالح غیر مستحکم بنا شده و به مرور زمان به معبر عمومی متمایل شده بوده است و لکن در روز حادثه و روز قبل آن بارندگی شدید و وزش باد در فرو ریختن دیوار مؤثر بوده است، آیا مالکین دیوار مسئولیتی دارند یا خیر؟

ج 1 و 2 و 3. از قضیه شخصیه اطلاع ندارم. به طور کلی اگر ثابت شود که فرو ریختن دیوار مستند به مسامحه و تقصیر مالکین آن بوده، مالکین ضامن دیه فوت شدگان و آسیب دیدگان می باشند و در فرض سؤال سوم، ضمان مالکین معلوم نیست. والله العالم

ص: 326

س 531. شخصی پسرش را که کودکی در حدود ده، یازده ساله است قالی بافی مثلاً شاگرد می گذارد. بردن و آوردن آن بچه را اولیای بچه انجام می دهند. اگر این بچه را استادش دنبال کاری مثل خوار و بار یا آب شیرین بفرستد و آوردن آن منجر به رد شدن از خیابان شود که ماشین به سرعت در آن تردد می نماید و اگر این بچه در انجام چنین کاری بر اثر سانحه تصادف تلف شود، استادش ضامن است یا خیر؟

ج. در فرض سؤال که تصادم سبب مرگ او شده؛ اگر از موارد شبه عمد باشد راننده و اگر از موارد خطا باشد، عاقله اش باید دیه را بپردازند.
والله العالم

س 532. دو سال قبل در یکی از ماه های حرام، نوجوان 16 ساله ای بدون رعایت قانون و بدون گواهینامه رانندگی با ماشین پدرش من و زوجه ام را زیر گرفت که زوجه ام بلافاصله کشته شد و من هم به شدت مصدوم شدم. آیا دیه متعلقه بر عهده جانی است یا پدرش؟ چنانچه جانی که با ماشین پدرش و در غیاب پدرش که در حج واجب حضور داشته در حال حاضر معسر باشد، آیا می توان پدرش را مجبور و ملزم به پرداخت دیه دانست؟ و آیا سبب، اقوی از مباشر می باشد یا خیر؟

ج. در فرض سؤال، چنانچه شرعاً ثابت شده باشد که پسر مقصر بوده، دیه بر عهده او است و جایز نیست پدر را مجبور به پرداخت دیه کنند و در این گونه موارد، سبب اقوی از مباشر نیست. والله العالم

س 533. اینجانب ماشین تریلر خود را جهت تعمیر لنت چرخ که داخل محور می باشد به تعمیرکاری که متخصص در این کار می باشد تحویل دادم که متأسفانه علی رغم توصیه بنده به لزوم تخلیه باد لاستیک پیش از در آوردن آن (لازم به ذکر است برای تعمیر لنت چرخ ابتدا باید لاستیک را که رینگ در داخل آن می باشد تخلیه باد کرده، لاستیک را خارج نموده تا لنت مشاهده شود، اگر لاستیک تخلیه باد نشود و خارج شود به علت باد موجود در داخل لاستیک، احتمال پرتاب رینگ و در صورت برخورد منجر به مرگ خواهد شد)، ایشان بدون رعایت این نکته لاستیک را خارج نموده و پرتاب ناگهانی رینگ منجر به مرگ ایشان گردیده است. آیا بنده با توجه به توصیه این نکته ایمنی (خارج کردن باد لاستیک) و با توجه به اینکه ایشان در این کار متخصص می باشند و سابقه کار نیز دارند، شرعاً و قانوناً ضامن پرداخت دیه هستم یا خیر؟

ج. از قضیه شخصی اطلاع ندارم. به طور کلی چنانچه تعمیرکار لنت چرخ که بالفرض متخصص این کار بوده و علاوه بر آن از طرف صاحب تریلر توصیه به تخلیه باد لاستیک هم شده با مباشرت خودش اقدام به بازکردن لاستیک قبل از تخلیه بادش نموده باشد، کسی ضامن نیست. والله العالم

س 534. اینجانب شخصی هستم دارای مرغداری که تعدادی کارگر در آن مشغول به کار هستند. ضمناً در سالن مرغداری یک دستگاه بالابر گندم وجود دارد که یکی از کارگران جهت نظافت و تنظیف دستگاه مشغول بوده است. در زمانی که دستگاه خاموش بوده کاری دیگر بدون توجه، کلید دستگاه را روشن

می کند و باعث می شود کارگری که مشغول نظافت دستگاه بوده مصدوم شود. حال بفرمایید دیه شخص مصدوم به عهده اینجانب (کارفرما) می باشد یا آن کارگری که دستگاه را روشن نموده است؟

ج. در فرض سؤال، کارفرما نسبت به صدمه وارده ضمانتی ندارد و کارگری که دستگاه را روشن نموده، ضامن است. والله العالم

س 535. پنج برادر به خانه پدرم حمله کردند و برادر بزرگ تر گفت بزنیید هرچه شد به پای من و همه سنگ به طرف پدرم انداختند که سنگ برادر کوچک تر به چشم پدرم اصابت کرده و او را نابینا ساخته است و ما هم در دادگاه به پای برادر بزرگ تر که دستور داده است گذاشتیم. از جنابعالی تقاضا دارم بفرمایید آیا این درست است یا نه؟

ج. در فرض سؤال، کسی که با سنگ او، پدر شما نابینا شده، مقصر است و چون عمدی بوده، حکم شرعی آن قصاص است و اگر قصاص ممکن نشود، دیه دارد و آن دیه کامله است در صورتی که هر دو چشم را نابینا کرده باشد و اگر یک چشم است، نصف دیه کامله و دستور برادر بزرگ، مجوز عمل نیست. والله العالم

س 536. اینجانب دو کارگر داشتم که یکی از نظر شعور نقص داشت. دیگری هم یک چشم نداشت. در حین کار مشغول شوخی شدند. من و برادرم آنها را تشویق به شوخی کردیم که در همین اثناء کارگری که نقصان شعور داشت با ضربه مشت به چشم کارگر دیگر (آن که یک چشم داشت) زد و چشم او پس از یک هفته در اثر این ضربه کور شد. حال آیا:

ص: 329

1. اینجانب صاحب کار و برادرم مسئول دیه هستیم؟

ج. در فرض سؤال، اگر نقصان عقل کارگر در حدی بوده که باعث سلب مسئولیت جزایی و حقوقی می شده و به واسطه تشویق و تحریک شخص دیگری مرتکب جنایت شده، در این صورت شخص محرک و مشوق، ضامن دیه است و اگر نقصان عقل در آن حد نبوده، دیه بر عهده خود کارگر است. والله العالم

2. در صورت مثبت بودن جواب، دیه یک چشم باید پرداخت گردد یا دیه کامل انسان؟

ج. باید دیه یک چشم داده شود که نصف دیه یک انسان است. والله العالم

3. خرج ایاب و ذهاب دکتر و هزینه دکتر به عهده مجنی علیه می باشد؟

ج. هزینه ایاب و ذهاب و دکتر بر عهده مجنی علیه است. والله العالم

4. خرج ایاب و ذهاب دکتر و هزینه دکتر به عهده ما می باشد؟

ج. بر عهده صاحب کار هم نیست. والله العالم

س 537. شخصی در حال یادگیری رانندگی با وسیله نقلیه دیگری تصادف می نماید. افسر کاردان فنی، خودروی در حال تعلیم را مقصر می داند. با توجه به اینکه مربی آموزش نیز دارای امکانات کنترلی (کلاچ و ترمز) بوده و با علم به این موضوع که شخص تحت تعلیم دارای تخصص لازم در رانندگی نیست و از طرفی آموزش باید در اماکن مجاز صورت گیرد، بفرمایید:

1. شخص مقصر در این تصادف، مربی تعلیم دهنده است یا شخص تحت تعلیم؟

ج. در فرض مقصر بودن خودروی در حال تعلیم؛ چنانچه تقصیر از جهت عدم مهارت فرد تحت تعلیم باشد، مری مقصر است و اگر به این جهت مستند نباشد، راننده مقصر است. والله العالم

2. آیا رعایت کامل مقررات از سوی مری یا عدم رعایت مقررات تأثیری در مسئولیت دارد یا خیر؟

3. مسئولیت خسارات وارده و دیه به عهده کدام یک می باشد؟

ج2 و3. به طور کلی هر امری که مستند به مسامحه یا خطای مری باشد حتی در صورتی که مقررات را هم رعایت کرده باشد، موجب ضمان مری است و اگر مسامحه یا خطا مستند به راننده باشد لکن نه از جهت عدم مهارت بلکه از جهات دیگر چنان که در جواب (1) بیان شد، راننده ضامن است و در نزاع موضوعی، مرافعه شرعیه لازم است. والله العالم

س538. در موردی که زنی جهت مداوا به پزشک زن مراجعه نماید و پزشک بدون سؤال و بررسی پیرامون باکره بودن وی نسبت به معاینه اقدام می نماید که بر اثر این اقدام بکارت بیمار زائل می شود (به خاطر گذاشتن وسیله آزمایش در رحم زن) و هیأت پزشکی هر یک از پزشک و بیمار را به میزان پنجاه درصد مقصر این ضایعه می دانند. حال با توجه به مفروض سؤال، آیا پزشک نسبت به تقصیر خویش مسئول پرداخت ارش البکاره به اضافه مهرالمثل می باشد یا پرداخت یکی از آن دو کافی است؟ و در صورت نیاز به پرداخت مهرالمثل با توجه به اینکه بیمار معقودعلیها بوده است، آیا می توان مهرالمثل را برابر مهرالمسمی که در قباله نکاحیه قید شده است قرار داد یا خیر؟

ص: 331

ج. در فرض سؤال، پزشک ضامن مهرالمثل زن است و اگر در زاید بر مابه التفاوت بین مهرالمثل باکره و ثیبه مصالحه نمایند، عمل به احتیاط است. والله العالم

س 539. کودکی جهت روشن نمودن آتش، کلیه وسایل از جمله کاغذ، کبریت و بنزین را فراهم نموده است. بنزین را روی کاغذها ریخته و مبادرت به کشیدن کبریت می نماید ولی در اثر وزیدن باد خاموش می شود و به دلیل در دست داشتن ظرف بنزین از کودک دیگری درخواست می نماید که برایش کبریت روشن کند. در اثر زدن کبریت توسط کودک دوم و ایجاد اولین جرقه، بنزین های از قبل ریخته شده توسط کودک اول که در هوا متصاعد بوده آتش گرفته و به ظرف بنزین که در دست کودک اول بوده سرایت کرده و کودک اول از ترس ظرف مشتعل را به طرفی پرتاب می کند که روی کودک ثالثی که در نزدیکی آتش نشسته بوده ریخته و باعث سوختگی وی و نهایتاً فوت او می شود. با توجه به نظر بعضی از مراجع عظام که در اینجا سبب و مباشر جمع شده و سبب اقوی است. نظر حضرتعالی را در مورد ضامن دیه طفل مرحوم اعلام فرمایید؟

ج. در فرض سؤال، کودک اول قاتل محسوب می شود و حسب الفرض که ظرف مشتعل را پرت کرده، در صورتی که در حد تکلیف شرعی نبوده، قتل مذکور حکم قتل خطایی را دارد و دیه بر عهده عاقله او است که پدر و عمو و برادر و به طور کلی ذکور، از خویشان پدری قاتل هستند. والله العالم

س 540. چنانچه علت حادثه به سبب بی احتیاطی چند نفر (مسبب) به صورت توأمان باشد، آیا دادگاه می تواند مقصرین را به صورت غیر مساوی (درصدهای متفاوت) محکوم به پرداخت دیه نماید؟

ج. در فرض سؤال، چنانچه همه نفرات مقصر و در وقوع حادثه مؤثر بوده اند، دیه بین آنها علی السواء تقسیم می شود هرچند درصد تقصیرشان متفاوت باشد. والله العالم

س 541. اگر فردی که به توسط دیگری مبتلا به ایدز گردیده است در اثر این بیماری مبتلا به چند بیماری دیگر همچون (اقسام سرطان ها، از کار افتادن کلیه ها، عدم کنترل ادرار و آسیب به مجرای ادرار و...) گردد؛ در صورتی که به عنوان نمونه فرد فوق مبتلا به چهار نوع بیماری شود که همگی مشمول دیه اند، آیا در صورت مطالبه شخص مذکور، در نهایت یک دیه کامل به او تعلق می گیرد یا دیه هر چهار بیماری به او داده می شود؟

ج. در فرض سؤال، چنانچه عمداً دیگری را مبتلا کرده و ابتلای شخص مبتلا به وسیله دیگری (شخص مفروض) قطعی باشد و احتمال اینکه با عوامل دیگر مبتلا شده باشد نرود و نیز قطعی باشد که ابتلای او به بیماری های مذکور دیگر از همان ایدز است نه از روی حدس و احتمال، در این صورت اگر بیماری ها دیه مقدره داشته باشند باید همان دیه ها پرداخت شود و الا ارش دارد و چون تعیین ارش در این زمان امکان ندارد باید به صورت مصالحه طرفین حل و فصل شود. والله العالم

س 542. لطفاً دیه سوختگی بدن از سرخ شدن پوست تا از بین رفتن گوشت و پوست بدن را با توجه به تفاوتی که در اعضا و اجزای مختلف بدن دارد بیان فرمایید؟

ج. دیاتی که برای قتل نفس و یا اعضای انسان ذکر شده در آنها تفاوتی بین اینکه اتلاف نفس یا عضو و یا ناقص کردن اعضا و عیب دار کردن آنها از چه سببی حاصل شده باشد نیست و میزان، خود تلف شدن یا ناقص شدن است. بنابراین فرقی نمی کند که تلف نفس به وسیله مثلاً سلاح باشد یا سوزاندن و همچنین نسبت به اعضا.

نتیجه اینکه آنچه برای آن شرعاً دیه مقدره هست از هر سببی حاصل شود همان دیه را دارد و اگر دیه مقدره ندارد، ارش دارد؛ چه از سوزاندن باشد یا غیر آن. والله العالم

س 543. در ارتباط با ضایعات عصبی، ضایعات حسی، فلج اعصاب دست، صدمات وارد به جمجمه که منجر به صدمه عصبی هر یک از اعصاب دوازده گانه مغزی، آسیب های اعصاب کرانیال و محیطی، آسیب های روانی متعاقب ضربه اختلالات بینایی و شنوایی بر اثر ضربه، ضایعات اعصاب و روان به هر دلیل، ضایعات اعصاب حسی و حرکتی، از بین رفتن حس بویایی و نورالژی که تست قابل دسترس جهت تأیید آن وجود ندارد، کُما و عوارض ناشی از آن، آیا دیه مقرر دارد یا خیر؟ علی فرض اینکه دیه مقرر نداشته باشند، ارش دارند یا خیر؟ با توجه به اینکه قضات تخصص پزشکی ندارند، در تعیین ارش بر اساس نظریه پزشکی قانونی می توان عمل نمود یا راه حل شرعی دیگری دارد؟

ج. در بعضی موارد مذکوره، دیه مقرر شرعیه ندارد و ارش ثابت است لکن چون در این زمان تعیین ارش ممکن نیست باید طرفین با تراضی و مصالحه کار را خاتمه دهند. والله العالم

س 544. در بسیاری از جنایات و حوادثی که منجر به صدمه پوستی یا کندگی پوست می گردد مسلماً علاوه بر صدمه پوستی، عدم رویش مو نیز حادث می گردد، آیا اضافه بر صدمه پوستی بر عدم رویش مو، دیه یا ارشی در نظر گرفته می شود یا خیر؟ ثانیاً در تمام موهای بدن چنین است یا اینکه اعضای بدن از نظر رویش و عدم رویش مو متفاوتند؟

ص: 334

ج. اضافه بر صدمه پوستی که دیه معینه دارد چنانچه عدم رویش مو در موضع صدمه دیده شود، نقص محسوب می گردد و در این مورد نیز چون تعیین ارش ممکن نیست، باید مصالحه و تراضی شود. والله العالم

س 545. خواهشمند است فتوای معظم له را اعلام فرمایید:

اولاً: ارش مثل دیه مهلت پرداخت دارد یا خیر؟

ثانیاً: اگر میزان آن به ثلث برسد به نصف تقلیل می یابد یا نه؟ و آیا اصولاً ارش همان دیه غیر معین است و طبعاً آثار و خواص گوناگون آن را دارد یا صدمه و خسارتی است نظیر خسارت های دیگر؟

ج. ظاهراً دیات مقدره و همچنین غیر مقدره که به وسیله ارش معلوم می شود و در مواردی که با صلح یا حکم حاکم تعیین می گردد، در احکام عامه مشترک می باشند. والله العالم

س 546. بفرمایید ارش از حیث مهلت پرداخت بر اصالت الحلول (حال بودن) باقی است یا مقررات مربوط به مهلت پرداخت دیه راجع به ارش صدمات نیز جریان دارد؟

ج. بنابر احتیاط ارش باید فوراً پرداخت شود. والله العالم

س 547. بین پسر و دختری رابطه نا مشروع برقرار گردیده که منتهی به زنا به صورت دخول کامل شده و از دختر ازاله بکارت گردیده است، حال سؤال این است اگر عمل با رضایت دختر و بدون اغفال صورت گرفته باشد، آیا ارش البکاره به دختر تعلق می گیرد یا خیر؟ اگر عمل با رضایت دختر ولی با اغفال دختر همراه بوده، آیا ارش البکاره به دختر تعلق می گیرد یا خیر؟

ج. اگر زنا با رضایت دختر انجام شده و دختر بالغه بوده، استحقاق ارش البکاره را ندارد و فرقی بین اغفال و عدم اغفال نیست. والله العالم

س 548. در موارد تعیین ارزش صدمات وارده بر اعضا بفرمایید:

1. آیا محاسبه ارزش باید نسبت به کل دیه همان عضو باشد یا دیه کامل انسان؟

ج. ارزش نسبت به دیه ملاحظه نمی شود بلکه نسبت به قیمت و ارزش انسانی که عضوش ناقص شده، ملاحظه می شود. والله العالم

2. در صورت محاسبه ارزش نسبت به دیه کامل، آیا مقدار ارزش صدمه وارده به عضو می تواند بیش از دیه آن عضو تعیین گردد؟

ج. ارزش زاید بر کل قیمت نمی شود. والله العالم

س 549. با توجه به قاعده «کل ما كان في الانسان منه اثنان ففيهما الدية وفي احدهما نصف الدية و ما كان واحداً ففيه الدية»، آیا قاعده فوق، شامل اعضای داخلی بدن مثل کلیه و غیره نیز می شود یا اینکه اختصاص به اعضای ظاهری بدن دارد؟

ج. ظاهر روایات که می فرمایند (هرچه در انسان دو تا باشد...) این است که فرقی بین اعضای ظاهر و باطن در این حکم نیست. والله العالم

دیه مو

س 550. اگر فردی موی صورت مردی را از بین ببرد و به نظر خبره، رویش مجدّد مو ممکن باشد و مطابق آن به مجنی علیه ثلث دیه پرداخت شود، آنگاه با گذشت زمان، خلاف نظر خبره ثابت شود. آیا پرداخت مابه التفاوت ثلث دیه و دیه کامل مرد به مجنی علیه لازم است؟

ج. بلی، پرداخت بقیه لازم است. والله العالم

ص: 336

س 551. چنانچه کسی قسمتی از موی سر مردی را از بین ببرد، بفرماید:

1. اگر موی از بین رفته دیگر نروید، حکم چیست؟

2. اگر موی از بین رفته دوباره بروید، چه حکمی دارد؟

ج. اگر تمام موی سر مرد را از بین ببرد به طوری که دیگر نروید باید دیه کامله بدهد و اگر بروید ارش دارد. بنابراین اگر قسمتی را از بین ببرد و نروید، باید مساحت مقدار از بین رفته نسبت به تمام سر را محاسبه و به همان نسبت دیه کامله بدهد و اگر بروید، ارش دارد. والله العالم

س 552. چنانچه کسی قسمتی از موی صورت مردی را از بین ببرد، بفرماید:

1. در فرضی که موی از بین رفته دیگر نروید، چه مسئولیتی متوجه جانی می شود؟

2. در فرضی که موی از بین رفته دوباره بروید، چه مسئولیتی متوجه جانی می شود؟

ج. اگر تمام موی لحيه را از بین ببرد به طوری که دیگر نروید، باید دیه کامله بدهد و اگر قسمتی را از بین ببرد و بروید به نحوی که در جواب سؤال قبل بیان شد، عمل نماید و اگر بروید چنانچه همه لحيه را از بین برده، ثلث دیه کامله و اگر قسمتی را از بین برده محتمل است به طریقی که قبلاً نوشته شد نسبت سنجی شود و محتمل است ارش باشد و احتیاط به مصالحه ترک نشود. والله العالم

س 553. فقهای عظام فرموده اند: اگر کسی موی سر مردی را طوری از بین ببرد که دوباره بروید، باید ارش پرداخت شود. لطفاً بفرماید آیا از بین بردن موی سر، شامل تراشیدن آن به وسیله ماشین اصلاح و مانند آن (بدون رضایت شخص) نیز می شود یا خیر؟

ج. شامل تراشیدن به نحو مذکور در سؤال نیز می شود ولی ظاهراً ارش آنها یکسان نیست. والله العالم

س 554. در صورتی که کسی قسمتی از موی سر زنی را از بین ببرد، بفرماید:

1. اگر موی از بین رفته دیگر نروید، حکم چیست؟

2. اگر موی از بین رفته دوباره برآید، چه حکمی دارد؟

ج 1 و 2. در فرض سؤال، باید ملاحظه نسبت بشود مثلاً اگر به حسب مساحت، ثلث موهای سر را از بین برده، چنانچه بعداً نرویند، ثلث دیه کامله زن را باید بدهد و هکذا و اگر برویند ارش بدهد. والله العالم

س 555. اگر فردی موی سر مردی را از بین ببرد و به نظر خبره رویش مجدد مو ممکن باشد و مطابق آن به مجنی علیه ارش پرداخت شود ولی با گذشت زمان خلاف نظر خبره ثابت شود. آیا پرداخت مابه التفاوت ارش و دیه کامل مرد به مجنی علیه لازم است؟

ج. در فرض سؤال، باید مابه التفاوت پرداخت شود. والله العالم

س 556. آیا ملاک در رویدن مجدد مو، رویدن فعلی آن است یا رویدن شأنی و اقتضایی؟

توضیح اینکه در برخی موارد، اگر مجنی علیه به پزشک مراجعه و اقدام به درمان کند، موی از بین رفته دوباره می روید ولی این کار را نمی کند و مو دوباره نمی روید. آیا در این فرض مسئولیت جانی، مسئولیت از بین بردن مویی است که دیگر نمی روید یا مویی که دوباره می روید؟

ج. در فرض سؤال، چنانچه مجنی علیه اقدام به درمان نکند و موی او دوباره نروید، جانی باید دیه کامله بپردازد. والله العالم

س 557. در خصوص ضایعات شبکیه چشم، کاهش دید موقت (با گذشت زمان حل می شود)، ایجاد لگه سفید در سیاهی چشم که تا حدی مانع بینایی می گردد، آسیب کلیه عناصر تشریحی چشم از قبیل قرنیه، عضله مژگانی و... تخلیه چشم، نقص زیبایی حاصله در صورت به علت ضایعات چشمی چه باید کرد؟ آیا دیه خاصی دارند یا باید ارش تعیین نمود و تعیین ارش چگونه می باشد؟

ج. در بعضی موارد مذکوره، دیه مقدره وجود ندارد و تعیین ارش هم در این زمان ممکن نیست و باید با مصالحه طرفین خاتمه یابد. والله العالم

س 558. طبق نظر فقهای عظام - کثر الله امثالهم - اگر با شکستن یا سوزاندن یا امثال آن بینی فاسد شود، موجب دیه کامل است. در این خصوص بفرمایید:

1. منظور از فساد چیست؟

2. با توجه به پیشرفت علم پزشکی که امروزه شکستگی بینی به سادگی و با هزینه کم قابل درمان است و معمولاً با شکستن، بینی فاسد نمی شود. آیا باز هم دیه کامل باید پرداخت شود یا اگر بینی بدون عیب ترمیم شد یکصد دینار تعلق می گیرد که باید داد یا اینکه با نظر خبره پزشکی قانونی، دیه تعیین می شود؟

ج 1 و 2. منظور از فساد بینی این است که بینی یا به کلی قطع شود یا بشکند یا باعث از بین رفتن حس شامه (بویایی) هر دو طرف شود که در این صورت باید دیه

کامل داده شود و در صورت معالجه و بهبود کامل و حصول صحت بی عیب، مشهور فرموده اند که دیه آن یکصد دینار است. والله العالم

س 559. چنانچه شکستگی بینی همراه با عیب اصلاح شود، دیه دارد یا ارش؟ اگر دیه مقدره دارد، میزان آن را اعلام فرمایید؟

ج. در فرض سؤال، اگر شکستگی استخوان بینی خوب شود و عیبی در آن باقی نماند، یکصد مثقال شرعی (18 نخود) دیه آن است. والله العالم

س 560. ارش شکستگی غضروف بینی چگونه و به چه میزان تعیین می گردد؟ و در صورتی که شکستگی بینی همراه با ضایعات مثل کبودی زیر چشم و جراحی پوستی اطراف گردد، آیا دیه و ارش جداگانه ای بر آنها باید در نظر گرفت یا خیر؟ و آیا نقص زیبایی حاصله به وسیله شکستگی بینی ارش دارد یا خیر؟ در خصوص انحراف پستوم، مشکلات تنفسی، سنوزیت ثانویه و... ناشی از شکستگی بینی را چه باید کرد؟ آیا دیه دارند یا ارش، تکلیف چیست؟ و منظور از فلج کردن بینی و فاسد شدن بینی چیست؟

ج. در فرض سؤال، اگر غضروف (مارن) بینی به طوری بشکند که از جای خود پایین بیاید، دیه کامله دارد و اگر همراه با ضایعات دیگری باشد، آن ضایعات، ارش دارند که در مورد آن فعلاً باید مصالحه شود و کبودی زیر چشم، دیه اش سه مثقال 18 نخودی طلای مسکوک است و اما مواردی که در اثر قطع بینی یا شکستن غضروف آن به طور قهری و قطعی حاصل می شود مانند نقص زیبایی، به جز دیه معینه شرعی، چیز دیگری بر جانی نیست یعنی شرع مقدس با در نظر گرفتن آن، دیه را تعیین فرموده است و فاسد شدن بینی به این است که بینی به کلی قطع شود یا بشکند یا باعث از بین رفتن حس شامه هر دو طرف بینی شود. والله العالم

س 561. در کتب دیات برای از بین بردن هریک از سوراخ های بینی ثلث دیه کامل و سوراخ کردن بینی به طوری که هر دو سوراخ پرده فاصل میان آن پاره شود یا اینکه آن را سوراخ نماید در صورتی که باعث از بین رفتن آن نشود، موجب ثلث دیه کامل است و اگر جبران و اصلاح شود، موجب خمس دیه می باشد، پاسخ فرمایید:

اولاً: منظور از سوراخ کردن بینی چیست؟ آیا منظور، بسته شدن بینی است یا قطع شدن آن است یا تغییر شکل عضو آن؟

ج. مقصود از (نافذ) در کتب علما این است که چیزی از یک طرف بینی فرورود از طرف دیگر خارج به نحوی که دو طرف بینی و دیواره وسط سوراخ بشود آنگاه اگر اصلاح شود و سوراخ ها بسته شوند، خمس دیه و اگر اصلاح نشود و سوراخ ها باقی بمانند، ثلث دیه است. والله العالم

ثانیاً: سوراخ کردن دیواره بین مجاری بینی از عوارض عمل جراحی داخل بینی نیز منظور هست یا خیر؟

ج. اگر معالجه داخل بینی متوقف بر سوراخ کردن دیواره وسط بینی باشد و با رضایت صاحب بینی انجام شود، معلوم نیست دیه داشته باشد. والله العالم

ثالثاً: با توجه به معالجات ترمیمی امروز، تکلیف چیست؟ همان دیه منظور است یا می توان کم یا زیاد نمود؟

ج. ترمیم بعد از جنایت موجب کم و زیاد شدن دیه نمی شود مگر مواردی که بین ترمیم و عدمش تفاوت باشد مثل مورد سؤال اول که به فرض اصلاح، خمس دیه و بر فرض عدمش، ثلث دیه ثابت است. والله العالم

س 562. بر اثر درگیری و در مقام دفاع از نفس به طوری که داشتیم خفه می شدم در فروردین ماه 1357 در اثر گاز گرفتن بینی یکی از مهاجمان قسمتی از نوک بینی ایشان کنده شد و این موضوع مورد تأیید کارشناس پزشکی قانونی و ریاست دادگاه قرار گرفته است و در نظریه پزشکی قانونی نوشته شده است قسمتی از نوک بینی پارگی و کندگی دارد و نقص عضوی به وجود نیامده است. علی هذا نظر به اینکه طبق ماده 385 قانون مجازات اسلامی دیه از بین بردن نوک بینی که محل چکیدن خون است نصف دیه کامل انسان تعیین شده، خواهشمند است در مقام استفتاء بیان فرمایید کنده شدن قسمتی از نوک بینی که نقص عضو نیز ایجاد نشده باشد، همان میزان دیه را دارد یا خیر؟

ج. دیه کنده شدن نوک بینی که به آن روته گفته می شود، نصف دیه کامله است و در فرض سؤال که قسمتی از نوک بینی جدا شده دیه مقدره ندارد و باید ارش داده شود و چون تعیین ارش در این زمان ممکن نیست، طرفین باید با مصالحه یکدیگر را راضی نمایند. بلی، اگر در مقام دفاع از خود بوده و به غیر این طریق راه دیگری برای دفاع نداشته، چیزی بر او نیست ولی اگر نزاع موضوعی در بین باشد، مرافعه شرعیه لازم است. والله العالم

دیه دندان

س 563. چنانچه پزشک اعلام دارد که یک دهم یا امثال آن از تاج دندان مجنی علیه شکسته است، در این صورت به مجنی علیه دیه تعلق می گیرد یا ارش؟ چنانچه دیه تعلق می گیرد، نحوه محاسبه آن چگونه می باشد؟

ج. در فرض سؤال، باید دیه بدهد و دیه آن به نسبت دیه خود دندان محاسبه می شود. والله العالم

ص: 342

س 564. فردی که دستش قطع شده است، دست فرد دیگری را به خود پیوند می زند، آنگاه این دست توسط دیگری قطع می شود، بفرمایید:

1. چه مسئولیتی متوجه جانی می گردد؟

ج. در فرض سؤال که پیوند شده و جزء بدنش محسوب است، کسی که آن را قطع کند، باید نصف دیه را بدهد. والله العالم

2. آیا بین صورتی که دست پیوند زده شده به طور کامل ترمیم یافته باشد و صورتی که به طور ناقص ترمیم یافته باشد، تفاوت وجود دارد؟

ج. در فرض سؤال اگر پیوند مؤثر و جزء بدنش شده، چنانچه نقص آن شلی باشد، جانی باید ثلث دیه دست را بدهد و اگر نقص دیگری است، باید ارش داده شود و چون فعلاً تعیین ارش امکان ندارد، باید طرفین با مصالحه کار را خاتمه دهند. والله العالم

س 565. متمنی است فتوای شریف را در مورد ثبوت دیه یا دیه همراه با ارش در هر یک از فروض زیر بیان فرمایید:

1. قطع دست یا پا از میچ؟

ج. در قطع یک دست یا یک پا از میچ، نصف دیه کامله است. والله العالم

2. قطع دست تا مقداری از ساعد یا قطع پا تا مقداری از ساق؟

ج. در فرض سؤال، نصف دیه و بنابر مشهور برای مقدار زاید ارش است ولی نسبت به مقدار زاید، احتیاط به مصالحه ترک نشود. والله العالم

ص: 343

3. قطع دست از آرنج یا قطع پا از زانو؟

ج. نصف ديه كامله است. والله العالم

4. قطع دست تا مقداری از بازو یا قطع پا تا مقداری از ران؟

5. قطع دست یا پا به طور کامل؟

ج. جوابش عین جواب (2) است. والله العالم

س 566. در اثر تیراندازی با اسلحه شکاری (ساقمه زنی)، مجنی علیه از ناحیه دست و یا سایر اعضا (پا) که ديه معين دارد، مجروح و ساقمه در گوشت نفوذ کرده و پزشک نوع جراحات وارده در اثر ساقمه را دامیه و سایر جراحات اعلام نموده است. در این فرض، آیا هریک از جراحات یک نافذه محسوب و یکصد دینار ديه تعلق می گیرد یا اینکه باید برای هریک از جراحات ديه آن جرح، به نسبت آن عضو سنجید؟ چنانچه ديه جراحات و یا نافذه بیش از ديه آن عضو باشد، چه کار باید کرد؟

ج. در فرض سؤال، هریک از جراحات وارده، ديه دارد و اگر مجموع دیات جراحات، زاید بر ديه اصلی عضو باشد، مانعی ندارد. والله العالم

س 567. پسر بچه 11 ساله ای در اثر تصادف با ماشین، مضروب و مجروح گردیده که موارد جرح به شرح زیر می باشد:

1. پوست و گوشت قسمت زیادی از ماهیچه ساق پا و ران مجروح و له گردیده (در حدی که گوشت های جدا شده از پا به زمین ریخته است).

2. باعث خرد شدن و قطعه قطعه شدن کاسه زانو و مفصل گردیده است.

ص: 344

3. بعضی از اعصاب و رگ های زیر زانو و ماهیچه ها که در سلامت و حرکت پا نقش دارند در حد پاره شدن بوده است.

4. صفحه رشد مابین مفصل زانو (که از سنین کودکی الی 18 سالگی باعث قد کشیدن و رشد استخوان ساق پا و ران می شود) از بین رفته در نتیجه این پا کوتاه می ماند و پای دیگر رشد طبیعی خود را دارد. نهایتاً پس از جراحی های مکرر و پیوندهای لازم، پای مصدوم کج و کوتاه و زانویش بی حرکت و مقداری خمیده مانده که طبق نظریه پزشکی قانونی در مجموع و شرایط فعلی 65 درصد نقص عضو (نسبت به ارزش عضوی) ایجاد شده است.

خواهشمند است مقدار دیه یا ارزش را که شخص ضارب و مقصر نسبت به موارد فوق باید پردازد را بیان فرمایید.

5. جهت ترمیم گوشت و پوست پای مصدوم از پای دیگرش گوشت و پوست برداشته و پیوند زده اند، آیا پای سالم هم که تکه برداری شده و اثراتش باقی است، ارزش دارد؟

ج. ظاهراً مورد سؤال، از موارد رض است و چون صدمه به پای مصدوم وارد شده و با معالجه بهبودی کامل نیافته، دیه آن یک ششم دیه کامله است که باید پرداخت شود ولی نسبت به گوشت و پوست پای دیگر مصدوم که جهت معالجه جراحی وارده برداشته شده و اثرش نیز باقیمانده، جانی ضمانتی ندارد. والله العالم

س 568. اگر شخصی بر اثر تصادف هر دو دست و هر دو پای آن طبق نظریه پزشکی قانونی، فلجی نسبتاً شدید پیدا کند. آیا دیه مقدره دارد؟ و اگر دیه دارد، چه میزان است یا اینکه باید طبق نظر حاکم ارزش پرداخت شود؟

ص: 345

ج. در فرض سؤال، چنانچه صدق شلی بکند، دیه شلی هر عضوی، دیه خود عضو است. والله العالم

س 569. دیه جراحات در انگشتان دست را باید به نسبت دیه انگشت سنجید یا به نسبت دیه دست؟

ج. به نسبت دیه انگشت محاسبه می شود. والله العالم

دیه ستون فقرات

س 570. موتورسواری بر اثر تصادف از ناحیه ستون فقرات پستی، آسیب می بیند کمیسیون پزشکی پس از گذشت پانزده ماه و نیم از زمان حادثه درباره او چنین نظر می دهد:

[بر اساس مدارک موجود، شکستگی دو سه مهره از ستون فقرات پستی (مهره های 7 و 8 و 9 پستی) داشته که در حال حاضر در وضعیت قابل قبول، کاملاً جوش خورده است. در معاینه علایم عصبی ندارد. عوارضی از قبیل تنگی کانال نخاعی نیز ایجاد نشده است مختصر خمیدگی در ستون فقرات مشهود است که در واقع تشدید خمیدگی قبلی ستون فقرات (به میزان 5.10 درصد) می باشد. در مجموع، به نظر اعضای کمیسیون شکستگی ها بدون عیب التیام یافته محسوب می گردد.]

به نظر مبارک، آیا با این نظریه، راننده اتومبیل طرف مقابل، محکوم به پرداخت دیه کامل می باشد یا محکوم به پرداخت یکصد دینار؟

ج. در فرض سؤال، چنانچه خمیدگی محسوس باشد، باید دیه کامل پرداخت شود و اگر محسوس نباشد، صد دینار کافی است. والله العالم

ص: 346

س 571. بفرمایید منظور از شکستن ستون فقرات چیست؟ آیا منظور شکسته شدن یکی از مهره های این ستون است یا اینکه منظور جدا شدن اتصال مهره ها از یکدیگر است؟ مضافاً بفرمایید شکسته شدن یک مهره از ستون فقرات سبب پرداخت دیه می شود یا ارش؟ چنانچه پاسخ، دیه باشد نحوه محاسبه آن را مرقوم فرمایید.

ج. منظور از شکسته شدن ستون فقرات این است که یک مهره و یا بیشتر از مهره بشکند که اگر باعث خمیدگی پشت و یا عدم قدرت بر جلوس بشود، دیه آن دیه کامله نفس است و اگر بهبودی حاصل شود بدون عیب، دیه آن صد دینار است و جدا شدن مهره کمر هم بدون شکستن اگر باعث خمیدگی پشت و یا عدم قدرت بر جلوس بشود، دیه آن دیه کامله است. والله العالم

س 572. فردی که به دنبال شکستگی ستون فقرات، دچار سلس و ریزش ادرار می گردد و توانایی جنسی او از بین می رود، آیا علاوه بر دیه شکستگی فوق، مستحق دیه زوال منافع مذکور نیز می باشد؟

ج. در مفروض سؤال، چنانچه نفس شکستگی ستون فقرات موجب عوارض مذکوره شده باشد، جانی باید دیه آن عوارض را نیز بدهد ولی اگر شکستگی موجب نبوده و مثلاً مسامحه در مداوا و یا اشتباهات معالج، این عوارض را به وجود آورده، جانی بیشتر از دیه شکستن ستون فقرات ضامن نیست. والله العالم

دیه نشیمن گاه

س 573. دیه ایتین (باسن) چقدر است؟ آیا ضایع شدن قسمتی از آن هم دیه کامل دارد؟

ص: 347

ج. ديه إلتين ديه نفس است و در هريك از إلتين، نصف ديه كامله است و در بعضى بر حسب مساحت ملاحظه مى شود و احوط، تصالح است. والله العالم

س574. نظر به اينكه پرده بكارت به خانم ها اختصاص داشته و عضو نيز محسوب نمى شود و بسيارى از فقها نيز قائل به اشتراك احكام عامه ميان ديه و ارش هستند، بفرماييد:

1. آيا ارش بكارت نيز اگر بيش از ثلث ديه كامل شود، به نصف ديه تقليل مى يابد؟

2. آيا ارش بكارت مى تواند بيش از ديه باشد؟ در غير اين صورت، آيا بيش از ديه كامل مرد نبايد باشد يا ديه كامل زن؟

ج1 و2. ارش بكارت مهرالمثل است و احكام ديه را ندارد و چون مهرالمثل به حسب اشخاص و از زمان ممكن است تفاوت داشته باشد، امكان دارد گاهى حتى از ديه مرد هم بيشتر باشد. والله العالم

دیه استخوان ها

س575. بفرماييد استخوان هاى كف دست (حد فاصل مچ تا ابتدای انگشتان) يا كف پا چنانچه دچار شكستگی شوند، داراى ديه هستند يا اينكه بايد براى هر شكستگی ارش تعيين شود؟ و اصولاً، آيا استخوان هاى مذكور ملحق به استخوان هاى دست يا پا هستند يا خير؟

ج. شكستگی استخوان كف دست اگر بهبودى حاصل كند بدون عيب، چهل دينار ديه دارد و الحاق كف پا به كف دست بعيد نيست. والله العالم

ص: 348

س 576. در خصوص دیه استخوان های کف دست و کف پا دایر بر اینکه شکستگی هر یک از استخوان های موجود در آنها موجب دیه مقرر در فقه می شود و اگر هر یک از پنج استخوان کف بشکند، باعث پنج برابر شدن دیه شکستگی عضو می گردد یا همه این استخوان ها روی هم یک دیه شکستگی دارند؟

ج. در فرض سؤال، هر یک از استخوان های شکسته شده، دیه جداگانه دارد. والله العالم

س 577. شکستگی یکی از استخوان های پنج گانه پشت دست یا پا دیه دارد یا ارش؟ چنانچه دیه معین داشته باشد، دیه آن بر اساس چهارپنجم از یک پنجم از یک دهم دیه کامله محاسبه شود یا بر اساس چهارپنجم از یک پنجم از یک دوم دیه کامله (در فرض بهبودی عضو بدون عیب)؟

ج. دیه آن، چهارپنجم از یک پنجم از یک دوم دیه کامله است. والله العالم

س 578. چنانچه در اثر شکستگی استخوان دست یا سایر اعضاء که دیه معین دارد، بافت نرم عصبی از بین برود. در این فرض علاوه بر شکستگی (دیه آن) ارش به مجنی علیه تعلق می گیرد یا خیر؟ چنانچه شکستگی، منجر به از بین رفتن بافت نرم عصبی و آن عضو کارآیی اولیه خود را از دست بدهد (مثلاً لنگیدن پا و...)، در این صورت علاوه بر دیه شکستگی می توان ارش و به نسبت عدم کارآیی آن از دیه فلج شدن آن عضو دیه در نظر گرفت؟

ج. در فرض سؤال، چنانچه عضو مذکور خوب شود ولی نقص داشته باشد دیه آن یک پنجم دیه عضو است و ارش ندارد. والله العالم

س 579. شکستگی های متعدد مربوط به استخوان های کف دستی یا کف پایی دیه مقدر دارد یا ارش؟

ج. دیه مقدر دارد. به باب (12) از ابواب دیات الاعضاء حدیث (1) وسائل الشیعه مراجعه نمایید. والله العالم

س 580. دیه شکستگی استخوان پای زن را باید بر اساس چهارپنجم از یک پنجم و یا یک پنجم از یک دوم دیه کامله زن محاسبه نمود یا بر اساس دیه مرد تا اینکه دیه زن به ثلث دیه مرد برسد در این صورت دیه زن نصف دیه مرد است؟

ج. بر اساس دیه مرد محاسبه می شود تا به ثلث دیه مرد برسد که در این صورت دیه زن نصف دیه مرد است. والله العالم

س 581. شکستگی استخوان لگن، دیه دارد یا ارش؟ نحوه محاسبه دیه آن در حالت بهبودی یا عیب یا بدون عیب چگونه می باشد؟

ج. دیه شکستن لگن یک پنجم دیه پا است یعنی یکصد دینار و اگر بدون عیب باشد، دیه آن هشتاد دینار است. والله العالم

س 582. چنانچه در اثر ضربه مستوجب دیه چند نقطه از یک استخوان (مانند استخوان ساق پا) دچار شکستگی شود؛ بفرمایید:

1. آیا هر شکستگی دیه جداگانه دارد یا پرداخت یک دیه برای همه آنها کافی است؟

ج. اگر با یک ضربه، چند شکستگی در یک استخوان پیدا شود، احوط تصالح است. والله العالم

ص: 350

2. در این فرض، آیا ایجاد چند شکستگی در اثر یک یا چند ضربه با هم تفاوت دارد؟

3. اگر در اثر ضربه مستوجب دیه، علاوه بر شکستگی استخوان، تکه ای از همان استخوان نیز جدا شود. آیا برای جدا شدن استخوان، دیه شکستگی استخوان باید پرداخته شود یا حکم دیگری دارد؟

ج2 و3. اگر با ضربات متعدده، شکستگی متعدد و در مواضع متعدد حاصل شود، ظاهراً هر شکستگی دیه جداگانه دارد. والله العالم

س583. دختر بچه هشت ساله ای بر اثر تصادف ماشین سواری یک پایش مصدوم گردیده است. آیا قبل از حکم مراجع قضایی، مصارف ایشان از قبیل دارو و درمان و غیره به عهده ضارب و صدمه زننده است یا به عهده اولیای مصدومه؟

ج. در مثل مورد سؤال، صدمه زننده زاید بر دیه چیزی را ضامن نیست و دارو و درمان بر عهده اولیای مصدومه است. والله العالم

س584. آیا شکستگی پاشنه پا و قوزک پا، دیه مقدره دارد؟

ج. رض قوزک پا که از آن به (کعب) تعبیر شده، ثلث دیه پا است و نسبت به پاشنه پا، نصی به نظر نرسیده است. والله العالم

س585. صدمات و جراحات وارده به مصدوم ناشی از تصادف رانندگی بر اساس نظریه پزشکی قانونی شهرستان به قرار ذیل است:

1. شکستگی قسمت میانی و همچنین گردن استخوان ران پای چپ که قسمت فوقانی توسط عضو مصنوعی جایگزین و قسمت میانی با پیچ و پلاک ارتوپدی ثابت گردیده است.

ص: 351

2. استخوان ران چپ در حالت معیوب التیام پیدا کرده است.

3. به علت کوتاهی این اندام و مشکلات ناشی از آن به میزان پانزده درصد (15%) و کاهش استحکام استخوانی به میزان پانزده درصد (15%) و محدودیت حرکت ران چپ به میزان 35% درصد نقص عضوی نسبت به ارزش عضو سالم گردیده است.

حال با عنایت به مراتب فوق، آیا به جز دیه شکستگی استخوان که در حالت معیوب التیام یافته جهت نقص عضو اندام مذکور به شرح بند 3 جمعاً به میزان 65% درصد دادگاه می تواند علاوه بر دیه مقدره، ارزش تعیین و منظور نماید یا جانی فقط به پرداخت یک پنجم از دیه پا محکوم می گردد؟

ج. در مثل مفروض سؤال، جانی بیش از آنچه که از طرف شارع مقدس به عنوان دیه پا تعیین شده، در مورد شکستگی یا جراحات تعیین شده، چیزی بدهکار نیست. والله العالم

س586. دیه شکستگی پا در صورتی که از دو ناحیه درشت نی و نازک نی و دیه شکستگی دست در صورتی که از دو ناحیه زند اعلی و زند اسفل در اثر ضربه واحد شکسته باشد، در حالت های مختلف زیر چه میزان می باشد:

1. شکستگی در یک امتداد باشد؟

2. شکستگی در یک امتداد نباشد؟

ج. ظاهراً اگر به یک ضربت واقع شده باشد، شکستگی واحد است که دیه آن خمس دیه آن و اگر معالجه شود، چهارپنجم دیه شکستن آن می باشد. والله العالم

ص: 352

س 587. آیا دیه جراحاتی که در اثر ضربه واحد بر سطح عضوی که دچار شکستگی شده حادث می شود مانند حارصه، دامیه و یا تغییر رنگ و امثال آن بر دیه شکستگی افزوده می شود؟

ج. ظاهراً، ملاک همان دیه خود جراحی است. والله العالم

س 588. چنانچه استخوان پس از شکستگی معیوب یا بدون عیب التیام یابد، دیه آن متفاوت خواهد بود اما التیام معیوب شکستگی ها به درجات مختلفی صورت می گیرد. چنانچه این معیوب بودن درجات متفاوتی از کجی پا کوتاهی اندام - صغر عضلانی - محدودیت حرکتی و ... را ایجاد می نماید که از فردی به فرد دیگر با توجه به سن، جنس، شغل و... تفاوت فاحشی را سبب می گردد، آیا تعیین نقص عضوی علاوه بر دیه مقدره با در نظر گرفتن شرایط فوق که می تواند تفاوت فاحش مذکور را تا حدی از نظر مادی و خسارات وارده تعدیل نماید و جاهت شرعی دارد یا خیر؟

ج. در فرض سؤال، زاید بر دیه مقرر شرعی به جهت تفاوت های مذکور در سؤال چیزی به عهده جانی نیست. والله العالم

س 589. احتراماً با توجه به اینکه مچ دست از ده عدد استخوان کوچک تشکیل شده، اگر چنانچه یک عدد یا چند عدد از آن استخوان ها بشکند، دیه دارد یا ارش؟ و اگر دارای دیه می باشد، دیه هر یک چقدر است؟

ج. بنابه تصریح بعضی بزرگان فقها - رضوان الله تعالی علیهم - در کسر هر استخوان از عضوی که دیه مقدره دارد، یک پنجم آن دیه است و اگر بدون عیب، سالم و اصلاح شد، سه پنجم از آن یک پنجم است. والله العالم

ص: 353

دیه عقل

س 590. منظور از زوال یا ذهاب عقل که در فقه برای آن دیه مشخص شده چیست؟ آیا شامل زایل شدن همه فعالیت های مغز می شود؟

ج. منظور از زوال عقل آن است که مجنی علیه در نظر عرف، مجنون محسوب شود. والله العالم

س 591. اختلال در قوه حافظه و تکلم موجب ارش است یا خیر؟

ج. موجب ارش است. والله العالم

دیه بینایی

س 592. در نزاع و زدو خوردی که بین چند نفر از یکسو و یک نفر از سوی دیگر رخ داده است علاوه بر زخمی شدن صورت و سر و چشم این شخص (یک نفر) بر اثر وارد شدن ضربه کمر بند یا زنجیر بر سر و صورت او و چشم، بالاخره بینایی چشم را بر اثر ضربه وارده از دست داد. (طبق اظهار بعضی پزشکان 95 درصد و بعضی پزشکان 100 درصد). اکنون سؤال از محضر مبارک این است:

اولاً: آیا دیه ای که برای از دست رفتن یک چشم در فقه می فرمایند مخصوص صورتی است که حدقه از کاسه چشم درآمده است یا شامل صورت فوق هم می باشد؟

ج. شامل صورت فوق نیز می شود لکن در صورتی که بینایی به کلی از بین رفته باشد و الا به نسبت مقداری که از بینایی رفته دیه را تعیین می کنند. والله العالم

ص: 354

ثانیاً: شخصی که ضربه را بر چشم وارد نموده است مشخص نمی باشد. آیا حاکم به واسطه قرعه می تواند ضارب را تعیین کند؟

ج. در صورت مفروضه باید متهمین دیه را به شرکت پردازند. والله العالم

ثالثاً: برفرض معین شدن ضارب چشم به هر نحو، آیا آن چند نفر که مسبب نزاع و شریک در زدو خورد بودند هم شریک جرم محسوب شده و در پرداخت دیه چشم باید شریک ضارب باشند یا نه؟

ج. در صورت مشخص بودن ضارب، تمام دیه به عهده اوست و هیچ یک از مسببین نزاع در این جهت با او شریک نیستند. والله العالم

دیه جراحات

دیه جراحات سر و صورت

س593. اینجانب در سن 15 سالگی در حالت جوانی که با کسی درگیری داشته ام با چوب زدم سر وی را شکستم به طوری که پوست سر پاره شده بود. الان که 50 سال گذشته و حقیر او را نمی شناسم و نمی توانم پیدایش کنم تا رضایتش را حاصل نمایم. دیه اش را معین کنید تا پردازم و از مدیونی دربیایم؟ البته مبلغ 1000 تومان در این مورد به فقیر داده ام.

ج. تفصیل دیه در مورد سؤال این است که اگر پوست سر پاره شده یک شتر و اگر به گوشت رسیده و قدری از آن را پاره کرده دو شتر و اگر خیلی از گوشت را پاره کرده سه شتر و اگر به پرده نازک استخوان رسیده چهار شتر و اگر استخوان نمایان شده پنج شتر و اگر استخوان شکسته شده ده شتر تا آخر مسأله که در توضیح

ص: 355

المسائل مسأله 2815 ذکر شده و اگر دسترسی به او ندارید، باید مقداری را که ضامن هستید از طرف او به فقیر غیر سید صدقه بدهید و چون احتیاط آن است که در این امر از حاکم شرع اجازه گرفته شود، به شما اجازه داده می شود و آنچه را که قبلاً داده اید اگر به عنوان صدقه از طرف آن شخص بوده، می توانید از بدهی کسر کنید و چنانچه به هیچ وجه تمکن مالی از پرداخت آن نداشته باشید، می توانید فقیر غیر سیدی را پیدا کنید و مبلغ بدهی را از کسی قرض نمایید و به آن فقیر بدهید و او با رضایت قلبی واقعی بعد از قبول به شما برگرداند. البته اگر تمکن داشته باشید که تدریجاً بپردازید، عمل به نحو مذکور مبرئ ذمه نیست. والله العالم

س 594. در مورد جراحت متلاحمه ای که به فلج عضو می انجامد و با درمان می توان از فلج شدن پیش گیری کرد بفرمایید:

1. آیا بر شخص مجروح واجب است خود را درمان نماید؟

ج. بلی، لازم است. والله العالم

2. در صورت درمان، آیا می توان هزینه های افزون بر مقدار دیه را از جانی گرفت؟

ج. جانی بیشتر از مقدار دیه، ضمانتی ندارد. والله العالم

س 595. فردی در اثر ضربه وارده به سر وی، خونریزی داخلی مغزی پیدا کرده است و جراحی به سر وی وارده نشده تا به کیسه مغز برسد.

آیا این عمل به حکم مأمومه و جانی باید ثلث دیه را بپردازد یا آن که ارش باید بپردازد؟

ج. مورد سؤال، ظاهراً از موارد مأمومه نیست و از موارد ارش است و چون تعیین ارش در این زمان به دقت ممکن نیست، باید اختلاف با

مصالحه حل شود. والله العالم

ص: 356

س 596. حدود 24 سال پیش که کار می کردم اختلاف خیلی کوچکی منجر به درگیری شد. طرف مقابل پاره موزاییکی پرتاب کرد. از ناحیه صورتم زخمی و نقص عضو شدم و آثار کجی صورتم هنوز پیداست. وارث مقابل خواستند رضایت ما را جلب کنند از من خواستند نظر شما را سؤال کنم که پدرشان زیر دین نباشد؟

توضیح اینکه از ناحیه صورتم در اثر پرتاب موزاییک خونریزی شدید داخل دهانم دو ماه طول کشید خوب شد. 4 الی 6 بخیه خورد. کجی دهانم معلوم است و خجالت می کشم.

ج. در فرض سؤال، چنانچه در اثر ضربه مقدار کمی از گوشت صورت پاره شده، دو شتر دیه دارد و اگر خیلی از گوشت را پاره کرده، سه شتر و اگر به پرده نازک استخوان رسیده، چهار شتر و اگر استخوان نمایان شده، پنج شتر و اگر استخوان بشکند، ده شتر و تفصیل این مسأله در مسأله 2815 توضیح المسائل حقیر مرقوم است مراجعه نمایید. والله العالم

س 597. جراحی که به درون انسان وارد شود بر اساس نوع عضو آسیب دیده در داخل بدن متفاوت است. در حالی که دیه در تمام موارد آن در حد جائفه و یکسان است (به طور مثال جائفه ای که منجر به پارگی روده می شود با جائفه ای که تنها منجر به پارگی پرده صفاق و چادرینه (امنتوم) می شود از نظر سیر درمان و هزینه ها و نقص عضو به هیچ وجه یکسان نیستند لکن دیه آنها یکی است). آیا می توان در حکم تفاوتی قائل شد؟

ص: 357

ج. در فرض سؤال، جراحات وارده بر بدن همه یکسان نیستند و با هم تفاوت دارند و انظار هم نسبت به آنها مختلف می شود و در مقام تعیین دیه، استیعاب تمام این تفاسیل غالباً میسر نیست و امکان اجرایی ندارد. لذا به همان موارد بیان شده و مصادیق آن اکتفا می شود.
والله العالم

س 598. احتراماً در حادثه تصادف دو فقره صدمه هاشمه در استخوان های جمجمه سر ایجاد گردیده و همچنین سه فقره شکستگی در سه قسمت یک دست ایجاد شده است. تقاضا دارد فتوای معظم له را در خصوص اینکه آیا باید به تعداد صدمات، دیه جداگانه ای تعیین نمود یا برای زاید یک فقره ارش لازم است یا کلاً فقط یک دیه تعلق می گیرد؟

ج. برای هر هاشمه، دیه جداگانه هست و تداخل نمی کند و همچنین نسبت به دست. والله العالم

دیه جراحی که به درون بدن انسان وارد می شود

س 599. شخصی با اسلحه ساچمه ای مورد اصابت یک گلوله واقع می شود. با توجه به اینکه ساچمه های گلوله تفنگ ساچمه زنی متفرق و به نقاط مختلف بدن اصابت می نمایند و ساچمه ها بعضاً وارد بدن می شود. آیا اصابت گلوله به شرح فوق در حکم جائفه واحد است و یا اصابت هر عدد ساچمه یک جائفه محسوب می گردد؟

ج. مجرد فرو رفتن ساچمه به بدن، جائفه نیست و جائفه عبارت است از وارد شدن سلاح به داخل شکم. بنابراین هر یک از ساچمه ها که به درون شکم رفته، حکم جائفه دارد و الا حکم دیگر دارد و ظاهراً ساچمه های متعدد که به محل متعدد بدن اصابت نموده، هر یک حکم جدای خود را دارد و دیه آن به تعدد زخم متعدد است. والله العالم

ص: 358

س 600. گلوله ای به شکم فردی اصابت و از باسن وی خارج شده است. عده ای معتقدند این زخم ها هر دو جائفه بوده و مانند آن است که تیر از یک طرف شکم وارد و از طرف دیگر خارج شده باشد. لذا دیه آن را، دو ثلث دیه کامل می دانند. عده ای دیگر معتقدند که محل ورود گلوله به شکم جائفه و محل خروج آن سمحاق است لذا دیه آن را ثلث دیه کامل به اضافه چهار شتر می دانند. استحضرأ در این خصوص ماده 482 قانون مجازات اسلامی چنین مقرر دانسته است: دیه جراحی که به درون بدن انسان وارد می شود به ترتیب زیر است:

1. جائفه (جراحی که با هر وسیله و از هر جهت به شکم یا سینه یا پشت و یا پهلوی انسان وارد شود، ثلث دیه کامل است.

2. هرگاه وسیله ای از یک طرف بدن فرو رفته و از طرف دیگر بیرون آمده باشد، دو ثلث دیه کامل دارد.

اینک خواهشمند است نظر مبارک را در خصوص نوع جراحات و دیه متعلقه به آن اعلام فرمایید.

ج. ظاهر این است که دیه آن، دو ثلث دیه کامله است چون بر هر یک از دو جرح، جائفه صدق می کند. والله العالم

دیه جراحی که در اعضای انسان فرو می رود

س 601. گلوله ای به ران چپ فردی اصابت نموده است. پزشکی قانونی ضمن اعلام بهبودی، نوع زخم را «متلاحمه» تعیین نموده است. دادگاه به استناد ماده 483 قانون مجازات اسلامی که مقرر داشته:

ص: 359

«هرگاه نیزه یا گلوله یا مانند آن در دست یا پا فرورود؛ در صورتی که مجنی علیه مرد باشد، دیه آن یکصد دینار و در صورتی که زن باشد، دادن ارش لازم است». برای زخم مذکور، ده درصد دیه کامله تعیین نموده است. خواهشمند است ضمن اعلام نظر مبارک در خصوص نوع زخم مذکور و دیه آن، اعلام فرمایید آیا نظریه پزشکی قانونی که نظر تخصصی خود را در ارتباط با زخم ها، شکستگی ها و... اعلام می نمایند برای دادگاه ها لازم الاتباع می باشد یا خیر؟

ج. در فرض سؤال، اگر گوشت را زیاد پاره کرده و به پرده نازک روی استخوان نرسیده، دیه اش سه صدم دیه دست یا پا که پانصد دینار یا پنجاه شتر است می باشد یعنی پانزده دینار یا یک شتر و نصف و اگر به پرده نازک روی استخوان رسیده، چهارصدم دیه است که بیست دینار یا دو شتر باشد و در این مورد، دیه مرد و زن تفاوت ندارد. والله العالم

دیه جنایتی که باعث تغییر رنگ پوست یا تورم شود

س602. چنانچه در اثر یک ضربه، کبودی در پلک تحتانی و فوقانی ایجاد شود. در این فرض جانی باید سه دینار به مجنی علیه بدهد یا شش دینار؟ (دیه یک کبودی یا دو کبودی محاسبه شود)

ج. در فرض سؤال، ظاهراً یک دیه دارد. والله العالم

س603. برخی از فقها مانند علامه در قواعد، فخر المحققین در ایضاح و فاضل هندی در کشف اللثام می فرمایند: در از بین بردن اجفان مستحشفه حکومت است. لطفاً بفرمایید:

ص: 360

1. آیا استحشاف اجفان، همان فلج است یا خیر؟

ج. استحشاف اجفان یعنی خشک و فلج شدن آنها. والله العالم

2. استحشاف اجفان، چه حکمی دارد؟

ج. به طور کلی، فلج کردن هر عضوی دو ثلث دیه عضو را دارد و اگر عضو دیه معین نداشته باشد، ارش و حکومت است. والله العالم

3. حکم از بین بردن اجفان مستحشفه چیست؟

ج. به طور کلی از بین بردن هر عضوی که شل شده، ثلث دیه عضو شل شده را دارد و اگر عضو دیه معین نداشته باشد، حکومت است. والله العالم

دیه سقط جنین

س 604. زن و شوهری اشتباهی مرتکب شده و موافقت نموده اند که نطفه اولاد سه هفته ای آنها توسط پزشک سقط گردد. حال به اشتباه خود اعتراف نموده و می خواهند دیه آن را بپردازند. سؤال اینک:

1. مقدار دیه برای نطفه سه هفته ای چقدر خواهد بود؟

ج. در فرض سؤال؛ چنانچه پزشک، مباشر اسقاط نطفه بوده، پزشک ضامن دیه است و دیه آن بیست دینار طلای مسکوک است و هر دینار یک مثقال شرعی است که 18 نخود می باشد. والله العالم

2. مبلغ تعیین شده را می توانند به چه مصارفی برسانند؟ دادن به فقرا، دادن جهت ساخت بیمارستان مردمی، ...

ص: 361

ج. در مورد دیه؛ اگر پزشک مباشر اسقاط بوده، احتیاط این است که طبقه بعد از پدر و مادر با پدر و مادر مصالحه نمایند و به فقرا یا موارد دیگر نمی رسد. والله العالم

س605. اینجانب جنین خود را (با سن تقریبی 25 الی 30 روز) با قصد قبلی و رضایت شوهرم به وسیله تزریق آمپول سقط نمودم.

1. برای کفاره این گناه چه مبلغی را بابت دیه یا هر عنوان دیگر باید پردازم؟

2. در صورت مثبت بودن، این مبلغ را باید به چه کسی و به چه نحوی پرداخت نمایم؟

3. آیا می توانم مبلغ را به صورت اقساط نیز پرداخت نمایم؟

ج1 و2 و3. دیه بر شخصی است که علماً و عامداً آمپول را تزریق کرده، پس اگر زن تزریق کرده دیه به عهده او است و چنانچه شوهر راضی بوده، باید احتیاطاً پدر جنین و کسانی که بعد از پدر وارث جنین هستند در دیه با هم مصالحه کنند و اگر آمپول را شخص دیگری تزریق کرده، دیه بر او است و چون با رضایت والدین جنین بوده، باید احتیاطاً پدر و مادر با کسانی که بعد از آنها وارث جنین هستند در دیه مصالحه کنند و از گناهی که مرتکب شده اند باید توبه کنند. دیه نطفه منعقد بیست مثقال طلای مسکوک است که هر مثقال 18 نخود است و اگر علقه باشد یعنی خون بسته شده، چهل مثقال باید در مدت یک سال پرداخت شود. والله العالم

س606. هرگاه والدین یا شخص ثالثی در ماه های حرام جنین را سقط نمایند (موجب از بین رفتن جنین گردند)، در صورتی که در جنین روح دمیده شده باشد، آیا دیه جنین تغلیظ می گردد؟

ج. بلی، در فرض سؤال، دیه تغلیظ می شود. والله العالم

ص: 362

س 607. آیا سقط جنین پس از ولوج روح، ملحق به قتل نفس است یا جنایت بر اطراف؟

ج. بلی، ملحق به قتل نفس است و دیه کامله دارد. والله العالم

س 608. کفارہ سقط جنین چیست؟ و آیا سقط جنینی که هنوز روح در او دمیده نشده، کفارہ دارد یا اینکه فقط دیه دارد؟ و بفرمایید که روح در چند ماهگی به جنین دمیده می شود؟

ج. سقط جنین بی روح دیه دارد و کفارہ ندارد و بعد از دمیدن روح، هم دیه و هم کفارہ دارد و کفارہ اش گرفتن دو ماه روزه و اطعام شصت مسکین است که هر دو باید انجام شوند (کفارہ جمع) و روح بنا بر مشهور معمولاً در چهار ماهگی می دمند و اگر دمیدن روح مشکوک فیه باشد، کفارہ ندارد. والله العالم

س 609. افزایش افراد مبتلا به ایدز در جامعه اسلامی که سبب می شود جامعه اسلامی در معرض ابتلا به این بیماری مهلک قرار گیرد و در نتیجه موجب مرگ مسلمانان بیشتری خواهد شد. همچنین فرزندان مبتلا به ایدز، موجب مشکلات فراوان و غیر قابل تحمل، از حیث جسمی، روحی، اقتصادی و اجتماعی برای والدین خود می شوند. با توجه به امور فوق، اگر احراز گردید که جنین مبتلا به ایدز است و موجب عسر و حرج برای والدین، جامعه و خود فرزند می شود و جان مسلمانان در معرض خطر مرگ بیشتری قرار می گیرد در صورت تقاضای والدین وی، بفرمایید:

ص: 363

1. آیا اسقاط جنین بعد از ولوج روح، جایز است؟

2. آیا قبل از ولوج روح، اسقاط آن جایز است؟

ج1 و2. در هیچ یک از دو مورد جایز نیست زیرا اولاً احراز آن با این همه اشتباهات و تشخیصات غیر صحیح که واقع می شود، بسیار مشکل است و بر فرض احراز قطعی ممکن است تا زمان تولد به عللی داخلی یا خارجی زنده نماند؛ نتیجه قطع به اینکه مبتلا است و زنده می ماند و دیگران را آلوده می کند، حاصل نمی شود. ثانیاً اگر این امر مجوز باشد، باید تمام اشخاص که در حال حاضر مبتلا به ایدز هستند، جایز القتل باشند در حالی که هیچ یک از فقها آن را جایز نمی دانند. والله العالم

3. در دو فرض فوق، آیا دیه دارد؟

ج. بلی، دیه دارد. والله العالم

س610. من و همسر در لندن زندگی می کنیم و دو دختر یک و سه ساله داریم. همسر دوباره حامله شد دو ماهه و طی ماه گذشته که ما موضوع را نمی دانستیم مداوای کل دندان هایش را داشته و حدود ده عکس ایکس گرفته که بر جنین مؤثر است. همسر الآن مرتب بیمار و حتی قدرت بزرگ کردن دو فرزند فعلی خود را هم ندارد. من هم دانشجو هستم و نمی توانم با این شرایط درس بخوانم همچنین ما اینجا تنها هستیم و هیچ وابسته ای نداریم که به همسر کمک کند، آیا با این وضعیت فعلی ما مجاز به سقط جنین ناخواسته خود هستیم؟ اینجا در لندن این کار مجاز و رسمی است.

ص: 364

ج. خداوند آنچه برای شما خیر و صلاح است پیش بیاورد و بیماری همسرتان را مبدل به عافیت بنماید لکن اسقاط جنین که قتل نفس محسوب می شود با این گونه امور جایز نمی شود. والله العالم

س611. به دلیل ترس از درگیری شوهرم با شخص ثالثی (که درگیری هم صورت نگرفت) بچه ام سقط شد. لذا در این مورد، آیا من مسئول پرداخت دیه جنین سقط شده می باشم؟

ج. در مورد سؤال، چنانچه شما خودتان عامل سقط جنین نبوده اید، چیزی بر شما نیست. والله العالم

س612. در صورت بارداری ناخواسته، سقط جنین تا چند ماهگی حرام نیست؟ آیا این گفته که تا قبل از چهارماهگی سقط جنین از لحاظ شرعی ایراد ندارد، صحیح است؟

ج. از وقتی که نطفه منعقد شود، اسقاطش حرام است و موجب کفاره است. برای توضیح بیشتر به جامع الأحکام جلد دوم (دیه جنین) مراجعه نمایید. والله العالم

س613. در مورد زنی که حامله است و اقدام به خودکشی نماید و مادر و جنین هر دو از بین بروند بفرمایید:

1. آیا جنین مذکور دیه دارد؟

2. در صورت مثبت بودن پاسخ، مسئول پرداخت دیه چه کسی است؟

ج 1 و 2. در فرض سؤال، جنین دیه دارد و چنانچه زن علم به حمل داشته، دیه از ترکه آن زن اداء می شود و اگر علم به حمل نداشته، دیه بر عاقله زن است. والله العالم

ص: 365

س614. بیان فرمایید به نظر مبارک در موارد زیر سقط جنین جایز است:

1. اگر طبق تشخیص پزشک متخصص و مورد اطمینان بقای جنین موجب مرگ جنین و مادر هر دو بشود ولی اگر جنین سقط شود مادر زنده می ماند؟

2. اگر ولوج روح نشده است و طبق تشخیص پزشک متخصص و مورد اطمینان بقای حمل برای مادر خطر جانی دارد یا مستلزم ضرر و درد غیر قابل تحمل باشد؟

3. اگر ولوج روح نشده و زن حامله اطمینان دارد که بدون اسقاط حمل مورد اذیت و آزار روحی یا جسمی غیر قابل تحمل قرار می گیرد و در عسر و حرج شدید واقع می شود؟

ج1 و2 و3. در هیچ یک از موارد سؤال، اسقاط جنین جایز نیست. والله العالم

4. آیا در موارد سؤال 3، دادن دیه نیز لازم است؟

ج. بلی، دیه لازم است. پس اگر خود مادر مباشر سقط شود مثل اینکه قرص یا دوی که موجب سقط می شود بخورد، مادر باید دیه را بدهد و از گناه خود توبه کند و در این صورت اگر بی رضایت شوهر این عمل را انجام دهد، باید دیه را به شوهر بدهد و اگر با موافقت شوهر بوده، احتیاط این است که پدر جنین و کسانی که بعد از پدر وارث او هستند در دیه با هم مصالحه کنند و اگر طیب با علم و عمد مرتکب سقط شده، دیه بر ذمه طیب است و در این صورت هم در دیه پدر و مادر جنین و کسانی که بعد از آنان وارث او هستند، مصالحه نمایند. والله العالم

ص: 366

س615. اگر زن حامله کاری کند که بچه اش سقط شود، در رسائل عملیه می نویسند که باید دیه آن را به وارث بچه بدهد و به خود زن از آن چیزی نمی رسد اگر شوهر اطلاع داشته و راضی باشد از این کار و اجازه بدهد در سقط جنین، آیا دیه به شوهر یعنی پدر این بچه می رسد یا نه؟ بلکه باید به برادر و خواهر و جد و جده این بچه بدهد که طبقه دوم محسوبند و در صورت عدم تعلق به پدر، آیا شوهر در ادای دیه با آن زن شریک است یا خیر؟

ج. در فرض سؤال، اگر مادر مباشر سقط جنین بوده، دیه بر عهده مادر است و باید آن را به شوهر بدهد و اگر با موافقت و رضایت شوهر بوده، احتیاط این است که پدر بچه و کسانی که بعد از پدر وارث بچه هستند که در مورد سؤال برادر و خواهر و جد و جدّه می باشند، با هم مصالحه کنند و شوهر در ادای دیه با زن شریک نیست. والله العالم

دیه جنایتی که بر مرده واقع می شود

س616. آیا پرداخت دیه جنایت بر میت به صورت حالّ است یا مؤجل؟ در صورت تأجیل، مهلت پرداخت آن چقدر است؟

ج. قدر متیقن از تأجیل، در دیه مربوط به حیّ است. والله العالم

س617. چنانچه جنایت وارده بر میت فاقد دیه مقدره باشد، ارش آن چگونه محاسبه می گردد؟

ج. اگر زنده بود، هر قدر برای جنایت وارده ارش گرفته می شد با دیه کامله (هزار دینار) سنجیده می شود که چه نسبتی دارد مثلاً ثلث آن است یا ربع و هکذا و پس از تعیین نسبت به همان نسبت از دیه معینه برای جنایت بر میت از جانی أخذ می شود. والله العالم

ص: 367

س 618. احتراماً با توجه به اینکه مطابق اصل 167 قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در صورت عدم وجود قانون در مورد قضیه مطروحه در دادگاه، قاضی موظف است حکم آن را از منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر فقهی تحصیل نماید؛ لذا استدعا دارد نظر مبارک خویش را در مورد سؤال ذیل اعلام فرمایید:

چنانچه شخص یا اشخاصی به صورت انفراد یا اشتراک، جسد مقتول مسلمانی را بسوزانند به گونه ای که به خاکستر تبدیل شود، آیا عمل فوق دارای دیه می باشد یا ارش دارد؟ و میزان آن چه مقدار می باشد؟

ج. بلی، عمل مذکور دیه دارد و دیه آن صد اشرفی «که عشر دیه حی است» می باشد لکن این دیه به ورثه نمی رسد و باید برای خود میت، در امور خیریه مصرف شود. والله العالم

س 619. در صورت نیاز به قطع عضو میت، بفرمایید:

1. در مواردی که به دلیل ضرورت تشخیص هویت میت مجهول الهویه، قطع انگشتان تجویز می شود، آیا دیه نیز ثابت است یا خیر؟

ج. بلی، در فرض سؤال، قطع انگشتان دیه دارد. والله العالم

2. در صورت ثبوت دیه، مقدار آن چه اندازه و بر عهده کیست؟

ج. دیه آن به عهده مباشر قطع است و نسبت به مقدار آن به کتب فقهیه مفصل مراجعه شود. والله العالم

3. در صورت ثبوت دیه بر مباشر قطع، آیا او می تواند ذمه خود را بری کرده و آن را بر عهده کسانی که خواستار تشخیص هویت میت هستند یا بیت المال بگذارد؟

ج. نمی تواند. والله العالم

ص: 368

4. در صورت ثبوت دیه، نحوه مصرف آن چگونه است؟

ج. در فرض سؤال، صرف در خیرات جهت میت شود. والله العالم

س620. در صورتی که جسدی مجهول الهویه باشد و تنها راه شناسایی هویت جسد، با قطع انگشتان هر دو دست متوفی و بازسازی آثار انگشت در آزمایشگاه جنایی میسر است بفرمایید:

1. آیا انجام این گونه آزمایش ها جایز است؟

2. آیا وجود مدعی برای جسد (بستگان احتمالی) و اجازه آنان لازم است یا اینکه حاکم می تواند رأساً اجازه بدهد؟

ج1و2. چنین عملی شرعاً جایز نیست حتی با اجازه اولیای میت. والله العالم

س621. آیا مواردی از این قبیل مجوز قطع انگشت میت می شود؟

1. آیا تشخیص هویت میت پیش از دفن فی نفسه واجب است؟

ج. فی نفسه واجب نیست. والله العالم

2. آیا احتمال ترتب آثاری همچون ارث، عده زن، پرداخت دیون و مانند آن مجوز اقداماتی مانند قطع انگشت، کالبدشکافی و امثال آن برای تشخیص هویت میت است؟

3. آیا احتمال اموری همچون دفع اتهام از یک متهم، کشف جرم، دفع نزاع و فساد و... (با توجه به قوت محتمل)، مجوز اقدامات فوق برای تشخیص هویت میت است؟

ج2و3. حجت شرعی بودن کشف موضوع از طریق قطع انگشت و تشریح ثابت نیست و محلّ اشکال است. والله العالم

ص: 369

س622. یک نفر درحالی که ختنه نشده بود، فوت می کند؛ یک نفر ایشان را ختنه می کند. در حالی که برای آقا تکلیف نبود گناه کرده است؟ آیا مثله حساب می شود یا دیه تعلق می گیرد؟

ج. در فرض سؤال، دیه ثابت نیست. والله العالم

مرگ مغزی

س623. بر اساس تحقیقات به عمل آمده توسط پزشکان، در حال حاضر برای بشر ثابت شده است که مغز انسان، اساس حیات او را تشکیل می دهد و تمام کارهای حیاتی بدن از قبیل گردش خون و تنفس توسط آن اداره می شود. اعضا از قبیل شش و قلب فرمانپذیر می باشند و قلب با تپش خود، خون را به رگ های بدن می رساند و شش اکسیژن را وارد گردش خون می کند و اعضای بدن به ویژه مغز را از لحاظ اکسیژن و مواد غذایی مورد نیاز تأمین می نماید با این وصف هرگونه قطع رابطه بین قلب و شش با مغز و نارسایی در خون رسانی و تأمین اکسیژن مغز منجر به مرگ مغزی و بروز علائم بالینی مرگ می شود.

در قدیم به علت نبود دستگاه های تنفس مصنوعی و ماساژدهنده قلب، به محض اینکه کسی دچار ایست قلبی می گردید یا در آب غرق می شد چون نمی توانستند به طور مصنوعی به مغز خون و اکسیژن برسانند فوراً تغذیه مغز دچار نارسایی می گردید و در نتیجه مرگ مغز فرا می رسید. در برخی موارد نیز ممکن بود خود مغز آسیب ببیند که قلب تا چندی بعد از مرگ مغز، با فرمان قبلی مغز به کار خود

ص: 370

ادامه می داد و در نهایت از حرکت می ایستاد که در این حالت مرگ قلب بعد از مرگ مغز به وقوع می پیوست اما چون علم پزشکی در تمییز این دو حالت قاصر بود قلب را معیار مرگ و زندگی می دانستند و آخرین تپش قلب را آخرین لحظه زندگی می پنداشتند اما امروزه تشخیص این دو حالت به راحتی امکان پذیر است و هرگونه نارسایی در اعمال حیاتی ناشی از سه حالت زیر می باشد:

الف. مغز، قلب و ریه هر سه از کار بیفتند و قابل احیا نباشند = مرگ حقیقی.

ب. مغز سالم باشد، اما قلب و ریه از کار بیفتند چون قلب و ریه در صورت پیوند و جایگزینی یا به کمک دستگاه های کمکی از قبیل تنفس مصنوعی و... قابل احیا هستند مرگ حقیقی شخص فرا نرسیده و با یک سری عملیات ویژه حیات خود را باز می یابد.

ج. مغز کاملاً از کار بیفتد و غیر قابل احیا و بازگشت باشد اما قلب و شش سالم باشند در این صورت قلب و شش به وسیله دستگاه نگهدارنده به فعالیت خود ادامه می دهد اما چون بافت های تخریب شده مغز هیچ گاه حیات خود را باز نمی یابد در نتیجه دستگاه نگهدارنده نیز تا مدتی به طور موقت حیات نباتی را استمرار می بخشد و پس از چندی قلب دچار ایست می گردد و به علت نرسیدن خون به نسوج و بافت های بدن مرگ آنها فرا می رسد.

پزشکان و متخصصان علم پزشکی به حالت سوم مرگ مغزی می گویند و آن را چنین تعریف می کنند: آسیب و تخریب غیر قابل جبران به نیمکره های ساقه مغز را مرگ مغزی می گویند.

پس می توان گفت که حالت اول و سوم یک نتیجه دارند که همان مرگ مغز می باشد و پزشکان از آن به مرگ قطعی یاد می کنند و مرگ مغز وجه اشتراک آن دو می باشد اما یک وجه افتراق دارند و آن نقش دستگاه های نگهدارنده است که حیات نباتی میت را به تأخیر می اندازد و از بروز علایم بالینی مرگ که در عرف عام و روایات منعکس شده است جلوگیری می کند اما در حالت دوم مرگ واقعی فرا نرسیده و می توان از موت شخص جلوگیری کرد چون مرکز حیات از بین نرفته بلکه اندام خون رسانی و تأمین اکسیژن آسیب دیده اند که با تعویض یا ترمیم قابل احیا هستند. برای تکمیل بحث تعریف مرگ از کتاب پزشکی قانونی نوشته دکتر فرامرز گودرزی نقل می شود: از نظر پزشکی، مرگ توقف کامل و بی بازگشت اعمال حیاتی است و معمولاً ابتدا قلب از کار افتاده و در پی آن مرگ سلول های مخ فرا رسیده و در نتیجه آن تنفس و حس حرکت از بین می رود و گاهی بالعکس ابتدا مرگ یاخته های مغز پیش می آید (مرگ مغزی) و قطع تنفس و در نتیجه فقدان اکسیژن در خون باعث از کار افتادن قلب می گردد و در هر دو صورت مرگ قطعی و واقعی فرا می رسد.

همان طور که مستحضر هستید در مواردی از راه بینه شرعی (اظهار نظر دو یا چند پزشک متخصص و موثق) ثابت می شود که مغز بیمار از کار افتاده است و امکان احیای آن وجود ندارد اما با استفاده از دستگاه های پزشکی قلب و شش وی به طور موقت کار می کند و در نتیجه حیات نباتی بیمار ادامه می یابد به طوری که به محض قطع شدن دستگاه یا خاموش شدن آن حیات نباتی وی نیز

پایان یابد. در این صورت، حکم قطع دستگاه های مزبور از لحاظ جواز و عدم جواز شرعی چیست؟

ج. در فرض سؤال، قطع دستگاه های مذکور شرعاً جایز نیست. والله العالم

س624. شخصی دچار زندگی نباتی (مرگ مغزی) شده و به دلیل ضایعات مغزی غیر قابل برگشت و غیر قابل جبران، فعالیت های قشر مغز خود را از دست داده و در حالت اغمای کامل بوده و به تحریکات داخلی و خارجی پاسخ نمی دهد ضمناً فعالیت های ساقه مغز خود را نیز از دست داده و فاقد تنفس و پاسخگویی به تحریکات نوری و فیزیکی می باشد.

در این گونه موارد احتمال بازگشت فعالیت های مورد اشاره مطلقاً وجود نداشته و ضربان قلب بیمار نیز به واسطه کمک دستگاه تنفس مصنوعی به مدت چند ساعت و حداکثر چند روز مقرر می باشد. از طرفی نجات جان عده دیگری از بیماران منوط به استفاده از اعضای مبتلایان به مرگ مغزی است.

حال با عنایت به اینکه بیمار مبتلا به مرگ مغزی، فاقد تنفس، شعور، احساس و حرکت ارادی می باشد و هیچ گاه حیات خود را باز نمی یابد، بفرمایید:

1. شخص مصدوم فوت شده تلقی می گردد یا زنده است و احکام میت از قبیل ارث و دیه به وی تعلق می گیرد یا نه؟

ج. معیار در موت و حیات، نظر عرف است پس تا وقتی که عرف او را زنده بداند، احکام میت بر او جاری نمی شود گرچه از ادامه حیاتش مأیوس باشند و تا وقتی که قلب کار کند ولو به کمک دستگاه تنفس مصنوعی، عرف او را زنده می داند. والله العالم

ص: 373

2. چنانچه زنده تلقی گردد و دچار فلج اندام های بدن، عدم کنترل ادرار و مدفوع و امثال این نوع صدمات شده باشد، نحوه تعیین دیه چگونه است؟

ج. با اینکه برحسب جواب اول شخص مزبور میت محسوب نمی شود دیه جنایات وارده بر او مثل سایر احياء است. والله العالم

س625. نظر به اینکه در علم پزشکی شخص به مجرد مرگ مغزی مرده اعلام می گردد و حال اینکه قلب چنین شخصی فعال است. فلذا مستدعی است حکم شرعی موارد ذیل را اعلام فرمایید:

1. دفن چنین شخصی چه حکمی دارد؟

ج. جایز نیست. والله العالم

2. آیا اگر جنایتی بر چنین شخصی وارد آید، دیه جنایت بر زنده باید پرداخت شود یا خیر؟

ج. بلی، با سایر احياء، در این حکم تفاوت ندارد. والله العالم

3. آیا پیوند اعضای این شخص به شخصی دیگر امکان پذیر است یا خیر؟

ج. شرعاً جایز نیست مگر در مورد خاص که تفصیل آن را در رساله (استفتائات پزشکی) بیان کرده ایم. والله العالم

4. تا چه مدت باید صبر کرد و منتظر مرگ قلبی چنین فردی بود و چنانچه مراقبت های پزشکی قطع گردد، آیا فرد پزشک متحمل جرم گردیده است یا خیر؟

ج. با هر وسیله ای که ممکن شود باید حیات او را حفظ کرد و اگر مراقبت های پزشکی ممکن است و با این حال قطع شود اگر خود پزشک مباشر قطع بوده، ضامن است و اگر امکان نداشته باشد، کسی مسئول نیست. والله العالم

خرید و فروش اعضای بدن میت مسلمان

س626. فروختن اجزای بدن مسلمان دوازده امامی بعد از مردن آن جهت زنده نگه داشتن شخص مسلمان دیگر چه حکمی دارد؟

ج. اگر زنده ماندن مسلمان دوازده امامی موقوف بر آن باشد، استفاده از آن عضو مانعی ندارد ولی خرید و فروش آن مورد اشکال است.
والله العالم

س627. میزان مالکیت انسان بر خودش و اعضا و جوارح او محدود به چه حدودی است؟

ج. هرکس حق دارد از اعضا و جوارح خود در مورد مباح استفاده کند و حق جدا کردن از بدن و فروش آن را ندارد. والله العالم

س628. حکم فروش یا اهدای قلب بیماری که در شرف مرگ است به مبتلایان به بیماران قلبی دیگر چیست؟

ج. جایز نیست. والله العالم

س629. فروش یا اهدای کلیه به بیماران کلیوی چه حکمی دارد؟

ج. جایز نیست. والله العالم

متفرقه دیات

س630. اینجانب 14 سال از ازدوایم می گذرد. خداوند سه بچه به اینجانب داده است؛ اولی سالم است دومی عقب افتادگی ذهنی دارد. با توجه به هشت سال سن هنوز صحبت نمی کند و به تشخیص دکتر معالجتش بیماری او 50% مربوط به

ص: 375

شیمیایی شدن خودم در زمان جنگ است و 50% ارثی و بچه سوم 24 ساعت بعد از تولد در بیمارستان فوت شده و دکترها گفتند دیگر بچه دار نباید بشوی و خانم اینجانب با قرص جلوگیری می کرد تا الآن که حدود 50 روز است به علت احیاناً فراموشی او و نخوردن قرص یکی دو روزه آبستن است. مشاوره پزشکی می گوید باید جنین را سقط کنید چون 80% معلول به دنیا می آید. لذا خواهشمندم در این امر مرا یاری بفرمایید که آیا می توانیم بچه را سقط کنیم یا خیر؟

ج. خداوند از شما رفع گرفتاری نماید و به شما اجر عنایت فرماید. باید دانست که حکمت تقدیرات الهی بر ما مخفی است و فکر بشر به آن نمی رسد و قدر مسلم این است که خداوند صلاح حال بندگان را مقدر می فرماید. پس باید تابع حکم شرع باشیم و در مورد سؤال، شرعاً سقط جنین جایز نیست و علاوه بر حرمت، موجب دیه نیز هست. والله العالم

س631. چنانچه بر اثر تصادف، جراحاتی بر شخصی وارد شود که نهایتاً منجر به دیه معادل (45 هزارم) دیه کامل یک انسان (مرد) تشخیص داده شود و شخص مقصر اظهار عسر و حرج کند، آیا شرعاً دیه از ضارب ساقط است؟

ج. اگر ثابت شود که بدهکار توان پرداخت بدهی را ولو به نحو تدریجی ندارد، به او مهلت داده می شود ولی بدهی ساقط نمی شود. والله العالم

س632. راننده ای که همراه سرنشین دیگری در حال مأموریت بوده در اثر بی احتیاطی و سرعت زیاد، اتومبیلش با مانع وسط جاده برخورد کرده، واژگون می شود و صدمات عدیده ای به شرح ذیل بر سرنشین همراه راننده وارد می شود:

ص: 376

1. شکستگی مهره هفتم گردن و مهره چهارم سینه که منجر به قطع نخاع کامل شده است (ضایعه دایم). 2. فلج کامل و دایمی هر دو اندام تحتانی (هر دو پا) راست و چپ. 3. عدم کنترل دایمی ادرار (سلس دایمی بول). 4. عدم کنترل مدفوع. 5. عدم توانایی مقاربت به طور کامل. 6. فلج اندام های فوقانی (دست) راست و چپ، حدود هشتاد درصد. 7. بروز زخم بستر به علت عدم توانایی حرکت و خوابیدن طولانی مدت در بستر که منجر به دو نوبت عمل جراحی شده است (زخمی که در اثر بستری شدن طولانی و عدم تحرک حادث شده است). 8. بروز عفونت های مکرر مجاری ادراری و کلیوی که قابل عود مجدد می باشد. 9. تکرار زخم بستر و عفونت های کلیوی و ادراری و عوارض روانی ناشی از بستری شدن طولانی.

ضمناً بر اساس اتفاق نظر کارشناسان، راننده خودرو در اثر سرعت غیر مطمئنه و خستگی مقصر شناخته شده است. اکنون با توجه به موارد فوق الذکر مستدعی است بفرمایید:

1. آیا بروز زخم که در اثر بستری شدن در بیمارستان و عدم توانایی حرکت و خوابیدن طویل المدت حادث شده، دارای ارش جدای از دیات معین شرعی در جنایات نقص اعضا دارد یا به علت اینکه در اثر همان بیماری های عارضی اصلی است ارش مجزا ندارد؟

2. آیا عفونت های ادراری و کلیوی که به صورت مکرر در اثر صدمات وارده به وجود می آید، دارای ارش جدایی است؟

ج1 و 2. علاوه بر دیه مقدره، چیزی طلبکار نیست. والله العالم

3. در فرضی که ضربه واحد یا حادثه واقعه موصوف، باعث عدم کنترل ادرار و مدفوع به صورت دائمی شده است؛ آیا هرکدام دیه و ارش جدایی دارد؟

4. آیا قطع نخاع که نوعاً منجر به فلج قسمتی از اعضا می شود و سبب دیه کامل انسان مسلمان است (مثل فلج اندام های تحتانی و فقدان کنترل ادرار و...) هرکدام دیه مستقل دارد؟

5. در صورت تداخل، هرکدام را به تفکیک بیان نمایید.

ج3 و4 و5. بعد از دیه قطع نخاع، دیه دیگری یا ارش و حکومت ندارد. والله العالم

س633. والدینی که خداوند متعال فرزندش انگشتی به آنها داده می خواهند انگشت اضافه او را قطع کنند، آیا جایز است؟

ج. اگر موجب ضرر قابل ملاحظه ای باشد، جایز نیست. والله العالم

ص: 378

جرائم ضد امنیت داخلی و خارجی کشور

س 634. آیا راهزنان یا افرادی که به مسئولان سوءقصد نمایند یا مردم را تحریک به اعمال خرابکاری و ضد انقلابی نمایند، محارب محسوب می شوند؟

ج. موارد مختلف است. والله العالم

س 635. مستدعی است فتوای شریف درباره سؤال های زیر را مرقوم فرماید:

شخصی که مسلمان زاده است به همراه خانواده اش به شکل تشکیلاتی و سازماندهی شده توسط یکی از کشورهای خارجی غیر مسلمان اقدام به همکاری مؤثر و کلیدی با کلیسای خارج و داخل برای تبلیغ و ترویج مسیحیت در میان شیعیان در کشور اسلامی با حاکمیت اسلام و بسط ید فقیه جامع الشرایط نموده

ص: 381

است تا جایی که عنوان نمایندگی تبلیغ مسیحیت در قالب کلاس و مانند آن از طرف کشور اجنبی مزبور بر کار آنها صدق می کند. وی پس از دستگیری طی مراحل بازجویی به مطالب زیر اقرار کرده است:

الف. در کشور مزبور با افراد مسیحی آشنا شده و جذب کلیسای سیون گردیده است و در اثر تبلیغات عوامل آن کلیسا، مسیحی شده است و غسل تعمید به جا آورده است. در جلسات کلیسایی شرکت نموده است و کتاب انجیل را فرا گرفته و با مطالعه مستمر آن به طور کامل حفظ کرده است و کلیه هزینه های زندگی وی توسط یکی از کشیشانی که ارتباط بسیار نزدیک و تنگاتنگی با وی داشته است پرداخت می شده است.

ب. یک سال پس از جذب به مسیحیت در مدرسه ای به نام انجیل در آن کشور که محل تربیت مسیونرهای مسیحی می باشد ثبت نام و به عضویت آن مدرسه درآمده و با جدیت تمام مشغول به فراگیری شده و با نمرات عالی آن را به پایان رسانده است.

ج. بعد از برگشت به کشور اسلامی مذکور، پس از تمهید مقدماتی و فراهم آمدن زمینه هایی توسط این فرد، رفت و آمدهای عوامل کلیسای کشور اجنبی به کشور اسلامی شروع و پس از بررسی اوضاع به شکل تشکیلاتی و سازماندهی شده اقدام به تأسیس کلیسای خانگی و مدرسه انجیل به طور غیرقانونی در منزل این شخص برای جذب جوانان شیعه نموده اند به گونه ای که در مدت کوتاهی تعداد زیادی از شیعیان شرکت کننده از استان ها و شهرستان های مختلف به مسیحیت روی آورده اند و توسط کشیش مزبور غسل تعمید گرفته اند.

د. کشیش و همسر او که این شخص با آنها همکاری بسیار مؤثر و نزدیک داشته است با هدایت های خارج از کشور قصد داشته اند بزرگ ترین مدرسه انجیل را در ایران راه اندازی کنند لذا در این مدت این شخص و تشکیلات آنها از پشتیبانی مالی خوبی از سوی بیگانه برخوردار بوده اند.

ه. توسط این گروه در این مدت افراد زیادی از خارج دعوت شده اند و از نزدیک فعالیت های کلیسای غیرقانونی مذکور را مشاهده کرده اند.

لازم به ذکر است که در اثر این گونه فعالیت ها والدین مسلمان، فرزندان خویش را از دست رفته تلقی کرده و دامنه این نارضایتی کانون گرم خانوادگی بعضی از افراد جذب شده به مسیحیت را تحت الشعاع قرار داده است و زن و شوهرها در این رابطه یا طلاق گرفته اند و یا در آستانه طلاق قرار گرفته اند. با توجه به اینکه فرد مذکور در دادگاه بدون توبه از کارهای انجام داده با دفاع از کارهای خود به نام تحقیق در مسیحیت و مانند آن خروج از اسلام را منکر می باشد و بر مسلمان بودنش تأکید دارد، بفرمایید:

1. آیا عناوینی چون مفسد فی الأرض، اضلال، ارتداد و یا عناوین مجرمانه دیگری بر این فرد صادق است یا خیر؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، آن عناوین به طور مشخص کدامند و حکم هرکدام چیست؟

ج. اگر قاضی جامع الشرایط علم به مسیحی شدن او یا به اقرار او به مسیحی شدن یا انکار ضروری اسلام دارد، حکم او اگر مرتد فطری باشد، قتل است و باید اجرا شود. والله العالم

2. آیا انگیزه این شخص در اقدام بر این امور تأثیری در حکم وی دارد؟ و چنانچه دادگاه احتمال دهد که فرد مذکور به واسطه روحیه ماجراجویی و یا به دست آوردن اموالی از این طریق، اقدام به این عمل کرده است، چه حکمی دارد؟

ج. انگیزه مرتد برای ارتداد موجب تفاوت در حکم نمی شود و مصادره اموالی که از طریق اقدام به ارتداد و جایزه گرفتن بوده، جایز است و باید مصادره شود. والله العالم

3. با توجه به وجود سازمان ها و تشکیلات دیگری مشابه با این تشکیلات و فعالیت آنها در این کشور اسلامی و احتمال عقلایی بلکه ظن به گسترش و تجرّی آنها در صورت بسنده کردن به تعزیراتی نظیر چند ضربه شلاق در مورد افراد عمده و مهم در این گونه تشکیلات، حکم چیست؟ و حداکثر مجازاتی که حاکم شرع می تواند در این رابطه برای قطع ماده فساد اعمال کند، کدام است؟

ج. با ثبوت ارتداد او؛ مسأله، مسأله اجرای حد ارتداد است نه تعزیر و اگر ارتداد ثابت نشود ولی اقدام او به برنامه های اضلالی و دعوت به مسیحیت و مسیحی کردن افراد ثابت باشد، در حکم محارب بودن او موجه است و حداقل علاوه بر تعزیر تا وقتی که احتمال دارد اضلال مردم را ادامه می دهد باید زندانی باشد. والله العالم

4. آیا دادگاه در کشف، احراز و اثبات این گونه امور وظیفه ای دارد یا اینکه وظیفه ای ندارد و در این گونه موارد، اصل را بر براءت بگذارد و مطابق آن عمل نماید؟

ج. بلی، با احتمال وجود این برنامه ها، حاکم اسلامی وظیفه تحقیق و تفحص و تقشیش دارد و باید تصمیمات لازمه را انجام دهد. والله العالم

1. آیا عنوان محارب بر جاسوس و افرادی که علیه امنیت خارجی کشور اقدام می نمایند اطلاق می شود؟

2. در صورتی که جاسوسی اطلاعات به کلی سرّی نظام را در اختیار بیگانگان قرار دهد که پایه های احکام یا حکومت اسلامی متزلزل شود یا جان مسلمانان به خطر افتد، محکوم به چه حکمی می شود؟

3. اگر اطلاعاتی که جاسوس در اختیار بیگانگان قرار داده باشد، باعث گسترش فساد در سطح وسیعی شود چطور؟

4. اگر جاسوس اطلاعات پیش پا افتاده یا غیر مهم را در اختیار بیگانه قرار دهد، چه حکمی دارد؟

ج 1 و 2 و 3 و 4. نسبت به مسائل مورد سؤال، موارد مختلف است و اکثر موارد آن با نظر حاکم شرع جامع شرایط مورد تعزیر است. والله العالم

اهانت به مقدسات مذهبی و سوء قصد به مقدسات داخلی

س 637. اینجانبه همسر مردی هستم. وی نه تنها از انجام فرایض دینی سر باز می زند بلکه منکر ذات اقدس الهی شده و به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فحاشی و اهانت می نماید و بنده را هنگام انجام فرایض دینی مسخره و اذیت می کند. طبق فتاوی علمای اهل تشیع چنین شخصی کافر و مرتد است و حکم میت را دارد و زندگی با وی حرام است و نکاح باطل است و اکنون بنده همراه فرزندم در منزل پدرم به سر می بریم و در این مدت هرچه با وی صحبت شده فایده ای نکرده و از

عقیده اش بر نمی گردد و از طرفی نامبرده دارای اخلاق منافق گونه است و به ظاهر چیزی نشان نمی دهد. حال از حضرت تعالی استدعای استفتاء دارم که تکلیف بنده چیست؟ برگشت به زندگی نکبت بار و لعنت شده و یا جدایی از وی؟

ج. از قضیه شخصیه اطلاع ندارم. به طور کلی حکم مسأله معلوم است. اگر مرد مسلمان منکر خدا و یا رسالت حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) شود و یا یکی از ضروریات دین مانند نماز را منکر شود، مرتد است و زوجه او بدون طلاق از او جدا می شود و پس از گذشتن چهار ماه و ده روز (عده وفات) می تواند با دیگری ازدواج نماید و چنین شخصی اگر هم توبه کند و بخواهد با همین زوجه زندگی کند، باید با عقد نکاح جدید باشد. والله العالم

س 638. حکم کسانی که علیه امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از الفاظ ناپسند استفاده می کنند و یا الفاظ بدون پرده ای را علیه ایشان به کار می برند، آیا این گونه افراد یا گروه ها واجب القتل هستند یا خیر؟

ج. توهین یا جسارت به مقام شامخ حضرت ولی عصر - ارواح العالمین له الفداء - (العیاذ بالله) موجب ارتداد است و باید محاکم صالحه شرعی را مطلع نمود تا طبق قانون شرع مقدس اسلام حکم توهین کننده را صادر کنند. والله العالم

س 639. شخصی - نستجیر بالله - به حضرت محمد (صلی الله علیه وآله) و حضرت علی (علیه السلام) و مادرش ناسزا گفته است و بعداً که به او گفته اند؛ آن شخص گفته است من آن وقت نفهمیدم. حکم او چیست؟ معاشرت و معامله با این شخص چگونه است؟

ج. در فرض سؤال، اگر شخص مذکور مسلمان بوده و از پدر و مادر مسلمان متولد شده و مشاعرش سالم بوده با گفتن ناسزا به آن بزرگواران، مرتد فطری می شود و احکام ارتداد عن فطره بر او مترتب می شود. والله العالم

س 640. اگر شخص مسلمان و مسلمان زاده ای اعتقاد خود را این گونه اظهار دارد که ولایت منحصر در شخص نبی اکرم است و با رفتن او، ولایت نیز خاتمه می یابد. او خاتم ولایت بود، ولایت بعد از او به کسی منتقل نشده است. آیا چنین اعتقاد اظهار شده ای در حدّ تکذیب رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله) در نصب ولایت برای ائمه هدی محسوب می شود یا خیر؟

ج. در مورد سؤال، چنانچه تکذیب کننده علم ندارد که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرموده که ائمه (علیهم السلام) دارای مقام ولایت هستند، انکار آن تکذیب آن بزرگوار نیست. والله العالم

س 641. در مورد ارتداد بفرمایید:

1. اگر کسی - نعوذ بالله - به ساحت یکی از چهارده معصوم (علیهم السلام) دشنام دهد. آیا مرتد می شود یا خیر؟

ج. بلی، مرتد می شود. والله العالم

2. در صورت ارتداد، آیا کشتن او همانجا واجب است و یا اینکه به اجازه حاکم شرع هم نیاز است؟

ج. در صورتی که مفسده بر قتل او مترتب نشود مانند اینکه نتواند در حضور حاکم شرع، ارتداد او را ثابت کند واجب است شنونده او را بکشد و محتاج به اجازه حاکم شرع نیست. والله العالم

3. اگر کسی اقرار کند (چند مرتبه) که این عمل را مرتکب شده، آیا واجب القتل است یا نه، باید در حضور حاکم شرع اقرار کند تا واجب القتل شود؟

ج. حضور حاکم شرع، شرط نیست. والله العالم

ص: 387

4. شخصی است که بارها این عمل را انجام داده و خودش هم اقرار کرده ولی می گوید در هر دفعه عصبانی بوده ام. آیا این عذر از او در حالی که این عمل را مکرراً به جا آورده پذیرفته است یا خیر؟ تکلیف ما در مقابل چنین شخصی چیست؟

ج. اگر عصبانیت به حدی باشد که از حال اختیار خارج شود، موجب ارتداد نیست و به هر حال اگر توبه کند، توبه اش قبول است. والله العالم

س642. آیا موضوع حکم ارتداد، خروج قلبی و اعتقادی از اسلام است، لذا چنانچه قاضی علم به آن پیدا کرد حتی اگر متهم به ارتداد، این امر را اظهار نکرده باشد، محکوم به این حکم خواهد بود یا موضوع ارتداد خروج قلبی و اعتقادی از اسلام به همراه اظهار آن است به گونه ای که اظهار، جزءالموضوع در این حکم باشد یا اینکه اظهار به کفر و خروج از اسلام تمام الموضوع است، لذا چنانچه اعمالی انجام داد که دلالت صریح بر استهزاء و استهانه و دست برداشتن از اسلام داشت، نظیر - العیاذ بالله - إلقاء الصحف فی القاذورات و تمزقه و استهدافه و وطئه و تلویث الکعبه أو السجود للصنم و عبادة الشمس و نحوها و إن لم یقل بریوبیتها، حکم ارتداد در حق او ثابت است، اگرچه قاضی احتمال یا ظن به اعتقاد وی به اسلام داشته باشد؟

ج. اظهار کفر تمام الموضوع است؛ چه به اقرار باشد چه به فعلی، نظیر آنچه در سؤال آمده است و هر چند قاضی مجتهد جامع الشرائط احتمال یا حتی ظن به اعتقاد او به اسلام داشته باشد. البته واضح است که «إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ». والله العالم

س 643. کارمندی بدون کمترین توقع و چشم داشت مالی، تکالیف و وظایف خود را بر اساس ضوابط و مقررات شرعی و قانونی نسبت به فردی از مراجعین اداری انجام می دهد. فرد مراجعه کننده عن طیب نفسه و با میل و رضای خود، وجه و یا مالی را اعم از نقدی و غیرنقدی به کارمند اهدا می نماید. آیا وجه اهدایی، شرعاً برای کارمند آخذ وجه مباح و جایزالتصرف است یا از نظر شرع انور؛ وجه، از مصادیق رشوه و اکل مال به باطل محسوب است و وی در آن ممنوع التصرف خواهد بود؟

ج. هدیه در غیر مورد قضاوت، رشوه محسوب نمی شود. والله العالم

س 644. آیا از دیدگاه فقه اسلامی برای اثبات و احقاق حق می توان رشوه ای پرداخت کرد؟ و آیا راشی هم مجازات دارد یا خیر؟ به چه دلیلی؟

ج. رشوه دادن و گرفتن شرعاً حرام است و رشوه عبارت از چیزی است که به قاضی داده می شود تا به نفع باذل حکم کند ولو حق، و حرمت رشوه یکی از مسلمات فقه اسلامی است و تفصیل مطلب، موکول به محل آن است و تعزیر راشی و مرتشی، موکول به نظر حاکم شرع جامع الشرایط است. والله العالم

س 645. شخصی که کارمند سازمانی دولتی می باشد آیا می تواند در خارج از وقت اداری یا در حال مرخصی و یا به ترتیبی که ضرری در امور کاری او پیدا نشود، کاری را وکالتاً برای شخص یا اشخاصی انجام دهد. البته این کار کاملاً شرعی و قانونی می باشد و به خاطر اینکه در آن اداره یا مؤسسات تابع آن سازمان

قانون و ضابطه به طور کامل بعضاً حاکم نیست بلکه مقداری رابطه و پارتی، و چون خیلی از مردم از قوانین خاص مطلع نیستند، خود مردم خواهان این وکالت می باشند و این وکالت صورت می گیرد و لازم به تذکر است در موقع ایجاد این وکالت هیچ وجه معین یا غیر معینی ملحوظ نمی گردد و در پایان کار اگر موکل، خود بخواهد می تواند وجهی یا هدیه ای و یا مبلغی را به عنوان قرض الحسنه پرداخت نماید و الا فلا. آیا این نوع وکالت جایز است؟ آیا صورت رشوه دارد؟ آیا برای احیای حق این وکالت لازم است؟

ج. اگر نفس عمل شرعاً جایز باشد، وکالت برای انجام آن در غیر وقت اداری و یا در مرخصی اشکال ندارد و گرفتن پول در مقابل آن، حکم رشوه را ندارد. والله العالم

س646. موکل اینجانب طی 2 فقره قرارداد مشارکت در امر واردات روغن خام، از شرکتی مبلغی را جهت سرمایه گذاری و مشارکت در امر واردات اخذ و به موجب مفاد قرارداد مقرر می گردد در پایان مدت موکل علاوه بر اصل مبلغ دریافتی مبلغی ثابت را به عنوان سود و بهره دوران مشارکت به سرمایه گذار بپردازد.

سرمایه گذار علاوه بر سود ثابت دوران مشارکت به استناد تبصره 1 ماده 7 قرارداد مذکور که می گوید (هرگونه تأخیر در پرداخت خارج از توافق طرفین، جریمه تأخیر به میزان 6 درصد در ماه نسبت به مانده بدهی در تعهد عامل خواهد بود) به علت اینکه موکل بنا به دلایلی اصل مبلغ دریافتی و سود ثابت را با تأخیر پرداخت کرده از بابت این تأخیر بهره دیرکرد از قرار ماهیانه 6% به عنوان سود مطالبه نموده اند.

ص: 390

لذا با توجه به اینکه سرمایه گذار جهت اخذ بهره و ربا به تبصره مذکور استناد می ورزد. از این رو متمنی است ارشاداً اعلام فرمایید:

1. آیا تبصره مذکور که عیناً در متن ذکر شده، از مصادیق ربا می باشد یا خیر؟

2. آیا پرداخت خسارت و جریمه دیرکرد به صورت درصدی از سرمایه به شرحی که در تبصره فوق الذکر عنوان شده، از نظر شرعی حرام است یا خیر؟

ج1 و 2. گرفتن چیزی به عنوان تأخیر در پرداخت طلب، ربا و حرام است. والله العالم

س647. آقای «الف» مدعی است که از بابت بیع نسیه، حواله هایی با سررسیدهای مدت دار؛ چهارماهه و شش ماهه از آقای «ب» و «ج» دریافت نموده که این حواله ها تجاری بوده اند. از جمله چک؛ چون به سررسید آنها باقی بوده و نیاز به وجه نقد داشته است، حواله های مدت دار را به آقای «ه» واگذار و وجه نقد به مبلغ کمتر از وجه مندرج در حواله را دریافت می نماید. خواهشمند است بفرمایید، آیا موضوع فوق ربا می باشد؟

ج. در فرض سؤال، چنانچه شخصی از کسی طلبکار باشد و در ازای آن چک دریافت نموده که هنوز مدت آن سر نرسیده، اگر طلب خود را که بر ذمه دهنده چک دارد به شخص ثالثی به قیمت کمتر نقدی بفروشد، اشکال ندارد و ربا نیست ولی فروش خود چک، وجه شرعی ندارد. والله العالم

هتک حرمت اشخاص

س648. در مورد دشنام دادن، بفرمایید:

ص: 391

1. اگر فردی به دیگری دشنام می دهد که باعث اذیت شنونده شود (غیر از قذف) در صورتی که شنونده مستحق تحقیر باشد، آیا شتم کننده مستحق مجازات است؟ (مثلاً فردی به دیگری بگوید: تو خسیس هستی، در حالی که او مستحق این تحقیر باشد).

2. اگر مجازات دشنام دهنده مقید به عدم استحقاق باشد، ملاک تشخیص مستحق بودن یا نبودن چه کسی می باشد؟ عرف، دشنام دهنده، یا قاضی و...؟

ج1 و 2. دشنام دادن و توهین مؤمن، حرام است و دشنام دهنده به نظر حاکم شرعی قابل تعزیر است و خسیس بودن شخص مثلاً مجوز نسبت صفت مذکور به صورت تحقیر و توهین به او نمی شود و نباید گفته شود. والله العالم

س649. اگر فردی، فرد دیگری را به صورت مکتوب، بی عقل و اوباش و بی دین خطاب کند و هر دو نفر مسلمان باشند، در شرع مقدس چه حکمی دارد؟ و جرمش چه حدی دارد؟

ج. واضح است که نسبت های مذکور در سؤال به مسلمان، توهین و حرام است و در صورت ثبوت نزد حاکم شرع جامع الشرایط قبل از توبه نسبت دهنده، مستوجب تعزیر مناسب حسب موارد است. والله العالم

س650. آقای «الف» در سال 1378 ضمن ایجاد مزاحمت برای همسایه اش ممانعت از حق نموده که این فعل خلاف شرع وی ثابت شده و به استناد ماده 690 قانون مجازات اسلامی و طبق رأی شماره ... که کپی اش منضم می باشد صادره از شعبه اول دادگستری ... به پرداخت 300.000 ریال جزای نقدی بدل از

ص: 392

حبس محکوم شده است و مهمتر از همه اینکه شخص مذکور در همان مرحله جهت غلبه بر همان همسایه اش به اتهام تخریب سیم خاردار و پرچین برای وی شکایت کیفری کذب نموده و درحقیقت مرتکب دو جرم 1. ممانعت از حق 2. افتراء تخریب سیم خاردار و پرچین شده و این دو جرمش با توجه به مفاد دادنامه صادره به شماره مذکور و صدور قرار منع تعقیب برای همسایه اش ثابت شده و محرز می باشد و عمل افتراء تخریب وی هم به استناد ماده 697 قانون مجازات اسلامی حبس و شلاق دارد و شاکی متشاکی اش پس از اثبات مظلومیت خودش طی دادخواست تقدیمی تقاضای مطالبه مبلغ 3500000 ریال ضرر و زیان نموده و در دادخواست خویش 5 کلمه قید کرده که عبارتند از: همسایه آزار، مردم آزار، آبدارچی یا نگهبان و مخرب سپاه که با توجه به مطالب مذکور و ثابت شدن جرم شخص و روشن شدن و مشخص شدن فعل همسایه آزاریش که نوعی مردم آزاری می باشد و از طرفی شخصی که با داشتن 5 یا 9 کلاس سواد ممانعت از حق دیگری نماید و افتراء تخریب هم به همسایه اش بزند درحقیقت فعل و افعال وی مخرب ارزش می باشد و به کار بردن کلمات همسایه آزار، مردم آزار و مخرب سپاه درباره چنین فردی آن هم توسط شاکی واقعی و متضررش جرم ندارد و نه تنها جرم ندارد بلکه درواقع عمل ثابت شده و فعل حرام شخص یاد شده می باشد که خودش شخصاً مرتکب شده است و طبق حکم دادگاه ثابت شده است و جان کلام اینکه همان شخص آمده به مفاد دادخواست و کلمات ذکر شده استناد نموده و به جرم افتراء توهین و هتک حرمت علیه شاکی متضررش شکایت کیفری نموده و تقاضای مجازات وی را کرده است.

با عنایت به جمیع مطالب مذکور و افعال غیر انسانی شخص، آیا شرعاً می توان به جای مطالبه ضرر و زیان برای خواهان، شاکی را به خاطر به کار بردن الفاظی همچون همسایه آزار به عنوان متهم به شلاق یا حبس یا جزای نقدی مجازات نمود یا خیر؟ خواهشمند است نظر صریح و قاطع و ناجی خویش را در این مورد بیان و مرقوم فرمایید.

ج. از قضیه شخصیه اطلاع ندارم. به طور کلی، گفتن کلمات آزاردهنده و توهین نمودن به مؤمن شرعاً حرام است و حاکم شرع جامع شرایط می تواند توهین کننده را تعزیر نماید ولی توهین، جریمه مالی ندارد. والله العالم

جرایم علیه اشخاص و اطفال

س 651. اگر شخصی در حال دعوایی با شخصی دیگر عمداً و قصداً و اجباراً و یا ناچاراً از طریق وسایل تیز و برّا مانند چاقوی تیز به همان شخص مورد نظر در ماهیچه های پای او یعنی از ساق به بالا را تا سه سانتی متر الی پنج سانتی متر اصابت نموده باشد. در اینجا چه این شخص مضروب با ضارب نسبتی داشته باشد یا نداشته را بیان کنید و حکم ضارب را هم بیان فرمایید؟

ج. در فرض سؤال، یک شتر و نصف شتر دیه آن است و اگر پارگی به قدری است که به پرده نازک استخوان رسیده دو شتر و اگر استخوان نمایان شود، دو شتر و نصف شتر دیه دارد. والله العالم

ص: 394

س 652. خواهشمند است با توجه به سکوت قانون و در اجرای اصل 167 قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، حکم فقهی مسائل زیر را به نحوی که بتوان عملاً از آن در محکمه استفاده نموده و مستند حکم قرار گیرد بیان فرمایید:

1. در یک نزاع دسته جمعی که گروهی با گروه دیگر درگیری فیزیکی داشته اند تعدادی مضروب و مجروح از دو طرف یا یک طرف شده اند لیکن از طریق دلایل شرعیه قادر به اثبات انتساب جراحات یا ضربت ها به فردی معین و مشخص وجود ندارد لیکن حضور آن افراد و درگیری فیزیکی ایشان محرز و مسلم است لذا چگونه خواهد بود حکم پرداخت کننده دیه یا ارش؟

2. چنانچه ثابت شود تعدادی چوب به دست بوده اند و تعدادی چاقو به دست و آن افراد مشخص و معین باشند، در طرف مصدوم هم جراحات باشد و هم شکستگی، چطور؟

3. چنانچه مضروب و مجروح نیز قادر به ادای قسامه به لحاظ عدم شناخت و تعیین ضارب نباشد، چگونه خواهد بود حکم مسأله؟

ج 1 و 2 و 3. در فرض سؤال، چنانچه به طریق شرعی، انتساب جراحات و ضربات موجب دیه و ارش در نزاع دسته جمعی به شخص یا اشخاصی معین ثابت نشود لکن به طریق شرعی ثابت شود که جراحات وارده به گروهی توسط گروه مقابل وارد شده، دیه را باید گروه مقابل به طور شرکت بپردازند. والله العالم

س 653. شخصی مدعی است از طرف دو نفر مورد ایراد ضرب منتهی به شکستگی واقع شده، صرف نظر از اینکه مدعی علیه یا مدعی علیهما هیچ یک قبول

ص: 395

ندارند که او را زده باشند، در این صورت اگر فرض کنیم که این درگیری واقع شد، در مورد اینکه شکستگی منتسب به چه کسی می شود، آیا قرعه کشی می شود؟ آیا بالمناصفه، و اساساً آیا در این صورت مورد از باب لوث می باشد؟

ج. در فرض سؤال، با فرض ثبوت و تحقق درگیری شرعاً که منجر به شکستگی عضو توسط آن دو نفر شده، قاضی هر یک از دو نفر را قسم می دهد؛ اگر هر دو نفر قسم بر نفی ارتکاب جرم خوردند، دیه را باید بالمناصفه پردازند و همچنین اگر هیچ کدام قسم نخوردند و اگر یکی از آنها قسم بر نفی بخورد و دیگری قسم نخورد، آنکه از قسم امتناع می کند باید دیه را بدهد و مورد از موارد لوث نیست. والله العالم
س 654. لطفاً حکم تجاوز به صورت زیر را عنایت فرمایید:

1. حکم شخص مجردی که با ورود به منزل غیر به همسر او تجاوز کند چیست؟

ج. اگر تجاوز به عنف بوده، حد او به وسیله حاکم شرع جامع شرایط قتل است. والله العالم

2. چنانچه شوهر آن در حین رسیده و هر دو را بکشد، تکلیف چیست؟

ج. اگر شوهر یقین داشته باشد که این عمل با رضایت زوجه است و نیز آنها را در حال مواجهه ببیند، به حسب حکم شرعی می تواند هر دو را بکشد؛ لکن اگر کار به محاکمه کشیده شود باید ثابت کند که زنا با رضایت زوجه واقع شده است. والله العالم

3. همچنین اثبات شود که طرفین ساعت ها با هم مغازله و مشغول شرب خمر و تماشای فیلم های مستهجن بوده و آزمایش های متعدد موارد فوق را تأیید کند حکم اسلامی درباره مهاجم و همچنین مدافع (صاحب خانه چنانچه وی را به قتل برساند) چیست؟

ص: 396

ج. آزمایش، دلیل شرعی نیست و به طور کلی اگر مهاجم قصد تجاوز به زوجه یا سرقت اموال صاحب خانه را داشته باشد و صاحب خانه جز به قتل مهاجم راه دیگری برای دفاع مانند زدن و سروصدا کردن و غیر اینها نداشته باشد، قتلش جایز است و طرح این دعاوی و اصدار حکم باید در محضر حاکم شرع جامع شرایط انجام شود. والله العالم

س 655. مال شخص غایب (یا شخصی که توان دفع خطر را ندارد) و در معرض از بین رفتن توسط انسان یا حیوان مهاجمی است بفرمایید:

1. دفاع از مال دیگری، بر افراد حاضر در صحنه واجب - یا لافل جایز - است؟ اگر دفاع منحصر در آسیب رساندن یا قتل باشد چگونه؟

2. اگر دفاع جایز باشد، بین صورتی که مهاجم انسان است با صورتی که مهاجم حیوان است تفاوتی وجود دارد؟ در صورتی که ارزش حیوان با قیمت مال در معرض تلف بیشتر باشد باز هم دفع حیوان و لو با تلف کردن آن جایز است؟

ج 1 و 2. دفاع از تلف شدن مال دیگری بر کسی واجب نیست. بلی، در صورتی که مستلزم آسیب رساندن به متلف نباشد، جایز بلکه مطلوب است ولی اگر موجب آسیب رساندن به متلف باشد جایز نیست. والله العالم

س 656. شخصی با خانواده اش در ملکی سکونت دارد. ناگهان مورد هجوم عده ای از افرادی که با وی در موضوع خاص اختلاف داشتند قرار گرفته و ایشان مجبور به دفاع از خود و نوامیس و اموال خود می گردد که منجر به درگیری و زخمی شدن خود و مهاجمین می گردد. آیا حق دفاع برای خود و خانواده اش داشته است یا خیر؟ در صورت ایراد ضرب و جرح به مهاجمین، آیا مسئولیتی متوجه ایشان هست یا خیر؟

ص: 397

ج. از قضیه شخصیه اطلاع ندارم. به طور کلی چنانچه شخصی یا اشخاصی مورد هجوم قرار گیرند و در مقام دفاع به مهاجم ضرب و جرح وارد شود، اشکال ندارد و دیه و ضمانی متوجه مدافع نمی شود. والله العالم

س 657. شخصی که اقدام به دفاع از ناموس خود کرده و در مقابل ورود فردی اجنبی در ساعت دو بعد از نصف شب به حریم منزل و قصد تجاوز به خواهر خود دیده و احراز کرده که طرف قصد نامشروعی داشته است. لذا اقدام به تنبیه متجاوز و دفاع از حریم منزل نموده است. سؤال این است آیا اقدام ایشان جایز است؟ و اگر این اقدام منجر به جرح یا قتل متجاوز شود فعل حرامی انجام داده است؟ و اگر مورد شک در نیت صاحب منزل بوده است، آیا مستحق قصاص بدنی یا جانی خواهد بود؟

ج. از قضیه شخصیه اطلاع ندارم. به طور کلی در مثل مورد سؤال، اقدام به دفاع از ناموس خواهر جایز بلکه واجب است ولو منجر به جرح یا قتل متجاوز بشود و خون متجاوز هدر است. بلی، جرح و قتل در صورتی جایز است که دفاع بدون آن ممکن نباشد. والله العالم

س 658. درباره دفاع مشروع بفرمایید:

1. اگر شخصی دیگری را مجروح کند یا بکشد ولی ادعا کند که در مقام دفاع بوده اما اولیای دم مدعی باشند از باب دفاع نبوده، آیا قصاص و دیه ساقط است؟

ج. در فرض سؤال جانی باید اثبات کند که در مقام دفاع بوده و اگر نتواند اثبات کند، احکام جنایات مترتب است. والله العالم

ص: 398

2. آیا فرد می تواند در مقام دفاع از اقوام خویش یا افراد دیگر، مهاجمی را که به آنها تجاوز کرده است به قتل برساند؟

ج. در صورتی که دفاع، موقوف بر قتل باشد، می تواند. والله العالم

3. اگر فردی به خیال اینکه دیگری مهاجم است به سوی وی تیراندازی کند و وی را بکشد. آیا قصاص می شود؟

ج. در فرض سؤال، قصاص ندارد ولی باید دیه مقتول را بدهد. والله العالم

س 659. شخص «الف» که با خانواده آقای «ب» آشنایی مختصری دارد در نیمه شب از طریق تلفن با منزل آقای «ب» تماس برقرار می کند و آقای «ب» تلفن را جواب می دهد. آقای «الف» به توهم اینکه جواب دهنده خانم «ج» یعنی خانم آقای «ب» است درخواست رابطه نامشروع (زنا) می کند و درضمن بیان عبارات بسیار غیر اخلاقی و غیر انسانی صراحتاً عنوان می نماید که امشب قصد آمدن به منزل آنها را دارد تا به خانم «ج» تجاوز جنسی نماید و مکرراً تهدید می کند در صورت مخالفت و مقاومت آنها را دچار مشکل خواهد کرد (ناگفته نماند آقای «الف» دارای سمتی است که ایجاد مشکل برای خانواده آقای «ب» توسط او مقدور است). آقای «ب» در پاسخ از آقای «الف» تقاضا می کند از عمل خود دست بردارد آقای «الف» بدون توجه به این مطلب نیم ساعت بعد از قطع تلفن به درب منزل آقای «ب» می رود به قصد ورود به منزل «ب» و عملی کردن خواسته خود در این هنگام آقای «ب» آقای «الف» را در محل در ورودی منزل خود قبل از ورود با شلیک دو گلوله می کشد. درضمن منزل آقای «ب» کاملاً

ص: 399

خارج از محل مسکونی است و فاصله بسیار زیادی با نیروی انتظامی و منازل مسکونی دارد چنانچه توسط به نیروی انتظامی عملاً مقدر نبوده است. حال چنانچه آقای «ب» این اقدام را در دفاع از شرف و ناموس خود در مقابل متجاوزی که به نحو عملی قصد ورود به منزل و تجاوز را دارد عنوان کند و یا اینکه با توجه به مطلب غیر اخلاقی و غیر انسانی ذکر شده توسط آقای «الف» و اقدام او (تجاوز) و همچنین سابقه منفی که آقای «ب» بر اثر شنیدن از آقای «الف» در ذهن دارد آقای «الف» را مستحق این مرگ می دانسته است.

1. نوع قتل ارتكابی توسط آقای «ب» از چه نوعی است؟

2. آیا اقدام قتل توسط آقای «ب» مشمول دفاع مشروع (دفاع از ناموس) خواهد شد؟ در صورت عدم شمول چرا؟

ج. موارد مذکوره در سؤال، تماماً دفاع از عرض محسوب است؛ چنانچه جلوگیری از هتک عرض موقوف بر قتل بوده، قتل دفاعی است و قصاص و دیه ندارد. والله العالم

س 660. فردی مورد تعرض غیر قانونی و رفتار مجرمانه قرار می گیرد. آیا در مقام دفاع از خود و در صورت لزوم می تواند به بازداشت فرد متعرض اقدام کند؟ مثلاً سارق وارد منزل فردی می شود و سرقت می کند. صاحب منزل چاره و ضرورت را در این می بیند که درب اطاق را به روی وی ببندد و او را موقتاً در اتاق محبوس کند تا مأموران انتظامی برسند و او را دستگیر کنند. آیا چنین عملی برای وی به عنوان دفاع مشروع جایز است؟

ج. در فرض سؤال، مجرد عمل مذکور برای دفاع جایز است. والله العالم

س 661. شخصی جلوی فردی را برای ایراد و ضرب با حالت عصبانیت می گیرد و آن فرد را به ناچار متوقف و می خواهد او را بزند که در این حال، فرد مورد هجوم به منظور دفاع و منصرف نمودن او از حمله قبل از شروع طرف مقابل با سر به او می زند و صدماتی بر لب او و غیره وارد می نماید و بعد فرار می کند و طرف مقابل او را مجدداً تعقیب می کند تا صدماتی وارد کند. مستدعی است مرقوم فرمایید قبل از شروع طرف مقابل به زدن که جلوی او را گرفته اند می تواند قبلاً به او بزند تا او را از حمله باز دارد؟ و آیا بر عمل او، دفاع مشروع صدق می کند و دیه بر او تعلق نمی گیرد یا آنکه باید صبر کند تا به او حمله کند و او بعداً جلوی ضربات را بگیرد و چون قبلاً به او زده است، بر اعمال وی دفاع صدق نمی کند؟

ج. در فرض سؤال، صدق دفاع مشکل است و باید دیه جراحات وارده را بدهد. بلی، اگر دفاع به غیر صورتی که عمل کرده ممکن نبوده، دیه ندارد. والله العالم

س 662. اینجانب زندانی الف متولد 1333 از محل کشاورزی وارد در منزل خود در روستای... شده ام. در حیاط برخلاف همیشه بسته بود، در را گشودم وارد خانه شدم در اطاق را به زور باز کردم وارد خانه شدم. فرد نامحرم با همسر که مادر 7 فرزندم نیز هست را داخل اطاق رؤیت کردم و بچه هایم در اطاق دیگر بودند با رؤیت آن وضعیت ننگین و شرم آور از اسلحه کمری که فقط یک فشنگ داشت استفاده و گلوله ای را به قصد قتل هر دو زانی محصنه و زانیه شلیک نمودم و متأسفانه فقط زانی محصن به قتل رسید و زانیه جان سالم به در برد و زانیه در

ص: 401

پرونده مقدماتی پاسگاه و سپس در محضر بازپرس اقرار به زنا و اینکه سومین بار است که با مقتول رابطه نامشروع و زنا محصنه دارد بازجویی داده است اما پس از صدور کیفرخواست دادرسی و موافقت دادستان پرونده جهت رسیدگی به دادگاه کیفری یک ارجاع و اولیای دم مقتول برای خود وکیل تعیین نمودند که اولیای مقتول و زانیه با راهنمایی وکیل اولیای دم در محضر دادگاه اقرار و اعترافات گذشته خود را انکار نمود و خود را مبر از زنا معرفی نمود. چون اینجانب پول نداشتم و فقر مالی و تنگدستی ام مانع از تعیین وکیل گردید و دادگاه با تعیین وکیل تسخیری حکم قصاص درباره بنده صادر فرموده اند.

1. آیا بعد از اقرارها و اعترافات زانیه در پاسگاه و نزد بازپرس منجر به صدور کیفرخواست بر مجرمیت زانیه سپس انکار ایشان به تحریک و ترغیب دیگران از نظر شرعی صحیح بوده است یا دارای اشکال بوده است؟

2. اینجانب که آماده بوده و هستم در محضر دادگاه با حضور طرفین با اعتقاد به خداوند متعال و توحید و عدل و معاد به راستی قسم یاد کنم که زانیه و زانی به طور قطع و یقین بدون کمترین تردید و شک و شبهه ای با همدیگر زنا محصنه انجام داده اند، هر دو نفر دارای همسر هستند و قتل زانی و زانیه بدون هیچ تردید واجب بوده و هر دو نفر از نظر بنده مهدورالدم بودند و اینجانب فرمان خداوند و دستور پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) و قانون را درباره زانی انجام دادم و به علت نداشتن فشنگ، زانیه از چنگم گریخت و آلا او را با وسیله ای دیگر می کشتم با این تفصیل عمل و اقدام بنده خلاف بوده و مستوجب صدور حکم قصاص بوده ام و حکم دادگاه با توجه به اقرار بنده به قتل زانی و اقرار و انکار زانیه به ارتکاب زنا محصنه از نظر شرعی صحیح و موجه می باشد؟

3. با عنایت به موارد معروض، لازم به توضیح است که چون برای حضرت تعالی در مقابل سؤالات بنده ممکن است شبهه یا تردیدی در مورد آنکه مبدا بنده دروغ گفته باشم و پاسخ جناب تعالی بر اساس سؤالات حقیر خواهند بود لذا برای آنکه شک و شبهه ای و تردید در پاسخ به وجود نیاید بنده عرض می کنم که اگر در سؤالات معروض حقیقت را کتمان کرده باشم یا دروغ گفته باشم در مقابل جناب تعالی در آن دنیا مدیون هستم و از امروز به بعد از خداوند می خواهم که کمترین رحمی و ترحمی به من ننماید بلکه در این دنیا و در آخرت مرا جزا دهد و این بنده سراپا تقصیر را جزء امت حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) قرار ندهد و به عنوان کافری ظالم مرا در جهنم تا ابدیت نگهدارد.

خداوند! تو خود شاهد بوده ای و دیده ای که من زانی را به قتل رساندم و زانیه به علت نداشتن فشنگ دوم از چنگالم فرار کرد و تو خود واقفی که هر دو نفر هر دو به جرم ارتکاب به زنا محصنه مهدورالدم بودند اما افسوس زانیه از کیفر گریخت. تو خود جزای وی را عنایت بفرما که من خود شاهد عذاب و کیفر او باشم.

ج 1 و 2 و 3. از قضیه شخصیه اطلاع ندارم. به طور کلی چنانچه کسی شخصی را در حال زنا با زوجه خودش ببیند شرعاً حق دارد زانی را بکشد و همچنین حق دارد زانیه (زوجه) را بکشد در صورتی که علم داشته باشد که زوجه مجبور به عمل زنا نبوده لکن قاتل باید اثبات کند که مقتول را در حال زنا با زوجه اش دیده و اقدام به قتل نموده و در این مقام ممکن است گفته شود اگر این قتل در خانه قاتل واقع شده باشد و

مقتول هیچ گونه ارتباطی و سابقه آمدوشدی با او نداشته این امر تا حدودی اماره بر صحت دعوای قاتل و یا لااقل عدم قتل عدوانی او باشد. بنابراین ثبوت حق قصاص، محلّ تأمل است. والله العالم

س 663. با توجه به ماده 630 قانون مجازات اسلامی مصوب سال 1375 که مقرر می دارد (هرگاه مردی همسر خود را در حال زنا با مرد اجنبی مشاهده کند و علم به تمکین زن داشته باشد می تواند در همان حال آنان را به قتل برساند و در صورتی که زن مکره باشد فقط مرد را می تواند به قتل برساند. حکم ضرب و جرح نیز در این مورد مانند قتل است.):

1. مبنای معافیت و عدم مسئولیت مرد، دفاع مشروع - حدوث حالت برانگیختگی یا تحریک - اجرای حد الهی و مهدورالدم بودن زانی و زانیه است یا یک نوع تخفیف مجازات در اجرای مواد قانونی که برانگیختگی و اوضاع و احوال خاص را عامل تخفیف مجازات می دانند یا علت جواز حکم چیز دیگری است؟

2. اساساً قتل در حالت مذکور در ماده 630 را تجویز می فرمایید؟

ج 1 و 2. علت جواز قتل عندالله هرچه باشد این حکم برای زوج شرعاً ثابت است و این حکمت نیز محتمل است که تشریح آن برای باز داشتن و جلوگیری از گناه باشد. والله العالم

3. اگر مرد، زن خود و مرد اجنبی را در غیر منزل خویش در حالت زنا بیابد (مثلاً در منزل مرد اجنبی قتل وی می تواند از مصادیق ماده 630 قرار گیرد یا شرط اساسی منزل مشترک زن و مرد است)؟

ج. بلی، در منزل دیگری هم اگر موضوع محقق شود جواز قتل هست. والله العالم

4. در مورد زنی که به طلاق رجعی مطلقه است، در مدت عده رجعیه چنین قتلی مجاز است برای مرد زن و مرد اجنبی را یا خیر؟

ج. بلی، قتل مجاز است زیرا مطلقه رجعیه حکم زوجه را دارد. والله العالم

5. اگر مرد با زنش تبانی کنند که مرد اجنبی را در آن حالت و تحقق زنا به قتل برساند و زنا واقع گردد در همان وضعیت، آیا قتل زن و مرد اجنبی موجب برائت مرد از قصاص نفس خواهد شد یا خیر؟ در هر حال مجازاتی برای مرد به فرض معافیت از قصاص متصور خواهد بود (چون به نحوی موجبات تحقق زنا را فراهم و یک نوع مساعدت و همکاری قائل گردیده است؟)

ج. در فرض سؤال، حکم به جواز قتل مشکل است. والله العالم

جرایم ضد عفت و اخلاق عمومی

س664. مردی با زنی برای انجام عمل نامشروع زنا در منزلی اجتماع کرده اند، قبل از اینکه مرتکب عمل مذکور شوند، دستگیر شده اند، آیا تعزیر می شود؟

ج. بلی، تعزیر می شوند. والله العالم

س665. مردی عاقل و بالغ که دارای همسر دائمی و فرزند می باشد دختر 15 ساله ای را که این دختر بنا به گواهی پزشکان حاذق و معتبر دارای بیماری روحی و روانی و نوعی جنون است و از آثار این بیماری سابقه خودکشی، عدم تشخیص خوب و بد و صواب و ناصواب و کلمات نامربوط به زبان جاری کردن است، فریب داده و با توسل به خدعه و نیرنگ با او (دختر) خلوت کرده و

ص: 405

نسبت به او مرتکب تقبیل و مضاجعه و همخوابی (غیر از زنا) و مسافرت به شهرستان‌ها گردیده است. خواهشمند است نظر مبارک را پیرامون سؤالات ذیل امر به ابلاغ فرمایند:

1. آیا این دختر که دارای نوعی جنون است مستحق مجازات است یا خیر؟

2. آیا فعل مرد که چنین دختری را فریب داده و برای مدتی او را به شهرستان‌ها برده و با او مرتکب خلوت، تقبیل و مضاجعه و همخوابی (مادون زنا) گردیده است، از مصادیق آدم ربایی نیز تلقی می‌شود یا خیر؟

3. آیا بیماری روحی و روانی دختر و سوءاستفاده مرد از این امر از موارد تشدید مجازات‌های شرعی برای مرد خواهد بود یا خیر؟

ج 1 و 2 و 3. چون زنا واقع نشده، واقعه مورد حدّ نیست و تعزیر آن با حاکم شرع جامع الشرائطی است که از هر جهت به ضوابط شرعی تعزیرات عالم است. والله العالم

س 666. آیا در احکام مربوط به قضا در شرع مقدّس اسلام جزایی برای کسانی که در حضور دیدگان مردم (عام) اقدام به خلاف شرع می‌کنند وجود دارد؟ برای مثال اسلام برای زن و مرد نامحرمی که در برابر دیدگان بسیاری از مردم با هم دست می‌دهند چه مجازاتی تعیین کرده است؟

ج. ترک واجب و ارتکاب هر گناهی که حد معین شرعی نداشته باشد، موجب تعزیر است و مقدار و کیفیت تعزیر را باید حاکم شرع واجد الشرائط تعیین نماید. والله العالم

ص: 406

س 667. آیا دائر کردن مراکز فساد و فحشا به قصد تباهی، پخش مواد مخدر در سطح وسیع و مانند آن، از مصادیق افساد فی الارض می باشد؟ بفرض آنکه افساد فی الارض جرم مستقلی باشد، مجازات مرتکبین اعمال مذکور چیست؟

ج. مورد سؤال از مصادیق مفسد فی الارض نیست که در آیه شریفه آمده و حکم خاصی دارد ولی اعمال مذکور تعزیر دارند که با نظر حاکم شرع جامع شرایط اجرا می شود. والله العالم

س 668. آیا در محاربه، قصد اخافه لازم است یا آنکه اگر عمل مرتکبین به گونه ای باشد که موجب اخافه گردد - هر چند قصد اخافه نباشد - عنوان محاربه صادق است؟

ج. بلی، در صدق عنوان محاربه، قصد اخافه لازم است. والله العالم

س 669. افرادی که اقدام به نگهداری فیلم های ویدیویی مبتذل (که در آن بدن عریان یا نیمه عریان زن و مجالس لهو و لعب و رقص و ترانه و اختلاط نشان داده می شود) می کنند، آیا تعزیر هم می شوند؟

ج. بلی، مورد تعزیر است. والله العالم

س 670. افرادی که اقدام به تماشای فیلم های ویدیویی مبتذل می نمایند به تنهایی یا با خانواده یا با دوستانشان، آیا تعزیر می شوند؟

ج. بلی، افراد مذکور تعزیر دارند. والله العالم

س 671. درباره نگهداری و حمل و استفاده شخصی یا عمومی نوارها و دیگر اشیای مبتذل و مستهجنی که موجب فساد اخلاق و جریحه دار شدن عفت عمومی می گردد اعلام و مشخص فرماید آیا متخلف، مستوجب تعزیر شرعی می گردد یا خیر؟

ص: 407

ج. جایز نیست و متخلف، مستوجب تعزیر است. ان شاء الله تعالی همه آقایان محترم در حفاظت و پاسداری در حریم احکام الله تعالی موفق باشند که هیچ حلالی، حرام و هیچ حرامی حلال نشود. والله العالم

سرقه و ربودن مال غیر

س 672. در خصوص لُصّ و راهزنی بفرمایید که آیا راهزنی مجازات مستقلی دارد یا در صورت انطباق عنوان محارب، حد آن جاری می شود؟

ج. در فرض سؤال، اگر عنوان محارب را نداشته باشد، حکم محارب مترتب نمی شود و عنوان راهزن، حکمی ندارد. بلی، عملی که راهزن از قبیل دزدی و مانند آن انجام می دهد، احکام آن مترتب می شود. والله العالم

احراق و تخریب و اتلاف اموال و حیوانات

س 673. در مورد محیط زیست بفرمایید:

1. سیره ائمه معصومین (علیهم السلام) و پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) در زمینه حفظ محیط زیست و طبیعت چیست؟
2. دیدگاه قرآن را درباره حفظ طبیعت بفرمایید؟
3. نقش فرهنگ و دین در حفظ محیط زیست را تشریح کنید؟
4. توصیه خودتان را در زمینه کمک علمای دین در زمینه حفظ محیط زیست بفرمایید؟
5. آیا زمان آن نرسیده که مراجع درباره ضرورت حفظ محیط زیست فتوا صادر کنند؟

ج 1 و 2 و 3 و 4 و 5. قال الله تبارك و تعالی: «وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبِثَ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكِدًا...» (اعراف، 58).

هوا و خاک و نور آفتاب و آب های عمومی و به طور کلی محیط زیست از مشترکاتند که همگان حق دارند از آن استفاده سالم و صحیح بنمایند و کسی حق ندارد با آلوده کردن و سوءاستفاده از آنها، زیست دیگران را در محیط غیر بهداشتی و دشوار و خطرناک سازد. چنان که از احادیث شریفه استفاده می شود شرعاً همه نسبت به این مشترکات مسئولیت دارند. حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرمایند: «اتَّقُوا اللَّهَ فِي عِبَادِهِ وَبِلَادِهِ فَإِنَّكُمْ مَسْئُولُونَ حَتَّى عَنِ الْبِقَاعِ».

بدیهی است حفظ این جهت یعنی سالم نگه داشتن محیط زیست نباید بهانه ای برای محدود کردن تصرفات مالکانه غیر مضره اشخاص در اموال و املاکشان شود. والله العالم

هتک حرمت منازل و املاک غیر

س 674. با توجه به اینکه وارد شدن اجانب به منازل و اماکن زندگی خانواده ها بدون اذن اهل آنها عرفاً و شرعاً مذموم و ممنوع است. اگر کسی بارها در غیاب سرپرست خانواده ای بدون اذن وارد منزل او شده و یا در حین ورود با اعتراض مواجه شده و برگشته باشد، طوری که باعث خدشه دار شدن خانواده و به هم خوردن نظام آن گردد و بالاخره روزی افراد خانواده پس از صرف نهار وقتی همه مشغول استراحت بودند او بدون اذن به طبقه هم کف وارد و از پله ها به طبقه بالا رفته و در آنجا گرفته شده باشد در صورتی که او یک فرد 29 ساله و صاحب

ص: 409

خانواده و دانشگاه دیده و مشغول به دروس حوزوی می باشد و در دادگاه نیز به این گونه ورودها اعتراف کرده ولی با توجیحات غیر موجه، کارشناسان گروه تحقیق دادگاه نیز محل ورود و مسیر او را بازرسی کرده و از موارد ممنوع، غیر مجاز و ورود به عنف اعلام کرده باشند. آیا صرف این گونه ورود بدون امکان اثبات عمل دیگری بر او موجب تعزیر خواهد بود یا نه؟ و در صورت مثبت بودن جواب، آیا قاصر (مطلقاً یا قاضی مجتهد) کُتْم و کیف تعزیر را به اختیار خود تعیین می کند یا اینکه تعزیر معین دارد؟ به هر صورت، آیا قاضی می تواند به اختیار خود عمل او را نادیده گرفته و او را بدون مجازات رها سازد یا نه؟

ج. چنانچه موارد مذکوره در سؤال به اقرار متهّم با بینه و یا قرائن شرعاً ثابت شده باشد، مجتهد جامع الشرایط می تواند او را تعزیر کند و تعزیر حدّ خاصی ندارد؛ اندازه آن بستگی به نظر مجتهد دارد. فقط باید از حدّ شرعی مقدار آن کمتر باشد و به طور مطلق و به خصوص با عدم ظهور امارات ندامت و احتمال اصرار، ترک تعزیر جایز نیست و قاضی جامع الشرایط که ملاحظه جهات و تعیین میزان تعزیر با تشخیص او است، به طور تهاون و مسامحه او را رها نخواهد کرد. والله العالم

س 675. در مورد اختلاف ملکی بین دوزن و چهار مرد که چهار مرد مقداری از خاک زمین خودشان را کف کفش هایشان قرار داده اند و در هنگام اتیان سوگند در مورد زمین مورد نزاع قسم خورده اند که این خاکی که زیر پایمان است و روی آن ایستاده ایم مال خودمان است که بعداً این عمل متقلبانه آنها دقیقاً کشف و ثابت شده است. آیا وقتی که بر دادگاه و قانون ثابت شرعی شود که این چهار

مرد به صورت مطالب مندرج در فوق و با به کار بردن این ترفند به ظاهر شرعی و به ظاهر قانونی قسم خورده اند تا با این عمل متقلبانه زمین را از مالکیت زن ها خارج سازند. دادگاه می تواند قسم آنها را واهی و باطل بداند و آنها را تعقیب و مجازات قانونی نماید؟

ج. از قضیه شخصیه اطلاع ندارم. به طور کلی، اگر شرعاً ثابت شود قسم به نحو مذکور در سؤال بوده است، کافی برای رفع خصومت نیست و باطل است و کسانی که این گونه قسم خورده اند، تعزیر دارند. والله العالم

افترا و توهین و هتک حرمت

س676. تجسس و تفتیش در امور شخصی و حریم خصوصی افراد چه حکمی دارد؟ اخیراً سایت هایی اقدام به انتشار مطالبی در خصوص حوزه شخصی و حریم خصوصی افراد می کنند. صرف نظر از مطالبی که از سوی این سایت ها اعلام می شود، حکم انتشار چنین مطالبی از دید شرع مقدس چیست؟

ج. تجسس در امور شخصی اشخاص و نشر آن در صورت عدم رضایت شخص، وجه شرعی ندارد مگر اینکه امر مهمی باشد که مستلزم تجسس است و اهمیت آن بیش از حرمت تجسس باشد. والله العالم

س677. اگر فردی را به اتهام تخلفی بازداشت و زندانی کنند و به خاطر این تخلف اقدام در تفتیش منزل وی کنند، آیا جایز است درباره مسائل دیگر زندگی او اقدام به جمع آوری مدرک و تفتیش منزل وی کنند؟

ج. حکم سؤال قبلی را دارد. والله العالم

س678. نسبت به تهمت زدن بفرمایید:

1. در مواردی که شخص به دیگری تهمت بزند و نتواند آن را در محاکم قضایی اثبات نماید، آیا می توان او را تعزیر کرد؟

ج. بلی، در فرض سؤال به نظر حاکم شرع تعزیر می شود. والله العالم

2. در فرض 1، آیا بین کسی که با قصد ایداء، اذیت و تهمت زده و کسی که بدون داشتن این انگیزه و از روی اشتباه مرتکب این گناه شده، تفاوت وجود دارد؟

ج. اگر منظور از اشتباه این است که یقین داشته شخص فلان عمل را انجام داده، تعزیر دارد و امر آن با حاکم شرع جامع شرایط است. والله العالم

3. حدّ اقل و حدّ اکثر تعزیر چقدر است؟

4. آیا حدّ اقل و حدّ اکثر تنها در مجازات های بدنی مطرح است یا در دیگر انواع تعزیر هم ساری و جاری است؟

ج3 و4. حدّ اکثر آن یک تازیانه کمتر از حد و حدّ اقل آن یک تازیانه است. والله العالم

5. در صورت مثبت بودن پاسخ بند 4 (یعنی جریان در دیگر انواع)، ملاک و معیار آن چیست؟

ج. تحدید، مختص به مواردی است که تعزیر تازیانه باشد. والله العالم

س679. در مورد انواع هتک حرمت عنایت نمایید:

1. ظلم و تعدی و هتک حرمت و حیثیت افراد اگر با استفاده از شغل و موقعیت و قدرت اعطایی نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران صورت پذیرد، چه حکمی دارد؟

ص: 412

2. آیا ایجاد شبهه و ارسال گزارشات کذب و موهوم از ناحیه افراد بی تقوا می تواند اصل قرار گرفته و با استناد به آنها به عنوان محتوی یک پرونده گزینشی و مانند آن حیثیت شغل و موقعیت فردی و اجتماعی افراد را هدف قرار داد؟

3. در صورت اقدام به شکل بالا علی الخصوص نسبت به قشر زجرکشیده و مقید به نظام، از نظر شرعی چه حکمی دارد؟ و اگر فرد در این راه کشته شود یا صدمه ببیند یا زندانی شود چه؟

ج1 و 2 و 3. پاسخ این گونه سؤالات واضح است «الْمُؤْمِنُ حَرَامٌ كُلُّهُ عِرْضُهُ وَ مَالُهُ وَ دَمُهُ». والله العالم

س680. شخصی به دیگری جهت امر به معروف و نهی از منکر چنین می گوید:

فلان دستیار جنابعالی برخلاف مقررات قانونی و تعهدات اخلاقی، از زمین شهری استفاده نموده و یا... این در حالی است که چشمان بسیاری از نیازمندان واقعی به ما خیره شده است. بنابراین آن تخلف مضاعف می گردد.

مخاطب هم در جواب بر حسب فرض با اعزام یک نفر واسطه می گوید:

از هر آنچه که شما به عنوان تخلف مطرح می کنی آگاهم و همه آنها را خودم به زیر مجموعه و اطرافیان دستور دادم.

آن شخص در پاسخ چنین ادامه می دهد:

هر آنچه که ایشان فرمان دادند را نمی توان به صورت مطلق (و حتی با فرض مخالفت با مقررات قانونی و تعهدات اخلاقی) تفسیری درست از حقیقت دانست!

و به عبارتی دیگر این گونه تفکرها و رفتارها را شیعه در طول تاریخ با تمسک به ضرورت حسن و قبح عقلی، همیشه نقد می کرد.

همچنین حسب فرض در ادامه توضیح خود، چنین می گوید:

فلانی غلط کرد که چنین گفت!

آیا شرعاً به کارگیری مفهوم «غلط کرد» را (در فرض مذکور یا به صورت مطلق) می توان از موجبات تعزیر بدنی و یا مالی دانست؟

ج. در فرض سؤال، به کار بردن جمله (غلط کرد) هرچند اخلاقاً مذموم است لکن به طور مطلق موجب تعزیر نمی شود و وجود تعزیر مالی، شرعاً ثابت نیست. والله العالم

س681. آیا خسارت معنوی قابل مطالبه است؟ مثلاً کسی به دیگران افترای دزدی یا بی عفتی می بندد و مفتی در محکمه به مجازات جرم افترا محکوم می شود. آیا علاوه بر این کسی که مورد افترا قرار گرفته است می تواند به خاطر اینکه اعتبارش در جامعه مورد خدشه واقع گردیده یا از اعتماد مردم به او کاسته شده یا عفت وی لگه دار شده است ادعای جبران آن را نماید؟

ج. در فرض سؤال، اگر به دروغ و افترا کسی باعث هتک و خسارت معنوی به مؤمن بشود، بر مفتی واجب است به نحوی هتک را جبران کند و لو به اینکه در نزد اشخاصی که باعث هتک شده، اقرار به دروغ و افترا بنماید تا هتک را ترمیم کند. والله العالم

تجاهر به استعمال مشروبات الکلی و قماربازی و ولگردی

س682. مراد از قمار چیست؟ آیا هر عملی که بردو باخت داشته باشد و به عبارتی برنده و بازنده داشته باشد قمار است یا اینکه باید ما بازاء مالی هم داشته

ص: 414

باشد؟ آیا اساساً می توان بر اساس مفهوم قمار، مصادیق آن را یافت یا اینکه مصادیق قمار منحصرأ در منابع فقهی مشخص شده است؟

با توجه به مراتب فوق، آلت قمار دارای خصوصیت و تعیین است یا هر وسیله ای که با آن قمار انجام شود، آلت قماربازی محسوب می شود؟

ج. هر عملی که در آن بردوباخت باشد، قمار است؛ چه به وسیله آلاتی که برای این عمل ساخته شده انجام شود مانند ورق یا نرد یا شطرنج یا چیزی که برای قمار ساخته نشده مثلاً با گردو یا تخم مرغ یا اشیای دیگر. بلی، بازی با آلات قمار بدون بردوباخت هم حرام است والله العالم

جرایم ناشی از تخلفات رانندگی

س683. شخصی در اثر بی احتیاطی در رانندگی با عابر پیاده ای برخورد کرده است که در اثر آن پای عابر پیاده شکسته و در بیمارستان بستری گردیده است و پس از 20 روز فوت می کند. اولیای دم به عنوان قتل غیر عمد از راننده شکایت می کنند. دادگاه برای تعیین سبب مرگ، پرونده را به پزشکی قانونی ارجاع نموده و پزشکی قانونی این گونه اظهار نظر نموده است:

«اگرچه جسد توسط پزشکی قانونی معاینه و کالبدگشایی نشده و تعیین علت دقیق مرگ دشوار است و لکن به نظر اعضای کمیسیون، تصادف و آسیب وارده در زمینه کهولت و بیماری دیابت موجب تشدید عوارض و تسریع در مرگ شده است و میزان دخالت تصادف در حدوث مرگ 10% است. مستدعی است مرحمت نموده و حکم قضیه فوق را از نظر دیه شرعی بیان نمایید.»

ص: 415

ج. در فرض سؤال، اگر تصادف موجب مرگ عابر شده و لو از جهت اینکه پیر و مبتلا به دیابت بوده که اگر پیر نبود یا مبتلا به دیابت نبود فوت نمی کرد، جانی باید دیه کامله را بپردازد. والله العالم

س 684. همان طور که استحضار دارید در پرونده های قتل (اعم از قتل عمد و شبه عمد و خطای محض) ما تابع ادعای اولیای دم هستیم به عبارت دیگر اگر اولیای دم از فرد یا افرادی شکایت کردند دادگاه مجاز به رسیدگی و صدور حکم بر اساس خواسته آنان می باشد. اگر در تصادف یک اتومبیل یک فرد غیرایرانی فوت شود و با گذشت قریب به ده سال اولیای دم متوفی برای اعلام شکایت به محکمه مراجعه نکنند و تلاش های دادگستری نیز برای شناسایی آنان به جایی نرسد، حاکم شرع مجاز به صدور حکم علیه راننده حسب شکایت مدعی العموم محل می باشد یا خیر؟ (به عنوان مثال، دادگاه قتل را شبه عمد تشخیص و راننده را محکوم به پرداخت یک دیه کامل در حق اولیای دم پس از شناسایی آنان کند.)

ج. در مثل مورد سؤال یعنی با عدم مراجعه اولیای دم، صدور حکم مورد ندارد. بلی، اگر معلوم باشد که مقتول وارث ندارد، در این صورت اقامه دعوی علیه قاتل از جانب حاکم شرع که ولی دم اوست جایز است. والله العالم

س 685. در تصادفی که در اتوبان قم - تهران رخ داده، شخصی کارگر که دارای زن و چهار فرزند صغیر و مادری پیر می باشد فوت شده است.

با توجه به اینکه جاده 15 متر عرض داشته، خشک و مسطح بوده و نیز با توجه به عدم نصب وسایل ایمنی و حفاظتی برای اتوبان از جمله عدم وجود نرده و حصار که عابری نتواند وارد اتوبان شود و اینکه هیچ گونه مانعی برای دید

راننده وجود نداشته و راه مستقیم بوده و راننده نیز راه فرار داشته و اینکه تصادف در روز روشن و هوای صاف اتفاق افتاده و لباس متوفی نمایان و حرکتش عادی بوده است، آیا راننده اتومبیل که دارای بیمه شخص ثالث نیز می باشد نسبت به متوفی ضامن است یا خیر؟

ج. در فرض سؤال، قتل مذکور شبه عمد است و دیه به عهده راننده است. بلی، اگر عابر در اثر بی توجهی طوری جلوی ماشین آمده که راننده قدرت کنترل ماشین را در آن وقت نداشته، دیه بر عهده کسی نیست و چنانچه در کیفیت وقوع حادثه اختلاف باشد، نزاع موضوعی می شود و محتاج به مرافعه شرعیه است. والله العالم

س 686. اگر شخصی از راننده ای بخواهد او را به تهران ببرد. در وسط راه بر اثر بارندگی شدید و ترمز کردن راننده، ماشین دچار حادثه شود و شخص مسافر به رحمت خدا وصل شود و راننده اکنون زنده باشد. سؤال این است که نسبت به کفاره این قتل، آیا راننده مسئولیتی دارد یا نه؟ (درضمن در موقع بارندگی به امر مسافر راننده تصمیم می گیرد سرعت ماشین را کم کند ولی اشتبهاً ترمز می کند که منجر به واژگونی ماشین می شود)؟

ج. در فرض سؤال که قتل بر اثر اشتباه راننده در ترمز گرفتن صورت پذیرفته است، قتل خطایی است و کفاره آن به ترتیب، عتق رقبه و 60 روز روزه گرفتن و 60 مسکین طعام دادن است که با عجز از هر کدام، دیگری واجب می شود. والله العالم

س 687. عابری پیاده از پیاده رو راه نمی رود از وسط خیابان راه می رود یا چرخ سواری از وسط خیابان راه می رود یا موتورسواری که آمده وسط خیابان

حواسش ناجمع است دست پاچه شده یا ترمز موتورسوار پاره شده با یک ماشین خاور تصادف می کند و موتورسوار درجا می میرد و هکذا تصادف عابر پیاده و چرخ سوار. آیا می شود فعل خطا را در قتل این افراد سه گانه به راننده ماشین نسبت دهیم چون از تصادف دو حرکت این قتل واقع شده است یا نسبت این فعل به راننده ماشین در بین افراد فرق دارد؟ در صورت عدم نسبت قتل خطا، خون مسلم هدر می شود. حکم اسلام را در قتل این افراد بیان فرمایید؟

ج. در فرض سؤال، به طور کلی چنانچه چرخ سوار یا موتورسوار در اثر اشتباه و بریدن ترمز مثلاً خود را به ماشین بزند به طوری که فعل تصادم مستند به او باشد، راننده ماشین ضامن نیست و دیه او به عهده کسی نیست ولی اگر تصادم به نحو مذکور نباشد بلکه به طوری باشد که قتل مستند به راننده ماشین باشد ولو خطا، مقتول دیه دارد و چون نوعاً قتل های تصادمی، خطایی است، دیه بر عاقله قاتل است. والله العالم

س688. لطفاً پاسخ پرسش ها را مرقوم فرمایید:

1. در جرایمی مانند کلاهبرداری و خیانت در امانت که از جهت ورود ضرر و زیان به جامعه جنبه حق الهی هم دارند، ولی جنبه حق الناسی آن غلبه دارد. آیا با گذشت شاکی خصوصی، تعقیب یا مجازات متوقف می شود؟

2. در مواردی مانند سرقت تعزیری از جهت سقوط تعزیر توسط شاکی خصوصی، آیا بین صورتی که مال یا حق مدعی قبل از مراجعه به حاکم ادا شود با فرض ادا بعد از مراجعه به حاکم، تفاوت وجود دارد؟

ج1 و2. امر تعزیرات به طور کلی منوط به نظر حاکم شرع فقیه و عارف به موارد و تفصیل است. والله العالم

ص: 418

س 689. با توجه به تبصره یک بند 2 ماده 55 قانون شهرداری که مقرر می دارد: سد معابر عمومی و اشغال پیاده روها و استفاده غیر مجاز آنها برای کسب و یا سکنی یا هر عنوان دیگری ممنوع است و شهرداری مکلف است از آن جلوگیری و در رفع آن موانع موجود و آزاد نمودن معابر و اماکن مذکور فوق به وسیله مأمورین خود رأساً اقدام کند.

عده ای از مغازه داران با گذاشتن وسایل خود در خارج از مغازه و پیاده روها مشکلاتی همچون مشکل رفت و آمد عابرین محترم پیاده را ایجاد می نمایند.

لطفاً نظر مبارک حضرت تعالی را پیرامون گذاشتن وسایل در خارج از مغازه و پیاده روها را با توجه به مشکلات آن بیان بفرمایید؟

ج. به طور کلی، سد معبر اعم از پیاده رو و یا کوچه یا خیابان جایز نیست و اگر وسائل کسبه موجب سد معبر می شود، موظفند از فضای داخل مغازه استفاده کنند و اشیاء و وسایل خود را از سر راه بردارند. والله العالم

متفرقه تعزیرات و مجازات های بازدارنده

س 690. این حقیر خاله ای داشتم که تا حدود دو سوم عمرش را در حال عقل و هوش سپری نموده بود بعد دچار مرض اعصاب شده در نتیجه پسرانش هریک به نام... و... و... که از خانم دیگری بودند یعنی (ناپسری) بعد از تصویب و مشورت خاله ام را به بهانه اینکه پسرش در پایتخت افغانستان مشغول سربازی و

خدمت است برای دیدن به آنجا برد. لذا او را در شهر کابل به پسرش نرسانیده رهاش می نماید. لذا این خانم مظلومه از آن تاریخ به بعد مفقودالاثراست. با توجه به اینکه بیشترین جمعیت پایتخت افغانستان را اهل سنت تشکیل می دهند کدام اهل سنت؟ یعنی ناصبی ها که در روز عاشورا عروسی می نمایند و با مقدسات دینی به شدت مخالفند این از یک سو، و شرایط امنیتی و نظم در مدت 25 سال در کابل مفقود و معدوم و نگران کننده، این از سوی دیگر با بحران های کذایی کسی که با مادرش این گونه ظالمانه برخورد نماید. لطفاً بفرمایید اینها چگونه مجازاتی را در قبال دارند؟ قابل ذکر است که جزای اخروی و دنیوی اینها چیست؟

ج. از قضیه شخصیه اطلاع ندارم ولی اگر چنین امری واقع شده و به ثبوت برسد، مرتکب عمل باید تعزیر شود. والله العالم

ص: 420

س 691. احتراماً به این وسیله خواهشمند است توجهاً به سکوت قانون در اجرای اصل 167 قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران پاسخ فقهی و مستدل سؤال ذیل را به نحوی که بتوان مستند احکام قضایی قرار داد، بیان فرمایید:

در برخی موارد که از محضر مبارک حضرت‌تعالی استفتاء شده است پاسخ فرموده اید: مصالحه نمایند. منظور از مصالحه چیست؟ آیا قاضی محکمه نیز نقشی در این مصالحه می‌تواند داشته باشد یا باید هیچ‌گونه مداخله‌ای ننماید؟ اصولاً چنانچه طرفین با هم مصالحه نمایند، تکلیف دادگاه چیست؟

ج. معنای مصالحه سازش با یکدیگر است و قاضی، مترافعین را از وظیفه آنها آگاه و معنای مصالحه را به آنها می‌فهماند. والله العالم

س 692. اگر بین مالک و مستأجر اختلاف شود مستأجر در زمان تخلیه ملک (پس از انقضای مهلت اجاره) به مالک می گوید سرقفلی را خریده ام. باید به نرخ امروز بدهی و به اصطلاح سرقفلی را بخری یا من به شخص دیگری می فروشم. و مالک می گوید پولی که به من داده ای بابت ودیعه و قرض و امثال آن بوده و حقی به سرقفلی نداری و همان پول را به تو بدهکار هستم و آن را نیز می پردازم در اینجا فصل خصومت چگونه انجام می شود؟ و کدام یک مدعی و دیگری منکر شناخته می شوند؟

ج. در فرض سؤال، مستأجر مدعی و مالک منکر محسوب است. والله العالم

رسیدگی به دلایل

س 693. معروض می دارد، مرحوم ابوی اینجانب که سی سال قبل مرحوم شده اند در حدود 50 سال قبل ملکی شخصی و مسلم داشته اند به این مشخصات: 4 باب مغازه و در قسمت پشت این مغازه ها چند اتاق و حیاطی که این اتاق ها و حیاط بر روی هم 236 متر می باشد. مرحوم ابوی طبق مدارک موجود اداره ثبت، 4 باب مغازه را در زمان حیات خویش فروخته اند ولی هیچ سند و مدرک و شاهدهی دال بر فروش این قسمت که پشت مغازه ها واقع است وجود ندارد. مدتی قبل که آن 4 باب مغازه به دلیل گذشت زمان مخروبه گشته و خطر سقوط بر عابرین پیاده را داشت به دستور شهرداری و توسط مالک به طور کلی تخریب شد و تمام زمین

ص: 424

این چهار مغازه به دلیل عقب نشینی در آن قسمت جزء پیاده رو گشته است، اکنون مالک این 4 مغازه مدعی ملکیت قسمت پشت مغازه ها که الآن به صورت زمینی درآمده می باشد، در حالی که هیچ سندی دال بر مالکیت این قسمت ندارد و این زمین را به بانک رفاه کارگران جهت احداث بانک فروخته است. لیکن اکنون که بازرس از بانک مرکزی رفاه کارگران به این شهرستان آمده و سند ملکی و دیگر اوراق معامله را مطالبه نموده، خریداران هیچ سند مثبتی جهت ارائه در دست نداشته اند چون آنچه در اداره ثبت موجود است به نام ابوی مرحوم بنده است و به این دلیل بیش از یکسال است که معامله معلق مانده است، حال کسانی که واسطه خرید زمین برای بانک شده اند پیشنهاد می دهند که جهت حل مشکل و انصراف ادعا و دادن امضای اینجانب و دیگر وراثت، مبلغ 5/1 میلیون تومان به وراثت پرداخت گردد و قضیه فیصله یابد. در حالی که این زمین اکنون مبلغ 26 میلیون تومان ارزش دارد و شخص مدعی مالکیت مدتی قبل آن را به مبلغ 13 میلیون تومان فروخته است. قابل ذکر است که مدعی مالکیت که قبلاً ادعای مالکیت کل زمین را داشته و همه زمین را فروخته، اخیراً خود اعتراف می نماید که حدود 40 یا 60 متر از زمین ملک وراثت است حال بنده با توجه به آنچه خدمتتان رساندم و با وجود اینکه قانون به نفع اینجانب است و قانوناً بنده و دیگر وراثت مالک این زمین هستیم لیکن به دلیل نداشتن میل قلبی به مدعی شدن و آگاهی از رأی شارع مقدس نظر مبارک حضرتعالی را در خصوص این مسئله خواستارم.

ص: 425

ج. حکم کلی مسئله این است که اگر ملکی تحت ید و تصرف شخصی به عنوان مالکیت باشد هرکس ادعای مالکیت آن را دارد مدعی است و متصرف منکر شمرده می شود، و طبق دستور (الْبَيِّنَةُ عَلَى الْمُدَّعِي وَالْيَمِينُ عَلَى مَنْ أَنْكَرَ) در مقام مرافعه در محضر حاکم شرعی بین آنها عمل می شود و اگر شخص مدعی خرید آن از مورث متصرف شود باید آن را اثبات نماید، و حکم موضوع مورد سؤال شما نیز داخل در این قاعده است که در صورت رفع امر به حاکم شرعی طبق موازین قضایی حکم لازم و مقتضی صادر می شود. والله العالم

س 694. پدرم چهار برادر بودند. 15 سال پیش تمام ارث و میراث پدری را در بین خود تقسیم کرده بودند و هر برادر سهم خود را گرفته بود در حال حاضر که تقریباً 3 سال است که پدرم مرحوم شده عمویم آمده می گوید یک قطعه زمین کشاورزی هست من آن را می خواهم می گوید من آن زمان زمینم را با او عوض کرده بودم چون او کارگر نداشت زمینش دور از روستا بود من کارگر داشتم زمینم نزدیک روستا بود دلم سوخت زمینم را با او عوض کردم درحالی که پدرم حدود 10 سال است که با عمویم هیچ گونه رابطه ای نداشتند روی بچه دعوا داشتند و در زمان حیاط پدرم اصلاً این صحبت ها نبوده حالا شما امر بفرمایید این زمین که قبلاً پدرم کاشت و برداشت می کرده و حالا برای ما به ارث مانده و زمین در اختیار ماست حالا این زمین به عمویم می رسد یا نه؟ ما حریف او نمی شویم می گوید به زور هم که شده من زمین را می گیرم و حالا منتظر قضاوت جناب عالی هستم.

ج. از قضیه شخصیه اطلاع ندارم. به طور کلی اگر زمینی در تصرف کسی باشد و دیگری ادعا کند که زمین مال من است باید مدعی مالکیت بینه شرعیه، برای اثبات ادعای خود داشته باشد که در محضر حاکم شرعی اقامه نماید البته در دعوی بر میت، ضم یمین از مدعی هم لازم است، و اگر بینه نداشت باید با قسم منکر، حلّ اختلاف شود. والله العالم

گواهی

س 695. زنی از همسرش وکالت در طلاق خویش با حق توکیل غیر با انتخاب نوع طلاق داشته است. پس از دادن وکالت به مجری طلاق که روحانی موثقی است، شخص مزبور صیغه طلاق را در حضور دو شاهد اجرا و مکتوب کرده است. اینک در محکمه برای اثبات طلاق به دو شاهد عدل ممضی طلاق دسترسی نمی باشد:

1. آیا اگر فقط مجری طلاق حاضر به ادای گواهی باشد، طلاق ثابت می شود؟

ج. شهادت مجری طلاق به تنهایی کافی نیست. بلی، چنانچه به انضمام قرائن موجب حصول علم شود برای قاضی کافی است. والله العالم

2. آیا با شهادت مجری طلاق به انضمام شهادت فرد دیگری (غیر از دو فرد ممضی طلاق) که شاهد اجرای صیغه طلاق بوده است طلاق ثابت می شود؟

ج. در مورد سؤال، شهادت موقع طلاق به این صورت که من به عنوان وکیل ایقاع طلاق نموده ام شهادت بر فعل خود است و به عنوان شاهد قبول نیست. بلی، چنانچه اسمی از وکالت خود در ایقاع طلاق نبرد بلکه فقط شهادت به وقوع طلاق بدهد به انضمام شاهد دیگر طلاق ثابت می شود. والله العالم

ص: 427

س 696. فقه و قانون، مخدوم بودن (برای مدعی) را یکی از موارد جرح شهود (از طرف منکر) شمارش نموده و حتی در قانون یکی از موارد رد قاضی همین است.

با چنین فرض یاد شده، آیا می توان معاون، جانشین و مسئول دفتر بودن را برای مدعی از مصادیق جرح و رد برای منکر دانست؟

خصوصاً در تشکیلات غیر دولتی که کلیه عناوین یاد شده با تأیید و تکذیب مدیر یا مسئول موجود می شود و یا معدوم می گردد. این عناوین نیز یکی از دلایل افزایش حقوق و بعضی از امتیازات دیگر می باشد و مضافاً عدم شهادت را بعضاً در چنین فرضی باید یکی از دلایل اخراج با عنوان عدم اطاعت دانست. حکم شرعی را بیان فرمایید؟

ج. در فرض سؤال بعید نیست که در هر جا استخدام شاهد و عزل او با مشهودله باشد، شهادت شاهد قبول نباشد. والله العالم

اقرار

س 697. آیا در دعاوی کیفری (اعم از حدود، تعزیرات و قصاص) لازم است اقرار نزد قاضی باشد یا اگر برای قاضی اقرار متهم احراز شود و یقین کند وی اقرار کرده، می تواند حکم کند؟ به عبارت دیگر، آیا نزد قاضی بودن در اقرار موضوعیت دارد؟

ج. اگر احراز اقرار با بینه بر اقرار باشد یا قاضی یقین به اقرار داشته باشد، می تواند حکم کند لکن قاضی باید مجتهد جامع الشرایط باشد و در این جهت بین دعاوی مدنی و کیفری تفاوتی نیست. والله العالم

ص: 428

س 698. با توجه به اینکه در نظام قضایی ایران مرحله تحقیق از مرحله دادرسی و صدور رأی تفکیک شده و وظیفه قضات در مراحل مختلف مشخص شده است اسناد و اقاری که در مرحله تحقیق توسط قضات (اعم از دادیار یا بازپرس دادسرا) تحصیل می شود تا چه اندازه برای قاضی صادرکننده حکم، معتبر است؟

ج. اگر قاضی مجتهد جامع الشرایط باشد، علم او به اقرار یا شهادت بینة نزد او بر اقرار حجت است و می تواند برطبق آن حکم نماید.
والله العالم

سوگند

س 699. اگر در دعوی، مدعی شخص حقیقی مثلاً زید باشد و مدعی علیه شرکت یا اداره ای باشد و مدعی به علت عدم داشتن دلایل اثباتی درخواست قسم از مدعی علیه را بنماید، چه کسی باید قسم خورده یا رد قسم نماید؟

ج. دعوی بر عنوان شرکت و یا شخصیت حقوقی دیگر معنا ندارد لابد کسی که مدعی است با یکی از کارمندان و یا مسئول شرکت حرف دارد که قابل رسیدگی در دادگاه است. والله العالم

س 700. شخصی 50 متر زمین کشاورزی اینجانب را غصب نموده است آیا شما اجازه می دهید که اینجانب شخص غاصب را قسم دهم؟

ج. از قضیه شخصیه اطلاع ندارم. به طور کلی چنانچه کسی مدعی مالکیت زمینی که در دست دیگری است باشد باید برای اثبات مدعی خود بینة (دو شاهد عادل) داشته باشد و اگر ندارد کسی که متصرف در زمین است و منکر است باید قسم

بخورد پس از قسم خوردن مدعی مالکیت دیگر حقی ندارد و اگر قسم نخورد و قسم را ردّ به مدعی هم نکرد یا قسم را ردّ به مدعی کرد و مدعی هم قسم خورد زمین متعلق به مدعی آن می شود. والله العالم

س701. اینجانب مدت دو سال است که پرونده ای به شماره... در دادگستری... دارم که نهایتاً از نظر قاضی محترم رسیدگی کننده فاقد ادله مکفی مثبتی می باشد اما بنده حاضریم که مدعی علیه قسم بخورد تا من از حقم بگذرم. ولی قاضی محترم حاضر به تحلیف نمی باشد. اکنون از حضرتعالی به عنوان مرجع و مقتدای خود سؤال می کنم که آیا تحلیف از احکام شرعی برداشته شده است؟ در هر صورت بی صبرانه منتظر ارشاد و بیان حکم شرعی از ناحیه آن مرجع عزیز می باشم.

ج. به طور کلی در دعاوی اگر مدعی بینه شرعی نداشته باشد و مدعی علیه منکر باشد فصل خصومت و قطع دعوی با قسم می شود و مدعی علیه یا باید قسم یاد کند یا قسم را به مدعی رد کند. والله العالم

س702. اگر شخص مدعی باشد که دیگری به او فحاشی کرده یا تهمت زده است و یا ادعای تحقق نکاح یا طلاق در بین خود و مدعی علیه داشته باشد و او ادعای مزبور را انکار کند آیا مدعی حق دارد منکر را قسم دهد؟ آیا با قسم، دعوی مزبور ثابت می شود؟

ج. بلی، در مسائل مورد سؤال اگر مدعی به طور جزم دعوی را طرح می کند حق دارد مدعی علیه را قسم بدهد. والله العالم

س 703. در مورد زن و شوهری که در مورد دوام و متعه اختلاف دارند یعنی زوج نکاح را موقت و زوجه دائم ادعا می نماید حکم شرعی را بیان فرمایید؟ ضمناً هیچ کدام از طرفین دلیل و مدرکی برای ادعای خود ندارند.

ج. در فرض سؤال که بینه در بین نیست قول مدعی دوام با قسم مقدم است. والله العالم

س 704. هرگاه زوج ادعای انجام واقعه (دخول از دبر) را در ایام عقد بنماید و زوجه انکار کند، برای اثبات واقعه، آیا اتیان قسم لازم است یا خیر؟ و ثانیاً چه کسی باید سوگند یاد کند؟

ج. در مورد سؤال، چنانچه زوجه منکر دخول باشد می تواند برای عدم دخول قسم یاد کند. والله العالم

س 705. اینجانب... فرزند... از سال های 78 لغایت 80 به طور متناوب به مؤسس شرکت..... مبلغ 4.200.000.000 وجه نقد را جهت سرمایه گذاری شرکت تأسیس شده پرداخته و مقرر گردید که اصل سرمایه تضمین و سود حاصله به صورت بالمناصفه تقسیم گردد و بابت اصل سرمایه، خواننده، تعداد 16 فقره چک به اینجانب واگذار کرده است و از نامبرده به دلیل نپرداختن سرمایه و سود آن، مطالبه اصل وجه را تقاضا نمودم. حال نامبرده مدعی است که مبلغی از چک های مذکور سود بوده و اینجانب مدعی هستم که مبلغ چک های مذکور اصل سرمایه هستند. در این موضوع با توجه به اینکه من تقاضای اصل پول را به استناد چک های صادره نمودم و نامبرده علی رغم وجود چک ها منکر اصل سرمایه است ادعای چه کسی مقدم است و چه کسی باید ادعای خود را ثابت نماید؟

ج. ظاهر این است که در این منازعه شما مدعی هستید و آن شخص منکر است (الْبَيِّنَةُ عَلَى الْمُدَّعِي وَالْيَمِينُ عَلَى مَنْ أَنْكَرَ). والله العالم

س 706. پدری در زمان حیات خود شرکتی را بین همسر و فرزندان تشکیل و بر اساس شرکتنامه مقرر گردیده اگر اختلافی بین آنها به وجود آمد حکم مرضی الطرفین با حق صلح و سازش رفع اختلاف نماید.

1. آیا رسیدگی و صدور حکم توسط حکم منوط به ارجاع اختلاف توسط طرفین اختلاف می باشد یا حکم مزبور می تواند رأساً به تصور اختلاف مبادرت به صدور رأی نماید؟

ج. در فرض سؤال در صورت بروز اختلاف بین شرکاء بدون مراجعه آنها حکم نمی تواند حکم کند. والله العالم

2. آیا حکم مزبور حق دارد سهام بعضی از شرکاء را بدون لحاظ قیمت واقعی روز و اطلاع و رضایت آنها به بهانه رفع اختلاف به بعضی دیگر از شرکاء صلح نماید، یا اینکه اگر مبادرت به صدور رأی نماید قیمت واقعی کارشناسی روز را لحاظ نماید؟

ج. حکم چنین حقی ندارد بلکه در حکم باید قیمت واقعی ملاحظه شود. والله العالم

قاضی تحکیم

س 707. نظر به اینکه با حاکمیت نظام مقدس جمهوری اسلامی (حکومت شرعی) در پهنای کشور عزیز ما گسترده شده و قوانین مهم از شرع مقدس اسلام بر تمامی شئون مملکت حاکمیت پیدا نموده و صراحت اصل چهارم قانون اساسی

ص: 432

مبنی بر اینکه کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی و سیاسی و غیره باید بر اساس موازین اسلامی باشد و عنایت به این نکته که موضوع مراجعه طرفین دعوی در صورت توافق به قاضی تحکیم سابقه دیرینه در فقه اسلام داشته و دارد و نظر به اینکه با تصویب قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب مصوب 1373 شمسی مجلس شورای اسلامی و صراحت ماده 6 همان قانون که به طرفین دعوی، مرافعه اجازه داده شده برای احقاق حق و فصل خصومت در صورت توافق به قاضی تحکیم مراجعه و اینکه در مشروعیت مراجعه به قاضی یاد شده تردیدی وجود ندارد و لیکن سؤالاتی مطرح است که متقدمین و متأخرین از فقها در کتاب های فقهی به یکایک آنها جواب مستدل و مستند داده اند استدعا دارم که به سؤالات مطروحه در ذیل جواب های مستدل و مستند داده شود:

1. آیا بعد از انتخاب قاضی تحکیم از جانب مترافعین لزوم دارد که امام(علیه السلام) یا حکومت شرعی (ولی امر مسلمین) به وی مجوز اعطا نماید یا نه احتیاجی به نصب از جانب امام (یا ولی امر) نمی باشد؟ اگر احتیاج به نصب از جانب امام(علیه السلام) یا ولی امر دارد پس چه فرقی بین قاضی تحکیم و قاضی منصوب می باشد؟

2. آیا حکم قاضی تحکیم و عمل به آن مانند حکم قاضی منصوب واجب الاطاعه (لازم الاتباع) است یا اینکه عدول از آن جایز است؟

3. آیا نصب قاضی تحکیم فقط در زمان حضور امام معصوم(علیه السلام) صحیح است یا اختصاص به زمان غیبت دارد یا در هر دو زمان صحیح است؟

4. آیا حکم قاضی تحکیم صرفاً در امور مالی و حقوقی قابل پذیرش است یا به مسائل جزایی (کیفری) نیز تسری دارد و شامل تعیین جزا مانند حبس، حدود و قصاص می شود؟

5. آیا وجود شروط قاضی منصوب در قاضی تحکیم هم لازم است یا نه؟

6. آیا اعتبار نفوذ حکم قاضی تحکیم مشروط به تراضی مترافعی بعد از حکم است یا اینکه شرط نیست بلکه حکم او مطلقاً واجب الاتیان می باشد؟

7. آیا حکم قاضی تحکیم قابل تجدید نظر در نزد قاضی منصوب می باشد یا اینکه حکم او قطعی است؟

8. در صورت قطعیت حکم قاضی تحکیم اجرای آن توسط چه مرجعی باید صورت بگیرد؟

9. آیا حضرت تعالی شرط اجتهاد را در قاضی منصوب و قاضی تحکیم معتبر می دانید؟

ج 1 و 2 و 3 و 4 و 5 و 6 و 7 و 8 و 9. به نظر اینجانب اجتهاد در قاضی مطلقاً شرط است و غیر مجتهد و لو با تحکیم مترافعی صلاحیت برای قضاوت ندارد و در زمان غیبت هر کسی که مجتهد جامع الشرایط باشد از قبل امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) منصوب است جهت قضاوت. بنابراین بحث در سؤالات مذکوره به عنوان قاضی تحکیم فایده معتدبه ندارد. والله العالم

شرایط قضاوت

س 708. آیا ایمان (شیعه دوازده امامی بودن) در قاضی مأذون شرط است؟ و در چه مواردی قضاوت سنی مأذون می توانند برای اهل سنت قضاوت کنند (حدود، قصاص، دیات، تعزیرات، احوال شخصیه و...)?

ص: 434

ج. در عصر غیبت، قضا به طور عام با فقه‌های جامع‌الشرایط است و قاضی مأذون مطرح نیست. والله العالم

علم قاضی

س 709. در مورد «علم قاضی» به عنوان یکی از ادله اثبات حکم بفرمایید:

1. منظور از «علم» چه می باشد؟

ج. مفهوم علم امر روشنی است یعنی قاضی بدانند و احتمال خلاف ندهد. والله العالم

2. راه‌های رسیدن به علم برای «قضات» چیست؟ آیا شرایط احصائی دارد یا اینکه نامحدود است؟

ج. راه مخصوص و محدودی ندارد و نسبت به موارد مختلف است. ممکن است قرائنی به طور حالی یا مقامی وجود داشته باشد که موجب علم شود و ممکن است چنین قرائنی وجود نداشته باشد و علم حاصل شود. والله العالم

س 710. در صورتی که علم قاضی در اثبات حدود حجت باشد بفرمایید:

1. چنانچه طریق اثبات حدّ، علم قاضی باشد و مرتکب پس از اثبات توبه کند، آیا امام حقّ عفو دارد؟

2. آیا تفاوتی بین صورتی که منشأ علم قاضی اقرارهای کمتر از نصاب یا اقرار در غیر محکمه باشد با غیر آن وجود دارد؟

ج 1 و 2. در فرض سؤال، حدّ ساقط نمی شود. والله العالم

س 711. آیا قاضی موظف است به علم خود عمل نماید یا فقط مجاز به عمل است؟

ج. ظاهر ادلّه وجوب عمل به علم است. والله العالم

ص: 435

س712. آیا قاضی به علمی که از راه حدس برای او حاصل شده می تواند عمل نماید؟ (به عنوان مثال اگر خارج از محتویات پرونده قاضی حدس بزند که شخص مجرم است و منشأ علم او نیز همین حدس باشد، آیا می تواند به استناد آن علم حکم نماید؟)

ج. اگر برای قاضی علم حاصل شود تفاوت نمی کند که از مطالعه پرونده یا قرائن خارج دیگر علم پیدا کند در هر دو صورت منشأ علم او حدس است و در اعتبار علم اگر حاصل شود، فرقی بین اینکه سبب آن حسّ یا حدس باشد نیست. والله العالم

س713. در صورتی که منشأ علم قاضی، رؤیت و شهود او باشد چه فرقی با شهادت دارد؟ و آیا می توان گفت قاضی نیز مانند یک شاهد است و در صورت تکمیل شهود (بینه شرعی) که قاضی نیز جزء آن است می توان حکم نمود؟

ج. قول به اینکه علم قاضی مانند یک شاهد است و برای حجیت آن شاهد دیگر لازم است ظاهراً بین فقها قائل ندارد و از جهات متعدّد مردود است و اگر منشأ علم قاضی حسّی باشد فرقی با بینه که باید عن حسّ باشد این است که در حجّیت بینه برای قاضی حصول علم شرط نیست و اگر اتفاقاً علم برای او حاصل شد، حکم او مستند به علم است که اقوی از بینه است به هر حال در حکم حاکم به علم، علم او موضوعیت دارد. والله العالم

س714. با توجه به اینکه امروزه طبق قانون، برخی احکام صادره از سوی قضات محترم در مرحله بعد از صدور حکم قابلیت تجدید نظر داشته و ادله مورد استناد قاضی توسط مرجع بالاتری مورد بررسی و ارزیابی قرار می گیرد، دو سؤال به نظر می رسد که مستدعی است فتوای مبارکتان را مرقوم فرماید:

1. چنانچه قاضی با استناد به علم خویش حکمی را صادر کند، آیا از نظر شرعی موظف است مستند علم خود را بیان کند؟

2. در صورت لزوم، چنانچه مستند علم قاضی مشاهدات وی باشد، با توجه به اینکه معمولاً چنین مستندی قابل بررسی و ارزیابی در مرحله تجدید نظر نیست چه باید کرد؟

ج. قاضی جامع الشرایط (مجتهد عادل) موظف نیست که مستند علم خود را ذکر کند و برحسب موازین قضایی فقه تجدید نظر و ردّ حکم قاضی جز در موارد خاصه، جایز نیست و تقاضای تجدید نظر فقط بر اساس آن موارد قابل قبول است. والله العالم

س715. نظر فقهاتی و اجتهادی حضرتعالی در خصوص حجیت علم قاضی چیست؟

1. آیا در اثبات جرایم علم قاضی قابل استناد است و حجیت دارد یا خیر؟ (چنانچه مستنداً مرقوم فرماید موجب تشکر و امتنان خواهد بود).

2. چنانچه پاسخ به سؤال فوق مثبت می باشد و قائل به حجیت علم قاضی می باشید، آیا این علم صرفاً برای امام معصوم (علیه السلام) متصور است یا برای قاضی غیر معصوم (قاضی منصوب) نیز می توان قائل به حجیت علم شد؟ (لطفاً استدلال خود را مرقوم فرماید).

3. چنانچه پاسخ به سؤال اول مثبت می باشد و قائل به حجیت علم قاضی هستید. آیا این علم در حق الله مجزی و قابلیت استناد دارد یا در حق الناس؟ (چنانچه استدلال خود را با دلیل روایی مرقوم فرماید موجب سپاسگزاری است)

ج 1 و 2 و 3. منظور از اینکه آیا علم قاضی در باب قضا می تواند ملاک حکم قاضی باشد یا نه، علم او در موضوعات است و به نظر اینجانب علم قاضی جامع الشرایط برای او در قضاوت حجت شرعی است و فرقی بین حق الناس و حق الله در هر موردی که محتاج به قضاوت باشد نیست. والله العالم

ص: 437

س 716. چنانچه مستند علم قاضی یکی از امور ذیل باشد، آیا از نظر شرعی حجیت دارد:

1. اقرار یا شهادت کمتر از حد نصاب نزد قاضی؟

2. گفتگوی غیر رسمی متخصصین در دادگاه، تحقیقات محلی و...؟

3. محتویات و قرائن موجود در پرونده؟

4. نظریه پزشکی قانونی، کارشناس انگشت نگاری و...؟

5. وجود عکس و فیلم از اشخاص در حین ارتکاب جرم یا نوار ضبط شده از مکالمات افراد که مشتمل بر برخی اقرار و اعترافات باشد؟

6. استفاده از روش های نوین در کشف جرم، یا به کارگیری علوم غریبه مانند هیپنوتیزم و نظائر آن؟

ج. به طور کلی در هر موردی که قرائن موجب حصول علم برای قاضی جامع شرایط بشود، می تواند طبق علم خود حکم کند البته قاضی جامع شرایط توجه دارد که بعضی موارد مذکوره در سؤال، قابل دست برد و اشتباه کاری است. والله العالم

س 717. در اجرای اصل 167 قانون اساسی به لحاظ سکوت قانون در مسائل ذیل الذکر مستدعی است حکم مسأله های ذیل را به نحوی بیان فرمایید که در محاکم به آن استناد نموده و در آن دنیا به آن احتجاج کرد:

1. چنانچه متهم به قصاص نفس و پرداخت دیه محکوم شده باشد و اولیای دم تقاضای اجرای قصاص و مجنی علیه تقاضای پرداخت دیه را نمایند و متهم نیز از پرداخت دیه به لحاظ اعسار یا هر علت دیگر امتناع نماید، تکلیف دادگاه چیست؟ کدام حکم مقدم بر دیگری است؟ و چنانچه متهم را می بایست تا زمان

ادای دیه بازداشت نمود، این بازداشت تا چه هنگام به طول خواهد انجامید؟

ص: 438

ج. در فرض سؤال، قصاص می شود و دیه مجنی علیه از ترکه او اگر داشته باشد، أخذ می شود. والله العالم

2. مستند علم قاضی چه چیزهایی می تواند باشد؟ و آیا علم قاضی مأذون اینجانب با قاضی جامع شرایط از نظر قابلیت استناد در حکم، تفاوتی دارد یا خیر؟

3. آیا علم قاضی، حدود الهی را نیز شامل می شود یا خیر؟ چنانچه از متهمی فیلمی کشف شود که در آن عمل زنا به صورت کامل با اجنبیه ای صورت می گرفته و اسناد فیلم به متهم محرز و خود نیز به آن اقرار نماید، آیا این فیلم یا عکس می تواند مستند علم قرار گیرد یا خیر؟ با این توضیح که تصاویر موجود در فیلم را متهم قبول نموده لیکن اقرار به زنا را در مرتبه چهارم انکار نموده است.

ج2 و 3. علمی که از طریق متعارف حاصل شود، حجت است. البته به نظر حقیر، قاضی باید مجتهد جامع شرایط باشد. والله العالم

س718. در حالی که در مورد تشخیص اصالت و یا ساختگی بودن فیلم کارشناسی رسمی وجود ندارد، آیا به استناد فیلم می توان اتهام شخص مسلمان متعهد و ملتزم به احکام اسلام را به حدی از حدود شرعی (حد عمل منافی عفت) مخصوصاً حد قتل اثبات کرد و نام آن را علم قاضی (غیر مجتهد) گذاشت در صورتی که کارشناسی های دیگر خلاف این امر است و عده ای از قضات معتقد به حصول علم در مورد نبوده اند؟

ج. از مورد شخصی اطلاع ندارم. به طور کلی، قاضی شرعی جامع شرایط به علم خود عمل می نماید و حکم صادر می کند. والله العالم

س 719. با توجه به اصل 167 قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران قاضی موظف است طبق قانون عمل کند و نه طبق مبنای اجتهاد شخصی و از طرفی می دانیم که قضات مأذون فعلی در حقیقت قاضی شرع مذکور در فقه نیستند و تقریباً کار قضایی حالت کارشناسی داشته و از باب تطبیق موضوع بر قوانین مقرر می باشد که با پیشرفت روزافزون حضور مشروع زنان در صحنه های مختلف از جمله حقوق به عنوان ابزار اساسی در مسائل قضایی کنونی موارد ذیل به ذهن می رسد.

1. آیا در نظام قضایی موجود، ذکوریت شرط لازم برای تصدی امر قضا می باشد؟

2. آیا زنان می توانند به عنوان قاضی تحکیم، عهده دار فصل خصومت گردند؟

3. با توجه به اینکه امروزه غالباً رسیدگی به دعاوی دو مرحله ای است (مرحله بدوی، مرحله تجدیدنظر) و در مرحله بدوی قاضی اصدار حکم می کند به خلاف مرحله تجدید نظر که در بسیاری از موارد صرفاً کارشان رسیدگی شکلی است یعنی بررسی حکم صادره از لحاظ مطابقت یا عدم مطابقت با قانون موضوعه در این صورت آیا زنان می توانند به عنوان قاضی تجدید نظر انجام وظیفه کنند؟

4. با توجه به اینکه در احکام قابل تجدید نظر رأی قاضی در دادگاه بدوی قطعی نیست و در صورت اعتراض هریک از طرفین دادگاه تجدید نظر نیز باید رأی صادره را از لحاظ شکلی و در مواردی از لحاظ ماهوی رسیدگی کند، آیا در این گونه موارد می توان از زنان در دادگاه بدوی به عنوان قاضی استفاده نمود؟

5. اگر ذکوریت شرط قضا باشد با توجه به اینکه در مسائل اختصاصی بانوان شهادت آنان معتبر بوده و قاضی نیز بر همین اساس حکم می کند، آیا می توان قائل شد که زنان در این موارد (مختص به نسوان) حق قضا دارند؟

ج 1 و 2 و 3 و 4 و 5. تصدی مقام قضا برای زن بلاخلاف جایز نیست و در وصیت رسول خدا (صلی الله علیه وآله) به امیرالمؤمنین (علیه السلام) به این مضمون آمده است که فرمود: «یا علی لیس علی المرأه تولى القضاء» و امور مرقومه در ورقه هیچ یک نمی تواند دلیل بر جواز آن باشد و تفصیل مطلب، موکول به محل آن است. والله العالم

قضاوت زن و دادگاه های خانواده

س 720. با توجه به شرایط خاص دادگاه های خانواده و مطرح شدن مسائل خصوصی و خانوادگی افراد در این دادگاه ها، به نظر حضرتعالی استفاده از قضاوت زن در چنین دادگاه هایی منع شرعی دارد؟ در صورتی که زن بتواند به درجه اجتهاد برسد آیا نمی تواند قضاوت را نیز بر عهده بگیرد؟

ج. به طور کلی قضاوت خانم ها جایز نیست حتی اگر مجتهد باشند. والله العالم

قضاوت زنان در پرونده های جزایی

س 721. مستدعی است نظر مبارکتان را در رابطه با قضاوت زنان و ورود زنان به دستگاه قضاء جهت رسیدگی به دعاوی حقوقی کیفری و امور حسبه از بدو تشکیل پرونده مرحله تحقیقات و ختم رسیدگی و اصدار و ابلاغ و اجرای حکم مرقوم فرمایید؟

ج. قضاوت زنان جایز نیست و از اول پیدایش اسلام تاکنون در هیچ عصری، زن متصدی منصب قضاوت نبوده است و ورود آنها به دستگاه قضایی هر چند قاضی نباشد،

هم مستلزم مفاسد و تبعات سوء اخلاقی است؛ این گرایش های غیر اسلامی همه از غرب گرایی و تبلیغات استعمارگران و خودباختگی برخی از زنان و مردان مسلمان است. خداوند متعال استقلال و عزت بانوان اسلامی و شخصیت آنها را از این خطرات حفظ فرماید. والله العالم

هیئت منصفه در شرع اسلام

س722. با توجه به اینکه در سیستم حقوقی برخی کشورها نهاد هیئت منصفه وجود دارد و این هیئت از میان اقشار مختلف مردم انتخاب می شوند و در پاره ای از رسیدگی های قضایی شرکت می کنند و امر احراز مجرمیت را که در حقیقت احراز موضوع است، به نمایندگی از جامعه به عهده دارند و قاضی مکلف به تبعیت از نظر آنان در مورد اعلام مجرمیت یا برائت متهم، است:

1. لطفاً نظر شریف را در خصوص هیئت منصفه در مفروض فوق بیان فرمایید.

2. در صورتی که نظر هیئات منصفه به صورت مشورت به قاضی برای کشف حقیقت باشد و الزام آور نباشد چگونه؟

ج. نهاد موصوف، اعتبار شرعی ندارد و قاضی باید طبق موازینی که شرع مقدس بیان فرموده کشف جرم نماید و اتهام یا برائت را از آن طریق به دست آورد. والله العالم

ص: 442

معاینه و تحقیقات محلی

س 723. در مورد کارشناسی بفرمایید:

1. در حوادث ناشی از کار هرگاه کارشناس مورد وثوق، 40 درصد و کارفرما 60 درصد مصدوم (کارگر) را مقصر بداند ضمان چگونه خواهد بود؟

2. چنانچه در فرض فوق، کارشناس 50 درصد تقصیر را متوجه کارفرما و 50 درصد تقصیر را متوجه مصدوم بداند چه حکمی دارد؟

ج. در حوادث، نظر کارشناس اگر یقین آور نباشد حجت نیست. والله العالم

تفتیش و بازرسی منازل و اماکن و کشف آلات و ادوات جرم

س 724. در مورد تجسس از احوال خصوصی افراد پاسخ فرمایید:

1. آیا کنترل تلفن افراد به منظور اطلاع یا اطمینان از مسائل سوء اخلاقی، اجتماعی مجاز و مشروع است؟

ص: 445

2. آیا قاضی حق اعطای چنین حکمی را داشته و می تواند در صورت دست یافتن به مکالمات تلفنی افراد خاصه نوار صوتی دستور تعقیب و استتقاق از زنان و مردان را صادر نماید؟

3. آیا می تواند صدای این اشخاص حجت برای قاضی قرار گرفته و با مستند، علم حکم زنا یا رابطه نامشروع را صادر و اجراء نماید؟

ج 1 و 2 و 3. به طور کلی تجسس از احوال خفیه مردم و استکشاف امور نهانی آنها حرام است ولی در بعضی موارد که حاکم شرع جامع شرایط لازم بدانند با امر او جایز است و علم قاضی جامع شرایط نیز برای قاضی معتبر و حجت است. والله العالم

س 725. حسب نظرات علمای عظام و مراجع تقلید شیعیان جهان کلیه اقدامات شنود تلفن مسلمین را به منظور کشف جرم منافی عفت در جامعه مسلمین که برخلاف صریح نصوص قرآن کریم می باشد من حیث المجموع حرام شناخته و پرونده سازی های بدین گونه را علیه مسلمین افتراگونه و فاقد جاهت شرعی اعلام نموده اند بنا به مراتب تکمیلأ استدعا داریم در دو مورد مسئله ذیل ارائه طریق شرعی فرمایند:

1. نظر مبارک معظم له در خصوص اقدامات شنود تلفن و پرونده سازی به این کیفیت با ورود به حریم خصوصی مسلمین بدون اذن و اجازه صاحب آنها و با سوءاستفاده از قدرت های شخصی و اداری و برخلاف موازین شرع چه می باشد؟

2. بنا به مراتب با وضع فتاوی شرعی موجود هرگونه استناد و اعتبار قائل شدن در قالب قانون به محتویات پرونده های این گونه جزءاً و کلاً و استتاج از

ص: 446

آنها به زعم خود به وسیله متولیان امر و دولتمردان ملاً اتخاذ تصمیم های اداری و قضایی من حیث المجموع شرعی می باشد یا خیر؟ چه حکمی دارد؟

ج1 و2. موارد مختلفند و حکم کلی این مسئله این است که مجرد شنود تلفنی حجت شرعی نیست. والله العالم

احضار و بازجویی متهم

س726. اگر شخصی که در مظان اتهام قرار گرفته است اتهام انتسابی را تکذیب نماید و در جهت توجه اتهام به وی نیز بینه شرعیه اقامه نشده باشد، آیا به استناد قول و ادعای مدعی، مستوجب کیفر و مستحق عقوبت خواهد بود یا آنکه با اتیان یمین و سوگند شرعاً مبر از اتهام و معاف از مجازات است؟

ج. واضح است که به مجرد تهمت بدون اثبات جرم به حجت شرعی کسی مستحق عقوبت نمی شود. والله العالم

قرار تأمین

س727. آیا بازداشت موقت (مدعی علیه - جانی - متهم) قبل از صدور حکم جایز است یا نه؟

ج. در مورد متهم به قتل شش روز او را حبس می کنند تا اگر مدعی، دلیلی جهت اثبات مدعای خود دارد بیاورد. والله العالم

س728. تأمین گرفتن از متهم یا از اقربای آن و یا از دوستان متهم به عنوان وجه الضمان، وجه الکفال و غیره جایز است یا نه؟

ج. در مورد کفیل و یا ضامن گرفتن به حسب مورد ظاهراً مانعی ندارد. والله العالم

ص: 447

س 729. احتراماً خواهشمند است با توجه به سکوت قانون در اجرای اصل 167 قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران حکم فقهی مسئله ذیل را به نحوی که بتوان عملاً از آن در دادگاه استفاده نمود بیان فرمایید:

چنانچه متهم محکوم به پرداخت دیه شده باشد و ضامن معتبر از قبیل کفیل یا وثیقه نداشته باشد لیکن هنوز در مهلت دو سال در غیر عمدی و یکسال در عمد باشد قبل از مهلت مقرر شرعی، آیا بازداشت وی به این لحاظ محمل شرعی دارد یا خیر؟

لازم به توضیح است که بعضاً متهمان با صدور قرار تأمین به زندان معرفی شده لیکن پس از صدور رأی به محکومیت پرداخت دیه کماکان به لحاظ عجز از معرفی ضامن معتبر بازداشت می مانند لیکن چون در مهلت پرداخت نیز قرار دارند نمی توان ایشان را مجبور به پرداخت دیه نمود. حال سؤال این است که وضعیت چنین متهمانی با توجه به احتمال عدم دسترسی به ایشان پس از آزادی چیست؟

ج. در فرض سؤال، وجهی برای الزام او به آوردن ضامن یا وثیقه به نظر نمی رسد. والله العالم

س 730. شخصی با ماشین خود در حال رانندگی با کسی دیگر تصادف می کند و در این رابطه راننده را زندانی می کنند و شخص دیگر با گذاشتن قبالة ساختمان خود به قید کفالت زندانی را آزاد می کند و اتفاقاً مکفول فراری می شود و کفیل نمی تواند مکفول را در تاریخ معین حاضر نماید. آیا در این فرض شرعاً جایز است ملک مذکور را به جهت عدم حضور مکفول فروخت یا نه؟

ج. در فرض سؤال، کفیل باید مکفول را حاضر کند و یا با فروختن ملک مذکور و غیره مورد کفالت را اداء کند و الا حاکم شرع او را مجبور به انجام وظیفه می نماید. والله العالم

1. آیا کفالت برای حضور متهمی که دلایل اثبات جرم حدی وی وجود دارد، برای محاکمه مشروعیت دارد؟

ج. قبل از محکومیت به حد کفالت اشکال ندارد و بعد از محکومیت، مشروع نیست. والله العالم

2. در بند (1) نسبت به جرایم تعزیری حکم چیست؟

ج. بعید نیست منوط به نظر مجتهد جامع شرایط باشد که کفیل بگیرد یا نگیرد. والله العالم

3. آیا کفالت برای حضور محکوم به جهت اجرای حد، مشروعیت دارد؟

ج. چنان که گفته شد در صورت محکومیت به حد، کفالت مشروع نیست. والله العالم

4. در بند (3) در جرایم تعزیری حکم چیست؟

ج. در صورت محکومیت به تعزیر، کفیل گرفتن یا نگرفتن برای اجرای آن منوط به نظر مجتهد جامع شرایط است. والله العالم

س 732. چنانچه شخصی سند مالکیت خود را به عنوان وثیقه در ضمانت زندانی گذاشته باشد و زندانی با استفاده از همان ضمانت

مرخصی گرفته و از زندان خارج شده ولی مراجعت ننماید، آیا ضبط و فروش مورد وثیقه مشروع است؟

ج. در فرض سؤال، چنانچه صاحب سند کفیل زندانی شده؛ یعنی تعهد نموده که او را در وقت معین احضار نماید، باید او را احضار کند و

اگر از احضار او امتناع نماید، مکفول له می تواند از حاکم شرع بخواهد که کفیل را حبس کند تا زندانی را حاضر نماید یا بدهی او را

بپردازد. والله العالم

س 733. با توجه به اینکه یکی از موضوعات ویژه در رشته حقوق جزا، بررسی چگونگی تأثیر مرور زمان در سقوط مجازات ها است، به اطلاع حضرتعالی می رساند، این نهاد حقوقی نخستین بار با تصویب ماده هشتم از قانون آیین دادرسی کیفری در سال 1290 وارد قوانین ایران شد. سپس در موارد 49 تا 52 از قانون مجازات عمومی مصوب 1304 شمسی و اصلاحات آن در سال 1352 به طور مفصل بررسی شد. در پی مخالفت فقیهان، از جمله امام خمینی (صفحه 299 از کتاب کشف الاسرار)، که فرمودند: «اما قانون مرور زمان از بدترین بیدادگری ها است که باید هرچه زودتر آن را لغو کرد... اینها تقلیدهای کورکورانه ای است که با هیچ قانون عدل و عقلی نمی سازد...» و به دنبال آن، اظهار نظر شورای نگهبان در نظریه شماره 7257 / 11 / 27 / 1361 مبنی بر (غیر شرعی بودن مرور زمان) دادگاه ها عملاً از پذیرش ادعای مرور زمان خودداری می نمودند. سرانجام بار دیگر مرور زمان در سال 1378 طی مواد 6 و 173 و 174 در قانون آیین دادرسی کیفری جدید، تنها در محدوده (مجازات های بازدارنده) پذیرفته شد. همچنین به محضر معظم له عرض می شود که برخی از مذاهب عامه (شافعی، مالکی، حنبلی، و ظاهری) همانند مشهور فقیهان امامیه بر این باورند که مرور زمان به تنهایی، هیچ گونه تأثیری در سقوط حدود ندارد. اما عده ای دیگر یا به صورت مطلق (ابن ابی لیلی) و یا به شکل محدود (ابوحنیفه: در صورت اثبات حدود از راه شبها) سقوط حدود را به علت سپری شدن مدت زمان مشخصی پذیرفته اند. در میان فقیهان امامیه - حفظهم الله - نیز هر چند برخی به استناد قاعده «تدرأ الحدود بالشبهات» معتقدند اگر در اثر مرور زمان

حتی اگر «شک در تحقق توبه» هم ایجاد شود، حد نباید اجرا گردد، با این وجود مشهور علمای شیعه به استناد عموم و اطلاقات ادله اجرای مجازات های شرعی و یا به کمک اصل استصحاب، بر این باورند که مرور زمان به تنهایی هیچ گونه تأثیری در سقوط مجازات ها به ویژه حدود ندارد. با توجه به مقدمه یادشده، خواهشمند است درباره پرسش های ذیل ما را راهنمایی فرمایید:

1. آیا مرور زمان (التقادم) می تواند موجب سقوط حدود گردد؟

2. آیا مرور زمان می تواند موجب سقوط قصاص یا دیات شود؟

ج1 و 2. مرور زمان شرعاً موجب سقوط حق قصاص نمی شود. والله العالم

3. تأثیر مرور زمان بر سقوط تعزیرات چگونه است؟

ج. تعزیر با نظر حاکم شرع جامع الشرایط انجام می شود و هر وقت صلاح بداند طبق آن عمل می کند و ممکن است در اثر مرور زمان اجرای آن را لازم نداند. والله العالم

4. آیا استناد به قواعدی مانند قاعده (درء) و اثبات سقوط حدود به واسطه احتمال توبه متهم یا مجرم، درست است؟

ج. قاعده (درء) در جایی که حد شرعاً ثابت شده مورد ندارد و مسئله توبه مربوط به قبل از ثبوت حد است و تفصیل آن در کتب فقهیه مدوّن است. والله العالم

ترتیب رسیدگی و صدور رأی

س734. اگر شخصی اهل اقلیت باشد و یک یا دو بار خلاف و نامشروع از او سرزد و بعد از آن از کارهای نامشروع خودداری نمود و باز تهمت سرقتی - در صورتی که اعتراف نکرده باشد - به او زده اند، آیا بدهکار آن جنس می باشد یا

ص: 451

خیر؟ اگر مدیون باشد، به قیمت همان اجناس یا خود اجناس مدیون است یا دو برابر بدهکار می باشد در صورتی که چند نفر معتبر گواهی کامل دهند که این از کسی دزدی نکرده با وجودی که گواهان شیعه و مؤمن باشند.

ج. در مورد سؤال، مجرد اتهام برای اثبات جرم کافی نیست و هر جرمی باید به دلیل شرعی اثبات شود و در فرض اثبات، به همان مقداری که سرقت نموده، ضامن است نه بیشتر. والله العالم

س735. با یک مرتبه اقرار متهم، جرم تعزیری ثابت می شود یا دو مرتبه اقرار برای اثبات جرایم مستوجب تعزیر لازم است؟

ج. ظاهراً با یک مرتبه اقرار ثابت می شود. والله العالم

کیفیت رسیدگی در دادگاه های تجدید نظر استان

س736. با توجه به اینکه در سیستم قضایی کشور رسیدگی چند مرحله ای است و نوعاً بعد از حکم دادگاه بدوی، در دادگاه تجدید نظر رسیدگی می شود، آیا اقرار متهم در دادگاه بدوی برای قضات تجدید نظر معتبر است؟

ج. میزان کلی این است که اقرار برای قاضی مجتهد جامع شرایط شرعاً احراز شود. والله العالم

ترتیب اجرای احکام

س737. فقهای عظام می فرمایند: مجرمی که بیمار است تا زمان بهبودی اش نمی شود حکم اسلامی را در موردش اجرا نمود:

ص: 452

1. مراد از بیماری مانع از اجرای حکم، از نظر شرعی چیست؟ یعنی ملاک همان عرف است یا پزشکی؟

ج. مراد بیماری است که اجرای حکم بر او موجب ضرر زاید بر اجرای حکم می شود. والله العالم

2. در مورد فوق در بانوان که حیض و نفاس و استحاضه می بینند، چه حکمی جاری است؟

ج. مستحاضه شرعاً مریضه محسوب می شود و در صورتی که حد او رجم یا قتل نباشد و فقط تازیانه باشد تا زمان انقطاع دم حد او تأخیر می افتد و زنی که در حال نفاس باشد حد او تا زمان پاکی از نفاس و اگر مرضع برای بچه اش نباشد تا شیر گرفتن بچه تأخیر می افتد هرچند حد تازیانه باشد در صورتی که تازیانه زدن به شیر دادن او لطمه بزند. والله العالم

3. اگر عارضه بعد از صدور حکم عارض شده باشد، با حالتی که قبل از حکم عارض شده باشد، یکی است؟

ج. تفاوت ندارد در این صورت نیز احتیاط، تأخیر اجرای حکم تا زوال بیماری است. والله العالم

4. گاهی اوقات ممکن است فرد خودش عارضه بیماری بر خودش عارض

کند، در این صورت چه حکمی جاری است؟

ج. در صورت اولی اگر موجب تسریع در موت او نشود یا ضرر زاید نشود، حکم اجرا می شود و در صورت دوم باید صبرکرد. والله العالم

مطالبه خسارت معنوی

س 738. آیا خسارت معنوی (اضطراب، افسردگی) قابل مطالبه توسط مبتلایان ایدز می باشد؟

ج. خسارات مذکوره، قابل مطالبه نیستند. والله العالم

حکم محکومیتی که خلاف شرع باشد

س 739. آیا شرعاً جایز است حکم محکومیت خلاف شرع و خلاف قانون (نادیده گرفتن اصل فقهی لا ضرر و بدون رسیدگی های ضروری قانونی و بدون رعایت موازین قضایی) را به استناد صدور حکم و تأیید آن در مراجع و مراحل رسیدگی قانونی (دادگاه های بدوی و تجدید نظر) اجرا نمود؟

ج. به طور کلی، اجرای محکومیت برخلاف شرع جایز نیست هر چند حکم صادر شده و مورد تأیید باشد لکن تشخیص خلاف شرع بودن محکومیت قابل توجه است و باید به وسیله اشخاصی که صلاحیت دارند محقق شود. والله العالم

ص: 454

تراشیدن سر محکوم

س 740. نظر حضرتعالی نسبت به تراشیدن سر بازداشتی هایی که مرتکب حیف و میل بیت المال مسلمین، سرقت و امثالهم شده اند، چیست؟ عنایت فرمایید ذیلاً اوامر مقتضی را مرقوم فرمایید.

ج. در مورد سؤال، تراشیدن سر اشخاص مذکور جایز نیست و موجب ارش است. والله العالم

س 741. در مورد تراشیدن سر متهم بفرمایید:

1. تراشیدن سر متهم که بنا بر قرار قانونی بازداشت شده است، آیا شرعاً مجاز است؟

ج. تراشیدن سر متهم، شرعاً مجاز نیست. والله العالم

ص: 457

2. چنانچه مجاز نباشد، تکلیف متضرر از این عمل با عامل چیست؟ آیا مرتکب مشمول تعزیر شرعی خواهد بود یا پرداخت ارش؟

ج. مرتکب، طبق نظر حاکم جامع شرایط قابل تعزیر است و ارش نیز باید بپردازد. والله العالم

پرداخت دیه قتل به جهت کمک به قاتل از مال خالص

س742. سال گذشته دو جوان همسایه منسوب در اثر محاوره و مذاکره ناچیز با ایراد ضرب و جرح کوچک از یکی به دیگری باعث قتل یکی از آن دو شد. متأسفانه علاوه از خویشی و مشکلات ادامه همسایگی اگر از طریق قصاص فردی که قاتل شناخته شده اعدام گردد چه بسا نفاق و کینه زیان بار در این دو طایفه به وجود آید برای عظمت اصلاح و حفظ حیات، عده ای از افراد خیر مایلند دیه مقتول را با امکان بپردازند و ضمن نجات یک جوان از قتل به ثواب اصلاح ذات بین موفق گردند. خواهشمند است مرقوم فرمایید این افراد خیر که این وجه خون بها را می پردازند، آیا از مظالم عباد و وجوه شرعی حساب می شود یا قربه إلى الله در راه خدا داده شود؟

ج. مقتضی است مؤمنین اهل خیر و احسان برای کسب ثواب اصلاح ذات بین که افضل از نماز و روزه مستحبی است از مال خالص خود این دیه را شخصاً یا اجتماعاً فراهم نمایند و نفس مؤمنی را خریداری نکنند. والله العالم

ص: 458

آزاد کردن زندانی، عوض آزاد کردن عبد

س 743. با توجه به اینکه یکی از کفارات مقرر در شرع مقدس اسلام بنده آزاد کردن است و در حال حاضر این امر معمول نیست، و از طرفی عده ای ناخواسته نظیر تصادف و یا بدهی یا دیه و امثال آن در زندان ها به سر می برند و خانواده های آنان پریشان و مستأصل می باشند، آیا اجازه می فرمایند به جای بنده آزاد کردن افرادی که کفاره به ذمه دارند یک یا چند نفر از زندانیان بی گناه را آزاد نمایند؟

ج. آزاد کردن بی گناه از زندان بسیار خوب است ولی حکم آزاد کردن عبد را ندارد سزاوار است مؤمنین و اهل خیر همکاری نمایند و با پرداخت دیه و قروض افراد مستمندی که زندانی هستند اقدام نمایند که کاری و عمل خیر و عبادتی محبوب تر در پیش خدا از این گونه کمک ها و اعانت ها به مؤمنین نیست.

لازم به تذکر است که اگر مقروض یا کسی که دیه بر ذمه او می باشد معسر باشد حبس او جایز نیست و باید فوراً آزاد شود. والله العالم

کالبدشکافی

س 744. از آنجایی که امروزه نظریه پزشکی قانونی به عنوان یکی از طرق مطمئن در امورات و مسائل قضایی به شمار می رود و عمدتاً تشخیص و تعیین علت تامه مرگ یکی از وظائف آنهاست و در اکثر موارد تشخیص و تعیین دقیق علت فوت فقط با کالبدشکافی مقدور است و با انجام این عمل، حقیقت کشف حق اولیای دم احقاق می گردد. لطفاً نظر مبارک را پیرامون کالبدشکافی و تشریح جسد حتی عنداللزوم جدا کردن بعضی از اعضای بدن از همدیگر را بیان فرمایید؟

ص: 459

ج. کالبدشکافی در موازین قضایی شرعی به منظور شناختن مجرم و غیره جایز نیست و علاوه موجب تعلق دیه است و متهم اگر از راه های شرعی جرمش ثابت نشود، آزاد می شود. والله العالم

س745. تشریح کالبدشکافی، امروزه یکی از رشته های پزشکی است که در دنیا دارای اهمیت فراوانی است و مراکز مهم علمی و پژوهشی در این زمینه مشغول فعالیت هستند که عمدتاً به اثبات نسب به قصد کشف جرم و هر هدف عقلایی دیگر یا صرفاً به قصد آموزش های پزشکی اجساد را کالبدشکافی می نمایند. لطفاً نظر مبارک را در جواز و عدم جواز توضیحاً مرحمت فرمایید؟

ج. جایز نیست. بلی برای آموزش های پزشکی نسبت به بدن کافر جایز است. والله العالم

س746. از آنجایی که احترام میت مسلمان لازم است در صحنه قتل یا در سالن تشریح عمدتاً این مسئله مورد توجه قرار نمی گیرد و از طرفی در جهت ارتقای دانش پزشکی و کشف علمی جرم و بررسی صحنه قتل و احقاق حق، ضرورت تشریح مشخص می شود که به نظر می رسد تشریح و احترام در تراحم با هم هستند. در این صورت تکلیف چیست؟

ج. جهت ارتقای علم پزشکی می توانند از بدن کافر استفاده کنند و اما برای کشف جرم و غیره به جواب سؤال قبل مراجعه شود. والله العالم

س747. آیا قضات محاکم با توجه به پیشرفت های علمی پزشکی قانونی می توانند به استناد نظرات آنان از باب یکی از طرق اثبات، صدور حکم نمایند یا خیر؟

ص: 460

ج. نمی توانند. بلی اگر به نحوی باشد که برای قاضی شرعی علم حاصل شود مثل سایر موارد به علم خود عمل می کند. والله العالم

وضعیت جانی و مجنی علیه در صورت مرگ مغزی

س 748. در مورد مرگ مغزی که عرف پزشکی شخص را در حکم مرده می داند بفرمایید:

1. آیا مجنی علیه زنده محسوب می گردد یا در حکم مرده؟

ج. در فرض سؤال، مجنی علیه شرعاً مرده محسوب نمی شود. والله العالم

2. اگر مجنی علیه را زنده محسوب کنیم، با توجه به اینکه دچار مرگ مغزی شده، آیا می توان او را محجور تلقی نمود تا ولی وی برای استیفای قصاص یا دیه اقدام نماید؟

ج. در فرض سؤال با گرفتن کفیل توسط اولیای مجنی علیه از جانی تا روشن شدن وضع مجنی علیه، قصاص یا دیه تأخیر می افتد. والله العالم

3. در صورت منفی بودن پاسخ، تکلیف حقوق مجنی علیه چیست و چه کسی می تواند از ناحیه او طرح دعوی کند؟

ج. قصاص یا أخذ دیه موکول می شود به روشن شدن وضع مجنی علیه به موت یا به هوش آمدن. والله العالم

اختلاف در میزان مال در جرایم

س 749. چنانچه در جرایم علیه اموال، اصل اتهام ثابت شود (مثلاً اصل سرقت یا کلاهبرداری یا خیانت در امانت اثبات گردد)، ولی در میزان مال برده شده بین

ص: 461

شاکى و متهم اختلاف باشد؛ به طور مثال، شاکى مدعى برداشت يك ميليون تومان به وسيله متهم است و متهم مدعى برداشت پانصدهزار تومان باشد، قول کدام يك مقدم است و رفع خصومت چگونه خواهد بود؟

ج. در فرض سؤال، شخصى كه مدعى زياده است اگر بينه داشته باشد قولش پذيرفته است و الا قول منكر زياده با قسم پذيرفته است. والله العالم

ص: 462

مسائل مربوط به قانون اعسار و قانون

نحوه اجرای محکومیت های مالی

اشاره

ص: 463

س 750. معسر از نظر شرع مقدس اسلام و جامعه اسلامی به چه کسی گفته می شود و دارای چه شرایطی باید باشد؟

ج. به طور کلی، معسر به شخصی گفته می شود که جهت ادای دین خود با مشکل مالی مواجه است. والله العالم

س 751. به نظر جنابعالی معسر به چه کسی گفته می شود؟ آیا به صرف نداشتن مال به کسی معسر گفته می شود یا اینکه باید امکان تحصیل مال نیز نداشته باشد تا به او معسر اطلاق شود؟

ج. اگر منظور از معسر در سؤال یعنی کسی که می شود حکم به افلاس او کرد، جواب این است که مجرد قصور مال مدیون از دیونی که به عهده او است و حالّ است کافی است در حکم افلاس و تمکن از کسب مانع از حکم به افلاس نمی شود. والله العالم

کلی بودن عنوان اعسار و راه های ثبوت آن

س752. به نظر حضرتعالی، آیا اعسار یک عنوان کلی قابل انطباق بر مجموعه فقه است یا فقط حاکم بر امورات مالی و محدود به مسائل مالی است؟

ج. اعسار یعنی در مضیقه مالی بودن و در مضیقه بودن هر جا اثر خاص خود را دارد و محدود به جای خاصی نیست. والله العالم

س753. راه های ثبوت اعسار را چه می دانید؟ آیا فقط راه تشخیص منحصر به طرق بینه و قسم است یا از استظهار و کشف و علم و امثال آن نیز در ثبوت آن می توان استفاده نمود؟

ج. با علم و استظهار هم اعسار ثابت می شود. والله العالم

س754. آیا حجر معسر مطلق است یا محدود به تصرفات مالی است؟ و آیا سایر اقدامات غیر مالی معسر مثل ازدواج، قبول هدایا، استیفای قصاص و عفو آن و... نافذ است یا خیر؟ و آیا حاکم می تواند اضافه بر حجر مالی او را از جمیع تصرفات منع نماید یا خیر؟

ج. معسر بودن باعث حجر در جمیع تصرفات و افعال معسر نیست. والله العالم

س755. با توجه به اینکه احکام ظاهریه در شبهات موضوعیه احتیاج به فحص و کشف ندارد، ثبوت اعسار اشخاص، فحص و تحقیق، مبنای شرعی دارد یا خیر؟ و آیا در این مورد نیز فقط باید از قاعده «البینه للمدعی و الیمین علی من انکر» استفاده نمود یا راه های دیگری از قبیل علم قاضی، استظهار از حال معسر و تحقیق از افراد و توجه به مستندات و ادله ارائه شده نیز طرق شرعی هستند؟

ص: 466

ج. عدم وجود فحص در شبهات موضوعی کلیت ندارد بلکه در مواردی از شبهات موضوعی نیز فحص لازم است و اعسار با علم قاضی و بینه ثابت می شود. والله العالم

س 756. آیا برای صدور حکم اعسار شرایطی از قبیل:

1. ثبوت دین نزد حاکم.

2. عدم کفاف دارایی مدیون جهت ادای دین.

3. حال بودن دین.

4. درخواست غرماء مبنی بر صدور حکم حجر مدیون.

را شرط می دانید یا خیر؟

ج. برای حکم به حجر مفلس شرایط مذکور در سؤال لازم است. والله العالم

س 757. آیا معسر و مفلس دارای یک حکمند؟ آیا جمیع تصرفات معسر حین الاعسار حتی در مستثنیات دین نافذ و صحیح است یا خیر؟ در این مورد بین قبل و بعد حکم حاکم به اعسار فرقی هست یا خیر؟

ج. معسر با مفلس در اصطلاح فقها فرق دارد؛ معسر یعنی کسی که در مضیقه مالی قرار دارد و او از هیچ گونه تصرف مشروع در مال خود ممنوع نیست ولی مفلس در اصطلاح فقها به کسی گفته می شود که حاکم شرع حکم به محجور بودن او از تصرفات در اموالی که در حال حجر دارد می کند و اما نسبت به اموال حاصله بعد از حجر به غیر اختیار مثل ارث و با اختیار مثل اصطیاد و احتطاب و قبول هبه محجور نیست؛ تفصیل مطلب را در کتب مفصله فقهی مطالعه نمایید. والله العالم

ص: 467

بازداشت افراد به دلیل دیون مالی

س 758. آیا بازداشت افراد به صرف دیون مالی و یا به احتمال فرار مدیون از پرداخت دیون جایز است؟

ج. قبل از ثبوت حق به طور کلی بازداشت متهم جایز نیست. بلی، در بعضی موارد مثل اینکه بعد از ثبوت حق مالی مدعی علیه ادعای افلاس کند حاکم می تواند او را تا کشف حال بازداشت نماید. والله العالم

س 759. آیا بازداشت افراد و نگهداری افراد در زندان به استناد قوانین معروف یوم الاداء در حالی که اموالی ندارند جایز است؟

ج. بعد از ثبوت اعسار مجوزی برای حبس به نظر نمی رسد. والله العالم

س 760. شرایط اثبات اعسار چیست؟

ج. اعسار با بینه ثابت می شود. والله العالم

حبس مدیون قبل از اثبات اعسار

س 761. احتراماً همان گونه که مستحضرید محاکم عمومی جمهوری اسلامی ایران برابر ماده 2 قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی مصوب 1377/ 10/8 افرادی که محکوم به پرداخت مالی به دیگری شوند (چه به صورت استرداد عین، قیمت یا مثل آن و یا ضرر و زیان ناشی از جرم یا دیه) و آن را تأدیه ننمایند، بدو محکوم علیه را الزام به تأدیه نموده و در صورتی که مالی از او در دسترس باشد تأدیه و به میزان محکومیت از مال ضبط شده استیفاء می گردد در غیر این صورت بنا به تقاضای محکوم له، ممتنع تا زمان تأدیه محبوس می گردد.

ص: 468

برای تنویر ذهن اینجانب مبنا و مستند شرعی این نوع حبس چه می باشد؟

ج. اگر کسی شرعاً مدیون باشد و دین را اداء نکند، به مقداری که افلاس او معلوم شود محبوس می گردد و پس از ثبوت افلاسش رها می شود و به او مهلت داده می شود تا وقتی که تمکن از ادای دین پیدا کند و اگر مدیون با تمکن از ادای دین، دین را اداء نکند حبس می شود و به او امر می شود که دین خود را اداء نماید و اگر امتناع نمود، مجتهد جامع الشرایط مال او را می فروشد و به طلبکار می دهد. والله العالم

س762. زید طی درخواستی از دادگاه تقاضای گرفتن طلب خود را از عمر و نموده و آقای عمر و با مراجعه به دادگاه ادعای اعسار نموده:

1. آیا دادگاه می تواند عمر و را حبس نماید؟ چه مدت و آیا این حبس تعزیری است؟

2. اگر اعسار عمر و بر حاکم ثابت شد، دادگاه نسبت به تقاضای زید چگونه باید عمل نماید؟

3. محدوده تحقیق و تفحص دادگاه در اصل دعوی اعسار چقدر است؟ آیا صرفاً دارایی و عدم دارایی عمر و را بررسی می کند یا اینکه حق فحس در نحوه صرف اموال و غیره را نیز دارد؟

ج. در فرض سؤال قاضی می تواند عمر و را تا کشف حال او حبس نماید؛ چنانچه اعسار او بر حاکم ثابت شد، او را آزاد می کند و زید طلبکار باید صبر کند «فَنظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ» و اما مقدار فحس قاضی باید طوری باشد که به طور متعارف آن مقدار فحس جهت کشف حال مدیون کافی باشد و این نسبت به اشخاص مختلف است. والله العالم

ص: 469

تبدیل جزای نقدی به حبس یا شلاق

س763. در مورد تبدیل جزای نقدی به دیگر مجازات های تعزیری بفرمایید:

1. در صورت عدم پرداخت جزای نقدی از ناحیه محکوم، آیا می توان جریمه را به حبس تبدیل کرد؟

2. آیا از جهت جواز یا عدم جواز تبدیل، بین جزای نقدی که جانشین تعزیر بدنی است و جزای نقدی که ابتداءً مورد حکم قرار می گیرد تفاوت وجود دارد؟

3. در صورت عدم تمکن از پرداخت جریمه نقدی، آیا می توان آن را به تعزیر بدنی یا حبس تبدیل کرد؟

ج1 و2 و3. در مسائل مورد سؤال، به طور کلی تبدیل جزاء و جرمی به جرم دیگر بدون دلیل شرعی جایز نیست و هر مورد حکم خاص خود را دارد. والله العالم

حکم معاملات معسر

س764. آیا معاملات معسر در حکم احتیال (کلاهبرداری) است؟ و آیا می توان بر آن آثار حقوقی اعم از اینکه مال به مالکیت محتال در نیاید و منافع مدت تصرف را ضامن باشد و در معامله با اموال محتیل حکم معامله با مال غیر را کرد یا خیر؟

ج. معاملات معسر کلاهبرداری نیست البته اگر حکم به افلاس او شده در اموال موجود در حال حکم به افلاس ممنوع التصرف است و در اموالی که بعداً پیدا کرده، معاملات او صحیح است. والله العالم

ص: 470

س765. شخص معسری که معامله هبه و صلح معوض و غیر معوضی را قبل

از صدور حکم اعسار انجام داده و مشخص نیست که به قصد فرار از پرداخت دین بوده یا قصد تبرع و خیرخواهانه و بیع حقیقی و غیره داشته که نهایتاً این معاملات در حال حاضر اصرار طلبکاران را به دنبال داشته است. حکم آن معاملات از نظر نفوذ و عدم نفوذ و صحت و عدم صحت چگونه است؟

ج. معاملات مذکور قبل از حکم به افلاس محکوم به صحت است مگر آنکه قرینه بر فرار از دیون در بین باشد. والله العالم

مطالبه طلب از مدیونی که دیونش بیش از اموالش باشد

س766. اینجانب مبلغ یک میلیون و پانصد هزار تومان چک طلبکار هستم و به همان مقدار از اموال نامبرده توقیف نموده ام. ولی متوجه شدم بدهی مشارالیه بیشتر از اموالش می باشد لذا استفتا می نمایم که تکلیف شرعی اینجانب چیست؟ آیا کلیه اموالش باید بالمنصفه بین طلبکارانش تقسیم شود یا خیر؟

ج. از قضیه شخصیه اطلاع ندارم. به طور کلی تا چندی که حاکم شرع جامع الشرایط مدیونی را که دیونش بیشتر از اموالش می باشد محجور نموده، اختیار اموال در دست خودش است و یک طلبکار می تواند تمام طلب خود را مطالبه نماید و به سایر طلبکاران مراجعه ننماید. والله العالم

دیون بدهکار معسر و بیت المال

س767. با توجه به روایات معتبره ای که می فرماید بر امام است که دین بدهکارانی را که قادر به ادای دین نیستند، بردازد، مقرر فرمایید:

ص: 471

1. آیا حکومت اسلامی وظیفه دارد دیون بدهکاران معسر را پردازد؟

2. در فرض تکلیف حکومت اسلامی، منبع پرداخت این دیون صرفاً صدقات و زکات است یا در فرض عدم کفاف صدقات، باید از بیت المال پرداخت شود؟

3. آیا باید احراز شود که دین به واسطه انفاق بر عائله و در طاعت خدا بوده است و به واسطه اسراف و صرف در معصیت نبوده است یا در صورتی که دانسته نشود در چه راهی صرف نموده است و بتوان حمل بر صحت نمود، کفایت می کند؟

ج. در فرض سؤال، چنین کاری وظیفه حکومت نیست و بدهکاری که قادر به ادای دین نیست از مصادیق مصرف زکات است. والله العالم

مستثنیات دین

س768. آیا منزل مسکونی که شخص فقط همین ملک را دارد و ملک دیگری ندارد، جزء مستثنیات دین است یا خیر؟

ج. منزل مسکونی از مستثنیات دین است. والله العالم

س769. احتراماً مستدعی است نظر صریح حضرتعالی را در مورد مسائل مطروحه ذیل بیان فرمایید:

1. نظر به اینکه در بعضی از محکومیت های مالی مثل مطالبه طلب و... در مرحله اجرای حکم صادره محکوم له ساختمان مسکونی محکوم علیه را جهت استیفاء، محکوم به معرفی و تقاضای توقیف و فروش آن را می نماید و این در حالی است که علی رغم اینکه در فقه اسلامی ساختمان مسکونی جزء مستثنیات دین شناخته شده، در مقررات

ص: 472

جاریه ساختمان مسکونی جزء مستثنیات دین به حساب نیامده است. لذا بفرمایید در چنین مواردی 1. توقیف 2. فروش آن، از نظر حضرتعالی چه حکمی دارد؟ و اگر جزء مستثنیات دین است راه احراز اینکه ساختمان مسکونی در شأن و منزلت محکوم علیه می باشد یا خیر چیست؟ در مورد ماشین سواری و تلفن که عرفاً برای بعضی از اشخاص از لوازم زندگی (نه وسیله کسب) می باشد نظر حضرتعالی چیست؟

ج. خانه مسکونی در خور شأن و همچنین لوازم مورد نیاز عرفی برای محکوم علیه جزء مستثنیات دین است و راه احراز در حد شأن بودن حکم عرف محل است یعنی کسانی که با محکوم علیه آشنایی دارند و او را می شناسند و حدود موقعیت و وجهه او را می دانند؛ اگر خانه و اشیای مذکور را در شأن او بدانند به طوری که اگر خانه ای که دارد کمتر از خانه ای که فعلاً دارد باشد، و یا مثلاً ماشین سواری و تلفن نداشته باشد برای او نقص محسوب بشود برای اثبات شأن او کافی است. والله العالم

2. آیا با این فرض که ساختمان مسکونی جزء مستثنیات دین باشد، آیا به محض تقاضای محکوم له باید اقدام به رفع توقیف ساختمان معرفی شده نمود تا در صورت اعتراض محکوم علیه به توقیف ساختمان مراتب بررسی و سپس حکم رفع توقیف صادر گردد یا اینکه اصل توقیف از نظر شرعی اشکال دارد و نیاز به اعتراض محکوم علیه نمی باشد؟ مستدعی است نظر شریف خود را صریحاً بیان فرمایید.

ج. در فرض سؤال، اصل توقیف جایز نیست. والله العالم

س770. در مراکز خیریه که با کمک مردم و تبرعات اداره می شود، برخی از کارگران یا کارمندان که با حقوق مناسب و مشخص مشغول به کار می شوند پس از مدتی کار کردن ادعای حقوق بیشتر، بیمه و... می کنند که برای این مراکز مقدور نمی باشد البته هر ساله مطابق درصد اعلام شده توسط دولت بر حقوق آنها افزوده می شود. خواهشمند است راهنمایی فرمایید، آیا چنین افرادی می توانند چنین ادعایی داشته باشند؟

ج. در فرض سؤال، اشخاص مذکور حق مطالبه زاید بر اجرت قرارداد شده برای کار خود را ندارند. والله العالم

ص: 477

س 771. چنانچه شخصی در اثر حادثه ناشی از کار، از ناحیه ریه دچار آسیب گردد و ارش متعلق به آن را دریافت نماید، و پس از مدتی با تأیید پزشکان متخصص در اثر همان جراحت فوت شود. آیا دیه فوت به ورثه متوفی تعلق خواهد گرفت؟

ج. از قضیه شخصیه اطلاع ندارم. به طور کلی آسیب وارده اگر مستند به شخص خاصی نباشد و در اثر کار باشد، فوت به سبب چنین آسیبی دیه ندارد. والله العالم

س 772. چنانچه بیت المال مکلف به پرداخت دیه گردد، آیا دیه باید به قیمت یوم الأداء پرداخت شود یا به قیمت یوم الحکم؟

ج. دیه عبارت از اعیان معینه در شرع مقدس است و چنانچه خود عین پرداخت شود فرقی بین یوم الاداء و یوم الحکم نیست. بلی، چنانچه پرداخت عین مانند دینار مثلاً ممکن نباشد، و بنا بر پرداخت قیمت باشد، میزان، قیمت یوم الاداء است. والله العالم

س 773. اینجانب یکی از جانبازان جنگ تحمیلی هستم و شغلم کار کردن با اره موتور چوب بری بوده و هست. از آنجایی که بنده از ناحیه سر مجروح شده بودم و کار کردن با این وسیله برایم مشکل بود. لذا برای امرار معاش زندگی ام وامی گرفتم و از این پول، باغ چوبی خریدم و درخت هایش را برای تهیه چوب قطع کردم و برای جمع آوری چوب ها خودم با 5 نفر کارگر جمع می کردیم. لذا در حین جمع آوری چوب ها یکی از کارگران داخل رودخانه ای که کنار باغ بوده به شکل زیر که طبق شماره ها بیان می شود غرق شد:

ص: 478

1. غریق با دو یا سه نفر دیگر از کارگران کنار رودخانه نشسته بودند. وقتی تراکتور آمد که بارش کنیم افراد همگی آمدند غیر از ایشان (غریق) که رفته داخل آب و غرق شده است.

2. علت ماندن غریق مشخص نیست خودش لفظاً چیزی برای ماندن نگفته است شاید مانده که برود شنا کند ولو بدون اجازه (البته لباس هایش را در آورده بود اما کفش هایش داخل ماشین بوده است).

3. شاید هم به داخل رودخانه رفته برای بیرون آوردن چوبی که داخل آب بوده است.

4. سلّمنا که برای بیرون آوردن چوب رفته باشد راه معمولی را نرفته یعنی یک راه خوب و مطمئن وجود داشته و می توانست از این راه برود و مهم اینکه خود چوب که داخل آب بوده در جای خطرناک نبوده است و جایی که بوده آبش خیلی کم بوده است منتهی غریق راه را اشتباهی رفته است.

5. در موقع غرق شدن ما هیچ کدام کنار رودخانه نبودیم و اصلاً ندیدیم که چطور غرق شده است. بعد از بار کردن تراکتور دنبالش رفتیم و دیدیم که لباس هایش کنار رودخانه است و پی بردیم که غرق شده است.

حال با توجه به متن، آیا بنده مسئول می باشم و اگر هستم تا چه حدی؟

ج. از قضیه شخصیه اطلاع ندارم. به طور کلی چنانچه کارفرما در تحقق حادثه تقصیری نداشته ضامن نیست و در نزاع موضوعی، مرافعه شرعیه لازم است. والله العالم

س774. کارگر بنایی به واسطه غفلت از بستن (دستگاه بالابر) خودش و بالابر سقوط کرده و منجر به مرگ او شده است. آیا شرعاً به عهده صاحب بنا، دیه تعلق

می‌گیرد یا خیر؟ و علی‌تقدیر تعلق، چنانچه حادثه در ماه حرام واقع شده باشد، این قتل که استناد به صاحب بنا ندارد نه عمداً و نه خطاءً، آیا دیه تشدید می‌شود یا خیر؟

ج. در فرض سؤال، صاحب بنا ضامن نیست و چیزی به عهده اش نمی‌باشد. والله العالم

س 775. فردی در جایی اشتغال به کار داشته و به دستور کارفرما در یکی دیگر از مراکز تحت امر او به کاری که تخصص آن را نداشته مشغول می‌شود بدون اینکه وسایل ایمنی لازم را در اختیار داشته باشد و بر اثر حادثه ای فوت می‌نماید. در این حادثه ضامن و مسئول پرداخت دیه چه کسی می‌باشد؟ و در صورتی که طبق قوانین مربوطه، کارفرما مقصر تشخیص داده شود ولی از پرداخت دیه خودداری کند، تکلیف چیست؟

ج. در فرض سؤال، چنانچه کارگر با توجه به وسایل و شرایط کار و اختیار خود اقدام به کار مذکور نموده و حادثه بدون تسبیب کارفرما پیش آمده، کارفرما ضامن نیست ولی اگر وضعیت طوری بوده که به نظر عرف در وقوع حادثه کارفرما سبب بوده، ضامن است و در نزاع موضوعی، مرافعه شرعیه لازم است. والله العالم

س 776. اینجانب به مدت 6 سال در شرکت پیمانکاری مشغول به کار بودم که به علت مساعد نبودن محیط کار مبتلا به بیماری ریوی شدم و هم‌اکنون با توجه به تأییدیه پزشک محترم قانونی به میزان 50% توانایی را از دست داده‌ام که بابت این میزان ناتوانی 50% دیه بایستی به اینجانب پرداخت بشود. لذا شما مرجع عالیقدر مشخص فرمایید این دیه از لحاظ شرعی به اینجانب تعلق می‌گیرد یا خیر؟

ج. اگر بر حسب عرف و عادت کارفرما محل کار را با وسایل حفاظت در اختیار کارگر می‌گذارد که کارگر علی‌الرسم با اعتماد به تأمین وسایل حفاظت قبول کار

کرده باشد و کارفرما اگر اغفال کرده باشد، کارفرما ضامن است و باید درصدد جبران این عمل برآید ولی اگر کارگر از وضع کارگاه مطلع بوده و کار را قبول کرده، حقی به کارفرما ندارد. والله العالم

س777. اینجانب مدت 5/2 سال تقریباً در یک کارگاه کفاشی مشغول کار بودم و یک روزی در حین انجام کار در کارگاه (خالی کردن بار از خاور) دچار درد در زیر شکم شده و بعد از انجام معاینه مشخص شد باد فتق شده است. بعد از انجام عمل جراحی تا این وقت من نمی توانم هیچ سنگینی حمل کنم و همیشه درد می کند لکن من با پوشیدن لباس مخصوص با این درد مقاومت می کنم.

آیا حق دارم دیه از صاحب کارگاه دریافت کنم برای این بیماری که دارم و تا همیشه نمی توانم سنگینی حمل کنم؟

ج. در فرض سؤال که با اختیار خودتان اشتغال به کار داشته اید و این جریان پیش آمده، نمی توانید از صاحب کارگاه چیزی مطالبه نمایید. بلی، شایسته است صاحب کارگاه با رضایت خود، شما را مساعدت نماید. خداوند ان شاءالله به شما شفا دهد و مشکل شما حل شود. والله العالم

س778. شخصی که صاحب چاه است سه نفر را برای ترمیم و گود بیشتر چاه روزانه اجیر کرده و ضمناً این چاه، کهنه و فرسوده بوده و کیل های آن نیز کهنه و فرسوده بوده که برای کارگران از طرف صاحب چاه گفته نشده بود. صاحب چاه دستور کار را برای آنان می دهد و یکی از آنان در بین چاه می رود و از اینکه کیل ها فرسوده و کهنه بوده در آغاز کار و در اولین مرحله همراه کیل ها

ص: 481

در ته چاه سقوط می کند و بعد از مدتی در بیمارستان از بین می رود. در فرض سؤال، آیا صاحب چاه تمام دیه را ضامن است یا خیر؟

ج. از خصوصیات مورد سؤال اطلاع ندارم. به طور کلی اگر به نحوی که مرقوم شده چاه و کپل ها به قدری فرسوده بوده که عرفاً معرض سقوط و ریزش بوده و صاحب چاه اجیرها را در جریان قرار نداده و اجیر مذکور هم در عمل خود مسامحه نکرده باشد، صاحب چاه ضامن دیه است ولی اگر عرفاً و به طور متعارف تحقیق از این خصوصیات و کیفیت وضع چاه و کپل ها با خود او باشد، چیزی بر صاحب چاه نیست. والله العالم

س779. یکی از مهاجرین افغانی به عنوان یک کارگر ساده در رشته کشاورزی نزد یکی از برادران ایرانی کار می کرد اما روشن و خاموش نمودن موتور چاه وظیفه خود صاحب کار بوده است و روزی کلید موتور چاه را به این کارگر افغانی می دهد تا موتور را روشن نماید و بر اثر عدم آشنایی با آن برق او را می گیرد و از بین می رود. حال شرعاً دیه این مرحوم به عهده چه کسی می باشد؟

ج. ظاهراً دیه اش به عهده کسی نیست. بلی، احتیاط این است که صاحب کار دیه بدهد. والله العالم

س780. شخصی ساختمانی می سازد و افرادی را جهت کار در آنجا اجیر می نماید. صاحب کار (به اصطلاح) جهات ایمنی را در ساختن عمارت رعایت نمی کند لکن جاهای خطرناک را نیز کتمان ننموده یعنی همان طوری که خود صاحب کار متوجه خطر آنهاست کارگران نیز متوجه هستند. در چنین صورتی اگر آسیبی به کارگری در حین کار در اثر بی دقتی و مسامحه خود برسد، چنانچه

صاحب کار قبلاً جهات حفاظتی را رعایت می کرد آسیبی به کسی نمی رسید. آیا صاحب کار، ضامن خسارت کارگر آسیب دیده می باشد یا خیر؟

ج. با علم کارگر به مواضع خطر و مسامحه اش در حفظ خود، صاحب کار ضامن نیست هرچند اگر صاحب کار جهات ایمنی را مراعات می کرد خطر و آسیبی پیش نمی آمد ولی دعوت کارگر به کار در محل خطرناک هرچند کارگر شخصاً مسامحه داشته و بی اعتنا باشد، جایز نیست بلکه منع او اگر عادهً خطرناک باشد واجب است هرچند موجب ضمان نیست. والله العالم

س781. اگر شخصی از راه پله موقتی که برای بالا رفتن به طبقه یا طبقات فوقانی جهت حمل مصالح و تکمیل بنای آن احداث می شود در اثر سهل انگاری و عدم مراقبت لازم سقوط کند و دچار صدماتی بشود یا فوت نماید و حسب نظر اداره کار که نظارت بر کارگاه های ساختمانی دارد و در این خصوص مقرراتی دارد بایستی صاحب کار یا پیمانکار مسئول، نرده لازم نصب می نمود تا این حادثه رخ ندهد و تقصیر را متوجه پیمانکار از حیث عدم رعایت مقررات دانسته اند، آیا دیه صدمه وارده یا فوت کارگر فوق به عهده پیمانکار می باشد یا عمل سقوط مستند به خود کارگر مجنی علیه می باشد؟

ج. در مثل مورد سؤال که خود کارگر با توجه، اقدام به کار کردن در محل مذکور نموده و مصدوم شده، دیه صدمه وارده به عهده پیمانکار نیست. بلی، اگر پله موقت استحکام متعارف را نداشته و صاحب کار مسامحه کرده باشد و کارگر مغرور به مراعات و دقت پیمانکار شده باشد، ظاهراً پیمانکار ضامن است. والله العالم

س 782. یک برادر دینی در یک کارخانه ریخته گری کار می کردند و درحالی که مشغول کار بوده اند یک بند انگشت را قطع و یک ناخن انگشت دیگر را شکسته است. آیا بند انگشت قطع شده به واسطه دستگاه، دیه دارد یا نه؟ و آیا آن باید به خاک سپرده شود یا خیر؟

ج. از خصوص مورد اطلاع ندارم. به طور کلی چنانچه حادثه بر اثر سهل انگاری خود کارگر اتفاق افتاده و صاحب کار مقصر نبوده است دیه بر صاحب کار نیست و چنانچه کارگر مدعی تقصیر صاحب کار یا فرد دیگری باشد، نزاع موضوعی است و مرافعه شرعیه لازم دارد. والله العالم

س 783. اینجانب «الف» پیمانکار ساختمان می باشم. متأسفانه در یکی از کارهای ساختمانی اینجانب در سال 1370 حادثه ای اتفاق افتاد که منجر به فوت سرکارگر اینجانب آقای «ب» شد و حادثه از این قرار بود که خود آن مرحوم به یکی از کارگران دستور روشن نمودن بالابر را قبل از اینکه دستگاه نامبرده به صورت کامل مهار شود می دهد. بنده نیز بعد از شنیدن صدای وی و کنده شدن دستگاه فریاد کشیدم که کنار بروید و همین مسأله نیز باعث نجات 4 نفر گردید اما خود وی کنار نرفت و باعث شد که ایشان در زیر دستگاه فوت نمایند. حال از محضر آن مرجع عالیقدر تقاضای استفتا دارم که آیا در این مورد، بنده مسئولم یا خود سرکارگر؟

ج. در مورد سؤال، چنانچه حادثه مستند به تقصیر پیمانکار نبوده و خود سرکارگر سبب وقوع حادثه شده، پیمانکار ضمانتی ندارد و در نزاع موضوعی، مرافعه شرعیه لازم است. والله العالم

س 784. اینجانب با کارگری که دارای چند سال سابقه کار در تخریب ساختمان ها و دیوارها می بود قرارداد بستم که بخشی از دیوار ساختمان منزل را به مبلغ هزار تومان تخریب نماید. نامبرده به همراه زیردستش مشغول تخریب دیوار از بالا شدند. پس از ساعتی این آقا به جای ادامه کار از بالا به پایین آمده و به تخریب دیوار از پایین ادامه می دهد. اندکی بعد بخش کوچکی از دیوار شامل خشت و خاک بر روی ناحیه کمر او ریزش می کند و نامبرده دچار شکستگی زائده سمت چپ عرضی مهره اول کمری می گردد (اینجانب نمی دانم که آیا نامبرده عمداً به علت فقر و به جهت أخذ پول از بنده یا سهواً این کار را انجام داده است). بنده به محض اطلاع از حادثه در محل حاضر و نامبرده را جهت درمان به بیمارستان منتقل نمودم و هزینه دارو و درمان را پرداخت کردم و به جای مبلغ 25 هزار تومان به نامبرده مقدار 30 هزار تومان پول پرداخت نمودم و همچنین به سایر کارگرها که در محل کار می کردند بدون آنکه آن روز کاری انجام بدهند مزد همه آنها را پرداخت نمودم.

حال آیا اینجانب به نامبرده بابت صدمه ای که ایشان خودش به خودش وارد کرده است به او بدهکارم یا خیر؟ و اگر بدهکارم دیه این شکستگی چه مبلغی می باشد؟ (نامبرده اولاً توقع دارد برایش خانه ای بخرم و ثانیاً به مدت 6 ماه در منزل استراحت کند و بنده به نامبرده حقوق مکفی پرداخت نمایم.)

در حال حاضر نامبرده از صحت کامل برخوردار می باشد.

ج. در فرض سؤال، خسارت صدمه وارده بر کارگر به عهده صاحب کار نیست. والله العالم

س 785. به عرض رسانده می شود که در کارخانه سنگبری دستگاهی است به نام قله بر. مردی که همیشه کلید دستگاه را می زده از کس دیگری درخواست می کند که او را در پاک کردن اجزای داخلی دستگاه مثل زنجیر قله بر و غیره همکاری کند. مسئول همیشگی در حالی که مشغول پاک کردن زنجیر قله بر است به کسی که به کمک او آمده می گوید کلید دستگاه قله بر را بزن. شخص همکار نیز کلید را می زند و ناگهان 4 انگشت یک دست مسئول همیشگی بر اثر برخورد با زنجیر قله بر لای زنجیر می رود و از طرفی هم کوتاهی کارفرما در بریدن خود زنجیر که زیان بیشتر متوجه دستگاهشان نشود و با تکی تکی جدا کردن الماس زنجیر سبب ماندن بیشتر انگشت ها در لای زنجیر می شود و احتمال اینکه انگشت ها به هم وصله شود از بین می رود و در نتیجه بندهای دوم 4 انگشت یک دست فرد مذکور قطع می گردد. مقتضی است حکم این مسأله را بیان فرمایید. آیا ضامن در کار است یا خیر؟ و اگر باشد شخص همکار ضامن دیه است که به درخواست خود فرد مصدوم اقدام به روشن کردن دستگاه نموده است یا کارفرما ضامن دیه است که با دانه به دانه جدا کردن الماس زنجیر به جای بریدن زنجیر باعث شده است که انگشت ها بیشتر در لای زنجیر بماند و حتی اگر کوتاهی هم در بریدن زنجیر نمی کرد برئ الذمه است یا خیر؟

ج. در فرض مذکور، کسی که به امر شخص مصدوم کلید را زده ضامن دیه نیست و اگر کارفرما برحسب برنامه عرف و عادت مسئول قطع فوری زنجیر بوده، نسبت به جراحات زایدی که در اثر تأخیر او وارد شده، ضامن دیه است. والله العالم

مسائل متفرقه

اشاره

ص: 487

س 786. در مورد صدور چک بفرمایید:

1. آقای «الف» مدعی است از آقای «ب» مبلغی طلبکار است و برای اثبات ادعای خود به چک «ب» استناد نموده آقای «ب» صدور چک و امضا و خط آن را منسوب به خود دانسته و آن را قبول دارد؛ لیکن مدعی است که چک در تضمین کاری بوده که شرایط انجام آن فرا نرسیده است. آقای «ب» برای اثبات ادعای خود به اتیان سوگند آقای «الف» استناد نموده است.

آیا با وصفی که «الف» دارای مدرک کتبی است که خط و امضای آن از ناحیه «ب» اقرار شده، آیا می توان گفت جایگاه، جایگاه قسم نیست؟ همان گونه که در اقرار و بینه ادعای خلاف مقتضای اقرار و اظهارات گواهان از ناحیه منکر قابل استناد به قسم نمی باشد.

ص: 489

ج. مجرد چک و امضا که صاحبش مدعی بعضی قیود محتمله است حکم بینه را ندارد و در مرافعات شرعاً بینه بر مدعی و یمین بر منکر است. والله العالم

2. چک از نظر قانونی وقتی صحیح صادر می شود که وعده نداشته باشد لذا در متن چک یک تاریخ بیشتر پیش بینی نشده که همان تاریخ صدور است قانوناً چک باید با تاریخ روز تنظیم و هماهنگ باشد و برای این دسته از چک ها آثار و مزایای قانونی در نظر گرفته است و تا زمانی که وعده دار بودن چک ثابت نشد این آثار قانوناً بر آن مترتب است.

خلاصه اینکه مقتضای ظاهر چک صدور آن به صورت بلاوعده است و در صورت اثبات وعده دار بودن چک با قسم در قانون پیش بینی نشده و باید به شرع مراجعه کرد.

در فرضی که آقای «ب» خط و امضا و تاریخ چک را قبول کرد و مدعی گردیده که چک به صورت وعده دار صادر شده و برای اثبات ادعای خود به اتیان سوگند «الف» استناد می نماید، آیا جایگاه، جایگاه قسم می باشد یا خیر؟

ج. به طور کلی چک بدون بینه یا قسم که از طرف منکر به مدعی روشن باشد ثبت مدعی نیست و آثاری که بر آن مترتب می کنند غیر مشروعند و باید ترک شوند. والله العالم

3. در فرضی که آقای «ب» امضای چک را قبول دارد ولی مدعی است چک حین امضا سفید بوده، آیا جایگاه، جایگاه قسم می باشد یا خیر؟ در صورتی که جایگاه قسم باشد، قسم متوجه چه کسی است؟ آیا قسم متوجه منکر نوشته بودن متن چک است یا کسی که مدعی نوشته بودن متن می باشد؟

ج. در فرض بر منکر بدهکاری، قسم بر عدم بدهکاری است و راجع به امضا و عدم امضا، مرافعه صحیح نیست. والله العالم

4. در فرضی که آقای «ب» امضا و متن چک را قبول دارد ولی مدعی است چک را بدون تاریخ تنظیم نموده؛ آیا جایگاه، جایگاه قسم است؟ اگر جایگاه قسم باشد، قسم متوجه کدام یک می باشد؟

ج. قسم فقط بر منکر بدهی است و مرافعه در بدون تاریخ تنظیم شدن چک و عدم آن، صحیح نیست. والله العالم

مطالبه وجه خرج شده

س 787. در سال 1341 هجری شمسی «الف» که دارای همسر و فرزند پسر و دو دختر بود بیمار می شود. همسر «الف» به برادر شوهرش می گوید مخارج معالجه «الف» را (که برادر خودت نیز هست) پرداز، فرزندانم بزرگ که شدند هر آنچه که خرج کرده ای به شما می پردازند یا از آنها بگیر. حالا عمومی بچه ها می گوید مخارج مرا مطابق ارزش ریالی روز به من بدهید، در صورتی که قید نکرده اند که در موقع پرداخت مطابق با ارزش ریالی روز باشد. حالا چگونه می شود این بدهی را تسویه کرد؟

ج. در فرض سؤال، عمومی بچه ها چیزی طلبکار نیست و گفتن مادر بچه ها که خرج کن وقتی بزرگ شدند به شما می پردازند از آنها بگیر عمومی طلبکار نمی کند. بلی، چون مادر بچه ها چنین مطلبی را گفته و عمومی اعتماداً به اظهارات او خرج کرده

احتیاط این است که به همان مقدار که عمو خرج کرده از بچه‌ها بگیرد و به عمو بدهد و بچه‌ها هم با رضایت بدهند و اما گرفتن پول برطبق ارزش ریالی و قدرت خرید به هیچ وجه صحیح نیست و عمو چنین حقی ندارد. والله العالم

تکلیف مترافعین در مورد اختلاف فتوای مراجع آنها

س 788. در مورد تعارض فتوای مرجع تقلید در مهر که نصف است یا تمام نسبت به غیر مدخوله شوهر مرده و یا ارث زن از زمین یا فقط از غیر زمین که فتوای مقلد میت و وارث و زن مختلف نظر بدهند و راضی به صلح هم نیستند، چه باید کرد؟ و آیا فتوای مرجع مورث نقش خاصی دارد یا خیر؟

ج. در فرض سؤال، در صورت عدم توافق و تصالح به حاکم شرع جامع الشرایط جهت رفع نزاع مراجعه می‌کنند و حکم او درباره مترافعین ممضی است. والله العالم

رابطه جنین با مادر جانشین و مادر صاحب تخمک

س 789. جنینی که به طریق شرعی تکون یافته از رحم زن صاحب تخمک خارج شده و به رحم زن دیگری منتقل شده است و پس از گذشتن مدت حمل از رحم زن دوم متولد شده است. از نظر ارث و محرمیت و دیگر احکام شرعی با هریک از آن دو زن چه رابطه‌ای دارد؟

ج. در فرض سؤال، تمام آثار و روابط شرعی بین او و زن اول برقرار است و زن دوم هیچ نسبتی با آن فرزند ندارد و آثار و روابط شرعی بین آن دو جاری نمی‌شود. والله العالم

ص: 492

س 790. آیا بر مادر جانشین، حکم مادر رضاعی صادق است؟

ج. در مورد سؤال مادر جانشین، حکم مادر رضاعی را ندارد. والله العالم

ادغام سازمان بیمه خدمات درمانی در سازمان تأمین اجتماعی

س 791. احتراماً به استحضار می‌رساند اخیراً طرحی با عنوان (طرح ادغام سازمان بیمه خدمات درمانی در سازمان تأمین اجتماعی) از سوی 29 نفر از نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی به هیئت رئیسه مجلس تقدیم شده و جهت بررسی های کارشناسی به کمیسیون های تخصصی مجلس شورای اسلامی ارجاع شده است. امضاکنندگان این طرح، عدم توفیق سازمان بیمه خدمات درمانی، جلوگیری از کارهای اداری موازی هم، اوضاع نابسامان خدمات درمانی و جلوگیری از نارضایتی مردم از بیمه همگانی را انگیزه ارائه این طرح دانسته اند.

به موجب این طرح، وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی موظف است از تاریخ تصویب این قانون نسبت به ادغام سازمان بیمه خدمات درمانی با کلیه تجهیزات اداری و کلیه امکانات و پرسنل در سازمان تأمین اجتماعی اقدام نماید و افراد تحت پوشش خدمات درمانی با همان شرایط تحت پوشش سازمان تأمین اجتماعی قرار گیرند.

اگرچه انگیزه های مطروحه از حیث فنی قابل تأمل بوده و به نظر می‌رسد با واقعیات موجود همخوانی نداشته باشد ولیکن این ابهام نیز وجود دارد که آیا از دیدگاه فقه اسلامی و شریعت مقدسه اسلام ادغام دو سازمان بیمه خدمات درمانی و سازمان تأمین اجتماعی با احکام شرع سازگاری دارد یا خیر؟

ص: 493

همان طور که مستحضر هستید مشمولان قانون کار یعنی کارگران و خانواده های آنها تحت پوشش سازمان تأمین اجتماعی قرار دارند و منابع مالی بخش درمان سازمان مذکور از محل حق بیمه ای که بیمه شدگان می پردازند، تأمین می گردد. این سرمایه تعلق به تک تک بیمه شدگان سازمان تأمین اجتماعی است که از یک نسل به نسل دیگر منتقل می شود، لذا می توان صندوق سازمان مزبور را صندوق بین نسلی و مشاع پنداشت و سرمایه آن را حق الناس دانست.

از سوی دیگر، سازمان بیمه خدمات درمانی کفیل بیمه درمانی گروه های مختلف اجتماعی همچون کارکنان دولت، روستائیان، عشایر، دانشجویان، طلاب و روحانیون و خانواده های ایثارگران می باشد و سرمایه صندوق های آن علاوه بر پرداخت بخشی از حق بیمه سرانه توسط بیمه شدگان، عمدتاً از جانب دولت در قالب بودجه عمومی کشور تأمین می شود به عبارتی دیگر سرمایه صندوق سازمان بیمه خدمات درمانی را می توان بیت المال تلقی نمود. آیا با توجه به اینکه سرمایه صندوق سازمان تأمین اجتماعی حق الناس بوده و مسئولان این سازمان و بیمه شدگان تحت پوشش آن یعنی کارگران از تصویب و عملی شدن طرح نمایندگان محترم نگران و ناراضی هستند و از سویی سرمایه صندوق سازمان بیمه خدمات درمانی بیت المال محسوب می شود، آیا ادغام این دو صندوق از حیث شرعی روا می باشد یا خیر؟

مستدعی است با توجه به بیان مجمل طرح ادغام سازمان بیمه خدمات درمانی در سازمان تأمین اجتماعی، قانونگذاران، پژوهشگران و مجریان امور بیمه درمان کشور را از استنباط شرعی خویش بهره مند نمایید.

ج. با فرض اینکه دارایی ها و اموال سازمان تأمین اجتماعی به نحوی از انحاء، متعلق حقوق افراد باشد و ادغام هر مؤسسه دیگر در آن موجب تضییع حقوق آن افراد شود، مشروعیت ندارد و با عدم ضرر و زیان نیز ادغام قهری بدون موافقت مسئولین صلاحیت دار آن جایز نیست. والله العالم

تکلیف دیوان بین المللی کیفری

س 792. یک دیوان بین المللی کیفری دائمی تأسیس شده است که صلاحیت رسیدگی به جنایات بین المللی، مثل آنچه در بوسنی و هرزه گوین و حلبچه اتفاق افتاد، را خواهد داشت جنایات بین المللی معمولاً تحت لوای حاکمیت دولت ها و توسط قوای عمومی یا با حمایت های نهان و آشکار آنها اتفاق می افتد و مرتکبین آنها با استفاده از مقام و موقعیت خویش اعمال ننگین خود را پنهان یا توجیه می کنند و به ندرت عدالت کیفری در مورد آنها اجرا می شود. بنابراین با توجه به افزایش روزافزون این گونه جنایات در جامعه بین المللی تأسیس چنین مرجع قضایی بین المللی کاملاً ضروری می نماید.

طبق اساسنامه دیوان، منظور از جنایت بین المللی، چهار جنایت نسل کشی، جنایات علیه بشریت، جنایات جنگی و تجاوز ارضی می باشد. منظور از نسل کشی انجام هر یک از اعمال زیر به قصد نابود کردن یک گروه ملی، قومی، نژادی یا مذهبی از حیث عناوین مذکور است: قتل اعضای گروه، ایراد صدمه شدید به سلامت جسمی یا روحی اعضای یک گروه، قرار دادن عمدی یک گروه

در معرض وضعیات زندگی نامناسب، جلوگیری از توالد و تناسل در یک گروه، و انتقال اجباری اطفال یک گروه به گروه دیگر است.

همچنین جنایات علیه بشریت شامل هریک از اعمال زیر است مشروط بر آنکه این اعمال در چارچوب یک حمله گسترده یا سازمان یافته بر ضد یک جمعیت غیر نظامی و با علم به آن حمله ارتکاب یابد: قتل، ریشه کن کردن، به بردگی گرفتن، تبعید یا کوچاندن اجباری یک جمعیت، حبس یا محرومیت شدید از آزادی جسمانی، شکنجه، تجاوز جنسی، برده گیری جنسی، فحشای اجباری، حاملگی اجباری، عقیم کردن اجباری یا اشکال دیگر خشونت جنسی، تعقیب و آزار مداوم اعضای یک گروه، ناپدید کردن اجباری، تبعیض نژادی و اعمال غیر انسانی مشابه دیگر که عامداً به قصد ایجاد رنج عظیم یا صدمه شدید به جسم یا سلامت روحی و جسمی اعضای یک گروه صورت پذیرد. جنایات جنگی نیز مواردی چون ایراد صدمات غیر ضرور به شهروندان غیر نظامی، بدرفتاری با اسرای جنگی و هدایت حملات نظامی علیه اهداف غیر نظامی را شامل می گردد.

مجازات هایی که دیوان می تواند اعمال نماید شامل حبس ابد، حبس موقت تا سی سال و جریمه نقدی می باشد. ضمناً در این دیوان تعدد قاضی حاکم بوده و هر شعبه از 3 نفر قاضی که توسط مجمع عمومی دول عضو اساسنامه انتخاب می شوند تشکیل می گردد. نکته بسیار مهم اینکه دیوان مذکور تحت شرایطی اختیار اعمال صلاحیت نسبت به اتباع غیر متعاهد را نیز خواهد داشت. به عبارت

روشن تر، حتی اگر کشوری فرضی مثل ایران صلاحیت دیوان را نپذیرد آن دیوان می تواند اتباع ایرانی متهم به ارتکاب جنایات مذکور را محاکمه نماید.

حال از محضر معظم له استدعا دارد با پاسخ های فقهی مستدل به پرسش های زیر ارشاد فرمایند که:

1. چنانچه اکثریت قضات دیوان موصوف غیر مسلمان باشند، آیا می توان مسلمانی را که به ارتکاب یکی از جنایات بین المللی متهم شده است، جهت محاکمه و مجازات به آن مرجع تحویل داد؟

ج. جایز نیست. والله العالم

2. در صورتی که ایران تصمیم به قبول صلاحیت دیوان بگیرد باید جنایات بین المللی مذکور را در قوانین داخلی خود پیش بینی و برای آنها مجازات تعیین کند. در این فرض آیا جنایتی مثل قتل عمد را که از مصادیق جنایت نسل کشی یا جنایت علیه بشریت تلقی شده می توان تحت عناوین اخیر و احیاناً با مجازاتی متفاوت از قصاص، مجازات کرد؟

ج. مجازات قتل عمد در شرع مقدس اسلام قصاص است. والله العالم

3. نظر فقهی و اجتهادی حضرت تعالی در خصوص الحاق ایران به اساسنامه دیوان و پذیرش صلاحیت آن من حیث المجموع چیست؟

ج. با تفصیلی که نوشته شد الحاق به این اساسنامه جایز نیست و عدول از مسلمات دین مبین اسلام و اعانت ظلم و ترویج فرهنگ و قانون کفر است. والله العالم

ص: 497

قرعه و رابطه آن با اماره و استصحاب

س 793. آیا قرعه، اصل است یا اماره یا دلیل؟ (زیرا برخی از فقهای عظام قائلند قرعه غالباً مطابق واقع است پس اماره است و برخی آن را اصل می دانند و...؟)

ج. ظاهراً قرعه اماره است. والله العالم

س 794. آیا تنها قاضی می تواند اعمال قرعه کند یا اعمال قرعه اعم است؟

ج. اعمال قرعه، اختصاص به قاضی دارد. والله العالم

س 795. در مقام تعارض قرعه با استصحاب یا اصول دیگر، کدام مقدم است؟

س 796. آیا در شرایط فعلی جهان که برای کشف حقیقت از طرفی مانند نظریه کارشناسان، معاینه محلی و... استفاده می شود باز هم باید قرعه اعمال شود یا خیر؟ به عبارت دیگر آیا نظریه کارشناسی، معاینه محلی و امارات و... نیز می تواند مرجح محسوب شود تا نوبت به قرعه نرسد؟

س 797. موارد اعمال قرعه و محل جریان آن چیست؟

ج. گرچه ظاهراً قرعه اماره است و اماره مقدم بر اصل می باشد ولی در قرعه خصوصیتی است که اصل بر آن مقدم است زیرا مورد قرعه امری است مشتبه و در تشبهات موضوعیه مقرونه به علم اجمالی است که هیچ طریقی برای حل مشکل وجود نداشته باشد و احتیاط موجب عسر و حرج شدید باشد یا اصلاً ممکن نباشد و چون با جریان استصحاب و سایر اصول مشکل حل می شود موردی برای قرعه باقی نمی ماند و نیز اگر از معاینه و نظر کارشناس اطمینان حاصل شود. والله العالم

ص: 498

س798. آیا قرعه عزیمت است (عمل به آن واجب و ترکش جایز نیست) یا رخصت است؟

س799. در مواردی که قرعه اعمال می شود آیا ترتیب آثار آن لازم است و تخلف از مقتضای آن و عدول از آن جایز نیست؟

ج. نیاز به استقصاء دارد ولی از عبارت علما استفاده می شود که اجمالاً در بعضی موارد عزیمت است و آثار شرعی بر آن مترتب است مانند اعمال قرعه برای تعیین غنم موطوئه یا برای تعیین مطلقه ای که مردد بین چند زوجه باشد. والله العالم

مراجع رسیدگی به تخلفات کارکنان ادارات

س800. در مورد دادگاه های اداری که به تخلفات کارمندان رسیدگی می کنند و حکم به پرداخت جریمه یا انفصال از خدمت به طور موقت یا دائم و امثال اینها صادر می نمایند آیا همان شرایطی که در قاضی لازم است از قبیل اجتهاد و عدالت و غیره در اعضای حکم دهندگان این دادگاه ها لازم است وجود داشته باشد یا لازم نیست؟

ج. به طور کلی در هر موضوعی که اختلافی در بین باشد که رفع آن محتاج به حکم قاضی باشد باید رفع نزاع به وسیله قاضی جامع شرایط انجام بگیرد. والله العالم

س801. اگر متهمی به محکمه و قاضی کتباً اعلام کند که من از تخلفات و تقصیرات منتسبه مبرّأ هستم و از محکمه و قاضی بخواهد که او را احضار کنند تا حضوراً توضیحات لازم را بدهد و مدارک بی گناهی خود را ارائه نمایند در چنین

ص: 499

فرضی آیا قاضی و دادگاه حق دارد به تقاضای او توجهی نکرده و بدون احضار متهم غیاباً رأی صادر کند و اگر چنین حکمی صادر شود محکوم به بطلان است یا خیر؟

ج. در موردی که به نظر قاضی جامع شرایط حضور متهم لازم نباشد نظر قاضی متبع است. والله العالم

دریافت عوارض مستند به دلیل قانونی

س 802. از طرف شورای اقتصاد بخشنامه ای ممه‌ور به مهر وزارت کشور صادر و عوارض بر محصولات و کالاهای تولیدی کارخانجات و واحدهای صنعتی و معدنی به میزان یک درصد قیمت نهایی فروش هریک از واحدهای فوق الذکر تعیین، تصویب و ابلاغ گردیده، شایان ذکر است قانونگذار در این مورد هیچ گونه تبعیض و استثنایی قایل نشده است. ضمناً به موجب تبصره 3 همین مصوبه کلیه عوارض تنفیذی قبلی هم لغو گردیده است.

متأسفانه شهرداری‌ها زیر نقاب حکم تنفیذی نماینده ولی امر مبادرت به اخذ عوارض گزاف و ثقیل به میزان ده درصد فروش از تولیدکنندگان آجر ماشینی، گچ و آهک می نمایند. این استثنا که دارای ابهام قانونی است و در همه شهرها یکسان اجرا نشده است فقط این سه صنعت را شامل می گردد. مجدداً به دنبال تلاش چندساله صنعتگران مظلوم و بیچاره خواسته به حق و منطبق با عدالت این قشر سخت کوش ظاهراً مسموع واقع گردیده است حتی مسئولین طراز اول نظام پس از پذیرش واقعیات و درک این بی عدالتی مجدداً مبادرت به صدور بخشنامه نمودند بلکه این نابرابری پایان پذیرد.

ص: 500

لازم به ذکر است بخشنامه اخیر حاصل ده ها نامه، درخواست و جلسات توجیهی می باشد. با وجود این، هنوز شهرداری ها عناد می ورزند و در أخذ عوارض تبعیض آن هم تبعیض فاحش روا داشته و به انواع خشونت و بی منطقی متوسل می گردند. لطفاً با ملاحظه و بررسی مدارک مورد استناد زمینه حکم شرعی در مورد این دوگانگی در أخذ عوارض علی رغم توصیه مقامات و بزرگان نظام و اعمال جبر در أخذ عوارض ثقیل به أخذ ده درصد فروش که قریب به 70 تا 80 درصد سود سالیانه و چه بسا بیش از کلیه سود سالیانه می باشد، صادر فرمایید؟

لازم به توضیح است که چون این عوارض از فروش أخذ می گردد بنابراین حتی اگر واحد تولیدی فاقد سود و یا منجر به زیان گردد باز مطالبه و أخذ می گردد.

ج. در این موضوع باید به مقامات صالحه قانونی مراجعه نمایید ولی به طور کلی معلوم است اگر در مقرراتی که درصد قیمت نهایی معین شده، دریافت 10 درصد قیمت فروش باید مستند به دلیل قانونی باشد و بدون آن جایز نیست. والله العالم

عدم پرداخت عوارض شهرداری از جانب شهروندان

س803. احتراماً همان طور که مستحضرید شهرداری ها نهادی است مستقل، عمومی و خودکفا که با درآمدهای مردمی اداره می شود که از این لحاظ با پرداخت عوارض های مختلف (منزل، زمین، خودرو، دفع زباله، کسب و...) توسط مردم به شهرداری، هزینه های جاری، عمرانی و حقوق کارکنان آن تأمین می شود. لذا خواهشمند است نظر معظم له را در مورد موارد ذیل مرقوم فرمایید:

ص: 501

1. افرادی هستند که تاکنون حق و حقوق (عوارض) شهرداری را نداده اند مثلاً 10 سال، 20 سال و...، تکلیفشان چیست؟ آیا از نظر شرع مقدس مجازند با توجه به اینکه خلاف قانون و مقررات عمل کرده اند؟

2. افرادی که ساخت و سازهای غیر مجاز و بدون أخذ مجوز از شهرداری داشته اند و حاضر نیستند حق شهرداری را بپردازند، تکلیف آنها و شهرداری چیست؟ البته شهرداری در کمیسیونی به نام ماده 100 که متشکل از نماینده دولت، قوه قضاییه و شورای شهر می باشد، می تواند آنها را جریمه کند؟

3. حکم نماز و عباداتی که در این گونه منازل خوانده می شود و حق و حقوق قانونی شهرداری را نداده اند، چیست؟

ج 1 و 2 و 3. اگر مالیات و عوارضی که شهرداری دریافت می کند برای امور عامه باشد که نبود آنها خلاف مصلحت عامه است تحت نظر فقیه جامع الشرایط جایز است در برابر آن خدمات دریافت کنندگان آن وجهی معین شود و از آنها دریافت گردد و اما به عنوان غیر مشروع و کمیسیون ماده 100، گرفتن جریمه جایز نیست. به هر حال سازمان شهرداری ها باید طبق موازین اساسنامه شرعی تأسیس و در کمال دقت و حفظ بیت المال عمل نمایند و اما نماز و سایر عبادات در منازل مشارالیهها صحیح است و بی اشکال. والله العالم

مالیت ورقه سهم

س 804. شرکت های سهامی تجاری اوراق بهاداری را به نام اوراق سهام در اختیار سهام داران خود می گذارند و آنان اوراق مزبور را در قالب عقود مختلف به

ص: 502

دیگران انتقال می دهند البته بعضی از این اوراق با نام بوده و فقط متعلق به شخصی دانسته می شود که نام وی در ورقه قید شده و بعضی دیگر بی نام بوده و دارنده آن مالککش شناخته می شود. با توجه به این مطلب، لطف فرموده فتوای مبارک را در خصوص سؤالات زیر مرقوم نمایید. اشاره به ادله مورد نظر موجب مزید امتنان خواهد بود.

1. آیا ورقه سهم، به خودی خود مالیت دارد؟ و در فرض مالیت، آیا مال منقول تلقی می شود؟

ج. ظاهر این است که ورقه سهم، سند مالکیت آن سهم از شرکت و کارخانه است و به نحوی خود مال تلقی نمی شود ولی امحاء و اتلاف آن از طرف غیر اگر سبب سلب اعمال مالکیت مالک آن بشود، موجب ضمان است. والله العالم

2. آیا ورقه سهم می تواند سند مالکیت سهام دار یا طلب او بوده باشد؟

ج. بلی، می تواند بلکه ظاهر این است که سند است. والله العالم

3. با توجه به ماهیت سهم، آیا می توان ورقه سهم را موضوع معاملاتی نظیر بیع، صلح، هبه، وقف و وصیت قرار داد؟

ج. ورقه سهم بنفسها موضوع معاملات مذکوره قرار نمی گیرد ولی سهام شرکت و کارخانه ای که ورقه حاکی از مالکیت آن است با رعایت شرایط عقود مرقومه مورد معامله واقع می شود. والله العالم

4. آیا می توان برگه سهم را موضوع عقد رهن قرار داد؟

ج. جواز آن قابل توجیه است و مع ذلک محل تأمل می باشد. والله العالم

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

